بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد پنجم

(از ریاست جمهوری رجایی تا ریاست جمهوری خامنه‌ای)

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه‌گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)/ مؤلف داود علی‌بابایی
تهران: امید فردا، ۱۳۸۲
(دوره) ISBN:964-5731-60-7
جلد پنجم ISBN: 964-8698-01-5
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - .. ۲. ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۵۸ -.. ۳. ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸ -- علل. ۴. ایران -- اوضاع اجتماعی -- ۱۳۵۸ -. الف. عنوان. ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی
۹ ب ۸ ع / DSR ۱۵۷۰ ۹۵۵/۰۸۴
کتابخانه ملی ایران ۱۶۱۴۶ـ۸۱م

انتشارات امید فردا

نام کتاب: بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) جلد پنجم
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی‌حسینی
فهرست اعلام از: فاطمه علی‌حسینی
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
ناظر فنی چاپ: فرزانه افتخاری
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۴
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۶۱۰۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ طبقه همکف ـ واحد ۲
تلفن: ۶۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net
پست الکترونیک: info@omidefarda.net

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت
ملت قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند؛
و به‌مردم‌سالاری و دموکراسی
می‌اندیشند.

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

عنوان	شماره صفحه

عنوان **شماره صفحه**

عنوان	شماره صفحه

عنوان شماره صفحه

به‌بهانه‌ی پیشگفتار

بعد از برکناری دکتر ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری و اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق تا مدتی وضع کشور آشفته و عملیات تروریستی در نقاط مختلف ادامه داشت و این مسأله مانند آتشی بود در زیر خاکستر که عده‌ی زیادی از رهبران مذهبی و سردمداران انقلاب مورد سوءقصد سازمان مجاهدین خلق قرار گرفتند و بدین طریق بود که انقلاب دچار بحران گردید.

درباره‌ی امروز و فردای انقلاب سخن بسیار گفته شده است و بسیاری از اندیشمندان سیاسی جهان گفته‌اند: زمانی یک انقلاب می‌تواند حکومت بعد از انقلاب را مؤثر و کارساز جلوه دهد که آن جامعه انقلابی، بندهای پنج‌گانه‌ی استعمار، استبداد، استثمار، استحمار و استعباد را بگسلد و دیگر هیچ اثری از این قیود پنج‌گانه در جامعه نمانده باشد و این بهترین سخنی است که درباره‌ی پیروزی یک انقلاب به‌ذهن اندیشمندان سیاسی و اجتماعی دنیا رسیده است. از این‌گفته‌ی اندیشمندان می‌توان برداشت نمود که چرا انقلابات بسیاری در سطح جهان دچار انحراف شده است و این انقلابات چه بی‌باکانه فرزندان خود را خورده‌اند و کسانی که اصلاً در آن انقلاب نقشی نداشته‌اند، آمده‌اند و بر کُرسی‌های مهم و کلیدی آن جوامع تکیه زده‌اند و خود

را وارث انقلاب قلمداد می‌کنند. انقلاباتی مانند انقلاب مصر، الجزایر و نیکاراگوئه و چندین انقلاب دیگر در سطح جهان.
یک انقلاب باید ریشه در تاریخ داشته باشد تا بتواند به پیروزی برسد و حکومت بعد از انقلاب را به‌دست صالحان و مصلحان اجتماعی بسپارد. پر واضح است که انقلاباتی که قدمت و ریشه در تاریخ ندارد و از روی احساسات مردم به‌راه انداخته شده و اگرچه به پیروزی هم رسیده است ولیکن این انقلابات نمی‌توانند به شعائر انقلابی که مردم درباره‌ی آن خون داده‌اند جامه‌ی عمل بپوشانند.
با نگاهی به انقلاب فرانسه که حدود ۱۵۰ سال ریشه در تاریخ دارد و سال‌ها اصحاب دایرةالمعارف انقلاب فرانسه برای آن انقلاب طرح‌ریزی کردند تا توانست آن انقلاب به‌ثمر برسد و در سال ۱۷۸۹ میلادی این انقلاب بورژوازی و سرمایه‌داری که در نوع خود بی‌نظیر است به پیروزی برسد و بعد از پیروزی انقلاب سرکردگان انقلاب، حکومت بعد از انقلاب را بر سه پایه قرار دادند:
۱ ـ دولت از روحانیت جدا باشد.
۲ ـ طبقه متوسط بر جامعه حکومت کند
۳ ـ مردم می‌باید به‌حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود آگاه شوند و گروه آگاه جامعه باید این وظیفه را در مورد ناآگاهان جامعه‌ی فرانسه به‌عهده بگیرند و هم‌اکنون می‌بینیم که بعد از دو قرن از گذشت پیروزی انقلاب فرانسه هنوز این کشور انقلابی از تب و تاب نیفتاده است. مردم آن‌جامعه هنوز شور انقلابی ۱۷۸۹ را برای پیشبرد جامعه بهتر و مدرنیته در سر دارند ولیکن انقلاب اسلامی ایران انقلابی نبود که ریشه و فکر عمیق در تاریخ داشته باشد و با مقاله‌ی احمد رشیدی‌مطلق در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ در روزنامه‌ی اطلاعات شروع و یک‌باره احساسات مذهبی مردم در مورد توهین به رهبر مذهبی‌شان آیت‌الله خمینی تحریک گردید و آن‌چنان این شور و احساسات فراگیر شد که تمام ایران را دربرگرفت و هیچ‌کس یا جریانی نمی‌تواست جلوی آن‌را بگیرد و به‌همین سبب بود که تاکنون این انقلاب نتوانسته پاسخگوی نیازهای مردم باشد و در حال حاضر که من دارم این سطور را رقم می‌زنم چند ماهی است که مجلس هفتم که اکثریت آن با جناح راست و محافظه‌کار و بازاری می‌باشد، تشکیل شده است

و چند ماهی دیگر انتخابات دوره‌ی نهم ریاست جمهوری برگزار می‌شود و جریانی که در دوم خرداد ۱۳۷۶ با احساسات عمیق مردمی و انتخاب سیّدمحمد خاتمی به‌وجود آمد، گروه به‌اصطلاح چپ و اصلاح‌طلب نتوانست در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تغییر اساسی ایجاد کند و بعضی از اندیشمندانی که آقای خاتمی را به‌عنوان رهبر اصلاحات معرفی کرده بودند از گفته‌ی خود عدول کرده و خواهان استعفای ایشان شدند و این‌چنین مردم ماندند و انبانی از مشکلات و مصائب و مسایلی که دارد آنها را از پای درمی‌آورد.

درباره‌ی آگاه کردن مردم از مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، «جیمز کالاهان» نخست‌وزیر اسبق انگلیس می‌گوید: **حکومت بر مردمی که به حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود آشنا هستند بسیار مشکل است مانند ژاپن، فرانسه و کشورهای اروپایی.** و او تأکید می‌کند که چرا هر روز دولت در این کشورها سقوط می‌کند و مردم سعی می‌کنند برای پیشرفت جامعه دولت با نفوذ و مقتدرتری را که بتواند مشکلات جامعه را حل کند، روی کار آورند و او می‌گوید: **حکومت بر مردمی که به حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود آشنا نیستند بسیار آسان است مانند نیکاراگوئه و ایران آن دوران که مثلاً محمدرضاشاه ۳۷ سال بر مردم حکومت کرد.**

در این مجلد و مجلدات بعدی که جلد پنجم از مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ است، به‌شرح و وقایع دوران ریاست جمهوری محمدعلی رجایی و سیدعلی خامنه‌ای می‌پردازیم.

داود علی‌بابایی
تهران ـ زمستان ۱۳۸۳

بخش اول

ریاست جمهوری محمدعلی رجایی

شورای موقت ریاست جمهوری

پس از عزل بنی‌صدر، مهم‌ترین مسأله حاکمیت جمهوری اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری و گزینش رئیس‌جمهور جدید بود. پس از برکناری رئیس‌جمهور، طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی آن‌زمان، یک هئیت سه‌نفره تحت عنوان شورای موقت ریاست جمهوری، مرکب از رئیس دیوان‌عالی کشور، نخست‌وزیر و رئیس مجلس (بهشتی، رجایی و هاشمی رفسنجانی) تشکیل شد که البته پس از حادثه ۷ تیر، آقای سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، که جانشین دکتر بهشتی شده بود عضو شورای موقت ریاست جمهوری شد.[۱]

۱ ـ در تکاپوی آزادی (قسمت دوم)، مؤلف: حسن یوسفی اشکوری ـ شرکت سهامی قلم.

متن نامه‌ی وزارت کشور در رابطه با اسامی کاندیداهای ریاست جمهوری

شورای نگهبان عصر امروز (دیروز) طی نامه‌ای، اسامی داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری را که صلاحیت آنها از جهت دارا بودن شرایطی که در قانون اساسی ذکر شده، مورد تأیید آن شورا قرار گرفته است به‌این شرح اعلام کرد:

۱ ـ آقای عباس شیبانی

۲ ـ آقای سیدعلی‌اکبر پرورش

۳ ـ آقای حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان

۴ ـ آقای محمدعلی رجایی

وزیر کشور ـ محمدرضا مهدوی کنی

متن برنامه‌های ریاست جمهوری شهید رجایی

به‌دنبال اطلاعیه‌ی وزارت کشور، فعالیت تبلیغاتی کاندیداها نیز شروع شد و شهید رجایی در اولین دوره‌ی مبارزات انتخاباتی در یک برنامه‌ی تلویزیونی در مورد برنامه‌های خود در صورت انتخاب شدن چنین گفت:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به‌یاری خدا به‌عنوان مقلد امام، فرزند ملّت، هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه برای پذیرفتن مسؤولیت جدید، آمادگی خودم را اعلام می‌کنم. در این مسؤولیت جدید که به‌علت طبیعت و فطرت آن، بسیاری از گفته‌های گذشته که از ابتدای نخست‌وزیری با شما هم‌میهنان عزیز داشتم، تحقق پیدا می‌کند.

باز هم روی عنصر مقلد امام تکیه می‌کنم به‌عنوان اولین شرط و اولین کلام در اعلام آمادگی برای پذیرفتن ریاست جمهوری، مقلد امام یعنی آن پیوندی که رهبر و مردم را در این انقلاب به‌بهترین و عالی‌ترین شکل مربوط کرده و دقیقاً باعث حرکت نهایی مردم و طرد و نفی همیشگی حکومت طاغوت و برقراری نظام اسلامی در میهن اسلامی ما شد.

مقلد امام به‌عنوان پرکردن جای خالی مهمی که در اولین رئیس‌جمهور به‌اعتقاد من

وجود داشت و از همان ابتدای پذیرفتن نخست‌وزیری که مستقیماً با رئیس‌جمهور سابق برخورد داشتم احساس کردم و حتی در یکی از جلسات گفتم که اشکال عمده‌ی رئیس‌جمهور این‌است که خودش را در مقابل امام یک شخصی می‌داند و این انقلاب محتوای فکری و عقیدتی آن چنین چیزی را نمی‌تواند، بپذیرد.

پس به‌یاری خدا به‌عنوان رئیس‌جمهور مقلد امام هستم و به‌چنین عنصری، به‌چنین ویژگی افتخار می‌کنم.

و در همین رابطه‌است که دومین ویژگی را اعلام کردم که فرزند ملت هستم. من چه آن‌موقعی که با نهضت آزادی همکاری می‌کردم و چه اینک که در خط امام مستقل از هر جمعیت و گروهی که رهبری امام را به‌عنوان مرجع تقلید قبول ندارد فعالیت می‌کنم، دقیقاً معتقد بودم که این مردم در رابطه با مرجعیت حرکت می‌کنند، باور می‌کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و آرمان‌های اصیل خودشان را دنبال می‌کنند، من که شکست مبارزات را قبل از تشکیل نهضت آزادی ایران در این رابطه می‌دیدم، من که به‌خاطر مذهبی‌بودن نهضت آزادی ایران در آن‌گروه فعالیت کردم، همیشه معتقد بودم که این مردم بزرگ‌ترین عنصرشان، عنصر رهبری مذهبی است و در مرجعیت خلاصه می‌شود و تبلور پیدا می‌کند، چون این اعتقاد را داشتم و دارم، خودم را فرزند ملت می‌دانم نه به‌عنوان این‌که در میان این ملت تلاشی برای تحقق انقلاب کردم بلکه صرفاً به‌خاطر این‌که از عمق اعتقاد این مردم هم اطلاع دارم، هم با آنها هم‌عقیده هستم و همان‌طوری‌که آنها در رابطه با رهبر انقلاب حرکت می‌کنند من هم همانطور حرکت می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که در این راه ثابت بمانم. (ان‌شاءالله)

هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه هستم. این‌فرمان را قانون اساسی صادر کرده است و من به‌عنوان رئیس‌جمهور فرمان قانون اساسی را به‌عنوان جدی‌ترین و اصلی‌ترین برنامه در دوران کارم به‌گوش خواهم پذیرفت، قانون اساسی، رئیس‌جمهور را هماهنگ‌کننده سه‌قوه معرفی کرده، شاید رئیس جمهور اول هم می‌خواست این‌کار را بکند اما طریقه‌ای که برای این هماهنگی ضرورت داشت به‌اعتقاد من طریقه‌ای را انتخاب کرده بود که از طبیعت قانون اساسی جدا بود.

آن‌چه که هر سه قوه را مطیع می‌کند، آن‌چه که برای هر سه قوه ملاک و معیار هست غیر از ولایت فقیه است؟ که خود از قانون اساسی است. پس به‌یاری خدا و پشتیبانی

شما هم‌میهنان عزیز از اصل و عنصر عالی ولایت فقیه استفاده خواهیم کرد و در هر مورد هرگونه اختلاف و ناهماهنگی بین سه قوه را به‌هماهنگی و یکسانی تبدیل خواهیم کرد (ان‌شاءالله). پس بدون این‌که برای ریاست جمهوری تبلیغ خاصی داشته باشم که حرکت ویژه‌ای را انجام خواهد داد.

تنها امیدم و تنها وعده‌ام این‌است که قانون اساسی را به‌عنوان جدی‌ترین و مهم‌ترین برنامه کارم در مقابل داشته باشم. رئیس‌جمهور به‌عنوان دومین مقام در جمهوری اسلامی ایران در رابطه با قانون اساسی قابل ملاحظه با مقام رهبری نیست وقتی‌که ما می‌خوانیم، می‌گوییم بعد از رهبری، رئیس‌جمهور بالاترین مقام مملکت است به‌عنوان یک مسلمان با طرز تفکر اسلامی برخوردی داریم که این برخورد با تفکرات آلوده به شرق و غرب فرق اساسی دارد. از رهبرمان بپرسیم وقتی که می‌فرماید: «من اگر خدمتگزار نامیده بشوم بهتر است تا این‌که رهبر نامیده بشوم» آن‌جا می‌فهمیم که دومین مقام رهبری یعنی چه؟ آن‌جا می‌فهمیم که سیدالقوم خادمهم دقیقاً چیزی است که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی تعریف‌کننده‌ی مقام است. پس طبق قانون اساسی عنوان بالاترین مقام بعد از رهبری را قبول داریم.

در مقابل ضدانقلاب و یا در مقابل کشورهای بیگانه بعد از رهبری، بالاترین مقام را رئیس‌جمهور معرفی می‌کنیم. رئیس‌جمهور هم باید با اتکا به‌نفس و با قدرتی که خدا در ارتباط با ایمان و پشتیبانی مردم به او می‌دهد با این قدرت در مقابل کشورهای بیگانه بایستد و بداند که دومین مقام کشور است اما وقتی برمی‌گردد به‌داخل مردم، باید بداند که دقیقاً به‌علت این‌که دومین مقام کشور است، باید بیشترین خدمت یا بیشترین تواضع، بیشترین هماهنگی و همرنگی و همدلی را با مردم داشته باشد.

به‌عنوان رئیس‌جمهور، امیدم این‌است که نظام اسلامی در این جامعه پیاده بشود. امیدی که شاید از سنین ۷ سالگی که به‌مدرسه رفتم با مسجد آشنا شدم؛ با جلسات آشنا شدم؛ همیشه آرزو می‌کردم که آن‌چه‌که این گویندگان مسلمان می‌گویند و تصویر میکنند، از یک‌جامعه اسلامی، هرچه زودتر در ایران، در جهان پیاده بشود. نظام اسلامی که قادر هست در تمام ابعاد، بشر و بشریت را اداره کند. آن‌نظام را از لابلای اصول قانون اساسی بیرون بیاوریم و به‌کمک همدیگر پیاده کنیم. رئیس‌جمهوری شویم که قانون اساسی را، یعنی این‌خون‌بهای شهدای انقلاب و مورد

تقاضای دعاکننده‌های مسلمان در نیمه‌شب و حاصل رنجی که خبرگان این مردم مسلمان در مجلس خبرگان به‌دست آوردند آن را در جامعه پیاده بکنیم. قانون اساسی را امیدوارم که در آن‌حدی که هست بدان بها بدهیم و ارزش قائل بشویم. قانون اساسی که اگر اصول دوم و سوم آن‌را پیاده کنیم، جامعه‌ای خواهیم داشت آباد، سرافراز، مورد حسرت مردمی که از فرمول‌های مختلفی استفاده کردند تا بتوانند جامعه مطلوب برای خودشان به‌وجود بیاورند.

قانون اساسی که اجرا اصل ۴۴ آن‌جامعه را از این نابرابری، از این ناهمگونی، از این اختلاف کشنده بیرون خواهد آورد. ان‌شاءالله! بااجرای سریع و صحیح قانون اساسی به‌خصوص اصل ۴۴ موفق می‌شویم این ناهماهنگی و نابرابری را که در رابطه با تجارت‌های غلط به‌وجود آمده، ان‌شاءالله! از بین ببریم. قانون اساسی که اصل ۴۹ آن ما را توانا کرده است تا یکی از بزرگ‌ترین فرمایشات علی‌ؑ را در رابطه با مسایل اقتصادی برای اولین‌بار بعد از علی‌ؑ پیاده کنیم. اصل چهل و نهم این فرمان مبارک علی‌ؑ را که فرمود: «من در پس‌گرفتن مال مسلمانان آن‌چنان خواهم رفت که اگر به‌حساب کابین زنان هم درآمده باشد، آن‌را پس خواهم گرفت و به صاحب اصلی آن برخواهم گرداند.» اصل چهل و نهم ما چنین توانی را می‌دهد ان‌شاءالله. در رابطه با شورای نگهبان که بهترین و مهم‌ترین مرجع هست برای تطبیق مصوبات شورای اسلامی با قانون اسلام عزیز و به‌کمک همه نهادهای انقلابی که دلشان برای پیاده شدن احکام اسلام عزیز می‌تپد، موفق می‌شویم جامعه‌ای منتظر، جامعه‌ای مطلوب، جامعه‌ای مورد آرزوی مردمی که شهید شدند به‌خاطر آن، و یا زنده‌ماندن برای خاطر آن به‌وجود بیاوریم.

رئیس‌جمهوری یک وظیفه‌ی مهم داشت که به‌نظر من عمل نشد، نه تنها عمل نشد بلکه می‌رفت که انحراف را به‌وضع قبل از انقلاب برگرداند و آن عبارت است از حذف شاه، رئیس‌جمهوری یعنی عنصری که می‌کوشد مردم را که در طول ۲۵۰۰ سال با کلمه شاه و فرهنگ شاه و برخورد شاهی عادت کرده، این عادت را به‌تدریج از آنها بگیرد و به‌جای آن بندگی خدا را قرار بدهد که اگر ما می‌خواستیم، تشبیه کنیم کاری را به کار بسیار خوب، آن را در ارتباط با خدا بدانیم؛ در ارتباط با بندگان صالح خدا بدانیم؛ در ارتباط با پیامبر و ائمه ببینیم؛ ما با داشتن تخلقوا باخلاق‌الله با داشتن این

دستور که کارتان را خداگونه تعریف کنید، تبدیل شدیم به عناصری که کارهای خودمان را شاه‌گونه تعریف می‌کنیم، شاهنامه، شاه‌گونه بودن متأسفانه در جامعه ما به‌صورت یک‌چیز بالا و برتر معرفی شده و حال این‌که شاه بیچاره هم نه تنها مثل یکی از افراد عادی مملکت بود بلکه تا آن‌جایی که ما سراغ داریم بیچاره‌تر، مخلوع‌تر. کسی که امروز با نعره و فریاد به استقامت و ایستادن و خروشیدن صحبت می‌کرد، فردا بعد از آن‌که مردم آن‌چه را که داده بودند پس گرفتند و یا آن‌چه را که او به‌زور غصب کرده بود از او گرفتند، به‌حالتی درآمد که حتی از بردن نام او هم نفرت دارند. این عنصر بیچاره نباید برای انسان به‌صورت یک‌نمونه درآید که تلاش کند شاهانه، لباسشان را شاهانه، مجلسشان را شاهانه کنند نه، ان‌شاءالله! در دوره‌ی جدید ریاست جمهوری شاهمان را خداگونه؛ یعنی آن‌طور که خدا بپسندد، لباسمان را لباسی که خدا بپسندد قرار خواهیم داد.

رئیس‌جمهور در لباس زیبای قانون اساسی به‌هر میزان و به‌هر ملاکی که قانون اساسی تعیین کرده قدرت دارد قانون اساسی داده، قدرت ندارد قانون اساسی داده.

آن‌چه هست و نیست در ارتباط با قانون اساسی است؛ یعنی در ارتباط باخواست مردم است، وقتی‌که جمع می‌شوند و رأی می‌دهند و در حقیقت اجازه می‌دهند و یک‌کسی در این‌مقامی قرار بگیرد.

اصرار در این دارم که قانون اساسی را به‌عنوان برنامه تکرار کنم و همان‌طور که در نخست‌وزیری گفتم اگر ما موفق شویم قانون اساسی را به‌عنوان برنامه در زندگی اجتماعیمان پیاده کنیم به‌اعتقاد من به‌بزرگ‌ترین موفقیت‌ها دست پیدا کردیم و همه‌مان دعا کنیم، تلاش کنیم که برنامه همواره در مد و نظرمان باشد. در انتخابات جدید ریاست‌جمهوری سؤالاتی مطرح است که فکر می‌کنم که به‌جاست ما به آن سؤالات جواب بدهیم این‌که چه خواهیم کرد و که بودیم و وعده‌ها و یا برنامه‌ها چیست؟ امیدوارم به‌همین حد کفایت کند و بپردازیم به‌بحثی که در زمینه‌ی انتخاب رئیس‌جمهور به‌خصوص در وضعیت موجود مطرح است. ما هم رئیس‌جمهوری انتخاب می‌کنیم که در سایه‌ی تبعیت از ولایت فقیه بین قوای سه‌گانه ما هماهنگی ایجاد می‌کند.

وقتی که هماهنگی ایجاد شد آن‌وقت همه مردم می‌توانند امیدوار باشند، مطمئن

باشند که نیروهای آنها صرف سازندگی و صرف تحقق نظام اسلامی در جامعه خواهد شد، و آن دلهره و یأسی که در مردم ما به‌وجود آمده بود که هر روز و یا هرچند یک‌بار نگران یک واقعه‌ای بودند که در جامعه پیش می‌آمد و بایستی از نخست‌وزیر گرفته، مجلس گرفته، از شورای عالی قضایی، رهبری و توده مردم همه تلاش کنند به‌ترتیبی این اختلاف را رفع کنند. ان‌شاءالله! به‌یاری خدا از بین‌رفته و در وضع جدید ریاست‌جمهوری یک عنصر دیگر، به این نیروهای همانند اضافه شده و می‌شود امیدوار بود که رئیس‌جمهور آینده نه تنها آثار اختلافی را که در گذشته بوده، بتواند محو بکند بلکه در هماهنگ کردن و در یک‌سو کردن نیروها ما را در تحقق آرمان‌هایمان یاری کند و یک‌بار در کنار بقیه یاران انقلاب قرارگیرد.

سؤالاتی که مطرح می‌باشد این‌است که رئیس‌جمهور کیست؟

چهار نفر برای ریاست جمهوری کاندید شدند که هر چهار نفرشان در خط امام هستند. جواب این سؤال این‌است که رئیس‌جمهور یکی از این چهار نفر است و براساس رأیی که شما خواهید داد، تعیین خواهد شد. اگر چنان‌چه من اولین نفر از این چهار نفر باشم بقیه برادران هم در عرض من قرار می‌گیرند و اگر چنان‌چه در فاصله‌ای که الآن تا روز رأی دادن شما وجود دارد، اتفاقی افتاد که هیچ کدامشان نمی‌توانیم، پیش‌بینی کنیم برادران دیگر حضور داشته باشند و پرچمی را که از دست من افتاده، بردارند و هم‌چنان این حرکت را ادامه بدهند.

چرا رئیس‌جمهور چهار نفر هم‌خط، همه تابع ولایت فقیه و در خط امام آمدند، بقیه کجا هستند؟

بقیه ـ یعنی لیبرال‌ها، یعنی ملی‌گراها، یعنی ضرر کرده‌های در رابطه با انقلاب ـ وقتی گذرگاه‌های سخت را در مقابل خودشان دیدند از کاندیدا شدن منصرف شدند؛ وقتی دیدند که اول باید از نظر شورای نگهبان که دقیقاً اصول و موازین اسلامی را رعایت خواهند کرد، بگذرند، چه گذشتنشان مشکل است؛ وقتی دیدند برای ریاست جمهوری به پایگاه مردمی احتیاج هست و این پایگاه مردمی را ندارند، طبیعی بود که در این مرحله شرکت نکنند، پس چه کردند؟ رفتند راه دیگری انتخاب کردند و حالا که این جمهوری موردقبولشان نیست تلاش می‌کنند که این.

پس تو خواهر، برادر، پدر در این رأی دادن در حقیقت رئیس‌جمهور انتخاب

نمی‌کنی، در حقیقت تو یک‌بار دیگر جمهوری را تعیین می‌کنی و تأیید می‌کنی؛ زیرا کسانی که در طرف دیگر هستند همان‌طوری‌که شاهد هستی تمام تلاششان را صرف این می‌کنند که رئیس‌جمهور انتخاب نشود. تو رأی نمی‌دهی که من رئیس‌جمهور بشوم بلکه تو رأی می‌دهی که ضدانقلاب یا هرکس که مایل نیست این جمهوری نهادهای اصلی خودش را پیدا کند و او بفهمد که تو در صحنه هستی، تو حضور داری و اصرار داری که این عالی‌ترین شکل حکومت؛ یعنی حکومت اسلامی آخرین نهاد خودش را هم به‌همان شکل که ضرورت دارد و به‌همان شکل که لازم است، به‌همان شکل که می‌خواهی یعنی مقلد امام، فرزند مجلس و هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه و کسی که قانون اساسی را در حد قانون اساسی با تفسیر و تعبیر شورای نگهبان قبول داشته باشد، نه این‌که بخواهد افکار و نظریات خودش را از مجرای قانون اساسی به‌تو هم‌میهن مسلمان انقلابی شهیدپرور تحمیل کند. می‌خواهی یک‌بار دیگر اثبات کنی که برای تکمیل نظام اسلامی؛ یعنی نظامی که در چهارچوب قانون اساسی پذیرفته شده و باید در این‌جامعه پیاده بشود حضور پیدا کنی. می‌خواهی همان‌طور که در راه‌پیمایی‌ها، در بسیاری از صحنه‌ها حاضر شدی و ضدانقلاب را آن‌چنان از صحنه خارج کردی که برای همیشه مأیوس شد و رفت، به‌جایی که خودش هم پیش‌بینی نمی‌کرد، می‌خواهی یک‌بار دیگر حاضر بشوی و این رأی‌دادن این نیست که رئیس‌جمهور تعیین می‌شود و انتخاب می‌شود.

به‌اعتقاد ما در نظام اسلامی رئیس‌جمهور با عدد تعیین نمی‌شود، رئیس‌جمهور با قلب تعیین می‌شود، رئیس‌جمهور با دل تعیین می‌شود؛ یعنی اگر تو بپذیری که این فرزندت را به‌عنوان رئیس‌جمهور قبول داری این کافی‌است اما این عدد را برای نمایش در مقابل ضدانقلاب چه ضدانقلاب داخلی، چه ضدانقلاب خارجی، به‌خصوص برای دشمن سرسخت امپریالیسم به‌سرکردگی آمریکا و مزدوری صدام نشان می‌دهی که در چنین شرایطی که حال جنگ در جبهه‌های مختلف هستی برای استقرار و برای تمام‌کردن نهادهای این انقلاب هم‌چنان هوشیار و آماده و فعال هستی. خداوند ان‌شاءالله ما را در این حرکت نیز مانند سایر حرکات موفق کند و قبول اعمال ما را در این ماه مبارک پیروز ما بر ضد انقلاب داخلی در تعیین رئیس‌جمهور و بر

ضدانقلاب خارجی در پیروزی جنگ با صدام کافر موفق کند. باامید پیروزی.[۱]
خدانگهدار

۱ ـ شهید محمدعلی رجایی، جلد اول، مؤلف: سیدشجاع‌الدین میرطاووسی، نهضت زنان مسلمان.

انتخاب رجایی به‌ریاست جمهوری

به‌دنبال تبلیغات کاندیداهای مختلف روز پنج‌شنبه اول مرداد ۱۳۶۰، فرصت تبلیغات پایان یافت و سرانجام در جمعه دوم مردادماه از نخستین ساعات بامداد سیل جمعیت مسلمان و متعهد ایران در حالی‌که هریک شناسنامه‌ی خود را در دست داشتند، به‌سوی صندوق‌های رأی سرازیر شد و در صفوفی طویل در حوزه‌های اخذ رأی تجمع کردند و با ریختن آرای خود به صندوق‌های رأی، جواب دندان‌شکنی به‌دشمنان اسلام و ایران و عمّالشان در داخل کشور دادند. حضور مردم در صف‌های بزرگ و کوچک و اشتیاق آنان به‌تعیین سرنوشت خویش، در حقیقت مشت محکمی بود بر دهان کسانی که سودای ویرانی کشور و تسلیم آن به غارتگران جهانخوار را در سر می‌پروراندند. اجتماع و استقبال بی‌نظیر مردم در مراکز، خود سلاحی بود که قلب پر از کینه امپریالیزم و عاملان داخلی و گروهک‌های آمریکایی را نشانه رفته بود، و همین شرکت یکپارچه مردم بود که یک‌بار دیگر انقلاب را در آستانه‌ی پیروزی نهایی قرار داد.

سرانجام در آخرین ساعات دوشنبه ۵ مردادماه، در حالی که انتخاب برادر رجایی به‌ریاست جمهوری محرز شده بود، نتیجه نهایی آرای داخل کشور اعلام شد و شهید رجایی با ۱۲/۹۰۰/۶۱۹ رأی از ۱۴/۶۴۲/۵۵۲ رأی مأخذه از صندوق‌ها، به‌ریاست جمهوری

اسلامی ایران انتخاب شد، و با انتخاب او فصل تازه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی گشوده شد و به‌راستی او جریان خون تازه‌ای بود در رگ‌های انقلاب.

پس از شمارش آرا و اعلام نتیجه، آیت‌الله مهدوی‌کنی وزیر کشور، در رابطه با انتخابات ریاست‌جمهوری نامه‌ای بدین‌شرح به‌امام امت نوشت.

تأیید وزیر کشور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر عالی‌قدر انقلاب، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (مدظله)

احتراماً! انتخابات ریاست جمهوری طبق موازین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگزار و جناب آقای محمدعلی رجایی با اکثریت آرا به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیدند. شورای نگهبان طی نامه‌ی شماره ۳۲۲۱ مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۰، صحت انتخابات را تایید و اعتبارنامه مشارالیه را صادر نموده است.

اینک در اجرای ماده‌ی ۶۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای محمدعلی رجایی به‌عنوان ریاست‌جمهوری منتخب به‌حضور رهبر عالی‌قدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران معرفی، و اعتبارنامه‌ی ایشان به‌ضمیمه تقدیم می‌گردد.

محمدرضا مهدوی‌کنی، وزیر کشور

و به‌دنبال نامه‌ی فوق، در پیش‌ازظهر روز عید فطر، پس از این‌که شورای نگهبان اعتبارنامه‌ی ریاست جمهوری رجایی را تقدیم امام کرد. امام امت طی مراسم خاصی که در حسینیه‌ی جماران و با حضور رئیس دیوان‌عالی کشور، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای نگهبان، کلیه‌ی فرماندهان نظامی و انتظامی، اعضای مستعفی هیئت دولت و جمعی دیگر از شخصیت‌های سیاسی مملکت از جمله سیدعلی خامنه‌ای امام جمعه تهران که دوران نقاهت را می‌گذراند، برگزار شد و محمدعلی رجایی حکم تنفیذ ریاست‌جمهوری خود را از امام امت دریافت داشت.

متن اعتبارنامه‌ی شورای نگهبان قانون اساسی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الذین مکناهم فی‌الارض اقاموالصلوه و اتوالزکوه و امروا بالمعروف و نهو عن‌المنکر والله عاقبه الامور.

شورای نگهبان تأیید می‌نماید آقای محمدعلی رجایی فرزند عبدالصمد، دارای شناسنامه ۶۱۳، صادره از قزوین، متولد سال ۱۳۱۲ «هش»، در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۲ برگزار شده بااکثریت مطلق (۱۳۰۰۱۷۶۱ رأی از ۱۴۷۶۳۳۶۲ رأی به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور اسلامی ایران انتخاب گردید.

تاریخ ۱۳٦۰/۵/۱۰

محل امضای شورای نگهبان

متن حکم تنفیذ ریاست جمهوری محمدعلی رجایی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با سپاس بی‌حد از الطاف کریمه خداوند متعال که توفیق به‌ملت شریف و متعهد ایران عطا فرموده که هرچه زمان می‌گذرد و مشکلات افزون می‌شود. بر تعهد آنان و حضورشان در صحنه و پشتیبانی‌شان از جمهوری اسلامی که فرآورده‌ی فداکاری‌های خودشان است، افزوده می‌شود و به‌رغم تبلیغات دشمنان خارج و داخل با اکثریت قاطع افزون از دوره‌ی سابق، جناب آقای محمدعلی رجایی ایده الله تعالی را به‌ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران برگزیده و این مسؤولیت بزرگ و بار سنگین را برعهده او گذاشته است و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد، این‌جانب رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به‌سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند، از فرامین الهی و قانون اساسی تخطی ننمایند، این‌نصب و تنفیذ به‌قوت خود باقی است و اگر خدای ناخواسته برخلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آن را خواهم گرفت و باید ایشان توجه داشته باشند و از عمل ملت دریافته باشند که ملت دلاور نیز رأی خود را براین اساس به ایشان داده‌اند و من

امیدوارم که در حفظ این امانت الهی و مسؤولیتی که ملت برعهده ایشان گذاشته است، با تمام توان کوشش نموده و از آن پاسداری نمایند و وفادار به‌پیمان خود در مقابل خداوند مقتدر حاضر و ناظر ملت حاضر در صحنه و مراقب احوال و اوضاع بوده باشند.

و به‌فرمان خداوند تبارک و تعالی که مؤمنان را به‌رحمت و عطوفت در بین خود و شدت در مقابل کفار و مخالفان اسلام دعوت فرموده است با تمام جدیت عمل کرده و در عمل به‌حق از کسی و از ملامت بدخواهان نهراسند و در نظارت بر قوای ثلاثه طرف حق را درنظر گیرند و در خدمت به‌خلق خدا خصوصاً توده‌های مستضعف احساس غرور و سرافرازی نمایند، که اینانند وفاداران به اسلام و هواداران جمهوری اسلامی و امید است در این‌موقع که دشمنان خارج و داخل دست به دست هم داده تا جمهوری اسلامی را به‌تباهی کشند.

قشرهای مختلف ایران از علما و متفکران و محققان گرفته تا نیروهای مسلح و از دهقانان و کارگران و کارمندان و کارفرمایان تا بازرگانان و بازاریان و عشایر و سرحدنشینان هم‌فکر و هم‌صدا با رئیس‌جمهور محترم و دولت و مجلس و سایر ارگان‌های اسلامی دست جنایتکاران و خائنان را قطع و در تشدید و تأیید جمهوری اسلامی کوشا بوده و در ساختن ایرانی مستقل و آزاد، فداکار باشند و با وحدت کلمه به کشور خود و مردم محروم آن خدمت کنند.

تقارن رأی‌گیری برای رئیس‌جمهور با ایام و لیالی مبارک قدر و تنفیذ آن با عید سعید فطر موفقیت آقای رئیس‌جمهور را در خدمت به کشور و ملت عزیز نوید می‌دهد. از خداوند متعال توفیق همگان را در ساختن کشور عزیز خواستار است.

یکم شوال المکرم هزار و چهارصد و یک
عید سعید فطر موافق با ۱۱ مرداد ۱۳٦۰
روح‌الله الموسوی الخمینی

پس از قرائت حکم تنفیذ، برادر رجایی سوگندنامه‌ای به‌این مضمون در مجلس امضا نمودند.

متن سوگندنامه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

من به‌عنوان رئیس‌جمهوری در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به‌خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت‌هایی که برعهده گرفته‌ام به‌کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج و اخلاق پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن‌را به‌منتخب ملت پس از خود بسپارم.

امضا: محمدعلی رجایی

ریاست جمهوری محمدعلی رجایی

در روز دوم مردادماه ۱۳۶۰، انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید و بعد از چند روز ستاد انتخابات وزارت کشور آقای محمدعلی رجایی را با اکثریت آرا به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی نمود.

روز عید فطر ۱۴۰۱ «هـ ق»، مصادف با ۱۱ مردادماه ۱۳۶۰ «هـ ش»، نمایندگان مجلس و وزراء و ارکان دولت و اعضای شورای نگهبان و شورای‌عالی قضایی، در حسینیه‌ی جماران خدمت امام رسیدند و امام در ساعت ۱۱:۱۵ دقیقه به حسینیه آمد و حکم ریاست‌جمهوری آقای رجایی را تنفیذ کرد. رجایی هم در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۲ در مجلس شورا حاضر شد و مراسم تحلیف را به‌جای آورد.

رئیس شورای‌عالی قضایی و تعدادی از مقامات جمهوری اسلامی نیز در مجلس حضور داشتند. مراسم حدود ساعت ۱۱:۳۰ برگزار شد و تعدادی از وکلای میان‌دوره‌ای نیز که برای اولین‌بار به‌مجلس آمده بودند و تعداد آن‌ها در حدود سی‌نفر بود، مراسم تحلیف را به‌طور دسته‌جمعی به‌جای آوردند. با آمدن وکلای جدید، کمبودی که از نظر حدّ نصاب (۱۸۰ نفر) وجود داشت، برطرف شد و دیگر مجلس در

مضیقه قرار نداشت.

سرانجام آقای رجایی، دوست صمیمی خود، آقای باهنر را ـ که وزیر آموزش و پرورش بود ـ به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد.[۱]

۱ ـ خاطرات آیت‌الله خلخالی، مؤلف: آیت‌الله صادق خلخالی ـ نشر سایه.

فرار بنی‌صدر و رجوی

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در دوم مردادماه ۱۳۶۰، بنی‌صدر، رئیس‌جمهور سابق و معزول، به اتفاق مسعود رجوی، رئیس سازمان مجاهدین خلق ایران با یک فروند هواپیمای جنگی از پایگاه یکم شکاری واقع در فرودگاه مهرآباد به پاریس فرار کردند و این مسأله در داخل و خارج ایران، تنش‌هایی ایجاد کرده. وقتی که آنها به پاریس رسیدند و در مقابل خبرنگاران و دوربین عکاسان و فیلمبرداران تلویزیون قرار گرفتند، شروع به بلوف‌زدن کردند. بنی‌صدر که سبیلش را تراشیده و زیر ابرویش را برداشته بود و به شکل زنانه گریم کرده بود، می‌گفت: حکومت ما در ایران، قوی‌تر از حکومت موجود است؟ خبرنگاران رسانه‌های گروهی خارجی که منتظر سوژه‌های تازه‌ای بودند، مرتباً از آن‌ها سؤال می‌کردند. بنی‌صدر با کمال وقاحت اقرار کرد که بمب‌گذاری در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها و کشتار بی‌رحمانه پاسداران و نمایندگان مجلس و افراد حزب‌اللهی توسط گروه او و رجوی انجام گرفته است و شرم‌آورتر این بود که او به عنوان یک رئیس‌جمهور، در پناه یک تروریست قرار گرفته بود، حال آن‌که او در ایران دم از مقاومت می‌زد و می‌گفت: کسی که جلوی

توپ و تانک عراق می‌رود، از زندان اوین باکی ندارد. آن‌ها توانسته بودند خلبان شاه ـ مقداد معزّی ـ را با خود همراه کنند. معزّی کسی بود که شاه را به‌مصر و مراکش برده بود و از طرف دادگاه تحت پیگرد قرار داشت. او بعداً به‌طرف مجاهدین متمایل شد.

در هرحال آنها به‌خاطر سهل‌انگاری دولت و مقامات مسئول، توانستند از ایران فرار کنند و خودشان را به‌پاریس برسانند. بنی‌صدر و رجوی هم‌چنین اعلام کرده بودند که تا چند روز و یا تا چند ماه دیگر به‌ایران برمی‌گردند و حکومت امام خمینی را ساقط می‌کنند.(۱)

---

۱ ـ خاطرات آیت‌الله خلخالی، مؤلف: آیت‌الله صادق خلخالی ـ نشر سایه.

محمدعلی رجایی که بود؟

دوران کودکی

محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ «ه‍ ش» در خانواده‌ای متدین در شهرستان دارالمؤمنین قزوین چشم به‌جهان گشود.

پدر او مرحوم کربلایی عبدالصمد در بازار به‌شغل علاقبندی (تکمه‌فروشی و وسایل خرازی) روزگار می‌گذرانید و از اعضای ثابت انجمن منتظرین امام زمان علیه‌السلام قزوین به‌شمار می‌رفت. کربلایی عبدالصمد با همیاری دوستان دیگر بازاری خود که عموماً از افراد متدیّن و متعهد بودند با پرداخت مبالغ مختصری به‌دوام جلسات و بقای این انجمن کمک می‌کردند.

نقش این انجمن، در دورانی که روس‌ها در قزوین حضور داشتند و افکار غیرمذهبی و مارکسیستی خود را در بین جوانان ترویج می‌نمودند و در جهت مصونیت و آسیب‌ناپذیری جوانان قزوین بسیار حساس بود. مرحوم کربلایی عبدالصمد در چنان مرحله‌ای از تدین قرار داشت که رژیم پهلوی (اول) را رژیمی غاصب و معامله با مأموران دولت پهلوی را حرام می‌دانست. مثلاً اگر ناچار می‌شد جنسی را به مأمور

دولت بفروشد وجه آن‌را با بقیه پول‌های خود مخلوط نمی‌کرد، بلکه در جایی مستقل نگه‌می‌داشت تا در مصارفی مانند پرداخت عوارض و مالیات... آن‌را به‌خود دولت برگرداند.

مادر شهید رجایی گلین‌خانم، زنی پاک‌دامن و متدین بود که در میان اعضای فامیل از شخصیت و احترام خاصی برخوردار بود. پس از درگذشت شوهر در سال ۱۳۱٦ دامان پاک و پُرمهر این بانوی فداکار کانون تربیت شهید رجایی گردید.

شهید رجایی پس از مرگ پدر آن‌گونه که در خاطرات خود گفته است با نظارت دایی و مساعدت برادر بزرگ خود دوران حساس طفولیت را سپری کرد. از همان آغاز با علاقه و استعدادی که از خود نشان می‌داد، به‌همراه برادر بزرگ خود در جلسات و هیئت‌های مذهبی شرکت می‌نمود. در دوران دبستان وی توانست به‌عنوان مکّبر مسجد و نوحه‌خوان هیئت عزاداری نوجوانان محلی که در آن زندگی می‌کرد، عرض وجود کند. در ایام عزاداری سالار شهیدان، بارها دیده می‌شد این نوجوان کم‌سن و سال با جثه‌ی لاغر و ضعیفی که داشت در پیشاپیش صفوف نمازگزاران می‌ایستد و به‌مردمی که به‌خوبی پدر او را می‌شناختند خطاب می‌کند که مردم من محمد یتیم هستم و پس از آن‌که حال و هوای مجلس را دگرگون می‌کرد، دفترچه‌ی کوچک نوحه‌ی خود را درمی‌آورد و برای مردم نوحه می‌خواند.

از همان آغاز، خصوصیات منحصر به‌فردی که در او دیده می‌شد، شخصیتی قابل توجه را در اذهان برای وی در آینده ترسیم می‌نمود.

فوت پدر، خانواده را دچار تنگی و سختی معیشت کرد تا جایی که محمدعلی که دوران تحصیل ابتدایی خود را در دبستان ملی فرهنگ می‌گذرانید ناچار شد در این دوره به‌جای این‌که مانند سایر هم‌سن و سال‌های خود به بازی‌ها و سرگرمی‌های دوران کودکی بپردازد در مغازه‌ی یکی از بستگان نزدیک خود در بازار قزوین ضمن تحصیل به‌کار مشغول شود که این امر تا پایان دوره‌ی تحصیلات ابتدایی او ادامه داشت.

دوران نوجوانی

در دوران نوجوانی و جوانی شهید رجایی به‌رغم آن‌که محیط رشد وی یک محیط

مذهبی بود، اما در میان هم‌سن و سال‌های او رفتار ناپسند شیوع فراوان داشت؛ آکنده از نکات جالبی است. محمدعلی جدا از آن‌که در هیچ‌یک از اعمال و رفتار ناپسند هم‌سالان خود مشارکت نکرد، بلکه تلاش نمود با فراهم کردن وسایل ورزش باستانی توجه آن‌ها را به ورزش معطوف نماید.

اوقات فراغت او به‌درس و مطالعه می‌گذشت به‌نحوی که این اهتمام به‌مطالعه دروس زبانزد اعضای فامیل بود. بارها دیده می‌شد در محافل گرم و صمیمی خانواگی کتاب درسی خود را می‌گشود و بی‌اعتنا به‌حوادث اطراف خود که معمولاً برای یک نوجوان جذاب است، مشغول مطالعه یا انجام تکالیف درسی خود می‌گردید.

شهید رجایی برخی دیگر از اوقات فراغت خود را به‌زیارت امام‌زاده شاهزاده حسین و دیگر بقاع متبرکه قزوین اختصاص می‌داد. وی با درآمد مختصری که از بازار به‌دست می‌آورد روزهای جمعه دوچرخه‌ای کرایه می‌کرد و با هم‌سن و سال‌های خویشاوند خود از صبح تا بعدازظهر به‌تفریح و زیارت می‌پرداخت.

از عادات خوب او در این دوران آن بود که روزهای جمعه بر تُربت پدر و برادرش که در نزدیکی شاهزاده حسین مدفون شده‌اند، حاضر می‌شد و فاتحه می‌خواند و برای آنها طلب آمرزش و رحمت می‌کرد.

در ایام عزاداری، محرم برای هیئت نوجوانان محل نوحه می‌خواند. پسر دایی او اسماعیل فولادی‌ها می‌گوید: یک‌بار محمدعلی با دیدن پاسبان‌هایی که برای برقراری نظم در جلوی دسته‌های عزاداری بودند گفت: چه خوب بود این مأمورین هم همراه مردم علم و پرچم به دست می‌گرفتند و در عزاداری با مردم شرکت می‌کردند.

مهاجرت به تهران ـ ۱۳۲۶

سختی معیشتی که خانواده به‌شدت با آن درگیر بود باعث شد برادر بزرگ شهید رجایی به تهران عزیمت نماید و برادر کوچک و مادر خود را در قزوین نگه‌دارد. در سال ۱۳۲٦ که محمدعلی چهارده ساله بود تصمیم گرفت برای ادامه‌ی کار در بازار به‌تهران عزیمت کند او با مادرش به‌تهران آمد و در منزلی که برادرش اجاره کرده بود، ساکن شد.

پس از استقرار با کمک و راهنمایی برادرش به شاگردی در بازار تهران پرداخت.

ابتدا در یک مغازه‌ی آهن‌فروشی و سپس بلورفروشی کار می‌کرد و با درآمدی که داشت به‌همراه مادرش گذران زندگی می‌نمود. وی هم‌زمان با کار در بازار به‌ادامه تحصیلات خود که موقتاً رها کرده بود، پرداخت. شهید رجایی در بازجویی‌های خود از این دوران به‌تشریح سخن گفته است:

«شب‌ها به‌جلسات قرآن می‌رفتم. در چهارده‌سالگی یا پانزده‌سالگی به‌دبستان ملی احمدیه (گذرقلی) کلاس شبانه جامعه تعلیمات اسلامی رفتم.»

وی هم‌زمان با کار و تحصیل احساس تمایل می‌کرد به‌تدریج وارد عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گردد. شهید رجایی در بازجویی‌های خود دراین رابطه نوشته است:

«در جامعه‌ی تعلیمات اسلامی که آقای ناصح خمسی مدیر بود و دانش‌آموزانی را که سواد ششم ابتدایی داشتند، تعلیم می‌داد و برای تبلیغ و جمع‌آوری اعانه به مساجد و اجتماعات می‌برد، من هم در این برنامه شرکت می‌کردم و چون تا اندازه‌ای بزرگ‌تر شده بودم مطالب در من تأثیر بیشتری می‌کرد. مدتی در این برنامه بودم که گردانندگان مدرسه اقدام به‌تأسیس گروه شیعیان کردند. مرکز این گروه جنوب پارک شهر طبقه دوم ساختمان قو بود؛ من چند جلسه آن‌جا رفتم.»

دوران دست‌فروشی شهید رجایی در همین سال‌هاست که وی با یکی از دوستان و بستگان نزدیک خود به‌نام محمد شیروانی به‌صورت مشارکتی اقدام به‌خرید ظروفی از جنس روی نظیر کتری، قابلمه و بادیه‌های آلومینیومی و فروش آنها در محلات و خیابان‌های جنوب شهر نمود و تلاش کرد با درآمدهای حاصله از آن زندگی خود و مادرش را اداره کند.

ورود به نیروی هوایی ـ ۱۳۲۸

شهید رجایی در این ایام با مشورت برادر و یکی از نزدیکان خود تصمیم گرفت به‌نیروی هوایی وارد شود. چون با مدرک ششم‌ابتدایی می‌توانست به صورت پیمانی به استخدام نیروی هوایی درآید.

او از این رهگذر می‌توانست با حقوق مکفی که دریافت می‌کرد هم تغییری در سطح زندگی خود و مادرش ایجاد نماید و هم این فرصت را می‌یافت که در این دوران ۵ ساله به‌صورت شبانه به‌تحصیلات خود ادامه دهد و در آخرین سال خدمت پیمانی به‌دریافت دیپلم ریاضی از

دبیرستان آذر نائل شود.

شهید رجایی در بازجویی‌های خود نوشته است:

«در این موقع وارد نیروی هوایی شدم و پس از گذراندن دوره‌ی آموزشگاه به‌تحصیل شبانه برای ادامه‌ی تحصیل پرداختم ولی وجودکار روزانه و تحصیل شبانه تمام وقتم را گرفته بود به جز ایام تابستان که فرصت جلسات مذهبی را پیدا می‌کردم.»

آشنایی با آیت‌الله طالقانی

آن‌گونه که از اسناد و بازجویی‌های شهید رجایی در ساواک برمی‌آید وی در دوران خدمت پیمانی در نیروی هوایی با مسجد هدایت و مرحوم آیت‌الله طالقانی که شب‌ها در این مسجد جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی داشت آشنا گردید. وی می‌نویسد:

«شب‌های جمعه به این مسجد می‌رفتم و در جلسات سخنرانی و تفسیر آقای طالقانی شرکت می‌کردم، شرکت‌کنندگان عموماً دانشجو یا فارغ‌التحصیل بودند.»

در دوران آموزشگاه در نیروی هوایی با شخصی به‌نام عباس اردستانی آشنا شد و در جلسات بحث با عناصر فریب‌خورده فرقه گمراه بهائیت حضور می‌یافت و با تقویت مطالعات خود سعی در هدایت برخی افراد وابسته به این فرقه داشت. او سعی می‌کرد به این مباحثات جنبه سیاسی بیشتری بدهد.

آشنایی با فداییان اسلام

در این دوران با فداییان اسلام مرتبط شد و در سخنرانی‌های آتشین آن‌ها که به‌صورت نیمه‌مخفی و گاه علنی برگزار می‌شد حضور می‌یافت. پس از دستگیری شهید نواب صفوی و یاران وفادارش وی با این‌که یک فرد نظامی بود به ملاقات نواب صفوی در زندان می‌رفت.

مهندس محمد به‌فروزی که از دوستان قدیمی و دوران نیروی هوایی شهید رجایی است در این‌باره گفته است:

با این‌که سرهای ما تراشیده بود که حکایت از نظامی بودن ما می‌کرد ولی ابایی از این نداشتیم که شناسایی و مجازات بشویم و به‌ملاقات فداییان اسلام می‌رفتیم.»

شهید رجایی در خاطرات خود پس از انقلاب در این‌باره گفته است:

«با فداییان اسلام با این‌که در ارتش بودم و خطرناک بود همکاری می‌کردم. افکار آن‌ها را خوب پسندیدم و در یک جمله می‌توانم بگویم که آن‌چه امروز در بالاترین سطح فعالیت‌های مذهبی مطرح می‌شود آن‌موقع فداییان اسلام مطرح می‌کردند.»

در آخرین سال خدمت، وقتی با ۲۰۰ نفر از هم‌دوره‌ای‌های خود به نیروی زمینی (پادگان جی) منتقل گردید به‌دلیل اعتراض به این انتقال اجباری از خدمت در نیروی هوایی و ارتش استعفا داد.

دوران ۵ ساله‌ای (۱۳۲۸ ـ ۱۳۳۳) که شهید رجایی به‌عنوان یک درجه‌دار در نیروی هوایی ارتش خدمت می‌کرد، مصادف بود با شکل‌گیری نهضت مقاومت ملی و مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و جریان نهضت ملی‌شدن نفت که دکترمحمد مصدق سکان‌دار آن بود و نیز فعالیت مستمر و ترورهای انقلابی فداییان اسلام که منجر به دستگیری و محاکمه و شهادت آنان گردید.

در این ایام، شهید رجایی به‌طور مستمر در مسجد هدایت که در جلسات سخنرانی آن شخصیت‌های دینی سخنرانی می‌کردند و کسانی مانند یدالله سحابی، مهندس‌مهدی بازرگان، و دیگر سران نهضت مقاومت ملی به‌عنوان شنونده در جلسات تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی حضور داشتند، شرکت داشت و از همین رهگذر بود که در سطح بالاتری از جریانات سیاسی وارد گردید.

مهندس محمد به‌فروزی که از دوستان قدیمی وی و قاری قرآن اکثر جلسات مسجد هدایت بوده است، می‌گوید:

«در بازگشت مرحوم آیت‌الله کاشانی به‌تهران که جمعیت زیادی برای استقبال ایشان به فرودگاه مهرآباد رفته بودند و بازار تهران هم به‌همین مناسبت به‌کلی تعطیل شده بود من و آقای رجایی نیز از جمله کسانی بودیم که در فرودگاه حضور داشتیم»

آن‌گونه که از متن اسناد ساواک مستفاد می‌شود وی در جریان ملی شدن نفت از آن‌جایی‌که این حرکت را یک حرکت ضداستعماری و ضدانگلیسی می‌دانست از کسانی بود که راه مصدق را تأیید می‌کرد. این علاقه سال‌ها پس از درگذشت دکترمصدق ادامه داشت و طبق اسناد ساواک وی از جمله کسانی بود که در بعضی از سال‌ها برای بزرگداشت سالگرد مرگ او به

احمدآباد می‌رفت.

هم‌زمان با این ایام، مبارزات مردم مصر به‌رهبری جمال عبدالناصر در حال گسترش است که شهید رجایی نیز با روحیه پرشوری که داشت اخبار این نهضت را تعقیب می‌کرد. وی آن‌گونه که در متن بازجویی‌هایش آمده است از مرگ جمال عبدالناصر به‌شدت متأسف و برای تسکین خود در سفارت مصر در تهران حضور یافت و دفتر یادبودی را که به این منظور تهیه شده بود امضاء نمود.

ورود به‌عرصه‌ی معلمی ـ ۱۳۳۳

شهید رجایی پس از انصراف از خدمت در ارتش با تأثیرپذیری از سخنان آیت‌الله طالقانی که شغل معلمی را رسالت انبیاء می‌دانست به‌حرفه‌ی آموزگاری روی آورد و به‌صورت آموزگار پیمانی به شهرستان بیجار رفت و به‌تدریس انگلیسی پرداخت. تابستان دو سال بعد (۱۳۳۵) در کنکور شرکت کرد و در دانش‌سرای عالی دانشکده‌ی علوم و دانشکده‌ی پست و تلگراف قبول شد که تحصیل را در دانش‌سرای عالی ادامه داد.

شهید رجایی در سال ۱۳۳۸، این دوران سه ساله را با موفقیت پشت سر گذرانید و چون طبق معمول می‌بایست خدمت تدریس خود را در شهرستان ادامه دهد، به‌ملایر و پس از آن به‌خوانسار رفت. وی از دوران تدریس خود در خوانسار در بازجویی‌هایش چنین نوشته است:

> «یک‌سال در آن‌جا (خوانسار) خدمت کردم، محیط بسیار بدی بود. هرچه تلاش می‌کردی نتیجه صفر بود و شاگردان فقط از زاویه‌ی نمره به‌معلم می‌نگریستند. خسته و مأیوس شدم و پایان تحصیل به‌تهران مراجعت کردم.

سرخوردگی شهید رجایی از این دوران وی را به‌کلی از خدمت معلمی ناامید کرد. بدین‌منظور تصمیم گرفت در آزمون فوق لیسانس در رشته آمار شرکت نماید تا بدین‌وسیله رشته و شغل خود را تغییر دهد. وی در همان سال در کنکور دانشکده علوم در رشته آمار قبول شد و به‌تحصیلات خود ادامه داد.

دوران تدریس در دبیرستان کمال ـ ۱۳۳۹

از نتایج و آثار مثبت حضور مستمر شهید رجایی در مسجد هدایت و جلسات تفسیر شب‌های جمعه مرحوم آیت‌الله طالقانی، آشنایی وی با اساتید دانشگاه نظیر مهندس مهدی بازرگان که در دانشکده فنی دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و نیز دکتر یدالله سحابی مسؤول گروه زمین‌شناسی دانشگاه تهران می‌باشد. وی در بازجویی‌های خود نوشته است:

> **در اثر رفت و آمد به مسجد هدایت، کم‌کم اسمی از مدرسه کمال به‌میان آمد و من چون علاوه بر تحصیل در دانشگاه فرصت‌های دیگری هم داشتم و نیز نیاز مادی هم وجود داشت. نامه‌ای به‌عنوان رئیس دبیرستان کمال نوشتم که اگر مایل باشند در آن‌جا تدریس کنم. رئیس دبیرستان کمال آقای دکتر سحابی به‌مسافرت رفته بود و آقای مهندس بازرگان جواب نامه مرا از طرف ایشان فرستاد و جواب مثبت بود. برای مذاکره حضوری دعوت شدم و پس از مذاکره باایشان قرار شد هرچه فرصت اضافی داشتم برای آنها کار کنم.»**

به دلیل تبحّر و تسلطی که شهید رجایی در تدریس ریاضی از خود نشان می‌داد به‌شدّت مورد علاقه دکتر یدالله سحابی که علاوه بر برخورداری از سمت استادی دانشکده علوم، ریاست دبیرستان را هم برعهده داشت، قرار گرفت. این علاقه متقابل باعث گردید در سال بعد که نهضت آزادی ایران توسط مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، رحیم عطایی و چند تن دیگر تأسیس شد وی با علاقه‌ی تمام بـه عـضویت نـهضت درآیـد. آن‌گونه که از اسناد ساواک برمی‌آید وی پس از عضویت ماهانه مبلغ ۳۰۰ ریال حق عضویت به‌باشگاه نهضت پرداخت نموده و در جلسات عمومی سخنرانی اعضای نهضت نیز حضور می‌یافته است.

پس از این ایام که مجدداً علاقه به معلمی در او تقویت گردید، دوران تلخ گذشته را فراموش نمود و طی نامه‌ای تقاضای بازگشت به‌خدمت و انتصاب مجدد نمود. با وساطت دکتر یدالله سحابی که با مدیر کل وقت فرهنگ تهران روابط دوستی نزدیکی داشت با درخواست وی موافقت گردید که در قم یا قزوین به‌خدمت خود ادامه دهد. وی قزوین را که در آن متولد شده و با اوضاع و احوال آن آشنایی تمام داشت انتخاب و ساعات مؤظف تدریس خود را طی سه روز در این شهر می‌گذرانید و باقی اوقات را کماکان در دبیرستان کمال خدمت می‌کرد.

عضویت و فعالیت در نهضت آزادی ایران ـ ۱۳۴۱

پس از رحلت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی در فروردین ۱۳٤۰ که جبهه ملی دوم پیشنهاد مهندس مهدی بازرگان مبنی بر برگزاری مجلس ترحیم جهت آن مرجع عالیقدر را با این استدلال که این امر مربوط به یک یا چند نفر از اعضای جبهه است و از طرف حزب یا گروه یا جمعیتی ارایه نشده، رد نمود. این امر باعث شد اعضای مذهبی جبهه نظیر مرحوم آیت‌الله طالقانی، دکتر یدالله سحابی، مهندس مهدی بازرگان و... از جبهه کناره‌گیری و نهضت آزادی ایران را تأسیس نمایند. جلسات اولیه نهضت در مسجدی واقع در دروس در شمال تهران و یا در محل دفتر نهضت در خیابان کاخ که به‌کلوپ نهضت معروف بود تشکیل می‌گردید. در این مراکز، سخنرانان مذهبی درباره‌ی مسایل دینی و سیاسی متناسب با شرایط موجود سخنرانی می‌کردند.

شهید رجایی با توجه به علاقه‌ی شدیدی که به شرکت در این‌گونه جلسات که در آنها آمیزه‌ای از مسایل دینی و سیاسی به مخاطبین که عموماً نسل جوان و دانشگاهی بودند ارایه می‌شد داشت با رغبت تمام به عضویت نهضت درآمد و در مجالس مختلف آن شرکت می‌نمود. زمینه این رغبت، آشنایی قبلی با سران نهضت در مسجد هدایت و دبیرستان کمال بود که به‌تدریج به‌صورت یک همکاری که تا سال‌های بعد ادامه داشت، درآمد.

مقارن این ایام شهید رجایی که احساس می‌کرد جانِ تشنه‌ی او تنها با شرکت در جلسات نهضت آزادی سیراب نمی‌شود در مجالس مذهبی متعددی که در نقاط گوناگون تشکیل می‌شد حضور می‌یافت که از آن جمله جلسات هفتگی عصرهای جمعه در منزل آقای شیبانی در فخرآباد و مجلس ماهانه‌ای که در خیابان ژاله در کوچه قائن برگزار می‌شد، بود. در این جلسات، سخنرانان برخلاف سایر مجالس به‌طرح موضوعات تحقیقی برای حضار که اکثراً دانشجو بودند، می‌پرداختند. در مجالس ذکر شده استاد شهید مطهری، خلیل کمره‌ای، محمدابراهیم آیتی، علی گلزاده غفوری و... سخنرانی می‌نمودند.

حضور مستمر شهید رجایی در ایامی که به‌قزوین نمی‌رفت در دبیرستان کمال باعث شد رئیس دبیرستان، دکتر یدالله سحابی زمنیه‌ی همکاری و فعالیت بیشتری را برای شهید رجایی فراهم نماید تا جایی که پس از دستگیری سران نهضت در سال ۱۳٤۱ ایشان به‌همراه یکی

دیگر از همکاران خود به‌نام عباس صاحب‌الزمانی به‌صورت مشترک دبیرستان را در غیاب دکتر سحابی اداره می‌کردند و در ملاقات‌هایی که با او در زندان داشتند نسبت به روند امور دبیرستان از وی کسب تکلیف می‌کردند. با آغاز جلسات محاکمه سران نهضت آزادی، شهید رجایی با توجه به علاقه‌ای که به سران دستگیر شده به‌خصوص مرحوم آیت‌الله طالقانی داشت در حد امکان در جلسات محاکمه آنها که اوایل حضور در ان برای عموم بلامانع بود؛ شرکت می‌کرد. بعدها که برای حضور افراد غیروابسته به زندانیان، مانع ایجاد شد ایشان از طریق فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله طالقانی که در دبیرستان کمال شاگرد او بود، اخبار دادگاه را به‌دقت دنبال می‌کرد.

شهید رجایی در مرداد سال ۱۳٤۱ که در آستانه‌ی سی‌سالگی بود با یکی از بستگان خود ازدواج کرد و با خرید منزل کوچکی در نزدیکی دبیرستان کمال در نارمک زندگی جدید خود را آغاز نمود.

اولین دستگیری، قزوین ـ ۱۳۴۲

شهید رجایی سه روز از هفته را در قزوین تدریس مؤظف داشت در این رفت و آمد وی عامل توزیع و انتشار اعلامیه‌های نهضت آزادی در سطح شهر قزوین بود.

وی آن‌گونه که در بازجویی‌های خود گفته است در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳٤۲، پس از آن‌که در قزوین از اتوبوس پیاده و عازم دبیرستان بود، دستگیر و به‌زندان شهربانی قزوین منتقل گردید. این دوران ٤۸ روز طول کشید و او پس از سپردن تعهد مبنی بر عدم همکاری با نهضت طی دو مرحله محاکمه آزاد گردید و مانند گذشته به‌تدریس در دبیرستان کمال و قزوین ادامه داد. به‌تدریج به‌دلیل اختلاف سلیقه‌ای که با مسؤولین دبیرستان در روش اداره دبیرستان پیدا کرد از دبیرستان کمال کناره گرفت و در دبیرستان‌های دیگری نظیر پهلوی، سخن، قدس و میرداماد به‌تدریس پرداخت. وی در بازجویی‌های خود در این رابطه نوشته است:

> «در سال ۴۶ یا ۴۵ که آقای دکتر سحابی از زندان آزاد شدند و به مدرسه (کمال) آمدند ولی ادامه کار ما به گرمی سابق نبود و هم ایشان مسن‌تر شده بودند و هم من مغرورتر. ناچار از مدرسه بیرون آمدم ولی هم‌چنان به قزوین می‌رفتم.»

در سال ۱۳٤٦ که دوران تدریس وی در قزوین خاتمه یافت در دبیرستان پهلوی و سخن به‌تدریس می‌پرداخت. اما به‌دلیل نگرانی آقای دکتر سحابی از کناره‌گیری او و در دبیرستان که از ثبت‌نام دانش‌آموزان تا استخدام دبیر، کارها برعهده‌ی او بود، مجدداً آن‌گونه که خود گفته است هفته‌ای ۲ تا ۱۳ ساعت در دبیرستان کمال تدریس می‌نمود ولی جز تدریس کار دیگری نمی‌کرد. این همکاری تا سال انحلال دبیرستان از سوی رژیم شاه در سال ۱۳۵۳ ادامه داشت.

از نمونه‌های آشکار فعالیت سیاسی شهید رجایی که پس از دستگیری در سال ٤۲ بااحتیاط بیشتری صورت می‌گرفت، هدایت معلمان قزوین و دعوت آنها به اعتصاب در سال ۱۳٤٦ بود. رئیس فرهنگ قزوین که ناصر کجوری نام داشت و فرد فعال و لایقی بود به‌دلیل اختلاف فرماندار با او به‌مرکز فراخوانده شد تا در شهر دیگری به‌خدمت ادامه دهد. این امر باعث شد فرهنگیان قزوین به‌صورت یک‌پارچه در برابر این انتقال اعتصاب کرده و ابقای او را خواستار شوند.

در مراسم تودیع وی، شهید رجایی به‌عنوان نماینده فرهنگیان اعتصاب‌کننده سخنرانی کرد. با توجه به‌سابقه‌ای که ساواک از شهید رجایی در سال ٤۲ و پس از آن در دبیرستان کمال داشت که وی در هر فرصت ممکن به‌منظور بیداری نسل جوان به‌طرح مسایل سیاسی در کلاس می‌پردازد و از جمله طی گزارشی که در اسناد ساواک موجود است ایام تاجگذاری شاه را ایام باجگذاری ذکر می‌کرده است به‌دوران تدریس او در قزوین خاتمه داده شد و از این شهر که زادگاه او بود به‌تهران انتقال یافت.

روح ناآرام و انقلابی شهید رجایی در سال‌های اول ورود به دانش‌سرای‌عالی و پس از آن عضویت در نهضت آزادی بااتصال و ارتباط با گروه‌ها و سازمان‌هایی که علاوه بر مشی فرهنگی خط مشی مسلحانه داشتند، پیوندی مستمر داشت. در دوران دانش‌سرای‌عالی و پس از آن با محمد حنیف‌نژاد که در آن موقع دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بود، آشنا شد که این آشنایی با حضور در جلسات سخنرانی وی که در دفتر نهضت تشکیل می‌شد ادامه یافت. شهید رجایی در بازجویی‌های خود در این‌باره از گردش‌های علمی و تفریحی انجمن اسلامی دانشجویان و برقراری نماز عید فطر که در آن مهندس بازرگان سخنرانی می‌کرد سخن به‌میان آورده است.

ارتباط شهید رجایی با حنیف‌نژاد و پس از آن سایر کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق نظیر برادران رضایی (احمد ـ مهدی ـ رضا) در جهت تقویت مشی مسلحانه سازمان تا بدان‌جا پیش رفت که کادر مرکزی از منزل او به‌عنوان یکی از نقاط امن استفاده می‌کردند که این امر در اعترافات بهرام آرام و منیژه اشرف‌زاده به‌خوبی اشاره شده است. با دستگیری، محاکمه و تیرباران کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، شهید رجایی احساس کرد سازمان به‌تدریج از مشی اولیه بنیان‌گذاران آن منحرف می‌شود. همسر شهید رجایی می‌گوید:

یک‌بار در حال مطالعه جزوه درون‌گروهی سازمان رو به‌من کرد و گفت اینها برای اولین‌بار است که عبارت بسم‌الله الرحمن‌الرحیم را حذف کرده‌اند و این نمی‌تواند تصادفی باشد.»

وی پس از مشاهده علایم انحراف و التقاط به‌خصوص یک‌بار که احساس کرد زن و مردی که به‌خانه‌ی او پناه آورده و شب را در یک اتاق سپری کرده‌اند با هم نامحرم بوده‌اند، راه خود را از آنان جدا نمود. این تغییر موضع پس از دستگیری و زندان شهید رجایی باعث شد اعضا و هواداران وابسته به سازمان شدیدترین موضع‌ها و اهانت‌ها را نسبت به‌وی اتخاذ کنند و با بی‌شرمی تمام وی را فالانژ؛ عامل رژیم شاه! و... معرفی نمایند.

تشکیل مؤسسه فرهنگی و امداد رفاه

شهید رجایی پس از کناره‌گیری از دبیرستان کمال با کمک و همیاری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شهید دکتر باهنر، بقایای هیئت مؤتلفه و جمعی از تجّار متدیّن، مؤسسه خیریه رفاه و تعاون را بنیان نهاد.

ظاهر این مؤسسه تلاش برای رفع محرومیت از فقرا و مستمندان جامعه بود ولی در باطن ضمن انجام امور فرهنگی و تربیت نسل جوان با پوشش مؤسسه که دو باب واحد آموزشی دبستان و دبیرستان را تحت پوشش خود داشت به خانواده‌های زندانیان سیاسی که دچار تنگناهای مالی بودند رسیدگی می‌نمود. شهید رجایی و باهنر به اعتبار این‌که در آموزش و پرورش سابقه آموزشی و اجرایی داشتند، به‌جلسات اولیه مؤسسه دعوت و مسؤولیت اداره مدرسه به آنان واگذار گردید.

مؤسسه‌ی رفاه، با برخورداری از کمک‌های جانبی افراد متدین و نیز اولیای دانش‌آموزان به‌تدریج توسعه یافت. پس از بازگشت شهید بهشتی از آلمان در سال ۱۳۴۹، از ایشان برای تدریس و سخنرانی در مدرسه‌ی رفاه دعوت به‌عمل آمد که با استقبال وی از این دعوت، مؤسسه توانست به‌کمک سخنرانی‌هایی که ایشان می‌نمود تا حد قابل توجهی بر مشکلات مادی خود فائق آید.

شهید رجایی علاوه بر اداره‌ی دبیرستان که ریاست آن‌را برعهده پوراندخت بازرگان همسر محمد حنیف‌نژاد نهاده بودن در جهت آموزش کادر مدرسه و نمایش فیلم و برنامه‌ریزی، دعوت از سخنرانان مذهبی در مراسم و مناسبت‌های مختلف تلاش فراوان می‌نمود.

سفر به فرانسه و سوریه (سال ۱۳۵۰)

شهید رجایی پس از آزادی از زندان (مرحله‌ی اول) آن‌گونه که خود پس از انقلاب می‌گفت به ساماندهی بقایای هیئت مؤتلفه که به‌دلیل زندانی شدن تعدادی از عناصر اصلی آن کاملاً از هم متفرق شده بودند، پرداخت:

به‌کمک دکتر باهنر و آقای (جلال‌الدین) فارسی این گروه را جمع کردیم و به‌صورت تشکیلات مخفی اداره می‌کردیم. هرکدام‌مان یک اسم مستعار داشتیم.»

شهید رجایی به‌مدد روابط خوبی که با اقشار مختلف فرهنگیان و بازاریان برقرار می‌کرد، توانست در جمع‌آوری کمک‌های مالی آنان به‌منظور رسیدگی به خانواده‌های زندانیان سیاسی و تأمین هزینه‌های چاپ و نشر اعلامیه‌ها و شبکه گسترده‌ای را به‌صورت مخفیانه سازماندهی کند.

با عزیمت آقای جلال‌الدین فارسی به سوریه، شهید رجایی با نام مستعار محمدامین مبالغی رااز طریق فرانسه یا افرادی که در بیروت تحصیل می‌کردند برای او ارسال می‌نمود. در سال ۱۳۵۰ برای تهیه گزارشی از وضعیت کارهای انجام شده و در این کشورها عازم فرانسه شد.

وی برای عدم ایجاد حساسیت ساواک مستقیماً به سوریه نرفت بلکه با سفر به فرانسه که با فریب ساواک همراه بود، اعلام کرد به‌یک سفر توریستی می‌رود. وی در فرانسه گزارشی از

شبکه مبارزین مسلمان در فرانسه و اروپا نیز تهیه نمود و پس از یک اقامت ۱۷ روزه از طریق ترکیه به سوریه رفت و از مراکزی که نیروهای مسلمان در آن‌جا آموزش نظامی و جنگ مسلحانه می‌دیدند، بازدید نمود و مجدداً از طریق ترکیه به ایران بازگشت.

شهید رجایی به‌دلیل ارتباط گسترده‌ای که با کادر اولیه‌ی رهبری سازمان مجاهدین خلق داشت بعضی از این کمک‌ها را از طریق دوستانی که مانند او با این سازمان همکاری داشتند و در هیئت مؤتلفه هم فعال بودند، به شبکه‌های خارجی سازمان ارسال می‌کرد. مهدی غیوران یک‌بار از طرف ایشان مأموریت یافت چمدانی پر از اطلاعات و اسناد و پول را به رابط سازمان در فرانسه برساند. وی پس از آن‌که موفق به این امر نشد، چمدان را به صادق قطب‌زاده تحویل داده و به ایران بازگشت. اما پس از مدتی مجدداً از طرف شهید رجایی مأموریت یافت به پاریس مراجعت و چمدان را از قطب‌زاده تحویل بگیرد.

شهید رجایی به‌دلیل عدم تجربه برخی رهبران سازمان نظیر احمد رضایی در هدایت سازمان با این‌که هیچ‌گاه به‌عضویت سازمان مجاهدین خلق درنیامد تلاش می‌کرد در تصمیم‌گیری‌های به‌جا، آنان را یاری دهد.

دومین مرحله زندان (۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۳)

شهید رجایی با ارتباطی که با سازمان داشت تعدادی از کتب دفاعیات کادر اولیه آن‌را در جلسات دادگاه به‌همراه تعداد دیگری از کتبی را که ساواک در مورد آن‌ها حساس بود، به‌منزل یکی از خواهرانش انتقال داد تا از این رهگذر چون هر لحظه امکان دستگیری او می‌رفت سرنخی به‌دست ساواک نداده باشد. خواهرزاده‌ی او بدون کسب اجازه از شهید رجایی، تعدادی از این کتاب‌ها را به دانشگاه می‌برد و بین دوستان خود توزیع می‌کرد که یکی از آنها با واسطه به‌دست ساواک رسید و منجر به‌دستگیری محسن صدیقی خواهرزاده شهید رجایی و سپس خود رجایی گردید. در مورخه ۱۳۵۳/۹/۶، نیروهای امنیتی از ساعت‌ها قبل به منزل او ریختند و چون وی در خانه نبود پس از بازرسی کامل که کمترین سند و مدرکی به‌دست نیاوردند به انتظار بازگشت او به‌خانه ماندند.

شب هنگام که شهید رجایی از یکی از جلسات خصوصی شهید بهشتی به‌خانه می‌آمد، با

دیدن اوضاع غیرعادی در محل، چون خود را مهیای دستگیری و زندان نموده بود، به‌صورت خیلی عادی وارد خانه شد و پس از لحظاتی بازداشت و روانه زندان گردید.

وی در طول نزدیک به بیست‌ماه بازجویی و حبس در سلول انفرادی کمترین نشانه‌ی عجز و سازشی از خود نشان نداد. مدت زندانی شدن او در سلول‌های انفرادی وی را در زمره‌ی یکی از نادرترین زندانیان سیاسی قرار داده است. شهید رجایی به‌رغم برخورداری از روابط گسترده مبارزاتی در زیر فشار شدید و طاقت‌فرسای شکنجه‌گران ساواک که از او می‌خواستند، دوستان و همراهان مبارز سیاسی خود را به آنها معرفی کند، لب از لب نگشود و هربار بیشتر از گذشته در معرض شکنجه قرار می‌گرفت.

بعضی از هم‌سلولی‌های وی می‌گویند: بارها دیده می‌شد وی به‌دلیل ورم شدید کف پا که بر اثر ضربات متوالی شلاق ایجاد شده بود در بازگشت به‌سلول به‌صورت چهار دست و پا راه می‌رود.

در آستانه‌ی انقلاب

شهید بزرگوار رجایی، پس از آزادی از زندان نه تنها دست از فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود نکشید بلکه بر شدت و دامنه‌ی این مبارزات افزود.

با اوج‌گیری مبارزه، با آشنایی و ارتباطی که با یاران امام داشت، فعالیت خود را در کمیته‌ی استقبال از امام خمینی ادامه داد. در جلساتی که در مورد محل استقرار حضرت امام بحث و تبادل نظر می‌گردید نقش عمده‌ای در معرفی و انتخاب نهایی مدرسه‌ی رفاه داشت. وقتی بعضی نقاط دیگری را مطرح کردند که نسبت به مدرسه رفاه از امکانات رفاهی و وسعت بیشتر و بهتری برخوردار بود و می‌گفتند امام بهتر است در جایی مستقر بشوند که در شأن ایشان باشد آقای رجایی اظهار می‌داشت مدرسه رفاه متعلق به خود امام است و طرفداران او این مدرسه را به اسم ایشان ساخته‌اند و بهترین ویژگی آن‌است که اگر امام به آن تشریف بیاورند و در آن مستقر بشوند نمی‌گویند امام در منزل فلانی مستقر شده است. این استدلال مورد تصویب دیگران قرار گرفت اما به‌دلیل وسعت محدود مدرسه‌ی رفاه نسبت به مدرسه‌ی علوی، طی بازدیدی به‌کسانی که درصدد تدارک و آماده‌سازی مدرسه رفاه بودند اعلام کرد که تصمیم

کمیته استقبال عوض شده و امام به‌مدرسه‌ی علوی تشریف خواهند برد.

در این ایام با این‌که عضو اصلی تشکیلات نیمه مخفی مدرسه‌ی رفاه بود که به‌منزله‌ی ستاد انقلاب تلقی می‌شد اما با تواضع خاصی به‌هر کار ممکن دست می‌زد و این اعمال را خدمت به انقلاب می‌دانست و به‌بزرگی و کوچکی کارها اهمیتی نمی‌داد. بعضی از هم‌رزمان او که آماده اشارتی از وی در جهت کاری بودند وقتی او را جارو به‌دست در حال تمیز کردن حیاط مدرسه رفاه می‌دیدند بااصرار می‌خواستند این‌کار را به آن‌ها واگذار نماید ولی ایشان نمی‌پذیرفت و مدرسه را برای ورود امام آب و جارو می‌کرد. شهید رجایی با مسؤولیتی که در رابطه با تبلیغات و راه‌پیمایی‌ها برعهده گرفت، منزل خود و یکی از منازل مطمئن همسایه را به‌نوشتن پلاکاردهای راه‌پیمایی تبدیل کرد.

هنگامی که امام اعلام کردند مردم به‌حکومت نظامی اعلام‌شده از سوی رژیم شاه توجهی نکنند، شهید رجایی با سازماندهی سریع جوانان انقلابی به دو دسته، از آن‌ها خواست به‌مناطق شمال و جنوب شهر بروند و به‌مردم اعلام کنند حکومت نظامی به‌دستور امام شکسته شده و به‌مقررات آن نباید توجه کرد.

با اوج‌گیری مبارزه که پایگاه‌های رژیم دسته دسته به‌تسخیر مردم درآمده و اسلحه‌های آن‌ها توسط مردم به مدرسه‌ی رفاه حمل می‌شد شهید رجایی مسؤولیت نگهداری از آن‌ها را برعهده گرفت، ایشان با این‌که هنوز حکومت نظامی قدرتی داشت چون این احتمال می‌رفت که رژیم قصد حمله به‌مدرسه را داشته باشد، عده‌ای از افراد مسلح را که از یزد برای محافظت از امام به‌تهران آمده بودند در منازل اطراف جا می‌داد.

با دستگیری سران رژیم توسط مردم و انتقال آن‌ها به مدرسه‌ی رفاه، مسؤولیت خطیر دیگری برعهده‌ی شهید رجایی افتاد. ایشان به‌کمک بعضی از هم‌رزمان دوران زندان، مسؤولیت نگهداری و بازجویی از سران رژیم و ساواک شاه را برعهده گرفت. وی با این‌که بعضی از فرماندهان و مسؤولان را می‌شناخت، اما به‌کسانی که مسؤولیت نگهداری از آن‌ها را در زیرزمین مدرسه رفاه برعهده داشتند اکیداً توصیه می‌کرد با آنها در نهایت محبت رفتار کنند و اجازه دهند تکلیف آنان را دادگاه‌های انقلاب معین نمایند.

بعد از اعلام تشکیل دولت موقت از سوی حضرت امام، مرحوم مهندس بازرگان عهده‌دار

مسؤولیت نخست‌وزیری گردید و دکتر شکوهی را کـه از اعـضای نـهضت آزادی ایـران بـود به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش معین کرد. شهید رجایی به‌همراه شهیدان باهنر و سـیدکاظم موسوی نقش بسیار فعال و تعیین‌کننده‌ای در اداره‌ی امـور ایـن وزارت بـرعهده داشـتند. در این‌میان نقش شهید رجایی از دیگران مشخص‌تر و برجسته‌تر بود تا جایی که می‌توان گـفت نقش اصلی در تغییر اوضاع وزارت آموزش و پرورش از شکل قبل به یک شکل جدید انقلابی با برخورداری از اختیاراتی که از آقای شکوهی گرفته بود، برعهده‌ی او بود.

در این دوران شهید رجایی با مسؤولیت مشاور وزیر، اصلاحات اولیه و متناسب با شرایط اولیه انقلاب، نظیر پاکسازی عناصر رژیم و عوامل ساواک و گروه‌های الحادی و... را با دقت و سرعت خاصی انجام می‌داد.

پس از استعفای آقای شکوهی از وزارت آموزش و پرورش، شهید رجایی به‌عنوان کفیل وزارت‌خانه و سپس به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش به‌خدمات صادقانه و انقلابی خـویش ادامه داد. تأسیس نهاد امور تربیتی و تقویت مراکز تربیت معلم از مهم‌ترین اقـدامـات شـهید رجایی در این دوران محسوب می‌شود.

هم‌زمان با انتخابات اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی که حـزب جـمهوری اسـلامی اسامی تعدادی از عناصر مؤمن و باسابقه در امر مبارزه را به‌عنوان نامزد نمایندگان مجلس از شهرهای مختلف ارایه و انتشار داد، شهید رجایی در لیست حزب در تهران قرار گرفت که پس از اعلام نتایج آراء با ۱/۲۰۹/۰۱۲ رأی به مجلس شورای اسلامی راه یافت.

پس از گذشت شش ماه از مسؤولیت نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و پس از انتخاب بنی‌صدر به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور نـظام اسـلامی، بـه‌دلیل آن‌کـه مـجلس شورای اسـلامی نـامزدهای مـعرفی شـده از طـرف او بـرای پست نـخست‌وزیری را واجـد صلاحیت‌های اسلامی و انقلابی نمی‌دانست، کار اختلاف بنی‌صدر با مجلس بالا گرفت بعد از نهیب امام که چرا کار متوقف شده‌است، بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد موافقت کرد. بعد از حذف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مقام‌معظم رهبری از این ترکیب به‌دلیل حزبی بودن؛ بنی‌صدر با این‌که سه نفر بعدی را هم عضو حزب‌جمهوری اسلامی می‌دانست آن‌را پذیرفت.

پس از بررسی‌های طولانی، نظر هیأت سه نفره به‌اتفاق آرا براین قرار گـرفت کـه شـهید

رجایی شایستگی تصدی مسؤولیت خطیر نخست‌وزیری را دارد. پس از اعلام نظر هیئت به‌مجلس، مجلس شورای اسلامی نیز با اتفاق آرا بر این انتخاب تأکید و آن‌را به بنی‌صدر اعلام نمود.

بنی‌صدر در برابر این انتخاب ابتدا بنای مخالفت گذاشت و نظر هیئت سه نفره را به‌شدت رد نمود ولی وقتی احساس کرد در مقابل مجلس کاری نمی‌تواند از پیش ببرد به‌ناچار با این پیشنهاد موافقت نمود. اما در هر فرصت ممکن از تضعیف شخصیت شهید رجایی در افکار عمومی با به‌کارگیری تعابیر و القاب زشت و ناپسند خودداری نمی‌کرد. در برابر این جسارت‌ها و اهانت‌های بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی با توجه به حساسیت جوّ موجود، تمامی این تلخی‌ها و اهانت‌ها را در کمال صبر و بردباری و متانت تحمل و در مواقع لزوم با ارایه‌ی استدلال‌های محکم و منطقی به ایرادات مکرر بنی‌صدر پاسخ می‌داد.

هرچند در این کشاکش، تمام اهتمام شهید رجایی این بود که اختلافات بنی‌صدر با نیروهای حزب‌اللهی که وی سمبل و نمادی از آن‌ها به‌عنوان نخست‌وزیر بود به‌میان مردم کشیده نشود تا از این رهگذر غبار غم و نگرانی بر قلب و رخسار حضرت امام بنشیند اما از سوی دیگر بنی‌صدر به‌رغم حساسیت اوضاع مملکت که از نمونه‌های آن شروع رسمی دولت شهید رجایی در اولین روز جنگ بود هیچ‌گونه نرمش، کوتاهی و تسامحی از خود نشان نمی‌داد تا جایی که وقتی برای هدایت امر جنگ که مهم‌ترین مسأله‌ی کشور بود به جبهه می‌رفت کوچک‌ترین اطلاعی به شهید رجایی نمی‌داد تا او را در این مسأله همراهی و مساعدت نماید. این در حالی بود که پس از رئیس‌جمهور عملاً تمام امور جنگ برعهده‌ی نخست‌وزیر بود.

شهید رجایی با تعهدی که در قبال اسلام، انقلاب و امام و مردم داشت به‌رغم مشکلات فراوانی که فراروی دولت نوپای او بود همواره جنگ را در رأس مسایل می‌نگریست و لحظه‌ای از رسیدگی به امور رزمندگان و مهاجرین جنگی که بر اثر حملات ددمنشانه زمینی و هوایی دشمن بعثی از شهرهای خود به شهرهای دیگر پناه برده بودند غفلت نمی‌نمود. در این شرایط حساس که دولت او با جدی‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی و کارشکنی‌های لیبرال‌ها و منافقین مواجه بود، وی با آرامش روحی و صلابت و اعتماد به‌نفس خاصی به‌رفع

مشکلات همت می‌گماشت.

سرانجام کارشکنی‌های بنی‌صدر و اختلاف‌آفرینی او کار را به‌جایی رسانید که بنابه توصیه حضرت امام، مجلس شورای اسلامی مسأله‌ی عدم کفایت سیاسی او را با توجه به اخباری که دال بر تسلیح منافقین توسط او بود، به‌بحث گذاشت و با رأی مثبت به آن بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل گردید.

پس از عزل بنی‌صدر از مسند ریاست جمهوری که قبل از آن حضرت امام نیز منصب فرماندهی کل قوا را که به او تفویض کرده بودند، از وی بازستاند. کشور در حالی مهیای دومین انتخابات ریاست جمهوری گردید که اثر تلخی این حادثه که در نخستین سال‌های پیروزی برای نظام نوپای اسلام روی داد، در کام دوستان و یاران انقلاب و ملت شریف و انقلابی ایران باقی مانده بود.

دومین انتخابات ریاست جمهوری زمینه‌ای فراهم آورد تا لیاقت، کاردانی و تعهد شهید رجایی پس از آن دوران تلخ حاکمیت نفاق و لیبرالیزم بر کشور بیش از پیش آشکار گردد.

با اصرار و تأکید جناح‌های خط امام و معتقدان به ولایت، شهید رجایی در این انتخابات شرکت نمود و با رأی خیره‌کننده‌ی مردم شریف ایران که نشانه‌ی محبوبیّت وی به‌رغم دوران محدود نخست‌وزیریش بود، دومین رئیس‌جمهور ایران اسلامی گردید. شیرینی خاطره مراسم تحلیف او در حضور امام در ۱۱ مرداد سال ۱۳٦۰، که به‌هنگام دریافت حکم ریاست‌جمهوری در برابر مرشد و مراد خود زانو به‌زمین زد هیچ‌گاه از ذهن ملت شریف ایران محو نخواهد شد.

شهید رجایی در دوران کوتاه ۲۹ روزه‌ی ریاست جمهوری خود که شهید دکتر باهنر را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌مجلس معرفی و پس از تصویب مجلس در کنار خود داشت، با تشکیل کابینه‌ای انقلابی و جوان درصدد برآمد مشکلات ناشی از شرایط جنگی، بحران‌های اقتصادی، اشتغال، تورم و... که بیشتر آنها به‌دلیل مصروف شدن وقت مسؤولین در اختلاف با بنی‌صدر لاینحل مانده بود را مرتفع نماید.

وی با شور و شوق و تعهد زایدالوصفی در بیشتر جلسات و کمیسیون‌هایی که لزومی به‌شرکتش در آنها نبود حضور می‌یافت تا به‌سهم خود در رفع مشکلات و اتخاذ تصمیمات مدبرانه و تعجیل در اجرای اصول، نقش خود را ایفا نماید.

سرانجام هنگامی که این عزیز گرانقدر در یکی از کمیسیون‌ها و جلسات شورای امنیت ملی شرکت داشت به‌واسطه‌ی بمب‌گذاری یکی از عوامل نفاق که در نخست‌وزیری نفوذ کرده بود به‌همراه یار دیرین خود شهید دکتر باهنر و تیمسار دستجردی رئیس شهربانی کل کشور به‌ملکوت اعلیٰ پر کشید و نام خود را در تاریخ مبارزات مردم مسلمان ایران جاودانه ساخت.[1]

۱ ـ یاران امام به‌روایت اسناد ساواک (کتاب ۱۴)، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

برنامه شهید رجایی به‌مجلس در دوران نخست‌وزیری

بهتر آن‌است که نگاهی بیندازیم به دو سخنرانی مهم شهید رجایی در دوران نخست‌وزیری. یکی در اعلام برنامه‌های اقتصادی در مجلس شورای اسلامی و دیگری سخنرانی در مقر سازمان ملل:

از وظایف مهم و حساس هر دولت در هر کشوری مسأله‌ی بودجه و برنامه‌ریزی اقتصادی می‌باشد، به‌خصوص این‌که آن‌کشور تازه از زیربار ۲۵۰۰ سال فشار استعمار شانه خالی کرده باشد و هم‌چنین درگیر جنگی وسیع و گسترده با بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان و ضدانقلاب پرقدرت داخلی باشد و به‌راستی تنظیم بودجه چنین مملکتی با آن‌همه فشار اقتصادی اجانب، کار هر دولتی نیست.

اما دولت شهید رجایی به این مهم دست یافته و پس از تنظیم بودجه در هیئت دولت، خود آن‌را به‌مجلس وارد آورد و در مراسم تقدیم آن به‌مجلس چنین فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، برادران و خواهران ـ پس

از درود و احترام به روان پاک شهدای عزیز اسلام، محترماً لایحه‌ی اولین بودجه تنظیمی نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران را جهت بررسی و تصویب تقدیم می‌دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران مفتخر است که بودجه سال جاری را در شرایطی تنظیم کرده است که نه تنها فداکاری‌ها و ایثارهای این ملت مسلمان و شهیدپرور را در دوران انقلاب پشت سر دارد بلکه تجربه مبارزه با ابرقدرت آمریکا و افشای ماهیت خیانت‌کارانه‌ی شیطان بزرگ و همچنین دلاوری‌های امت رزمنده اسلام را در جبهه‌های غرب و جنوب شاهد بوده است. دولت از اولین روز تشکیل آن درگیر جنگی تحمیلی بوده است. فقط با اتکال به قدرت الهی و همکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های ملت مسلمان ایران توانسته است خدمات و وظایف خود را انجام دهد. مشکلات اقتصادی سیاسی مختص به این دولت نبوده، میراث ۲۵۰۰ سال حکومت دیکتاتوری سلطنتی به‌طور اعم و ۵۸ سال دیکتاتوری استعماری به‌طور اخص می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران از بدو تولد خود اجباراً با میراث‌های جا مانده از رژیم سلطنتی وابسته گذشته ستیز کرده و به‌حول و قوه‌ی الهی قدم‌های مثبتی در جهت آزاد شدن از یوغ وابستگی برداشته است.

نگاهی به شرایط اقتصادی کشور در زمان سقوط شاه معدوم و مقایسه آن با شرایط موجود، این ادعا را محق می‌سازد که حداقل جهت و روند گذشته عوض شده و گام‌های مثبتی به‌سوی خودکفایی اقتصادی برداشته بالاخره شعار استقلال سیاسی و آزادی از یوغ استعمارگران و برقراری جمهوری اسلامی را که شعار ملت انقلابی در دوران انقلاب بوده، محقق شده است. انقلاب اسلامی ایران زمانی تحقق یافت که رژیم مزدور شاه با هم‌دستی و پشتیبانی چپاول‌گران آمریکایی، کشاورزی این کشور را به‌نابودی کشیده و با رشد و توسعه صنعت مونتاژ، کشاورزان و روستانشینان مولد این مرز و بوم را به مصرف‌کنندگان شهری تبدیل کرده بود البته آن‌که در این معامله خیانت‌بار سود می‌برد، سرمایه‌داران غربی و عمّال داخلی وابسته به آنان بود و آن‌که ضرر می‌داد، ملت مسلمان ایران بود. وابستگی شدید اقتصادی به‌خارج به‌نحو عجیبی در جامعه‌ی ما حاکم بود.

نتیجه‌ی اقتصاد تک‌محصولی حاکم بر جامعه ایران چیزی جز حاکمیت فرهنگ

مصرفی و استعماری نبود و بدین‌سان جامعه‌ای که روزگاری خودکفا و حتی صادرکننده مواد غذایی و کشاورزی بود، نهایتاً به‌صورت مصرف‌کننده محصولات کشاورزی و صنعتی جوامع دیگر درآمد.

در این رهگذر ورود فرهنگ مصرفی و استعماری به‌طرز شگفتی فراگیر شد و می‌رفت که این ملت را از هویت اسلامی، انسانی خود تهی کند در این هنگام ملت مسلمان و انقلابی ایران حرکتی عظیم و تاریخ‌ساز کرد که نهایتاً منجر به‌سرنگونی رژیم و برقراری جمهوری اسلامی ایران گردید.

عملکرد گذشته دولت‌ها قبل از ۲۲ بهمن‌ماه به‌خصوص در آستانه‌ی پیروزی انقلاب به‌بحران‌های اقتصادی مملکت افزود و بار دیون دولت را بالا برد عملکرد دولت شریف‌امامی که از جهان‌بینی مادی او و آن رژیم نشأت گرفته بود هرچند که کمک به بقای آن رژیم کرد ولی مردم را به استیصال و ورشکستگی رژیم واقف‌تر نمود و خود شتابی به‌طرف پیروزی انقلاب بود.

لکن دولت جمهوری اسلامی ایران را با مشکلات مالی زیادی روبه‌رو کرده، باعث بالارفتن بی‌رویه بودجه جاری در جمهوری اسلامی ایران گردید. هم‌چنین فرار سرمایه‌داران وابسته در اواخر رژیم گذشته که جملگی به بیت‌المال بدهکار بودند و واگذاری تأسیسات صنعتی وابسته به آنها با دیون بیش از حد از جمله میراث‌های رژیم گذشته بوده است که جملگی این بدهی‌ها بر بودجه این مردم مستضعف تحمیل شده است ذکر آماری از میزان اسکناس در جریان، در شهریورماه ۱۳۵۷ و بهمن‌ماه ۱۳۵۷ نمایشگر این واقعیت است که چگونه رژیم گذشته در آخرین لحظات حیات خود همت به‌تخریب وضع اقتصادی این مملکت کرده بود و چگونه سعی داشت که همه چیز را خراب کرده و یک سیستم از کارافتاده تحویل حکومت انقلاب اسلامی ایران دهد.

میزان پول در گردش در شهریورماه ۱۳۵۷، مقدار ۴۵۰ میلیارد ریال بود که در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به‌مقدار (۸۹۴/۳۲۸/۰۰۰/۰۰۰) هشتصد و نود و چهار میلیارد و سیصد و بیست و هشت میلیون ریال رسیده بود. این جهش عظیم در به‌جریان انداختن اسکناس اثرات تورمی و تخریب عجیبی در جامعه بعد از انقلاب گذاشت که مسلماً همه درگیر آن بوده و هستیم.

خلاصه‌ی مطلب ـ آن‌چه از رژیم گذشته به‌جای مانده است و بر گُرده‌ی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس تا به‌حال سنگینی کرده است، عبارتند از فرهنگ مصرفی، تعهدات مالی سنگین دولتی و صنایع مونتاژ وابسته که از نظر فنی و مواد اولیه بیش از ۵۰ درصد به خارج وابسته‌اند و از نظر مالی بیش از سرمایه آن تأسیسات به بانک‌های داخلی و خارجی مقروضند.

در میان سرمایه‌گذاری‌ها، تأسیسات مضری چون پروژه‌های رآکتور اتمی که کلاً مضر به‌حال این جامعه بوده و لغو قراردادهای آنها بار مالی سنگینی بر بودجه کشور و دیوان دولت‌ها تحمیل کرده است که قابل ذکر می‌باشد. به‌هرحال با تأییدات خداوند متعال و همت و اراده ملت قهرمان ایران و رهبری داهیانه‌ی امام خمینی، جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد ولی این بنای معظم در شرایطی ریخته شد که به‌گفته‌ی خود امام «شاه مملکت را ویران و قبرستان‌های ما را آباد کرده بود» ملت ایران با باری از مشکلات ولی اراده‌ی آهنین جمهوری اسلامی را بنیاد نهاده و روز به‌روز به‌پیروزی بیشتری نائل آمد.

در این رهگذر متأسفانه عملکرد عمّال رژیم گذشته و گروهک‌های سیاسی وابسته به‌غرب و شرق مرتب دولت را وادار می‌کرد که مقداری از توجه و ابتکار خود را بر خنثی کردن این توطئه‌ها به‌کار بندد که خود باعث وارد آمدن خسارات زیاد به مؤسسات صنعتی وکشاورزی شده و از سرعت حرکت انتقال جامعه طاعون‌زده‌ی ما از وضع اسفناک قبلی به‌جامعه‌ای اسلامی کاست.

دعوت به اعتصابات در مؤسسات تولیدی و کم‌کاری در ادارات در اوایل پیروزی انقلاب که هدفش جز کاهش تولید و ایجاد یأس وناامیدی در مردم نداشت، باعث شد که در دو سال گذشته اکثر شرکت‌های صنعتی ضرر داده و اجرای پروژه‌های عمرانی به‌کندی جلو رفته و بدهی دولت به بانک مرکزی هر سال افزایش یافته است.

ارقام بدهی دولت به بانک مرکزی این واقعیت تلخ را مبرهن می‌سازد که فعالیت‌های دولت جمهوری اسلام در زمینه‌ی اقتصادی چشمگیر نبوده، بلکه هنوز با مشکلات عدیده‌ی مالی روبه‌رو است. بدهی دولت در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به بانک مرکزی یک‌هزار میلیارد و چهارصد و بیست و چهارمیلیون ریال بوده است که در شهریورماه ۱۳۵۹، به‌رقم تقریباً دوهزار میلیارد و دویست و پنجاه و سه میلیون ریال

رسیده است (این در ابتدای تشکیل دولت ما است) و در پایان سال ۱۳۵۹ به دو هزار میلیارد و هفت‌صد و نه میلیون ریال رسیده است. افزایش بدهی دولت که قسمتی از آن به‌عنوان میراث (تقاضا می‌کنم به این عددهایی که به بدهی دولت به بانک مرکزی ذکر کردم توجه کنید چون در بودجه امسال پیش‌بینی هیچ‌گونه وامی از بانک مرکزی نشده است که امیدواریم موفق بشویم این رویه را ادامه بدهیم) افزایش بدهی دولت که قسمتی از آن به‌عنوان میراث از سرمایه‌داران فراری و ورشکسته به‌جای مانده است و قسمتی از آن در اثر زیان‌دهی سازمان‌های وابسته، وامانده از وابستگان رژیم به بودجه دولت تحمیل شده است مسلماً قابل نبوده و دولت با کوشش تمام سعی در بالا بردن بهره‌دهی کارخانه‌ها و سازمان‌دهی صحیح آن‌ها به‌نحوی که سودده شوند، دارد.

دولت تحمل این زیان‌ها را که تنها در مورد کارخانه‌های صنعتی در سال ۱۳۵۸ حدود یک‌صد و شصت میلیارد ریال زیان بوده است را نداشته و به حول الهی با برنامه‌های سازنده در آینده نزدیک این جهت را عوض خواهد کرد البته تذکر این نکته لازم است که این عمل، زمان لازم داشته و با برنامه مشخص و مدیریت صحیح و با جوّ سیاسی مناسب می‌توان به این هدف رسید. بهبود وضع اقتصادی و حرکت به‌سوی تأمین رفاه اجتماعی در سایه‌ی شرایط سیاسی مناسب و آرام انجام‌پذیر است این دولت که از بدو کار خود به‌ناخواسته در یک جنگ تحمیلی و خانمان‌سوز درگیر شده است، نهایت کوشش خود را کرده است که شرایط و زمینه‌های بحرانی اقتصادی و سیاسی را با سرعت هرچه بیشتر از بین برده، جامعه را آماده حرکت به‌سوی تولید بیشتر و خودکفایی اقتصادی نماید. نمایندگان و ملت عزیز ایران اطلاع دارند که یک روز پس از تشکیل کابینه اولین دولت جمهوری اسلامی ایران رژیم صدام کافر به میهن ما حمله برده و از زمین و هوا به‌خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز نمود. در این‌جا لازم است مختصری در مورد شرایط اقتصادی سیاسی وضع بودجه درآمد حاصل از نفت، بدهی دولت به بانک در آن‌هنگام صحبت شود.

شرایط اقتصادی دولت در آخر شهریورماه ۱۳۵۹ به‌دلیلی که گذشت از یک دوره فترت سه ماهه و عدم حضور دولت در صحنه سیاسی مملکت وضع جالبی را نداشت به‌طوری که صدور نفت که مهم‌ترین منبع تأمین بودجه سال ۱۳۵۹ بود برطبق

پیش‌بینی، ۶۰ درصد بودجه آن سال از منبع نفت تأمین می‌شد به‌مقدار ۲۰۰/۰۰۰ بشکه در شهریورماه ۱۳۵۹ کاهش یافته بود و این مقدار که حداقل میزان صدور نفت در سال گذشته است، حدود یک‌هشتم مقدار پیش‌بینی شده بوده است. خود عامل مهمی در کاهش درآمد و مدیون شدن دولت به‌بانک مرکزی می‌باشد؛ از طرف دیگر طبق پیش‌بینی وزارت کشاورزی دولت می‌بایستی یک میلیون و دویست‌هزار تن گندم از منابع داخلی تهیه کند که به‌دلایل مختلف نتوانسته بود بیش از سی‌درصد آن یعنی چهارصد هزار تن را تأمین نماید. به‌لحاظ دامپروری، مقدار علوفه مورد نیازی که می‌بایستی از منابع خارجی تأمین شود کاملاً سفارش داده نشده بود که همین امر متأسفانه پس از وقوع جنگ، کشاورزی و دامپروری نبود بلکه صنایع کشور به‌دلیل عدم مدیریت صحیح فاقد مواد اولیه موردنیاز بوده است و قادر به برنامه‌ریزی و رشد نبوده و به‌جز ضرردهی اثر وجودی دیگری بر آنها مترتب نبود.

با نگاهی به‌بودجه هزینه‌شده در پایان شهریور ۱۳۵۹، میزان کسری درآمدها نسبت به پرداخت‌ها مبلغ دویست و هشتاد و پنج میلیارد ریال و بدهی دولت به بانک مرکزی تقریباً دوهزار میلیارد و دویست و پنجاه و سه میلیون ریال و ذخیره ارزی دولت بدون درنظر گرفتن وام‌های خارجی مبلغ هفت میلیارد و شصت و شش صدم میلیارد دلار بوده است. از نظر سیاسی واقف هستند که کابینه به‌طور کامل تکمیل نشد و مهم‌ترین مهره‌های کلیدی کابینه به‌دلایل سیاسی موجود انتخاب نشده بودند. مزید بر این شرایط هیچ‌گونه برنامه میان‌مدت و بلندمدت مطرح نشده بود و این دولت محروم از بهره‌گیری از برنامه‌های گذشته با برنامه‌های پیشنهادی خود که به‌مجلس عرضه شد، شروع به‌کار کرد.

البته حمله ناجوانمردانه صدام به انقلاب اسلامی ایران، این‌دولت را برآن داشت که باکمال قدرت در رفع عوارض ناشی از این جنگ برآمده و متأسفانه کمتر توفیق تعقیب و اصلاح و رشد برنامه پیشنهادی خود را داشته باشد. جنگ باعث شد که صدور نفت برای مدتی ولو کوتاه قطع شود و نهایتاً میزان ارز دریافتی دولت از ۱۷۵۴ میلیارد ریال به ۸۸۹ میلیارد ریال کاهش یابد. مزید براین علت انسداد بنادر و عدم صدور و ورود کالا به میزان قابل توجهی، دریافت مالیات‌ها کاهش یافته است و از طرفی هزینه‌های مملکتی به‌دلیل درگیری در جنگ افزایش یافت و تنها برای رفع

نیازهای آنی سپاه، ژاندارمری، ارتش و بنیاد جنگ‌زدگان، دولت مجبور شد تا مبلغ ۱۳۹ میلیارد ریال اعتبار در اختیار این ارگان‌ها قرار بدهد.

لازم به‌تذکر است که به‌دلیل از کارافتادن پالایشگاه‌ها مانند آبادان و تبریز و کمبود مواد سوختی، دولت مجبور شد تا اقدام به‌ورود مواد سوختی نماید که متأسفانه پس از اتمام جنگ و قبل از پایان بازسازی پالایشگاه‌های مزبور اجباراً این عمل ادامه خواهد یافت.

ملاحظه می‌فرمایید که باری از مسؤولیت و تعهد و افزایش مخارج و در عین حال کاهش درآمد و امکانات در پیش رو است، ناچار دولت با تمهیداتی وسیع و البته با همکاری و ایثار مردم فداکار ایران توانست قدم‌های مؤثری در کاهش این بحران‌ها بردارد.

ابتدا با همکاری برادران در ستاد بسیج اقتصادی تنگناهای موجود در بنادر ودروازه‌های ورودی و خروجی مملکت را از جلو پا برداشته به‌طوری که دولت موفق شد تا متوسط ورود کالا را در اسفندماه ۱۳۵۹ به روزانه ۶۰ هزار تن برساند. که البته مقایسه این‌رقم با مقدار ۳۰ هزار تن در روز که قبلاً وارد می‌شد اهمیت اقدامات همکاران را در دولت برملا می‌سازد.

دولت از بدو شروع به‌کار، ضمن تلاش برای کاهش بار جنگ، هدف اصلی خود را که از بین‌بردن اختلافات طبقاتی و اجرای توزیع عادلانه امکانات بود، از یاد نبرده است و با طرح و اجرای سهمیه‌بندی کالاهای ضروری مانند قند و شکر و هم‌چنین دو نرخه‌کردن بعضی از کالاها مانند بنزین توفیقاتی در این زمینه به‌دست آورده است. دولت در نظر دارد در آینده این برنامه مفید و مردمی را کماکان ادامه و گسترش بدهد.

این صرفه‌جویی در بودجه جاری است که دوستانی که با مسایل بودجه جاری در وزارت‌خانه‌ها سروکار دارند توجه خواهند کرد که در مدت ۶ ماه این ده درصد صرفه‌جویی نسبتاً کار مهم و جالبی بوده است که به‌نظر من همین اقدام به این‌کار، برای جمهوری اسلامی ایران موفقیت است که من از همه کسانی که در این زمینه همکاری کرده‌اند، همین‌جا تشکر می‌کنم.

در مورد واردات دولت با نظارت و دقت در صدور اجازه‌ی ورود کالا توانست به

میزان قابل ملاحظه خروج ارز و ورود کالاهای مصرفی و غیرمفید را گرفته، به‌طوری که آمار مرکز ثبت سفارشات نشان می‌دهد روند سفارشات در ۸ ماه اول سال ۱۳۵۹ حدود ماهی ۱/۹۶ میلیارد دلار بوده است در حالی‌که در ماه‌های نهم و دهم این رقم به ۴۵۰ میلیون دلار در ماه کاهش یافته، براین تمهیدات که در جهت صرفه‌جویی انجام شده است (که البته صرفه‌جویی ارزی به‌خصوص) اقدامات دولت مربوط به‌حذف بسیاری از موارد واصل محدودیت مسافرت به‌خارج از قبیل جلوگیری از خروج ارز حقوق بازنشستگان که ما متجاوز از هزار نفر بازنشسته مقیم در خارج از کشور داشتیم که در ابتدا که من شروع به‌کار کردم، دیدم که حقوق اینها را به‌قیمت ارز دولتی می‌پردازند من به‌هیچ‌وجه کاری به این‌که این‌ها در بیرون چکار می‌کنند و چه برنامه‌هایی را پیاده می‌کنند، ندارم؛ فقط معتقد هستم که هرکس در این کشور از سهم مساوی از بیت‌المال را باید بهره‌مند بشود. بنابراین اگر می‌خواهد در خارج از کشور زندگی بکند باید تهیه ارزش همان شرایط را داشته باشد که یک‌نفر در داخل کشور زندگی می‌کند یعنی اگر کسی الآن احتیاج به دو دلار داشت و به بانک مراجعه کرد هر محدودیتی که برای او بود برای بازنشسته‌ای هم که در خارج از کشور زندگی می‌کند باید همان محدودیت برای او هم باشد (من در ابتدا دیدم که حقوق این‌ها را با ارز به‌قیمت دولتی می‌فرستند و جلویش را گرفتم و حالا آنها هم مؤظف هستند مثل یک ایرانی که در داخل کشور زندگی می‌کند و بازنشسته است، حقوقش را بگیرد اگر می‌خواهد به‌خارج بفرستد، همان‌طور که بقیه می‌فرستند او هم بفرستد. فکر می‌کنم بیش از یک‌میلیون دلار در ماه باشد چون تعدادش را نمی‌دانم معذرت میخواهم حتی در آن عددی هم که گفتم باز هم این تقریب را در آن اصرار دارم. نهایتاً ذکر این نکته لازم است که به‌دلیل جنگ در چهار استان و مشکلات ناشی از آن در پشت جبهه، دولت متأسفانه نتوانسته است کلیه بودجه‌های عمرانی را جذب کرده و نهایتاً ۴۰ درصد از بودجه‌ی عمرانی جذب نشده است. کلیه شرایط و امکانات و تمهیدات بالا باعث شد که دولت با کسر بودجه‌های معادل ۸۷۸ میلیارد ریال (این مربوط به سال گذشته است یعنی سال ۱۳۵۹) که ۶۸۹ میلیارد آن توسط استقراض از بانک تأمین خواهد شد سال ۱۳۵۹ را به‌پایان رسانده و بودجه سال ۱۳۶۰ را با بهره‌گیری از این تجارب و امید به همکاری بیشتر مردم تنظیم نماید این بودجه که پس از تنظیم توسط

سازمان برنامه و بودجه در هیأت دولت مطرح و بیش از صد ساعت بحث و بررسی شد با توجه به تنگناهای موجود تنظیم شده است و دولت معتقد است که با تصویب و اجرای آن می‌توان بسیاری از مشکلات مملکت را پاسخ گفت. در تصویب بودجه دستگاه‌های اجرایی تنها اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام دستگاه‌ها مد نظر نبوده بلکه با توجه به کارآیی پروژه مزبور پس از اتمام تصویب و یا رد شده است.

تجربه هیأت دولت در جلسات بحث و بررسی برنامه و بودجه دستگاه‌های دولتی این واقعیت تلخ را برای هیأت دولت روشن نمود که هیچ‌گونه برنامه مشخصی که نتیجه‌ی کوشش و برنامه‌ریزی برادران مسلمان و انقلابی هیأت دولت باشد هنوز به‌طور منسجم و روشن مطرح نشده است و اکثر برنامه‌های دستگاه‌های دولت ادامه برنامه پنجم رژیم گذشته منهای برنامه‌های تخریبی و مضر می‌باشد. ملاحظه می‌فرمایید که آن‌چه به‌عنوان برنامه دولت در دو سال گذشته و سال آینده اجرا خواهد شد قسمت‌هایی از برنامه پنجم رژیم به‌علاوه اضافاتی است که براساس ضرورت توسط برادران ما برنامه‌ریزی شده است. بدین‌جهت هیأت دولت امسال را سال برنامه‌ریزی اعلام نموده است و تعدادی از برادران هیأت دولت هم‌قسم شده‌اند که علی‌رغم مشغله زیاد و درگیری‌های روزمره مقداری از ساعات خود را جهت این مهم اختصاص داده و با همکاری صاحب‌نظران و علاقه‌مندان برنامه‌های درخور جمهوری اسلامی ایران را تنظیم نمایند.

برادران و خواهرانی که به این طرح‌های غول از قبیل شهرک‌سازی‌ها و یا کارخانه‌های بزرگی که کمتر قابل استفاده هستند توجه کنند می‌بینند که آن‌چنان موجی هست که کمتر می‌شود در مقابل آن مقاومت کرد. مردم ما کارهایی که مثلاً ۸۰ درصد و یا ۹۰ درصدش تمام شده، می‌بینند دیگر در آن‌جا طاقت این‌که بگویند این‌کار اگر برای مملکت مفید نیست و یا الآن اگر مناسب نیست حتی این ده درصدش را هم ادامه بدهیم این را متوقف بگذاریم، ندارند این اصرار باعث شده است که از ابتدای انقلاب تا الآن تقریباً قسمت عمده تلاش‌ها صرف ادامه‌ی کارها بشود و در حقیقت ما مجری برنامه پنجم هستیم به‌علت این فشاری که طرح‌های گذشته داشته است امیدواریم که امسال با پیشنهادهایی که در بودجه کرده‌ایم، دست دولت باز باشد و سازمان برنامه فرصت کند یک مقداری روی برنامه همان‌طوری که عرض کردم کار

کنیم. ان‌شاءالله به‌یاری همه هم‌میهنانمان.

به‌هرحال، علی‌رغم این کمبود، دولت مفتخر است که دو برنامه مشخص زیر را که در جهت تشویق مردم روستا به‌تولید بیشتر و تشویق مردم بـه روسـتانشینی است به‌شرح زیر اعلام نماید.

الف ـ برنامه تأسیس مراکز خدمات روستایی که بتواند نیازهای عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، رفاهی، فنی و ترویجی روستاییان را برآورده و با ارایه‌ی تسهیلات خدمات اجتماعی و اقتصادی و ارتباطی بتواند جذبه زندگی در روستا را بالا برده بـه‌عمران روستاها و تولید روستایی کمک نماید تا روستاهای ایران بتوانـند بـه‌جای احـتیاج به‌شهرها خود مولد و خودکفا شده در جهت بالارفتن تولید کشاورزی نقش مهم‌تری داشته باشند. این مراکز خدمات روستایی یک چیزی است که سال‌های سال مـطرح بوده و متأسفانه در این دو سال هم فرصت اقدام روی آن نشده است و ما امیدواریم که ان‌شاءالله امسال بتوانیم این مراکز را به‌وجود بیاوریم که اگر افتخاری نصیب ملت ما بشود در اجرای این طرح است.

ب ـ اختصاص اعتباری جهت پرداخت مبلغ ۳۰۰۰ ریال در ماه به سالمندان نیازمند روستایی به‌صورت خدمات جنسی یا نقدی این برنامه که خـود جـزیی از بـرنامه، بالابردن جذبه روستانشینی است بیمه روستاییان به‌حساب آمده و جزیی از برنامه‌ای است که در آن سعی می‌شود از محرومیت‌های روستاییان عزیز کـاسته و امکـانات رفاهی شهری را در اقصی روستاهای ایران گسترش دهد. در این‌جا لازم می‌دانم تذکر بدهم که علاوه بر درنظر گرفتن بیمه جهت سالمندان نیازمند روستایی، دولت نـرخ خرید کالاهای غذایی مانند گندم، برنج، پنبه، سویا، آفتاب‌گردان را بالا برده و هرچه زودتر خودکفایی کشاورزی را به‌تحقق برساند.

بقیه برنامه‌های دستگاه‌های اجرایی با توجه به رشد تولید کشـاورزی و صـنعتی، ایجاد اشتغال و حرکت به‌سوی خودکفایی تـصویب و بـودجه لازم بـرحسب بـرنامه مذکور اختصاص داده شده است.

در این رابطه با برنامه‌های گسترده‌ای کـه وزارت کشـاورزی جـهت تـوزیع بـذر

اصلاح‌شده و سم‌پاشی به‌موقع و تأمین ماشین‌آلات لازم با شرایط سهل درنظر گرفته است پیش‌بینی می‌شود که گندم تولید سال ۱۳۶۰ به‌یاری خدا به‌مقدار ۵/۵ الی ۶ میلیون تن و جو تولیدی به‌یک میلیون و سیصد هزار تن و برنج تولیدی به یک میلیون و چهارصد هزار تن و پنبه سیصد هزار تن و چغندر قند حداقل چهارمیلیون تن و دانه‌های روغنی، سویا و آفتاب‌گردان ۱۱۰ هزار تن و نباتات علوفه‌ای ۴۲۰ هزار تن و حبوبات ۲۳۰ هزار تن تولید شود در این رابطه جمعاً بیش از ۸/۷۱۹/۵۵۵ هکتار زمین زیر کشت خواهد رفت. این عددها که عرض شد با همان اطلاعاتی است که در کشور وجود دارد ما در این مدت فرصت آمارگیری و تحقیق بیشتر از آن‌که بوده نداشتیم و طبیعی است که مسایلی به‌اصطلاح جوّی هم در کشور وجود دارد ما در این‌مدت فرصت آمارگیری و تحقیق بیشتر از آن‌که بوده باشد نداشتیم و طبیعی است که مسایلی به‌اصطلاح جوّی هم در کشور ما روی کشاورزی نقش عمده‌ای دارد از بنیاد مستضعفان در جلسه‌ای که با حضور برادران نماینده‌ی امام در بنیادداشتیم مسؤول کشاورزی بنیاد گزارش می‌داد که در همین برف اخیر در حومه تهران حدود ۱۰۰ میلیون تومان فقط به‌کشاورزی «بنیاد» زیان وارد شده است. پس اگر احیاناً با مسأله‌ی آب یا مسایل دیگری روبه‌رو نشویم و خدا این مقدار روزی را برای ما تعیین کرده باشد این عددها که عرض کردم تأمین می‌شود والّا خدا اگر این راه را ببندد حتماً راه دیگری که در همت همه ما نهفته است، باز خواهد کرد این توضیح را به‌خصوص از این‌جهت عرض کردم که در بعضی از نقاط کشور ما گاهی سیل و تگرگ اتفاق می‌افتد که برادران روستایی ما را نگران می‌کند از همین‌جا عرض کنم که دولت باکمال صفا و در نهایت توان هرگز حاضر نمی‌شود که این خانواده‌های عزیز که احیاناً سیل زراعتشان را از بین می‌برد و یا آفات دیگر می‌آید که از حد پیش‌بینی خارج است. دولت به‌کمک سایر هم‌میهنان زندگی آنان را در حد توان تأمین می‌کند و در جمهوری اسلامی آن روابط اسلامی بین شهرها وجود دارد، خط‌کشی، خط‌کشی طاغوتی است ما آن‌ها را عمل نمی‌کنیم اگر یک نقطه کشور ما یک چیزی به‌دست بیاید ان‌شاءالله برای همه مردم است و نگرانی نخواهد بود.

از برنامه‌های تولیدی و مفید دیگر این وزارت‌خانه طرح استفاده از شیلات جنوب و تأمین پروتئین موردنیاز کشور از بنادر جنوب است. از عجایب این‌که ما در جنوب

کشور منبع عظیم پروتئین داریم و تقریباً تا حالا هیچ‌کاری روی آن نشده است. شرایط جغرافیایی هم یک کمی مشکل است ولی دولت امیدوار است که امسال در این زمینه تلاش کند و از همه هم‌میهنان استمداد می‌کند که هرچه در توان دارند در این‌زمینه ارایه کنند منبع بسیار جالبی است از کشورهای دیگر به آن‌جا می‌آیند ماهی می‌گیرند تبدیل می‌کنند و تبدیل‌شده‌اش را به‌ما می‌فروشند و ما هم‌چنان به آن‌جا نظاره می‌کنیم و از بی‌گوشتی جلو قصابی‌ها صف می‌کشیم. امیدوارم که خدا به‌ملت ما که در حقیقت دولت هستند این توفیق را بدهد که این منبع عظیم را در اختیار مردم قرار بدهد و شما نمایندگان محترم هم به‌خصوص برادرانی که از آن منطقه هستند هرچه اطلاعات دارند و هرچه امکانات فکر می‌کنند دولت را یاری کنند.

این برنامه که با توجه به بهره‌گیری از هزار و هفتصد کیلومتر مرز آبی جنوب کشور طرح‌ریزی شده است، قادر است به‌طور بی‌سابقه‌ای نیاز مواد پروتئین و پودر ماهی را که جهت خوراک دام مصرف داریم تأمین نماید. وزارت نفت با توجه به‌لزوم طرح برنامه‌های اشتغال‌زا در جهت حرکت به‌سوی بی‌نیازی به‌منابع خارجی برنامه‌ای جهت گسترش پروژه گازرسانی مطرح کرده است که با اجرای آن بیش از صدهزار انشعاب جدید داده خواهد شد.

ان‌شاءالله! اگر خدا توفیق بدهد و ما بتوانیم این را پیاده کنیم از مجموع انشعاب‌هایی که تا حالا داده شده است بیشتر است و ما از نظر گاز کاملاً غنی هستیم به‌طوری که گزارش داده‌اند و با اطلاعاتی که همین الآن است تا ۷۰ سال می‌شود ما فقط از گاز استفاده کنیم و توجه دارید که این از آن نعمت‌هایی است که مستقیماً از گاز به‌اصطلاح آن نقطه‌ای که باید روشن بشود، می‌رسد و کاری چندان در این وسط احتیاج ندارد برخلاف نفت که کلی رویش باید حرکات بشود تا قابل استفاده بشود. در این‌صورت نه تنها تعداد انبوهی از نیروهای کار اشتغال پیدا خواهند کرد بلکه با اجرای این طرح مشکلات سوخت به‌مقدار قابل توجهی کاهش خواهد یافت و به‌کاهش ورود کالاهای سوختی نفتی کمک خواهد کرد. با توجه به عملکرد شرکت ملی گاز که از ابتدای تأسیس تا به‌حال حدود ۷۰ هزار انشعاب داده است با اجرای این برنامه هم شاهد تحولی عظیم در اجرای کارهای عمرانی بوده و به‌مقدار قابل توجهی از نیروهای آماده کار استفاده می‌شود چه برای اجرای این پروژه به

تکنولوژی بالا نیازمند نبوده و بیشتر از افراد آماده کار استفاده خواهد شد. در همین‌جا از خدا می‌خواهیم که به برادران رزمنده ما توفیق بدهد که همه اسرای جنگی ما را به‌خصوص برادرمان تندگویان را از چنگال رژیم خون‌ریز صدام نجات بدهد تا ما ان‌شاءالله این برنامه را به‌دست جواد تندگویان عزیز اجرا کنیم.

هم‌چنین مطالعه نهایی و اجرای ساختمان راه آهن کرمان در این برنامه کار ساختمانی راه آهن بافت، بندرعباس به‌طول ۲۴۰کیلومتر با سرعت بیشتر ادامه خواهد یافت. هم‌چنین مطالعه نهایی و اجرای ساختمان راه آهن کرمان ـ زاهدان به‌طول ۶۰۰کیلومتر و راه آهن اصفهان ـ شیراز به‌طول ۵۵۰کیلومتر و راه آهن گرگان به گنبد به‌طول ۹۰کیلومتر انجام خواهد گرفت. جهت بهره‌جویی کمتر از نفت گاز، برقی کردن راه آهن جلفا ـ تبریز در سال جاری با سرعت دنبال شده است و به‌خواست خدا در آخر سال جاری آماده بهره‌برداری خواهد شد. این‌جا این اشاره شده که ما نفت را به‌جای برق مصرف نکنیم. برادرانی که تخصص دارند توضیح دادند که برق به‌مراتب گران‌تر از نفت است و تا نفت تبدیل به برق بشود کلی هزینه برمی‌دارد. امیدواریم که در آینده بتوانیم روی این‌ها یک تجدیدنظر کلی بکنیم.

وزارت پست و تلگراف و تلفن ضمن مرمت اساسی خطوط مخابراتی هوایی روستایی اقدام به‌برنامه‌ریزی و برقراری ارتباط بین حدود ۵۵۰ نقطه روستایی نموده و هم‌چنین از ده‌هزار و پنجاه و هفت مدار تلفن خودکار بین شهری بهره‌برداری خواهد کرد. علاوه بر این پروژه‌های دیگر شهری و بین‌المللی را در جهت بهبود وضع ارتباطی به‌انجام خواهد رساند. برای بهبود وضع پست و سرعت در توزیع مرسولات در سطح شهرها این وزارت‌خانه برنامه استخدام یک‌هزار نفر را طرح و تقاضای بودجه جهت اجرای این طرح را کرده است. هم‌چنین برای بهبود وضع پست در روستاها، پیشنهاد افزایش پرسنل آژانس‌های پستی در روستاها از یک نفر به سه نفر را داده است که این برنامه نه تنها به بهبود وضع پست روستایی کمک کرده بلکه اشتغالی سازنده برای هم‌میهنان روستایی ایجاد خواهد کرد.

وزارت نیرو که برای اجرای طرح‌های فصل برق خود تقاضای ۱۳۳ میلیارد ریال بودجه کرده است با توزیع برق به ۲۰۰۰ روستا مقدار چهارده درصد از بودجه خود را صرف تأمین برق روستایی و ۲۷ درصد آن‌را در تولید و ۳۵ درصد آن‌را در

بخش انتقال و ۲۳ درصد برای توزیع و یک‌درصد هم برای تحقیق اختصاص داده است. هم‌چنین این وزارت‌خانه با اجرای ۷۰ برنامه مختلف تأمین آب، شبکه‌ی آبیاری و زه‌کشی، آب‌رسانی به شهرها برنامه تولید برق آبی و ایجاد توسعه تأسیسات آب آشامیدنی شهرها و برنامه ایجاد تأسیسات فاضلاب شهرها قادر خواهد بود که از طریق احداث سدها افزایش گنجایش آب پشت دریاچه سدها را به‌مقدار ۳/۴ میلیارد متر مکعب بالا برده آب را جهت مصارف کشاورزی و صنعتی ذخیره نموده هم‌چنین ۷۳۲۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری و ۸۷۹۰۰۰ متر مکعب آب در روز را به‌طول ۸۳۸ کیلومتر در برنامه آب‌رسانی شهرها انتقال داده و با استفاده از نیروی آب ذخیره شده در مخازن سدها ۱۷۰ مگاوات برق آبی تولید کند.

برنامه تأمین آب مشروب شهرها و استان‌های سیستان و بلوچستان، فارس، بوشهر، آذربایجان، غرب ایران و هم‌چنین ایجاد تأسیسات فاضلاب شهری برای شهرهای بوشهر، تبریز و تهران در دستور کار این وزارت‌خانه برای سال جاری خواهد بود اما در قسمت صنایع باید اذعان کرد که هنوز مقادیر زیادی از بودجه سالانه دولت صرف پرداخت ضرر سازمان‌های صنعتی کشور شده و با برنامه‌ای که برادران همکار در وزارت صنایع و معادن در دست اجرا دارند تعهد داده‌اند که بتوانند ۲۵ درصد از کل تأسیسات صنعتی مورد بهره‌برداری را از حالت زیان‌دهی به‌حالت سوددهی تبدیل نمایند. در این بودجه تقدیمی اعتبارات قابل ملاحظه‌ای جهت وزارت دادگستری درنظر گرفته شده است تا این دستگاه بتواند با استخدام پلیس قضایی و تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص هرچه سریع‌تر نظام قضایی اسلامی را در جامعه انقلابی ما جاری و ساری گرداند و بالاخره با توجه به فعالیت‌های عمرانی، فرهنگی، بهداشتی و کشاورزی جهاد سازندگی و اهمیت این نهاد انقلابی برای بقاء و نگهداری انقلاب اسلامی ایران بودجه‌ای معادل ۸۰ میلیارد ریال که رشدی معادل ۴۵ درصد نسبت به بودجه تصویبی سال قبل به این سازمان دارد درنظر گرفته شده است با توجه به سابقه فداکاری‌ها و سازندگی‌های این نهاد انقلابی دولت امیدوار است تا جهاد بتواند امسال هم مانند سال‌های گذشته خدمات ارزنده‌ای به‌ملت مسلمان ایران عرضه کرده جهت آبادی عمران این سرزمین قدم‌های مؤثرتری بردارد.

در خاتمه لازم است به اثرات جنگ تحمیلی در بالا بردن سطح بودجه اشاره شود.

طبق برآوردی که شده است مخارج سپاه، ارتش، ژاندارمری و خرید مواد سوختی نفتی و هم‌چنین اسکان آوارگان اعتباری معادل ۵۵۰ میلیارد ریال لازم دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به سابقه‌ی صرفه‌جویی در شش ماه گذشته مصمم است که چهار پنجم هزینه‌ی جنگ تحمیلی در سال جاری را از صرفه‌جویی در مصارف جاری و عمرانی و با اولویت از بودجه‌های جاری تأمین نماید. ان‌شاءالله!

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش حساس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن و هم‌چنین نقش حساس این ارگان انقلابی در جلوگیری از نفوذ دشمن متجاوز در جنگ اخیر و اعتقاد به افزایش قدرت رزمی این نهاد انقلابی علاوه بر آن‌چه ارتش و ژاندارمری و شهربانی انجام می‌دهد اعتبارات لازم و مورد نیاز این سازمان را در بودجه پیش‌بینی کرده و امیدواریم مجلس شورای اسلامی با توجه به نقش حساس و سازنده سپاه چه قبل از جنگ تحمیلی و چه در حین جنگ و چه بعد از آن در دفاع از انقلاب اسلامی ایران اعتبارات لازم را تصویب نمایند.

دولت جمهوری اسلامی ایران هم‌چنین معتقد است که باید کلیه نیازهای پرسنلی و مهماتی ارتش و ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران تأمین شده تا با ایجاد نیروهای نظامی و انتظامی و تهیه مهمات لازم رسالت تاریخی خود را چه در دفاع از انقلاب اسلامی ایران در این جنگ و چه پس از آن و حرکت هرچه سریع‌تر به‌سوی ارتش و قوای انتظامی مکتبی و قوی به‌انجام برسانیم.

بودجه‌ای که امروز تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود به‌لحاظ هزینه بالغ بر سه هزار و سیصد میلیارد و سیصد و سی و هشت میلیون و چهل و چهار هزار (۳/۳۰۰/۳۳۸/۰۴۴/۰۰۰) ریال است.

از این بودجه مبلغ یک‌هزار و یک‌صد و نه میلیارد و سیصد میلیون (۱/۱۰۹/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یعنی ۳۴٪ به اعتبارات سرمایه‌گذاری و عمرانی تخصیص یافته و مبلغ دو هزار و پنجاه و دو میلیارد (۲/۰۵۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یعنی ۶۲٪ آن به اعتبارات جاری و ۴٪ بقیه به سرمایه‌گذاری‌ها در خارج کشور و صرف در سازمان‌های خصوصی از قبیل بیمه و اوقاف و... اختصاص یافته است.

مقایسه درصد مصرف بودجه برای مصارف جاری و عمرانی سال جاری (۶۲٪ و

۳۴ ٪) با ارقام مشابه آن در سال گذشته (۶۳٪ و ۳۶٪) نشان می‌دهد که در تقلیل اعتبارات جاری به توفیقاتی ولو ناچیز دست یافته‌ایم. چون همان‌طوری که برادران آشنای به مسایل برای ما می‌گویند از مشکلات بودجه ما اینست که اگر بخواهیم صدتومان کار عمرانی انجام دهیم دویست تومان خرج آن کار می‌کنیم. به این‌جهت است که می‌بینید که این درصدها به این اندازه مغایر است ولی با مقایسه به‌سال ۵۹ و هم‌چنین به‌سال ۵۸ کم‌کم به‌یاری خدا و همت همه سعی می‌شود که این نسبت به‌یک حالت متعادلی برگردد.

تذکر این نکته ضروری است که از اعتبارات جاری بالا مبلغ یک‌صد و دو میلیارد و پانصد میلیون ریال (۱۰۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یعنی (۳٪) کل بودجه جهت مصارف جنگی اختصاص داده شده که ان‌شاءالله با اتمام جنگ صرف امور عمرانی خواهد شد. با این حساب می‌توان به رقم‌های (۵۹٪ و ۳۷٪) برای مصارف جاری و عمرانی رسید.

ضمناً توجه نمایندگان محترم را به این نکته جلب می‌نماید که شصت میلیارد ریال از پانصد و پنجاه و دو میلیارد ریال از اعتبارات ناشی از جنگ تحمیلی یعنی ۱۱٪ آن برای بازسازی مناطق جنگی و پروژه‌های عمرانی مناطق جنگ‌زده درنظر گرفته شده است.

علی‌هذا با توجه به بالا رفتن بودجه جاری دولت در امر جنگ تحمیلی (برای مصارف نظامی و اسکان و تغذیه آوارگان و...) نسبت افزایش بودجه جاری امسال نسبت به سال گذشته به میزان ۱۰٪ کاهش یافته است.

ضمناً این تذکر لازم است که مسأله‌ی جنگ به‌اصطلاح یک‌روند و چیزی نیست که ما سالانه جنگ داشته باشیم و پنجاه و پنج میلیارد تومان خرج جنگ کنیم. امسال با این‌که ۵۵ میلیارد تومان برای جنگ درنظر گرفتیم می‌بینید که بودجه جاری از ۳۶ به ۳۴ است؛ یعنی آن ۳٪. سیصد میلیارد تومان، چون‌که اگر شما ۳٪ را به این نحو توجه کنید ممکن است به‌نظرتان خیلی کم بیاید ولی کل بودجه که سیصد و سی میلیارد تومان است پیدا است که ۳٪ آن رقم بزرگی خواهد شد (رئیس ـ آن رقم اولی بودجه عمرانی و جاری نسبتشان چه بود؟) مقایسه درصد مصرف بودجه برای مصارف جاری و عمرانی سال جاری ۶۳٪ و ۳۴٪ و عمرانی ۳۴٪ است.

درآمد دولت

برای تأمین مخارج ذکر شده در بالا، دولت از منابع داخلی (مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم) و فروش نفت بهره خواهد برد. نیاز کشور به منابع ارزی جهت خرید لوازم و تجهیزات جنگی و هم‌چنین مواد اولیه کارخانه‌ها و مواد غذایی مورد نیاز دولت را بر آن داشت تا نفت را به‌میزان مورد نیاز به بازار عرضه نماید. (مقدار نفت را الآن نمی‌گویم در کمیسیون مطرح خواهد شد. برادران و خواهران می‌توانند به آن‌جا مراجعه کنند ما طوری میزان نفت را در نظر گرفتیم که امسال و سال گذشته جمعاً مقداری بوده است که سال گذشته تصویب شده بود.) در این رهگذر نه تنها نیازهای ارزی دولت تأمین خواهد شد بلکه در صورت لزوم ذخایر ارزی کشور افزایش خواهد یافت.

دولت جمهوری اسلامی ایران معتقد است که با نظارت کاملی که به واردات مملکت دارد از امکان تبدیل ارز به کالاهای مصرفی غیرمفید جلوگیری کرده، ارز فقط به‌مصرف کالاهای مورد نیاز ارتش و سپاه و یا سرمایه‌گذاری‌های ثابت و مواد غذایی خواهد رسید.

در مورد منابع مالیاتی با توجه به‌سیاست وزارت امور اقتصادی و دارایی مبنی بر استفاده از افراد مؤمن و علاقه‌مند جهت جمع‌آوری مالیات دولت امیدوار است که درآمد مالیاتی خود را در امسال افزایش داده تا بتواند مشکلات موجود را سریع‌تر حل نماید. در این رهگذر توجه نمایندگان را به کوشش برادران وزارت امور اقتصادی که مشغول وضع سیستم مالیاتی جدیدی هستند تا بتوانند ضمن بالا بردن قدرت مالی دولت به‌رفع اختلافات طبقاتی کمک کنند، جلب می‌نماید: دولت امیدوار است بتواند به طرح متدهای مختلف مالیاتی غیرمستقیم برای طبقات خاص و مستقیم نه تنها قدرت مالی خود را بالا برد بلکه به‌کمک فقهای عالی‌قدر شورای نگهبان از این‌طریق با وضع قوانین به تعدیل نسبی ثروت و جلوگیری از تکاثر دست یابد.

در خاتمه تذکر این نکته را لازم می‌داند که در اجرای صحیح این لایحه دولت اقدامات اولیه را برای کنترل مصالح و لوازم اولیه مورد نیاز طرح‌های عمرانی معمول داشته و مصمم است با کمال قدرت توزیع کالاهای مورد نیاز پروژه‌های عمرانی را به‌عهده گرفته، از افزایش قیمت آنها جلوگیری به‌عمل آورد. در این‌جا لازم می‌دانم

مختصراً درباره‌ی مشخصه اصلی این لایحه چند کلمه‌ای معروض دارم.

رئیس ـ چون وقت نماز است وقت را باید تمدید کنیم، آقایانی که با تمدید نیم ساعت وقت موافقند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. آقای رجایی ادامه بدهید.

شهید محمدعلی رجایی ـ (نخست‌وزیر) ـ بخشی که از این به‌بعد عرض می‌کنم، عبارت است از مقرراتی که در بودجه پیشنهاد شده است. بودجه شامل دو قسمت است. یک قسمت کمیّت است، یک قسمت کیفیت.

کیفیت هم خودش از بخش‌های مختلف تشکیل می‌شود. یک‌بخش آن کیفیت اجازه هزینه است. پس ما در این بودجه، دو مطلب داریم که همین الآن من خواهش می‌کنم و اصرار می‌کنم. چون برادران و خواهران ما برای اولین بار است که به‌طور جدی درباره‌ی بودجه وارد می‌شوند و فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. ما در قوانین بودجه، تقریباً همه قوانینی که در دوره‌ی رژیم، وضع شده بود تا با در نظر نگرفتن مسأله‌ی ایمان مجریان، جلوی تخطی‌ها را بگیرند، با همه آنها مواجه هستیم.

بنابراین آن‌چه که به‌عنوان قوانین دست و پاگیر ذکر می‌شود، یکی از مواردش هم در این‌جا است و از موارد مهم است.

ما یک مورد را که پارسال هم در شورای انقلاب تصویب شده بود و آن حذف تخصیص است، آن را امسال هم پیشنهاد کردیم و دو مورد دیگر هم پیشنهاد کردیم که الآن عرض می‌کنم. فقط برادران و خواهران توجه داشته باشند آن‌چه که در طول ده ماه آینده می‌خواهید، فرمایشی داشته باشید که دولت اجرا کند، به این مطالب مربوط می‌شود؛ یعنی اگر ما بگوییم که موافقت‌نامه هنوز تصویب نشده است، هیچ گریزی نیست به‌این‌که صبر کنیم تا موافقت‌نامه که مثلاً چیزی حدود هفت‌هزار طرح در سطح کشور باید عمل بشود. این‌ها را باید در سازمان برنامه آورد، یکی یکی موافقت‌نامه‌اش را امضاء گرفت و برد. ما این را گفتیم که دستگاه‌های اجرایی عمل می‌کنند و به سازمان برنامه اطلاع بدهند تا اگر آن می‌خواهد روی طرح بررسی و اظهارنظر بکند. فکر می‌کنم آن درصدی که در این فاصله از بین می‌رود، در مقابل نیروی انسانی و رکودی که در کار پیدا می‌شود، قابل صرف‌نظر کردن است. این بخش را که ان‌شاءالله! در کمیسیون و موقع تصویب بیشتر خواهیم دید و مسأله

روشن‌تر می‌شود.
تقاضا می‌کنم که همه در آن روز توجه داشته باشید که این یک قانونی است که ما خودمان می‌خواهیم برای اجرای طرح‌هایمان وضع بکنیم. بنابراین اگر این قانون را هرچه دست و پاگیرتر وضع بکنیم، همان‌قدر خودمان درگیر آن خواهیم بود و هرچه آزادتر این قانون را وضع کنیم، نظارت و کنترل را از طریق دیگری که من به‌هیچ‌وجه، حذف آن را پیشنهاد نمی‌کنم، بلکه کیفیت آن را اصرار دارم از آن‌جا اعمال کنیم. همه‌ی برادران و خواهران ما که در کل کشور مشغول فعالیت هستند از هیچ‌گونه نظارت و کنترلی ابا ندارند و قصد این‌که بگویند ما هرکاری را دلمان می‌خواهد بکنیم بدون کنترل، هرگز چنین چیزی نیست. فقط من یک اشاره کوچک می‌کنم به‌این‌که در جهاد سازندگی یک ویژگی وجود دارد و همه شما در جریان هستید. وقتی که کار جهاد سازندگی مطرح می‌شود، می‌گویید که بدهید به جهاد که او علاوه بر خیلی از مزایای دیگری که دارد از مقررات محاسبات عمومی هم خلاص‌تر و آزادتر است.
بنابراین، مسأله از این‌جا شروع می‌شود به کیفیت اجازه‌ای که شما می‌خواهید به دستگاه‌های اجرایی بدهید.
مشخصه اصلی این لایحه تبصره‌های الحاقی آن است. هیأت دولت با بهره‌گیری از تجارت دو ساله گذشته و باایمان و اعتقاد به اجرای امور با رعایت نظم و ترتیب انقلابی تبصره‌هایی را پیشنهاد کرده است که به‌دستگاه‌های اجرایی اجازه می‌دهد که ضمن رعایت نظم و ترتیب و تهیه گزارش برای مقامات مسؤول، اجرای پروژه‌ها را هرچه سریع‌تر انجام دهد. در این رهگذر پیشنهاد ادامه‌ی لغو تخصیص عرضه شده است تا دستگاه‌های اجرایی بتوانند با آزادی در چهارچوب تعهد شرعی و انقلابی اعتبارات دستگاه‌های مختلف را در صورت لزوم جابجا کرده و پروژه‌های عمرانی را به‌خاطر قوانین دست و پاگیر متوقف ننمایند.
هیأت دولت معتقد است که امر نظارت از اهمیت خاصی برخوردار است ولی در شرایط انقلابی موجود و با نداشتن اطلاعات دقیق و مجریان معتقد به‌تعداد کافی در دستگاه‌های برنامه‌ریزی این قانون تنها به‌عنوان ترمزی برای کارها عمل کرده است و تجربه سال گذشته نشان داده است که به‌علت تعهد مسؤولین اجرایی نه تنها حیف و میلی صورت نگرفته بلکه با توجه به‌مشکلات متعدد و غیرقابل پیش‌بینی ناشی از

جنگ مقدار ۶۰٪ بودجه تنظیمی سال گذشته هزینه شده است. (یعنی مسأله‌ی تخصیص که در سال گذشته حذف شده بود دست دستگاه‌های اجرایی را باز کرد و به آنها توان داد که در بعضی از دستگاه‌ها نزدیک به ۹۵٪ از بودجه عمرانی‌شان را صرف کردند.) الآن بسیاری از این ارقام مربوط به چهار استان جنگ‌زده ما که شش ماه است در آن‌جا هیچ حرکتی مقدور نیست، تعلق دارد.

در سال جاری که برنامه‌ها مشخص‌تر و عوارض جنگ روشن شده و هم‌چنین اکثر پروژه‌های سابق ارزیابی و تصمیم‌گیری شده‌اند، با حذف این‌گونه مقررات مسلماً ما توفیق بیشتری در اجرای طرح‌های عمرانی خواهیم داشت.

به‌هرحال تجربه هیأت دولت نشان داده است که در غیاب یک برنامه‌ریزی مشخص و منسجم و نبودن ضابطه صحیح و درخور جمهوری اسلامی برای تشخیص اولویت‌ها و تخصیص بودجه، این قانون با ملاک‌های شخصی و فردی اجرا شده و غالباً باعث بی‌نظمی در کار و افسردگی مسؤولین اجرایی را فراهم آورده است.

از تبصره‌های مشخص دیگری که در این لایحه تقدیم می‌شود باید از تبصره اجازه حرکت و جابجایی درون دستگاه‌های اجرایی و نیز در صورت لزوم بین دستگاه‌های اجرایی (که البته بااطلاع سازمان برنامه و موافقت کمیته برنامه‌ریزی استان صورت می‌گیرد) را نام برد. با تصویب این لایحه به مسؤولین اجرایی اجازه داده می‌شود که اگر در عمل مشاهده کردند که طرحی مضر است و یا در شرایط موجود قابل اجرا نیست از حبس اعتبار جلوگیری کرده و با راه انداختن پروژه دیگری که متعلق به دستگاه مزبور و یا دستگاه دیگری است، هم آن پروژه مفید را راه انداخته و هم کمک به‌ایجاد اشتغال که از اهم کوشش دولت است خواهد کرد.

در خاتمه باید از تبصره دیگری که طبق آن به‌دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود تا در مواقع اضطراری تا ۲۰٪ از مجموع اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت را خارج از مقررات محاسبات عمومی هزینه کرده و گزارش توجیهی آن‌را تا حداکثر یک‌هفته به نخست‌وزیر ارایه دهند، یاد کرد. این تبصره بنابه تجربه‌های مختلفی که در طول ۲ سال گذشته، شده است پیشنهاد شده و با تصویب آن از هدر رفتن امکانات و شرایط استثنایی که در اجرای کارها اتفاق می‌افتد، جلوگیری خواهد کرد.

به‌هرحال این‌جانب و همکاران با علم به‌مفید بودن تبصره‌های مذکور در لایحه آماده

ادای توضیحات بیشتری و شواهد عینی خواهیم بود.

در خاتمه ضمن تقدیم لایحه‌ی بودجه سال ۱۳۶۰ به‌مجلس محترم شورای اسلامی امید که بتوانیم با استفاده از رهنمودهای برادران و خواهران عزیز نماینده در اجرای این لایحه هرچه بیشتر موفق باشیم. اللهم وفقنالما تحب و ترضی. (نمایندگان احسنت)[۱]

۱ ـ شهید محمدعلی رجایی (جلد اول)، نویسنده: سید شجاع‌الدین میرطاووسی، نهضت زنان مسلمان.

سفر شهید رجایی به سازمان ملل
در دوران نخست‌وزیری

پس از طرح مسأله‌ی جنگ ایران و عراق در سازمان ملل و ضرورت شرکت نماینده‌ی ایران در جلسات آن سازمان، آقای رجایی نخست وزیر، تصمیم گرفتند شخصاً به شورای امنیت رفته، نقطه‌نظرهای دولت ایران را بیان نمایند. ایشان که از چند روز قبل در جبهه‌ی جنگ حضور داشتند، عصر روز پنج‌شنبه بیست و پنجم مهرماه ۱۳۵۹، از مناطق جنگی با هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شدند و پس از انجام مصاحبه‌ی مطبوعاتی در فرودگاه، در رأس هیأتی مرکب از برادران: بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرایی)، گودرز افتخار (عضو شورای نگهبان)، یک‌نفر از وزارت امور خارجه، سه‌نفر از دفتر نخست‌وزیر و چهار نفر خبرنگار و فیلمبردار از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و خبرگزاری پارس، عازم نیویورک شده، پس از ۱۳ ساعت پرواز، در ساعت هشت صبح جمعه به‌وقت تهران (نیم ساعت پس از نیمه‌شب به‌وقت نیویورک) وارد آن شهر شدند و در فرودگاه نیویورک مورد استقبال برادران: شمس اردکانی و شمیرانی و هم‌چنین سفیر الجزایر در آمریکا، قرارگرفتند. هنگام خروج از محوطه‌ی فرودگاه عده‌ی زیادی خبرنگار و فیلمبردار حضور داشتند و فیلم و

خبر تهیه می‌کردند. فاصله‌ی فرودگاه تا محل اقامت به‌وسیله‌ی اتومبیل طی شد. در مقابل محل اقامت، که خانه‌ی نماینده‌ی ایران در سازمان ملل نیز هست، عده‌ای خبرنگار و فیلم‌بردار حضور داشتند. پس از ورود، معارفه با سفیر الجزایر و سایرین به‌عمل آمد.[۱] ساعت دو بعد از نیمه‌شب، جلسه‌ای با حضور برادران: نبوی، شمیرانی، شمس اردکانی و افتخار تشکیل و پیرامون مسایل قابل طرح، بحث و تبادل‌نظر به‌عمل آمد.

صبح آن‌روز آقای رجایی در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل حضور یافت و از همان‌جا پیام هم‌دردی و تسلیت نخست‌وزیر به‌مناسب بمباران کرمانشاه، توسط عوامل مزدور بعث عراق، به‌تهران مخابره شد.

ساعت پنج بعدازظهر همان‌روز، قبل از شرکت در اجلاس شورای امنیت به‌دعوت کورت‌والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای رجایی با وی ملاقات و مذاکره کرد.

و بالاخره در تاریخ ۲٦ مهر ۱۳۵۹ در ساعت ۱:٤٥ دقیقه در شورای امنیت سخنان مبسوطی ایراد نمود. متن سخنرانی شهید رجایی در سازمان ملل بدین‌شرح است:

متن سخنرانی شهید رجایی در سازمان ملل

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لایحب‌الله الجهر بالسوء من‌القول الامن ظلم ﴿قرآن کریم﴾

ما در شرایطی به‌این‌جا آمده‌ایم که کشورمان در میان آتش جنگ برافروخته از دولت بعث و نامردمی عراق می‌سوزد و نیز در شرایطی هستیم که واقعه زلزله الجزایر به‌نوبه‌ی خود مردم و امام ما را سخت اندوهگین ساخته و بسیار متأسفیم که به‌علت شرایط جنگ نتوانستیم آن‌چنان‌که باید در جهت برآوردن نیازهای مردم برادر و مسلمان آن‌جا اقدام نماییم.

من پریروز مستقیماً از جبهه‌ی جنگ عازم این‌جا شدم، کشته‌ها و مجروحینی را که با دیدن آن‌ها دل هر انسانی هرچند کم‌احساس را به‌درد می‌آورد به‌چشم خود نظاره

---

۱ ـ هنگامی‌که یکی از ایرانیان از سفیر الجزایر تشکر کرد، سفیر در پاسخ گفت: «من در حقیقت خود را سفیر شما می‌دانم!»

کردم، موشک‌های ۹ متری زمین به‌زمین که به شهر دزفول پرتاب شده، قسمت اعظم شهر را بر سر مردم شریف و قهرمان آن‌دیار خراب کرده است، در دزفول متجاوز از ۳۰ کودک مجروح کمتر از ۶ ماه را که هم‌اکنون در بیمارستان این شهر بستری هستند، دیدم.

ارتش صدام‌حسین به‌بهانه‌های واهی که بهتر است حتی گفته شود بدون بهانه به‌خاک ما تجاوز کرده، مراکز تولیدی و اقتصادی و به‌خصوص مناطق مسکونی از جمله بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی را منهدم می‌نماید و مردم بی‌گناه ما را به‌قتل می‌رساند. دنیا باید بداند ارتش فریب‌خورده صدام به‌هیچ چیز رحم نمی‌کند و خاطرات حمله‌ی هیتلر را دوباره در یادها زنده کرده است. صدام برای ادامه‌ی چند روز بیشتر حکومت وابسته خود با ۱۲ لشکر و با متجاوز از ۲۵۰۰ تانک و صدها هواپیمای جنگی و جنگ‌افزارهای فراوان دیگر به‌مردم کشور ما که دوران بازسازی جمهوری اسلامی را شروع کرده‌اند، سبعانه حمله‌ور شده است، دیروز در هواپیما مطلع شدم که در کرمانشاه در اثر بمباران دبستان، دبیرستان، دانشگاه و بیمارستان این شهر بیش از یک‌هزار دانش‌آموز و مردم غیرنظامی کشته و زخمی شدند ارتش بعث عراق که از انسانیت بویی نبرده است حتی اگر چند لحظه‌ای به‌یکی از منازل مسکونی کشورمان دست یابد از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمی‌کند، منازل را غارت و حتی در بعضی نقاط بی‌شرمانه به‌زنان ما نیز تجاوز کرده‌اند. افراد غیرنظامی را که سنشان از ۱۸ سال بالاتر است به‌عنوان اسرای جنگی با خود می‌برند و آنان را به‌همراه دیگر اسیران جنگ شکنجه داده و به‌قتل می‌رسانند. ما وجدان‌های بیدار مردم سراسر جهان به‌خصوص مسلمانان را که در ارزش‌های مکتبی با ما هم‌عقیده‌اند به‌قضاوت فرامی‌خوانیم. ما متأسفیم کسانی که خود را پشتیبان انسانیت می‌دانند چگونه در برابر این اعمال وحشیانه و ضد بشری این تجاوز آشکار سکوت کرده و یا ادعای بی‌طرفی می‌نمایند.

هدف رژیم بعث و اربابانش

ملت‌ها چگونه به‌نمایندگان ملت خود اجازه می‌دهند که در محافل بین‌المللی بگویند ما بی‌طرف هستیم، ما می‌دانیم که بسیاری از انقلابیون دنیا در این‌جا حاضر شده و

حقوق ملت خود را مطالبه کرده‌اند ولی در نهایت همیشه این ملت‌ها بوده که توانسته‌اند با قهر انقلابی و با دست خویش تجاوزگران را بر سر جای خود بنشانند. ملت مظلوم و قهرمان ما نیز با الهام از مکتب حیات‌بخش اسلام و تحت رهبری مرجع عالی‌قدر امام‌خمینی، سرانجام خواهد توانست متجاوزین را شکست داده و حقوق حقه خود را از آنان بازپس بگیرد.

به‌ما خبر رسیده است که دنیا از عکس‌العمل و مقاومت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و نیز مردم مسلمان ایران در قبال ارتش صدام حیرت‌زده شده است. من صریحاً اعلام می‌کنم که ملت ما مصمم است حتی با دنبال‌کردن یک جنگ طولانی و مردمی نه تنها متجاوزین را سرجای خود بنشاند بلکه با این عمل خود ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به ماهیت رژیم ضد مردمی و وابسته صدام، هرچه بیشتر آشنا سازد و نیز جوابی دندان‌شکن به‌امپریالیسم آمریکا دهد که مستقیم و غیرمستقیم به‌دولت بعث عراق کمک می‌نماید.

آمریکا با هواپیماهای آواکس خود که در عربستان مستقر کرده است، تحریکات ارتش دلیر جمهوری اسلامی ایران را ضبط و به‌عراق گزارش می‌دهد و هم‌چنین با منحرف کردن سیستم‌های رادار، هدف‌های غلط به جنگنده‌های ما می‌دهد. ما به کسانی‌که از طریق بندر عقبه در اردن برای عراق اسلحه و مهمات و قطعات یدکی ارسال می‌دارند تا ارتش بعث مردم مسلمان و ضد امپریالیسم ایران را به‌خاک و خون بکشد، بسوزاند و اسیر نماید هشدار می‌دهیم که تشبیثات آن‌ها بی‌جواب نخواهد ماند و بدانند که ملت ما تصمیم گرفته است زنده، آزاده و مستقل بماند و از انقلاب اسلامی و انسانی خود پاسداری نماید و این‌کار را نیز به‌یاری خدا خواهد کرد ابرقدرت‌ها می‌خواهند در خاورمیانه، اسرائیل دیگری را بر مردم تحمیل کنند. اگر هنوز جنایات آمریکا در سرکوبی خلق محروم و برادر مصری ـ مردم مسلمان جنوب لبنان کامل نشده که کوشش در تشکیل اسرائیل دیگری تحت پوشش عنوان ناسیونالیسم عربی می‌کند آیا صهیونیسم‌های اسرائیل برای انجام جنایات آنان در منطقه کافی نبوده‌اند که به‌دوستی دیگر به سرکردگی صدام برای نابودی معیارهای انسانی و تأمین مقاصد قدرت‌طلبانه‌اش واگذار می‌کنند و اما ما معتقدیم آتشی که به‌دست صدام در منطقه روشن شده است او و همه کسانی راکه به‌وی کمک کرده و

می‌کنند، خواهد سوزاند. هدف رژیم عراق و اربابانش به‌دست آوردن جمهوری اسلامی ما می‌باشد. آنان می‌خواهند خیزش انسانی را که اخیراً آغاز شده، عقیم گذارند و ما را از ساختن ایرانی آزاد و مستقل با معیارهای انقلابی و اسلامی بازدارند، زیرا پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکست همه نیروهای طاغوتی جهان است. مردم محروم دنیا و همه کسانی‌که از شرق و غرب سرخورده‌اند باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه‌ی مستضعفین گشوده است. انقلاب ما استقبال را با نیروی ملت به‌دست آورده و بقای آن‌را نیز با فداکاری خود آنان و بی‌نیازی از دیگران تضمین خواهد کرد. ما معتقدیم و به‌تجربه دریافته‌ایم آن‌چه در جنگ سرنوشت‌ساز است ایمان و اعتقاد می‌باشد نه سلاح و مهمات و براین اساس از هم‌اکنون با قاطعیت اعلام می‌داریم که در این جنگ تحمیلی، ایمان اسلامی و انقلابی مردم برنده واقعی و اصلی خواهد بود نه آواکس‌های آمریکایی نه توپولوف‌های روسی ما در این جنگ تنها از تمامیت ارضی و منابع اقتصادی دفاع نمی‌کنیم بلکه از شرف انسانی و حیثیت مردم مسلمان کشورمان نیز حراست می‌نماییم و به‌خاطر رهبری انسانیت به‌سوی آرمان‌های اصیل انسانی می‌جنگیم، و می‌دانیم که این جنگ تحمیلی در نهایت و به‌طور قطع به‌پیروزی حق بر باطل خواهد انجامید. ما به‌دنیا ثابت می‌کنیم بدون این‌که برای مبارزه با استعمار غرب به‌دامن استعمار شرق پناه ببریم، قادریم روی پای خویش بایستیم و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را بپردازیم. تجاوز نظامی طبس توطئه‌ی کودتا و حمله‌ی ارتش صدام و ابرقدرت‌ها نشان داد توسل به‌زور به‌هر شکل در مقابل انقلاب اسلامی محکوم به‌شکست است. ما در این جنگ تحمیلی تا به‌حال هزاران شهید و مجروح داده‌ایم که با پرداخت غرامات مادی قابل جبران نیست اما در مقابل در انتظار روزی هستیم که مردم برادر و مستضعف عراق به آزادی و استقلال خویش رسند و صدام مجرم را در دادگاه انقلاب اسلامی عراق محاکمه و به‌سزای اعمالش برسانند و نیز این برای دیگر ملت‌های تحت ستم درسی باشد که جهت کسب استقلال آزادی و کرامات انسانی باید از خود سرمایه‌گذارند که سنت خدا بر یاوری مستضعفین به‌پاخاسته است.

ادعاهای رژیم وابسته صدام

بهانه‌های رژیم وابسته صدام برای تجاوز نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران صدام مزدور استکبار جهانی بااعتراف به این‌که خود آغازگر حمله نظامی به تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران بوده است عدم اجرای مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۷۵ را بهانه این تجاوز آشکار عنوان کرده است لازم به توضیح است که به‌دنبال توافق طرفین در الجزیره به‌هنگام تشکیل کنفرانس کشورهای صادرکننده نفت در تاریخ چهار تا شش مارس ۱۹۷۵، عهدنامه‌ی مربوط به‌مرز کشوری و حسن همجواری و سه پروتکل ضمیمه آن در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و چهار موافقت‌نامه‌ی اضافی و تکمیلی دیگر در تاریخ ۲۶ دسامبر همان سال و هم‌چنین سندی به‌عنوان فیصله قطعی و جامع کلیه مطالبات و مسایل معلق در همین تاریخ و به‌هنگام مبادله اسناد تصویب معاهدات مذکور بین ایران و عراق به‌امضاء رسید و کلیه... معاهدات و اسناد تحت شماره ۱۴۹۰۶ در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد ثبت گردیده است. این اسناد گویای این حقیقت‌اند که رژیم خودکامه‌ی عراق کوچکترین دعوی و حق ضایع‌شده‌ای برای خود قایل نبوده و کلیه دعاوی خویش را خاتمه یافته پذیرفته است. مستضعفین جهان باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب با وجودی که می‌توانست درخواست تجدیدنظر در کلیه معاهدات خود بنماید ولی هرگز کوچک‌ترین تخلفی از عهدنامه مذکور نکرده است و جالب این‌جاست که تخلف و نقض معاهده از جانب کسانی صورت می‌گیرد که در زمان نتظیم عهدنامه نیز بر ملت مظلوم عراق حکم‌رانی می‌کردند و امضاهایشان در زیر عهدنامه‌ها موجود است و به‌علاوه این تخلف و نقض معاهده در حالی که در عهدنامه‌ها نحوه‌ی رسیدگی اختلافات حاصله پیش‌بینی شده است اکنون بر رژیم وابسته بعث عراق است که دلایل خویش را در مورد این نقض عهد ارایه دهد.

رژیم بعث عراق به‌خاطر نقض عهد و تجاوز به جمهوری اسلامی ایران باید اعتراف کند که یا ضد انسانی تصمیم می‌گیرد و یا به‌دستور اربابان ابرقدرت جهانی‌اش نه به‌قصد «اصلاح مغزها» بلکه برای نابودی انقلاب اسلامی دست به‌چنین اعمال جنایت‌کارانه و جنون‌آمیز و در عین حال ابلهانه زده است. موارد نقض معاهدات حتی قبل از اعلام لغو یک‌طرفه آن از طرف صدام‌حسین به‌شرح زیر است

دلایل نقض معاهدات

۱ ـ مداخله مستمر در طی ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در امور داخلی ایران.

۲ ـ نقض مفاد معاهدات مربوط به امنیت در مرز با فرستادن مأمورین و مزدوران بعثی و گروه‌های مسلح به استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و نیز کمک به‌عناصر ضدانقلاب و مخالف جمهوری اسلامی ایران در استان‌های فوق‌الذکر و حتی سیستان و بلوچستان.

۳ ـ پناه‌دادن و کمک به‌کسانی که در ایران به‌جرم کشتار مردم در رژیم شاه معدوم از طرف دادگاه‌های انقلاب تحت تعقیب هستند و نیز دادن همه‌گونه امکانات مادی و تبلیغاتی به‌آنان جهت تضعیف و براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران کما این‌که در حال حاضر این عناصر دو فرستنده‌ی رادیویی در عراق دارند و علیه انقلاب اسلامی ما تبلیغ می‌نمایند.

انگیزه‌ی تجاوز رژیم بعث

بند ۲ ـ در این‌جا به‌انگیزه‌ها و علل واقعی تجاوز رژیم عراق به ایران با توجه به‌ماهیت و موضع رژیم منفور نسبت به‌انقلاب اسلامی و نقش ابرقدرت‌ها می‌پردازیم.

انگیزه‌ها و عللی که رژیم بغداد را به‌نقض عهد و تجاوز واداشته است، چیست؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال باید نخست به‌موقعیت رژیم منفور آگاهی یافته و مروری کوتاه بر مواضع قبلی صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران کنیم. حزب بعث حاکم عراق همان پیروان میشل عفلق معروف می‌باشد. این فراماسونر و صهیونیست مکار برای انحراف مبارزه ضداستعماری و صهیونیستی خلق‌های مسلمان و مستضعف عرب دست به ایجاد یک تشکیلات به‌ظاهر ناسیونال سوسیالیستی با تفکرات انحرافی راشیستی (نژادپرستی) زد.

پس از پیروزی عبدالناصر در مصر و تهاجمش برعلیه رژیم‌های دست‌نشانده‌ی غرب در منطقه عربی خاورمیانه و منافع آنان از آن‌جا که رژیم‌های ارتجاعی چون

شاه‌حسین و شاه‌حسن به‌تنهایی قادر به‌مقابله با تهاجم مزبور نبودند، غرب برای مقابله با ناصر و ناصریسم و رژیم‌های چپ‌نما که در شعار بسیار انقلابی‌تر از وی و در عمل حتی محافظه‌کارتر از شاه‌حسین‌ها بوده‌اند، وارد صحنه کرد؛ یکی از این رژیم‌ها رژیم بعث عراق است.

تاریخ مبارزات مردم مسلمان عرب شاهد است رژیمی که امروز با تمامی قوا و تجهیزات جنگی خود کمر به‌نابودی انقلاب اسلامی ما بسته نیروهایش در طی جنگ‌های اعراب با رژیم اشغال‌گر قدس هرگز قبل از پایان جنگ به‌جبهه‌ها نرسیده است و در حالی که شعارهای تند ضدصهیونیستی سر می‌دهد هرگز قدمی عملی برعلیه منافع صهیونیسم و نیز آزادی فلسطین برنداشته و نخواهند داشت.

از نظر داخلی نیز رژیم عراق کار استبداد و اختناق را به‌جایی رسانده که مرجع عظیم‌الشأنی هم‌چون سیدمحمدباقر صدر و خواهر محترمه ایشان را در زندان در زیر شکنجه به‌شهادت می‌رساند. موضع رژیم صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران نیز از آغاز خصمانه و در جهت جلوگیری از به‌ثمر رسیدن و یا شکست آن بود. جهانیان به‌خاطر دارند که رژیم بعث در بحبوحه‌ی اوج‌گیری انقلاب جهت اخلال در امر پیروزی آن، امام خمینی رهبر انقلاب را وادار به‌خروج از عراق کرد. روابط دوستانه و برادرانه صدام با ایران در زمان شاه معدوم به‌مجرد پیروزی انقلاب به رابطه‌ای خصمانه که حتی قابل مقایسه با رابطه‌ی ظاهری وی با اسرائیل نیست درآمد. دستگاه‌های تبلیغاتی صدام و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی ما به‌کار افتاد یا به‌صورت موطن و پایگاه سرسپردگان پلید آمریکا و فراریان رژیم شاه خائن و ضدانقلابیون چپ و راست در ایران مورد حمایت مادی و معنوی بعثی‌های عراق قرارگرفتند و همان‌طوری که گفته شد ایستگاه‌های رادیویی با عنوان ایرانی و بر ضد انقلاب اسلامی در آن کشور فعالیت می‌کنند. ما ملت‌های جهان را به‌قضاوت دعوت می‌کنیم و از آنان می‌خواهیم تا از رژیم وابسته عراق که ادعای مبارزه ضدآمریکایی را دارد بپرسند: چرا در قبال رژیم سرسپرده شاه معدوم چنان موضع دوستانه و در برابر رژیمی که به‌شهادت دوست و دشمن عملاً به‌حیاتی‌ترین منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل ضربات جبران‌ناپذیری زده است و حتی آمریکا را وادار به‌تهاجم مستقیم نظامی و قطع رابطه سیاسی و نیز

تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کرده است، چنین توطئه‌چینی‌هایی مـی‌کند؟ اگر موضع ضدآمریکایی بعث عراق از حد حرف تجاوز می‌کند چـرا بـه‌ارتش شـاه معدوم که توسط مستشاران آمریکایی اداره می‌شد کوچک‌ترین جسارتی نکـرده و در عوض ارتشی را که تازه از زیر یوغ همان مستشاران خارج شده مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. آیا این چیزی جز یک مأموریت آمریکایی بـا تـظاهر ضـدآمریکایی نیست؟ مردم جهان به‌خوبی چنین شیوه‌هایی را می‌شناسند. در همین سال‌های اخـیر بود که رژیم دست‌نشانده‌ی انگلیسی «جان اسمیت» را در زیمبابوه شاهد بودید کـه چگونه به اربابانش ناسزا گفته و حتی به‌ظاهر به‌وی یاغی می‌شود. ما موضع خصمانه بعث عراق را نسبت به‌خود چیزی جدا از مواضع ابرقدرت‌ها و در رأس آن‌ها آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی ندانسته و نمی‌دانیم ما از پشت این تریبون به‌مردم جهان اعلام می‌کنیم که تجاوز نظامی عراق بخشی از توطئه‌های پیاپی استکبار جـهانی به‌سرکردگی آمریکا علیه انقلابمان می‌دانیم و عراق را تجاوز ظلم و کفر جهانی علیه انقلاب اسلامی خود دانسته و دست شیطان بزرگ و شیطان‌های کوچک را در پس آن می‌بینیم. ما، مردم جهان و خصوصاً توده‌های مسلمان غرب را به‌تفکر و تعمق در این مسایل دعوت نموده و امیدواریم پاسخ سؤالات زیر را خود دریابند. چگونه است که رژیم بعث عراق به‌فرض داشتن اختلافات ارضی با ایران به‌جای مطرح‌کردن آن بـا الجزایر که طبق معاهدات فی مابین حکم بوده است به حمله ناگهانی هوایی، دریایی و زمینی به‌حریم جمهوری اسلامی دست می‌زند؟ چگونه است که هم‌زمان بـا ایـن تهاجم، بختیار مزدور به‌عراق آمده و به ضدانقلاب داخلی فـرمان تـعطیل مـدارس ایران را می‌دهد؟ چگونه است که تجاوز رژیم بعث عراق از حد تصحیحات مـرزی ادعایی گذشته و به‌تلاش برای اشغال ایالات ما خصوصاً استان نـفت‌خیز خـوزستان منجر می‌شود؟ چگونه است که هم‌زمان با حمله صدام به‌خاک ایران، آمـریکا آن‌را به‌فال نیک در جهت آزادی جاسوسان گروگان می‌گیرد؟

چگونه است که حمله‌ی عراق درست هم‌زمان با خاموش شدن آخـرین شـعله‌های تجزیه‌طلبی در کردستان و استقرار آخرین نهاد جمهوری اسلامی یعنی تشکیل کابینه صورت می‌گیرد؟ و بالاخره چگونه است که یاری‌دهندگان اصلی رژیم بـه‌اصـطلاح انقلابی عراق در این‌جنگ کثیف‌ترین و پلیدترین رژیم‌های ارتـجاعی وابسـته بـه

آمریکا هم‌چون اردن، مصر و مراکش و غیره هستند.

همان‌طوری‌که گفتیم، بندر اردنی عقبه به‌صورت مهم‌ترین راه ارتباط دریایی عراق درآمده و فرودگاه‌های اردن، پایگاه و پناهگاه جنگنده‌های عراقی است. خلبانان و خدمه موشکی مصری فعال‌ترین نقش را در عراق ایفا می‌کنند و واحدهای ارتش اردن هم‌اکنون در آن کشور مستقر هستند. آیا با توجه به موارد فوق می‌توان جنگ رژیم بعث عراق با ایران را در رابطه با خود وی و آن‌هم برای چندکیلومتر مربع خاک دانست؟ در این‌صورت آیا ما حق نداریم جنگ مزبور را بخشی از مبارزه متحد و هماهنگ ابرقدرت‌ها علیه انقلاب اسلامی خود بدانیم؟ ما در این روزهای جنگ و آتش و خون، شاهد حضور هرچه گسترده‌تر ناوگان‌ها و نیروهای نظامی ابرقدرت‌ها در منطقه هستیم و نیز شاهدیم که چگونه بزرگ‌ترین قراردادهای نظامی بین دولت‌های اروپایی با کشورهای منطقه خاورمیانه منعقد می‌شود.

در همین روزهاست که باکمال تعجب مشاهده کردیم دیدگاهی که به‌دلیل تجاوز نظامی روسیه به افغانستان در المپیک مسکو شرکت نکرد، این‌بار با پذیرش حضور شوروی در افغانستان به‌راحتی مذاکرات سالت ۳ را آغاز می‌کند. آیا این نمی‌تواند راه‌گشای معمای حل سلاح روسی از اردن آمریکایی برای رژیم صدام وابسته به‌غرب باشد.

موضع ما در قبال جنگ تحمیلی

بند ٤ ـ اکنون به‌شرح موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ تحمیلی و نحوه‌ی خاتمه آن می‌پردازیم. ملل جهان به‌خوبی آگاهند که جنگ عراق با ایران، جنگی تحمیلی و ناخواسته به‌سوی ماست. رژیم جمهوری اسلامی هرگز به‌خود اجازه نمی‌دهد در حالی‌که برادران فلسطینی و عرب در سرزمین‌های اشغالی و جنوب لبنان زیر فشار صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیسم جهانی قرارگرفته و از جان و مال و خانه و کاشانه خود دست شسته‌اند. به‌جای مبارزه و جنگ با رژیم اشغال‌گر قدس نیروها و تسلیحات خود را علیه یک کشور اسلامی ولو با رژیمی ضدمردمی به‌کار گیرد. متأسفانه تهاجم اخیر دولت بعث عراق سبب شد که بخش عمده‌ای از امکانات اقتصادی و نظامی دو کشور نابود شود. گلوله‌هایی که باید سینه تجاوزگران فلسطین

اشغال‌شده را سوراخ سوراخ کند، دل‌های آکنده از ایمان برادران مسلمان را می‌درد تا جنون قدرت‌طلبی یک‌فرد را ارضاء و منافع استکبار جهانی را تأمین نماید. دولت بعث عراق پس از تجاوز در حالی‌که بخش‌هایی از سرزمین اسلامی ما را تحت اشغال خود درآورده و بسیاری از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی راکشته و شهرها و کارخانجات ما را به‌ویرانی کشیده برای فریب افکار عمومی جهانیان شعار قطع جنگ و آتش‌بس را مطرح کرده است و برخی از دولت‌ها نیز متأسفانه آگاهانه یا ناآگاهانه از شعار مزبور پشتیبانی کرده‌اند ما صریحاً اعلام می‌کنیم که پایان عادلانه‌ی جنگ نظیر هر جنگ دیگر جز با سرکوب و مجازات تجاوزگران امکان‌پذیر نخواهد بود؛ این آخرین و اصلی‌ترین حرف ماست، زیرا قبول آتش‌بس از سوی کشوری که مردمش زیر چکمه‌ها و رگبارهای دشمن است تثبیت وضع متجاوز و تحمیل تجاوز به‌کشور مظلوم است. ملت ما هم‌اکنون به‌خاطر کشته و مجروح شدن بیش از هزاران دانش‌آموز در اثر حمله ارتش عراق به مدارس کرمانشاه به‌عزا نشسته است و این خود بهترین دلیل برای محکومیت رژیم وابسته بعث عراق است.

ما امروز هم‌چنین شاهد بودیم که عراق با بمباران بیمارستان آبادان ۵ نفر راکشته و ده‌ها نفر دیگر را مجروح کرده است. این حمله و صدها نمونه دیگر شمه‌ای است برای نشان دادن سبعانه‌بودن رژیم بعث عراق.

بند ۵ ـ در پایان چند جمله‌ای در مورد علت شرکت ما در جلسه شورای امنیت سازمان ملل می‌پردازم.

هدف از شرکت ما در شورای امنیت

تعالیم اسلام و تجربیات تاریخی به‌ما نشان داده است که جز با توکل به‌الله و تکیه بر مردم، پیروزی و غلبه بر مشکلات میسر نبوده و نخواهد بود. با توجه به‌حقیقت بالا، شرکت ما در این شورا به‌منظور دادخواهی و یا انتظار دفع تجاوز نیست. رجای واثق داریم که اولاً شورای امنیت با پذیرش حق وتو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر عملاً قادر به‌خدمت جدی به‌ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً تاریخ گذشته این شورا مبین این واقعیت است که در مواردی نیز این شورا قادر به‌اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده است. باز هم در اثر

مخالفت یک یا چند ابرقدرت ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور وجود نداشته است. عدم اجرای قطعنامه‌های این شورا درباره‌ی اسرائیل غاصب پس از ۱۳ سال و هم‌چنین درباره‌ی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی گواه روشنی بر مدعای ماست، لذا حضور ما در این شورا صرفاً به‌دلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و به‌پاخاسته‌ی ایران به گوش مردم سراسر جهان و هشدار به‌آنها از جانب خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات کلیه‌ی خلق‌های دربند می‌باشد.

هم‌چنین در این مقام بار دیگر به ابرقدرت‌ها و مستکبرین جهانی اخطار می‌کنیم که باتوجه به‌شکست‌های پیاپی، دست از تلاش‌های مذبوحانه و توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران برداشته و بدانند که رشد انقلاب الهی ما را که با خون ۶۵ هزار شهید به‌ثمر رسیده و با خون هزاران شهید پس از انقلاب بارور گردیده، هرگز نخواهند توانست متوقف کنند.

والعاقبه للمتقین. والسلام.

محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران [۱]

---

۱ ـ شهید محمدعلی رجایی (جلد اول)، مؤلف: سیدشجاع‌الدین میرطاووسی، نهضت زنان مسلمان.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی درباره‌ی تاریخ سوگند رئیس‌جمهور

(۱۲ مردادماه ۱۳۶۰)

س ـ آیا کتاب «مواضع ما» ـ که در واقع همان مواضع اصلی و اساسی حزب جمهوری اسلامی است ـ به‌وسیله‌ی آیت‌الله بهشتی نوشته شده است؟

ج ـ نوشتن کتاب به‌این شکل بود که اوایل، ما جلسه‌ای داشتیم و طی آن آقای بهشتی، آقای باهنر، آقای خامنه‌ای، من و آقای فارسی می‌آمدیم (آقای مهندس موسوی و آقای آیت هم یکی، دو جلسه‌ای آمدند) و مطالب را تقسیم می‌کردیم؛ به‌عنوان مثال، مسایل اقتصادی را غالباً آقای بهشتی می‌نوشتند. سیاست داخله را بنده، سیاست خارجه را آقای فارسی، انسان را آقای باهنر، تاریخ را هم آقای خامنه‌ای می‌نوشتند و هرکدام از ما، هرچه تهیه می‌کردیم، می‌آوردیم و در آن‌جلسه می‌خواندیم. سپس مجموعه جلسه روی آن بحث می‌کرد و تصویب می‌نمود. حتی روی مضامین و مطالبش کار می‌کردیم.

بعد از این‌که مجموعه بحث‌ها تصویب شد، آقای بهشتی مجموعه را بردند و یک‌دوره هم خودشان روی آن کار کردند، سپس، دوباره آن را بین خودمان پخش کردیم. آخرین قلم را نیز

آقای بهشتی زدند و به‌مطالب ترتیب و نظم بخشیدند.

ایشان در تمام بحث‌ها حاضر بودند. بعضی از بحث‌ها را خودشان و بعضی را دیگران نوشتند. شاید بحث‌های مربوط به اصول دین را هم ایشان نوشته باشند.

س ـ آیا آقای دکتر باهنر نخست‌وزیر خواهند شد؟

ج ـ این را نمی‌شود به‌طور حتم گفت؛ برای این‌که نخست‌وزیر را آقای رجایی باید به مجلس معرفی کند. تصمیم را آقای رجایی باید بگیرند و مجلس به ایشان رأی تمایل بدهد. نمی‌توان پیش‌بینی قطعی کرد. روزنامه‌ی اطلاعات نوشته بود: «قطعی شد»؛ اما از نظر ما چنین قطعیتی هنوز ثابت نیست. به‌هرحال ایشان به‌عنوان یکی از کاندیداهای اصلی مطرح هستند.

س ـ آیا آن هواپیمایی که به‌مصر برده شده بود، به‌کشور بازگشته است یا خیر؟

ج ـ خیر! دولت مصر با بازگشت آن موافقت کرده و ما باید یک خلبان بفرستیم که آن را برگرداند.

س ـ آیا کار ایدئولوژیکی را که در حزب [به‌خصوص در سال گذشته] داشتید، هم‌چنان ادامه خواهید داد؟

ج ـ بله! اساس کار ما، کار ایدئولوژیک است و محتوا و منظور اصلی حزب این‌است که مسلمانان را به ایدئولوژی اسلامی مسلح کند.

س ـ از تصمیمات مهم شورای ریاست جمهوری بفرمایید؟

ج ـ تصمیمات چندان مبهمی ندارد. کار مهم ریاست جمهوری همان تصویب کابینه است که حالا دیگر به‌ما مربوط نیست و آقای رجایی باید آن‌را تصویب بکند. ما الآن به‌قضیه‌ی وزرا کاری نداریم. فقط در موقع لزوم مصوبات را امضا می‌کنیم و کمی در زمینه‌ی هماهنگی سه قوه و تنظیم روابط فعالیت می‌کنیم. وظیفه دیگر شرکت در جلسه شورای‌عالی دفاع است که من به‌عنوان نماینده در آن شورا شرکت می‌کنم.

س ـ در زمینه‌ی جنگ چه نویدی می‌توانید به‌ما بدهید؟

ج ـ وضع جنگ خیلی خوب است!

س ـ از حال آقای خامنه‌ای بفرمایید. آیا این‌شایعه که دست ایشان فلج می‌شود، صحت دارد؟

ج ـ من دیشب آقای خامنه‌ای را دیدم. معمولاً هر دو، سه روز یک‌بار زیارتشان می‌کنم. حالشان خوب است و تقریباً آن‌شدت و حدّت آثار جراحت‌ها از بین رفته و حالشان رو به‌بهبود است. ریه ایشان یک‌مقدار آسیب دیده بود که بهتر شده است. تب مختصری هم می‌کردند که آن‌تب، دیروز قطع شد و وقتی من رفتم، ایشان داشت راه می‌رفت. دستشان در اثر انفجار، ضربه دیده و شکسته بود. دکترها خیال می‌کردند بعد از آن‌که استخوان جوش بخورد، یک‌عمل عصبی هم دارند تا این‌که دست سالم شود؛ ولی اخیراً به‌خاطر مشاهده بهبودی در وضع حسّی دست، امید زیادی پیدا شده که نیاز به عمل هم نباشد.

روزهای اول که انگشت‌های ایشان را می‌گرفتم و فشار می‌دادم، ایشان نمی‌فهمید؛ ولی حالا تا می‌گیرم، می‌فهمند. مثل این‌که صدمه واردشده، رفته رفته برطرف می‌شود. یک مقداری هم در آن‌جا کمک می‌کنند و ماساژ می‌دهند و اگر همین‌طوری که در چند روز اخیر بوده پیش برود، احتمالاً دست، بدون عمل به‌حال عادی خودش برمی‌گردد. حداکثر یک‌عمل می‌خواهد که به‌جای اول برگردد. به‌هرحال، دست سالم خواهد بود.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

معرفی شهید دکتر باهنر به‌سمت نخست‌وزیری از سوی شهید رجایی، رئیس‌جمهور در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۲

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

براساس اصل ۱۷۴ قانون اساسی، برادر مجاهد و دانشمند متعهد محمدجواد باهنر را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌نماید.

امید است با شناختی که اکثراً از ایشان داریم و با توجه به کارآیی‌هایی که در انجام وظایف محوله در سمت‌هایی از قبیل وزارت آموزش و پرورش از خود نشان داده‌اند، مورد تأیید اکثریت قاطع نمایندگان محترم قرار گیرند.

رئیس جمهور ـ محمدعلی رجایی

نظر دکتر باهنر درباره‌ی واردات و اشتغال

س ـ آیا دولتی‌کردن واردات با نظام اقتصاد اسلامی منافات دارد یا نه؟ اگر ندارد، چرا این‌کار انجام نمی‌شود؟

ج ـ مسأله‌ی به‌اصطلاح ملی‌شدن بازرگانی خارجی که در واقع یعنی دولتی‌شدن، مسأله‌ای است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، اما اجرای این‌قضیه که به‌معنای این، فکر نمی‌کنم باشد. برای این‌که صرفاً به‌صورت یک عملی دربیاید که توسط کارمندان رسمی دولت انجام بشود. این یک‌نظام دقیقی می‌خواهد که بتواند واقعاً فهم بدهد به کسانی که در این رشته‌ها کار کرده‌اند و تخصص دارند و در واقع تشویق افراد به کار و فعالیت و استفاده از مهارت‌ها و تجارب را هم بتواند تعمیم بدهد و در هرحال اصل مسأله در قانون اساسی پیش‌بینی شده، ولی نظم قانونیش؛ یعنی مجموعاً آیین‌نامه و طرحش که چگونه تنظیم شود. این هنوز تنظیم نشده و یکی از کارهایی که مجلس بایستی انجام بدهد همین مسأله هست که واقعاً یک قانون مفصل همه‌جانبه‌ای که بتواند همه جوانب امر را در بربگیرد، این کار در مجلس انجام می‌شود.

س ـ شما فرمودید اشتغال کارمندی، اشتغال کاذب است؛ چون تولید نمی‌کند. آیا کسانی که کار خلاق دارند و پروژه‌های تحقیقاتی دارند و صنعتگر می‌باشند و تولیدات را اضافه می‌کنند، باید از کارشان جلوگیری شود؟ چرا شورای انقلاب تحت عنوان انقلاب فرهنگی، جلوی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف را گرفته و کارهای تحقیقاتی را سرکوب نموده است؟

ج ـ ببینید! اولاً اشاره‌ای بکنم به‌مسأله اشتغال کارمندان؛ اولاً به‌طورکلی نگفته‌ایم اشتغال نمی‌خواهیم، اگر هم گفته‌ایم حالا تصحیح می‌کنیم نگفتیم نمی‌خواهیم بگوییم اشتغال کاذب است مطلقاً! چون خدمات هم خودش نوعی کار است. آن‌چه که مورد نظر من است این‌که اشتغال کاذب را در رژیم گذشته به‌وجود آورده‌اند؛ مثلاً شهرداری، بالاخره لازم است، بایستی باشد، اما آن‌مقدار کاری که در شهرداری بایستی انجام بشود اگر قوانینی دست و پاگیر نباشد و اگر کارمند زاید استخدام نکرده باشد ممکن است مثلاً با یک‌سوم این تعداد کارمند، با قوانین انقلابی کار می‌شود، می‌گوییم آن دوسوم اشتغالشان، اشتغال کاذب است والّا آن یک‌سوم، آن یک‌دوم، آن تعداد افرادی که واقعاً یک‌عمل مفیدی را انجام می‌دهند، این خودش نوعی کار است به‌نام خدمات؛ چه‌کار گاهی تولیدی است، گاهی توزیعی است، گاهی خدمات است و نخواستم بگویم کل کارهای اداری کار کاذب است، و اما در مورد این‌که جلوی کارهای تحقیقاتی گرفته می‌شود نباید گرفته شود، اما اگر آن برادری که این جمله را نوشته، خواسته

اشاره بکند به مسأله تعطیل دانشگاه‌ها در رابطه با انقلاب فرهنگی. آن یک مسأله دیگری است برای این‌که مسأله تعطیل دانشگاه‌ها زمینه‌ای بود برای این‌که اولاً، دانشجویان در میدان عمل اجتماعی مشغول فعالیت بشوند و ثانیاً، فرصتی باشد تا نظام دانشگاهی متناسب با نظام جمهوری اسلامی تنظیم بشود و این‌معنایش آن نیست که شما مرکز علم را بسته‌اید ما می‌گوییم، ما می‌خواهیم دانشگاه را مرکز علم بکنیم و ان‌شاءالله! به‌یاری خدا! مرکز تحقیق بشود؛ یعنی اگر ظاهراً مرکز علم است واقعاً مرکز علم بشود.

سخنرانی شهید باهنر در سمینار اصناف و بازار[1]

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم) ـ وزارت ارشاداسلامی.

زندگی‌نامه‌ی محمدجواد باهنر از زبان خودش

من، محمدجواد باهنر در سال ۱۳۱۲ در شهر کرمان متولد شدم. محله‌ی ما معروف به «محله‌ی شهر» از محل‌های بسیار قدیمی و مخروبه‌ی شهر کرمان بود و من دومین فرزند خانواده بودم که غیر از من هشت خواهر و برادر دیگر هم بود. پدرم، پیشه‌ور ساده‌ای بود که زندگی بسیار محقرانه‌ای داشت. مغازه‌ی کوچکی در سرگذر که از همین مغازه امرار معاش می‌کردیم و هم‌اکنون ۷۶ سال دارد و پیرمردی از کارافتاده است و مادرم حدود ۱۰ سال قبل فوت کردند.

من از کودکی در سن پنج‌سالگی به مکتب‌خانه‌ای سپرده شدم که نزدیک منزلمان بود، چون اولاً در آن ایام مدارس چندان زیاد نبود و بعد هم اگر بود، خانواده‌هایی امثال ما چندان دسترسی به‌مدرسه نداشتند، و همین پیشآمدِ مکتب‌خانه بسیار خیر بود، برای این‌که در همین مکتب‌خانه بانوی متدینه‌ای بود که قرآن را نزد ایشان خواندم. فرزندی داشت که آن‌روز از تحصیل‌کرده‌ها بود و بعد وارد حوزه‌ی علمیه کرمان شد به‌نام آقای حقیقی، و ما در همان خانه نزد ایشان خواندن و نوشتن و درس‌های معمول آن‌روز را فراگرفتیم و از حدود یازده‌سالگی به‌مدرسه‌ی معصومیه کرمان با راهنمایی همان حجت‌الاسلام حقیقی راه پیدا کردیم و از آن

به‌بعد درس‌های رسمی که می‌خواندیم، درس‌های طلبگی بود. مدرسه‌ی معصومیه بعد از سال‌ها بسته‌بودن دوره‌ی رضاخان، تازه بعد از شهریور ۱۳۲۰ باز شده بود و چند نفری طلبه جمع‌آوری کرده بود. از جمله؛ بعد از بازگشت ۲ الی ۳ سال، من و چند نفر از دوستانمان وارد این مدرسه شدیم.

تحصیلات جدید به‌صورت متفرقه و داوطلبانه انجام می‌شد. تا سال ۳۲ یعنی موقعی که من ۲۰ ساله شده بودم، توانستم ضمن ادامه‌ی تحصیلات دینی به‌گرفتن پنجم علمی قدیم موفق بشوم، تا آن سال درس را تا حدود سطح رسانده بودم و در اوایل مهرماه ۳۲ بود که به‌قم عزیمت کردم. وضع مالی خانواده‌ام آن‌چنان بود که به‌هیچ‌وجه قادر به پرداخت مخارج تحصیلی من نبودند و من در قم از شهریه محدودی که مرحوم آیت‌الله بروجردی در آن‌زمان می‌دادند؛ یعنی ۲۳ تومان در ماه زندگی می‌کردم، که البته پس از چندی ۵۰ تومان هم از حوزه‌ی علمیه‌ی کرمان به‌آن‌جا حواله می‌شد.

در سال اولی که در قم بودم، در مدرسه‌ی فیضیه سکونت داشتم و کفایه و مکاسب را توانستم نزد چند استاد آن‌روز مرحوم آقای مجاهدی، آقای سلطانی و دیگران تمام کنم. از سال ۱۳۳۳ به‌درس خارج رفتم. اساتید ما در درس خارج عمدتاً رهبرمان، امام بزرگوارمان آیت‌الله‌العظمی خمینی بودند که ما از همان اولین سال درس خارج، یک درس فقه و یک‌درس اصول از محضر ایشان استفاده می‌کردیم و تا اوایل سال ۱۳٤۱ ـ یعنی بیش از هفت سال ـ محضر ایشان را در دو درس درک کردم که هنوز هم بسیاری از یادداشت‌های درس آن‌روز ما از محضر ایشان به‌عنوان یادگار، ذخیره‌ی علمی خوبی برای ما باقی مانده، علاوه بر درس مرحوم آیت‌الله بروجردی که درس فقهی بود و می‌رفتم ـ که دیگر به‌تدریج آن سال‌ها با توجه به مرجعیت ایشان و گستردگی درس از نظر تعداد شاگردان صورت خاصی پیدا کرده بود و تا پایان سال ۱۳٤۰ که سال فوت ایشان بود باز درس ایشان را ادامه دادیم ـ استاد دیگر ما علامه طباطبایی بود که درس فلسفه (اسفار) را شش سال خدمت ایشان خواندیم و نیز از درس تفسیر ایشان استفاده کردیم. یادم هست از اولین روزهایی که ایشان درس تفسیر را شروع کردند و عادتشان این بود که ابتدا درس می‌گفتند و مطالب در جمع طلاب مورد بحث قرار می‌گرفت و بعد از آن‌که اشکالات رفع می‌شد و درباره‌اش بحث می‌شد، ایشان درس را

می‌نوشتند؛ و به صورت المیزان، دوره‌ی تفسیر عالی ایشان درمی‌آمد و ما چند جزو از تفسیر ایشان را از ابتدای سوره‌ی بقره به‌بعد در محضر ایشان بودیم و یادداشت های فراوانی را هم دارم و برای بنده خاطرات پرباری بود.

در این دوران، درس امام درس پرشوری بود، چون ایشان عمدتاً به‌تربیت طلاب پرداختند و معروف بود که طلبه‌هایی که بیشتر می‌خواستند درس بخوانند و اهل فکر و تحقیق و کار هستند، در درس ایشان شرکت می‌کنند و امروز عمده‌ی کسانی که به‌صورت علمای جوان شهرها یا ائمه‌ی جمعه یا از افراد شورای‌عالی قضایی، فقهای شورای نگهبان و مسؤولان روحانی به‌نام مملکت و تعداد متنابهی از نمایندگان مجلس، آنهایی که سنشان مقداری بالاتر است، این‌ها همه شاگردان آن روز امام بودند. ما بهترین خاطرات علمی و تحصیلی‌مان را در این دوران ۹ ساله تحصیلات قم داریم.

البته من همان اولین سال ورودم به‌قم بود، سال ۱۳۳۳ که به‌طور متفرقه کلاس ۱۲ را امتحان دادم و دیپلم کامل را گرفتم و بعد از چندی در دانشکده الهیات به ادامه تحصیلات دانشگاهی پرداختم منتهی چون دروس دانشکده الهیات برای ما تازگی نداشت، ما اصولاً به‌همان تحصیل قم ادامه می‌دادیم و در هفته یکی دوبار برای بعضی از دروس که لازم بود شرکت کنیم، به‌تهران می‌آمدیم و به این ترتیب، حدود سال ۱۳۳۷ بود که دوره‌ی لیسانس دانشگاه را هم تمام کردم و بعد از مدتی که در قم مشغول بودم توانستم دوره‌ی دکترا را هم ادامه بدهم و دوره‌ی دکترای الهیات را عمدتاً بعد از آمدن به‌تهران ادامه دادم و هم‌چنین یک دوره‌ی فوق لیسانس امور تربیتی را که آن‌روز دانشکده ادبیات تهران این دوره را داشت و بعد از دو سال این‌دوره را هم به‌پایان رساندم. در قم بیشتر علاقه داشتیم که حوزه تحرک جدیدی داشته باشد، از نظر نوع مطالعات و مسایل طرح‌شده و تحقیقات علمی، فکری و فلسفی؛ خوشبختانه این نهضت از چند سال قبل شروع شده بود و اولین دوره‌ی این حرکت توسط امام از یک‌طرف و علامه طباطبایی از طرف دیگر بود. شاگردانشان آقای منتظری و آقای بهشتی، آقای مشکینی و دیگران بودند که ما البته شش سال بعد به این جریان پیوستیم و لذا دوره‌های درس دوم این اساتید بزرگ را شرکت کردیم، البته به‌لحاظ سنمان که اقتضا می‌کرد، توانستیم ادامه بدهیم.

سال ۱۳٤۱ به‌تهران آمدم. انگیزه اولی این بود که در آن‌روزها صحبت از این بود که نماینده‌ای از حوزه‌ی علمیه قم برای تبلیغات اسلامی به کشور ژاپن برود و بنده پیشنهاد شده بودم؛ به این منظور آمدم تهران که مقدمات کار را فراهم کنم و لازم بود یک‌دوره‌ای هم زبان انگلیسی که زبان دوم آن‌جا بود به‌صورت فوق‌العاده ببینم و برای دیدن این دوره زبان و دیگر مقدمات در تهران سکونت اختیار کردم؛ منتهی آن‌سفر به‌علت مشکلاتی که پیش آمد، به تأخیر افتاد و منتهی شد به آغاز مبارزه روحانیت به‌رهبری امام بزرگوارمان در اواخر سال ۱۳٤۱. یعنی شاید ٦ الی ۷ ماه از سکونت ما در تهران گذشته بود و گذشته از این‌که برای مسافرت ما مشکلاتی پیش آوردند، از طرفی بهتر این‌بود که در ایران بمانیم و در جریان مبارزه همکاری کنیم.

سال ۱۳٤۲ که اوج مبارزه در آن زمان بود و ۱۵ خرداددر همان سال اتفاق افتاد، ما از آن روحانیونی بودیم که از قم اعزام شدند به‌شهرهای مختلف برای این‌که محرم آن‌سال را به‌محرم حرکت و قیام تبدیل کنیم و من آن سال به‌همدان مأمور شدم و رفتم. خاطرم هست دستور این بود که روز ششم ماه محرم سخنرانی‌ها اوج بیشتری پیدا کند و مبارزه شدت گیرد و علتش هم این بود که گفتند: نگذارید جلسات پرجمعیت باشد والاّ اگر بخواهید از اوایل شروع کنید، قبل از این‌که اجتماعی از مردم باشد، شما را دستگیر می‌کنند و از همان‌روز ششم که اوج گرفت، ظاهراً روز هفتم بود که ما دستگیر شدیم، منتهی هنوز حوادث ۱۵ خرداد نبود. مردم اجتماع کردند و ما را آزاد کردند و ما مجدداً به‌سخنرانی ادامه دادیم. تا روز ۱۲ محرم آن‌سال همه‌جا مسأله اوج گرفت و ما به‌شدت تحت تعقیب قرارگرفتیم که دوستان، ما را مخفیانه به‌تهران فرستادند و در آن‌جا دستگیر نشدیم اما در پایان اسفند همان‌سال مصادف شد با سالگرد مدرسه‌ی فیضیه، چون فروردین همان سال ۱۳٤۲، روز اول فروردین حمله رژیم بود به‌مدرسه فیضیه، طبعاً بیستم اسفند برابر بود با وفات امام جعفر صادق؈ و سالگرد همان حادثه‌ی مدرسه فیضیه، چون فروردین همان سال ۱۳٤۲، روز اول فروردین حمله رژیم بود به‌مدرسه‌ی فیضیه، یعنی اواخر اسفند بود که به این مناسبت در بازار تهران سخنرانی برگزار کرده بودند، واقع در مسجد جامع و ما مسؤول سخنرانی آن‌جا بودیم. در سه شب که سخنرانی انجام شد و اجتماع بسیار عظیمی هم گرد آمده بودند و در آن سال‌ها در نوع خودش بسیار جالب بود. شب سوم بود که پلیس زیادی به اتفاق سرهنگ طاهری معدوم که ایشان مسؤول

دستگیری ما بود، آمد و بعد از دستگیری، ما را به‌زندان قزل‌قلعه انتقال دادند. این اولین زندان رسمی بنده بود که حدود چهار ماه طول کشید و به‌محاکمه و دادگاه کشانده شد.

مسایل ما در تهران به‌صورت‌های مختلف ادامه پیدا کرد که یکی از آن، مشارکت و همکاری من بود در مبارزه و مسأله‌ی دومی که برایم پیش آمد همان ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی بود که قبلاً عرض کردم در دو رشته، و مسأله‌ی دیگر، خدمات فرهنگی بود و این از مسائلی بود که دوستان بسیار روی آن تأکید داشتند. ابتدا آیت‌الله بهشتی به آموزش و پرورش راه یافته بودند و از ابتدا، بندهای این‌کار را در اختیار داشتند و هم‌چنین آقای دکترغفوری. و شاید ۷ یا ۸ ماهی گذشته بود که این مسأله به‌من ارجاع شد و در جریان قرار گرفتم و قرار شد که برای برنامه‌ریزی تعلیمات دینی و نوشتن کتاب‌های دینی، ما به‌طور جدی کار کنیم.

از اولین سال‌هایی که وارد آموزش و پرورش شدیم، مشکلات فراوانی بود، دوستان مقدماتش را فراهم کردند، توانستیم در قسمت برنامه‌ریزی درسی راه پیدا کنیم و جالب بود که در این‌فرصت که ما موفق شدیم از بخش‌های کوتاهی که در اول ابتدایی به‌عنوان مسایل دینی بایستی وارد می‌شد تا آخرین سال‌های تحصیلی دبیرستانی، کتاب‌های تعلیمات دینی بنویسیم و همین‌طور برای دوره‌های تربیت معلم و دیگر رشته‌های تحصیلی که وجود داشت.

این سال‌های آخر بود، در سال ۵۵ ـ ۵٦ که دیگر رژیم احساس کرده بود که مطالب کتاب‌ها چیست و لذا سخت جلو کتاب‌ها را گرفته بود و داده بود به‌مراکز خودشان برای سانسور و تجدیدنظر و کتاب‌های تجدیدنظر شده آن‌ها را که توانستیم دست بیابیم و مراکز وابسته‌ی ساواک و غیره دیده بودند، در حدود ٦۰٪ از مطالبی را که ما در کتاب اول و دوم راهنمایی نوشته بودیم، دورش را خط کشیده بودند و در حاشیه‌ی آن‌ها اظهارنظرهایی کرده بودند و معلوم بود که برایشان ناگوار است. از آن‌سال، این‌ها تصمیم گرفتند که این کتاب‌ها را جلوگیری کنند، منتهی در محظورات اجتماعی خیلی سختی قرارگرفته بودند و می‌گشتند دنبال این‌که مؤلف جدید پیدا کنند که به‌جای ما بنویسد، مؤلفی که بتواند برای آن‌ها مطالبی دلخواه بنویسد که یا نبود و یا اگر بود، جامعه نمی‌پذیرفت. چون مدت‌ها معلمین آشنا شده بودند با کتاب‌های ما، و مدت‌ها بود که معلمین به‌ما می‌گفتند، زمینه‌ی بسیار خوبی به‌ما دادید که ما اگر

می‌خواستیم، حرف‌های خودمان را علیه رژیم بزنیم در هیچ‌یک از کتاب‌های دیگر امکان نداشت، این بهانه‌ی خوبی است و شما سر نخ مسایل را در این کتاب‌ها به‌ما داده‌اید، ما بحث‌های خودمان را می‌کنیم. این‌ها تلاش کردند برای این‌که کتاب‌هایی نوشته بشود و باز ما بر سر راهشان آمدیم و حتی با بعضی از نویسندگان اوقافی آن‌روز قرار گذاشته بودند.

قبل از آن‌که سخنرانی ما ممنوع شود، یعنی قبل از سال ۵۰، عمدتاً سخنرانی‌های ما در انجمن اسلامی مهندسین و انجمن پزشکان آن‌روز بود. مسجد هدایت، مسجد مرحوم آیت‌الله طالقانی، پاتوق ما بود که تا سه سال، ماه رمضان را آن‌جا صحبت می‌کردم. شب‌های جمعه زیادی آن‌جا صحبت کردم. مسجد الجواد تقریباً با همکاری خودمان تأسیس شد و مقدمات کارش را در جریان بودیم. در راه‌اندازی آن‌جا از نظر برنامه‌ها، با ما مشورت می‌کردند و بالاخره حسینیه‌ی ارشاد که مدت‌ها آن‌جا برنامه داشتیم.

ابتدا که به‌تهران آمدیم با هیئت مؤتلفه آشنا شدیم که می‌دانید آن‌ها مبارزات تندی علیه رژیم داشتند و تقریباً پدیده همان انقلاب اسلامیمان بودند. بعد که در رابطه با مسأله‌ی منصور عده‌ای از ایشان دستگیر شدند. ما وقتی که به‌تهران آمدیم با راهنمایی آقای بهشتی، به‌عنوان کسی که در حوزه‌ها و کانون‌ها آموزش می‌دادیم، وارد شدیم. یادم هست از بحث‌هایی که مرحوم شهید مطهری تهیه کرده بود به‌عنوان درس‌های آموزشی، در کانون‌های مخفی استفاده می‌کردیم و بحث‌هایی هم خودمان تهیه می‌کردیم و آن‌جا این نوع همکاری را با برادران داشتیم.

مسأله‌ی دیگر، تشکیل مراکزی از این‌قبیل بود از جمله، کانون توحید که در تأسیس این مرکز همکاری داشتیم، هم برای طرح و ساختمان و این را عرض کنم که مهندس موسوی که الآن سردبیر روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و وزیر امور خارجه هستند، ایشان طرح آن ساختمان را ریخت، چون رشته‌ی اصلی ایشان بود. و جالب بود که در برابر کار عظیمی که ایشان انجام داده بود، پولی دریافت نکرد و معلوم بود که برادران با هدف‌های دیگر مشغول کار هستند و می‌خواهند، کانونی درست کنند و این کانون هم کانون علمی ـ تبلیغی جالبی شد.

یکی دیگر، همکاری ما بود در تأسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی که کار مطبوعاتی بود در تهران که ادامه دارد و تا به‌حال ۲۰۰ الی ۳۰۰ کتاب را توانسته، نشر بدهد و هر ساله میلیون‌ها

نسخه کتاب‌های مفید را منتشر می‌کند و این چند ساله‌ی آخر قبل از پیروزی انقلاب تقریباً پناهگاهی شده بود؛ مخصوصاً موقعی که دیگر شرکت انتشار هم تعطیل شده بود و آن‌جا پاتوقی شده بود برای مراجعه افرادی که می‌خواستند کتاب‌های اسلامی مفید را بخوانند.

مسأله‌ی دیگر باز تذکری است درباره‌ی دستگیری‌هایی که انجام شد نسبت به ما، در سال ۵۲ بود و ظاهراً تحت مراقبت شدید بودیم. می‌دانید که آن سال‌ها، سال‌های بسیار پر وحشتی بود. غالباً افرادی که به‌صورتی مبارزاتی داشتند، تحت‌نظر بودند. یک‌جریان خانوادگی برای من پیش آمد، خواهری داشتم که نزد ما زندگی می‌کرد و آمدند و او را دستگیر کردند و دستگیری‌های بسیار عجیبی بود، مرتب دستگیر می‌کردند و چند روز نگه می‌داشتند و گاهی در بیابان‌ها رها می‌کردند و گاهی در گوشه‌ی دیگری از شهر، و عمدتاً اصرارشان این بود که روابط ما را بتوانند از او بپرسند که ما با چه گروه‌هایی ارتباط داریم و چه جلساتی در منزل داریم و چه مسایلی را تعقیب می‌کنیم. بعد در همان رابطه هم به منزل ما ریختند و آن‌جا را بازبینی کردند و چند روزی هم در کمیته، کمیته‌ی کذایی آن‌روز بود که دومین دستگیری بنده بود. البته آن مسأله حدود یک‌سالی ادامه داشت و بعد دیگر ظاهراً تمام شد، ولی تحت مراقبت بودم. مکرر به مرکز ساواک احضار می‌شدم. در سال ٥٦ و ۵۷ سه نوبت مجدداً دستگیر شدم، یک نوبت در شیراز بود که هنگام حکومت نظامی بود و سخنرانی‌ها ممنوع بود و ما در دانشگاه شرکت داشتیم برای سخنرانی. روز بعد هم سخنرانی انجام شد. هنگام بازگشت راه‌ها را بستند که با لباس مبدل به‌نحوی وارد دانشگاه شدم و در اجتماع عده‌ی زیادی از دانشجویان و اساتید که شرکت داشتند، سخنرانی کردم و هنگام بازگشت در هواپیما بازداشت شدم و بعد از چند روزی منتقل کردند به‌تهران و دو نوبت دیگر هم مجدداً در همان حوادث دستگیر شدم. ولی می‌دانید که آن‌سال‌ها چندان طولی نداشت. یک نوبتش جالب بود که ماه رمضان بود، ماه رمضان سال آخر، اجتماعی کرده بودیم در دریان‌نو، عده‌ای از علما و روحانیت مبارز جمع شده بودند که برنامه می‌ریختند برای تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها و از این‌قبیل مسایل، که کشف کردند و ما ۳۰ نفر بودیم. آن‌جا را محاصره کردند. بعضی از ما را بین راه و بعضی را داخل منزل دستگیر کردند که بنده و آیت‌الله موسوی اردبیلی را در خیابان دستگیر کردند و ما را بردند، ولی باز مدت کوتاهی بود.

این خلاصه مسایلی بود که تا قبل از پیروزی انقلاب داشتیم که البته یکی دو نکته را هم اشاره کنم که عضویت در شورای انقلاب بود که در جریان هستید و یکی، مقدمات تأسیس حزب جمهوری اسلامی بود که باز در همان سال ۵۷ مشغول بودیم با دیگر برادران و آخرین مسؤولیتی که از طرف امام قبل از پیروزی انقلاب به‌من داده شد، ابلاغ فرمودند که کمیته‌ی تنظیم اعتصابات را ما تشکیل بدهیم و هدف آن کمیته این بود که به اعتصابات دامن بزنیم اما در مواردی که مثل گندم و سایر لوازم ضروری زندگی، آن‌ها را بتوانیم تنظیم کنیم، بسیار خاطره‌انگیز بود. قبل از پیروزی انقلاب که همه‌جا اعتصابات دامن زده می‌شد و ما در جریان مسایل بودیم. بعد که انقلاب به پیروزی رسید، باز یادداشتی دیگر از امام داشتم که قرار شد، برای تنظیم امور مدارس، گروهی را تشکیل بدهیم، چون مدارس بایستی بعد از پیروزی انقلاب بازمی‌شدند و ما نگران بودیم که چه خواهد شد؟ آیا مدارس را به‌راحتی می‌شود باز کرد؟ خدمت امام که مذاکره شده بود، ایشان دستور فرمودند که گروهی را تشکیل بدهیم برای تنظیم امور مدارس. برادرانی را دعوت کردیم و به‌سرعت سازماندهی کردیم و حدود ۱۰۰ نفر را توانستیم از خواهران و برادران آماده کنیم که روز افتتاح مدارس، این گروه پخش شود در مدارس تهران و آن‌جاها رهنمودهایی بدهند و مراقبت‌هایی بکنند و خیلی هم خوب برگزار کردند و ادامه همان جریان بود که برادرمان آقای رجایی جزو همان چندنفری بودند که مسؤول سازماندهی تنظیم امور مدارس بودند که حتی وقتی اولین وزیر، آقای دکتر شکوهی از طرف دولت موقت تعیین شد، آقای رجایی و چند نفر دیگر در همین وزارت‌خانه به‌عنوان مشاورانی بودند که در واقع نقش بسیار فعالی را برای سازماندهی جدید وزارت آموزش و پرورش به‌عهده داشتند.

خبرنگار ـ با تشکر از این‌که مختصری از تاریخچه‌ی زندگی و مبارزات سیاسی خویش را در اختیارمان گذاردید، چند سؤال مطرح است که خدمتتان عرض می‌کنم: بفرمایید چند خواهر و برادر هستید، لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

دکتر باهنر ـ خانواده ما تشکیل شده از شش خواهر که همه ازدواج کرده‌اند، حتی بعضی از فرزندان آن‌ها از جوانانی هستند که در حال حاضر مشغول انجام وظیفه می‌باشند؛ از جمله بد نیست چندتایی را نام ببرم. مجتبی هاشمی که معاون استانداری آذربایجان غربی است و

یکی دیگر هم دانشجوست و در همان استانداری مشغول است و برادر دیگرش هم در سپاه خدمت می‌کند و هستند دوسه‌تایی که اکثراً در نهادهای انقلابی و مدارس مشغول هستند و دو برادر دارم که یکی فارغ‌التحصیل از دانشکده علم و صنعت در رشته‌ی مهندسی است و در جریان مبارزه هم بود. ایشان هم در استانداری کرمان معاونت سیاسی دارد و برادر دیگرم در مسیر انقلاب، ایشان هم عهده‌دار سمت بخشداری یکی از توابع کرمان می‌باشد.

خبرنگار ـ بفرمایید در چه سالی ازدواج کرده‌اید و هم‌اکنون چند فرزند دارید؟

دکتر باهنر ـ ازدواج من و همسرم در سال ١٣٤٤ در تهران اتفاق افتاد. همسرم از یک خانواده متوسط کاسب است و هم‌اکنون چهار فرزند دارم، دو پسر و دو دختر که بزرگ‌ترینشان سال اول نظری است و کوچک‌ترینشان ۳ سال دارد.

خبرنگار ـ آقای دکتر در صحبت‌هایتان فرمودید درس خارج، لطفاً کمی در این‌مورد توضیح دهید؟

دکتر باهنر ـ در حوزه‌های علمیه تقریباً تحصیلات در سه مرحله است. یکی مرحله دوره‌ی مقدماتی است که در آن مراحل ادبیات و معانی بیان، قسمتی منطق و مقدماتی از فقه و غیره که گاهی سه سال طول می‌کشد و گاهی ٤ سال. بعد از آن دوره‌ی سطح است. سطح، درس‌های بالاتر است. فقه و اصول و فلسفه و منطق در سطح بالاتری است و این‌ها از روی متون و کتاب‌ها خوانده می‌شود؛ یعنی استاد، کتاب‌های معینی را درس می‌دهد. متن درس مشخص است.

مرحله‌ی سوم، درس خارج است. یعنی آن‌جا دیگر جنبه‌ی تحقیق پیدا می‌کند، درس متن معین نیست که از روی صفحه و سطر به‌سطر بخوانند و درس بدهند. استاد یک‌بحث را عنوان می‌کند و بایستی به چندین منبع مراجعه شود. معمولاً خلاصه درس را شاگرد می‌نویسد. بعد مجبور است برای بررسی همین درس گاهی به ده‌ها کتاب مراجعه کند. به روایات مربوط به آیات و غیر ذالک مراجعه کند و در واقع درس خارج یعنی: درسی تحقیقی خارج از یک متن خاص که به‌صورت گسترده عنوان می‌شود و معمولاً افراد می‌توانند در این‌سطح به‌درجه اجتهاد هم برسند. این دیگر بستگی به ذوق و علاقه دارد که تا چه حد پیش برود.[1]

---

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد اول)، وزارت ارشاد اسلامی.

نظر شهید باهنر درباره‌ی تأسیس حزب جمهوری اسلامی

س ـ انتخاب نام حزب تحت عنوان جمهوری اسلامی به چه‌علت بوده است؟ آیا این نوعی سوءاستفاده نیست؟

ج ـ به‌نظر من این اصلاً حسن تدبیر و هوشیاری تبلیغاتی و اجتماعی یک حزب هست که بتواند درست در مسیر خواسته‌های به‌حق یک ملت شعارهای به‌حق یک مبارزه، حرکت کند و ما از آن‌جا، واقع امر این بود که حزب را در متن انقلاب و در بستر اصلی و راستین انقلاب می‌دانستیم؛ یعنی نظر این نبود که جناح‌های خاصی را در حاشیه این بستر انقلاب جلب کرده باشد به‌صورت گروه‌های انتقادکننده و یا دارای موضع‌ها و ایدئولوژی‌های خاص فردی، حزب از پدیده‌های انقلاب بود؛ در بستر انقلاب بود و لذا بایستی از ملموس‌ترین، شایسته‌ترین و آشناترین شعار و اصلاحات استفاده کند.

س ـ شایعات مختلفی در مورد تأمین بودجه‌های حزب مطرح هست و صحبت‌های مختلفی در این زمینه شنیده می‌شود، از گرفتن سهم امام و تأیید امام در این زمنیه این را لطفاً بازش کنید که این بودجه از کجا تأمین می‌شود؟

ج ـ حزب دقیقاً ادامه همان حرکت انقلابی اسلامی توده مسلمان ما بود و به‌خاطر دارید که

در گذشته، مبارزه این نهضت خرج‌های فراوانی داشت. نهضت ما آن‌همه مسافرت‌ها، تکثیر نوارها، پخش اعلامیه‌ها، پخش کتاب‌ها، تشکیل محافل تدارکاتی که برای راه‌پیمایی و تظاهرات انجام می‌شد و غیره و ذالک. همه‌ی آنها احتیاج به بودجه‌هایی داشت و همان‌طور که می‌دانید در گذشته، بودجه این حرکت و نهضت اسلامی از طریق خودیاری مردم و گذشت‌هایی که افراد می‌کردند حتی بعضی از نان شبشان و زندگی روزمره‌شان می‌گذشتند و مقداری را صرف کارهای مبارزه می‌کردند. به‌همین ترتیب مردمی که در حزب گرد آمدند و همکاری اعلام کردند با تشکیل حزب دقیقاً تشکیلات حزب را به‌عنوان یک حرکت اسلامی و خدمات فی‌سبیل‌الله تلقی می‌کردند و می‌کنند و بنابراین به صورت‌های مختلف در کمک به‌اداره حزب می‌کوشند. علاوه از آن خود مسأله وجوه و سهم امام همان‌طوری که می‌دانید از مصارفش فقط اسلام است و پیشبرد تبلیغات اسلام و خدمات اسلام است و فقط کیان امت اسلام است و بنابراین اگر فعالیت‌هایی انجام می‌شود به‌صورت تبلیغات، انتشارات، تشکیل مجامع و یا مراسمی که دقیقاً در خط انقلاب اسلامی است، پوسترهای تبلیغاتی که برای ارشاد و بسیج عمومی مردم هست برای اسلام و انقلاب اسلامی. اینها همه مسایلی که در خط امامت و قرآن و رهبری است و بنابراین از وجوه شرعی می‌توان در این راه مصرف نمود. گذشته از این مقداری هم به صورت قرض‌الحسنه گرفته شده و من فکر می‌کنم که این سوال را از بسیاری از سازمان‌ها و کانون‌ها و احزاب دیگر باید کرد.[1]

---

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۲

مصاحبه‌ی شهید باهنر با مجله‌ی نیوزویک
در پاییز سال ۱۳۵۸

س ـ آیا به‌نظر شما این صحیح است که از نظر فرم حکومتی و دولتی تمام مسؤولیت‌ها با توجه به‌سن ایشان بر دوش امام باشد؟

ج ـ اولاً ارگان‌های اجرایی وسیع است. شورای انقلاب، دولت، وزرا و ارگان‌های مختلف دیگر برای اداره‌ی حکومت وجود دارد و برای نظام آینده هم به‌طور گسترده رئیس‌جمهور، مجلس شورا، نخست وزیر و شوراهای متعدد پیش‌بینی شده است، اما مسأله‌ی رهبری و مقام رهبر مخصوصاً در یک انقلاب ایجاب می‌کند که به‌طور قاطع در مسایل حسّاس در سیاست خارجی و داخلی، رهبر به‌طور قاطع اظهارنظر نماید والّا کشور بعد از انقلاب با توجه به از هم‌گسیختگی که معمولاً در دوران بعد از انقلاب کشورها به‌همراه است اگر با تمرکز و قاطعیت رهبری توأم نباشد، نمی‌تواند اداره بشود، و مسأله سن ایشان با توجه به‌قدرت حقوقی و رهبری و مدیریتی که در ایشان سراغ داریم، مانع کارآیی ایشان نیست و ایشان کار رهبری خود را ادامه می‌دهند و همیشه تأکید براین دارند که حکومت آینده مستقر بشود تا وظایف ایشان کمتر شده، به‌عهده مردم گذاشته شود. به‌همین دلیل ما برای تصویب قانون اساسی اقدام

کردیم و تا یکی، دو ماه دیگر هم مسأله‌ی ریاست‌جمهوری و انتخابات مجلس انجام خواهد شد و ان‌شاءالله مسؤولیت ایشان کمتر می‌شود.

س ـ همان‌طوری که فرمودید هر انقلابی یک چنین مسائلی را پیش می‌آورد و طبیعی است که عدم وجود یک رهبر قاطع باعث از هم پاشیده‌شدن همه‌چیز خواهد شد، ولی با توجه به‌سن امام اگر خدای نکرده اتفاقی برای ایشان بیفتد، بعد از ایشان چه می‌شود؟ آیا واقعاً از هم پاشیده می‌شود یا این‌که کسی هست بعد از ایشان که همین قاطعیت و همین محبوبیت را داشته باشد؟

ج ـ یکی از بزرگ‌ترین پشتوانه‌های انقلاب ما نیروی آگاه و رشدیافته ملت ماست در انقلاب، ملت ما ساخته شدند و بخش عظیمی از رهبری بر دوش خود مردم است. این مردمند که تصمیم می‌گیرند و کارآیی رهبری امام هم در همین است که دقیقاً در جهت خاص اراده مردم و همگام با مردم حرکت کرده‌اند، ما در جریان مبارزه هم به‌خوبی احساس می‌کردیم که این ملت بودند که تصمیم می‌گرفتند و حرکت می‌کردند و مقاومت می‌کردند. گذشته از این، افراد و گروه‌هایی هم هستند که می‌توانند بار رهبری را به‌دوش بکشند. منتها ما با وجود شایستگی‌های فوق‌العاده‌ای که از لحاظ رهبری در امام سراغ داریم مصلحت انقلاب را در این می‌بینیم که ملت با رهبری متمرکز و واحد امام، بسیج خود را ادامه بدهد. در هرحال برای آینده نگرانی وجود ندارد چون ملت ما تصمیم گرفته است تا آزاد زندگی نماید و کشورش را بسازد و با ظلم و استعمار و سلطه‌ی بیگانه مبارزه نماید. ملت راه خود را یافته است و ما مطمئن هستیم که این ملت در تمام فراز و نشیب‌های آینده‌ی انقلاب خویش می‌تواند به آرمان‌های خود دست یابد.

س ـ آیا کسانی که جانشین امام هستند، گروه‌ها هستند؛ مثلاً همین شورای انقلاب است؟

ج ـ بله! اینها هم هستند و خود مردم هم رشد پیدا کرده‌اند و نمی‌گذارند راهشان منحرف شود و ما عمیقاً مسأله را احساس می‌کنیم. مسأله این نیست که مردم منتظر باشند تا فرد دیگری آنها را رهبری کند، خود مردم تصمیم می‌گیرند.[۱]

---

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۲.

مصاحبه شهید دکتر باهنر با روزنامه‌ی اطلاعات در مورد گروگان‌ها در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۰

س ـ آیا برای آزادی گروگان‌ها علاوه بر چهار شرط اصلی که رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی تعیین کرده‌اند، شرایط فرعی هم از سوی کمیسیون ویژه در نظر گرفته شده است یا خیر؟

ج ـ پیشنهادهای کمیسیون ویژه در چهارچوب همان رهنمودهای امام امت است، فقط یک‌مقداری حواشی دارد که جزییات آن مورد بحث مجلس است.

س ـ اگر آمریکا شرایط ایران را نپذیرد، آیا گروگان‌ها محاکمه خواهند شد؟

ج ـ بسته به این‌است که در متن پیشنهاد کمیسیون ویژه چه شرایطی در نظر گرفته شده باشد و به‌هرحال منطقی است که شرایط تعیین شده همراه با پیش‌بینی‌ها باشد که یک‌نوع تضمین برای اجرای شرایط فراهم آورد.

س ـ چنان‌چه روز یکشنبه مجدداً حدّ نصاب لازم برای تشکیل جلسه‌ی علنی فراهم نشود و عده‌ای از نمایندگان بخواهند مجلس را از اکثریت بیندازند، موضوع گروگان‌ها چگونه حل می‌شود؟ و اصولاً در این‌صورت آیا حکمیت امام امت را در

این‌زمینه لازم می‌بینید؟

ج ـ براساس قانون، اگر مجلس بخواهد موضوع را به امام امت ارجاع بدهد، باید به‌طور رسمی آن را تصویب کند مگر آن‌که امام خود مصلحت بدانند و حقی را که به‌مجلس داده‌اند، پس بگیرند و شخصاً در این قضیه اتخاذ تصمیم کنند که اصولاً من فکر نمی‌کنم چنین شرایطی به‌وجود آید و احتمال قوی این‌است که با پیش‌بینی‌هایی که به‌عمل آمده، روز یک‌شنبه جلسه تشکیل شود؛ چه آن‌عده از نمایندگانی‌که با وجود حضور در مجلس در جلسه‌ی علنی شرکت نکردند، اعتقادشان این است که مسأله گروگان‌ها پیش از انتخابات آمریکا مطرح نشود و با توجه به این‌که انتخابات آمریکا روز سه‌شنبه انجام می‌شود، طبعاً طرح مسأله در روز یک‌شنبه تأثیری بر انتخابات آمریکا ندارد. پس به این ترتیب موضوع خود به‌خود منتفی است و مراحل رسیدگی به‌وضع گروگان‌ها به‌طور عادی طی می‌شود، و در نهایت باید توجه داشت که موضوع گروگان‌ها به قضیه‌ی انتخابات آمریکا و نه به قضیه جنگ با عراق ارتباطی ندارد.

س ـ آیا اظهارنظر شورای نگهبان در مورد تصمیم مجلس برای اعلام شرایط آزادی گروگان‌ها ضرورت دارد؟ و اصولاً شورای نگهبان دخالتی دراین مورد دارد؟

ج ـ ظاهراً این یک‌طرح یا لایحه‌ی قانونی نیست که شورای نگهبان بخواهد روی آن اظهارنظر کند و بر فرض هم که نظر شورای نگهبان ضروری باشد، فکر می‌کنم از این لحاظ مشکلی وجود نداشته باشد.[۱]

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۲.

نظرات شهید رجایی درباره‌ی سیاست خارجی

خط «نه شرقی ـ نه غربی»، محور حرکت ماست و ایدئولوژی اسلامی هم معیار برخورد ما با دولت‌های خارجی است؛ یعنی این‌که ما تمام توانمان را به‌کار می‌بریم که روی خط اسلام مستقل از شرق و غرب حرکت کنیم.



هر دو کشور در مورد خاتمه جنگ صحبت کرده‌اند، ولی موضع لیبی و الجزایر کاملاً متفاوت بود. لیبی با ما هم‌موضع بود؛ وقتی گفتیم آخرین سخن را در قبرستان ارتش فریب‌خورده صدام ـ یعنی در خونین‌شهر ـ خواهیم گفت، نماینده‌ی لیبی بسیار خوشحال شد و در حقیقت به‌وجد آمد و خیلی برایش مسأله جدی بود و خودش را کاملاً در این خط می‌دید ولی الجزایر در ابتدا توصیه می‌کرد به‌ترتیبی من شرایط آتش‌بس را اعلام کنم وقتی برای او صحبت کردم که شرایط آتش‌بس برای ما بی‌معنی است و نمونه‌هایی از انقلاب خودشان و مسایلی که در رابطه با فرانسوی‌ها داشتند، گفتم، بعد آنها هم گفتند: حق با شماست و سعی می‌کنیم به‌زودی موضع خودمان را اعلام کنیم.



روابط بین ما، و سوریه پیوندی قدیمی است و تازگی ندارد ولی این رابطه، با جنگ تحمیلی عراق و ایران تبلوری خاص پیدا کرده است و ما با سوریه روابط حسنه داریم. سوریه را به‌عنوان یک‌کشور مسلمان می‌دانیم؛ چون انقلاب ما اسلامی است و محتوی مذهبی دارد. هرچقدر که معیارهای ما در سوریه بیشتر پیاده شود، سوریه را بیشتر به‌خط اسلام نزدیک می‌بینیم. طبیعی است که رابطه‌ی خود را با آن تقویت می‌کنیم. دنیا را هم اسلام نجات می‌دهد واین تنها راه پیروزی ماست. ما جنگ اعراب و اسرائیل را هم جنگ مسلمانان و صهیونیست می‌دانیم و اصرار داریم در آن صورت یک پیوند اعتقادی عمیق در آن جنگ نمودار باشد واخیراً هم از حمله‌ی اسراییل به‌سوریه اطلاع پیدا کردیم. یک‌بار دیگر موضع خودمان را نسبت به این حکومت پوشالی و دست‌نشانده‌ی آمریکا اعلام می‌کنیم.



ملت مسلمان ایران باالهام از تعالیم انسان‌ساز﴿قرآن﴾ و اسلام و با عزمی راسخ تا پیروزی نهایی و گسترش عدالت در جهان به‌مبارزه خویش ادامه خواهد داد تنها تداوم این مبارزات است که به تحکیم برادری بین ملت‌های ایران و الجزایر و رهایی ملل تحت سلطه و تعالی انسان‌ها خواهد انجامید.



جمهوری اسلامی ایران با ملل مستضعف و تحت ستم قاره‌ی آفریقا، پیوندهای عمیق و ناگسستنی احساس می‌کند. جمهوری اسلامی ایران خواستار آن‌است که مسایل قاره‌ی آفریقا به‌وسیله‌ی خود آفریقاییان و بدون دخالت ابرقدرت‌ها حل و فصل شود. دولت ایران که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کلیه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی خود را با اسرائیل غاصب و نیز رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی قطع نموده است خواستار تشدید مبارزه برعلیه نژادپرستان آفریقای جنوبی است و قویاً براین اعتقاد است که استقلال سرزمین نامیبیا جز از راه ادامه و تشدید مبارزه قهرآمیز مقدور نیست. ما از تلاش‌های دولت جدید چاد برای برقراری صلح و آرامش در این کشور حمایت نموده و خواستاریم که موضوع با تشریک مساعی خود آفریقاییان و بدون دخالت قدرت‌های خارج از قاره و دولت‌های مزدور وابسته به امپریالیسم حل و فصل شود.



متأسفانه عربستان سعودی خود تصمیم‌گیرنده در مسایل نیست و آواکس‌هایی هم که آن‌جا هست، خود آمریکا استفاده می‌کند این‌است که من برای موضع عربستان سعودی ارزش اصولی قایل نیستم.



متأسفانه کشورهای سوسیالیستی دارند، ضعف‌های ایدئولوژی و شخصیتی خودشان را نشان می‌دهند. ما مسلمانیم و به جهانی‌بودن اسلام عقیده داریم. ما به خدا توکل داریم و از این‌رو مدافع حقیقت هستیم، حتی اگر به‌زیان منافع شخصی ما باشد در حالی که دیگران همیشه منافع شخصی خود را درنظر دارند. اگر یک‌کشور سوسیالیستی قصد کمک به‌ما را دارد، باید حسن نیت خود را با نبرد علیه امپریالیسم نشان دهد حتی اگر به‌زیان منافع شخصی‌اش باشد. هنگامی که ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود را با ما قطع کرد و ما را تحریم اقتصادی کرد، این کشورهای به‌اصطلاح سوسیالیست مستقیم یا غیرمستقیم در کنار آن قرار گرفتند. کشورهای سوسیالیستی از حقیقت حمایت نمی‌کنند.



این‌که ما در جوامع بین‌المللی نقش انقلاب اسلامی خود را ایفا کنیم و آنها را از این‌حالت تشریفات و پوچی و حالت صرف اداری بیرون بیاوریم آنها را فعال کنیم. به‌نظر ما وقتی مجمع کشورهای غیرمتعهد تشکیل می‌شود، کشورهای عضو شرکت‌کننده باید بدانند که عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها است نه به چیزهای دیگر، باید این کنفرانس عدم تعهد را به‌دنیا ثابت کند. فعلاً ایران کشوری است که با یک جنگ تحمیلی از طرف رژیم صدام و متجاوز آشکار به دادخواهی می‌نشیند. حق نیست که این کنفرانس بگوید: جنگ نکنید و بدون این‌که متجاوز را شناسایی کند رأی صادر کند، این فقط سرگرمی است نه کنفرانس غیرمتعهدها! به‌قول یکی از معدومین قبلی، این نوع کنفرانس‌ها حکم یک باشگاه را دارد و حکم سیاسی ندارد. در هرصورت ما باید با حضور خود این نوع کنفرانس‌ها و مجتمع‌ها را به‌راهی بکشیم که با اسمشان تناقض نداشته باشد.



مردم ما برای ساختن یک جمهوری متکی به اسلام قیام کرده‌اند و از هر واقعه‌ای برای متکی‌شدن به‌خود بهره‌برداری خواهند کرد. پس از نظر مادی و سلاح‌های نظامی ما معتقدیم که تمام اینها می‌بایست برای نابودی صهیونیسم در قدس به‌کار رود.



اطمینان دارم با تکیه بر وحدت مسلمانان و همگام با کلیه‌ی ملل محروم تحت‌سلطه جهانی، می‌توان به تجاوزات امپریالیسم جهانی و صهیونیسم اشغالگر پایان داد. به امید روزی‌که مسلمانان، بیت‌المقدس و سایر ممالک اسلامی را از اشغال بیگانگان و سلطه‌ی ایادی‌شان آزاد سازند.



سلام بر نخستین قبله‌ی مسلمین جهان؛ سلام بر پیکر خونین قدس؛ بیش از ٤٠ سال است که سرزمین عزیز و مبارک قدس تحت اشغال صهیونیزم بین‌المللی است، در حالی‌که ملل مسلمان جهان برای نجات قدس عزیز از چنگال صهیونیزم و امپریالیسم جنایتکار آمریکا روزشماری می‌کنند و آماده هرگونه ایثار و جانبازی هستند. پاره‌ای از دولت‌های مرتجع و وابسته که خود را به‌ملت‌های مسلمان تحمیل کرده‌اند به‌جای مبارزه با اسرائیل غاصب به‌دستور امپریالیسم و با گلوله‌های آمریکایی خود سینه‌ی مسلمین را می‌شکافند و با تجاوز و کشتار و جنگ‌افروزی می‌کوشند تا افکار مسلمین جهان را که آخرین نمونه آن رژیم دست‌نشانده‌ی صدام کافر در کشور عراق است، اما ملل محروم و مستضعف در ممالک اسلامی اطمینان دارند که وعده خدا حق است و حاکمیت زمین از آن مستضعفان است و روزی به‌دست همین مردم مستضعف و محروم دروازه قدس به‌روی مسلمین گشوده خواهد شد. اینک روز جهانی قدس روز مقابله مستضعفین با مستکبرین، روز تجهیز معنوی مسلمین در برابر صهیونیسم اشغال‌گر و امپریالیسم تجاوزکار از راه می‌رسد. این‌روز را که روز همبستگی و روز تجلی کامل وحدت ملت شهیدپرور ایران و روز همبستگی ما با ملت محروم فلسطین است، با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌کنیم و با فریاد دشمن‌شکن مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر آمریکا به‌ندای رهایی‌بخش رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی لبیک می‌گوییم.



چون ما به‌خاک کشوری تجاوز نکردیم. ما از موجودیت خود دفاع می‌کنیم و این‌هم حق ماست، توقف در این مسأله یک امر غیراصولی است. ما منتظر نیستیم که شورای امنیت برای ما کار کند زیرا که برادران و خواهران ما در خونین‌شهر حرف خود را بـه‌کـرسی مـی‌نشانند. کسانی‌که اسلحه به‌دست می‌گیرند و در میدان شهید می‌شوند، به‌تصمیم‌گیری‌های سازمان ملل احتیاجی ندارند.



تعالیم اسلامی و تجربیات تاریخی به‌ما نشان داده است که جز با توکل به ﴿الله﴾ و تکیه بر مردم، پیروزی و غلبه بر مشکلات میسر نبوده و نخواهد بود؛ لذا با توجه بـه‌حقیقت بالا، شرکت ما در این شورا به‌منظور دادخواهی و یا انتظار رفع تجاوز نیست. رجا واثق داریم که اولاً شورای امنیت با پذیرش حق وتو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر عملاً قادر به‌خدمت جدی به‌مال محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً تاریخ گذشته این شورا مبین این حقیقت است که در مواردی نیز که این شورا قادر به اتخاذ تـصمیمات اصـولی تـحت افکـار عمومی جهان گردیده است، باز هم در اثر مخالفت با یک یا چند ابرقدرت ضمانت اجرایـی برای تصمیمات مزبور نداشته است. عدم اجرای قطعنامه‌های ایـن شـورا دربـاره‌ی اسـرائیل غاصب پس از ۱۳ سال و هم‌چنین درباره‌ی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی گواه روشنی بر مدعای ماست؛ لذا حضور ما در این شورا صرفاً به‌دلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و به‌پاخاسته ایران به‌گوش مردم سراسر جهان و هشدار به آنها از جانب خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات کلیه خلق‌های دربند می‌باشد.



مجامع بین‌المللی خیلی کوچک‌تر از این هستند که بتوانند به این مسایل رسیدگی کنند. این برادران و خواهران تاریخ‌ساز ما هستند که خودشان به این مسایل رسیدگی خواهند کرد.



در مجامع بین‌المللی چیزی عاید ما نمی‌شود و وقتی برای شرکت در سازمان ملل عـازم بودم خدمت امام رفتم و کسب تکلیف کردم. امام فرمودند از ایـن مـجامع چـیزی عـاید مـا نمی‌شود.



مذاکره واقعی در جبهه‌ها صورت می‌گیرد و برادران رزمنده ما با گلوله‌های آتشین و خون‌های رنگین خود دارند، مذاکره می‌کنند و خوشبختانه پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای حاصل شده است.



موضع ما هیچ تغییری پیدا نکرده و اعضای غیرمتعهدها را نیز می‌پذیریم و همان‌طوری‌که قبلاً گفتیم، برای این‌که نشان دهیم جایی که گوش شنوا وجود داشته باشد ما حرف حقمان را حاضر هستیم، بگوییم و اما این مسأله به‌هیچ‌وجه به‌معنای صلح نیست.



قدرت سازمان ملل به‌نظر من کمتر از قدرت کشورهای غیرمتعهد است، برای این‌که باز امید در بین کشورهای غیرمتعهد است که به‌خودش متکی باشد در حالی‌که سازمان‌ها هرچه بزرگ‌تر می‌شوند در اختیار ابرقدرت‌ها قرارگرفته و در جهت آنها حرکت می‌کنند.

ابرقدرت‌ها و دشمنان خارجی انقلاب

هم‌چنین بار دیگر به ابرقدرت‌ها و مستکبرین جهانی اخطار می‌کنیم که با توجه به شکست‌های پیاپی، دست از تلاش‌های مذبوحانه و توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران برداشته و بدانند که رشد انقلاب الهی ما را که با خون شصت و پنج‌هزار شهید به‌ثمر رسیده و با خون هزاران شهید پس از انقلاب بارور گردیده، هرگز نخواهند توانست متوقف کنند.



از نظر ما ریگان و کارتر کسی نیستند که مستقلاً عمل کنند. اینها نماینده‌ی یک جریان در کشور آمریکا هستند و شما هم تجربه دارید و ما هم تجربه داریم که اگر در جهان حاکم در آمریکا از نظر اجتماعی، از نظر اقتصادی و سیاسی ایجاب بکند که جنگ باشد کارتر هم با آنها می‌جنگد و اگر ایجاب کند جنگ نباشد ریگان هم باشد نمی‌جنگد، آمریکا این‌طور نیست که ریگان یا کارتر مستقل بتوانند عمل کنند. به‌نظر من آنها عامل هستند در دست کارتل‌ها و تراست‌ها و آن کمپانی‌های بزرگ نفت و اسلحه و چیزهای دیگر هستند.



همان‌طوری‌که می‌دانید، آمریکا بعد از این‌که جواب منطقی ما را در رابطه با گروگان‌های ملتمان دریافت کرد، شروع کرد به عکس‌العمل‌هایی که اکثراً توطئه، از سرتاپای آن می‌باشد از خودش نشان داد و ما هم همین انتظار را داشتیم. بنده در نیویورک که بودم، اعلام کردم و به خانواده‌های آنها پیامی دادم که آمریکا به‌هیچ‌وجه نه مایل است که این مسأله حل شود و نه حتی دلش برای جان این ۵۲ نفر می‌سوزد بلکه او به‌دنبال یک‌جریان سیاسی است که خودش را شکست خورده می‌بیند و می‌گردد برای جبران این شکست.

ما در مسأله‌ی گروگان‌های ملتمان، تنها و تنها می‌خواستیم، ثابت کنیم که به‌وسیله‌ی آمریکا مورد تجاوز هستیم. آمریکا در کارهای داخلی کشور ما دخالت کرده و این را به‌همه دنیا نشان دادیم.



آمریکا ماهیت و طبعش این‌است که ما هم از قبل می‌شناختیم، بیخود نبود که امام می‌گفتند که هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید، می‌شناسیم ما شیطان بزرگ را، می‌شناسیم؛ منتهی ما از قرآن الهام می‌گیریم که کید این شیطان هم بسیار ضعیف است و پیروزی نهایی با ما است.



ماهیت آمریکا برای ما روشن است، برای ما کارتر و ریگان فرقی ندارند. ما می‌دانستیم که برای آنها حقوق بشر هم مسخره است.



از نظر من ریگان و همه آنهایی که مثل ریگان فکر می‌کنند، محکوم به‌نابودی هستند. کردها که با سایر ایرانیان نیز رفتار غیرانسانی داشت ولی ما چنین نیستیم. مارکسیست‌ها می‌گفتند که فقط خودشان می‌توانند در ایران انقلاب کنند اما معلوم شد که فقط لاف می‌زدند. اسلام، انقلاب کرد و آنها شکست خوردند. این مارکسیست‌های شکست‌خورده با نام سوسیالیسم کُرد در کردستان به این طرح‌های تفرقه‌افکنانه دست زده‌اند. اسلام که به یک ملت عقیده دارد ما انترناسیونالیسم هستیم و به یک ملت مسلمان عقیده داریم. عرب مسلمان یا کُرد مسلمان معنی ندارد. آنها همه جزو یک کلیت هستند. مسلمانان ایران یا لیبی یا سوریه یا

نخست‌وزیر می‌شد، حتماً این مشکلاتی که انقلاب ما را به‌عقب انداخت، نبود. نظرتان در این‌مورد چیست؟ با توجه به این‌که خود شورای انقلاب نخست‌وزیری بازرگان را پیشنهاد داد؟

ج ـ درباره‌ی علت نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان در ابتدا نیاز به تحلیل مستقلی دارد و باید زمینه‌ی اجتماعی آن‌روز و توقعات مردم و امکانات را درنظر گرفت که ما در چه شرایطی به پیروزی رسیدیم و چه جناح‌های سیاسی در آغاز مبارزه حضور داشتند در جامعه، و چه نوع تبلیغاتی وجود داشت و آیا همان‌روز، در آغاز امکان داشت که امثال ما کاندیدا بشویم یا نه؟ به‌نظرم احتیاج به تحلیل مستقل دارد و در هرحال یک ضرورت تلخ تاریخی بود که در عین حال شاید چاره‌ای نبود و خلاصه، دلیل قضیه حضور بسیاری جناح‌ها و عوامل گوناگون اجتماعی در صحنه بود که بایستی فردی انتخاب می‌شد تا متناسب با این جناح‌های موجود بتواند، مقبولیت عمومی در جامعه داشته باشد.

س ـ نخست‌وزیر سابق و رئیس‌جمهور فعلی فردی است مکتبی، و شما نیز به‌حمدالله چنین هستید. با توجه به‌این نکته، چه تغییری در برنامه و سیاست‌های دولت ایجاد خواهد شد؟

ج ـ دولت آینده نسبت به دولت برادرمان رجایی از زمینه‌هایی، از نقطه‌های قوتی برخوردار است، با ملاحظه‌ی این‌که با کنار رفتن خطوط انحرافی بستر انقلاب و خروج لیبرالیسم و وابستگی به شرق و غرب از صحنه‌ی سیاسی کشور زمینه برای حاکمیت خط امام با هماهنگی و قاطعیت فراهم‌تر گشته است و موانع، در زمینه‌های سمپاشی، کارشکنی، جوّسازی و دخالت‌های بی‌مورد سیاسی و خلاف‌کاری‌های قانونی در برابر دولت از بین رفته است؛ اما در مقابل، توقّعات مردم مسلمان و انقلابی از دولت ما بیشتر خواهد بود، از آن‌رو که یک‌پارچه، این دولت و همه‌ی ارگان‌ها را در خط امام می‌دانند و موانع را برطرف‌شده می‌پندارند و بدین‌ترتیب توقع دارند که همه‌ی نابسامانی‌ها هرچه زودتر رفع گردد و این مشکل کار است که باید با دقت، کلیه‌ی زمینه‌های مشکلات موجود اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی که ناشی از فسادهای گذشته‌ی زمان رژیم شاهنشاهی و دخالت‌های خیانت‌بار و انحرافی جناح‌های سیاسی ضدمکتبی و ضد خط امام در دو، سه ساله‌ی بعد از انقلاب وجود

داشته است، تشریح گردد و به‌روشنی برای مردم مشخص شود و با بسیج توده‌ها و همکاری جدی و مستقیم و صادقانه توده‌های عظیم میلیونی به‌سازندگی جدید متناسب با آرمان‌ها و نیازهای امت انقلابی اقدام شود.

فروریختن یک نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی برای جایگزینی نهاد مطلوب و نهایی و متناسب با آرمان‌های انقلابی، فاصله‌ای طولانی در پیش است و ما این دگرگونی‌های پی در پی و عدم ثبات را تشبیه می‌کنیم به آن حالت تب و بحرانی که با جراحی وسیع در بدن یک انسان بیمار به‌وجود می‌آید و این دوران تب‌آلود سرانجام به‌پایان خواهد رسید و بیمار جراحی‌شده، سلامت خودش را بازخواهد یافت و به‌زندگی عادی خود خواهد رسید.

س ـ در مورد یکی، دو نفر از وزرایی که در کابینه‌های سابق نیز بوده‌اند، اشکالاتی از طرف نهادهای انقلابی و انجمن‌های اسلامی گرفته شده است، در این‌باره چه تصمیمی در ضمن تشکیل کابینه خواهید گرفت و این اشکالات چه تأثیری در تصمیم‌گیری شما خواهد داشت؟

ج ـ ما برای تشکیل کابینه‌ی جدید و تصمیم‌گیری درباره‌ی وزرای گذشته مشورت‌های فراوانی با افراد صاحب‌نظر و هم‌چنین انجمن‌های اسلامی، نهادهای انقلابی، نمایندگان مجلس و مسؤولان متعهد و صدیقمان کرده‌ایم و می‌کنیم، اما همه‌ی پیشنهادها و اظهارنظرهای گوناگونی که انجام می‌شود و متأسفانه مواردی هم سراغ داریم که حتی از طرف جناح‌های اسلامی و نهادهای انقلابی در موارد خاصی نظرهای مخالف یکدیگر داده می‌شود. ما برای این‌که اصالت انتخاب را رعایت بکنیم، به‌همه‌ی این گزارش‌ها و پیشنهادها و اظهارنظرها با دقت گوش می‌دهیم و بعد با جمع‌بندی کل این نظرات و از طرفی با توجه به مشکلات و مسایلی که در هریک از این وزارت‌خانه‌ها وجود دارد و ضرورت‌ها و الویت‌هایی که وجود دارد، ناگزیریم که انتخاب نهایی را بکنیم و امیدواریم که در این انتخاب‌ها بیشترین هم‌آهنگی وجود داشته باشد.

س ـ مسؤولین کشور یک تشکیلات جنبی در کنار تشکیلات حکومت دارند، خط حاکم بر آن تشکیلات تا چه اندازه بر سیاست کشور مؤثر است؟

ج ـ تشکیلات سیاسی که تعدادی از مسؤولان کشور در آن هستند باری و آرمانی جز

همان آرمان‌های انقلاب و سیاست حاکم بر خط امام ندارد، و لذا، در مواضع سیاسی - ایدئولوژیک، طرح‌های اقتصادی و نظامی و بین‌المللی، از طرف تشکیلات سیاسی و نظام اجتماعی حاکم، ناهمگنی و عدم تفاهم نیست، بلکه مکمل و مؤید یکدیگر است.

س ـ برای تأمین کسری بودجه و با توجه به‌عدم همکاری اقتصادی از طرف کشورهای دیگر، چه برنامه‌ای دارید؟

ج ـ ملت ما به شرایط سخت عادت کرده. ما جنگ را به‌یاری خدا پشت سر خواهیم گذاشت و سطح تولید نفت را به‌حدودی که پیش‌بینی شده است و در تنظیم بودجه، مورد نیاز ارزی ماست، بالا خواهیم برد و هم‌زمان برای بالا بردن سطح تولید کشاورزی و بازسازی صنایع و احیای تولیدات سنتی و توسعه‌ی صادرات در طرح‌های کوتاه‌مدت و درازمدتی که خواهیم داشت، خواهیم پرداخت.

س ـ مسأله‌ی مالیات تقریباً متوقف شده است، آیا تجدید نظام مالیاتی برای کمک به‌بودجه درنظر گرفته نشده است؟

ج ـ البته یکی از مشکلات دو، سه سال بعد از انقلاب ما همین تزلزل وضع مالیاتی بوده و آن هم تحلیل‌های خاص اجتماعی، سیاسی دارد. البته، جزو برنامه‌ی ما تهیه یک نظام مالیاتی قوی است که در آن بیشترین تکیه روی درآمدهای بیشتر و سرمایه‌های زیادتر باشد و در دولت برادرمان رجایی این مسأله مطرح بود، اما تهیه‌ی نظام مالیاتی جدید به‌علت نبودن وزیر دارایی، طی چند ماه مشکلاتی که بنی‌صدر ایجاد می‌کرد به‌تأخیر افتاد و برادرمان دکتر نمازی مدت کوتاهی است که تصدی این مسأله را پذیرفتند و جزو وظایف و برنامه‌های ایشان، تهیه‌ی نظام مالیاتی است که ما در این‌زمینه تأکید بیشتری خواهیم کرد و هیئت دولت مطمئناً این مسأله را تعقیب می‌کند، تا به‌ثمر برسد.

س ـ در دولت ایده‌آل اسلامی که در اذهان هست و می‌توان گفت در زمان حضرت علی(ع) پیاده شد، مسأله‌ی خمس، زکات و جزیه به‌عنوان مالیات اساسی مطرح بوده، این مسأله در جمهوری اسلامی به چه صورت خواهد بود؟

ج ـ البته در اسلام مسأله انفاقات به‌صورت‌های گوناگون و در رأس آنها به‌صورت زکات و در موارد خاص به‌صورت خمس مطرح است و نظام مالیاتی ما ضمن آن‌که باید ناظر باشد

به مبانی اسلامی و در واقع مجوز فقه اسلامی داشته باشد اما عمدتاً متوجه آن زمینه‌های اختیاراتی است که ولی امر مسلمین برای سازماندهی به جامعه‌ی اسلامی می‌تواند در اموال و درآمدها، مالیات‌هایی را تعیین کند.

س ـ در جامعه‌ی ما هنوز تعدیل ثروت نشده و می‌بینیم که یک قشر که سرمایه‌دار است، سود می‌برد و سود را بر علیه انقلاب اعمال می‌کند و یک قشر عظیم ملت که تقریباً کار می‌کند و استفاده را اکثراً دسته‌ی اول می‌برد. شما برای تعدیل ثروت چه برنامه‌ای دارید؟

ج ـ تاکنون، در این دو سال و نیم بعد از پیروزی، ما در زمینه‌ی نفی بانکداری، زمین‌خواری، سرمایه‌داری صنعتی توفیق‌های چشمگیری داشته‌ایم و هم‌چنین در زمینه‌ی محدودکردن درآمدهای اداری و رسمی و از طرفی برای جلوگیری از اختلاس‌ها، سوءاستفاده‌ها، رشوه‌خواری‌ها و سودجویی‌های فراوان از بیت‌المال مسلمین در زمینه‌های بازرگانی و هم‌چنین سودجویی‌هایی که در زمینه‌ی توزیع انجام می‌شود، طرح ملی‌کردن تجارت و هم‌چنین سودجویی‌هایی که در زمینه‌ی توزیع، انجام می‌شود طرح ملی‌کردن خارجی، پیاده‌کردن اصل ٤٤ و کنترل توزیع و توسعه‌ی شرکت‌های تعاونی و تعدیل قیمت‌ها و مهار کردن تورم مطرح است. البته در زمینه‌ی مسایل کارگری و حقوق کارگر تلاش‌هایی در دو، سه سال اخیر به‌وجود آمده که هنوز کافی نیست، اما هرگونه اقدام چشمگیری که در این‌زمینه انجام می‌شود باید با توجه به شرایط خاص صنایع در حال دولتی‌شدن ما و تبدیل مدیریت‌ها و شرایط اقتصادی داخلی و خارجی صورت پذیرد. امروزه در ایران مسأله‌ای به‌صورت کارگر و کارفرما آن‌چنان‌که در گذشته بود، به‌طور گسترده در ایران وجود ندارد و همان‌طور که در گذشته هم تذکر دادم، همه‌چیز در حال دگرگونی و پذیرفتن شکل‌های تازه است و البته مطمئناً در این‌حالت انتقالی و بحرانی، زالوصفت‌هایی هستند که سودجویی‌های فوق‌العاده می‌کنند و اگر تاکنون امکانات در زمینه‌های دادگاهی، جزایی و تثبیت قیمت‌ها و مهارکردن سودجویی‌ها و یا تعدیل درآمدها در مواردی که هنوز مسأله کارگر و کارفرما وجود دارد، انجام نشده است، این به‌دلیل حالت انتقالی است از نظام خاصی و فرهنگ منحط به نظام اسلامی.

س ـ در رابطه با جنگ، ما می‌دانیم که ارتش نیرومند بوده و ملت هم با شروع جنگ انتظار بیشتری از نیروهای مسلح داشتند، و تا به‌حال همه‌ی کمبودها به‌حساب بنی‌صدر گذارده می‌شود. الآن با برکناری بنی‌صدر آینده‌ی جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج ـ ما از همان آغاز برکناری بنی‌صدر، آثار مثبتش را دیدیم و احساس کردیم که جبهه‌ها فعال‌تر شده، آن روحیه‌ی سلحشوری اسلامی که همراه با نوعی صداقت و خلوص و شهادت‌طلبی و ایثار است سایه افکنده، چون جوّ سیاست‌کاری و فرصت‌طلبی و سوءبهره‌برداری از فداکاری برادران ایثارگرمان که توسط بنی‌صدر انجام می‌شد، از بین رفت و بنابراین زمینه‌ی حرکت برق‌آسا و ایثارگرانه‌ی رزمندگان ما فراهم گشت و ما مصرّیم و مطمئنیم که جبهه‌ها با نیروی قوی ایمانی و با یکپارچگی در بستر خط امام و اسلام به پیروزی چشمگیری نائل خواهند آمد و ما زمینه را کاملاً مساعد برای این پیروزی‌ها می‌بینیم و در این یکی، دو ماه گذشته هم کمتر روزی بوده است که ما شاهد پیروزی درخشان و امیدوارکننده‌ای نباشیم.

س ـ البته ارتش نیاز به اسلحه و قطعات دارد، با توجه به این‌که ایران هیچ وابستگی ندارد به شرق و غرب که کمک بکنند، اینها چطور تأمین خواهد شد؟

ج ـ اتفاقاً تصمیم بر عدم وابستگی به شرق و غرب و تأکید و پافشاری روی این سیاست، خود بسیاری از زمینه‌ها را در سراسر جهان برای ما به‌وجود می‌آورد تا بتوانیم نیازهای خودمان را بدون این وابستگی تأمین کنیم که بر و بحر وسیع است و آدمی بسیار. این فرهنگ تنگ‌نظرانه‌ی طاغوتی بود که بر افکار مردم ما و هم‌چنین کشورهای مرتجع منطقه، در گذشته تحمیل شده بود که تصور می‌کردیم، یعنی مردم طاغوت زده تصور می‌کردند که بدون وابستگی به یکی از دو ابرقدرت نمی‌توان زندگی کرد، اما، ما تجربه کردیم و ثمراتش را به‌طور گسترده‌ای می‌بینیم و می‌چشیم که قطع وابستگی به ابرقدرت‌های بزرگ، خود چشمه‌ی جوشان و فیاضی است برای زمینه‌های گسترده برای تأمین نیازها در سراسر جهان.

س ـ یکی از مشکلاتی که امروز در جامعه مطرح است، مسأله ترور و تروریسم است که بزرگ‌ترین فاجعه را در جریان بمب‌گذاری حزب جمهوری اسلامی به‌بار آورد.

این فاجعه و سایر ترورهایی که اخیراً انجام گرفته، چه تأثیری بر نظام جمهوری اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

ج ـ با توجه به این‌که نظام ما مکتبی و مردمی است، سرچشمه‌ی حرکت نظام متکی است به اسلام و متکی است به توده‌های میلیونی عظیم برخاسته از این حرکت اسلامی، و این‌گونه ترورها و بمب‌گذاری‌ها هرچند فاجعه‌های عظیمی را نظیر شهادت شهید مظلوم و عزیز آیت‌الله بهشتی به‌وجود بیاورد، اما برای ملت ما مبدأ حرکت‌های جدید و انجام تولد تازه و خودجوش از درون برای جایگزینی نیروهای ارزنده در بستر نظام هست و بنابراین ضمن آن‌که این ترورها ضایعات بزرگی را به‌بار دارد ولی در فضای پر بار انقلاب اسلامی ما جز شکوفایی و آثار مثبت شهادت چیزی ندارد. البته دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و حفاظتی و نیروهای رزمی ما؛ مخصوصاً نیروی سپاه، در ابعاد مختلفش بایستی تشکل و قدرت و حضور بیشتری پیدا بکند تا بتواند در آینده جلوی هرگونه اخلال و شیطنت و افسادی را بگیرد، و هم‌چنین راجع به شهربانی که اصولاً مؤظف به حفظ امنیت شهری بوده است، بایستی بازسازی و تحرک بیشتری پیدا بکند، مسؤولیت خودش را در نظام جمهوری اسلامی بیابد و به‌دنبال انجام مسؤولیت‌های خودش باشد.

ملت، سخت متوقع است و بازخواست می‌کند و منتظر است که آیا شهربانی تا چه حد برای حفظ امنیت می‌تواند وظیفه‌ی خودش را انجام بدهد.

س ـ ریشه‌ی جریان‌های مخالف با جمهوری اسلامی را در سازمان‌هایی مانند جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و سرمایه‌دارانی که خون مستضعفین را می‌مکند و جوانان فریب‌خورده‌ی گروهک‌ها را که دست به‌جنایت می‌زنند، تغذیه‌ی مالی می‌نمایند، می‌توان جست‌وجو کرد، آیا به‌اندازه‌ی کافی برخورد ریشه‌ای با گروهک‌ها شده است؟

ج ـ البته ما در سه، چهار جناح بایستی هوشیار باشیم، یکی در منزوی‌کردن جناح سیاسیِ خط انحرافیِ ضدمکتب هست که در این‌زمینه توفیق خوبی داشتیم و شما دیدید که در این چند ماه اخیر همراه با طرد بنی‌صدر، جناح‌های ملی‌گرا و لیبرال و غرب‌گرا و مانند آن از نظر سیاسی به‌شدت منزوی شدند و این خود توفیق بزرگی برای جامعه‌ی ما بود و اما مسأله

جوان‌ها، عمدتاً الآن در زمینه‌ی گروهک‌های وابسته‌ای که آنها عوامل توطئه هستند و تخریب و انفجار و ترور که در هرحال عامل توطئه بایستی دستش کوتاه بشود، جوان باشد یا پیر. اما برای طرد سرمایه‌داری‌های فاسد، قبلاً گفتیم که ما در پی آن هستیم که در هریک از زمینه‌های تکاثر ثروت و افزون‌طلبی‌های نامشروعی که در جامعه وجود دارد، طرح‌های متناسب را تهیه بکنیم و زمینه‌های اجرایی متناسب را از نظر داشتن مدیریت‌های پاک و متعهد و صالح و هم‌چنین دادگاه‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی و مجریه‌ی قوی بتوانیم برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها، اقدام‌های مثبتی داشته باشیم و امیدواریم در این زمینه به‌زودی موفقیت‌هایی به‌دست بیاوریم.

س ـ برای صدور انقلاب باید مسأله‌ی تبلیغات خارجی و همکاری با نهضت‌های آزادی‌بخش به‌صورت فعال انجام بگیرد تا به‌حال این امر بیشتر به‌صورت لفظی بوده است، شما چه برنامه‌ای در آینده در این رابطه دارید؟

ج ـ شما فراموش نکنید که خود ما در زمینه‌های اقتصادی و تدارکاتی در شرایط خاص هستیم و چه بسا با توجه به امکانات، قدم‌های مناسب برداشته شده باشد. اما حمایت‌های سیاسی برای نهضت‌های آزادی‌بخش اثر بسیار زیادی در جهان دارد، کما این‌که خود ما امروز اگر از طرف ملت‌های تحت ستم و دولت‌های غیروابسته حمایت سیاسی بشویم که عمدتاً هم از همین سرچشمه‌ها حمایت می‌شویم، برای ما بسیار ارزشمند است تا همکاری‌های تدارکاتی و اقتصادی. در هرحال شرایط محدود خودمان را فراموش نکنیم، ولی محتوای آرمانی و فرهنگی ما نیز راه‌گشای ما برای سیاست‌گذاری‌های آینده است.

س ـ نسبت به انقلاب ایرلند، ایران تنها کشور حمایت‌کننده از آن می‌باشد، در حالی که حتی کشورها سوسیالیست مدعی انقلابی‌بودن، در این‌باره سکوت کرده‌اند. این حمایت از طرف ایران چه هدفی را دنبال می‌کند؟

ج ـ ما مصمم هستیم بر این‌که حرکت‌های ضداستعماری و ضداستکباری و آزادی‌بخش را تأیید کنیم و در هیچ‌یک از اقداماتمان، درسمان را از شرق و غرب یا دیگران نمی‌گیریم. وقتی با معیارهای آرمانی ما یک حرکتی مناسب بود، ما اقدام می‌کنیم.[1]

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۲.

سخنرانی‌های حسن گشتاپو

از خاطرات زندان احسان نراقی (۶ مرداد ۶۰)

روزی که رادیو، فرار بنی‌صدر را اعلام کرد، من مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. دلیل آن این بود که پاسداران، عنوان «استاد بنی‌صدر» رابه من داده بودند که در آن‌زمان بسیار موجب بدنامی بود و ضمناً نگهبانی بی‌سواد و عامی هم در زندان حضور داشت که از زدن زندانیان لذت می‌برد.[۱] نام او حسن بود، او خیلی دلش می‌خواست، حالت رئیس‌هارا به‌خودش بگیرد و فکر می‌کرد این برتری خود را با تو سری‌زدن به زندانیان چون موهایش هم بسیار کوتاه اصلاح شده بودند، زندانیان سریعاً لقب «حسن گشتاپو» را برایش برگزیدند.

هربار که در سلول را باز می‌کرد تا ما را به‌دستشویی ببرد، قبل از خروج از سلول و یا در طول مسیر، برایمان سخنرانی می‌کرد، البته هدف او روشن‌کردن ما و زدودن افکار مسموم از قبیل غرب‌گرایی، سرمایه‌داری، مارکسیستی، صهیونیستی و یا فراماسونی، از وجودمان بود. همراهان من با حظّ تمام سخنان آگاهی‌بخش حسن گشتاپو را گوش می‌کردند. زیرا هرچه بیشتر حرف می‌زد، امکان بیشتری جهت استفاده از دستشویی‌ها وجود داشت، در حالی که به‌طور معمول، زمان کلّ استفاده از ۵ دستشویی برای ۶۰ یا ۷۰ زندانی، هشت تا ده دقیقه

۱ ـ با توجه به‌اذعان نویسنده در مورد شخصیت مثبت مسؤولین زندان، از قبیل حاج رضا، شهید کچویی و... می‌توان گفت که وجود چند تن نگهبان خشن، همچون حسن گشتاپو در زندان اوین، از موارد ممکن و گاه اجتناب‌ناپذیر هر انقلابی است.

بود...

ضمناً در بعضی مواقع، حسن بدون آن‌که واقعاً بخواهد، خبرهایی را از جاهای دیگر برایمان بازگو می‌کرد. برای زندانیانی که کلاً از دنیا منفک شده و برقراری هر تماسی و کسب اطلاعی برایشان ممنوع بود، اخباری از قبیل ورود زندانیان جدید، وضعیت دادگاه‌ها و یا رفت و آمد شخصیت‌ها، که در یاوه‌گویی‌های حسن گشتاپو بروز می‌کرد، اغلب روشنگر بودند.

از افتخارات او این بود که خود را از پیروان سرسخت امام خمینی می‌دانست و دوست پاسداری بود که در منزل امام، سمت محافظ داشت. این‌دوست مدعی بود، هرشب پس از آن‌که امام نماز خود را می‌خوانند، او از پشت در اتاق صحبت‌های ایشان را با امام غایب [عج] می‌شنید، که اسرار جهان و کارهایی را که باید صورت بگیرند، برایشان نقل می‌کنند. بدین‌ترتیب، حسن گشتاپو در پوششی از رویاهایش، اطلاعاتی را در اختیار ما می‌گذاشت. به‌همین دلیل، علی‌رغم خشونتی که به‌خرج می‌داد، زندانیان جوان از صحبت‌هایش لذت می‌بردند، زیرا وقتی به سلول‌هایشان بازمی‌گشتند، موضوعاتی تازه جهت بحث و سرگرمی داشتند. پاسداران دیگر که منظبط‌تر و متعادل‌تر بودند و شدت عمل کمتری را به‌کار می‌بردند، اجازه نمی‌دادند حسن زیاد مقابل در سلول‌ها باقی بماند و اغلب فریادزنان به او دستور می‌دادند: «حسن زیاد حرف می‌زنی، کارت را بکن!»

به‌هرحال، این حسن بود که خبر فرار بنی‌صدر را به ما داد. از حرف‌هایش می‌توانستیم پی به عصبانیت مسؤولان زندان به‌هنگام اطلاع از جریان ببریم؛ چرا که دقیقاً آن‌را منعکس می‌ساخت. از نظر حسن، مسلماً من به‌عنوان «معلم و الگوی بنی‌صدر» مسؤولیت سنگینی را نسبت به فعالیت‌های رئیس‌جمهوری سابق به‌عهده داشته‌ام، زیرا او تصور می‌کرد زمانی که بنی‌صدر دستیار مؤسسه من بود و بیست و دو سال بیشتر نداشت، به‌گونه‌ی دیگری می‌توانستم تربیتش کنم، اما او اصلاً متوجه نبود که من در کارهای سیاسی بنی‌صدر هیچ‌گاه نقشی نداشته‌ام. در حرف‌های حسن همیشه بازتابی از آن‌چه در جاهای دیگر می‌شنید، ملاحظه می‌شد. آن‌روز هم پس از آن‌که سخنرانی همیشگی‌اش را کرد، طوری نشان داد که گویی می‌خواهد برود، اما چند لحظه بعد برای تنبیه‌کردن ما برگشت، زیرا جوانان هم‌سلول من، بدون منظور خاصی آوازی معمولی را سر دادند. حسن از منفذ در فریاد زد:

«آواز می‌خوانید؟ خیلی خوب حالا خواهید دید!»

از نظر او، هر آوازی به‌عنوان طغیانی علیه نظام شناخته می‌شد. لذا به‌داخل سلول ما وارد شد و پرسید: «چه کسی اول خواند؟»

سپس چون کسی جواب نداد، با انگشت به‌من اشاره کرد و با لحنی قاطعانه گفت:

«تو، استاد بنی‌صدر، بیرون!»

از جایم برخاستم و به‌داخل راهرو رفتم.

به‌گونه‌ای تحکم‌آمیز ابراز داشت: «بگو ببینم، کی اول خواند؟»

جواب دادم: «نمی‌دانم.»

آن‌وقت شروع به‌زدن من کرد. اما پاسدار دیگری به‌نام سبزعلی، که از بازداشت قبلی‌ام او را می‌شناختم و پسر خوبی بود که نزد من زبان انگلیسی فرامی‌گرفت، از دور ما را دید و با عجله به‌طرفمان آمد و با لحن قاطعانه‌ای از حسن گشتاپو خواست تادست از زدن بردارد و بعد هم مرا به سلولم برد؛ اما صدای حسن را می‌شنیدم که با لحنی آکنده از خشم، زیرلب می‌گفت: «تنبیه تو هنوز تمام نشده است.»

پس فردا، اول صبح حسن سرِ کارش بود. درِ سلولم را باز کرد و مرا به داخل راهرو برد. او چشم‌های مرا با چشم‌بند بست و تکه پارچه‌ای در دهانم فرو برد. فقط فرصت این را داشتم که سؤال کنم: منظور از این کارها چی است؟ اما او چیزی نگفت. (بعدها به من گفت: از روش‌های زیرکانه‌ای که زندانبانان فراگرفته‌اند، راه‌های گمراه‌کننده‌ای است تا زندانیان تصور کنند که موقع اعدامشان فرارسیده است. یکی از این راه‌ها، همانا پاسخ ندادن به سوالات آنها و نگفتن محلی است که آنها را به آن‌جا می‌برند.)

آن‌روز در حالی‌که چشمانم بسته بودند، حسن مدتی مرا راه برد و ضرباتی وارد ساخت و بعد چشمانم را باز کرد و گفت: «حالا مجازاتت تمام شد»، آن‌وقت در حالی که نمی‌توانستم سرپا بایستم، در وضعیت بدی[1] مرا تا دم درب سلول آورد.

هنگام ورود به‌سلول، متوجه حالت ناراحت و نگران هم‌سلول‌هایم شدم، زیرا آنها فکر می‌کردند به‌دنبال ضربه‌های شدیدی که تحمل می‌کنم، کسی را که سرود خوانده، لو خواهم داد،

---

۱ ـ به‌دنبال ضربه‌های او، ماه‌ها دنده‌هایم درد می‌کردند.

اما پس از دیدن من و با آن‌که غیبتم طولانی شده بود، اطمینان حاصل نمودند که حرفی نزده‌ام. آنها هم بسیار دوستانه و بااحساس هم‌دردی مرا پذیرا شدند و لیوانی آب و قطعه‌ای قند به‌دهانم گذاردند، گویی به این‌وسیله، می‌خواستند از من عذرخواهی کرده باشند.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، اکثر جوانانی که در اوین با ایشان آشنا شدم، کاملاً تحت‌تأثیر اصول تفکرات مارکسیستی بودند، حال هر گرایشی می‌داشتند، یعنی مارکسیست اسلامی (مجاهدین)، کمونیست طرفدار شوروی یا ضد شوروی، مائوئیست، تروتسکیست و غیره، فرقی نمی‌کرد به‌هرصورت در وجودشان نوعی سلطه استالینی و زودباوری تعجب‌انگیز و عدم آشنایی با فرهنگ سیاسی، مشاهده می‌شد. این چپ‌های استالینی، به‌گونه‌ای سیستماتیک، مذهبیون را فالانژ و غیرمذهبیون را لیبرال می‌خواندند. تمام نخبگانی که در غرب آموزش‌دیده بودند و یا در دانشگاه‌های ملی درس خوانده بودند، یعنی در واقع افراد کادرهای بالای کشور، از نظر ایشان لیبرال بودند و با این برچسب شناسایی می‌شدند. بدین‌ترتیب، چپ استالینی به‌طور کامل، تمام آگاهی‌ها و تکنیک‌هایی را که ایران، طی صد و پنجاه سال اخیر کسب کرده بود، به‌دلیل رابطه آنها با غرب، به زباله‌دان تاریخ می‌سپرد. همین تبلیغات «ضدلیبرالی» موجد خلایی در دانشگاه‌ها، ادارات، کارخانجات، بانک‌ها، بخش‌های سیاسی، فرهنگ و غیره می‌شد که پر کردن آن بسیار مشکل بود.

از این گروه‌های چپ ساده‌نگر و بی‌تجربه، خائن‌تر، حزب کمونیست توده و طرفدار شوروی بود که رهبران آن در سال ۱۳۵۸، پس از بیست و هفت سال تبعید در اتحاد شوروی اکنون به ایران بازگشته بودند. سعی آنها براین بود تا با برداشتن لقمه‌هایی بزرگ، زمان از دست‌رفته را جبران کنند و لذا تاکتیکی فرصت‌طلبانه را به‌کار گرفتند، به‌طوری که طی سه سال پس از انقلاب، خود را به‌عنوان مدافعان بی‌چون و چرای جمهوری اسلامی نشان دادند. رهبران این حزب، با آن‌که از نظر افکار عمومی کاملاً بی‌اعتبار بودند، مع‌ذالک دانسته‌هایشان را در اختیار نظام نوپایی گذاشتند که در زمینه اداره یک انقلاب و جامعه‌ای مدرن و تازه، بی‌تجربه بود.

بدین‌ترتیب، شکار لیبرال‌ها که خواست حزب توده هم بود، توسط گروه‌های چپ افراطی شروع شد و شعار آنها گردید. بعداً جناحی از نظام اسلامی هم که می‌ترسید، از طریق چپ‌های

افراطی کنار گذاشته شود از این شعار استفاده کرد.

اعضای این جناح پس از فوت امام خمینی در سال ۱۳٦۸، مجدداً این شعار را به‌کار گرفتند تا به کشمکشی بر سر قدرت بپردازند و خود را به‌عنوان رادیکال‌های اسلامی در برابر مذهبیون میانه‌رو قرار دهند. من هم وقتی به اوین وارد شدم، هم‌سلولی‌هایم فوراً برچسب «روشنفکر لیبرال» را به‌من زدند (با تمام مشخصه‌هایی که ذکر کردم).

به‌هرحال، روزی که حسن گشتاپو مرا زیر ضرباتش گرفت و سپس در داخل سلول بر روی زمین رهایم کرد، متوجه شدم پنج یا شش نفر از پسران جوان به آهستگی با یکدیگر صحبت می‌کنند. این افراد به مارکسیست‌های طرفدار شوروی (که البته عضو حزب توده نبودند) معروف بودند، صدایشان کردم و پرسیدم چه می‌گویند؟ یکی از آنها در حالی که لبخند می‌زد، با لحن رسمی گفت:

«تا امروز ما شما را «لیبرال» می‌نامیدیم، اما تصمیم گرفته شد تا از این پس «لیبرال‌مقاوم» صدایتان کنیم.»

با فشار به‌خود و با تکیه بر دو دستم از جایم قدری بلند شدم و با صدای گرفته خطاب به ٦۰ نفر هم‌سلول‌هایم گفتم:

«سؤالی از شماها می‌کنم: آیا بهتر نیست انسان، لیبرال مقاومی چون من باشد تا یک انقلابی بی‌جُربُزه؟ شماها سرود خواندید، نه من. آیا هیچ‌کدامتان جرأت کرد به حسن بگوید که مقصر من نبودم؟»

متفقاً گفتند:

«بله حق با تو است. ما همگی مقصریم و می‌خواهیم ما را ببخشی.»

از آن‌روز به‌بعد با وجود نقطه‌نظرهای سیاسی متفاوت، دیگر هم‌بندهایم، مشاجره‌ای با من نمی‌کردند و هربار مدیر مسؤول زندان کسی را برای صحبت درباره‌ی مسایل زندان می‌خواست، این من بودم که از طرف هم‌سلول‌هایم انتخاب می‌شدم، زیرا عملاً حالت تنفرشان نسبت به لیبرالی که من باشم از میان رفته بود.[1]

---

۱ ـ از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، نشر رسا.

نظر شهید محمدعلی رجایی درباره‌ی گروگانگیری

ما به‌هیچ‌وجه آزادی جاسوسان را با لوازم یدکی یا اسلحه یا این‌چیزها مربوط نمی‌کنیم. به‌نظر ما مسأله‌ی جاسوسان یک مسأله است که به ملت ما بستگی دارد.

همه هم‌وطنانم که ۳۵ سال گروگان آمریکا بودند و مبارزه می‌کردند، ما هم در آن‌جا مبارزه می‌کردیم.



هدف ما در گروگان‌گیری، عمده هدفمان سیاستی بود که می‌خواستیم، آمریکا را رسوا کنیم و به‌عنوان یک جنایت‌کار در دنیا معرفی کنیم که تا حدود زیادی در این امر موفق بوده‌ایم.



آمریکا تصور می‌کند بین ارگان‌های اجرایی و سازمان‌های دولتی ایران اختلاف وجود دارد و فکر می‌کرد، می‌تواند از این مسأله به‌عنوان یک حربه سیاسی استفاده کند در حالی‌که از نظر ایران تمام مسایل روشن است و این آمریکاست که همین ۵۲ گروگان برایش مطرح نیست و تنها یک هدف سیاسی را تعقیب می‌کند.



وقتی ما این‌کار را کردیم، آمریکا پول‌های ما را، چه آنهایی را که مستقیماً در آن‌کشور داشتیم، ضبط کرد و بلوکه کرد و چه آنهایی را که به‌وسیله‌ی آن نوکر شاه به آمریکا منتقل شده بود. آنها را هم پاسداریش را به‌عهده گرفت و نیز شرکت‌هایی که با ما ارتباط داشتند؛ این شرکت‌ها را هم مورد حمایت قرار داد و به آنها اجازه داد که برعلیه‌ی ما اقامه دعوی کنند و حال آن‌که خود شخصاً مسؤول این مسأله بودند. ما گفتیم که باید پول‌های ما را پس بدهند که این مسأله‌ی باج‌خواهی نیست، اگر چنان‌چه توی این رابطه یک‌شرکتی آمده و برعلیه ما اقامه دعوی کرده با آن‌که تقصیر آمریکا بوده است این را نباید ما جریمه‌اش را بدهیم یا جنس‌هایی را که ما خریده بودیم و پول آنها را داده بودیم، پس بایستی برای ما می‌فرستادند حالا که نفرستاده باید بدهد، برای این‌که حقانیتمان را برای این مسأله نشان بدهیم و به‌عبارت دیگر برای آن‌که نشان بدهیم ما در این‌راه به‌هیچ‌وجه هدف مادی نداریم و ما برای احقاق حق آزادی در ایران، این حرکت را کردیم، گفتیم که آمریکا نمی‌خواهد این را به‌ما هم بدهد. آنهایی که پول نقد ما هست مسأله روشن است، بدهد به الجزایر، این به‌هیچ‌وجه جنبه باج‌خواهی ندارد.



آمریکا در ایران سفارت‌خانه نداشت؛ این یک لانه‌ی جاسوسی بود. آمریکا در این لانه‌ی جاسوسی برای روزنامه‌ها نیز تصمیم می‌گرفت و در هر کاری دخالت می‌کرد. دانشجویان پیرو خط امام با تسخیر سفارت‌خانه و افشای اسناد آن، این مسأله را ثابت کردند. برادران ما با گروگان‌گیری به‌مردم جهان ثابت کرند که ایران می‌تواند حتی با ابرقدرت آمریکا رودر رو شده و ماهیت آن‌را به‌جهانیان معرفی کند. ما با این‌کار خود ثابت کردیم که تا ما با هم متحد هستیم، آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند، بکند.

کسانی در کشور ما بودند که با این حرکات با تردید نگاه می‌کردند که آمریکا به ایران حمله خواهد کرد. اینها کسانی بودند که توان این مردم و انقلاب را درک نکرده بودند و حال آن‌که مردم ما ثابت کردند که انقلابشان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و می‌توانند بزرگ‌ترین مسایل و مشکلات خود را حل کند. ملت تصمیم به اشغال لانه‌ی جاسوسی گرفت

و این حرکت را انجام داد تا این‌که امام حل مسأله گروگان‌گیری را به‌عهده‌ی مجلس گذاشت و این در حالی بود که جهانیان از این فرمان امام تعجب کردند.

ما موفق شدیم شرایط مجلس را بر آمریکا تحمیل کنیم. کار به‌جایی رسید که کلیه‌ی روزنامه‌ها در جهان چگونگی تسلیم آمریکا را نوشتند و دیدیم آن‌طوری‌که بسیاری از روشنفکران فکر می‌کردند این‌کار باعث منزوی‌شدن ایران نشد. این‌کار پیروزی بزرگی برای ملت ما بود، زیرا آمریکایی که جانش به‌پول بستگی داشت، اعلام کرد این بزرگ‌ترین رقم پول بود که تاکنون از بانک‌های آمریکایی خارج شده است.



در پی پیام حج سال گذشته امام امت و رهنمودهای ایشان مبنی بر مبارزه بی‌امان با آمریکا و هم‌چنین به‌منظور عینیت‌بخشیدن به‌نفرت عمیق امت مسلمان نسبت به آمریکا و آخرین توطئه‌هایش یعنی پناه‌دادن به شاه معدوم، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اقدام به اشغال جاسوس‌خانه آمریکا کردند.

به‌اعتقاد ما، اشغال جاسوس‌خانه و گروگان‌گیری جاسوسان و مأموران در ایران نتایج مثبت خارجی فراوانی به‌همراه داشت. از نظر خارجی، گرفتن جاسوس‌خانه به افسانه شکست‌ناپذیری آمریکا خاتمه داده و به مستضعفین جهان نشان داد که ابرقدرت‌ها هرچند خشمگین و مصمم باشند در قبال ایمان و اراده‌ی مردم متحد هیچ غلطی نمی‌توانند، بکنند. هم‌چنین اشغال جاسوس‌خانه و برملا شدن فعالیت‌های درون آن ماهیت به‌اصطلاح سفارت‌خانه‌های ابرقدرت‌ها را برای جهانیان روشن‌تر کرده و نشان داد که تحت پوشش مصونیت سیاسی چه توطئه‌ها در داخل همین سفارت‌خانه‌ها بر علیه‌ی مخالفین، ابرقدرت‌ها تدارک می‌شود و بالاخره اشغال جاسوس‌خانه و دستگیری گروگان‌ها حداقل آمریکا را در اعمال جاسوسی خود در کشورها وادار به‌جزم و احتیاط بیشتری کرد.

این حرکت انقلابی در داخل، وحدت و یکپارچگی مردم ما را بر امام و خط امام دوچندان کرد و مقاومت آنها را در قبال شداید و حصر اقتصادی بالا برده، گرچه از این روحیه مقاومت و حتی آمادگی برای روزه استفاده نشد.

اشغال جاسوس‌خانه به‌شعار «بعد از شاه، نوبت آمریکاست» تحقق عینی بخشید. این عمل

بر روی تمام تحلیل‌ها و ارتباطات، خط بطلان کشید و خط نه شرقی و نه غربی امام را طوعاً و یا کرعاً بر سیاست جمهوری اسلامی حاکم کرد. افشای اسناد جاسوس‌خانه نیز کمک فراوانی بر مردم شهیدپرور ما در شناخت چهره داخلی عناصر به‌ظاهر ملی، گروه‌های به‌ظاهر چپ و حتی به‌ظاهر ضد آمریکایی و هم‌چنین سلیقه‌های غیرانقلابی مایل به‌سازش با آمریکا گردد. سیاستی که می‌رفت تا در صورت موفقیت، امام را برای جلب رضایت آمریکا از صحنه‌ی سیاست خارجی کنار زده و فعالیت دادگاه‌های انقلاب و غیره را متوقف کند.

اشغال جاسوس‌خانه، سبب محاصره‌ی اقتصادی و انزوای ما گردید که به‌نظر ما یکی از ثمربخش‌ترین نتایج این حرکت انقلابی بود. دولت جمهوری اسلامی باید فردای پیروزی انقلاب، خود داوطلبانه روابط اقتصادی را با آمریکا قطع می‌کرد.[1]

---

۱ ـ شهید محمدعلی رجایی (جلد دوم)، مؤلف: سیدشجاع‌الدین میرطاووسی، نهضت زنان مسلمان.

مصاحبه‌ی مطبوعاتی، رادیوتلویزیونی شهید باهنر

(مورخ ۱۳۶۰/۵/۲۸)

س ـ سیاست دولت جمهوری اسلامی در مقابل جریانات اخیر، در مقابل کشورهای اروپای غربی به‌ویژه فرانسه و انگلیس بر چه مواضعی استوار است؟

ج ـ ما مکرر اعلام کرده‌ایم بر این‌که مواضع سیاسی ما براساس «نه شرقی و نه غربی» و براساس استقلال استوار است و ما روابطمان را با کشورهای خارجی با این اصول و معیارهای خودمان تنظیم خواهیم کرد. ما بر معیارها و اصول انقلاب اسلامی خودمان متکی و پابرجا هستیم.

س ـ بعد از فرار بنی‌صدر و رجوی به‌پاریس و ربوده شدن ناوچه‌ی ایرانی، آیا دولت فرانسه بالاخره موضع خود را نسبت به انقلاب اسلامی ایران صریحاً اعلام داشته یا خیر؟

ج ـ ما موضع خودمان را به‌عنوان کشوری که از انقلاب و از معیار و اصول خودش دفاع کرده، صریحاً در مقابل فرانسه اعلام کرده‌ایم. ما فرارکردن بنی‌صدر و رجوی را به‌عنوان پناه‌دادن به یک‌فردی که متهم به‌جنایت و خیانت هستند، این‌را محکوم کرده‌ایم و خواستار

استرداد آنها هستیم و ما این پناهندگی را پناهندگی سیاسی تلقی نمی‌کنیم و تسهیلاتی که دولت فرانسه برای ضدانقلاب فراهم کرده، ما این را موضعی خصمانه تلقی می‌کنیم. ما مصراً خواستاریم که توطئه‌های ضدانقلاب در آن‌کشور خاتمه داده شود و در مورد ناوچه، ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم که کشورهای خاصی در آن منطقه مسؤول هستند. البته ما بعد از بررسی‌های لازم در مورد دزدیده شدن ناوچه اعلام می‌کنیم و این دزدی دریایی به‌ضرر خود کشورهای غربی اروپایی است، ربودن ناوچه نه یک قهرمانی جنگی است بلکه یک نوع دزدی دریایی و بین‌المللی است. این راهزنی دریایی را که باعث ربوده شدن ناوچه‌ی ما گردیده، دلیل بر ناامنی منطقه می‌دانیم و دقیقاً مراقب این جریان می‌باشیم و آن را تعقیب خواهیم کرد و اگر فرانسه مجروحین و ربایندگان کشتی را تحویل ندهد، فرانسه را مسؤول این ناامنی‌ها می‌دانیم.

س ـ در مورد این‌که گفته بودید که امیدهای نزدیکی به‌پیروزی جنگ دارید، لطفاً در این‌مورد توضیح بیشتری بدهید و لطفاً وضع کلی جبهه را بیان نمایید.

ج ـ باز هم تکرار می‌کنم که امیدهای نزدیکی به پیروزی جنگ داریم، ولی فعلاً این را از ما نخواهید و طرح‌های نظامی را بعد از عمل و اجرا ملت خبردار خواهد شد و من فقط اطمینان می‌دهم که زمینه برای پیروزی فراهم است. گروه‌های رزمی ما، ارتش و سپاه پاسداران و بسیج همه از یک روحیه‌ی بسیار قوی برخوردارند و خوشبختانه از نظر سلاح و مهمات هم کمبود نداریم و آمادگی رزمی ما خیلی خوب است و زمینه برای پیشرفت فراهم است، طرح‌ها هم در دست اجرا است.

س ـ به‌طور کلی برنامه‌ی دولت در زمینه‌ی رسیدگی به‌مردم مستضعف و پاکسازی ادارات چیست؟

ج ـ در همه‌ی برنامه‌های دولت جای پای حمایت از مستضعفین به‌چشم می‌خورد. یکی از اساسی‌ترین شعارهای انقلاب ما حمایت از مستضعفین است که اصلاً حرکت انقلابی توده‌های ما برای این بود که مستضعفان به حاکمیت و وراثت برسند. ما امیدواریم در تمام زمینه‌های مختلف بتوانیم از مستضعفان حمایت کنیم. در مسأله‌ی پاکسازی هم باید لایحه‌ی پاکسازی تصویب بشود و معنی پاکسازی هم این نیست که خیل، خیل از اداره‌ها تصفیه بشوند. اگر چنان‌چه خائنی، مفسدی، غارتگری وابسته به رژیم گذشته وجود داشته باشد، باید از ادارات

بیرون برود و بعد از بیرون‌رفتن این اشخاص بیشترین تلاشمان را برای جذب نیروی جدید خواهیم گذاشت.

س ـ در میان معاونین شما کسانی هستند که انقلابی نیستند، آیا تغییر و تحولی در معاونین وزرای شما انجام خواهد شد؟

ج ـ البته قرار است یک بازبینی از معاونین بشود. البته در مورد بعضی از معاونین شایعه‌هایی وجود دارد که ما خیلی از اینها را درست نمی‌دانیم، ولی اگر کسانی در میان معاونین، افراد نابابی باشند، عوض خواهند شد و از معاونین خوب گذشته هم حمایت می‌شود و معنای آمدن دولت جدید هم این نیست که همه‌چیز را بخواهیم زیر و رو کنیم. ما در واقع خودمان را ادامه‌ی راه دولت مکتبی برادر رجایی می‌دانیم.

س ـ کنفرانس کلی حزب جمهوری اسلامی چه‌وقت تشکیل خواهد شد؟

ج ـ اجازه بدهید بعد از آن‌که شورای مرکزی حزب تصمیم گرفت، اعلام بشود.

س ـ خط مشی دولت شما با جبهه‌ی پایداری و مخصوصاً دولت لیبی چیست؟ و در مورد جبهه‌ی اسلامی توضیح دهید.

ج ـ موضع ما در این‌زمینه، مبارزه‌ی قاطع و بی‌امان با دولت غاصب اسرائیل است و با همه‌ی کشورهای عضو جبهه‌ی پایداری همکاری خواهیم کرد. رابطه‌ی ما با کشور لیبی خوب و صمیمانه است. مسأله‌ی تشکیل جبهه‌ی اسلامی دقیقاً یکی از اهداف انقلاب ماست و ما معتقدیم که مبارزه‌ای در منطقه پیروز می‌شود که متکی به آرمان اسلامی باشد. مکرر به برادران فلسطینی گفتم تا مبارزه‌ی فلسطین از محدوده‌ی آرمان‌های ناسیونالیستی بیرون نیاید و متکی به محتوای ایدئولوژی اسلامی نشود، نمی‌تواند به‌طور قاطع پیروز بشود. ما این پیشنهاد را به برادران فلسطینی و کشورهای خط مقدم جبهه و کشورهای دوست در منطقه داده‌ایم که جبهه‌ی اسلامی با محتوا و آرمان اسلامی تشکیل بشود و این از حمایت توده‌های عظیم مسلمان منطقه برخوردار خواهد شد. و با چنین محتوای غنی می‌توان خیلی سریع و قاطع بر دولت صهیونیست پیرزو شد.

س ـ رابطه‌ی دولت شما با کشورهای اروپا چه خواهد بود؟

ج ـ ما اصولاً اعلام کرده‌ایم که اساس روابط ما با دنیا، روابط خصمانه نیست، درست

برخلاف اتهامی که دیگران به‌ما می‌زنند. مسألهی ما این است که ما قاطع در مقابل امپریالیسم ایستاده‌ایم و حاضر به‌تسلیم نیستیم. ما حاضر نیستیم که سلطه‌ی ابرقدرت‌ها را چه شرق و چه غرب بپذیریم. ما با هرگونه رابطه‌ی سیاسی ـ اقتصادی که منتهی بشود به‌این‌که استقلال ما را از بین ببرد و ما را وابسته نماید، مخالفیم. ما نمی‌توانیم، بپذیریم که هر کشوری دشمنان ما را تأیید کند و توطئه‌گران را در کشورش بپذیرد و علیه ما توطئه کند.

س ـ اگر به‌هرحال فرانسه از استرداد بنی‌صدر سرباز زند، دولت چه‌کار خواهد کرد؟

ج ـ ما در هرحال اصرار و پیشنهاد خودمان را در این‌که این یک مسألهی پناهندگی سیاسی نیست، ادامه خواهیم داد. ما ایشان را به‌عنوان مجرم می‌شناسیم و درخواست استردادشان را داریم و روی این مسأله تأکید و پافشاری خواهیم کرد.

س ـ در مورد صادرات نفت و برنامه‌های دولت در این مورد.

ج ـ مسأله‌ی صادرات نفت جزء برنامه‌های ماست، منتها ما بر روی قیمت‌گذاری نفت تأکید داریم که قیمت را پایین نخواهیم آورد و در شرایطی که عربستان سعودی به‌وجود آورده و با افزایش نفت، بازار جهانی را اشباع کرده است، ما این‌را نوعی خیانت می‌دانیم و برای پایین‌آوردن به‌سطح تولید مناسب به عربستان سعودی اصرار می‌کنیم و ما نیز به میزانی که مورد نیازمان باشد، تولید خواهیم کرد.

س ـ اگر ایران تکنیسین و متخصص لازم دارد، آیا بستن دانشگاه‌ها به این‌کار لطمه نمی‌زند؟

ج ـ بستن دانشگاه‌ها دقیقاً به‌خاطر خدمت به‌همین بوده است که با برنامه‌ریزی‌های دقیق، بیشتر بتوانیم به تربیت کادر تکنسین برای آینده بپردازیم. درست است که بستن دانشگاه‌ها در یک‌سال و نیم و یا دو سال از نظر کمّی به‌ما صدمه زد، اما امیدواریم که با برنامه‌ریزی قوی که انجام می‌شود، از نظر سطح کیفی جبران بشود. تازه از نظر سطح کمّی هم همان‌طور که اشاره کردم، اقداماتی انجام گرفته است.

س ـ در مورد وضعیت کسانی که دستگیر شده‌اند، آیا محاکمات دقیق درباره‌ی آنها اجرا می‌شود؟

ج ـ ما به دادگاه‌های خودمان اعتماد داریم و آنها دقیقاً سعی می‌کنند ضوابط واقعی را رعایت بکنند و اصول را رعایت می‌کنند.

مصاحبه با شهید باهنر درباره‌ی مسایل اجتماعی ایران

(به‌تاریخ آذرماه سال ۱۳۵۸)

س ـ علت فحشاء و فساد را در چه می‌بینید و مسایل اقتصادی را در این‌زمینه چقدر مؤثر می‌دانید؟

ج ـ مسأله‌ی روسپی‌گری یکی از مشکلات اجتماعی و اخلاقی هر جامعه‌ای است و علل و عوامل آن را باید از جهات مختلف بررسی کرد. یکی از عوامل، همان‌طور که اشاره کردید، مسایل اقتصادی است؛ یعنی وقتی در جامعه کار به‌قدر کافی وجود نداشت و توزیع عادلانه‌ی ثروت نبود، خانواده‌ها حمایت نشدند، تأمین اجتماعی تعمیم پیدا نکرد، زن‌ها در موقعی که شوهرشان را از دست می‌دهند یا به صورت‌های دیگر بی‌سرپرست می‌شوند، زمینه‌ی اشتغال و حمایت اجتماعی برایشان وجود نداشت، طبعاً یکی از راه‌های تأمین معیشت مسایل ناموس و فحشا خواهد بود.

اما تنها علت این نیست، برای این‌که ما در جوامع پیشرفته صنعتی و اقتصادی هم می‌بینیم مسأله‌ی فساد و فحشا با درصد بسیار وسیعی وجود دارد، بنابراین باید علل دیگری هم وجود داشته باشد.

علت دیگر روسپی‌گری، سوءتربیت اخلاقی است؛ یعنی وقتی در جامعه تعلیم و تربیت کافی وجود نداشت و جامعه را به‌سوی فضایل و خصلت‌های پاک و روابط سالم اجتماعی گسیل نداشت و افراد را به‌صورتی بار نیاورد که بتوانند به‌سوی یک زندگی انسانی و پاکیزه اسلامی پیش بروند، رفته رفته مسأله‌ی فسادهای جنسی رایج می‌شود، خاصه این‌که یکی از ریشه‌های جنسی آن، انگیزه‌های شهوانی است که در زن و مرد وجود دارد و وقتی یک کنترل و تبدیل و جهت‌گیری خاصی وجود نداشته باشد برای این مسایل شهوی و جنسی، طبعاً ممکن است افراد به‌سوی فساد و سوءاستفاده کشانده شوند. بنابراین عامل سوءتربیت هم بسیار مؤثر است. عامل دیگری که مؤثر هست، شرایطی است که برای تسهیل امر ازدواج و تشکیل خانواده بایستی در جامعه فراهم شود؛ یعنی وقتی تشکیل خانواده در یک محیطی ناگزیر به‌دنبال این‌بود که مثلاً مرد جوان دارای اشتغال و درآمد کافی باشد و یا خود تشکیل زندگی با نوعی مخارج سنگین و هزینه‌های کمرشکن و تشریفات دست و پاگیر همراه باشد، طبعاً امکان تشکیل خانواده مشکل خواهد شد. از طرفی هم غریزه‌ی جنسی وجود دارد و کنترل و هدایت آن هم فقط در سایه‌ی ایمان بسیار قوی و تربیت خیلی قاطع امکان‌پذیر است و بنابراین، زمینه برای فساد فراهم خواهد شد.

البته علل و عوامل دیگر اجتماعی هم وجود دارد؛ مثلاً نوع برخورد با مسایل و وسایل تبلیغی، رسانه‌های گروهی، مطبوعات و فیلم‌ها که خوشبختانه این مسأله در حوزه‌ی جمهوری اسلامی بسیار ضعیف شده ولی در رژیم گذشته می‌دیدیم که وسایل تهییج شهوت از طریق نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها و عکس‌ها و آن‌چه که در مجلات و رادیوتلویزیون و غیره منعکس بود به این مسأله کمک می‌کرد.

بنابراین نمی‌توانیم تنها، مسایل اقتصادی را عامل بدانیم ولی منکر هم نمی‌توانیم باشیم که این مسأله بسیار موثر است. شاید درهمین گزارشی که شما تهیه کرده‌اید و بررسی‌هایی که کردید به‌خوبی دریافته‌اید که مقدار زیادی عامل اقتصادی مؤثر بود ولی علل و عوامل دیگر را هم نبایستی از نظر دور داشت.

س ـ یکی از مددکاران می‌گفت این روسپی‌هایی که در قلعه هستند، در واقع روسپی نیستند بلکه تفاله‌های روسپی‌گری در شمال شهر هستند. از آن‌جا که مسایل

اقتصادی بیشتر در جنوب شهر می‌تواند حاکم باشد، روسپی‌گری در شمال شهر چگونه مساله‌ای خواهد بود؟

ج ـ شاید توجیه این بحث را در همان بند اول گفتم که صرفاً مسایل اقتصادی علت نیست و حتی گاهی رفاه اقتصادی زمینه‌ای است برای ترویج فساد و فحشا. اصلاً زندگی اشرافی، درآمد فوق‌العاده، درآمدهای بادآورده ایجاب می‌کند که زمینه‌هایی برای خرج‌کردنشان پیدا شود و طبعاً اولین زمینه‌ها برای خرج‌کردن یک پول بادآورده، تأمین لذت‌ها و شهوات است در زمینه‌ی خوراک، لباس و بالاخره مسایل جنسی و غیره، وانگهی با داشتن امکانات بیشتر اقتصادی، امکان مسافرت به کشورهایی که این مسایل در آنها بیشتر فراهم هست و امکان تهیه آن‌چه که تحریک جنسی را بیشتر می‌کند و امکان شرکت در محافلی که این محافل، عیش و شهوت را فراهم می‌کند برای آنها و به‌این‌ترتیب پول، راه را باز می‌کند برای تهییج و تحرک بیشتر شهوت و به این ترتیب شاید بتوانیم نظر آن برادر مددکار را تأیید کنیم که این مسأله در مناطق مرفه و اشرافی‌منش امکان رواج و توسعه‌اش بیشتر خواهد بود.

البته نخواستم بگویم که خود رفاه یا تأمین زندگی عامل فساد است، خواستم بگویم، اشرافی‌گری و پول بادآورده و بی‌حساب باعث کشانده‌شدن به‌فساد و فحشا می‌شود. در همین‌زمینه، من در مورد دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های مالی هم باز همین نظر را دارم، بعضی می‌گویند که به‌خاطر تنگدستی و فقر اقتصادی است که دزدی در یک مملکت رواج پیدا می‌کند. ما می‌خواهیم، بگوییم این بسیار مؤثر است اما تنها عامل نیست برای آن‌که ما می‌بینیم، بسیاری از سوءاستفاده‌چی‌ها و اختلاس‌گرها و کسانی که از رشوه‌های زیاد استفاده می‌کنند یا دستبرد به بیت‌المال می‌زنند و غیر اینها، نه به‌خاطر فقر اقتصادیشان است بلکه به‌خاطر این‌که آن حالت سودجویی و نفع‌طلبی در آنها گسترده شده و آن، زیربنای خصلت‌های بدِ اخلاقی آنهاست که آنها را می‌کشاند به این‌که دزدی بکنند و چه بسا او هم به‌دنبال این بوده که چندی در تعیش بی‌حساب به‌سر برد.

ما در محیط اسلامیمان یک‌بعدی نگاه نمی‌کنیم و انسان را دارای ابعاد گوناگون می‌دانیم، انسان بعد مادی دارد، بعد معنوی هم دارد، جنبه‌های اقتصادی دارد، خصلت‌های اخلاقی هم دارد و یا در واقع آن فوران انگیزه‌های حیوانی و شهوانی در درون هست و تأمین نیازهای

طبیعی و معمولی زندگی هست، ممکن است وقتی کسی فقر اقتصادی داشت و زندگی برایش فراهم نبود به‌فساد کشانده شود. بالعکس ممکن است که مسأله‌ی فقر اقتصادی مطرح نباشد بلکه آن انگیزه‌های شهوی و سودجویی‌ها و سودپرستی‌ها و خودخواهی‌ها و خودکامگی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها و اینها هم افرادی را به زورگویی، جنایت، دزدی، قتل و غیره بکشاند. می‌خواهم بگویم که دقیقاً با این تک‌بعدی فکر کردن و این‌که ما فقط عامل فسادها و انحراف‌ها را مسایل اقتصادی بدانیم، مخالفیم. ضمن این‌که عمیقاً عامل اقتصادی مؤثر هست و زمینه را برای بسیاری از مفاسد فراهم می‌کند اما نه بدان‌صورت که تنها عامل، فقر اقتصادی است. بدان‌گونه که اگر برای همه، زمینه‌های اقتصادی فراهم شد، دیگر فسادی نخواهد بود، دیگر دزدی نخواهد بود، نه، بلکه بایستی علاوه بر تأمین نیازهای زندگی برای همه و ایجاد رفاه و عدالت اجتماعی در زمینه‌های اقتصادی، تربیت‌های اخلاقی و معنوی هم در محیط جامعه وجود داشته باشد تا انسان ساخته شود و بخشی از ساخته شدن انسان را، تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌کند اما ابعاد دیگری هم دارد که بایستی به آن ابعاد هم رسید.

س ـ برای اصلاح اخلاق و فرهنگ روسپی؛ مخصوصاً اگر چند سالی را در قلعه یا امثال آن‌جا گذرانده باشد، برنامه درازمدت لازم است. راه دیگری برای این‌کار سراغ ندارید؟

ج ـ برای آن‌که ما بتوانیم در زمینه‌ی روسپی‌ها برنامه‌ای را پیش‌بینی بکنیم که بتواند، آنها را از این منجلاب نجات دهد، دقیقاً بایستی با عواملی که قبلاً گفتیم مبارزه کرد؛ یعنی اگر اینها از نظر زندگی اقتصادی تهی‌دست هستند، بایستی شرایطی به‌وجود آورد برای تأمین معیشت و زندگی‌شان، آنها را در اردوگاه‌ها و محیط‌های تربیتی پرورش صحیح داد سپس به‌کارهای مناسب مشغولشان کرد تا احساس کنند که از دسترنج خودشان زندگی می‌کنند و دارای یک حرمت و حیثیت اجتماعی هستند. البته این‌که صرفاً به‌صورت مستمری ماهانه پولی بلاعوض در اختیار آنها گذاشته شود چون آن‌ها را از آن تحرک و داشتن یک روحیه‌ی امید بازمی‌دارد، چندان صحیح نیست مگر این‌که طرف نتواند هیچ‌کاری بکند. آن‌طور نیست که بعد از مدتی آلودگی و گرفتاری‌های جنسی باز هم انگیزه‌ها آن‌قدر فروزان باشد که اگر زندگی آنها به صورت دیگری تأمین شود، باز هم به آن مسأله کشانده خواهند شد. بنابراین اولاً باید شرایط

کار برایشان فراهم کرد، بعد دادن یک دوره‌ی تعلمیات و آموزش فنی و آموزشی در رشته‌های خدمات فنی و هنری و غیره. همراه با دادن این آموزش‌ها، آموزش‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی هم به آنها باید داد؛ چون دقیقاً آموزش اخلاقی وقتی مؤثر است که زمینه‌های اشتغال و امید و رفاه زندگی هم برایشان فراهم شود، والّا در حالی‌که آنها در فقر و گرفتاری دست و پا می‌زنند، انسان بخواهد فقط برایشان تعلیم اخلاقی بدهد، چندان تأثیر ندارد.

بنابراین نوعی تربیت و آموزش شغلی پیدا کنند و نیز آن عامل سومی که گفتیم؛ یعنی جنبه‌ی شرایط برای ایجاد همسر و تشکیل عائله، اگر واقعاً تشخیص داده شد که می‌شود برای آنها کسانی را پیدا کرد که با آنها ازدواج کنند، شرایط ازدواج را برایشان فراهم کرد. پس هم شرایط کاری و اقتصادی و هم شرایط تربیتی و ایدئولوژیکی و هم ایجاد شرایط مناسب برای ازدواج آنها.

س ـ می‌دانید که تعداد زیادی برای رفع احتیاج جنسی به‌قلعه می‌روند. در موقعیت فعلی آیا شما ترجیح می‌دهید که درب قلعه بسته باشد یا باز؟

ج ـ مسأله، بسیار مسأله‌ی پیچیده‌ای است. در هرحال نمی‌شود، فساد و فحشا را تجویز کرد، ولی یک‌طرفه هم نباید اقدام کرد، بلکه باید به‌طور هماهنگ و اصولی با فساد مبارزه شود. به‌طورکلی اگر ما عوامل فساد را از بین ببریم، دیگر جایی برای فساد باقی نخواهد ماند. جوانان که در هرحال گرفتار این نوع فساد و فحشا هستند و فقر فرهنگی دارند، فقر تربیتی دارند، فقر اجتماعی دارند و همان نبودن شرایط مناسب برای ازدواج هم وجود دارد. یعنی، به‌نظر من باید یک برنامه‌ریزی هماهنگ و همه‌جانبه به‌وجود بیاید تا بتواند، مبارزه را موفق به ثمر برساند.

س ـ تنها خود روسپی‌ها نیستند که در این آتش می‌سوزند، بلکه بچه‌های آنها نیز قربانی این راهند. به‌عنوان مثال به‌بچه‌ای که از طرف روسپی پیش دایه گذاشته می‌شود، برای این‌که ساکت باشد و گریه نکند، تریاک خورانده می‌شود و یا به‌عنوان مثال روسپی همان فرهنگ و گفتاری را که در قلعه به‌کار می‌برد در مورد بچه‌اش هم به‌کار می‌برد. قبلاً فرمودید، یکی از راه‌های ابتلا به فساد، تربیت غلط است. حال که چنین بچه‌هایی از طرف پدر و مادر درست تربیت نمی‌شوند، فکر می‌کنید آموزش و

پرورش ما به‌چنان مرحله‌ای رسیده که بتواند به آنها مسلط شود و حداقل مقداری در وجودشان تأثیر بگذارد؟

ج ـ می‌دانید، فساد وقتی که در یک جامعه رخنه بکند، حوزه‌ی این فساد به‌تدریج گسترش پیدا می‌کند در ابعاد مختلف و تنها یک رگه خاصی از روابط اجتماعی یا مسایل اجتماعی نیست، بلکه در دیگر نهادهای اجتماعی باز اثر می‌گذارد و آفات و عوارضش به‌تدریج گسترش پیدا می‌کند. مسأله‌ی روسپی‌گری عوارض فراوان دارد از جمله مسأله‌ی بچه‌ها، بچه‌ای هم که متعلق به این روسپی‌هاست، حق حیات دارد و بایستی برایش شرایط تربیتی فراهم کرد، بایستی برایش شرایط زندگی فراهم کرد، منتها این صحیح نیست که ما اول تجویز کنیم که مادران اینها به‌دنبال فساد و فحشایشان باشند و ما صرفاً به‌فکر بچه‌های آنها باشیم، به‌نظر می‌رسد، هماهنگ با نجات مادران، بایستی شیرخوارگاه‌ها یا کودکستان‌ها و مهدهای تربیتی برای این بچه‌ها هم فراهم شود و روی آن برنامه‌ی خاص و وسیع‌تری اجرا شود. مدارس ما در شرایط حاضر به‌دنبال برنامه‌ای که سالیان دراز در این مملکت اجرا شده، کارش را انجام می‌دهد و تاکنون تغییرات نسبی هم در زمینه‌های مختلف آن انجام شده، ولی هنوز به‌حد نصاب نرسیده که ما بتوانیم بگوییم، کافی است برای انجام یک تربیت همه‌جانبه، مخصوصاً در مورد کسانی که زمینه‌های انحرافشان از نظر خانوادگی زیاد بوده، اینها باید یک تربیت خاصی رویشان انجام شود و بعد چنان‌چه مادرهایشان را توانستیم آن‌طور تربیت کنیم که اینها برگردند به‌جامعه و در محیط‌های پاک، طبعاً بچه‌ها هم به‌دامن مادرها برخواهند گشت و بایستی با آنها زندگی بکنند. در هرحال این گناه خود بچه‌ها نیست که یا از راه مشروع و یا نامشروع به‌دنیا آمده‌اند. او به‌عنوان یک موجود انسان از نظر اسلام حق زندگی و تربیت و اشتغال و حیات دارد.

س ـ دولت تاکنون درباره‌ی مسأله‌ی روسپی‌گری و کلاً فحشا، از جمله خود قلعه، چه برنامه‌هایی پیاده کرده و اگر پیاده نکرده، چه تصمیماتی در این زمینه دارد؟

ج ـ تا آن‌جایی که ما اطلاع داریم برنامه‌های وسیعی تاکنون انجام نشده، یک مقدار محدودکردن همین قلعه بوده، در صورت امکان، بستن آن برای مدتی و در مورد معدودی از آنها یک محیط کارآموزی و تربیتی درست شده ولی خیلی محدود است. باید مطالعاتی انجام

شود و بررسی‌هایی انجام گیرد که چه باید کرد؟ برای آینده هم توضیحاتی که دادیم، می‌تواند زمینه برنامه‌ریزی باشد برای آینده‌ی این قلعه؛ یعنی باید حتماً در فکر ایجاد مراکز وسیع و عمومی تربیتی و فرهنگی و اجتماعی برای این‌زن‌ها بود و آنها را بعد از دادن مدتی آموزش حرفه‌ای و فنی و شغلی و علاوه بر آن تربیت فکری و ایدئولوژیکی اسلامی، آنها را آماده کرد برای بازگشتن به‌جامعه؛ طبعاً برنامه‌ریزی برای این‌کار و ایجاد مدیریت و تشکیلات و امکانات در این‌مورد لازم است. اما اجرایش ممکن است، مدتی طول بکشد منتها تا آن‌جایی که من اطلاع دارم این امید وجود دارد و غفلت نشده است و چاره‌ای هم نیست. به‌هرحال نظام آینده ما نظام جمهوری اسلامی است و بایستی کلیه‌ی نهادهای اجتماعی مناسب، با ضوابط جمهوری اسلامی به‌وجود بیاید و اداره بشود. در مورد قلعه یا مراکزی نظیر قلعه در جاهای دیگر و اصلاً در برابر فساد و فحشا و عقب‌ماندگی بایستی برنامه‌ریزی بشود و ماامیدواریم که در کنار دیگر برنامه‌ریزی‌هایی که انجام می‌شود، بتوان سرعت بیشتری به این‌کار داد و به‌نتیجه رسید.(۱)

۱ ـ فروغ اندیشه (جلد دوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۲.

نظر شهید محمدعلی رجایی درباره‌ی
مسایل اقتصادی انقلاب

بی‌کاری کنونی چندان ارتباطی با سرمایه‌داری ندارد، بی‌کاری محصول خاص هر انقلابی است. آیا انقلاب روسیه، انقلاب سرمایه‌داری بود. آیا پس از انقلابشان آن‌ها دچار مسأله‌ی بی‌کاری نبودند، آیا پس از انقلاب در فرانسه بی‌کاری و تورم به‌بار نیامد؟ وقتی که کشوری مانند ایران از شر نظام سرمایه‌داری خلاص می‌شود و هزاران شرکت که هرکدام به‌طور متوسط ۲۰۰ تکنسین و مهندس دارد، تعطیل می‌شوند، بی‌کاری خیلی هم طبیعی است. من ارقام دقیقی در دست ندارم ولی می‌توانم بگویم که ما هزاران شغل مصنوعی داشتیم که در اساس مولد نبوده و انگلی بودند، هزاران نوع شغل مختلف در سراسر ایران بود از جمله فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی. ما حدود ۱۲۰۰۰ پیشخدمت رستوران «گارسون» داشتیم. آیا فکر می‌کنید که آنها از آن مشاغل به‌درستی سود می‌بردند؟ این نوع بی‌کاری پنهان بود وزنه‌ی سنگینی بر دوش اقتصاد به‌حساب می‌آمد. کسب آزادی برای ما یک‌چیز است و تأمین شغل آنها برای ما یک‌چیز دیگر.

هدف انقلاب ما پاکسازی جامعه و تصفیه استثمارگران و انگل‌های جامعه بود. در این‌روند،

ممکن است ما سبب بی‌کاری شده باشیم. اما تورم بیشتر ناشی از تحریم اقتصادی و این‌جنگ است، بگویید ببینیم این کدام کشور است که دچار تورم نباشد؟



از برنامه‌هایی که فراموش‌شده، مسأله‌ی ایجاد یک‌نوع تعادل ثروت است در جامعه؛ در ۱۸ ماه گذشته نه دولت به سرمایه‌داران کاری داشته است و نه خود آنان در سطح وسیعی حرکت کرده‌اند، بلکه بیشتر توجه به بالا آمدن سطح طبقه پایین بوده است که به‌نظر من نه کافی است و نه اسلامی، لذا دولت آینده باید از سرمایه‌داران بزرگ بخواهد که در اعمال خود تجدیدنظر کنند.



بر دهقانان و روستاییان زحمتکش مسلمان و انقلابی که قلب من همواره برایشان می‌تپد و بر دست‌های پر برکت و پینه‌بسته آنها که با خلوص به‌تولید مشغولند بوسه می‌زنم، واجب است که همت کنند و هم‌دوش دیگر هموطنان متعهد در جهت احیای قنوات قدم بردارند.



رژیم جنایتکار و خائن پهلوی که مجری سیاست‌های استعماری آمریکا و سایر جهانخواران بود کشاورزی ایران را همچون فرهنگ و اقتصاد و... به‌فساد و تباهی کشید و ملت مظلوم ما را در تأمین احتیاجات اولیه‌ی غذایی محتاج جهانخواران نمود. امروز مملکتی خراب که همه‌چیزش وابسته به‌خارج است و سال‌ها تلاش و کار می‌خواهد تا ساخته شود به‌ارث، به‌دست ما رسیده است و برای ساختن این ویرانه به‌سال‌ها تلاش خالصانه نیازمند هستیم. بر ما و همه‌ی مردم مسلمان و قهرمان ایران است که همت کنیم و برای احیای کشاورزی که قدم اول در رسیدن به خودکفایی است با تمام توان بکوشیم.



تولیدات آن‌چنان نشان دهیم که این نیز یک طریق برای کوبیدن مشت محکم بر دهان ضدانقلاب باشد.

ـ مسأله‌ی بسیار مهم، تقسیم عادلانه همین امکاناتی است که در کشور ما وجود دارد و مردم ما با رشد انقلابی خود در توزیع این امکانات سهیم شده‌اند و در کوچه‌ها و مساجد

مراکزی تأسیس شده که نفت و سایر مواد مورد احتیاج را که باید به‌طور محدود مصرف شود، بین مردم عادلانه تقسیم کنند.

ـ عاجزانه تقاضا می‌کنم برای آن‌که مشت محکم‌تری بر دهان صدام و اربابان آمریکایی او بزنید در این راه باز هم تلاش کنید.



برای تداوم انقلاب احتیاج به‌کار و تولید بیشتر از یک‌سو و هزینه و مصرف کمتر از سوی دیگر می‌باشد. انقلاب فقط با شعار و تظاهر، قوام و تداوم نمی‌یابد، لذا هرچه بیشتر کار و تولید و هرچه کمتر خرج و مصرف برای بیت‌المال ایجاد کنیم. امید است که با اجرای این موارد خواست امام عزیزمان را که رسیدن به خودکفایی است، جداً تعقیب نماییم.



انقلاب یک انقلاب مارکسیستی نیست که زمین را به‌عنوان عنصر اصلی انقلاب می‌داند بلکه برای ما زمین یک وسیله است. در انقلاب مارکسیستی اگر زمین را از فرد بگیرند از انقلاب روی‌گردان می‌شود ولی در جامعه ما این تعهد است که فرد را موظف می‌کند.



اسلام اداره‌ی جامعه را به‌عنوان امانت می‌داند و هرکس در هرجایی که خدمت می‌کند آن‌جا به‌عنوان امانتی است در دستش و خداوند ما را امر می‌کند تا امانات به اهلش سپرده شود. از این‌جا متوجه می‌شویم که برای در اختیار داشتن امانت اهلیت لازم است و اگر کسی تخصص هم داشته باشد اهلیت نداشته باشد، نمی‌تواند امانت‌دار باشد.



در روند انقلاب ما، کارگران سهم به‌سزایی داشتند چه در پیروزی سیاسی انقلاب و چه در پیروزی صنعتی ما. ما در این دو سال و اندی که از انقلاب می‌گذرد، شاهد تلاش‌های برادران و خواهران کارگرمان بودیم و دقیقاً احساس می‌کنیم که در کارگاه هم به‌عنوان یک سنگر علیه امپریالیسم جهانخوار آمریکا که صنعت ما را به‌عنوان مونوپل خود قرار داده و در بسیاری از موارد ما را وابسته به‌خود کرده، تلاش می‌کند که هرچه بیشتر ما را به وابستگی صنعتی برساند.



ما نفت را برای سوزاندن و استفاده‌های مادی نمی‌خواهیم، بلکه از آن در جهت مبارزه با امپریالیسم استفاده خواهیم کرد چرا که از نفت هم به‌عنوان سلاح می‌شود استفاده کرد.



کشور ما با توجه به انقلابی که درش صورت گرفته، کاملاً آمادگی دارد که بدون درآمد نفت زندگی کند شکی نیست که بودن درآمد نفت در پیشرفت مادی جامعه ما نقش دارد و دولت نمی‌تواند منکر بشود به این‌که داشتن امکانات مادی تأثیری در تصمیم‌گیری‌های کارهای مملکتی ندارد ولی انقلاب ما و آن حرکت تکاملی مردم ما یک مسأله‌ای است که به‌نظر دولت در تنگدستی عمیق‌تر صورت می‌گیرد تا در رفاه و داشتن امکانات بیشتر، و من امیدوارم که هریک پیچی که در نبودن درآمد نفت ساخته می‌شود به اندازه یک کارخانه ذوب آهن در ساختن مردم کشور ما نقش داشته باشد.



وقتی آمریکا محاصره‌ی اقتصادی می‌کرد، امام جالب‌ترین و عمیق‌ترین جمله را در رابطه با این برخورد بیان کردند و آمریکا با شنیدن این جمله کمرش شکست؛ زیرا امام نگفت هرجور باشد خوراکی و ماشین به‌دست می‌آوریم؛ بلکه گفت ما هر روز، روزه می‌گیریم. این جمله بود که کمر آمریکا و هم‌فکران او را در صحنه‌ی مبارزه حق و باطل شکست.



مسأله‌ی عرضه و تقاضا در تعیین قیمت‌ها یک سیستم غربی است و ما در اسلام هیچ دلیلی نداریم که اگر جنس در بازار کم بود قیمت آن بالا برود.



من واقعاً نمی‌دانم که چگونه است مردمی که در شهر هستند، وقتی یادشان می‌آید که یک روستایی ٦٥ ساله‌ی فقیر و یا مریض از مرض یا فقر خود رنج می‌برد هم‌چنان از امکانات عمومی مملکت بی‌حساب استفاده می‌کنند و فریاد نمی‌کشند و مسؤولان را وادار نمی‌کنند که از این لحظه‌ای که به این آگاهی رسیدند، هیچ پولی برای پخش خرج نکنند و ببرند از مستضعف‌ترین مردم شروع کنند.



این مردم مسلمان با شیوه‌های انقلابی خود در تقسیم عادلانه ارزاق بین هم آن‌چنان کریمانه برخورد می‌کنند که همان‌طوری‌که در انقلاب نشان داده‌اند در تحمل مشکلات ناشی از جنگ هم اثبات می‌کنند که، ای‌دنیا! ای‌امپریالیست شرق و غرب! ای‌مزدور! ای‌صدام! تو نمی‌توانی با جلوگیری از ورود ارزاق ما را وادار به تسلیم بکنی. ما پیروز خواهیم شد، زیرا جنگی که از روی عقیده است، شکست ندارد.



مردم باید به‌ترتیب استضعاف در سطح کشور مورد توجه قرارگیرند زیرا مردمی هم هستند که از آب معمولی و یا از نان محرومند.



ما دیگر اجازه نخواهیم داد، جهت شکستن محاصره‌ی اقتصادی، دروازه‌های کشورمان به روی واردکنندگان محصولات و بنجل‌های آمریکایی باز بشود.



به‌اعتقاد ما تا هنگامی که ما به اصول انقلابمان متکی باشیم و آن‌را از یاد نبریم، آمریکا دست از محاصره برنخواهد داشت؛ اگرچه ظاهراً آن را بشکند. ما فکر می‌کنیم بهترین راه برای مقابله با این محاصره، رسیدن به خودکفایی است.



امروز این حرکت‌هایی که می‌گوید ما از آمریکا اسلحه می‌گیریم تا با آمریکا بجنگیم، انحرافی است، یعنی چه؟ ما به خودمان متکی خواهیم شد و از خودمان مایه خواهیم گذاشت و با داشتن امامی چون حسین که وقتی حق را در خطر دید از زن و بچه و خانواده خود گذشت و با یزید معامله نکرد ما با داشتن چنین رهبری و چنین مکتبی که زندگی را داشتن عقیده و پیکار در راه آن معرفی کرده، راه ما در آینده اتکای به‌خود است ولو در جنگ اگر آمریکا و همفکرانش به‌ما بگویند سازش کنید تا گندم به‌شما بدهیم ما یک نان را سی و شش میلیون نفری خواهیم خورد و زیربار این‌ذلت نخواهیم رفت. حرکت ما برای این‌است که از نظر تجهیزات تا آخرین گلوله پیشرفته‌ای را که بتوانیم بدون وابستگی، بدون کوچک‌ترین تمایل به ظالم به‌دست بیاوریم آن‌را بر سرشان فرو خواهیم ریخت. ما از این‌جنگ حداکثر بهره‌برداری

انقلابی را خواهیم کرد و با فرصتی که پیدا کرده‌ایم ثروتمان را عادلانه بین خودمان تقسیم می‌کنیم و هرچه نان داریم با هم می‌خوریم، هرچه نفت داریم همه با هم استفاده می‌کنیم، هرچه شکر داریم همه با هم می‌خوریم، ولو اگر لازم باشد کم می‌خوریم ولی دست گدایی به سوی این کفار هرگز دراز نخواهیم کرد.



شما باید هر وقت من را می‌بینید، بپرسید چه می‌کنی؟ و حتی سر من فریاد بکشید البته فریادی برادرانه و همچون اعضای یک خانواده که برای مستضعفان چه کرده‌ای؟ آنها هنوز چیزی ندارند، هنوز روابط اجتماعی همانند دوران طاغوت است و نفاق و ریا و دروغ رواج دارد و ما هم باید این آمادگی را داشته باشیم که ما را بکشند. ما اگر اختلافی هم داریم باید برادرانه باشد و در همین‌جهت که برای اسلام و مردم چه کرده‌اید، اگر اختلاف جریانی باشد آن‌وقت است که باید در مقابل آن ایستاده و آن‌را کوبید.(۱)

۱ ـ شهید محمدعلی رجایی (جلد دوم)، مؤلف: سیدشجاع‌الدین میرطاووسی، نهضت زنان مسلمان.

از خاطرات زندان احسان نراقی
اعجاز پزشکان
(تابستان ۱۳۶۰)

صبح روز بعد، یکی از پاسداران اطلاع داد که پزشکی برای عیادت بیماران، ساعت ۹ صبح به‌بخش ما می‌آید و چهار یا پنج زندانی را خواهد دید، تصمیم برآن شد تا نیازمندترین افراد به‌معالجه انتخاب شوند، که با توجه به وضع جسمانیم، مرا به‌عنوان اولین نفر برگزیدند. وقتی به انتهای راهرو می‌رفتیم، هیچ تصوری از هویت پزشک مربوطه نداشتم؛ اما به‌محض دیدنش، آن‌هم در کنار میز چرخ‌دار حامل داروها که بر روی پتویی نشسته بود، دوست قدیمی‌ام پرفسور مفیدی را شناختم.

این محقق بزرگ، سال‌های سال مسؤول انستیتوی مالاریاشناسی و بیماری‌های مناطق حاره‌ای در دانشگاه شناخته می‌شد و برخلاف سایر پزشکان معروف تهران، مطب خصوصی‌اش را رها کرده و خود را وقف تحقیقات نموده بود. پروفسور به‌دلیل آن‌که به‌خوبی از وضع دنیا در زمینه‌ی بهداشتی مطلع بود، لذا از کارشناسان بسیار معتبر سازمان بهداشت جهانی محسوب می‌گردید. مدت بیست‌سال از زندگی دانشگاهی را مشترکاً و به‌گونه‌ای

تنگاتنگ، در زمینه‌ی تحقیقات علمی و اصلاحات آموزش عالی ایران، سپری کرده بودیم. به‌خصوص مفیدی بیشتر از این نظر برایم ارزشمند بود که ضمن فروتنی تمام، همیشه برای همکاری اعلام آمادگی می‌کرد.

در سال‌های ۱۳٤٧ و ۱۳٤٨ طرح هیئت امنای دانشگاه‌ها و طرح اولیه قانون مربوط به هیأت علمی ـ تحقیقاتی دانشگاه‌های کشور با همکاری ما دو نفر تنظیم و پیشنهاد شد، به‌طوری که پس از گذشت ۱۵ سال، هنوز این قانون به‌قوت خود باقی است.

دلیل حضور پرفسور مفیدی در اوین این بود که او تحت فشار دوستان و همکارانش، در یک دوره بحرانی در زمان شاه، وزارت آموزش عالی را در دولت ازهاری پذیرفت، که البته سه ماه بیشتر طول نکشید. طی این مدت کوتاه، صدها نفر از اساتید دانشگاه به‌بهانه‌ی درخواست بازگشایی دانشگاه‌ها به‌مقر وزارتخانه می‌آمدند، در حالی که هدف اصلی آنها دامن‌زدن به انقلاب بود. با این‌که مفیدی شخصاً سعی نموده بود با این مراجعین به توافق برسد، دولت نظامی هرگونه تجمع در ایوان وزارتخانه را ممنوع اعلام کرد.

اعتصابیون به این ممنوعیت وقعی نگذاشتند، آن‌وقت سربازانی که در خیابان مستقر بودند بر روی آنها در ایوان طبقه‌ی ششم آتش گشودند به‌طوری که یکی از آن افراد به‌شدت صدمه دید.[1] پس از انقلاب، با آن‌که مفیدی کمترین دخالتی در این امر نداشت، دوبار دستگیر و بار دوم به سه سال زندان محکوم گردید. هنگام محاکمه‌اش، کوشش زیادی کردم تا اعتصابیون آن‌موقع، در برابر دادگاه حاضر شوند و نسبت به بی‌گناهی او شهادت دهند. به‌هرحال، از انقلاب به‌بعد دیگر او را ندیده بودم، لذا برخورد اتفاقی ما در اوین به‌صورتی آکنده از احساسات و خاطرات رخ داد که سعی می‌کردیم دو پاسدار نگهبان ما متوجه این حالات نشوند؛ خصوصاً که لحظه‌ای نگاهشان را از ما برنمی‌گرفتند. چشم‌هایمان پر از اشک و گلوهایمان خشک شده بودند. یکی از پاسداران که روستایی جوانی بود، مشکوک شد و با وجود آن‌که چیزی به یکدیگر نگفته بودیم، احساس کرد، همدیگر را می‌شناسیم، لذا روی به‌دکتر نمود و پرسید:

«این را شما می‌شناسید؟»

---

۱ ـ استاد مذکور، مرحوم دکتر کامران نجات‌اللهی بود.

پزشک در حالی که سرش را پایین می‌انداخت، جواب داد:
«حرف‌هایی درباره‌اش شنیده‌ام.»
پروفسور مفیدی مرا معاینه کرد و متوجه شد، هم فشار خونم بالا است و هم قلبم نامنظم می‌زند. چون در برابر پاسداران از رفتار بدی که با من شده بود، نمی‌توانستم چیزی بگویم؛ لذا دکتر متوجه نمی‌شد که ناهنجاری جسمی من از کجا ناشی شده است. در پاسخ به سؤالات او، خیلی تند و سریع چند کلمه انگلیسی گفتم تا بداند کتک خورده‌ام و تشخیص صحیحی بدهد. دکتر دارو و ویتامین در اختیارم گذارد و به پاسدار محافظم گفت:
«این زندانی ناراحتی قلبی دارد. هر سه‌شنبه که به این‌جا می‌آیم، باید او را عیادت کنم.»
به این ترتیب، من هر سه‌شنبه او را می‌دیدم و به لطفش توانستم به‌صورت یک داروخانه کوچک برای افراد سلولم درآیم، زیرا من شخصاً تمایلی به استفاده از دارو نداشتم ولی متوجه شده بودم که نسل جوان ایرانی، دارو و خصوصاً تقویت‌کننده و ویتامین زیاد مصرف می‌کند. به این ترتیب، هر سه‌شنبه صبح فهرستی از داروهای موردنیاز هم‌بندهایم را به‌ذهن می‌سپردم و چون در برابر پاسدارم نمی‌توانستم، واقعیت را ابراز کنم، می‌گفتم آنها را برای خودم می‌خواهم... این دکتر خوش‌طینت، با ما همدست شد و نسخه‌های بالابلندی برای من می‌نوشت که پاسداران را متعجب می‌ساخت. او به آنها می‌گفت که من به‌شدت مریضم. به‌هرحال، این تمهید باعث شد تا محبوبیت من به‌عنوان همان «لیبرال مقاوم» افزایش یابد.
پروفسور مفیدی یک‌سال دیگر هم در زندان باقی ماند. او در تمام طول اسارتش، خدماتی ارزنده به زندانیان نمود، زیرا از ساعت ۷ صبح الی پاسی از شب گذشته، به‌همراه چرخدارش از این‌بخش به آن‌بخش می‌رفت و روزانه از صدها بیمار عیادت می‌کرد.
در مورد دکتر شیخ [الاسلام‌زاده] وزیر دولت هویدا هم که به‌هنگام دومین بازداشتم از او یاد کردم، باید بگویم که طی هجده ماه گذشته نقش با اهمیت‌تری یافته و سرپرستی تمام خدمات پزشکی زندان را عهده‌دار گردیده بود. او به‌عنوان جراح ـ شکسته‌بند، اعمال جراحی مهمی انجام می‌داد. شهرت دکتر شیخ به‌قدری زیاد شده بود که پس از مجروح‌شدن آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب، به‌وسیله‌ی بمبی که در دفتر کارش جاسازی شده بود، پاسداران برای نجاتش به‌وی مراجعه کردند، اما دیگر دیر شده بود. پس از به‌ثمر رسیدن

انقلاب، شیخ که قرار بود با سایر سران رژیم سابق به‌جوخه‌ی اعدام سپرده شود، دوبار از آن رهایی یافت. مجاهدین در آن زمان ـ یعنی اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل ۱۳۵۸ ـ نقش مهمی را در میان طبقه سیاسی ایفا می‌کردند. آنها دادگاه‌های اسلامی را مورد شماتت قرار دادند که چرا شیخ و بعضی دیگر را محکوم به اعدام نکرده‌اند. از زمانی که اوین در اختیار افراد جمهوری اسلامی قرارگرفت، طرح کار و فعالیت پزشکان زندانی در آن، به‌عنوان اولین مرحله در تجدیدنظر در نگرش نسبت به اشخاصی از رژیم گذشته محسوب می‌شد که آنها را طاغوتی می‌نامیدند.

از نظر مسلمانان سرسختی چون پاسدارها، پذیرش پزشکان در میان خود همانند خدشه‌ای بر بینش انحصارطلبی‌شان بود که تصور می‌کردند در تمام امور خودکفا هستند. اما این‌نظر خصوصاً در زمان جنگ، دگرگون شد؛ چرا که در این دوران، پزشکان هم مانند بسیاری دیگر از طاغوتیان، از قبیل افسران ارتش و خلبانان جنگی که جانشان را فدا کردند، خدمات شایسته‌ای انجام دادند. به این‌ترتیب آن افراد سرسخت دریافتند که الزاماً تمام طاغوتی‌ها بد نیستند.

بازگردیم به‌زندگی در سلول زندان، ساعت ۷ صبح پاسداری در زندان را که تمام شب قفل بود با کلیدی می‌گشود و نان با قطعه‌ای پنیر در اختیارمان می‌گذاشت. مقسم غذا، با دقتی همیشگی برآن می‌شد تا به‌وسیله‌ی نخ، پنیر را به قسمت‌های مساوی تقسیم کند. اگر پاسدار زندان، گاهی خرما برایمان می‌آورد، آن نیز به گونه‌ای منصفانه توزیع می‌شد.

به‌هنگام ظهر، پاسدار دیگری در حالی‌که قابلمه بزرگ برنج همراهش بود، مقابل در سلول می‌آمد و به‌تعداد هر نفر کفگیری غذا به مسؤول سلول تحویل می‌داد.

شام به‌طور معمول عبارت بود از سیب‌زمینی و سبزیجات، هفته‌ای یک‌بار هم نفری دو عدد تخم‌مرغ آب‌پز به‌ما می‌دادند که در واقع شب جشن ما بود. غذای گوشتی در مجموع خیلی کم بود اما غذا برایمان کافی به‌نظر می‌رسید، بیشترین کمبود ما در زمینه‌ی شست‌وشوی خودمان بود. فقط هر پانزده روز یک‌بار، حق استفاده از دوش آب‌گرم داشتیم. دو ماه پس از زندانی‌شدنم در اوین، صحبت‌های شدیدی را از رادیوی زندان علیه سازمان عفو بین‌المللی شنیدیم، برای هم‌بندهایم توضیح دادم که مطمئناً این تشکیلات انسانی درباره‌ی شرایط

زندانیان در زندان‌های ایران اعتراض نموده است. بعدازظهر همان‌روز، دادستان کل دادگاه، لاجوردی برای اولین‌بار مقابل سلول ما آمد و نسبت به کمبودهایمان سؤال نمود. همراهان، مرا به‌عنوان سخنگویشان معرفی کردند. من هم از او خواهش کردم تا نانی با کیفیت بهتر در اختیارمان بگذارند و امکان استفاده بیشتر از دوش آب‌گرم را برایمان فراهم کنند. همان‌شب به‌نحوی بی‌سابقه، پاسداران ما را برای استفاده از آب‌گرم بردند و اجازه دادند تا هروقت می‌خواهیم از آن استفاده کنیم.

انزوایی همانند آن‌چه در اوین برای ما وجود داشت، بدون تردید از نظر روانی، اثرات شدیدی بر انسان می‌گذارد، به‌گونه‌ای که در پی هر تماس با خارج از پنجره کوچک سلول ما، فقط شاخه‌های درختی بر تپه روبه‌رو دیده می‌شد. روزی یکی از زندانیان پیشنهاد کرد بر شانه دیگری بالا برود تا بتواند، تمام درخت را ببیند. او وقتی پایین آمد، پیروزمندانه گفت: نه تنها درخت را دیدم بلکه سگی را هم در پای آن مشاهده نمودم. به‌دنبال این‌حرف، نیمی از زندانیان هم ابراز تمایل کردند تا بر روی دوشِ هم بروند و از آن روزنه صحنه را ببینند، زیرا دیدن هم‌زمان درخت و سگ برای آنها پدیده‌ی مهمی محسوب می‌شد، چرا که نه تنها یک‌نواختی زندگی روزمره‌شان را به‌هم می‌زد، بلکه رابطه‌ای میان ایشان و دنیای کاملاً منفک‌شده از آنها، ایجاد می‌کرد.

ورود زندانیان جدید هم، که اطلاعاتی درباره‌ی آن‌چه خارج از زندان می‌گذشت ارایه می‌کردند، به‌همین ترتیب بود. بعضی از این جوان‌ها که کاملاً تحت تأثیر عقاید مختلف مارکسیستی انقلابی قرار داشتند، هنوز فکر می‌کردند، نظام اسلامی به‌زودی سرنگون خواهد شد. مجاهدین جوان هم که طی تظاهراتی اسلحه به‌دست دستگیر شده و یا به‌وسیله‌ی دوستان گرفتار شده، لو رفته بودند اعتقاد داشتند، مسعود رجوی (که آن‌موقع در پاریس بود) رهبری قیامی بزرگ علیه نظام را عهده‌دار خواهد شد. آنها می‌گفتند: شورشیان درهای اوین را خواهند گشود و هزاران زندانی را آزاد خواهند نمود. آن‌وقت مجاهدین بیچاره‌ای که با امید به فردایی بهتر، حاضر به ابراز ندامت و پشیمانی نبودند، در سحرگاه به‌سمت جوخه‌های اعدام برده می‌شدند. در این حرکت اجتناب‌ناپذیر به‌سوی مرگ، آنها کماکان کوربینی خود را نسبت به تبلیغاتی حفظ می‌کردند که مثلاً بیان می‌داشت، طی یک درگیری مسلحانه خیابانی، ۳۰۰ نفر

از اعضای سازمان جان به‌سلامت بردند، زیرا سازمان برای این عملیات ۵۰۰ کشته پیش‌بینی می‌کرد، در حالی که ۲۰۰ نفر بیشتر از میان نرفتند...

از این‌جا بود که به‌ضایعات حاصل از صدور «افکار انقلابی» غرب، در طول چند دهه‌ی اخیر، به‌کشورهای امریکای لاتین و سپس کشورهای آفریقایی و آسیایی، واقعاً پی بردم. مسؤولان خودکامه این کشورها، درست مانند شاه، اگرچه با استناد به معبود خود ـ یعنی رشد و پیشرفت اقتصادی ـ توانستند تقلید کورکورانه‌ای از غرب بنمایند، اما در عوض این نخبگان انقلابی، در زمینه مفاهیم عقیدتی طرز فکر دیگری ارایه ندادند (یعنی در این مورد هم از غرب تقلید کردند)

آنها همانند فن‌سالارهای اقتصادی، بدون آن‌که خصوصیات تاریخی و جامعه‌شناسانه ملت‌ها را در نظر بگیرند، صرفاً سعی کردند تا طرح‌های انقلابی را که غربی‌ها تنظیم کرده ولی هیچ‌گاه در خطه خودشان به‌کار نگرفته بودند، عیناً مورد استفاده قرار دهند.[۱]

۱ ـ از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی ـ نشر رسا.

برنامه‌ی دومین دولت جمهوری اسلامی ایران
دولت شهید دکتر باهنر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ اِنّا نَرْغَبُ فی دَوْلَةٍ کَریمَةٍ تُعِزُّ بِهَاالْاِسْلامَ وَ اَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَاالنِّفاقَ وَ اَهْلَهُ وَتَجْعَلُنا فیها مِنَ الدُّعاةِ اِلیٰ طاعتک والقادة اِلی سَبیلِکَ وَ تَرْزُقُنا بِها کَرامَةَالدُّنْیا وَالْاخِرَة.

ترجمه: «خدایا، از تو حکومت پر ارج و کرامتی را آرزو می‌کنیم کـه بـا آن اسـلام و مسلمین را بلندمرتبه و متعالی و نفاق و منافقین را زبون و حقیر گردانی و ما را در آن‌چنان جامعه‌ای از کسانی قرار دهی که انسان‌ها را به‌سوی اطاعت از تو و اجـرای قـوانـین تـو می‌خوانند و برای تلاش و جهاد در راه تو ایستاده‌اند و پیشروان راه‌های دشوار آینده‌اند.

خدایا، از تو می‌خواهیم که بدین‌گونه کرامت و عزت راستین دنیا و آخرت را به‌ما عطا فرمایی...

اینک که وجدان بیدار ملت ما به پیروی ولایت فقیه و رهـبری مـرجـع عـالی‌قدر تـقلید حضرت امام خمینی، استکبار جهانی آمریکا و اذنابش را درهم شکسته است و مـی‌رود کـه باالهام از مکتب حیات‌بخش و جاودانی اسلام با تلاشی پیگیر و ثمربخش حاکمیت مستضعفین

را تحقق بخشد، دومین دولت جمهوری اسلامی ایران در آستانه‌ی تشکیل است. این دولت در زمانی تشکیل می‌شود که انقلاب عظیم ما با باروری از خون شهدا، همچنان در راه استقلال، آزادی، حکومت اسلامی به‌پیش می‌رود و رهبری آگاهانه امام در مراحل حساس و خطیر باعث درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات امپریالیستی و صهیونیستی گردیده است که رهبری امام و فداکاری امت، خود سرفصل جدیدی در تاریخ انقلابات جهان خواهد بود.

این‌دولت با توجه به حکومت اسلام که برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمانی امتی است که به‌خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به‌سوی الله) بگشاید، برنامه‌های کلی خود را به‌شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱ـ در زمینه‌های فرهنگی

ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شده و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نموده و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت نموده است و اکنون برآن‌است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه خود را بنا کند. لذا بر چنین پایه‌ای رسالت دومین دولت جمهوری اسلامی این‌است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به‌وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد.

۲ـ در زمینه‌های اقتصادی

در تحکیم بنیادهای اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی.

با این دیدگاه برنامه اقتصادی دولت فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های امت به‌پاخاسته ایران در جهت رفع کامل وابستگی است.

۳ـ در زمینه‌های خدماتی

دولت سعی خواهد کرد که زمینه لازم برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه در مسایل مربوط به خدمات را برای همه مردم مخصوصاً طبقه مستضعف جامعه فراهم سازد.

۴ـ در زمینه‌های سیاسی

این دولت بار رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در گسترش حاکمیت قانون خدا را در جهان عهده‌دار خواهد بود و روابط داخلی و خارجی خود را براین اساس تنظیم خواهد نمود.

به‌طور خلاصه، برنامه دولت که حرکتی است برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی انحصار اقتصادی می‌باشد و با نهادها و بنیادهای انقلابی که پایه تشکیل جامعه به مفهوم «امت» است براساس مکتب، ارتباط مستمر و هماهنگ خواهد داشت.

این دولت با تکیه بر اصول فوق با تمام توان تکیه خواهد کرد که خط امام بیش از پیش در جامعه عینیت یابد و در نتیجه مستضعفین جهان امیدواریشان به تحقق نهایی آرمانشان بیشتر گردد.

در این راه دولت از همه امکانات موجود استفاده خواهد کرد و به‌یاری خدای بزرگ و کمک رهبر و مردم و مجلس، ایمان کامل دارد و امید است، بتواند آن‌همه خواست و آرزوهای برآورده نشده و به‌حق مستضعفین جهان‌را برآورده سازد و تکلیف خود را برابر پروردگار بزرگ و برای رضای او ـ که تنها معیار اساسی ارزش‌هاست ـ و در جهت خواست امام و مصلحت امت اسلامی به انجام رساند. ان‌شاءالله!

من‌الله التوفیق و علیه‌التکلان

حادثه‌ی ۸ شهریور ۱۳۶۰

و من‌المومنین رجال صدقوا ماعاهدوا والله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلو تبدیلا.

سرانجام رجایی، یادگار سال‌ها زجر و شکنجه در زندان‌های رژیم سفّاک پهلوی، مردی که پست و مقام و زر و زیور این دنیا او را نفریفت و از صراط مستقیم و راه خدا بازش نداشت؛ مردی که هیچ‌گاه امام خویش را تنها نگذاشت، به‌همراه یار همیشگی‌اش عارف و رزمنده بزرگ دکتر باهنر نیز به خیل شهیدان راه حق پیوستند.

حادثه بدین‌طریق اتفاق افتاد که بعدازظهر روز یک‌شنبه ۸ شهریور هنگامی که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به‌همراه ده تن دیگر از برادران در جلسه‌ای در ساختمان مرکزی نخست‌وزیری شرکت کرده بودند بر اثر انفجار بمبی که به‌دست عوامل ناپاک آمریکا در محل برگزاری جلسه کار گذاشته شده بود به‌شهادت رسید.

اجساد شهدای این فاجعه به‌صورتی سوخته بود که به‌هیچ‌وجه شناسایی آنها ممکن نبود. از سوی دیگر در میان زخمی‌های این حادثه اثری از برادران باهنر و رجایی به‌چشم نمی‌خورد، و بدین‌ترتیب حدس زده شد که ۲ جسد از سه جسد متعلق به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر باشد و بالاخره در ساعت آخر همان شب از روی علاماتی که در دندان‌های هرکدام از آنها

وجود داشت اجساد شناسایی شد.

صبح روز دوشنبه ۹ شهریور در پی اعلام شهادت برادران رجایی و باهنر و پیام شورای موقت ریاست‌جمهوری که در آن از مردم برای تشییع پیکر پاک شهیدان دعوت به‌عمل آورده بود، گروه‌های مختلف مردم دستجات گوناگون از نخستین ساعات بامداد کار و کسب خود را تعطیل و با هر وسیله ممکن به‌سوی خیابان‌های مرکزی شهر و به‌طرف مجلس شورای اسلامی که مراسم تشییع از آن‌جا آغاز می‌شد به‌راه افتادند.

موج توفنده‌ی امت به‌پاخاسته‌ی ایران در حالی‌که با ناله و فغان به‌طرف مجلس حرکت می‌کردند، طی شعارهایی ضمن درخواست مؤکد از دادگاه‌های انقلاب برای مبارزه قاطع و بی‌امان با تروریست، آمادگی خود را برای مقابله با این پدیده‌ی شوم و ننگین اعلام داشتند. تراکم جمعیت به‌حدی بود که در ساعت ۹ صبح از میدان حسن‌آباد تهران تا مقابل مجلس شورای اسلامی امکان هیچ‌گونه حرکت وجود نداشت و خیابان‌های اطراف نیز مملو از جمعیت بود، انبوه جمعیت خواهران و برادران در حالی‌که با چشمان گریان بر سر و سینه‌ی خود می‌زدند و گل‌های سرخی نیز در دست داشتند شعار می‌دادند:

عزا عزاست امروز — روز عزاست امروز

امام امت ما — صاحب عزاست امروز



در ساعت ۸:۳۰ دقیقه در حالی‌که مردم با شعارهایشان ابرقدرت‌های شرق و غرب را محکوم می‌کردند، نوار سخنرانی شهید رجایی پخش شد و مردم متعهد و انقلابی همیشه در صحنه با چشمانی گریان به سخنان مقلد امام گوش فرامی‌دادند، مردم در دسته‌های مختلف با قلبی آکنده از اندوه فراوان با حمل تصاویری از برادر رجایی و برادر باهنر شهدای ساختمان نخست‌وزیری را کفن پوشیده و الله‌اکبر و لااله‌الاالله گویان با دادن شعارهایی چون:

«ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها بماند — امت اگر بمیرد، امام تنها بماند»

به‌سوی بهشت‌زهرا در حرکت بودند. ضمناً در مراسم تشییع جنازه یاران امام ـ شهید رجایی و شهید باهنر ـ برادران حجت‌الاسلام خلخالی، حجت‌الاسلام معادیخواه، برادر فخرالدین حجازی، آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور، حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای،

برادر کیاوش، سرهنگ شهید نامجو، و بالاخره حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و یکی از اعضای خانواده رجایی بیانات کوتاهی ایراد فرمودند.

سرانجام انبوه جمعیت همچون رودی خروشان همراه با آمبولانس‌های حامل شهیدان از طریق خیابان خیام به خیابان‌های جنوبی شهر و به‌طرف خیابان آرامگاه به‌راه افتادند. در ساعت تقریباً یک بعدازظهر، آمبولانس‌های حامل شهدا وارد بهشت‌زهرا شدند، و پیکر پاک این دو فرزند صدیق اسلام نیز همچون دیگر یارانشان در ساعت ۲:٤٥ دقیقه بعدازظهر به‌داخل مزارشان انتقال یافت.

از طرفی پیش از ظهر همان روز گروه زیادی از اقشار مختلف مردم مسلمان و متعهد به‌منظور عرض تسلیت به‌حضور امام امت رهبر انقلاب اسلامی در حسینیه جماران گرد آمدند. امام امت در این دیدار بیاناتی ایراد فرمودند.

عامل فاجعه ۸ شهریور ۱۳۶۰

مدتی پس از حادثه دردناک نخست‌وزیری، آیت‌الله ربانی املشی دادستان انقلاب جریان انفجار را شرح داد و عامل آن‌را معرفی نمود. وی گفت:

«عامل انفجار نخست‌وزیری، شخصی به‌نام مسعود کشمیری بوده است که دبیر شورای امنیت نیز بوده است و علی‌الظاهر بمبی در کیف خود جاسازی کرده است که به‌طور عادی و معمولی بدون این‌که هیچ‌کس به او ظنین شود و هیچ‌کس هم کیف او را بازرسی و رسیدگی نمی‌کرده و او خیلی عادی و طبیعی بود که کیفش را در دست بگیرد و برود در جلسه شرکت کند و از آن‌جایی که منشی جلسه هم بود، کنار مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر بنشیند و این‌کار را کرده و کیف خود را هم در کنار آنها قرار داده و طوری هم تنظیم کرده بود که انفجار، اولین‌بار این دو شخصیت بزرگ و ارزنده و عزیز را بگیرد، و خود او هم رفتاری معمولی داشته است، گاهی بیرون می‌رفته، داخل می‌شده، بااین و آن صحبت می‌کرده است، می‌رفته است چیزی از بیرون می‌آورده و گاهی چای می‌داده است، در بین یکی از این مواقعی که رفت و آمد می‌کرده است، به‌بیرون رفته و دیگر برنگشته و در همان موقع این انفجار به‌وجود آمده و این عزیزان رااز ما گرفت و کشمیری فرار کرد و هم‌اکنون نیز متواری

است و زنده است، مگراین‌که سازمان منافقین از آن‌جایی که ببینند او شاید مثلاً وجودش برایشان مضر باشد، وی را از بین برده باشند.

حادثه ۸ شهریور از نظر آیت‌الله خلخالی

در ساعت سه و پنج دقیقه‌ی بعدازظهر روز ۶۰/۶/۸، صدای مهیبی در اطراف مجلس پیچید. بعداً معلوم شد که این صدا از نخست‌وزیری بوده است. نمایندگان مجلس که عصر همان‌روز جلسه داشتند و جلسه هنوز شروع نشده بود، با شنیدن صدا، بیرون ریختند و من خود شاهد زبانه‌کشیدن شعله‌های آتش از پنجره‌ها و در قسمت شمالی ساختمان نخست‌وزیری بودم. آقای بهزاد نبوی را که سراسیمه بود، به‌دفتر آقای هاشمی آوردند و من هم به آن‌جا رفتم. او حرفی نزد، ولی آقای هاشمی گفت: ممکن است زخمی شده باشند و یا ممکن است مرده باشند.

من به ایشان پرخاش کرده و گفتم: بالاخره نمی‌گذارید ما این گروهک را پاکسازی کنیم و بعد به‌گریه افتادیم.

آقای هاشمی گفت: با این‌حال بیرون نرو.

گفتم: بر اعصابم مسلط هستم.

جلسه‌ی علنی ساعت ۵ بعدازظهر تشکیل شد. ابتدا آقای خوئینی‌ها و سپس خود آقای هاشمی، ریاست جلسه را به‌عهده گرفتند؛ ولی همه پریشان بودیم. کم کم روشن شد که رجایی و باهنر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، به دست گروهک‌ها به‌شهادت رسیده‌اند. بعد هم معلوم شد که بمب‌گذار اصلاً خود کشمیری بوده است در حالی که ما ابتدا تصور می‌کردیم او جزء شهدا است. حتی سه تابوت تهیه کرده بودند؛ یکی برای رجایی و دیگری برای باهنر و سومی برای کشمیری؛ حال آن‌که او عامل نفوذی مجاهدین خلق و بمب‌گذار بوده و فرار کرده بود. این جریان، پس از یک‌هفته معلوم شد. او به‌قدری مورد اعتماد آقای رجایی بود که اسناد سرّی و فوق سرّی دولت را نگهداری می‌کرد و آقای رجایی به او اقتدا می‌نمود، و او برای گول‌زدن مردم مسایل شرعیه و فتوای امام را بیان می‌کرد.

جلسه‌ای که رجایی و باهنر در آن شرکت داشتند، در مورد امنیّت کشور بود. در آن‌جلسه، چند نفر از دولت‌مردان از جمله رئیس شهربانی، آقای دستجردی و فرمانده‌ی ژاندارمری، احیایی شرکت داشتند. سرانجام معلوم شد که آن دو نفر و یک رهگذر و چند نفر پاسدار نیز کشته شدند. جنازه‌های رجایی و باهنر را که کاملاً سوخته بودند، برای تشییع به‌داخل مجلس آوردند و شناختن آنها ممکن نبود؛ مگر از طریق دندان‌های آنها، زیرا قسمتی از دندان‌های آنها مصنوعی بود. آقای رجایی یک دندان طلای سفید داشت که از روی آن شناخته شد. قرار شد که فردا مورخه‌ی ۶۰/۶/۹، ساعت هفت صبح از رادیو شهادت آن‌دو و عزای عمومی اعلام شود.[۱]

---

۱ ـ خاطرات آیت‌الله صادق خلخالی، نشر سایه.

بخش دوم

نخست‌وزیری آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی

کابینه‌ی مهدوی‌کنی

بعد از حادثه هشتم شهریور ۱۳٦۰، کابینه‌ی آقای محمدرضا مهدوی‌کنی، با تغییر مختصری در کابینه قبلی به‌مجلس معرفی شد و خود ایشان در تاریخ ۱۳٦۰/٦/۱۱، با ۱۷۷ رأی موافق و دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت و این رأی قاطع نمودار انسجام مجلس در مقابل مخالفین بود. روز بعد نیز، اعضای کابینه از مجلس رأی اعتماد گرفتند. (از مجموع ۱۸۷ رأی، ۱۷۰ رأی موافق دادند) البته برای کل کابینه رأی داده شد و برای هریک از وزرا جداگانه رأی نگرفتند، زیرا به‌جز آقای نیک‌روش (وزیر کشور)، وزرا همان وزرای قبلی، ـ یعنی اعضای کابینه باهنر ـ بودند و احتیاجی نبود تا در اطراف اشخاص بحث شود. با روی کارآمدن حاج شیخ محمدرضا مهدوی‌کنی، نخست‌وزیر در حقیقت یکی از اعضای شورای سه نفره رهبری کشور تعیین شد. ایشان به اتفاق دو نفر دیگر ـ یعنی رئیس‌مجلس و رئیس دیوان‌عالی کشور ـ تا انتخاب رئیس‌جمهوری، کشور را اداره می‌کردند.

آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس شورای‌عالی قضایی و آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس بود. پس از این رأی‌گیری تعطیلات مجلس به‌مدت پانزده روز آغاز

شد. این تعطیلی جنبه‌ی سیاسی نداشت؛ بلکه به‌عنوان تعطیلات تابستانی بود.

حوادث ناگوار و ترورها

☜ روز ١٤ شهریور ماه ١٣٦٠، حدود ساعت نه صبح، در دفتر دادستان کل انقلاب، آقای قدوسی، بمب آتش‌زا گذاشته شد و در اثر انفجار، بدن ایشان متلاشی شد و در دم، جان سپرد. معالجات سرهنگ وحید دستجردی، رئیس کل شهربانی و رئیس پلیس نیز که در اثر انفجار دفتر ریاست جمهوری و نخست‌وزیر جراحات سختی برداشته و بدنش کاملاً سوخته بود، مفید واقع نشد و ایشان هم به‌خیل شهدا پیوست.

☜ روز جمعه مورخه ٢٠ شهریورماه ١٣٦٠، آیت‌الله آقای حاج اسدالله مدنی، نماینده‌ی امام در تبریز پس از نماز جمعه در حالی‌که سه رکعت از نماز عصر را نیز در محراب عبادت خوانده بود، به‌دست یکی از عوامل خودفروخته مجاهدین و با نارنجک دستی، به‌شهادت رسید و شش نفر دیگر هم در اطراف ایشان شهید شدند.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی و خارجی درباره‌ی هدف هیأت ایرانی

(۳۰ شهریورماه ۱۳۶۰)

س ـ آیا شما نماینده‌ای به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در بغداد برگزار می‌شود، خواهید فرستاد؟

ج ـ خیر! تا رژیم صدام در عراق هست، ما در هیچ کنفرانسی در بغداد شرکت نمی‌کنیم؛ [برای این] که جنگ خانمان‌سوز فعلی را صدام علیه ما شروع کرده و باعث کشتار هزاران مسلمان ایرانی و عراقی گردید. صدام، ثروت مردم مسلمان عراق را خرج ابزار جنگی می‌کند تا از آنها علیه انقلاب اسلامی استفاده کند.

س ـ بنی‌صدر گفته است که دولت ایران نمی‌خواهد، جنگ تمام شود؛ زیرا چنان‌چه ارتش از جنگ فارغ شود، برای رژیم خطرناک خواهد بود!

ج ـ بنی‌صدر همین دروغ‌ها را گفت که مردم او را از کشور بیرون کردند. ارتش ما یکی از افتخارات ماست که قاطعانه مشغول دفاع از کشور است. ما امیدواریم که این ارتش از جنگ فارغ شود و در سازندگی کشور شرکت کند. اگر ارتش آن‌چنان بود، الآن هم نمی‌جنگید. در

واقع، سران فاسد ارتش در گذشته، تصفیه شده‌اند و بدنه ارتش ما از جوانان مسلمان و فرزندان کارگران و کشاورزانی تشکیل شده است که در زمان شاه نیز علیه مردم نجنگیدند و به‌فرمان امام از پادگان‌ها خارج شدند.

بنی‌صدر، نه ماه تمام، وقت ارتش ما را در جنگ تلف کرد؛ ولی از روزی که او فرار کرده است، ما ضرباتی کاری به‌دشمن زده‌ایم. یکی از این ضربات دیروز بود که طی آن، پنجاه تانک عراقی را سالم به‌غنیمت گرفتیم.

س ـ وقتی آمریکا و شوروی به شما کمک نمی‌کنند و موضع کشورهای اسلامی نیز مشخص است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمی‌کنید، آیا رابطه خرید اسلحه از اسرائیل صحیح بوده است؟

ج ـ وقتی آمریکا کمک نکند، اسرائیل نیز به‌طریق اولی کمک نخواهد کرد. ما اگر بخواهیم حتی یک‌سوزن اسلحه از اسرائیل بخریم، ابتدا با عراق صلح خواهیم کرد. وقتی امام خمینی یک‌روز مشخص را به‌نام «روز قدس» برای طرح مسأله‌ی فلسطین و افشای توطئه‌های اسرائیل و آمریکا تعیین کردند، این‌ضربه برای اسرائیل است.

ما می‌توانستیم بیش از آن‌چه که از اسرائیل بگیریم، از خود آمریکا ـ که قبلاً هم پول آن را پرداخته‌ایم ـ بگیریم؛ ولی نیازی نداریم. در ایران به‌حد کافی اسلحه وجود دارد و قسمت اعظم احتیاجات نظامی ما توسط کارخانجات داخلی ساخته می‌شود. اگر هم احتیاجی داشته باشیم، کشورهایی چون استرالیا، سوئیس، هلند و... هستند که تولیدات آمریکایی دارند و در فروش آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. ما می‌توانیم از آنها بخریم؛ حتی چیزهایی را که اسرائیل ندارد.(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

هدف آمریکا از جنگ تحمیلی به‌سازش‌کشیدن انقلاب اسلامی ایران بود.

سرویس سیاسی کیهان ـ محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار کیهان، نقطه‌نظرهای خود را در مورد آینده‌ی جنگ، اوضاع جبهه‌ها، وضع گروهک‌ها و استراتژی آمریکا در ایران تشریح کرد.

وی در ابتدا به‌تشریح اهداف حمله عراق به‌ایران و رابطه آن با استراتژی آمریکا در ایران پرداخت و گفت: برای این‌که بفهمیم مسأله‌ی جنگ به‌دنبال چه هدفی در ایران صورت گرفت و امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها چه هدفی از مسأله جنگ داشتند باید قبل از هرچیز بدانیم که اصلاً هدف اساسی آمریکا در مقابله با انقلاب ایران چیست؟ یا این‌که آمریکا برای رسیدن به‌منابع وسیع استراتژیک و اقتصادی که در ایران دارد، چه خط مشی و استراتژی را دنبال می‌کند. با این‌کار به‌راحتی می‌توانیم تمام برخوردهای آمریکا را تفسیر و تجزیه و تحلیل کنیم و بین این تاکتیک‌های مختلف و گاه متناقض آمریکا، یک ارتباط منطقی سیاسی برقرار بکنیم.

با بررسی‌های مختلف و اطلاعاتی که از بیانات سران آمریکا و از اسناد لانه‌ی جاسوسی به‌دست ما رسیده به این‌نتیجه رسیدیم که استراتژی آمریکا چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب بر سر کار آوردن یک دولت میانه‌رو بوده است. دولتی‌که در آن غرب‌زده‌ها حاکمیت داشته باشند و از طریق این دولت میانه‌رو، آمریکا می‌خواست منافع درازمدت خود را در ایران در کنار روسیه شوروی برای سال‌های سال، تضمین بکند.

آمریکا برای رسیدن به این استراتژی از ابزار مختلف استفاده کرده و می‌کند. این ابزار در رابطه با دو هدف بود، که از همان استراتژی که ذکر شد، نشأت می‌گیرد. این دو هدف یکی براندازی و تضعیف جمهوری اسلامی و خط امام و دیگری رشد دادن و ارتقای سیاسی ـ اجتماعی دادن خط میانه‌روی و سازشکاری و تقویت جناح‌های غرب‌زده بود. این هدف‌ها در مجموع آمریکا را به آن استراتژی که گفته می‌رساند.

آمریکا در زمان‌های مختلف، تاکتیک‌های مختلفی را به‌کار برد. از جنگ گرفته تاکودتا تا حمله نظامی طبس و درگیری‌های اخیر داخلی. این تاکتیک‌های داخلی را آمریکا در رابطه با اهداف گفته‌شده، پیش می‌برد؛ یعنی هروقت زمینه‌های میانه‌روی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا امیدبخش بوده، مثل زمان دولت موقت و آقای بنی‌صدر، آمریکایی‌ها به‌این توجه داشتند که از تاکتیک‌های نظامی به‌عنوان یک ملاط‌کار و به‌عنوان این‌که بتوانند میانه‌روها را به حاکمیت بیشتر برسانند، استفاده می‌کردند. در حقیقت هدف‌های اساسی آن‌ها از تاکتیک‌های نظامی و یا براندازی این نبوده که کل خط بنی‌صدر و یا خط دولت موقت از بین برود، بلکه آن‌ها را به‌عنوان چاشنی مطلب استفاده می‌کردند تا بتوانند این خط میانه‌روی را بر سر کار نگهدارند و تقویتش بکنند.

رضایی در ادامه سخنانش گفت: در مقابل، هروقت که زمینه‌های میانه‌روی در حاکمیت جمهوری اسلامی ضعیف می‌شد (مثل جریانات سقوط دولت موقت و یا لانه جاسوسی) و از طرف دیگر خط امام به حاکمیت می‌رسید، مثل شروع کار مجلس، کناره‌گیری حداقل ۱۵ نفر از نمایندگانی که وابسته به «سیا» و یا غرب‌زده بودند و نیز پس از روی کارآمدن یک دولت مکتبی که آمریکا به‌دنبال این تحولات تمام امیدهای خود را از دست‌رفته دید، مسأله جنگ را مطرح کرد و روی بُعد تخریب و بُعد براندازی قوی‌تر رفت.

بنابراین هروقت زمینه‌های میانه‌روی بود، از تاکتیک‌های نظامی به‌عنوان یک ملاط و یک چاشنی استفاده می‌کرد، اما هروقت زمینه‌های میانه‌روی در حاکمیت جمهوری اسلامی مفهومی نداشت و برعکس خط امام در حال اوج به‌قدرت‌رسیدن بود، آمریکا مجبور بود از تاکتیک‌های تخریبی برای براندازی خط امام استفاده بکند. مسأله‌ی جنگ را ما در این چهارچوب می‌بینیم؛ یعنی آمریکا می‌خواست با این جنگ، دولت و مجلس مکتبی را از بین ببرد.

هدف جنگ

ـ هدف جنگ چه بود؟

ـ هدف این‌بود که صدام خوزستان را ظرف سه‌روز بگیرد، زیرا عراق با ۱۴ لشکر نیروی زمینی، یک لشکر گارد ریاست‌جمهوری و یک لشکر مخصوص، نیروی دریایی و نیروی هوایی خود، بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه خاورمیانه بعد از انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. آمریکایی‌ها با این نیرو می‌خواستند در یک مدت کوتاه خوزستان؛ یعنی گلوگاه اقتصادی ایران را بگیرند. جریان آن‌قدر تمام‌شده بود که حتی روسیه شوروی (با این‌که عامل اصلی این جنگ آمریکا بود) وقتی دید کار تمام شده است مجبور به‌سکوت شد؛ یعنی تمام قدرت‌ها فکر می‌کردند کار ایران تمام است، حتی آن‌هایی که مخالف ذهنی هم بودند، سکوت کرده بودند تا بفهمند که عاقبت جنگ چیست؟ زیرا که با برآورد نیروهای کلاسیک احتمال قوی می‌دیدند که این جنگ، جنگ نابرابری است و پشت سر عراق نیروهای بسیار زیادی خوابیده و این بود که حدس می‌زدند کار ایران تمام شده است. هدف هم این بود که در مدت سه‌روز خوزستان به‌تصرف دربیاید و بعد با تجربه‌ای که انگلستان از اسرائیل داشت و بعدش آمریکا وارث این تجربه شد، سعی کنند که ایران را سر میز مذاکره بنشانند و با برگ برنده‌ای که دارند؛ یعنی اشغال خوزستان ایران را از موضع ضعف به‌سازش بکشند تا ایران به صدور انقلابش نپردازد، مجبور به سازش با ابرقدرت‌ها بشود و مجبور بشود از این سیلی محکمی که به‌قول امام به‌گوش غرب و آمریکا زده، عقب‌نشینی کند و به مواضع لیبرالی و میانه‌روی که استراتژی آمریکا هم همین بود، برود.

مراحل مختلف جنگ

فرمانده‌ی سپاه پاسداران سپس به‌تشریح مراحل مختلف جنگ پرداخت و گفت: جنگ از زمانی که شروع شد، سه مرحله را پشت سر گذراند. مرحله اول زمانی بود که عراق تهاجم خود را آغاز کرده بود و ما قصد متوقف‌کردن عراق را داشتیم. این‌مرحله از ابتدای جنگ تا چند ماه طول کشید. در این‌مرحله عراق مرتب تهاجم می‌کرد و ما سعی داشتیم که عراق را متوقف کنیم.

مرحله‌ی بعد، مرحله‌ای بود که بعد از توقف پیشروی عراق شروع شد. در این‌مرحله ما به‌فکر تهاجم افتادیم. تهاجم را در یک‌مرحله با برتری وضعیت کلاسیک شروع کردیم؛ یعنی آمدیم گفتیم که خوب، تانک‌ها، توپخانه و لشکرهایمان را به‌کار گیریم و علیه عراق وارد صحنه بشویم. این تجربه را کردیم ولی دیدیم که نابرابری بسیار زیاد است و عراق با نیروهای کلاسیکی که دارد خواسته‌اش این است که ما با این شیوه با او بجنگیم و دیدیم که ما نمی‌توانیم در بُعد صرفاً کلاسیک، تجربه موفقی داشته باشیم.

این‌مرحله هم طول کشید و حملاتی که ما کردیم گرچه در ابتدا حملات موفقی بود، اما در آخر دیدیم که نتوانست ما را به‌یک پیروزی چشمگیری برساند. از این به‌بعد ما وارد یک‌مرحله جدیدی شدیم و آن تکیه بر نیروهای مردمی در پیوند با تجارب کلاسیک بود. در این‌مرحله ما معجونی مرکب از مردم، بسیج، پاسداران، عشایر، نیروهای ارتش و ژاندارمری درست کردیم. این‌تجربه جدید تجربه بسیار بدیعی در کل دنیا بود و سابقه نداشت در جنگی که دشمن با قدرت کلاسیک وارد صحنه شده ما فقط با مردممان و با تکیه بر نیروهای کلاسیک وارد صحنه شویم. همین شیوه باعث شد عراق در مراحلی چند کاملاً با شکست مواجه شود. در مرحله‌ی اول جنگ ابتدا ما فکر می‌کردیم تهاجم خیلی وسیع است. اردن، مصر و کشورهای خلیج هم پشت سر حمله بودند. لحظات اول به‌فکر ما رسیده بود که اگر نتوانیم در مقابل تهاجم دفاع بکنیم به کوه‌های خوزستان پناهنده بشویم و از آن‌جا بتوانیم جنگ را پیش ببریم، اما پیام امام در این موقعیت رهنمود بسیار توانبخشی بود که صادر شد. امام فرمودند که یک دزدی به مملکت رسول‌الله حمله کرده و این دزد را باید از بین برد.

علی‌رغم آمادگی‌های سیستماتیک و کلاسیکی که نداشتیم و آماده نبودیم برادران سپاه،

ارتش و بسیجی وارد جنگ‌های پارتیزانی با عراق شدند. من به‌یاد می‌آورم که در خوزستان برادری بود به‌نام شهید غیور اصلی که مسؤول آموزش سپاه خوزستان بود، ایشان توانستند با ۱۵۰ نفر، نیروهای عراقی را که با دور زدن سوسنگرد و بستان تا حمیدیه آمده بودند، از طریق شبیخون‌هایی که می‌زدند، تا ۷۰کیلومتر به‌عقب برانند. این آغازی بود برای این‌که ما وارد جنگ‌های پارتیزانی و چریکی علیه عراق بشویم و عراق را متوقف کنیم و عراق به این‌ترتیب زمینگیر شد و ما در حقیقت ایثارها و خون‌هایی که دادیم عراق را متوقف کردیم؛ یعنی به تعبیری خون شهدا باعث سد شدن راه عراق شد و هیچ‌چیز دیگر در مرحله‌ی اول جنگ مفهوم نداشت. در حقیقت پیام امام و خون شهدا باعث شدند که ما در مرحله‌ی اول جنگ بتوانیم عراق را زمینگیر بکنیم.

مرحله‌ی تهاجم

فرمانده‌ی سپاه پاسداران سپس به‌تشریح مرحله‌ی دوم جنگ پرداخت و گفت: مرحله‌ی دوم جنگ که مرحله‌ی جنگ کلاسیک بود، طبق آمادگی‌هایی که چند ماهه اول جنگ به‌دست آورده بودیم، امید داشتیم که از طریق جنگ کلاسیک بتوانیم مسأله‌ی تجاوز عراق را حل کنیم اما در این مرحله هم دیدیم که از این راه هم نمی‌توان مسأله را حل کرد و به‌دنبال آن روی بُعد جدید جنگ رفتیم و آن عبارت بود از جنگ‌های پارتیزانی مخلوط‌شده با جنگ‌های کلاسیک که هم‌اکنون عراقی‌ها در این‌مورد کاملاً درمانده شدند.

اسرایی که بازداشت کردیم دقیقاً به این مسأله اعتراف کردند که ژنرال‌های عراقی وقتی در اتاق جنگ هستند همیشه می‌گویند که طبق این تبصره باید به فلان‌جا حمله کرد، طبق آن تبصره جنگی باید به فلان‌جا حمله کرد و تمام فکر و ذکر نیروهای رزمی عراق در حال حاضر معیارهای جنگ کلاسیک است و در این مسأله مانده‌اند که نیروهای ایرانی در چه ساعتی در روز حمله می‌کنند. این مسأله اصلاً قابل تعیین و تفکر برای عراقی‌ها نیست که نیروهای ایرانی چطور می‌آیند و به کجا حمله می‌کنند؛ مثلاً عراقی در تانک خود نشسته است و می‌بیند که موتورسواری سریع به او نزدیک می‌شود و با آر ـ پی ـ جی ۷، تانک او را بین می‌برد.

موتورسوارهای ما که الآن با آر ـ پی ـ جی، شکار تانک می‌کنند آن قوتی را که در دل عراقی‌ها نسبت به نیروهای تانک و زرهی خودشان بود، از بین‌برده و الآن نیروهای عراقی کاملاً در یأس به‌سر می‌برند. در این‌مراحلی‌که تا این‌جا بوده، نقش مردم ابعاد بسیار بالایی دارد. نقش مردم را باید از خانواده شهدا فهمید. ما افرادی داشتیم که پسرش در جبهه شهید شده بود ولی خودش آمد اسلحه پسرش را برداشت و در جبهه آن‌قدر جنگید تا شهید شد.

در موارد دیگر از یک خانواده می‌بینیم که چند نفرشان شهید شده‌اند. در جبهه‌ها موارد زیادی داریم که فردی برادرش شهید شده و خود وی هم آمده به جبهه و می‌گوید که می‌خواهد شهید شود. این‌نقش مردم چه در بُعد شهادت و چه در بُعد پشتیبانی از جبهه‌ها نشانگر این مسأله است که تا زمانی‌که مردم با قدرت در جبهه هستند و همان‌طور که امام به‌ملت دستور داد که سرلوحه‌ی مسایل آنان جنگ باشد، ما هیچ نگرانی از مسأله‌ی جنگ نداریم.

آینده‌ی جنگ

رضایی در مورد آینده‌ی جنگ گفت: آینده‌ی جنگ را ما احساس می‌کنیم که کاملاً به‌نفع ماست. با یک احتساب کاملاً درستی می‌توان گفت که جنگ از عید به این‌طرف کاملاً به‌نفع ما بوده است و هم‌چنان هم به‌نفع ما ادامه دارد.

اگر آینده‌ی جنگ برای آمریکا بود که خوزستان را بگیرد، که این مسأله همان روزهای اول منتفی شد بنابراین آینده‌ی جنگ از همان‌روزهای اول به‌نفع ما بود. تجاربی که ما در جبهه‌ها داشتیم، تضمین‌کننده دقیق این مسأله است که آینده‌ی جنگ به‌نفع ماست؛ به‌عنوان مثال پس از این‌که بنی‌صدر فراری و عامل امپریالیسم فرانسه در ایران، از فرماندهی کل قوا برکنار شد، عملیات دارخوین صورت گرفت. عملیات دارخوین را باید گفت که تاکنون به‌هیچ‌وجه در جامعه شکافته نشده. عملیات دارخوین به‌گونه‌ای بود که عراق احساس می‌کرد که دو لشکرش در خطر افتاده و این بدان دلیل بود که ما یک منطقه استراتژیک را تصرف کرده بودیم.

این باعث شد که عراق از جاده‌ی ماهشهر عقب‌نشینی کند. عراق که امید داشت به آبادان

برسد و پل خرمشهر را نگه‌داشته بود تا از طریق آن به آبادان بیاید، مجبور شد آن‌را منفجر کند. در جبهه‌های دیگر هم از جمله طراح و چند موضع دیگر عراق عقب‌نشینی کرد. روزهای اول ما فکر می‌کردیم که این عقب‌نشینی‌ها به‌خاطر آن‌است که عراق به آبادان حمله بکند، اما وقتی پل خرمشهر را منفجر کرد، احساس کردیم که عراق به‌شدت ضعیف شده و وحشت کرده است. این عملیاتی که در دارخوین انجام شد نقطه‌ی عطفی بود در تجارب بعد از جنگ و در پیروزی‌هایی که بعد از عید به‌دست آوردیم. این عملیات در سراسر جبهه‌ها ادامه خواهد یافت و این نقاط عطف را که ما در جبهه‌ها می‌بینیم تضمین آن آینده‌ای است که ما به مردممان می‌گوییم متعلق به‌ماست. البته این‌ها را ما فقط از بُعد نظامی بررسی می‌کنیم.

بگذریم از این مسأله که دیده نشده وقتی باطلی برعلیه حقی وارد میدان می‌شود، همیشه باطل پیروز از صحنه بیرون بیاید.

اوضاع جبهه‌ها

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در ادامه‌ی سخنانش به‌تشریح وضعیت جبهه‌ها پرداخت و گفت:

از بالای مریوان تا نوسود، منطقه‌ای است که ما در خاک عراق پیشرفت کردیم و در آن‌جا توانستیم زمین‌هایی را از عراق بگیریم و نیروهایمان را در آن مستقر بکنیم و راه‌های تدارکاتی عراق را زیر آتش توپخانه و حملات پارتیزانی قرار بدهیم. در منطقه‌ی نوسود تا شمال قیطور و شیلر، عراق در خاک ایران حضور ندارد. از شمال از گله و باویسی تا سومار عراق به‌عمق ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر از خاک ایران حضور دارد. عراقی‌ها که در اوایل جنگ تا حمیدیه آمده بودند، با مقاومت پاسداران و کمک هوانیروز به‌منطقه طراح بازگشتند. در منطقه غرب، عراقی‌ها به‌قسمت سرِ پُل ذهاب، چَمِ امام‌حسن و کوره‌ی موش آمدند که پس از درگیری با نیروهای رزمنده به منطقه «قراویز» و بازی دراز، عقب‌نشینی کردند و هم‌اکنون در جنوب نیز تپه‌های الله‌اکبر، دب حردان و طراح را ما از دست آن‌ها گرفتیم. سومار در دست دشمن بود که بازپس گرفتیم. اشنویه که در دست ضدانقلاب بود و امید بزرگی برای عراق محسوب می‌شد، تسخیر شد و به‌دست نیروهای اسلام افتاد. در جبهه‌ی دزفول که دشمن به نزدیکی‌های دزفول رسیده بود به «دوسلک»، «کوت کاپن» و «رقابیه» عقب رانده شده.

مهران در دست عراق است. بستان، نفت‌شهر، قصرشیرین و خرمشهر هم در دست دشمن است.

در مجموع وضعیت نیروهای ما از زمانی که عراق مرتباً تهاجم می‌کرد و بعد مرحله‌ای که ما خود را تثبیت کردیم، از مرحله تثبیت به این‌طرف مرتباً خاک‌هایی که عراق از ما گرفته بود، پس گرفتیم و هیچ‌موردی دیده نمی‌شود که بگوییم عراق بعد از آن مرحله پیشرفت داشته، بلکه مرتباً ما پیشروی می‌کردیم و اگر بخواهیم با آن مقدار خاکی که از عراق در دست داریم محاسبه کنیم، می‌توانیم بگوییم که حدود ۵۰ درصد پیشروی داشتیم.

وی سپس به‌مسأله‌ی حمایت فرانسه از عراق اشاره کرد و گفت: به‌دنبال عملیات دارخوین که شرح آن گفته شد، عراق قصد داشت که کاملاً عقب‌نشینی بکند و از این‌طرف رود کارون برود. نشانه‌های این تصمیم را هم گفتیم که عبارت بود از انفجار پل خرمشهر و عقب‌نشینی از جاده‌ی ماهشهر و قرار بود عراق یک‌لشکر و نیم و یا دو لشکر خود را که از رود کارون عبور کرده بودند، به‌طرف خود عقب بکشد اما با اطلاعاتی که به‌دست ما رسیده، دولت فرانسه تماس‌هایی با عراق می‌گیرد، به‌عراق امیدهایی می‌دهد. از جمله می‌گوید که قرار است در ایران تمام مقامات را از بین ببرند و به‌دنبال این مسأله عراق یک امیدواری‌هایی پیدا می‌کند و از عقب‌نشینی‌هایش بازمی‌ماند و یک‌لشکر و نیم از نیروهای خود را در این‌طرف رود کارون نگه‌می‌دارد.

وگرنه به‌دنبال عملیات دارخوین ما برآورد کرده بودیم که عراق از این‌طرف رود کارون برود و از جاهای دیگر نیز عقب‌نشینی بکند. اما امیدهایی که به‌عراق داده بودند، باعث شد که عراق از عقب‌نشینی منصرف شود به امید این‌که روزی بتواند خوزستان را تصرف کند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۶۰.

دومین قسمت گفت‌وگوی اختصاصی کیهان با محسن رضایی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران:

گروه‌های محارب هیچ تکیه‌گاهی جز ابرقدرت‌ها ندارند.

سرویس سیاسی کیهان ـ در قسمت اول گفت‌وگوی اختصاصی کیهان با محسن رضایی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران، نقطه‌نظرهای وی را در مورد آینده‌ی جنگ، استراتژی آمریکا در ایران، تحولات جبهه‌ها و... خواندید. اینک دومین قسمت مصاحبه که در آن فرمانده‌ی سپاه در مورد اختلافات بنی‌صدر با سپاه، وضع گروهک‌ها، تصفیه در سپاه پاسداران و... اظهارنظر کرده است از نظرتان می‌گذرد:

محسن رضایی در مورد مشکلات و درگیری‌های سپاه با بنی‌صدر هنگامی که وی فرمانده‌ی کل قوا بود، گفت: به‌تعبیری می‌توان گفت که بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده‌ی کل قوا، سدی در راه رشد و توسعه سپاه بود. او با دوره‌های آموزشی که ما می‌خواستیم با کمک برادران ارتش بگذاریم، مخالفت می‌کرد. با توسعه‌هایی که می‌خواستیم به‌سپاه بدهیم، مخالفت می‌کرد. با گسترشی که می‌خواستیم به‌واحد اطلاعات سپاه بدهیم، بسیار مخالف بود. در مورد امکاناتی که می‌خواستیم برای سپاه فراهم کنیم، سنگ‌اندازی می‌کرد. استراتژی و

خط مشی بنی‌صدر به‌طورکلی این بود که از یک‌طرف رشد سپاه را متوقف کند، و از طرف دیگر کوشش می‌کرد که بر سپاه مسلط بشود.

درگیری‌هایی که با ایشان قبل از ریاست جمهوری و در رابطه با مسأله‌ی لانه جاسوسی داشتیم باعث شده بود که ما از همان ابتدا، خط و ربط بنی‌صدر را بفهمیم و می‌دانستیم که وقتی بنی‌صدر فرمانده‌ی کل قوا شد، در رابطه با سپاه چه قصدی دارد. ایشان وقتی‌که می‌خواست فرماندهی برای سپاه تعیین کند، گفته بود که ۶ نفر نباید در سپاه باشند. شش نفری که از ارکان سپاه بودند و در واقع خط سپاه را تعیین می‌کردند و سال‌های سال در کنار امام و یا نمایندگان ایشان با رژیم شاه می‌جنگیدند. این‌همان روز اول گفت که اگر من بخواهم فرماندهی برای سپاه تعیین کنم این ۶ نفر نباید باشند و یا این‌که ایشان فقط می‌بایست فرماندهی سپاه را تعیین کنند، می‌گفتند که شورای‌عالی سپاه را هم من باید تعیین کنم. هم‌چنین مسؤولان واحدهای حساس سپاه را می‌خواست خودش تعیین کند.

ما در این‌رابطه مقاومت فراوان کردیم، به‌طوری‌که ایشان خدمت امام رفت و امام به‌ایشان گفت که شما باید با برادران شورای‌عالی سپاه به‌تفاهم برسید و علی‌رغم این‌که این حرف را امام به‌ایشان زده بودند ایشان فرمانده‌ای را برای سپاه تعیین کردند که مورد موافقت برادران شورا نبود و طوری شد که او در همان دوسه‌روز اول مجبور به استعفا شد. بعد، وقتی‌که بنی‌صدر می‌خواست فرمانده‌ی جدیدی را تعیین بکند ما تلاش‌های زیادی کردیم تا این‌که سرانجام کلاه بزرگی بر سرش رفت و کسی را تعیین کرد که در خط خودش نبود، پس کل خط مشی بنی‌صدر یکی تسلط بر سپاه و دیگری جلوگیری از رشد و توسعه سپاه بود. هم‌چنین می‌خواست تمام نیروهای خط امام را از سپاه تصفیه بکند، که این البته با پشتیبانی و رهنمودهای به‌موقع امام، امکان‌پذیر نشد.

هم‌چنین بنی‌صدر می‌کوشید که بین سپاه و ارتش اختلاف بیندازد. وقتی که پیش برادران ارتشی بود، مرتب از سپاه بد می‌گفت و یک‌سری مواردی می‌گفت که باعث ناراحتی برادران ارتشی می‌شد. اگر یک برادر پاسدار اشتباهی می‌کرد، بنی‌صدر در جلسه‌ای که با فرماندهان ارتش داشت آن‌را در بوق می‌کرد و باعث می‌شد که برادران ارتشی از ما ناراحت بشوند، این‌بود که در زمان بنی‌صدر هرچه ما تلاش می‌کردیم که با برادران ارتشی به‌وحدت برسیم

و برادران ارتشی تلاش می‌کردند که با سپاه به‌وحدت برسند، بنی‌صدر مانع می‌شد.

افزایش قدرت رزمی سپاه

محسن رضایی سپس به‌مسأله‌ی افزایش قدرت رزمی سپاه در رابطه با جنگ تحمیلی اشاره کرد و گفت: قدرت رزمی و آموزش سپاه از زمان شروع جنگ تا الآن افزایش بسیار زیادی پیدا کرده و این را این‌جا نمی‌توان مطرح کرد، مگر این‌که انسان به جبهه‌ها برود و ببیند که چگونه یک‌پاسدار ۱۸ ساله‌ای فرمانده‌ی عملیات یک‌محور است و یا چگونه برادران بسیج ۱۴ ـ ۱۵ ساله، با آر ـ پی ـ جی ۷، به‌شکار تانک می‌روند. قبل از آن در سراسر خوزستان وقتی که جنگ شروع شد، در مجموع سلاح‌های آر ـ پی ـ جی ۷ ما از تعداد انگشتان دست بیشتر نبودند و اصلاً برادران ما در این‌رابطه آموزشی ندیده بودند. در حقیقت تدارکات ما، رشد ما، آموزش و تجربه‌اندوزی ما به‌طورکلی در طول این‌جنگ امکان‌پذیر شده است و ان‌شاءالله از این تجربیات می‌توانیم در جنگ آینده که با اسرائیل است، استفاده کنیم.

قدرت رزمی ما در این‌جنگ بسیار بالا رفته است. الآن برادرانی داریم که مشغول آموزش تانک، توپخانه، سلاح‌های نیمه‌سنگین، سلاح‌های ضدهوایی و... هستند. هم‌چنین در این‌رابطه از پیوند سپاه و ارتش می‌توان نام برد. شاید یکی از نعمات بزرگ جنگ این‌بود که اختلاف بین سپاه و ارتش به‌کلی از بین رفت. در جبهه اصلاً بحث بر سر اختلاف سپاه و ارتش نیست، بحث این‌است که چگونه پاسدار و ارتشی این دشمنی را که روبه‌رو ی خود دارند از بین ببرند. همین‌زمینه باعث شد که برادران ارتشی تجارب خود را به برادران سپاهی منتقل کنند و ما توانستیم در جنوب، آموزش‌های خوبی را با کمک امکانات برادران ارتشی به برادران سپاهی بدهیم.

الآن سپاه به‌گونه‌ای است که می‌توان در جنگ با اسرائیل در عمل و نه به‌عنوان یک‌شعار روی آن حساب کرد و ما به‌مردم قول می‌دهیم که این آمادگی را داریم با تجربیات به‌دست آمده در جبهه نبرد با اسرائیل نقش موثری ایفا کنیم.

نقش شهید محمد منتظری

فرمانده‌ی سپاه، سپس به‌نقش شهید محمد منتظری در شکل‌گیری سپاه پاسداران اشاره کرد و گفت: ایشان یکی از بنیان‌گذاران سپاه بودند که با شهید مطهری و عده‌ای دیگر از برادران اصیل خط امام شروع به راه‌اندازی تشکیلات سپاه کردند و توانستند دیدگاه‌های بسیار خوبی به‌سپاه بدهند.

شاید بُعد نهضت‌های آزادیبخش و صدور انقلاب از ابعادی باشد که برادر شهید ما محمد منتظری توانستند در سپاه ایجاد کنند و ثمرات آن را ان‌شاءالله در سال‌های بعد خواهیم دید. ایشان همیشه می‌گفتند: سعی کنید با این توطئه‌هایی که آمریکا در داخل به‌وجود آورده و می‌خواهد ما را از دشمن اصلی‌مان که خود آمریکا و اسرائیل است، منحرف کند زود خودتان را بیرون بکشید تا بتوانید به‌مسایل اصلی برسید و این از دیدگاه‌های بسیار خوبی است که ایشان در اول تأسیس سپاه به سپاه دادند.

محسن رضایی سپس به‌تشریح نقش واحد جنبش‌های آزادیبخش سپاه پاسداران پرداخت و گفت: این‌واحد تاکنون موفقیت‌های خوبی داشت. ابتدا چون تجربه کافی نداشتیم، برخورد ما با نهضت‌های آزادیبخش مقداری کند بود و ما نیروی اصلی‌مان را روی شناسایی جنبش‌ها گذاشتیم، این‌بود که کار ما نمود خیلی بالایی نداشت، اما پس از کسب مقداری تجربه از چند ماه قبل ما رشد خیلی خوبی کردیم. در حال حاضر عملیات پارتیزانی که در درون عراق دارد صورت می‌گیرد، تقریباً به‌کمک این‌واحد از سپاه انجام می‌شود. فعالیت‌های دیگری که در جاهای دیگر انجام می‌شود، با کمک این‌واحد است که طرح آن‌ها به‌دلیل مسایل امنیتی صلاح نیست ولی در مجموع توانستیم از چند ماه به این‌طرف موفقیت‌های خوبی داشته باشیم. همین سمینار نهضت‌های آزادیبخش که الآن در جنوب تشکیل شده به‌دعوت سپاه صورت گرفته و این نشان‌دهنده‌ی فعالیت‌هایی است که از این پس هم‌چنان ادامه خواهد یافت.

تصفیه در سپاه

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در ادامه‌ی سخنانش به‌مسأله‌ی تصفیه در سپاه اشاره کرد و گفت: این تصفیه‌ها در سطح خیلی محدود بوده و تصفیه خیلی آن‌چنانی صورت نگرفته است و

این‌هم به‌آن‌دلیل بود که یک‌سری افرادی در سپاه بودند که طرز تفکرهای مختلفی داشتند و یا برداشت‌هایشان فرق می‌کرد. این‌ها را ما از خیلی‌وقت می‌خواستیم بیرون بکنیم اما آقای بنی‌صدر که قصد داشت سپاه را همیشه در حالت تضعیف نگه‌دارد، مانع این‌کار می‌شد. بعد که این‌سد از جلوی ما رد شد ما توانستیم به‌آن سری افرادی که می‌بایستی دوره‌هایی می‌دیدند و بعد به سپاه بیایند، بگوییم که بروند و مطالعه و یا خودسازی بکنند و بعد اگر اصلاح شدند دوباره به‌سپاه بیایند و مشغول بشوند. البته همان‌طور که گفتم این تصفیه‌ها خیلی محدود بود و شاید بیشتر از ۲۰ نفر هم نشوند و به‌نظر من اصلاً قابل ذکر نیست.

وی در مورد بازداشت تعدادی از افراد سپاه گفت: دو سه‌نفر به‌دلیل سهل‌انگاری‌هایی که شده بود، بازداشت شدند. از جمله در روزهای اول تظاهرات خیابانی سپاه برخورد فعالی با آن نکرده بود، و این‌ناشی از همان تأخیری بود که در امر تصفیه صورت گرفته بود. در مورد بازداشت‌شدگان، موارد سهل‌انگاری، کم‌کاری، مقاومت در برابر تصفیه خودشان و کارهای خلاف دیگری گزارش شده بود که برای بررسی بیشتر ما این‌ها را به دادستان انقلاب سپاه که از طرف شورای‌عالی قضایی در سپاه مستقر شده، واگذار کردیم و در مجموع دادستانی سپاه این‌ها را برای مدتی بازداشت کرده بود. امر بازداشت هم هیچ ارتباطی به‌خود سپاه ندارد. یک‌سری شکایاتی بود که به دادستانی انقلاب داده بودند و آن‌ها این‌کار را کردند.

رسیدگی به خانواده‌های شهدا

محسن رضایی در مورد برنامه‌های سپاه برای خانواده شهدای سپاه پاسداران گفت:

چون ما اعتقاد داریم که شهادت یکی از معیارهای اصلی حرکت و انگیزه سپاه است با شهدای خودمان و خانواده‌های آنان به‌گونه‌ی دیگری برخورد می‌کنیم. ما معتقدیم که اگر خانواده‌های شهدا را از خود سپاه جدا بکنیم تقریباً یک‌نوع برخورد اداری با مسأله است و «قداست» شهید در نظر گرفته نمی‌شود، به‌همین دلیل ما به بنیاد شهید پیشنهاد کردیم که کار شهدا را خودمان می‌کنیم، البته هماهنگ با ضوابط و اصولی که بنیاد شهید در این‌رابطه در نظر گرفته است. خوب مشکلاتی هم در این‌رابطه داریم که امیدواریم در آینده بتوانیم این مشکلات را رفع بکنیم.

رضایی در مورد وضع گروه‌ها گفت: وضع گروه‌ها الآن به‌جایی رسیده که عمده نیروهایشان را از دست دادند. فقط دو تا جریان مانده بود یکی جریان نفوذی و دیگری جریان تظاهرات که آن‌هم غالب افرادی که این‌ها برای تظاهرات داشتند دستگیر شدند و خطری که معمولاً گروه‌ها دارند خطر زایش و زایندگی است که خطر زایش آن‌ها هم از بین‌رفته و دلیلش این‌است که حیات سیاسی این‌ها به‌خطر افتاده است. کارشان به‌گونه‌ای بوده که تمام گروه‌های دیگر آن‌را محکوم کردند و کشورهای انقلابی هم کارشان را محکوم کردند. در صحبت‌هایی که برادران ما با رهبر کره شمالی داشتند، ایشان گفتند که من یک‌معیار خوبی به‌دستم آمده و آن این‌است که هرکسی با انقلاب ایران دربیفتد این آمریکایی است و می‌گفت که تاکنون اصیل‌ترین فردی که من در دنیا دیدم که بدون سازش با آمریکا درافتاده، آن رهبر شماست و امام خمینی ضدامپریالیست‌ترین فرد در دنیاست و این معیار شناسایی کشور بزرگی است که سال‌ها در دنیا زندگی کرده و جنگ‌هایی هم با آمریکا داشته است. این مسأله هم‌چنین نشان می‌دهد که گروه‌هایی که الآن با ما درافتادند نه در خارج و نه در داخل، به‌جز ابرقدرت‌ها هیچ تکیه‌گاهی ندارند، لذا زایندگی و زایش آن‌ها از بین رفته است و به این‌ترتیب تنها نیروهایی که تاکنون تهیه کرده‌اند، باقی می‌مانند که این‌ها هم عمدتاً دستگیر شده‌اند. فقط جریان نفوذی ایشان مانده بود که آن‌هم همان‌طور که قبلاً گفتم، چیز پیچیده و عجیب و غریبی نبوده است؛ مثلاً یک‌طرفی در دادستانی بود که از چندی قبل به او مشکوک بودند، منتها به‌دلیل بُعد عاطفی که در برادران هست باعث شد که تصمیم قاطع و صریحی نگیرند. این گروه‌ها باعث شدند که در این‌زمینه ما تجارب کافی به‌دست بیاوریم و از این‌پس دیگر با مسایل برخورد عاطفی نداشته باشیم و در عین‌حال بدون دلیل بدبین نشویم و نسبت به‌مسایل، برخورد قاطعانه داشته باشیم. اگر این موارد را مقامات ما و ملت ما جدی بگیرند و به‌مسأله‌ی حفاظت بها بدهند، ان‌شاءالله قادر خواهیم بود، بقایای این‌ها را که ماندند و به‌قول خودشان می‌خواهند نیرو جمع کنند و سازماندهی دوباره بدهند، از بین ببریم.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در پایان از مردم خواست که جنگ را سرلوحه کارشان قرار بدهند و افزود: ما اگر بتوانیم هرچه زودتر جنگ را تمام و ایران را به‌صورت یک قدرت نظامی در منطقه تثبیت بکنیم، برای همیشه آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها به‌موضع انفعالی

خواهند افتاد و ترس و وحشتی که از ما در دل کشورهای منطقه خواهد افتاد، باعث می‌شود که ما سیاست تهاجمی در پیش بگیریم و این‌همان هدفی‌است که الآن ما از جنگ داریم و راه‌حلش هم این‌است که مردم با قوت بیشتر بدون این‌که جریانات داخلی روی آن‌ها اثر بگذارد با صبری که ائمه‌ی ما در میدان‌های جنگ داشتند، به‌مسأله‌ی جنگ بهای بیشتری بدهند و نیروهای بیشتری به جبهه‌ها بفرستند تا هرچه زودتر از این مشکل رها بشویم و به‌مسایل خارجی انقلاب بپردازیم.[1]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه دوم مهرماه ۱۳۶۰.

گفت‌وگو با بهزاد نبوی، به‌مناسبت هفته سالگرد جنگ:

برای این‌که جنگ طولانی شود، بنی‌صدر دستور داد نیروهای ایران ۶۰ کیلومتر عقب‌نشینی کنند!

مهندس بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی و سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طی گفت‌وگویی اختصاصی به‌مناسبت فرارسیدن هفته سالگرد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به‌سؤالات خبرنگار اطلاعات پیرامون علل اصلی تجاوز رژیم بعثی صدام مزدور به جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های ابرقدرت‌ها برای ضربه‌زدن به انقلاب اسلامی ایران، عدم آمادگی نیروهای ایران در شهریور ۵۹ و نقش بنی‌صدر در طولانی‌تر شدن جنگ، پاسخ داد.

متن گفت‌وگوی خبرنگاران اطلاعات با مهندس بهزاد نبوی به این‌شرح است:

س ـ علل اصلی تجاوز و تهاجم رژیم بعث عراق را به جمهوری‌اسلامی‌ایران، چگونه می‌بینید؟

ج ـ علت‌ها تاکنون به‌کرات توسط مسؤولین و برادران عزیزمان گفته شده است و علت اصلی را توطئه‌ی آمریکا و امپریالیزم و صهیونیزم برای شکست انقلاب اسلامی ایران می‌دانم.

نقش مخالفین

چیزی که در این‌جا لازم به‌تذکر است این‌هست که مخالفین انقلاب اسلامی؛ خصوصاً جناح‌های منافق و لیبرال در ابتدای شروع جنگ و ماه‌های بعد از آن، همیشه این‌چنین تبلیغ می‌کردند، که آغازگر جنگ، ما هستیم. بگذریم که خود «صدام» نیز همین عقیده را دارد و جنگ را به‌گردن ما می‌اندازد، اما این جناح‌های داخلی که در واقع همان ستون پنجم دشمن خارجی بودند، با زبان و قلم و تبلیغات خود طوری وانمود می‌کردند که ما مسبب شروع جنگ هستیم و دلیل آن‌را هم می‌آوردند که همیشه نیروهای خط امام و دولت جمهوری اسلامی دم از صدور انقلاب زده و شما با دادن شعار چپ‌روانه «صدور انقلاب»، سبب شدید تا «صدام» به شما حمله و تجاوز کند.

این‌جا من فکر می‌کنم پاسخ این استدلال را از نظر مردم باید روشن کنیم، و بعضاً در پادگان‌های نظامی تحت تبلیغات بنی‌صدر می‌دیدم که به‌بعضی از برادران ارتشی هم یک‌چنین چیزی را القا می‌کردند.

بگذریم از این‌که چنین مسایلی خودش خیانتی بود که نیروهای ارتش را تضعیف می‌کرد، اما می‌بایستی این مسأله به‌خوبی شکافته می‌شد و اصولاً اگر در جهان مکانیزم، حاکمیت ابرقدرت‌ها را و نحوه تسلط آن‌ها بر کشورهای زیردستشان را در نظر بگیریم، هرگز یک چنین تحلیلی از تهاجم «صدام» به ایران نخواهیم کرد. در واقع رابطه رژیم‌های تحت‌سلطه و ابرقدرت حاکم، رابطه‌ی خادم و مخدوم، و رابطه‌ی ارباب و نوکر است و این نوکر به‌دستور ارباب جنگ می‌کند و به‌دستور ارباب صلح می‌کند.

اگر ما بهترین روابط را با صدام می‌داشتیم، اگر دستور از مافوق می‌رسید که باید به ما حمله کند، این‌کار را می‌کرد، و باز اگر بدترین روابط را با صدام می‌داشتیم و مافوق دستور نمی‌داد، به‌هیچ‌وجه او اجازه و جرأت این‌چنین حمله‌ای را به‌خودش نمی‌داد.

صدام نمی‌توانست یک‌سال جنگ علیه ما را تدارک ببیند مگر با حمایت آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی که در این‌جنگ به‌او، علیه ما کمک می‌کنند؛ به‌عنوان مثال می‌گویم کشورهای دیگری بودند که در طول این‌مدت بعد از پیروزی انقلاب حتی در اطراف خود ما و همسایگان ما مورد شدیدترین حملات تبلیغاتی ما قرار گرفته‌اند، حتی خیلی بدتر از رژیم

صدام، اما می‌بینیم حتی این نوع کشورها نه تنها کوچک‌ترین حمله به جمهوری اسلامی نکردند بلکه پس از تجاوز صدام نیز بعضی از آنها در موضع دولت قرار می‌گیرند و کمک‌هایی هم می‌کنند و این به آن‌خاطر است که نظام جمهوری اسلامی را قبول دارند و ما به آنها نگفته‌ایم که صدور انقلاب را قبول نداریم بلکه به‌دلیل شرایط و موقعیت خودشان هست که چنین ایجاب می‌کند.

امپریالیسم؛ خصوصاً آمریکا و غرب به آن کشورهای اطرافمان که در درون خودشان دچار بحران هستند، دستور می‌دهند که با ما از درِ صلح و سازش دربیایند والّا استعداد و امکان حمله به‌ما را داشته‌اند، و حتی اگر بدترین رفتار و یا بهترین رفتار را با آنها داشته باشیم.

تجاوز صدام به‌خاک کشور ما بخشی از یک برنامه‌ی حساب‌شده طولانی از ابتدای پیروزی انقلاب تا به‌حال بوده است. حرکت‌هایی که در کردستان شد و در سیستان و بلوچستان نمودار شد، و بلایی که بر سر انقلاب فرهنگی گروه‌های چپ و منافق راه انداختند، کودتای نوژه و حمله طبس، و سرانجام تجاوز نظامی صدام؛ اینها همه یک طبیعت دارند، آمریکا که انقلاب ما را می‌شناسد، روسیه هم که انقلاب ما را می‌شناسد و می‌دانند که خصوصیات انقلاب ما چیست و اگر این انقلاب در مملکت ما پا بگیرد، رژیم‌های وابسته به‌هرکدامشان در منطقه نابود خواهند شد. حرکتی که سال گذشته در عربستان در «مسجدالحرام» می‌شود زنگ خطر بزرگی است برای آمریکا. حالا ما چه شعار صدور انقلاب اسلامی بدهیم و یا ندهیم، آمریکا در جهت ریشه‌کنی ما تلاش می‌کند.

وقتی که وضع افغانستان به این‌صورت است و دولت روسیه نتوانسته پس از این‌همه مدت، قیام مردم افغانستان را سرکوب کند، ناشی از کمک آمریکا؛ مثلاً به چهار گروه وابسته به‌غرب در افغانستان نیست، بلکه این نفس انقلاب ایران است که حیات می‌بخشد به انقلاب اسلامی افغانستان. پس این یک شعار انحرافی بود که منافقین و لیبرال‌ها و غرب‌زده‌ها از ابتدای جنگ برای پوشاندن ضعف‌ها و سستی‌های خود، مثل چماق بر سر نیروهای مسلمان خط امام کوبیدند که چون شما گفتید صدور انقلاب، این‌طوری شده در حالی‌که هرگز این‌طور نبود و هرگز صدور انقلاب را هم به مفهوم قشون‌کشی نظامی به‌هیچ کشوری مطرح نکردیم.

س ــ چرا اقدامات لازم برای مقابله و دفع تهاجم نظامی رژیم عراق به‌موقع انجام

شد و علت پیشروی سریع نیروهای عراق در داخل ایران چه بود؟

ج ـ این سؤالی است که ماه‌ها و ماه‌ها در بین خودمان مطرح می‌کردیم، آن‌موقع نمی‌خواستیم برای این‌که اختلافی در جامعه به‌وجود نیاید، آن‌را به‌صورت استیضاح از «بنی‌صدر» مطرح کنیم. واقعیت این‌است که به‌هنگام حمله نظامی صدام به‌خاک کشورمان ما هیچ نوع آمادگی نداشتیم، حتی یادم هست وقتی که به‌اتفاق برادرشهیدمان رجایی به‌همراه بنی‌صدر به غرب کشور رفتیم در اتاق جنگ آرایش نظامی را که نشان دادند مشخص می‌کرد که این حملاتی که در روزهای ۲۴ و ۲۵ شهریور به غرب می‌شود یک‌بهانه و یک‌وسیله سرگرمی است تا در جنوب حملات گسترده بکنند و تمام گزارشات نیز به‌همین ترتیب بود اما آقای بنی‌صدر به‌جای این‌که در فکر تجهیز قوا باشد و در این‌مدت هفت‌ماه هم که فرمانده کل‌قوا بود یک‌کسی نبود که از او بپرسد چرا کارنامه ننوشتی که کارت در ارتش چه بود و آمادگی رزمی ارتش را چگونه تجدید و یا زیاد کردی و اصلاً به‌کجا رسیدی و چند تا هواپیما داشتیم، و بعد از آن‌موقع که به‌قول خودش گزارش رسیده بود که صدام می‌خواهد به ایران حمله کند چه اقدامی کرد، و اتفاقاً او (بنی‌صدر) حرف جالبی در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود که (این مسأله‌ای که پیش آمد من با امام درمیان گذاشتم و امام فرمودند: هیچی نیست و هیچ غلطی نمی‌تواند بکند)، نه این‌که خیلی معتقد به ولایت فقیه بود!

این‌درست مثل همان حرفی است که درکودتای ۲۸ مرداد به حزب توده گفتند که چرا تو در مقابل کودتا با وجود آن نیرویی که داشتی شرکت نکردی؟ و حزب توده پاسخ داد که ما به مصدق گفتیم که امکان دارد کودتا بشود اما مصدق گفت که من بر اوضاع مسلط هستم، در حالی‌که خودشان در میان افسران کودتاچی هم نفوذ داشتند و «مهدی همایونی» یکی از افسران حزب توده بود که در بین افسران کودتاچی بود و آن‌ها می‌دانستند که می‌خواهد کودتا بشود اما بعداً که خواستند عذر بیاورند، می‌گفتند که ما گفتیم و آنها گفتند ما مسلط هستیم.

الآن مسأله‌ی عمده این‌است که در ابتدای شروع جنگ ما واقعاً آمادگی کامل نداشتیم و آن‌هم ناشی از بی‌لیاقتی فرمانده‌ی کل قوای وقت بود که به‌جای این‌که به جنگ و جبهه و آمادگی نیروهای مسلح برسد، تمام کار و وقت او صرف توطئه و نوشتن کارنامه و مقاله‌نویسی در روزنامه انقلاب اسلامی و توطئه و تلاش برای این‌که جانشین امام شود، بود و تلاش برای

این‌که مقابل نیروهای خط امام بایستد و دوباره غرب را بر مملکت حاکم کند، به‌همین دلایل است که ما آمادگی کافی نداشتیم و در روزهای اول با وجود شجاعت و شهامت بی‌نظیری که برادران ارتشی و سپاه و تمام مردم انجام می‌دادند، آن عقب‌نشینی‌های عجیب و غریب ۳۰ کیلومتر و ٦۰ کیلومتر را شاهد و ناظر بودیم![1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه دوم مهرماه ۱۳۶۰.

حجت‌الاسلام رفسنجانی:

ما مطمئن هستیم که پیروز می‌شویم و به‌همین دلیل مذاکره هم نمی‌کنیم.

آن‌چه مسلم است، این‌است که عراق تجاوز کرده و هنوز هم در خاک ماست و ما به‌هرکس که به ایران آمد، گفتیم: به‌شما وکالت می‌دهیم، بروید و تحقیق کنید. اگر ما متجاوز بودیم ما را محکوم کنید و خسارات جنگ را از ما بگیرید و اگر عراق متجاوز است، عراق را محکوم کنید و خسارت جنگ را از عراق بگیرید.

ما می‌گوییم: شما مسلمانید؛ طبق قانون ﴿قرآن کریم﴾ و حکم ﴿قرآن کریم﴾ با متجاوز حرف بزنید، جلوی متجاوز را بگیرید و این درست نیست که ما وقتی یک مسلمان به مسلمان دیگر تجاوز کرد، ظالم و مظلوم را با هم نصیحت کنیم.

ما مطمئن هستیم که پیروز می‌شویم و بنابراین نمی‌خواهیم به متجاوز جایزه تجاوز بدهیم و به‌همین دلیل مذاکره هم نمی‌کنیم. چرا که آخرین چیزی که صدام می‌تواند به‌دست بیاورد، این‌است که بگوید من توانستم ایران را به‌پای میز مذاکره بکشانم و غرور انقلابی ایران را بشکنم.

☜ صدام باید شکست‌خورده از این جنگ خارج شود. که این شکست مساوی خواهد بود با سقوط او. صدام با این تجاوزش نامشروع‌ترین حکومت منطقه را دارد و دیگر صلاحیت ماندن در منطقه را ندارد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه دوم مهرماه ۱۳۶۰.

وزیر مشاور و سخنگوی دولت در مصاحبه‌ای اعلام کرد:

علی‌رغم ایجاد موانع مختلف از طرف آمریکا، ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل شرکت می‌کند.

مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی و سخنگوی موقت دولت، روز پنج‌شنبه در یک مصاحبه، پیرامون دارایی‌های توقیف‌شده‌ی ایران در آمریکا توضیحاتی داد.

مهندس نبوی در پاسخ این‌سؤال که وضعیت پول‌های بلوکه‌شده‌ی ایران در آمریکا به‌چه صورت است، گفت: ما حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیارددلار پول در آمریکا به‌صورت بلوکه‌شده داشتیم، و در ماجرای اشغال لانه‌ی جاسوسی به‌صورت بلوکه درآمد که پس از امضای بیانیه‌ی الجزایر قرار شد این پول‌ها به‌ایران برگردد.

وی گفت: از دل این مبلغ، حدود ۴ میلیارددلار آن، پول‌هایی بود که ایران از بانک‌های آمریکایی گرفته بود که ما ترجیح دادیم این وام‌ها را بپردازیم و بدین‌ترتیب روابط مالی خود با آمریکا را قطع کرده باشیم، زیرا شرایطی که آمریکا پیشنهاد کرده بود به‌هیچ‌وجه قابل قبول نبود.

مهندس نبوی افزود: صرف‌نظر از ۴ میلیارددلار، مبلغی بین ۶ تا ۷ میلیارددلار از این

پول‌ها می‌بایست به‌دولت ایران ارجاع می‌شد که از این مبلغ در دو مرحله یک‌بار حدود سه‌میلیارد و بار دیگر یک‌میلیارددلار به‌طور نقد دریافت کردیم و یک‌میلیارد آن‌هم طبق بیانیه‌ی الجزایر در حساب بانک مرکزی الجزایر می‌باشد و ما هیچ‌چیز در بانک‌های آمریکایی به‌صورت بلوکه‌شده به‌غیر از همین ۲ میلیارددلار که بابت جاسوسخانه توقیف شده، نداریم.

مهندس نبوی تأکید کرد: برای ما کیفیت مسأله مهم است؛ کمیّت و مقدارش چیز مهمی نیست، و ما در این زمینه به داوری بین‌المللی شکایت و اعتراض کرده‌ایم.

سؤال شد: **با توجه به این‌که سفارت ایران در واشنگتن در تصرف آمریکاست و آمریکا ادعا کرده است که سفارت خود در تهران باید در اختیار سوئیس قرار گیرد، آیا چنین چیزی در عهدنامه‌ی الجزایر ذکر شده است یا خیر؟**

مهندس نبوی گفت: چنین چیزی وجود نداشته و آمریکا صریحاً نقض عهدنامه کرده است.

وزیر مشاور در مورد عملکرد دادگاه‌های صالحه که مأمور رفع اختلاف مالی ایران و آمریکا شده‌اند، گفت: این یک حکمیت بین‌المللی است که سه قاضی از طرف ایران و سه قاضی از طرف آمریکا و سه قاضی مورد توافق طرفین تعیین شوند تا به‌دعاوی مذکور رسیدگی کنند و در این‌زمینه هنوز کار خود را شروع نکرده‌اند تا بتوانیم قضاوت کنیم و ما در این‌رابطه فعالانه برخورد می‌کنیم.

مهندس نبوی در پاسخ این **سؤال که اگر آمریکا به‌تعهد خود عمل نکند، ایران چه عکس‌العملی نشان خواهد داد؟** گفت: آمریکا در این‌زمینه بیشتر پیش ما گرو دارد؛ چون پول‌های ما تقریباً در حساب الجزایر است و هیئت داوری بین‌المللی در این زمینه شرایط سختی را طرح کرد که اگر آمریکا به این شرایط تن درندهد، می‌توان مجازات‌های سختی را برایش قائل شد و ما بعید می‌دانیم که آمریکا نقض عهد کند.

مهندس نبوی در مورد سفر اخیر هیئت ایرانی به نیویورک جهت شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: این مسأله را سفیر سوئیس در تهران به وزارت خارجه اطلاع داده و ظاهراً مثل این‌که قراردادی بین آمریکا و سازمان ملل می‌باشد که اگر آمریکا عنصری را نامطلوب تشخیص داد، می‌تواند مانع ورود آن به‌خاک خود شود و خود این

مسأله نشان‌دهنده‌ی آن است که سازمان ملل باید خود را از شر آمریکا خلاص کند تا این‌چنین تحت تسلط آمریکا نباشد، تا مطیع سیاست ایالات متحده نباشد.

وی گفت: دولت جمهوری اسلامی ایران قصد دارد در این جلسه شرکت کند، چرا که حضورش ضروری است، ولو این‌که تمام جوّسازی‌های دولت آمریکا وجود داشته باشد. دولت ایران قصد ندارد تسلیم این جوّسازی‌ها شود.

وی در پایان گفت: شاید یکی از مقاصد آمریکا همین باشد تا ایران در این‌جلسه شرکت نکند تا بتواند در غیاب ایران مسایلی را علیه این کشور عنوان کند وگرچه ما به این مراجع بین‌المللی اعتقاد نداریم، زیرا که هیچ‌کدام برای ملت‌ها کار نکرده‌اند، با این‌حال حضور ما در مجمع ضروری است و همان‌طور که برادر شهیدمان آقای رجایی در اجلاس مشترک شورای امنیت شرکت کرد و بدون این‌که اهمیتی به‌آن بدهد از شورای امنیت به‌عنوان بلندگویی استفاده کرد و نظرات دولت جمهوری اسلامی را بیان داشت؛ ما نیز با شرکت در این اجلاس سعی خواهیم کرد تا صدای انقلابمان و ندای حق‌طلبانه‌ی خود را به‌گوش جهانیان برسانیم.[1]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۴ مهرماه ۱۳۶۰.

نظر دادستان کل کشور در مورد توبه منحرفین، برخورد با ضدانقلاب و اغتشاش برای تعطیلی مدارس

حجت‌الاسلام ربانی املشی، دادستان کل جمهوری اسلامی ایران در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به سؤالات وی در رابطه با ترورهای اخیر و گروهک‌های منافق پاسخ گفت.

اولین سؤال خبرنگار ما مربوط به مسعود کشمیری و واقعه‌ی انفجار دفتر نخست وزیری بود.

دادستان کل کشور در پاسخ گفت: کشمیری یک عامل نفوذی در نخست‌وزیری بود و قبلاً هم در جاهای دیگر و در قسمت‌های مختلف و در نهادهای انقلابی کار می‌کرد تا سرانجام به نخست‌وزیری و دبیری شورای امنیت رسید و کارهای مهم دیگری نیز در اختیارش بود. او در روز انفجار، کیفی را که درونش ماده‌ی منفجره بوده، کنار میز شهید رجایی و شهید باهنر گذاشته است. شرکت‌کردن کشمیری در چنین جلسه‌ای عادی بوده و خودش چند دقیقه قبل از انفجار، از نخست‌وزیری خارج شده است؛ ضمناً همسر کشمیری هم فرار کرده است.

توبه‌ی منحرفین چگونه قبول می‌شود؟

سؤال شد: عده‌ای از طرفداران یا اعضای مجاهدین خلق تلفنی با روزنامه تماس می‌گیرند و می‌گویند: قبلاً از هواداران مجاهدین خلق بوده‌اند و فعالیت‌هایی هم داشته‌اند، ولی دستشان به‌خون کسی آلوده نیست، در تخریب و آتش‌زدن جایی نیز به‌هیچ عنوان شرکت نداشته‌اند، حالا هم به‌کلی دست از فعالیت‌های سیاسی به‌نفع آن سازمان برداشته‌اند و از سوی دیگر حاضر نیستند در مصاحبه‌های رادیوتلویزیونی شرکت کنند و توبه‌نامه بنویسند. مسؤولین مملکتی چه ضوابطی برای این‌گونه افراد درنظر گرفته‌اند؟

دادستان کل کشور در پاسخ به این سؤال گفت: این‌ها که حاضر نیستند توبه‌نامه بنویسند و یا در مصاحبه شرکت کنند، معلوم می‌شود که هنوز توبه نکرده‌اند. کسی که توبه و بازگشت از این‌کار بکند؛ یعنی آن‌کار را انحرافی و خلاف می‌دانسته و بازگشت کرده و اگر آن‌را غلط می‌دانسته، باید از آن‌راه برگردد و اعلام کند. توبه آن‌ها توبه سیاسی است، توبه سیاسی باید در معرض افکار عمومی قرارگیرد و برای مردم مشخص شود که این آدم که تا به‌حال منحرف بوده از این انحراف دست برداشته وگرنه اگر بخواهد مخفیانه یک‌عملی را انجام بدهد، کاملاً روشن است که این‌ها می‌خواهند به‌وسیله‌ی این‌که ادعا می‌کنند ما توبه کرده‌ایم از مجازات قانونی فرار کنند و در افکار گذشته و در ضدیت با اسلام و مسلمین باقی بمانند. کسانی از این گروه‌ها که از این انحراف بازمی‌گردند و توبه می‌کنند توبه آنها باید برای مسؤولین امر ثابت بشود و لحظه ثبوت فعلاً این‌گونه تشخیص داده شده که این‌ها می‌آیند در تلویزیون مصاحبه می‌کنند و اعلام می‌کنند و به‌مردم می‌گویند که توبه کرده‌ایم و اطلاعاتشان را در اختیار مسؤولین امر می‌گذارند و انحراف خود را به‌اطلاع مردم می‌رسانند و مردم را از وارد شدن در چنین انحرافاتی بازمی‌دارند. اگر چنین چیزی شد، آن‌وقت مسؤولین قضایی به‌این نتیجه می‌رسند که این‌ها توبه کرده‌اند و بازگشته‌اند. اما اگر بگویند: ما حاضر به‌مصاحبه نیستیم و نمی‌گوییم این‌راه انحرافی بوده و حاضر نیستند به مسؤولین آن سازمان کوچک‌ترین اهانت و جسارتی بکنند، با این‌که می‌بینند آن‌ها دارند مردم را به‌چه انحرافی می‌کشانند و چگونه یک مملکت آرام را به‌فساد می‌کشانند، چگونه تروریسم را در این

مملکت رواج می‌دهند، به‌این صورت ما نمی‌توانیم باور کنیم که این‌ها توبه کرده‌اند.

گروه دیگر

سؤال شد: **آن‌هایی که یک‌سال و یا یک‌سال‌ونیم قبل فعالیتی داشته‌اند و همان‌زمان به‌کلی دست از فعالیت خود برداشته‌اند، این‌ها هم لازم است خود را معرفی کنند و توبه‌نامه بنویسند؟**

حجت‌الاسلام ربانی املشی در پاسخ به این سؤال گفت: آن‌ها هم مثل دیگران در صورتی که تائب باشند، بیایند و برای مقامات قضایی ثابت کنند که توبه کرده‌اند. طریقه‌ی اثبات توبه هم به‌این‌صورت است که اطلاعاتشان را بگویند و به‌مردم اظهار کنند که ما قبلاً خلاف کرده‌ایم. آن‌ها هم مثل دیگران اگر ثابت کردند که توبه کرده‌اند و بازگشته‌اند، آزادند. اما اگر این مطلب ثابت نشد ولو این‌که چند روزی هم آن‌ها از فعالیت‌های خیلی شدید دست بردارند، ما نمی‌توانیم بمانیم و صبر کنیم تا موقعی که این‌ها شروع کردند ما دست به‌کار بشویم. قوه‌ی قضائیه مسؤولیت دارد، علاوه بر این‌که فساد را از بین ببرد، برای پدید آمدن فساد و جلوگیری از وجود فساد هم باید تلاش بکند.

غرض ورزی و گزارش دروغ

از دادستان کل کشور سؤال شد: **امکان این هست که روی غرض‌ورزی و یا اختلافاتی، کسی گزارش خلافی به مقامات مسؤول ارایه کند و در نتیجه بی‌گناهی دستگیر شود؟ مقامات قضایی در رابطه با این مسأله چه تدابیری اندیشیده‌اند؟**

وی در پاسخ به این سؤال گفت: البته احتمال این مسأله هم هست که در این بین غرض‌ورزی‌هایی بشود، ولی چه می‌شود کرد؟ در یک‌چنین موقعیت حساس و سرنوشت‌ساز که ما می‌بینیم یک دسته‌ای تروریست در همه‌جا ایستاده‌اند و برای همه‌کار آمادگی دارند، در یک‌چنین موردی شاید همه‌جای دنیا و ملت ما به‌ما اجازه می‌دهند که مسؤولین قضایی احتیاط بکنند. آیا یک‌نفر بی‌گناه یک‌ماه، دوماه کمتر یا زیادتر یا چند روزی برای مشخص‌شدن وضعش در زندان بماند، بهتر است یا خون ۷۰ یا ۸۰ هزار شهید پایمال شود؟

شکی نیست که ما باید حرمت خون شهدا را بدانیم و برای حفظ و حراست از این مملکت و سدکردن راه بیگانگان به‌این مملکت این‌جور گرفتاری‌ها را تحمل کنیم. افرادی را هم که چنین گرفتاری‌هایی دارند اگر انسان‌های علاقه‌مند و مسلمان و علاقه‌مند به سرنوشت این مملکت باشند، خواهی نخواهی نباید از این‌مطلب ناراحت بشوند. از این‌گونه اشتباهات در همه زندگی وجود دارد. در زندگی شخصی خود ما هم وجود دارد، در زندگی اجتماعی هم ممکن است از این‌گونه گرفتاری‌ها بدون هیچ گناه متوجه یک انسانی بشود، اما اولیای امور چه گناه و تقصیری دارند؟

مأموران هم تنها با اطلاع‌گرفتن و گزارش همسایه‌ها صد در صد که علم پیدا نمی‌کنند، می‌روند تحقیق می‌کنند، اگر اشتباه بوده، آزاد می‌کنند و چاره‌ای نیست تا مأموران بررسی و تحقیق می‌کنند باید آن‌جا باشند، چه می‌شود کرد؟ آیا راهی جز این دارد؟ اگر راه بهتری به‌نظرشان می‌رسد، بگویند تا ما عمل کنیم.

افزایش تعداد بازجوها

سؤال شد: با افزایش بازجوها، به‌کار متهمین زودتر رسیدگی نمی‌شود؟

دادستان کل گفت: در مورد افزایش تعداد بازجوها، در صورتی‌که امکان داشته باشد، مطلب درستی است، اما ما آن‌چه را که در امکانات داشته باشیم، دریغ نمی‌کنیم. البته می‌دانید که ما وارث یک حکومت طاغوتی بودیم، در زمان گذشته بازجوها و قضاتی که بتوانند در دادگاه‌های انقلاب انجام وظیفه بکنند کمتر ساخته شده بودند و ما برای این‌کار کمتر مهیا بودیم. الآن بازجوها و بازپرس در دادسراهای انقلاب کم داریم، ولی آن‌چه داریم همیشه و از هر فرصتی که دارند استفاده می‌کنند، تا زودتر بتوانند به‌کار مردم برسند و خدای ناکرده بی‌گناهی در زندان باقی نماند. البته باید متوجه باشید که ادعاها کمتر مطابق با واقعه است. من دیده‌ام خیلی از پدر و مادرها خیلی از فامیل‌ها، خیلی از دوستان ادعا می‌کنند فلانی را که دستگیر کرده‌اند، گناهی ندارد، ولی وقتی با دادسرا تماس می‌گیریم، معلوم می‌شود که خودش اقرار کرده و گفته این کتاب مال من بوده یا این اسلحه مال من بوده، ولی فامیل و دوستان در بیرون کاسه‌های داغ‌تر از آش هستند. من نمی‌گویم که هیچ‌وقت بی‌گناه دستگیر

نمی‌شود، اما درصدش خیلی کم است.

اغتشاش در مدارس

سؤال بعدی این بود که این روزها اعضای گروهک‌های مخالف رژیم سعی دارند به‌هرطریقی که ممکن است، مدارس را به‌تعطیلی و اغتشاش بکشانند، در این‌زمینه دستگاه‌های قضایی کشور چگونه با این‌ها مقابله می‌کنند؟

حجت‌الاسلام ربانی املشی در پاسخ به این سؤال گفت: اولاً تلاش این‌ها در مقابل ملت، تلاش مذبوحانه است. این‌ها می‌خواستند در خیابان‌ها راه‌پیمایی راه بیندازند. این‌ها تصور کردند، می‌توانند مثل ملت ایران، راه‌پیمایی‌های میلیونی، یک میلیونی، دومیلیونی و سه‌میلیونی راه بیندازند. چند روزی آمدند بیرون، دیدند از بیست نفر، سی نفر ـ همان‌هایی را که از مخفی‌گاه‌ها آوردند ـ بیشتر نشد. آمدند در خیابان، چند شعار دادند و دیدند دو نفر از بیرون هم به این‌ها ملحق نمی‌شود.

به‌قول خودشان خیال کردند از این‌راه می‌توانند یک تظاهرات وسیع راه بیندازند. آمدند دیدند ملت واقعاً آن‌ها را نمی‌خواهد. این‌ها در همان محدودیت خودشان محصورند. عده‌شان از همان معدودی که در زیرزمین و مخفی‌گاه‌ها و خانه‌های تیمی دارند، از آن حد تجاوز نمی‌کنند و شاید خیلی از آن‌ها هم گرفتار این‌ها شده‌اند و حتی این‌ها، این‌کار را هم می‌کنند که اگر متوجه شوند، کسی می‌خواهد از گروه بیرون و کنار برود، به‌قول خودشان او را اعدام انقلابی می‌کنند و واقعاً بعضی از آن‌ها در محظور گیر کرده‌اند، آن‌ها اگر بخواهند آن‌جا بمانند، نمی‌دانند چکار کنند، بیرون بیایند نمی‌توانند، شاید خیلی‌ها نمی‌توانند، در هرصورت این‌ها هرگز نمی‌توانند موفق شوند مدارس را به‌تعطیلی بکشانند و به اعتصاب بکشانند. راه‌پیمایی اول مهر به‌مردم نشان داد که این‌ها فرزندان ما و اسلام هستند. همین‌هایی هستند که طرفداران حکومت و اسلام هستند. چگونه می‌توان در مقابل این‌ها مقاومت کرد؟ قوه‌ی قضاییه سخت در مقابل این‌ها خواهد ایستاد و به این‌ها ترحم نخواهیم کرد. ترحم به‌این‌ها یعنی ترحم به پلنگ تیزدندان و این یعنی مبارزه با یک ملت ستمدیده و مظلوم که دارد از زیر یوغ استبداد بیرون می‌آید. این‌کار یعنی نادیده‌گرفتن خون ۷۰ هزار شهید، و ما هرگز

به‌خود اجازه نمی‌دهیم که به آن‌ها ترحم بکنیم. ما با قاطعیت هرچه تمام‌تر در مقابل آن‌ها می‌ایستیم.

سؤال شد: دادستانی انقلاب اعلام کرده است که چند تن از کسانی را که در واقعه‌ی هفتم تیر دست داشته‌اند اعدام کرده است؛ ضمناً تکمیل همایون، انتظاریون و بنی‌صدر هم جزء کسانی هستند که در این حادثه دلخراش دست داشته‌اند. در این مورد توضیح بیشتری دهید؟

دادستان کل جمهوری اسلامی ایران در پاسخ گفت: من درست اطلاع ندارم، ولی طبق اظهار آن‌ها با اطلاعاتی که از انتظاریون به‌دست آمده، معلوم شده که این‌ها دست داشته‌اند و ما از قبل می‌دانستیم که بنی‌صدر آن‌چنان گرگ درنده‌ای است که از هیچ‌چیز باکی ندارد. برای من غیرمنتظره نیست که بنی‌صدر در چنین فاجعه‌ی بزرگی دست داشته باشد. او درست مثل شاه، طالب مقام و ریاست بود، همان‌طور که شاه می‌گفت: یک‌میلیون جمعیت کشته شود تا من باقی بمانم و بعضی‌ها حتی گفته‌اند او گفته نصف این مملکت از بین برود ولی من باقی بمانم، بنی‌صدر را ما چنین آدمی می‌دانستیم. یک‌چنین احساسی در او می‌دیدیم و حتی آن مواقعی که محکم و قاطع صحبت می‌کرد، ما می‌دانستیم که او ملت را ندارد. من خودم کاملاً این احساس را داشتم که می‌گفتم: او پشتش به‌جایی بند است و یقیناً دلگرمی بزرگی دارد. من آن‌روزها احساس نمی‌کردم این دلگرمی از کجا و چگونه است ولی بعد معلوم شد که این‌ها عامل نفوذی در این مراکز داشتند و دلگرمیشان این بود که بله ما می‌توانیم به‌وسیله‌ی عوامل نفوذی این‌ها را از بین ببریم و به‌تصور خودشان اگر با هفتاد و چند نفر در حزب و چند نفر در نخست‌وزیری و چند نفر از دادسرای انقلاب از بین‌بردن این مملکت از بین می‌رود و به‌هم می‌خورد و بر ویرانی این مملکت حکومت می‌کنیم دیگر نمی‌دانند هر تعداد از مسؤولین را شهید کنند ما ملت را داریم. این امت به‌پاخاسته و قهرمان را داریم و تا وقتی‌که این امت به‌پاخاسته و قهرمان هست، امکان ندارد دست‌نشانده‌های اجنبی بتوانند در این مملکت حکومت کنند. این‌ها تصورات واهی و غلطی است.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۵ مهرماه ۱۳۶۰.

نامه‌ی آیت‌الله منتظری به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای‌عالی قضایی و ایجاد گروه‌گرایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تاریخ: ۱۳۶۰/۷/۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (مدظله‌العالی)

پس از سلام، با این‌که مدتی است موفق به‌زیارت حضرت‌عالی نشده‌ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه‌ی کشور که طبعاً هرکدام مسؤولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم ولی برحسب احساس وظیفه‌ی شرعی لازم می‌دانستم به‌نحو اجمال خاطر حضرت‌عالی را به‌جریاناتی که در مهم‌ترین ارگان‌های ضامن بقای انقلاب و کشور می‌گذرد، جلب کنم:

۱ ـ ضعف شورای‌عالی قضایی و بالنتیجه دادگاه‌های انقلاب به‌حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آن‌ها هستند، می‌گویند: اوضاع جاری در زندان اوین و بسیاری از زندان‌های شهرستان‌ها از قبیل اعدام‌های بی‌رویه و احیاناً بدون

حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آن‌ها و گاهی به‌رغم مخالفت با آن‌ها و ناهماهنگی بین دادگاه‌ها و احکام صادره و تأثیر جوّها و احساسات و عصبانیت‌ها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به‌صرف تندزبانی بدون این‌که اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملاً ناراحت‌کننده و وحشتناک است. فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت‌فرسا رو به‌افزایش است. آمار زندانیان به‌حدی است که بسا در یک‌سلول انفرادی پنج نفر باید با وضع غیرانسانی بمانند حتی به‌آن‌ها نوعاً امکانات نمازخواندن هم داده نمی‌شود، و به‌تعبیر یکی از قضات شرع هرج و مرج و خودمختاری مسؤولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران‌کننده است. اعدام‌های اخیر معمولاً از مهره‌های رده‌ی سوم و چهارم و سمپات‌ها می‌باشد و مهره‌های اصلی کاملاً به‌کار مشغولند و از اعدام‌شدگان، قهرمان‌سازی کرده و افراد دیگری را به‌دام انداخته و به‌میدان می‌فرستند. اگر مهره‌های اصلی و مؤثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال‌شدگان انجام می‌شد ـ نظیر آن‌چه با گروه فرقان انجام شد ـ امید بود که ریشه‌ی این گروه‌ها و فکر آن‌ها کنده شود، ولی با زیاد شدن آمار معدومین، ممکن است در کوتاه‌مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی بالاخره با شکل و تجربیات پیچیده‌تری جوانه می‌زنند و مشکل هم‌چنان باقی است. زمزمه‌هایی حتی از خانواده‌های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد، چون خون، طبعاً تحریک‌کننده‌ی عواطف و احساسات است، و بالاخره اموری در زندان‌ها می‌گذرد که اگر حضرت‌عالی اطلاع داشتید قطعاً به‌آن‌ها رضایت نمی‌دادید. البته این‌مطالب را کسی به حضرت‌عالی می‌نگارد که از اول مخالف گروه‌ها بوده و از آن‌ها هم ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تأثیر احساسات آنی واقع نشود.

۲ ـ سپاه پاسداران تقریباً به‌صورت اهرم گروه‌ها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه‌ها و عزل و نصب‌ها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح است، و بسا احیاناً به‌جای تصفیه‌ی افراد مشکوک یا مظنون، افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع شود، و پیش‌بینی می‌شود اگر سپاه به‌این‌وضع پیش برود در آینده‌ی نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به‌صورت یک‌ارگان انتظامی بی‌خاصیتی درآید. لازم است

به‌هرنحو ممکن، سپاه از گروه‌بازی نجات یابد و نمایندگی حضرت‌عالی در آن به‌شکل فعال و مؤثر درآید.

والسلام علیکم و ادام‌الله ظلکم
۲۸ ذی‌القعده ۱٤۰۱ ـ حسینعلی منتظری [1]

۱ ـ جلد دوم خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوست‌ها.

آیت‌الله مشکینی، دستغیب و بسیاری از شخصیت‌های سرشناس به خامنه‌ای رأی می‌دهند.

در عرصه‌ی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی حمایت از حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای ریاست‌جمهوری ادامه دارد و با اعلام کاندیداهای مشترک ائتلاف بزرگ برای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی می‌توان گفت که تکلیف انتخابات مجلس هم روشن شده است.

امروز آیت‌الله مشکینی امام‌جمعه‌ی موقت تبریز که خود از فقها و اساتید سرشناس حوزه‌ی علمیه‌ی قم است، اعلام کرد که به حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای برای ریاست‌جمهوری رأی می‌دهد. آیت‌الله مشکینی ضمن تأکید بر این‌نکته که باید مردی مؤمن و متدین و مبارز را برای ریاست‌جمهوری انتخاب کرد، خاطرنشان کرده‌است: **آقای خامنه‌ای متعهد به اسلام و﴿دام ظله﴾و مرد قلم است. من از روی تحقیق عمیق به این نتیجه رسیده‌ام که ان‌شاءالله در هفته آینده همه آقای خامنه‌ای را انتخاب کنند.**

از سوی دیگر آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه‌ی شیراز ضمن دعوت عموم مردم به شرکت گسترده در انتخابات، یادآور شده است تمام شرایط مقام ریاست‌جمهوری که در قانون اساسی ذکر شده در آقای خامنه‌ای جمع است.

دکتر نوربخش رئیس بانک مرکزی نیز از نامزدی حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای ریاست‌جمهوری پشتیبانی کرده است.
حجت‌الاسلام شجونی نماینده‌ی کرج در مجلس شورای اسلامی از حجت‌الاسلام خامنه‌ای پشتیبانی نموده و آقای مرتضی نبوی وزیر پست و تلگراف نیز اعلام کرده است که به حجت‌الاسلام خامنه‌ای رأی می‌دهد.
حجت‌الاسلام موسوی تبریزی که دادستانی کل انقلاب را به‌عهده دارد از حجت‌الاسلام خامنه‌ای حمایت کرده است.
شب گذشته دکتر حسن غفوری وزیر نیرو که خودکاندیدای ریاست‌جمهوری است در جریان برنامه تبلیغاتی تلویزیونی‌اش رسماً اعلام کرد که به حجت‌الاسلام خامنه‌ای رأی می‌دهد. این اعلام نظر در مورد سایر کاندیداها نیز قابل پیش‌بینی است.
بنابراین مجموعه رویدادها و شواهد حکایت از آن دارد که سرانجام حجت‌الاسلام خامنه‌ای مرد خطبه‌های بلیغ و امام‌جمعه تهران در مرکز توجه و علاقه رأی‌دهندگان برای انتخاب ریاست‌جمهوری قرارخواهند داشت.

☜ انجمن اسلامی قدس مسجدالرضاؑ طی اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که به روحانی مبارز و خدمتگزار و فرزند صدیق اسلام و امام و امام‌جمعه منتخب امام، حضرت حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رأی می‌دهد تا باانتخاب این روحانی مبارز و پیرو خط امام گامی دیگر در راه نابودی امپریالیسم جهانی برداشته باشد.

ائتلاف بزرگ

حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان در یک ائتلاف بزرگ، کاندیداهای خود را به‌شرح زیر معرفی کرده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحیم

یک‌بار دیگر زمینه‌ای مشخص برای نشان‌دادن وحدت و یکپارچگی و حضور موثر مردم در صحنه پدید آمده است تا هم یاوه‌های خبرگزاری‌های صهیونیستی را افشا کند و هم ضدانقلاب منزوی و عاجز داخلی را رسواتر سازد. انتخابات مجلس شورای

اسلامی به نشانه‌ی دلبستگی و همبستگی تمام بین ملت و نمایندگانش باید با شور و شرکت هرچه گسترده‌تر برگزار گردد. بر همین مبناهاست که از میان کاندیداها با توجه به‌ضرورت حتمی ائتلاف:

۱ ـ خواهر عاتقه صدیقی (رجایی) ۲ ـ برادر سیدرضا زواره‌ای ۳ ـ حسین کمالی را برای این مرحله از انتخابات مجلس شورای اسلامی معرفی می‌کنیم. امیدواریم نقش و قدرت مجلس هر روز بیش از پیش در راه پاسداری، تداوم و گسترش انقلاب اسلامی و در پرتو رهبری‌های پیامبرگونه امام خمینی و اصل ولایت فقیه افزون گردد.

والسلام!

۳ مهرماه ۱۳۶۰

هم‌چنین از میان احزاب و گروه‌ها، «نهضت مجاهدین خلق ایران» طی اطلاعیه‌ای از نامزدی حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای برای ریاست‌جمهوری پشتیبانی کرد. متن اطلاعیه به‌شرح زیر است:

به‌نام خدای شهیدان

در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری، پس از شهادت برادر محمدعلی رجایی و آمادگی قبول این مسؤولیت از طرف حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای، نهضت مجاهدین خلق ایران وظیفه خود می‌داند که در این امر فعال شده و موضع خود را مشخص نماید. نهضت مجاهدین خلق رأی مثبت خود را به حجت‌الاسلام خامنه‌ای جهت ریاست جمهوری همراه با توضیحات زیر اعلام می‌دارد:

پاره‌ای از مواضع ایشان:

۱ ـ پذیرش ولایت فقیه به‌عنوان یک امر اسلامی انقلابی

۲ ـ قبول این‌که دفع تجاوز بعث متجاوز از میهن اسلامی‌مان به‌عنوان اصلی‌ترین مسأله در این مرحله برای انقلاب است که از این طریق با تروریسم در درون نیز به بهترین وجه مبارزه می‌شود و منزوی می‌گرداند.

۳ ـ ایمان و عمل به خط مشی آزادی قدس و علاقه به مسأله‌ی فلسطین.

۴ ـ مبارزه پیگیر و مستمر با رژیم سلطنت و ساواک و تحمل تبعید و زندان و

ممنوعیت منبر و بعد از انقلاب تداوم این مبارزه با سرسپردگان غرب در درون و با صدام در جبهه‌های جنگ.

۵ ـ حمایت قاطع از بند ج.

به امید این‌که ایشان نیز همچون برادر رجایی از نفت به‌عنوان وسیله‌ای جهت حاکمیت مستضعفین استفاده نمایند.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۵ مهرماه ۱۳۶۰.

کسانی‌که روز انتخابات رعب و وحشت ایجاد کنند بلافاصله اعدام خواهند شد.

کسانی‌که در روز انتخابات ریاست‌جمهوری قصد اغتشاش و بلوا در کشور را داشته باشند، پس از دستگیری بلافاصله اعدام خواهند شد. هم‌چنین برای خلع سلاح گروهک‌های مسلح در کشور یک طرح ضربتی به‌مورد اجرا گذاشته شده و براساس این طرح پاسداران موفق شده‌اند طی ده روز اخیر ۲۰۰ نفر از اعضای شاخه نظامی سازمان مجاهدین خلق و سایر گروهک‌های مسلح را با مقادیر زیادی اسلحه و مهمات دستگیر کنند. هم‌چنین عامل اصلی بمب‌گذاری در دفتر دادستان کل انقلاب دستگیر شد و عده‌ای نیز در رابطه با انفجار در ساختمان نخست‌وزیری دستگیر شدند. شبکه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در تهران کشف شد.

حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب ضمن اعلام مطالب فوق در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار سرویس خبری روزنامه اطلاعات در مورد موضع دادستانی کل انقلاب در قبال گروهک‌های مسلح اظهار داشت:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

موضع دادستانی، یک موضع قاطع اسلامی است، چون در این کشور جمهوری اسلامی حکمفرماست و اکثر مردم از این جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند و خواهان این جمهوری هستند، در نتیجه ما باید خواسته‌ی مردم و خواسته‌ی اسلام را درنظر بگیریم و لذا نمی‌توانیم در برابر این‌گونه مسایل بی‌تفاوت باشیم. موضع ما یک موضع قاطع اسلامی است.

وی گفت: دادسرا و دادگاه‌های انقلاب اسلامی و دادگستری موظفند جرایم را پیگیری و کشف کنند و مجرم را پیدا کنند و مجرمین را به شدیدترین وجه ممکن مجازات نمایند. در مجازات مجرمین و متخلفین هیچ‌گونه اغماضی نخواهد شد. طی بخشنامه‌ای که به‌کلیه‌ی دادگاه‌ها و دادسراهای سراسر کشور ابلاغ شده از مسؤولان امر خواسته شده با مجرمین و متخلفین برخورد قاطع داشته باشد.

دادستان کل انقلاب در رابطه با انفجارات و درگیری‌ها و راه‌پیمایی‌های اخیر گفت:

در پی انفجار بمب در دفتر دادستانی کل انقلاب اسلامی که منجر به شهید شدن آیت‌الله علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی سابق شد، عامل اصلی بمب‌گذاری توسط پاسداران شناسایی و دستگیر شد. هم‌چنین پاسداران موفق شدند عاملین انفجار نخست‌وزیری را دستگیر کنند، و بازرسین مشغول بررسی پرونده این‌عده هستند.

آقای موسوی در قسمتی دیگر از سخنانش اظهار داشت: حدود ۲۰۰ نفر از گروهک‌های مسلح منافق که در این‌مدت در خیابان‌ها راه‌پیمایی می‌کردند، دستگیر شده‌اند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد اطلاعیه ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب گفت:

هفته‌ی گذشته پرتحرک‌ترین هفته‌های دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب بود و ضمناً پاسداران موفق شدند در شهرستان‌ها عده‌ای از محاربین را در خانه‌های تیمی و مخفی‌گاه‌ها دستگیر و به مقامات مسؤول انقلابی تحویل دهند.

هم‌چنین تعدادی از عاملین ترور شخصیت‌ها و بمب‌گذاری‌ها دستگیر و تحویل مقامات مسؤول قضایی شدند اما در مورد اطلاعیه سابق دادستانی کل انقلاب باید عرض کنم که این اطلاعیه به‌قوت خود باقی است و افرادی که مسلح هستند و یا

این‌که در خانه‌هایشان اسلحه دارند، هرچه زودتر اسلحه‌های خود را تحویل مراکز انتظامی، سپاه و کمیته‌ها دهند و اگر از این‌کار امتناع ورزند و خدای ناکرده سپاه پاسداران و کمیته‌ها از آن‌ها اسلحه‌ای کشف کند، به‌شدیدترین وجه ممکن مجازات خواهند شد. این‌را هم باید بگویم که از شهرستان‌ها به‌من خبر رسیده که تعدادی از اعضای گروهک‌های سیاسی اسلحه خود را تحویل داده‌اند و طبق اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب آزاد شده و امان‌نامه دریافت کرده‌اند.

از دادستان کل انقلاب سؤال شد: **در مورد خلع سلاح گروهک‌های مسلح چه اقداماتی انجام داده است و در آینده چه برنامه‌هایی در این‌زمینه دارد؟**

آقای موسوی پاسخ داد: برای خلع سلاح عمومی و خلع سلاح گروهک‌های محارب با خدا و رسول خدا طرح‌هایی داده شده و در تهران به‌مورد اجرا درآمده است.

وی گفت: در ده روز اخیر پاسداران جان بر کف براساس طرحی که داده شده بود، موفق شدند ۳۰ خانه تیمی سازمان‌های منافق را به‌همراه مهمات و اسلحه کشف و متهمین را دستگیر کنند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد افراد فریب‌خورده توسط منافقین و گروهک‌های محارب گفت: در مورد این افراد بحث‌ها و گفت‌وگوهایی شده است و نتیجه آن این‌است که افراد گول‌خورده و ساده‌لوح باید خود را به‌مراکز انتظامی و دادسراها و دادگاه‌ها معرفی نمایند و اطلاعاتی را که دارند در اختیار مسؤولین امر قرار دهند و مسؤولین امر هم با خوشرویی با آن‌ها رفتار کنند. وی افزود: بعضی فریب‌خوردگانی که از مقامات مسؤول بالای خود می‌ترسند توصیه می‌کنیم که ما از آن‌ها مراقبت خواهیم کرد. در مرحله اول بررسی احکام و گزارشاتی که از طرفین دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب سراسر کشور به دادستانی کل انقلاب می‌رسد، دادگاه‌های ذی‌صلاح به این‌گونه پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند و پس از رسیدگی هیأتی به‌محل اعزام می‌شوند و پس از تحقیقات کامل و نتیجه آن، در صورت نیاز تصمیمات جدیدی برای پاکسازی و بازسازی آن دادگاه‌ها و دادسراها خواهند گرفت.

و اما در مورد قضاتی که در دادگاه‌های انقلاب با قاطعیت عمل نمی‌کنند و در دادرسی سهل‌انگاری می‌کنند باید بگویم که این افراد در دادگاه‌های انقلاب محاکمه خواهند شد.

وی سپس افزود: من از این فرصت استفاده می‌کنم و به‌کلیه‌ی قضات دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب توصیه می‌کنم که با مجرمین و محاربین و آن‌هایی‌که در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران مسلحانه ایستاده‌اند قاطعانه برخورد کنند و اگر در این کل سهل‌انگاری کنند خود قاضی مربوطه متخلف شناخته شده و محاکمه خواهد شد.

دادستان کل انقلاب در مورد زندانیان کشور گفت: من اکنون آمار دقیقی از زندانیان کشور ندارم ولی در بین زندانیان عده‌ای هستند که بلاتکلیف هستند.

وی گفت: همان‌طور که اطلاع دارید، گروه‌های آمریکایی در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم مسلمان و بی‌دفاع ایستاده‌اند و اعلام جنگ مسلحانه نموده‌اند و در اماکن و سازمان‌ها بمب‌گذاری نموده و شخصیت‌ها را ترور می‌کنند ما نیز باید با آن‌ها قاطعانه برخورد کنیم که در این رابطه تعدادی از اعضا و کادر مرکزی و شاخه نظامی و سیاسی سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروهک‌های منافق محاکمه شده‌اند و تعدادی نیز در زندان‌ها تا تعیین تکلیف باقی خواهند ماند؛ ضمناً باید متذکر شوم که دادستانی کل انقلاب، گروه‌های ضربتی را برای بررسی وضع این عده از زندانیان تشکیل داده که هم‌اکنون مشغول بررسی پرونده‌ها هستند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد امنیت روز انتخابات ریاست جمهوری (دهم مهرماه) گفت: برای روز رأی‌گیری انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی دو مرحله در نظر گرفتیم: اولین مرحله پیشگیری از حوادث ناگوار احتمالی و حفاظت از صندوق‌ها و اماکنی است که مردم برای دادن رأی مراجعه خواهند کرد.

آقای موسوی دادستان کل انقلاب در ادامه سخنانش گفت: کسانی‌که در روز انتخابات (جمعه دهم مهرماه)، قصد ایجاد اغتشاش و رعب و وحشت داشته باشند، توسط پاسداران و مأموران انتظامی دستگیر و بلافاصله در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و اعدام خواهند شد، چون برای این‌گونه افراد محارب در زندان‌ها جایی نیست و نگه‌داشتن این اشخاص محارب باعث اتلاف وقت است.

دادستان کل انقلاب در مورد کشف شبکه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران گفت:

آن‌طور که به‌من اطلاع دادند، یک شبکه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران کشف شده که در رأس آن آمریکای جهانخوار، مصر و چند کشور عربی بوده و

به‌اصطلاح قصد کودتا در ایران را داشتند. ایادی داخلی این شبکه که عده‌ای نظامی پاکسازی‌شده و بازنشسته و تعدادی غیرنظامی بودند به‌اتفاق رهبرانشان قبل از انجام هرگونه عملیاتی شناسایی و دستگیر شدند. البته چند تن از این گروه موفق به‌فرار شدند که پاسداران و مأموران انتظامی و انقلاب در تعقیب آن‌ها هستند.

وی گفت: این افراد از خارج تغذیه می‌شدند و مدارکی در این‌زمینه به‌دست آمده است.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۶ مهرماه ۱۳۶۰.

طی یک ترور خائنانه در مشهد،
حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد به‌شهادت رسید

حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، دبیر حزب جمهوری اسلامی خراسان و از روحانیون مبارز و متعهد ایران، ساعت ۸ بامداد امروز طی یک سوءقصد خائنانه به‌شهادت رسید و به لقاءالله پیوست.

در حادثه‌ی صبحگاه، به‌هنگامی که شهید حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد در حال بازگشت از کلاس پاسخگویی به سؤالات از پله‌های ساختمان حزب جمهوری اسلامی مشهد پایین می‌آمد، یکی از اعضای گروهک تروریستی منافقین آمریکایی که قبلاً در حزب رخنه کرده و پس از شناسایی اخراج شده بود، به‌نام «هادی علوی فتیله‌چی» خود را به‌نزدیک ایشان رسانیده و با قراردادن نارنجک جنگی روی شکم شهید حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد و انفجار آن، وی را به‌شهادت رساند.

براساس گزارش خبرنگاران اطلاعات در مشهد در اثر انفجار این نارنجک، یکی از دست‌های تروریست خائن قطع شد و یک‌تن از نگهبانان حزب به‌نام محسن توکلی و یکی از شرکت‌کنندگان در کلاس پاسخگویی به سؤالات، به‌نام عطا ظریف، مجروح

شدند، که هر سه آنان جهت مداوا به‌بیمارستان انتقال یافتند.

اعلام عزای عمومی در خراسان

به‌دنبال شهادت روحانی مجاهد و عالم ربانی، حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد که صبح امروز طی یک سوءقصد خائنانه و به‌وسیله‌ی یکی از عوامل جنایتکار منافقین در مشهد به‌فیض شهادت نائل شد، از سوی آیت‌الله ابوالحسن شیرازی، امام‌جمعه مشهد و استانداری خراسان به‌مدت سه‌روز در این استان عزای عمومی اعلام شد.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۷ مهرماه ۱۳۶۰.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای:
جنگ تحمیلی با شکست فضاحت‌بار نیروهای صدامی پایان خواهد گرفت.

حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای امام‌جمعه‌ی تهران، نماینده‌ی امام در شورای‌عالی دفاع و کاندیدای ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای پیرامون آینده جنگ، اثرات جنگ، نقش مردم در جنگ و ستون پنجم دشمن مطالبی بیان داشت.

وی در مورد جنگ و آینده‌ی آن گفت: **با توجه به‌تلاش و کوششی که امت قهرمان ما و رزمندگان شجاع اسلام انجام داده‌اند، به‌جرأت می‌توان گفت که از لحاظ کمی و کیفی وضعمان از آغاز جنگ بهتر شده است، اما در مورد آینده جنگ با توجه به مشاهدات کنونی و تجربیات یک‌ساله ما و وضع نیروهای دشمن این مسأله بسیار روشن است که جنگ تحمیلی عراق با پیروزی نیروهای ما و شکست فضاحت‌بار نیروهای صدامی پایان خواهد گرفت.**

وی در مورد تأثیر جنگ بر روی نیروهای نظامی با اشاره به این‌که جنگ به نیروهای ما احساس مسؤولیت و تعهد بیشتری نسبت به‌حفاظت انقلاب بخشید، اظهار

داشت: میدان جنگ جایگاهی است برای تقویت ایمان و این موقعیت برای نظامیان ما به‌وجود آمد و لذا اکنون پس از گذشت یک‌سال نظامی ما تبدیل به یک انسان مجرب، باایمان، با صلاحیت و ارزشمند شده است. امام جمعه تهران در مورد نقش مردم در جنگ گفت: تاکنون نقش مردم بسیار عالی بوده و کمک‌های بی‌دریغ آنان در پشت جبهه نقش مهم و تأثیر شگرفی در روحیه رزمندگان ما داشته است؛ به‌عنوان مثال وقتی مردم از اقشار مختلف مخصوصاً روحانیون به‌داخل جبهه رفته و در سنگرها با نظامیان به گفت‌وگو می‌نشینند، این‌شور و هیجان و حرکتی برای پیشرفت به‌وجود می‌آورد.

نماینده‌ی امام در شورای‌عالی دفاع در این مصاحبه در مورد ستون پنجم دشمن و نحوه‌ی برخورد با آنان گفت: با ستون پنجم دشمن یک نحوه مقابله بیشتر وجود ندارد و آن قاطعیت و جدیت است و این به آن معنا نیست که هرکس را به‌عنوان ستون پنجم به‌حساب آورد، بلکه باید در مقدمات کار دقت و مراقبتی به‌کار برد که در این‌مورد دستگاه‌های انتظامی مسؤولند.

وی افزود: ما در ابتدای جنگ در نقاط جنگی به‌خوبی شاهد اعمال ضدانقلابی و فعالیت‌های دشمن شادکن این عوامل بودیم که اصرار می‌کردیم این امر و عاملانش باید افشا شده با آنان به‌شکل انقلابی و مناسب دوران جنگ و محیط جنگی رفتار بشود.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که پس از خنثی‌شدن این نقشه امپریالیزم و خاتمه جنگ، برخورد امپریالیزم را با انقلاب اسلامی چگونه می‌بینید؟ گفت:

تردیدی نیست که امپریالیزم ما و انقلابمان را رها نخواهد کرد، اما آیا این مقابله باز جنگ خونینی خواهد بود یا تدابیر دیگر این قابل بررسی است، پس از جنگ احتمال این‌که تجاوزات دیگری را امپریالیزم به انقلاب ما تحمیل کند و یا بحران‌های داخلی را تشدید کند و دستگاه‌های اقتصادی را به‌فلج بکشاند و از این قبیل کارها وجود دارد، ولی ما در مقابله با کل این حوادث به‌یک عامل اصلی متکی بوده و خواهیم بود و آن‌روح معنویت انقلاب است که امت ما را بر گرد محور واحدی جمع می‌کند و به آن‌ها انگیزه و نشاط و حرکت می‌دهد که ما آن معنویت انقلاب را حفظ خواهیم کرد،

که در این‌صورت در مقابله با مشکلات هیچ مسأله‌ای فوق‌العاده نخواهیم داشت و هم‌چنان‌که تاکنون در مبارزه با مشکلات موفق بوده‌ایم در آینده نیز چنین خواهیم بود.

سقوط خونین‌شهر

حجت‌الاسلام خامنه‌ای سپس پیرامون سقوط خونین‌شهر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع جنگ تحمیلی گفت: البته هنوز بخش شرقی خرمشهر در این‌طرف کارون در اختیار ماست و به‌عنوان یک قلعه جنگی علیه نیروهای متجاوز عمل می‌کند و این یکی از مسایل مهم جنگ است.

جریان به این‌صورت بود که پس از حرکت وسایل سنگین نیروهای عراقی از شلمچه به‌سوی خرمشهر و رسیدن آن‌ها به ابتدای شهر و گمرک نیروهای ما که چنان انسجامی نداشتند و تشکیل شده بودند از تعدادی پاسدار، نیروهای داوطلب، ژاندارمری، نیروهای وابسته به نیروی دریایی (تکاوران) و غیره می‌جنگیدند و نیروهای متجاوز را تا شلمچه پس می‌زدند ولی شب که می‌شد به‌علت این‌که نیروهای ما تانک و وسایل سنگین نداشتند، نمی‌توانستند بمانند و برمی‌گشتند و صبح که می‌شد دوباره می‌دیدند که نیروهای عراقی بازآمده‌اند. البته آن‌ها متکی بودند به نیروهای پشتیبانی خود در داخل عراق در حالی‌که نیروهای ما هرچه فریاد می‌کشیدند و استمداد می‌طلبیدند، توپ می‌خواستند، توپ‌های دور زن می‌خواستند و به این‌ها جوابی داده نمی‌شد. آن‌هایی که مانده بودند به‌اضافه‌ی افراد مدافع از پاسداران و نیروهای داوطلب توی مساجد جمع شده بودند و در آخر، مسجد جامع خرمشهر شده بود یک سنگر اصلی. در آن‌موقع ما در دزفول نیروهای زیادی را جمع‌آوری کرده بودیم و نظامی‌ها طرحی داشتند که از دزفول دشمن را منهدم کنند. بنی‌صدر هم در دزفول بود و از طرح آن‌ها حمایت می‌کرد و تا آن‌جا که می‌توانست به اهواز نمی‌آمد و فکر می‌کرد که در نقطه‌ای که ما مستقر هستیم مثلاً در عوامل رزمنده و مردم نفوذی داشته باشیم و فکر می‌کرد با بودن ما، جا و موقعی برای امر و نهی ندارد.

به‌هرحال ایشان در دزفول بود و دزفول را از نزدیک می‌دید و دیگر نمی‌توانست موقعیت اهواز و آبادان و خرمشهر و سوسنگرد را درست درک و لمس کند و نیازهایشان را بفهمد، لذا طرح موجود در آن‌جا را همین‌طور حمایت می‌کرد. به

این‌طرح هنوز هم بعد از گذشت یک‌سال از آغاز جنگ و بعد از گذشت حداقل ده ماه از این جریان هنوز برای اجرای این طرح می‌گفتند امروز می‌کنیم، فردا می‌کنیم و بنی‌صدر هم دفاع می‌کرد، ولی هنوز هم اجرا نشده، ما می‌گفتیم حالا که خرمشهری‌ها این‌قدر احساس احتیاج به تانک می‌کنند، شما یک واحد تانک‌تان را بین خرمشهر و شلمچه مستقر کنید تا دشمن نتواند به‌شهر حمله کند و آن‌را تصرف کند. این‌ها به انواع معاذیر متشبث شدند و گفتند نمی‌شود.

اتمام حجت

اگر در اهواز این امکان بود، قطعاً من از اهواز می‌فرستادم منتهی اهواز خودش وضعیتی مشابه خرمشهر بود. چند لشکر بزرگ عراق آن‌را تهدید می‌کردند و نیروی مدافع شهر ضعیف بود و یقیناً اگر عراقی‌ها آن روزها می‌دانستند که نیروی مدافع اهواز چقدر است تردید نمی‌کردند و شهر را می‌گرفتند، طوری مانور می‌شد که عراقی‌ها تصور می‌کردند نیروی بزرگی جلوی آن‌هاست و دو تا لشکر جلویشان هست در حالی‌که یک‌لشکر هم نبود. آن‌روز وضع نیروهای مدافع ما در اهواز خیلی نابسامان بود لذا ما از اهواز نیرویی نمی‌توانستیم برای خرمشهر بفرستیم و باید از دزفول می‌فرستادیم یا از هرجای دیگری که فرمانده نیروی زمینی می‌فرستاد که آن هم در دزفول مستقر بود.

هرچه ما گفتیم، اعتنایی نکردند. من نامه‌ای نوشتم به آقای بنی‌صدر و در آن اتمام حجت کردم و گفتم که من از کی به‌شما این مطلب را می‌گفتم و امروز خرمشهر خونین‌شهر شده است و هنوز هم سقوط نکرده که این نامه را نوشتم. این نامه در مرکز اسناد سری مجلس شورای اسلامی و هم‌چنین در بایگانی شورای‌عالی دفاع موجود است. همان‌وقت سپردم به‌همه این‌جاها که این نامه جزء اسناد تاریخی بماند. گفتم من اتمام حجت می‌کنم و شهر سقوط خواهد کرد و نوشتم این واحدهایی که من می‌گویم باید بفرستید ولی اعتنایی نشد و در نتیجه خرمشهر با وجود مقاومت دلیرانه‌ای که عناصر رزمنده داخل مسجد جامع می‌کردند تاب مقاومت نیاورد و عراقی‌ها از چند سو وارد شهر شدند و آخرین نیروهای ما از مسجد جامع بیرون آمدند و از زیر پل، خودشان را به‌طرف آبادان کشیدند. البته افراد زیادی هم در آن‌جا

شهید شدند به‌این‌ترتیب بود که نیمی از شهر که قسمت مهمش هم بود سقوط کرد و این در تاریخ جنگ نقطه‌ی بسیار تعیین‌کننده‌ای بود، هم برای ما بسیار بد بود و هم برای عراقی‌ها خیلی خوب و روحیه آن‌ها را بالا برد و مردم ما را شکسته و افسرده می‌کرد.

خوشبختانه بعد از فرمان امام که دایر بر وجود دفاع از آبادان صادر شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در حراست از آبادان داشت و اگر آن فرمان نبود شاید آبادان از دست می‌رفت که سقوط آبادان برای ما فاجعه‌آمیزتر بود تا سقوط خرمشهر.

برخورد با بنی‌صدر

نماینده‌ی امام در شورای‌عالی دفاع در جواب این سؤال که به‌عنوان اولین روحانی که لباس نظامی به‌تن کردید و به اهواز رفتید، رابطه‌ی اهواز و دزفول و برخوردهایتان با بنی‌صدر چگونه بود؟ گفت: زمانی که به‌اتفاق دکتر چمران به‌اهواز رفتیم بنی‌صدر در تهران بود. روزهایی بود که غبار غم و افسردگی تمام آن مناطق را پوشانده بود و دشمن تا چندکیلومتری اهواز آمده بود و از دو طرف شهر را تهدید می‌کرد. ارتشی‌های ما و افراد لشکر ۹۲ که در اهواز مستقر بودند به‌کلی روحیه‌هایشان را باخته بودند. من افسری را دیدم که در داخل ستاد از دستپاچگی گریه می‌کرد و به‌من می‌گفت: آقا یک فکری بکنید. من به او تشر زدم و گتفم که خجالت نمی‌کشی. اگر تو که افسری با من با این‌روحیه برخورد کنی، زیردست‌های تو چه می‌کنند؟

خوب، رفتن ما به نظامی‌ها و مردم یک‌مقداری روحیه داد و بعد به‌اتفاق مرحوم دکتر چمران ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل دادیم. در این‌ستاد هم نیروهای مردمی و عشایر و غیره می‌آمدند و نام‌نویسی می‌کردند و گروه‌های نفوذی متعددی گسیل می‌شدند و به‌عراقی‌ها ضربه وارد می‌کردند. آقای بنی‌صدر آن‌موقع هنوز به‌خوزستان نیامده بود ایشان فقط یک‌سفر به عین‌خوش رفته بود. در آن‌جا در مصاحبه‌ای گفت: من در عین‌خوش هستم و عین‌خوش دست خود ماست بعد که بنی‌صدر از آن‌جا خارج شد به‌فاصله‌ی یکی دو ساعت عراقی‌ها عین‌خوش را گرفتند و ایشان هم با وجود این‌که به‌آن‌جا رفته بود کاری نکرد که نیروهای آن‌جا استحکام

بیشتری پیدا کنند و با تشویق و یا با هر وسیله‌ی دیگر کاری کنند که مانع از دست‌دادن عین‌خوش شود.

متأسفانه با سقوط عین‌خوش ما دشت‌های دزفول را در حقیقت از دست دادیم.

سهل‌انگاری بنی‌صدر

سؤال شد: آیا فکر می‌کنید که این امر عمدی بوده است یا خیر؟

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در جواب گفت: نه. من نمی‌گویم که ایشان متعهد بوده؛ یعنی قهراً متعهد نبوده و سهل‌انگاری و بی‌توجه نسبت به‌قضایا بود و بیشتر جنبه‌های تبلیغاتی را درنظر می‌گرفت. برای او یک مصاحبه در عین‌خوش بیشتر ارزش داشت تا توجه به‌این‌که آیا عین‌خوش واقعاً دست ما خواهد ماند یا نه. بعد که عراقی‌ها از عین‌خوش عبور کردند و سراسر دشت و بقیه جاها و دهلران را گرفتند ما زیر فشار مردم دزفول قرار گرفتیم و به‌تهران منعکس کردیم. فرمانده‌ی نیروی زمینی و اندکی بعد آقای بنی‌صدر به آن‌جا رفتند و شروع کردند به بازسازی نیروهای پراکنده‌ای که از جلوی عراقی‌ها گریخته و پشت پل کرخه متمرکز شده بودند آن‌ها را بازسازی کردند به این‌سوی کرخه بازگرداندند.

بنی‌صدر وقتی به آن‌جا رفت و دید این‌ها مشغول کار هستند در آن‌جا ماند، چون خیلی مایل بود در منطقه‌ای خیلی نزدیک جبهه مانده باشد و احساس می‌کرد از جهات تبلیغاتی مفید است هم در داخل جبهه و هم در داخل ملت این بود که دزفول را انتخاب کرد در حالی‌که اگر به اهواز می‌آمد هم به‌دزفول تسلط داشت و هم به خرمشهر و آبادان. علت نیامدن او به اهواز این‌بود که ما آن‌جا بودیم و فکر می‌کرد که نمی‌تواند با ما بسازد در حالی‌که ما قصد معارضه با او را نداشتیم. اگر به اهواز می‌آمد همکاری می‌کردیم خیلی راضی بودیم منتهی خودش نمی‌توانست تحمل کند دزفول از نظر امکانات زندگی بهتر بود و پایگاه امن و امانی در آن‌جا داشت. روابط ما به این‌گونه بود تا آخر هم هرجا ما نظری داشتیم او مخالفت می‌کرد و هر طرحی که ما می‌دادیم با آن مخالف می‌شد. ما مجبور بودیم کارهای جبهه اهواز را بااعمال نفوذ و فشار خودمان راه بیندازیم و آن‌ها سعی می‌کردند کمکی به اهواز نکنند و متأسفانه کلاً روابط بین دزفول و اهواز روابط سالمی نبود تنها وضعیت روحیه‌ی آقای

بنی‌صدر و شکل سیاسی بازی او این را بر ما تحمیل کرده بود.

سؤال شد: **سرنوشت ستاد جنگ‌های نامنظم که توسط شما و شهید چمران تشکیل شده است پس از شهادت شهید چمران چه خواهد شد و آیا زیرنظر خود شما عمل خواهند کرد یا در اختیار ارگان دیگری قرار می‌گیرد؟**

نماینده‌ی امام در شورای‌عالی دفاع در جواب گفت: آمدند پیش من که من خودم بروم آن‌جا و ستاد را سرپرستی کنم. اگر من می‌رفتم آن‌جا نمی‌توانستم دائماً آن‌جا بمانم و از طرفی کار ستادی آن‌جا را من اداره می‌کردم ولی کار نظامی را باید فرد دیگری عهده‌دار می‌شد. مرحوم چمران خودش نظامی بود و از کارآیی نسبتاً بالایی در زمینه‌ی جنگ‌های چریکی برخوردار بود. من قصد داشتم فردای روزی که حادثه ترور در مسجد برایم پیش آمد به آن‌جا بروم ولی بعد از حادثه و در بیمارستان در جریان امور نبودم و بعد هم به‌تدریج که به‌هوش و حال برگشتم توان نداشتم که مستقیماً در کار آن‌جا دخالت کنم در همان‌زمان بود که شورای‌عالی دفاع تصویب کرد که ستاد جنگ‌های نامنظم زیر نظر ارتش باشد و ارتش هم اعلامیه‌ای داد. من البته در بیمارستان بودم و به این‌کار هم موافقت داشتم در حال حاضر وضعیت آن‌جا به‌این‌صورت است که این‌ها رسماً وابسته به ارتش هستند و عملاً مثل سابق جداست لیکن مجموع برادرانی که آن‌جا هستند برای اداره ستاد کافی نیستند حقیقت هم این‌است که الآن نیازی هم به‌این ستاد وجود ندارد، زیراکار جنگ‌های نامنظم را خود سپاه هم می‌تواند به‌خوبی انجام دهد و افراد ستاد می‌توانند به سپاه بپیوندند و آن‌جا کار کنند و اگر کسی هم مایل باشد، می‌تواند به ارتش برود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۷ مهرماه ۱۳۶۰.

در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد:
نظرات رئیس دیوان‌عالی کشور درباره‌ی احکام دادگاه‌های انقلاب، زندان‌ها، دادگستری و عفو بین‌المللی

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور در یک‌مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان، نظرات خود را در مورد احکام دادگاه‌های انقلاب، نحوه‌ی رسیدگی به جرایم، وضع زندان‌ها و زندانیان، تأسیس سازمان بازرسی کل کشور، خواست‌های سازمان عفو بین‌الملل، استخدام قضات جدید، پلیس قضایی و... بیان داشت.

در ابتدا رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد احکام دادگاههای انقلاب، نحوه‌ی رسیدگی به جرایم و مجازات‌های تعیین‌شده، گفت: دادگاه‌های انقلاب براساس قوانین اسلامی و ضوابط اسلامی حکم می‌کنند. ضوابط و قوانین اسلامی در فقه شیعه یا گروه‌های دیگر در کتاب‌های خودشان خیلی روشن و بیّن است. برای این‌که روی این‌ها ۱۴ قرن است که کار شده است و دادگاه‌های انقلاب به اتکای این‌ها عمل می‌کنند.

مسأله‌ای که ما از ابتدا به آن توجه داشتیم و الآن نیز به آن توجه داریم منتها کمتر فرصت کرده بودیم و امیدواریم به‌یاری خدا با فرصتی که پیش آمده آن‌قسمت را جبران کنیم

این‌است که این قوانین و ضوابط براساس اسلام هرچند روشن است اما باید مدون شود، حدود و مرزهایش معین شده، ماده به ماده تفکیک شود. اگر بدین‌صورت درآید دیگر سلیقه‌های شخصی دخالت نخواهد داشت و اشتباهات خیلی کم خواهد شد. ما مقدمات این‌کار را شروع کرده‌ایم در این‌مدت ۲ الی سه‌بار این‌کار را انجام دادیم اما به‌طور موقتی و شتاب‌زده. این‌دفعه امیدواریم با فرصت و نیروی بیشتری این‌ها را دقیقاً توسط فقها و حقوقدان‌ها تنظیم و تدوین کنیم و با تنظیم و تدوین این‌ها ضعف‌ها هم برداشته شود.

آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مورد وضع زندان‌ها و زندانیان و نحوه‌ی رفتار با آن‌ها اظهار داشت: زندان‌ها و زندانیان در ایران سه رقم هستند: یک رقم زندانیان عادی غیرمعتادین هستند؛ یک رقم آن‌ها زندانیان عادی هستند که در رابطه با مواد مخدر از قبیل پخش و حمل و قاچاق و اعتیاد و امثال این‌ها دستگیر شده‌اند؛ یک رقم دیگر آن‌هم مربوط می‌شود به گروهک‌ها و گروه‌ها و ضدانقلاب که البته به این‌ها باید اسرای جنگی را نیز اضافه کنیم.

در آن دو قسمت اول که قبلاً هم ما آن‌را بررسی کرده بودیم در ۱۵۵ زندان، حدود بیست و چندهزار نفر زندانی عادی و معتاد داریم و اما اسرای جنگی و زندانیان گروه‌ها به‌هیچ‌گونه نمی‌توان تعدادشان را گفت، برای این‌که هیچ حالت ثباتی ندارند. نحوه‌ی گرفتاری این‌ها طوری است که گاهی، گروهی، گرفته می‌شوند و در این گروهی‌گرفتن‌ها بلافاصله با رسیدگی ابتدایی یک مقداری از آن‌ها آزاد می‌شوند. آن‌هایی که اطمینان می‌شود به این‌که دستگیری آن‌ها اشتباهی بوده است؛ البته آمار دقیق این‌گونه زندانیان در اختیار شورای زندان‌ها است که مستقیماً تحت نظر دادستان کل کشور اداره می‌شود، و اما در مورد رفتار با این‌ها تلاش می‌شود هرچه ممکن است با این‌ها انسانی رفتار بشود از نظر بهداشت، غذا، مسکن متأسفانه ساختمان‌های زندان‌های ایران در شرایط خوبی نیست. از سابق ساختمان‌هایش کهنه است، تعمیرات لازم نشده و این تعمیرات هم که می‌شود اساسی نیست، دو، سه زندان تازه‌ساز داریم و دو زندان خوب داریم که در اختیار زندانیان سیاسی می‌باشد.

در این‌جا من ناچارم از برادرانی که در وزارت مسکن کار می‌کنند به‌عنوان گله عرض کنم: دادگستری از اول سال تلاش کرد که این آقایان در تعمیرات اساسی زندان‌ها شتاب کنند، عجله کنند، تذکرات زیادی هم در این‌باره داده شد، دعوت‌ها شد، جلسات تشکیل شد اما

مشکلات وزارت مسکن طوری بود که نتیجه مطلوب عاید نشد، هم سال گذشته و هم امسال اعتباری که در بودجه برای این‌کار درنظر گرفته شده بود، جذب نشد. امسال هم متأسفانه باید بگویم جذب نخواهد شد و این بسیار موجب تأسف و تعجب است و امیدواریم با این‌تذکر این برادران به‌فکر جبران این‌کار باشند.

رئیس دیوان‌عالی کشور درباره‌ی نحوه‌ی کار دادگستری و این‌که آیا جریان عادی رسیدگی به‌دعاوی طی می‌شود یا خیر، گفت: تلاش می‌شود رسیدگی‌ها از نظر کیفیت در سطح بالایی قرار بگیرند. منظورم از کیفیت بالا، کیفیت تشریفات نیست، منظورم تلاش برای حفظ حقوق و مال مردم است. من نمی‌خواهم بگویم که این تلاش‌ها طوری بوده که همه ظن‌ها برداشته شده، اما تلاش مفید بوده و الآن هم هر روز به‌این تلاش افزوده می‌شود. بنابراین به‌طورکلی من می‌توانم بگویم در دادگاه‌های انقلاب بعضی نارسایی‌ها و ضعف‌ها هست و بودن این‌ها طبیعی است، اما تلاش برای کسب حقوق مردم زیاد می‌شود، البته باید به این‌نکته هم اشاره کنم که اگر این ضعف‌ها هست تعمدی در کار نیست از قبیل پرونده‌سازی، اعمال غرض و نظایر این‌ها، یک‌وقت ممکن است نبود امکانات یا تراکم کار سبب شود یک نارسایی در کل به‌وجود آید.

آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مورد سازمان بازرسی کل کشور و تفاوت‌های آن با گذشته اضافه کرد: سازمان بازرسی کل کشور طبق ماده‌ی ۱۷۰ قانون اساسی پیاده شده و اختیاراتش خیلی وسیع است. این سازمان همه ادارات و وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های مملکتی و نهادهای انقلابی را بازرسی می‌کند و نتیجه را به‌مقامات قضایی، دیوان عدالت اداری، وزیر هر وزارت‌خانه، نخست‌وزیر و مقامات مسؤول دیگر می‌گوید؛ یعنی هم گزارش می‌کند و هم پیگیری تا نتیجه مشخص شود. اختیاراتش هم خیلی وسیع است و دامنه‌ی فعالیتش خیلی زیاد. این‌را من می‌توانم بگویم که ما به بازرسی کل کشور بالاخص بازرسی اداری آن‌که الآن شروع می‌شود خیلی امیدواریم این سازمان ممکن است از چند روز آینده کار آموزشی‌اش را در رادیوتلویزیون شروع کند و یک‌مقداری هم کار بازرسی دارد که الآن استخدام می‌کند و کار را انجام می‌دهد.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد گزارش‌ها و خواست‌های سازمان عفو بین‌الملل و شرایط

ورود نمایندگانش به ایران گفت: در این مورد امام و دیگران، جواب‌هایی نسبت به این سازمان داده‌اند و شاید به‌جا نباشد که دیگر من مطلبی بیان کنم ولی ناچارم بگویم که یک ملت در شرایط ما و یک جهانی در شرایط فعلی با واقعیت‌های ملموسی که دارد ما حق داریم در صداقت و صمیمیت این‌رقم نهادها تردید بکنیم؛ خصوصاً وقتی که می‌بینیم نحوه‌ی دخالت و نفوذ ابرقدرت‌ها در ارگان‌های بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی و نحوه‌ی عملکرد آن‌ها، تقاضاهای ملاقات، دیدار از زندان‌ها و زندانیان در کشورهای مختلف و شرایط گوناگون، ما را وادار می‌سازد که مقداری تأمل کنیم آیا کار این‌ها تا چه حدودی می‌تواند از انگیزه‌ی انسان‌دوستی و حقوق‌دوستی برخوردار باشد و اگر چنین است سؤالات زیادی برای ما مطرح است که جوابش را نمی‌دانیم.

آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مورد استخدام قضات جدید و کمبود قضّات اظهار داشت: ما از نظر قضات هم در دادگستری کمبود داریم و هم در دادگاه‌های انقلاب، کمبود ما هم کم نیست، زیاد است. شرایط قضاوت را در لایحه‌ای که به‌مجلس فرستادیم و در حال تصویب است گفته‌ایم. در نظر داریم، دانشکده حقوق قضایی تحت نظر دادگستری تشکیل بشود و کارهای زیادی از آن‌هم انجام شده. دانشکده هم به‌زودی بازخواهد شد و شاگرد می‌پذیرد، البته از دانشکده‌های حقوق خارج هم که در این‌زمینه کار می‌کنند شاگرد می‌پذیرد و اما قضات شرع را از میان تحصیل‌کرده‌های علوم قدیمه و اسلامی با شرایط خاصی از قبیل امتحان و مصاحبه و امثال این‌ها می‌گیرند.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد این‌که گفته می‌شود هنوز دادگستری را به‌چشم بازمانده‌ای از رژیم سابق می‌بینند، گفت: اگر منظور این‌ها این‌است که قوانین همان قوانین سابق است، یک‌مقداری صحیح است و یک‌مقداری درست نیست. آن‌قسمت که درست نیست، آیین دادرسی مدنی است که عوض شده. آن‌که به‌تصویب نرسیده، قوانین زیادی به‌شکل تک‌ماده و لایحه به‌مجلس داده شده، در این‌زمینه کارهای زیادی نیز انجام شده، یک‌مقداری تصویب‌نشده که در میان آن‌ها همان وضع سابق است ولی به‌طورکلی آیین دادرسی کیفری و قوانین کیفری هنوز به‌آن صورتی که باید اسلامی شود، نشده است و اگر منظور این‌است که قوانین دست و پاگیری که سابقاً بوده و هنوز عوض نشده باز این حرف

حق است و اگر منظور این‌است که عناصری که سابق با یک ضوابط خاصی در دادگستری استخدام شده‌اند، همان‌هایی هستند که عمل می‌کنند باز این‌حرف حق است، البته این به آن معنی نیست که هیچ قانون اسلامی در دادگستری نیست و هیچ قاضی مسلمانی در دادگستری نیست. این‌حرف از یک‌تندی، و افراطی‌بودن برخوردار است. در مورد اسلامی‌کردن قوانین دادگستری اقداماتی صورت گرفته است. دفتری به‌نام دفتر تحقیقات و بررسی‌ها و تهیه لوایح اسلامی در عرض چند روز گذشته تنظیم شده برای این‌منظور و برای این‌که همه قوانین کشور را این‌دفتر که اعضایش مرکب است از حقوقدانان سطح بالا و فقها و دانشمندان اسلامی و بعضی اساتید. این‌ها با یک مطالعه حساب‌شده و دقیق بررسی کنند و همه قوانین را براساس اسلام تدوین نمایند. این‌دفتر مقدمات کار خود را انجام داده و ما به این‌دفتر خیلی امید بسته‌ایم و امیدواریم این‌دفتر با کار ممتد و روزانه خود این نیاز را برطرف سازد.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد این‌که دادگاه‌های انقلاب زیرنظر شورای‌عالی قضایی کار می‌کنند، اظهار داشت: شورای‌عالی قضایی ارگانی است در رأس قوه‌ی قضاییه اعم از دادگستری و دادسرا و دادگاه انقلاب و برطبق قوانین موجود تعیین همه قضات در دادسرا و دادگاه چه انقلاب و چه دادگستری و قسمت‌های محاکم دیگر، عزل و نصب و تغییر سمت و امثال این‌ها در صلاحیت شورای‌عالی قضایی است سابق بعضی از مقامات مستقیماً از طرف امام تعیین می‌شدند و گاهی با اجازه از طرف بعضی آیات و اساتید قم تعیین می‌گشتند ولی طبق قوانین مصوب فعلی همه این مسایل در صلاحیت شورای‌عالی قضایی قرار گرفته است.

رئیس دیوان‌عالی کشور درباره‌ی پلیس قضایی و طرز کارش افزود: پلیس قضایی از نظر قانون در مرحله تصویب است و از نظر عمل حدود یک‌سال است که روی آن کار شده است. آیین‌نامه‌ها و قوانین عادیش همه تنظیم شده است و وظایفش تعیین شده. کاری که پلیس قضایی می‌کند یک‌مقداری کار ابلاغ و اجرا است و یک‌مقداری هم کار نیروی مسلح را انجام می‌دهد برای اعتبار ابلاغ و اجرا، احضار و امثالهم؛ فعلاً حدود ۲۰۰ نفر در مرحله آموزش قضایی و نظامی آموزش عملی هستند و قرار است هر ماه ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر نیز استخدام بشوند و مشغول کار بگردند.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد افراد یا اشخاصی که شکایتی نسبت به احکام صادره و پرونده‌ها در دادگاه‌های انقلاب دارند، اظهار داشت: راجع به پرونده‌های دادگاه‌های انقلاب همان‌جوری که راجع به پرونده‌های دادگستری اعتراض روی آن می‌شود روی آن‌ها هم اعتراض می‌شود. منتها باید اعتراف کنم که این اعتراض‌ها اکثراً پایه‌ای ندارد؛ یعنی هرکسی که در هر پرونده‌ای محکوم می‌شود تصور می‌کند که بر او ظلم شده است. و این پرونده باید بار دوم و سوم مطرح شود تا به او بگویند که حق با شماست. متأسفانه این حالتی است که در اکثر پرونده‌ها هست.

در دادگستری، پرونده‌هایی در شرایط خاصی ۵ بار مورد رسیدگی قرارگرفته، بعد از ۵بار که این‌ها محکوم شده‌اند، معتقدند که باید برای بار ششم تقاضای اعاده دادرسی بکنند، البته این منافاتی ندارد که در بعضی موارد طرف حق دارد تقاضای اعاده دادرسی کند.

الآن شورای‌عالی قضایی تلاش می‌کند مراجعی را برای این‌کار تعیین کند ـ البته قبلاً هم بود ـ آن‌را تکمیل کند و بعضی از پرونده‌ها هم با همین شرایط در حال حاضر مورد رسیدگی است؛ بعضی از قضات شرع محاکمه شده‌اند و محکوم شده‌اند؛ بعضی از قاضی‌های دادسراها یا محاکم شرع در مظان این هستند که باید محاکمه بشوند و این‌جور نیست که این دادگاه‌ها و دادسراها هرکاری خواستند بکنند و هیچ‌کس به‌سراغشان نرود.

رئیس دیوان‌عالی کشور در پایان در مورد اظهارات خبرگزاری‌ها و نشریات خارجی در مورد زندان‌ها و اعدام‌ها گفت: البته ما از آن‌هایی که اهلند از این‌ها دعوت می‌کنم آمار و اسامی این‌ها را به‌ما بدهند ما بررسی کنیم و نتایجش معلوم بشود که آیا آمار درست است و یا خیر؟ هدف این‌ها جوّسازی است. این‌ها این حرف‌ها را زمانی می‌توانند بگویند که آمار دقیق دستشان باشد ما شدیداً دنبال این‌کار هستیم؛ مثلاً اخیراً به‌ما خبر دادند که در اصفهان روی یک پرونده دقت کافی نشده است، همین امروز بازرسی برای آن‌جا کسی را تعیین کرد که برود و پرونده را بخواند یا همان‌طور که قبلاً هم گفتیم چندی قبل در اهواز یک قضاوتی شد که به‌نظر شورای‌عالی قضایی این یک اشتباه بود که اکنون حاکم شرع این پرونده تحت محاکمه است که از خود دفاع کند. من می‌توانم به‌شما قول بدهم که این‌ها با همه سمپاشی‌هایی که می‌کنند، دادگاه‌ها و دستگاه‌های قضایی فقط از روی ترس از خدا و علاقه

به‌حقوق بشر و اعتقاد به کرامت و فضیلت انسانی تلاش می‌کنند و سعی و تلاش می‌کنند که حقی را از کسی ضایع نکنند و ما حاضریم این‌را ثابت کنیم. منتها حرف‌زدن و ثابت‌کردن یک مسأله است، جار و جنجال راه‌انداختن و جوّسازی‌کردن، شعار دادن، فحش‌گفتن که همیشه وسایل و ابزار دست ماجراجویان سیاسی و غیرسیاسی بوده، مسأله‌ای است دیگر.

رئیس دیوان‌عالی کشور در زمینه‌ی کار لایحه دیوان عدالت نیز اضافه کرد که شورای‌عالی قضایی بر روی این لایحه مدت‌ها کار کرده است و برای تصویب آن‌را به مجلس شورای اسلامی فرستاده است و ما امیدواریم حداقل برای آزمایش هم که شده به‌ما اجازه داده شود که این‌کار را شروع کنیم. یک دیوان عدالت خوب در کنار یک سازمان بازرسی قوی که بتواند همه ارگان‌ها و نهادها از جمله نخست‌وزیر، رئیس جمهور و غیره را محاکمه کند، می‌تواند مقدار زیادی از مشکلات را برطرف و نقایص را رفع کند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۸ مهرماه ۱۳۶۰.

کسانی‌که در مبارزات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند، حکمشان جز اعدام چیز دیگری نخواهد بود.

⇚ اگر کسی در روز انتخابات اغتشاش کند در ردیف محاربین و اعضای گروهک‌های محارب می‌باشد.

⇚ مجازات اعدام برای افرادی است که ارشاد نمی‌شوند.

⇚ به‌دستور امام به زندانیان ملاقات حضوری با خانواده‌هایشان داده می‌شود.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی بعدازظهر روز دوشنبه در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی با شرکت جمعی از خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران پیرامون عملکرد دادگاه‌ها و احکام صادره در مورد انواع مختلف متهمین، نقش ستون پنجم در رابطه با پیروزی چشمگیر رزمندگان اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل و نقش دادگاه‌های انقلاب در ارشاد متهمین، هم‌چنین پیرامون اغتشاشات و درگیری‌های روز یک‌شنبه تهران پاسخ گفت.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب ابتدا ضمن اشاره به‌حوادث بعد از

انقلاب و پایداری و مقاومت مردم مسلمان ایران گفت: در این دو سال خداوند این عظمت را در امت ما نشان داد و امت ما هم اصالت انقلابشان را با عظمت خودشان نشان دادند و اضافه کرد که تصور نمی‌رود در کشورهایی که انقلاب شده این‌چنین ملت آن مقاوم باشند.

دادستان کل انقلاب سپس با اشاره به جنگ تحمیلی عراق علیه ایـران اظـهار داشت: در تاریخ هیچ کشوری نمی‌توان این‌چنین در مقابل جنگی حتی یک‌سال ایستادگی کرد و در هفته جنگ دیدیم که این حماسه به‌اوج خود رسید و در عین‌حالی که ملت ما در عرض یک‌سال با صدام جنگیده، در این مدت مستمراً با گروهک‌های آمریکایی و منحرف از انقلاب مبارزه کرده است، ملت ما ارزش‌های صحیح انقلاب را درک کرده و بر روی آن‌ها ایستادگی خواهد کرد.

وی در ادامه‌ی سخنان خود به‌توضیح جریان آتش‌افروزی و درگیری‌های خیابانی روز یک‌شنبه تهران پرداخت و گفت: جریان این‌روز برای ما این مسأله را نشان داد که ملت ما در دو جبهه می‌جنگد و در دو جبهه شهید می‌دهد و در هر دو جبهه هر روز مستقیم‌تر و مقاوم‌تر از پیش می‌شود.

وی اضافه کرد: هنگامی‌که سپاهیان اسلام در جبهه‌ها پیروزی‌های چشـمگیری بـه‌دست می‌آورند، ستون پنجم در داخل می‌خواهد ملت ما را از نظر روحی به‌ضعف و سستی بکشاند و مشاهده کردیم که چطور ملت در مقابل آنان ایستادگی کرد و از دادگاه‌های انقلاب خواستند که در مقابل ستون پنجم قاطعیت به‌خرج دهند.

وی در ادامه‌ی سخنان خـود به حمله منافقین به یک نـمایشگاه بـین‌المـللی عکس رزمندگان جبهه و شهدای عزیز جنگ تحمیلی در مشهد که آن‌ها را به‌رگبار می‌بندند و در نتیجه یک پیرمرد ۸۰ ساله و یک بچه‌ی هشت‌ساله به‌شهادت می‌رسند و به‌حمله آن‌ها به‌محل ثبت‌نام افراد بسیج در تبریز که نگهبان بدون سلاح درب را، بـه‌شهادت می‌رساند، اشاره کرد.

سپس دادستان کل انقلاب در پاسخ به این سؤال که در برابر این‌ها چه خواهید کرد؟ گفت: ما جز رعایت قوانین اسلامی چیزی نباید اجرا کنیم که این‌ها محارب و قـاتل و تروریست هستند و اموال بیت‌المال مسلمین را به‌آتش می‌کشند و حکمشان در اسلام اعدام

است و اگر ثابت شود این‌ها مسلحانه مبارزه کرده‌اند حکمشان جز اعدام چیزی دیگر نخواهد بود و موضع ما در مقابل آن‌ها همین است، مگر این‌که دست از این‌کارهایشان بردارند.

وی هم‌چنین در مورد آمار دستگیرشدگان ضدانقلابیون از ۱۰ خردادماه جاری تاکنون اظهار داشت: در مقابل شهدای انقلاب اسلامی که در جبهه‌های جنگ و یا در جبهه‌های داخلی تقدیم اسلام کرده‌ایم ما حتی یک‌صدم از ضدانقلابیون را هم اعدام نکرده‌ایم.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در پاسخ به این سؤال که چه اقداماتی درباره‌ی اغتشاشات احتمالی روز انتخابات ریاست‌جمهوری اتخاذ شده است، گفت: اگر کسی در روز انتخابات اغتشاش کند او در ردیف محاربین و اعضای گروهک‌های محارب می‌باشد و در این‌زمینه از سوی وزارت کشور و دادستانی تصمیماتی اتخاذ شده است.

وی هم‌چنین در مورد ملاقات خانواده‌های زندانیان اوین با زندانیان گفت: به‌دستور امام حتی به‌آن‌ها اجازه داده می‌شود که حضوراً با خانواده‌هایشان ملاقات کنند.

دادستانی کل انقلاب سپس ضمن اشاره به‌منافع غارتگران بین‌المللی که اموال کشور اسلامی ایران را به‌غارت می‌بردند، گفت: دشمنان این انقلاب هیچ‌گاه دست از توطئه برنخواهند داشت و اضافه کرد: ما آن‌روز ناامید خواهیم شد که آمریکا دست از توطئه بردارد.

وی سپس به این‌مطلب اشاره کرد که بچه‌هایی که کمتر از ۱۶ سال دارند چون مکلف نیستند و لذا مجازات هم نمی‌شوند. مگر این‌که در عملیات تخریب و انفجار شرکت کنند که در این‌صورت تا رسیدن به‌رشد فکری صحیح و خارج‌شدن از حالت ضعف و کسالت روحی در دارالتأدیب نگهداری خواهند شد تا بالاخره به آغوش گرم خانواده‌های خود بازگردند. و در این‌رابطه خبرگزاری‌های ضداسلام تبلیغ می‌کنند که دادگاه‌های انقلاب ایران بچه‌ها را می‌کشند، در حالی‌که در این‌مورد حتی یک‌نفر هم اعدام نشده است و بچه‌های ۱۲ و ۱۳ ساله در دارالتأدیب نگهداری می‌شوند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در پایان این مصاحبه به‌نقش دادگاه‌های انقلاب در ارشاد متهمین اشاره کرد و خاطرنشان ساخت: با این‌که مردم از دادگاه‌های انقلاب انتظار

قاطعیت دارند، اما دادگاه‌ها حتی مجرمینی راکه در ترورها دست داشته‌اند، نصیحت کرده و تا آخرین لحظات از آنان می‌خواهند که توبه کرده و به آغوش ملت و به‌راه اسلام بازگردند و ترویج افکار اسلام در میان زندانیان مانند تحویل کتاب و روزنامه و فرستادن معلم مسلط به‌مسایل اسلامی برای ارشاد آنان هم‌چنان اعمال می‌شود.

وی در خاتمه این مصاحبه گفت: مجازات اسلامی یک‌بُعد قضیه است و بُعد دیگر آن ارشاد مردم است و مجازات برای کسانی است که ارشاد نمی‌شوند.[1]

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۸ مهرماه ۱۳۶۰.

ملت ایران، فردا رئیس‌جمهوری جدید را انتخاب می‌کند.

براساس تأیید طرح قانونی اصلاح قانون انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در شورای نگهبان سن رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس نیز مانند انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۵ سال تمام خواهد بود.

فعالیت‌های انتخابی برای کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی به‌پایان رسید و با پایان‌گرفتن کار تبلیغات در صورتی‌که به‌نفع و یا رد هریک از کاندیداها تبلیغات صورت بگیرد، متخلف به‌دادگاه فرستاده خواهد شد.

کار رأی‌گیری از ساعت ۷ صبح فردا در شعب مختلف اخذ رأی آغاز خواهد شد و میلیون‌ها نفر برای انتخاب ریاست‌جمهوری و نمایندگان میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی پای صندوق‌های رأی خواهند رفت.

ستاد انتخابات وزارت کشور، فرمانداری تهران و فرمانداری‌های حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست‌جمهوری در سراسر کشور آمادگی کامل خود را برای برگزاری انتخابات اعلام کرده‌اند.

هم‌چنین لوازم و وسایل انتخابات از سوی ستاد انتخابات وزارت کشور به‌تمام نقاط کشور

ارسال شده است و از این‌نظر هیچ‌گونه مشکلی در بین نیست. مدت اخذ رأی ۱۰ ساعت خواهد بود و در صورت نیاز مدت اخذ رأی تمدید خواهد شد.

سن رأی‌دهندگان برای انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری، ۱۵ سال تمام و ملاک محاسبه سن رأی‌دهندگان روز دهم مهرماه ۱۳۶۰ (۱۳۶۰/۷/۱۰) خواهد بود و بنابراین متولدین بعد از تاریخ دهم مهرماه ۱۳۴۵ نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند.

انتخابات سراسری اقلیت کلیمیان ایران برای مجلس شورای اسلامی نیز فردا در سراسر کشور انجام خواهد شد و برگزاری این انتخابات به‌عهده‌ی فرمانداری تهران گذاشته شده است.

اصلاح قانون انتخابات

طرح قانونی اصلاح قانون انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی که در جلسه ششم مهرماه کمیسیون داخلی مجلس تصویب شده بود، مورد تأیید شورای نگهبان قرارگرفت.

متن نامه‌ی شورای نگهبان به‌مجلس شورای اسلامی به‌این‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه‌ی شماره‌ی ق/۲۲۷۱ مورخ ۶۰/۷/۸، طرح قانونی اصلاح قانون انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی مصوب کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۰/۷/۶، از نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان مغایر موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

دبیر شورای نگهبان ـ لطف‌الله صافی.

براساس طرح مذکور که به‌صورت ماده واحده، به‌تصویب رسیده است سن رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز مانند انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۵ سال تمام خواهد بود، قانون مذکور که از تاریخ تصویب براین‌مدت سه سال به‌صورت آزمایش قابل اجرا می‌باشد از سوی شورای موقت ریاست‌جمهوری جهت اجرا به‌دولت ابلاغ گردید.

حذف ۲ کاندیدای نمایندگی مجلس

ستاد انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در فرمانداری تهران اعلام کرد: با بررسی مجددی که بر روی پرونده انتخاباتی آقایان حسن عبادی و علیرضا مخملیان کاشانی به‌عمل آمد، اسامی این دو کاندیدا از لیست کاندیداهای مجلس شورای اسلامی در تهران حذف شد.

همچنین آقای نجف‌قلی حبیبی کاندیدای نمایندگی انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در تهران به‌منظور حفظ وحدت انصراف خود را از کاندیداتوری مجلس شورای اسلامی در تهران اعلام کرد.(۱)

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۹ مهرماه ۱۳۶۰.

بخش سوم

ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای
و
نخست وزیری میرحسین موسوی

سومین رئیس‌جمهور ایران با ۱۶ میلیون و ۸ هزار و ۵۷۹ رأی انتخاب شد.

معاون دادگستری در زمینه‌ی برگزاری انتخابات در کردستان و آذربایجان غربی گفت: با این‌که در قسمت‌هایی از کردستان درگیری وجود داشت، ولی هموطنان کُرد ما در آن مراکز با شور خاصی در انتخابات شرکت کردند و در آذربایجان غربی نیز تعداد شرکت‌کنندگان از انتخابات گذشته ریاست جمهوری ده درصد بیشتر بوده است.

مصطفی تهرانی، فرماندار تهران نیز در زمینه‌ی اعلام نتایج قطعی شمارش آرا در تهران گفت: جمعاً در شهرستان تهران دو میلیون و ۲۸۶ هزار و ۳۳۴ نفر شرکت کرده‌اند که از این‌تعداد آرا، دو میلیون و ۷۹ هزار و ۹۵۱ رأی اختصاص به حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای داشت.

فرماندار تهران گفت: آقای علی‌اکبر پرورش ۶۸/۱۵۲ رأی، آقای سیدرضا زواره‌ای ۲۲/۶۶۸ رأی و آقای حسن غفوری‌فرد ۲۱/۱۸۴ رأی را به‌خود اختصاص دادند. هم‌چنین، ۱۴۶ هزار و ۵۵۹ رأی نیز به‌علل مختلف محاسبه نشد که از این‌تعداد ۹۴/۳۷۹ رأی به‌علت مخدوش بودن و ۸۷۷۷ برگ رأی نیز به‌نام افراد متفرقه داده شده بود و تعداد ۴۳/۴۰۳

رأی نیز سفید بوده است.

با پایان‌گرفتن شمارش آرای انتخابات سومین دوره‌ی ریاست جمهوری حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای با ۱۶ میلیون و ۸ هزار و ۵۷۹ رأی از مجموع ۱۶ میلیون و ۸۴۷ هزار و ۷۱۷ رأی، اکثریت مطلق آرا را به‌دست آورد.

دکتر محمدحسین سرورالدینی، معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور، ضمن اعلام نتایج فوق گفت: آقای سید علی‌اکبر پرورش ۳۴۱/۸۷۳ رأی، آقای دکتر حسن غفوری‌فرد ۷۸/۶۹۱ رأی و آقای سیدرضا زواره‌ای ۶۲۱۹۲ رأی، بقیه آرا را به‌خود اختصاص داده‌اند.

معاون وزارت کشور افزود: آرای سفید و متفرقه و مخدوش در این‌دوره از انتخابات، ۳۵۶/۴۱۱ رأی بوده است.

دکتر سرورالدینی در زمینه‌ی اجرای مراحل بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: با اعلام نتیجه رسمی و تأیید وزارت کشور، نتایج رسماً به‌شورای نگهبان اعلام خواهد شد و شورای نگهبان نیز حداقل سه‌روز و حداکثر یک‌هفته فرصت خواهد داشت تا به شکایات رسیده‌شده، رسیدگی و نتیجه انتخابات را رسماً تأیید و اعلام نمایند.

وی افزود: پس از تأیید شورای نگهبان، اعتبارنامه‌ی ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان صادر خواهد شد و سپس وزیر کشور مراتب را به استحضار مقام رهبری خواهد رسانید و مقام رهبری نیز حکم ریاست‌جمهوری را تنفیذ خواهند کرد و سپس رئیس جمهور رسماً کار خود را آغاز خواهد کرد.

براساس اطلاعات واصله شمارش مجدد آرای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در شهرستان تهران امروز پایان خواهد یافت، و به‌طوری‌که از اسامی حائزین اکثریت تاکنون مشخص است، کاندیداهای ائتلاف بزرگ که حسین کمالی، سید رضا زواره‌ای و همسر شهید رجایی می‌باشند به احتمال زیاد اکثریت مطلق آرا را به‌دست خواهند آورد.

لازم به‌توضیح است که از شهرستان تهران باید سه نماینده به‌مجلس شورای اسلامی راه پیدا کنند.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۶۰.

خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران که بود؟

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۱۸ در یک خانواده روحانی در مشهد مقدس به‌دنیا آمد.

پدرش حجت‌الاسلام حاج سید جواد خامنه‌ای از علمای باتقوا و زاهد مشهد بود و مادرش فرزند حجت‌الاسلام سید هاشم نجف‌آبادی است. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در مشهد، وارد مدرسه‌ی نواب این‌شهر شد و در آن‌جا به‌تحصیل علوم دینیه پرداخت. طی این‌مدت از محضر استادانی چون آیت‌الله میلانی و آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی، تلمذ کرد. وی، هم‌چنین دو سال از درس خارج خود را در مشهد گذارند.

در سال ۱۳۳۶ به‌نجف اشرف مشرف شد و پس از مدت کوتاهی به‌وطن بازگشت. در سال ۱۳۳۷ به‌قم عزیمت کرد و در محضر استادانی چون آیت‌الله‌العظمی بروجردی، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله حائری به‌کسب فیض پرداخت.

در قیام پانزده خرداد و آغاز حرکت پیامبرگونه‌ی امام‌خمینی نیز در کنار ایشان بود و در حالی‌که حامل پیام امام در مورد عاشورای ٤۲ برای آیت‌الله میلانی بود در بیرجند دستگیر شد. وی هم‌چنین همراه با عده‌ای از مدرسین در حوزه، یک سازمان مکتبی ـ سیاسی مخفی را

طرح‌ریزی کردند که در پی کشف این سازمان، حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی دستگیر و زندانی و او و چند نفر دیگر متواری شدند. خامنه‌ای در سال ۱۳٤۳ مجدداً به‌مشهد بازگشت. در این‌شهر پیوسته مورد تهدید و آزار ساواک و عوامل شاه معدوم قرارداشت.

علی‌رغم این مسأله، با جدیت به‌تدریس فقه و اصول برای طلاب پرداخت و درس‌های نهج‌البلاغه و تفسیر وی اقشار مختلف مردم و به‌ویژه نسل جوان مشتاق را به‌خود جلب کرد.

او در تمام مدت زندگی انقلابی خود در پیشاپیش انقلاب و نهضت اسلامی ایران حرکت می‌کرد، به‌گونه‌ای که بین سال‌های ۱۳٤۳ تا ۱۳۵۷، شش‌بار به‌زندان افتاد و در این‌مدت سلول‌های انفرادی جایگاه او بود.

در سال ۵٤، پس از آزادی از زندان، کلاس‌های ایدئولوژی تطبیقی و مقایسه‌ای را گسترش داد و با سخنرانی‌های پرشور در سراسر کشور اندیشه‌ی اسلامی و انقلابی را در سطح جوانان گسترش داد و در سال ۵۵ به‌اتفاق جمعی از روحانیون متعهد، طرح جامعه‌ی روحانیت مبارز سراسر کشور را ریختند.

در همین‌سال، به ایرانشهر و از آن‌جا به‌جیرفت تبعید شد. او چه در فاصله‌ی زندان‌ها و چه در تبعیدها از تعقیب و آزار ساواک درامان نبود.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای به‌هنگام اوج‌گیری انقلاب اسلامی مردم ایران، به‌دعوت مرحوم استادشهید آیت‌الله مطهری و از سوی امام‌خمینی به‌عضویت شورای انقلاب درآمد.

و پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی نیز علاوه بر ادامه‌ی عضویت در شورای انقلاب در سنگرهای حساسی به‌خدمت خود ادامه داد:

۱ ـ نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع،

۲ ـ سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،

۳ ـ نمایندگی امام در شورای‌عالی دفاع،

٤ ـ نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی،

٤ ـ امامت جمعه تهران و سرانجام در انتخابات اخیر با اکثریت مطلق «شانزده میلیون و هفت‌هزار و نهصد و هفتاد و دو رأی (١٦/٠٠٧/٩٧٢) از آرای مردم ایران به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، دارای تألیفاتی نیز می‌باشد، از جمله این تألیفات «آینده در قلمرو اسلام» که در سال ٤٤ انتشار یافته و در همان‌زمان توقیف شد، «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان»، «ادعانامه‌ای علیه تمدن غرب» [ترجمه]، «صلح امام حسن [ترجمه]، «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن»، «صبر»، «از ژرفای نماز»، «زندگی امام صادق علیه‌السلام»، «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» [مجموعه سخنرانی] است.

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی، لباس رزم پوشیده و با حضور در جبهه‌های مختلف و گفت‌وگو با رزمندگان اسلام در عین بالابردن روحیه‌ی آن‌ها، به‌بررسی اشکالات و نقایص پرداخته و با یاری دیگر اعضای شورای‌عالی دفاع به‌سازمان‌دهی نیروهای مسلح پرداخت.

در تاریخ ششم تیرماه سال جاری به‌دنبال انفجار بمبی که از سوی منافقین در یک ضبط صوت تعبیه شده بود، به‌هنگام سخنرانی در مسجد اباذر، مجروح شد ولی به‌زودی سلامتی خود را بازیافت. او پس از بهبودی، پیوسته براین جمله تکیه می‌کند که: «احساس می‌کنم عمر دوباره امانتی است که خداوند جهت خدمت هرچه بیشتر به‌اسلام و مردم به‌من عطا کرده است.»

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای ـ که به‌دنبال شهادت دکتر باهنر به‌اتفاق آرا به دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی انتخاب شد ـ ازدواج کرده و دارای چهار فرزند است.

حمله‌ی شدید وزیر خارجه ایران به آمریکا و دولت‌های مرتجع در سازمان ملل

به‌گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری پارس از نیویورک، مهندس موسوی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که برای شرکت در سی و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به‌نیویورک سفر کرده است، دیروز نطق مهمی در این‌مجمع ایراد کرد. متن سخنان وزیر امور خارجه که در اختیار خبرگزاری پارس قرار گرفت بدین‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

﴿و نریدان نمن علی‌الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم‌الائمه و نجعلهم الوارثین﴾

«قرآن‌کریم آیه‌ی ۵، سوره‌ی قصاص»

نمایندگان محترم! خانم‌ها و آقایان!

انقلاب اسلامی ایران به‌رهبری امام‌خمینی، به‌بهای خون بیش از ۶۰ هزار شهید و یک‌صد هزار معلول با شعارهای الله‌اکبر، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و با جهت‌گیری ضداستکباری ـ ضداستبدادی، در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به‌پیروزی رسید. انقلاب اسلامی ما بر پایه‌ی تعالیم قرآنی تساوی حقوق و برابری و برادری تمام

انسان‌ها را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد.

انقلاب ما انسان را به‌عنوان اشرف مخلوقات مضمون اصلی و محتوای تاریخ‌ساز جهان می داند و لذا تلاش در راه اعتلای مقام معنوی انسان و تکامل اخلاقی او را رسالت مهم و جاودانی خویش می‌شمارد و رهاسازی انسان‌ها را از کلیه قیود نابجا و استعماری در صدر برنامه‌های خویش قرار می‌دهد.

عرفان و سیاست

از آن‌جا که در ذهن ملت ما مبارزه، سیاست، عرفان و دیانت مفاهیم جدا از هم نیستند الزاماً خطوط اساسی و مشی کلی سیاست خارجی ما را مکتب اسلام تعیین کرده و براین اساس برقراری صلح جهان شمولی که تأمین‌کننده‌ی منافع انسان‌های مظلوم و تحت ستم باشد، هدف ملت ماست. ما مصمم هستیم که در روش خود کوچک‌ترین لغزشی به شرق و یا غرب، آمریکا، شوروی یا چین نداشته باشیم تا مستقل بمانیم.

ما مصمم هستیم که با پیروی از تعالیم عالیه و رهایی‌بخش اسلام، جهان بهتری بسازیم و الگویی تازه از انسانیت را به‌بشریت تشنه عدالت و برای سراسر جهان ارایه دهیم.

ما به‌جهانیان اطمینان می‌دهیم که ایران اسلامی و انقلابی در پی ایجاد آشوب در جهان نیست. ما به‌صراحت انقلابی می‌گوییم که درک آن انگیزه‌هایی که مردم مسلمان ما را این‌چنین به‌مقاومت و دادن قربانی‌ها وامی‌دارد، شناخت سیاست خارجی ایران است و این شناخت می‌تواند باب مراودات جدیدی را براساس احترام به استقلال کشورهای مستضعف و احترام به‌حق حاکمیت آن‌ها پایه‌گذاری کند.

نمایندگان محترم!

ما در کشورمان بیش از یک‌قرن در معرض تششع ارزش‌های غربی که برپایه‌ی اصالت ماده، اصالت پول و اصالت زور استوار شده است، قرار داشتیم و پس از انقلاب، بزرگ‌ترین دشواری ما، زدودن آثار این نظام ارزشی غیرانسانی بوده است و اینک می‌توانیم بگوییم که ملت ما با انقلاب عظیم خود و با دادن شهدای بسیار نه تنها خطوط گرایش به‌غرب را تقریباً نابود کرده است، بلکه قادر شده است نظام

ارزشی حاکم بر جامعه را زیر و رو نماید. از این‌روست که امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌های استکباری، پایگاه‌های فرهنگی خود را در میان مردم مرفه که تحت تأثیر رویای آمریکایی قرار دارند، جست‌وجو کرد. بافت انسانی سازمان‌های چپ آمریکایی که بعضی از آن‌ها رنگ اسلامی نیز بر چهره زده‌اند نشان می‌دهد که عمدتاً این نیروها از خانواده‌های سرمایه‌داران بزرگ و تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های نزدیک به دستگاه شاه تشکیل شده‌اند. خانواده‌هایی که نظام اسلامی منافع آن‌ها را از بین برده و سیلی سختی به چهره‌شان نواخته است.

شهید رجایی، رئیس جمهور ما که به‌دست اینان کشته شد در گذشته یک دستفروش ساده و بسیار فقیر بوده است و شهید باهنر تمام زندگی خود را با حداقل درآمد گذرانده بود. سوابق دولتمردان کنونی ایران، نشان می‌دهد که تماماً از خانواده‌های مستضعفی هستند که انقلاب اسلامی ما با مشت‌های برافراشته آنان به‌ثمر رسید.

ارزش یک‌انسان

در ایران امروز، اعتبار یک‌انسان، ارزش یک‌انسان به‌خاطر نخست‌وزیر بودنش، رئیس جمهور بودنش، ثروتمند بودنش و قدرتمند بودن نیست بلکه ارزش انسان به‌نسبت زیبایی روح او و ایثار او و از خودگذشتگی اوست؛ به‌همین دلیل است که رهبر بزرگ انقلاب ما امام خمینی می‌گوید: «رهبر ما آن‌کودک ۱۳ ساله‌ایست که با بستن بمب به‌خودش، خود را در زیر تانک‌های دشمن انداخت تا آن‌را منفجر سازد.» شهادت ۷۴ تن از دولتمردان، رئیس جمهور و نخست وزیر، رئیس دیوان‌عالی کشورمان، همه صحنه‌هایی از مبارزه عمیق بین آن ارزش‌های ضدبشری آمریکایی و ارزش‌های اسلامی است.

امروز آمریکا در ایران آخرین دست و پای مذبوحانه خود را می‌زند و ایادی آمریکا نیز چون ارباب خود می‌اندیشند که با کشتار رهبران مردم، می‌توانند راه را برای بازگشت آمریکا هموار سازند.

حقیقت ناب

اینان نمی‌دانند که نظام جمهوری اسلامی ایران، قائم به‌لطف خدای بزرگ و متکی

به‌میلیون‌ها انسان در صحنه است. نمونه واضح این مسأله، شهادت نزدیک به‌صد نفر از دولتمردان و رهبران انقلابی در جامعه ماست و اگر در هر کشور دیگری با هر نظامی صورت می‌پذیرفت، به‌طور حتم واژگون می‌گشت، ولی نظام جمهوری اسلامی ایران، با خون این عزیزان استوارتر و بااتحاد مردم قوی‌تر شده است. مردم ما و به‌تبع آن‌ها دولتمردان ما، تلاش در راه برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران را تلاش برای پیروزی حقیقت ناب می‌دانند و شهادت در راه خدا را یک‌فداکاری عاشقانه می‌شمارند و مرگ را دریچه‌ای برای عبور به‌فضای لایتناهی بهشت و مقام قرب به‌خدا می‌دانند و ما می‌دانیم سران ابرقدرت‌ها نمی‌توانند این‌معنا را بفهمند. اتفاقاً علت شکست تمام برنامه‌های آمریکا در ایران در همین نکته نهفته است.

آمریکا که برای سقوط جمهوری اسلامی ما کمر بسته است، با هواپیماها و نیروهای نظامی خود، از مسیر طبس علناً به‌ما حمله می‌کند در داخل ایران هم کودتا می‌ریزد و جنگ داخلی و خارجی به‌ما تحمیل می‌کنند.

حقوق بشر

با ایادی خود بهترین و باتقواترین انسان‌های ما را ترور می‌کنند و در عین‌حال خود را حامی حقوق بشر نیز می‌دانند. مردم ما به‌مدعیان حقوق بشر که دست‌های خود را تا مرفق به‌خون انسان‌های مستضعف فرو کرده‌اند به‌دیده‌ی تمسخر می‌نگرند و می‌دانند که حقوق بشری که مدافع آن سران آمریکا باشد از چه جنس و قماش است.

این‌همان حقوق بشری است که در مقابل کشتارهای جهانی میلیون‌ها مظلوم از سوی آمریکا سکوت می‌کند ولی در مقابل مجازات آدم‌کشانی است که دست به‌قتل رئیس‌جمهور یک‌کشور انقلابی می‌زنند. فریاد برمی‌آورد: این‌همان حقوق بشری‌است که یک‌اطلاعیه برای محکومیت اسرائیل به‌خاطر کشتار مکرر زن و بچه و پیرمردهای جنوب لبنان صادر نکرد. این‌همان حقوق بشری‌است که فقط با منطق صهیونیسم و امپریالیسم سازگار است. این‌همان حقوق بشری‌است که مدعیان آن و سردمداران آن سازندگان و طراحان بمب‌های نوترونی و اتمی در سراسر جهان هستند و حاضرند اسلحه‌ای بسازند که در یک چشم به‌هم‌زدن میلیون‌ها انسان را

بی‌توجه به‌کوچکی و بزرگی، بیماری و سلامت نابود سازد. آیا اصولاً مسخره نیست که خانه همه این مدافعان حقوق بشر در آمریکا باشد و نه در یک‌کشور چون بنگلادش، ایران، نامیبیا، آنگولا، لیبی، هند، ویتنام، الجزایر، سوریه و مالزی.

ما به‌صراحت اعلام می‌کنیم به حقوق بشری که مدافع آن مال‌اندوزان و زورمندان امپریالیسم بین‌المللی و صهیونیسم و نژادپرستان اروپایی و آمریکایی می‌باشند، اعتقادی نداریم. ما اصولاً بشریت را در جوامع اروپایی و آمریکایی در حال مسخ و نابود شدن می‌دانیم و هم‌اکنون در کشورهای مستضعف، چهره‌ی تازه بشریت در حال تولد است و این‌چهره بسیار متفاوت از آن سیمایی است که آمریکا آن‌را تصویر می‌کند.

توطئه‌های آمریکا

نمایندگان محترم! خانم‌ها و آقایان!

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا که با سرنگونی رژیم فاسد پهلوی و شاه معدوم یکی از بزرگ‌ترین پایه‌های قدرت خود را در منطقه از دست داده بود برای جبران شکست و حفظ منافعش تمام کوشش خود را در اجرای اهداف زیر متمرکز کرده است.

۱ ـ حمله مستقیم به‌خاک جمهوری اسلامی ایران از طریق طبس که با تأییدات خداوند متعال و به‌طریق معجزه‌آسایی عقیم ماند.

۲ ـ اقدام به‌تجزیه ارضی در ترکمن‌صحرا و کردستان با کمک ژنرال‌های فراری شاه و گروه‌های چپ‌نمای آمریکا البته این توطئه نیز در زیر چرخ‌های پرقدرت انقلاب اسلامی مضمحل شد و اکنون آخرین نفس‌های خود را می‌کشد.

۳ ـ افکندن ایران در ورطه‌ی یک تجربه اجتماعی به‌منظور شکستن اتحادی که ضامن پیروزی انقلاب بود برای اجرای این اهداف امپریالیسم از منافقان و فرصت‌طلبانی که چهره آنان در جریان انقلاب ناشناخته‌مانده بود، استفاده کرد و باطرح خطوط سیاسی عوام‌فریبانه و ظاهرالصلاح و غیراسلامی درصدد تضعیف رهبری و تفرقه نیروها برآمد. این‌توطئه هم با حرکت انقلابی توده‌ها که منبعث از فرمان رهبر انقلاب و متکی به موازین اسلام بود، نقش برآب شد.

جنایات بعث عراق

٤ ـ استفاده از رژیم وابسته و مزدور بعث عراق که در تمام مراحل انقلاب، شیطان‌صفتانه با جنایت‌های گوناگون به‌تضعیف و تخریب انقلاب اسلامی مشغول بود که شمه‌ای از آن‌ها عبارتند از:

الف ـ ایذای ایرانیان مقیم عراق و اخراج دسته جمعی آنان به‌صورت قهرآمیز خصمانه از آن‌کشور و اخراج بالغ بر صدهزار ایرانی و عراقی به‌اتهام ایرانی‌بودن این‌قبیل افراد به‌طریق غیرانسانی از عراق اخراج و بعضاً در مرزهای دو کشور به‌هلاکت رسیدند. اموال منقول و غیرمنقول بیش از صد و پنجاه‌هزار تن از ایرانیان مقیم عراق طی یک‌سال اخیر عدوانا تصرف و ضبط شده است.

ب ـ محروم‌ساختن مسلمانان ایران از زیارت عتبات مقدسه که برای مردم ما اندوه بزرگی است.

ج ـ ایذا و اذیت و شکنجه و کشتار علمای دین و روحانیون مبارز در خاک عراق از جمله به‌شهادت رساندن آیت‌الله سید باقر صدر و خواهر دانشمند و مبارز ایشان که برای جهان اسلام دو ضایعه بزرگ به‌شمار می‌رود.

د ـ حمله به‌مدارس ایرانی در عراق و دستگیری معلمین و ضرب و شتم در زندانی‌کردن خانواده‌های ایشان که با وجود تماس‌ها و مکاتبات مکرر صلیب سرخ از سرنوشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست. پناه‌دادن به بسیاری از وابستگان و نظامیان فراری که در کشتارهای وسیع رژیم شاه دست داشتند و تشکیل گروه‌های سیاسی و نظامی و انجام عملیات خرابکارانه جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و تأسیس رادیوهایی به‌زبان فارسی ترکی ارمنی ـ کردی ترکمن بلوچی، جهت تحریک و ایجاد تفرقه و فتنه‌های قومی و مذهبی در داخل کشور براساس سیاست‌های شورونیستی که بی‌شباهت به افکار نازی‌ها نیست.

ر ـ صدور کارت شناسایی برای ایرانیان خوزستانی که به‌وسیله‌ی استانداری بصره صادر شده است.

ح ـ ایجاد دفتر به‌اصطلاح جبهه آزادیبخش عربستان و تهدید و تحریک برادران عرب‌زبان ایرانی علیه جمهوری اسلامی ایران که بعضاً در جریان تهاجم به ایران هدف بمباران ارتش بعث قرارگرفتند.

ط ـ اقدام به‌آدمکشی و خرابکاری‌های گوناگون در داخل ایران از جمله انفجار مکرر لوله‌های نفت جنوب ایران ـ لازم به یادآوری‌است که رژیم عراق از اول انقلاب تا ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ که حمله همه‌جانبه خود را آغاز کرد، جمعاً ۴۲۵ بار به‌خاک ایران تجاوز کرده است که مدارک و شواهد آن موجود است.

چون اجرای این برنامه‌های گسترده نتوانست حرکت کوبنده انقلاب را متوقف کند، رژیم بعث عراق به‌تحریک امپریالیسم آمریکا حمله گسترده به‌خاک میهن اسلامی ما را از زمین و هوا و دریا آغاز کرد به‌خیال این‌که قسمتی از وطن ما را تصرف‌کرده جبهه جدیدی برای تخریب ایران بگشاید و سرانجام نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کند.

اینک که دومین سال جنگ تحمیلی آغاز می‌شود، میلیون‌ها نفر آواره و هزاران نفر شهید و ده‌ها هزار نفر زخمی و معلول و میلیاردها دلار زیان اقتصادی در نتیجه این‌جنگ خانمان‌سوز عاید جمهوری نوپای اسلامی و ملت ستمدیده عراق شده است.

رژیم عراق در حین جنگ کراراً بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد را به‌آتش کشیده و مناطق مسکونی و مردم غیرنظامی را با موشک‌های زمین به زمین و بمباران‌های هوایی هدف قرار داده و به‌ویرانی شهرهای اشغالی و کشتار مردم بی‌گناه و به‌اسارت درآوردن تعداد زیادی از غیرنظامیان پرداخته است. رفتار عراق با اسرا نیز با هیچ‌یک از موازین بین‌المللی مطابقت نداشته و گزارشات صلیب سرخ جهانی هم براین امر گواهی می‌دهد.

تروریست‌های عراقی

گستاخی رژیم بعثی عراق به‌حدی است که تروریست‌های عراقی در لباس کارکنان سفارت عراق در دهلی‌نو دو هفته قبل، تظاهرات صلح‌آمیز دانشجویان ایرانی را که با اجازه‌ی قبلی پلیس هند انجام می‌گردید، مورد حمله مسلحانه قرار داده و نه تنها ۶ نفر از برادران ایرانی را به‌خاک و خون کشیده‌اند بلکه سه نفر پلیس هندی نیز به‌وسیله این تروریست‌های جنایتکار مجروح شدند. این‌تنها مورد از عملیات تروریستی عراق در کشورهای دیگر نیست در گذشته نیز بارها جهانیان شاهد

عملیات تروریستی و تخریبی عراق در سایر کشورها بوده‌اند. هنوز اخبار مربوط به انفجارهای عراق در کشور کویت که دروغ‌پردازان عراقی بی‌شرمانه دولت جمهوری اسلامی ایران را مسؤول آن‌ها معرفی کرده که خوشبختانه عوامل عراقی آن در کویت شناسایی شدند.

بمباران تأسیسات نفتی کویت

در خاطره‌ی مردم جهان و به‌خصوص مردم منطقه زنده است، منتهی عراق به‌جای این‌که از کارهای فضاحت‌بار و ابلهانه گذشته‌اش درس بیاموزد دوباره دولت جمهوری اسلامی ایران را مسؤول بمباران تأسیسات نفتی کویتی معرفی کرده است و آمریکا هم به‌استناد اطلاعات واصله از آواکس‌هایش که تاکنون نقشی جز همکاری با آتش‌افروزی‌های مزورانه عراق و اسرائیل نداشته‌اند ادعای عراق را تأیید کرده است. ما ضمن این‌که، این اتهامات را شدیداً رد می‌کنیم، اعلام می‌داریم که اظهارات وزیر خارجه آمریکا مبین توطئه وسیعی است که برای تحریک دولت‌های مرتجع و مزدور منطقه علیه کشور ما در دست اجراست اما امپریالیسم آمریکا باید بداند که با این شعبده‌بازی‌ها نمی‌تواند رژیم عراق را از مهلکه‌ای که خود آمریکا مسؤول آن‌است نجات دهد. ملت آمریکا و همه ملت‌های جهان باید بدانند که افسانه‌ای که وزیر خارجه آمریکا اعلام کرده است برای فروش آواکس‌ها به مزدوران آمریکا در منطقه است.

به‌هرحال، این آواکس‌ها به‌دست حکام مرتجع منطقه برسد و یا نرسد این رژیم‌ها نخواهند توانست حتی با کمک مستقیم آمریکا در برابر اراده‌ی ملت‌های خود مقاومت کنند و ما این رژیم‌ها را نصیحت می‌کنیم که عوض اتکا به ابرقدرت‌ها به‌ملت خود نزدیک شوند و به اراده مردم برای رهایی احترام بگذارند. پرواضح است که رژیم عراق در واقع همان هدف‌هایی را دنبال می‌کند که صهیونیسم غاصب فلسطین به‌خاطر آن‌ها در منطقه به‌وجود آمده است.

سؤال

بدین‌ترتیب این‌بار دست امپریالیسم و صهیونیسم؛ یعنی بزرگ‌ترین دشمنان انقلاب

از آستین رژیم عراق بیرون آمده است.
سؤال اساسی ما این‌است: آیا بدون اجازه‌ی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا دولت اردن می‌تواند از بندر عقبه برای عراق اسلحه ارسال دارد؟ آیا بدون اجازه آواکس‌ها در منطقه و چشم فروبستن عراق، هواپیماهای اسرائیلی می‌توانستند نیروگاه‌های اتمی را در خاک عراق بمباران کنند تا زمینه تبلیغاتی وسیعی به‌نفع عراق در سراسر کشورهای غربی فراهم سازند؟ آیا اسرائیل می‌توانست بهتر از این در صحنه‌های سیاسی از عراق پشتیبانی نماید؟
چه‌کسانی بالافاصله بودجه تجدید بنای این نیروگاه‌ها را در اختیار عراق قرار دادند؟ چرا فرانسه این‌بار دیر به اسرائیل آمادگی خود را برای ترمیم و تعمیر این نیروگاه‌ها و جبران خسارت‌های عراق اعلام می‌دارد؟ گذشت زمان همان‌طور که ماهیت رژیم آمریکایی شاه را به‌جهانیان نشان داد این‌بار نیز روشن خواهد کرد که چگونه رژیم بعثی عراق در جهان اسلام به صمیمی‌ترین یار اسرائیل تبدیل شده است.

شرایط ایران برای پایان جنگ

علی‌رغم جنایات و فجایعی که نمونه‌ای از آن ذکر شد، جمهوری اسلامی ایران، هیأت‌های کنفرانس اسلامی و غیرمتعهدها و سازمان ملل متحد را پذیرا شد ولی متأسفانه رژیم عراق به خواست‌های برحق و مشروع جمهوری اسلامی ایران توجهی ننموده است. این خواست‌ها به‌قرار زیرند:

۱ ـ خروج بی‌قید و شرط کلیه نیروهای متجاوز عراق از اراضی اشغالی ایران.
۲ ـ تشخیص متجاوز و محکوم‌نمودن آن توسط یک‌دادگاه صالحه بین‌المللی.
۳ ـ اجرای مفاد عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر.
۴ ـ پرداخت خسارت به‌کشوری که مورد تجاوز قرارگرفته است.

جای شگفتی‌است که رژیم عراق درصدد است کنفرانس سران غیرمتعهد را در سال ۱۹۸۲ در بغداد برگزار کند و حال آن‌که خود با تجاوز به یک‌کشور انقلابی اصول اساسی منشور ملل متحد و جنبش غیرمتعهدها را آشکارا نقض نموده و از آن شگفت‌تر آن‌که نماینده‌ی چنین کشوری به‌عنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل

متحد انتخاب شود.

در حیات سازمان ملل متحد این اولین‌بار است که نماینده‌ی یک‌کشور عضو سازمان به‌کشور دیگری که آن‌هم عضو می‌باشد علناً تجاوز نموده و نماینده‌ی کشور متجاوز به‌ریاست مجمع عمومی که مهم‌ترین رکن سازمان ملل متحد می‌باشد، انتخاب گردیده است.

دولت عراق در ظرف ۱۲ ماه گذشته اصول و مقاصد ملل متحد مندرج در مقدمه منشور را علناً نقض نموده. ماده‌ی ۶، از منشور تصریح می‌کند که هریک از اعضای ملل متحد که در تخلف از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد ممکن است بنابر توصیه‌ی شورای امنیت و تصویب مجمع عمومی از عضویت سازمان ملل اخراج گردد. علی‌رغم مفاد این‌ماده عراق نه تنها از سازمان ملل اخراج نشده بلکه به ریاست مجمع عمومی نیز انتخاب شده است که نوعی حمایت و تشویق مستقیم متجاوز است.

بی‌تردید، در آینده هم دولت‌هایی که اصول و موازین حقوقی سازمان ملل را موافق و همراه با مقاصد نامشروع خود بیابند، در نقض و زیرپاگذاشتن این‌اصول تردیدی به‌خود راه نخواهند داد. همان‌طور که تاکنون چنین بوده است دولت جمهوری اسلامی ایران سکوت جامعه‌ی بین‌المللی را در برابر تجاوز آشکار دولت بعث عراق بی‌تفاوتی نسبت به‌استقلال و تمامیت خود تلقی نموده و آن‌را تهدیدی بزرگ برای صلح جهانی می‌داند. در این‌جا می‌خواهم که توجه نمایندگان محترم را به‌دیگر آثار شوم عراق به ایران معطوف بنمایم.

۱ ـ دادن بهانه به آمریکا جهت اعزام ناوگان جنگی و حضور فعال نظامی در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه و تشکیل نیروهای چند ملیتی واکنش سریع.

۲ ـ ضربه‌زدن به‌وحدت کشورهای اسلامی و خدمت به‌ادامه‌ی تجاوزات اسرائیل غاصب علیه سرزمین‌های اسلامی و اعراب.

۳ ـ انحراف توجه جهان اسلام از مسأله‌ی فلسطین به‌مسایل دیگر و سعی در منحرف‌کردن مبارزات ملل مسلمان علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

۴ ـ نابودی منابع عظیم مادی و انسانی دو ملت مسلمان ایران و عراق و تهدید سایر منابع کشورهای منطقه.

نمایندگان محترم! از آن‌جاکه منطقه‌ی خلیج فارس یکی از حساس‌ترین راه‌های آبی

بین‌المللی است، دولت جمهوری اسلامی ایران با قدرت کامل مراقب سلامت عبور و مرور بلامزاحمت کلیه‌ی کشتی‌هایی است که کالاهای غیرنظامی حمل می‌نماید.
جمهوری اسلامی ایران به‌سهم خود حق عبور و مرور آزادنه و بی‌ضرر کشتی‌ها را در این‌منطقه حساس آبی تضمین می‌نماید. مع‌الوصف اجازه نخواهد داد کشتی‌ها محموله‌ی جنگی برای عراق حمل نمایند، چون آن‌را نقض اصول بی‌طرفی نسبت به‌دول متخاصم می‌داند و ناگزیر است برای عدم تشویق عراق به استمرار جنگ، این‌گونه محموله‌های نظامی را ضبط و کشتی‌های حامل آن‌را به‌مقاصد خود هدایت نماید.
نمایندگان محترم!
امت مسلمان ایران، توطئه‌های امپریالیسم برعلیه کشور جمهوری اسلامی ایران و دیگر ملل مسلمان جهان را با مسأله صهیونیسم آمیخته می‌داند و اگرچه ممکن است بعضی از کشورهای ارتجاعی و وابسته به‌آمریکا تجاهل کنند.

سرکوبی ملت‌های ستمدیده

ولی یک‌میلیارد مسلمان جهان به‌عیان ملاحظه می‌کنند که مسأله‌ی صهیونیسم از امپریالیسم آمریکا جدایی‌ناپذیر است. زور زرادخانه‌های آمریکایی و صهیونیستی و توطئه‌های گسترده آنان و توافق این دو کشور در زمینه‌ی همکاری‌های استراتژیک جهت سرکوبی ملت‌های ستمدیده عزم ما را برای مبارزه هرلحظه محکم‌تر می‌کند و ما هم‌چنان که بارها اعلام کرده‌ایم همراه برادران سوری و لبنانی و فلسطینی آماده‌ی بازپس‌گرفتن تمام سرزمین‌های اشغال‌شده توسط رژیم صهیونیستی هستیم. ما بر منطق زور و سرنیزه در کشور خود با مشت‌های برافراشته‌مان غلبه کردیم و در صحنه‌ی بین‌المللی یک‌میلیارد مسلمان بالاخره چنین خواهند کرد.
رهبر کبیر انقلاب اسلامی ما امام خمینی گفته است: این‌قرن، قرن پیروزی مستضعفین بر مستکبرین است و ملت ما به‌عنوان جزیی از امت بزرگ یک‌میلیاردی مسلمان براین باور است و طبق آن حرکت می‌کند. از دیدگاه ما، رفع تجاوز و اعاده‌ی کامل حقوق مردم فلسطین یک‌وظیفه مذهبی تلقی می‌شود و اعتقاد داریم که معضل اصلی خاورمیانه جز به‌دست مسلمانان حل نخواهد شد و نعره‌های شوونیستی و

بازی‌های سیاسی شرق و غرب قادر به حل شرافتمندانه و عادلانه آن نخواهد بود. به‌همین جهت دولت جمهوری اسلامی ایران اندیشه تشکیل جبهه اسلامی علیه صهیونیسم و امپریالیسم را مطرح نموده و امیدوار است که در آینده‌ی نزدیک مراحل عملی تشکیل این جبهه تحقق پذیرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم جنگ با نیروهای متجاوز عراق و تلاش برای طرد آنان از خاک خود هرگز از وظایف اسلامی خویش در قبال مسأله‌ی فلسطین و خاورمیانه به‌طور اعم غافل نبوده و نخواهد بود.

مسأله‌ی خاورمیانه

ما با تمام امکانات در برابر تجاوزات رژیم صهیونیسم علیه ملت‌های برادر سوریه، فلسطین و لبنان ایستاده و خواهیم ایستاد و بدون هیچ‌گونه تعصب نژادی و یا ضدیت با قوم یهود اعلام می‌کنیم صهیونیسم به‌عنوان یک حرکت سیاسی مبتنی بر نژادپرستی و توسعه‌طلبی که رسالت آسمانی حضرت موسی﵇ را پوشش جنایات خود قرار داده از دیدگاه ملل آزادیخواه جهان مردود و غیرقابل تحمل است.

نمایندگان محترم! خانم‌ها و آقایان!

من در این‌جا لازم می‌بینم نظر دولت متبوع خود را در مورد طرحی که اخیراً برای حل مسأله‌ی خاورمیانه ارایه شده و ما آن‌را طرح کمپ دیوید دوم می‌دانیم اعلام کنم این‌طرح به‌ظاهر جدید که برای به‌اصطلاح آزادی ساحل عربی رود اردن و نوار غزه تهیه‌شده و متضمن به‌رسمیت‌شناختن اشغال‌کننده‌ی فلسطین است از نظر ما مردود است و صریحاً تأکید می‌کنم که هدف این‌طرح که به‌توصیه آمریکا تهیه شده، ادامه تجاوزات آمریکا و به‌سازش‌کشاندن مقاومت فلسطین و مسلمانان جهان است و ملل مسلمان نمی‌توانند در مقابله با توطئه‌ای به‌این‌وسعت بی‌تفاوت بمانند.

نمایندگان محترم! دولت جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد تجاوز نظامی یک ابرقدرت به افغانستان و تحمیل رژیمی ناخواسته به‌مردم آن‌کشور نباید فقط از بُعد نقض استقلال و تمامیت ارضی ملت مستضعف افغانستان مدنظر قرارگیرد، زیرا چنین تجاوزی حیثیت انسانی، آداب و سنن و فرهنگ و مهم‌تر از همه ایمان و باورهای مذهبی آن‌مردم را زیرپا گذاشته است. جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر فرهنگ، زبان،

سنن، تاریخ و در رأس آن‌ها دین مشترک اسلام با مردم ستمدیده‌ی افغانستان نمی‌تواند در برابر این تجاوز سکوت اختیار نماید.

بهانه‌ی حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه

و از همین‌جاست که جمهوری اسلامی ایران نخستین کشوری بود که تجاوز نظامی اتحاد جماهیر شوروی به‌خاک افغانستان را محکوم نمود و خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط قوای نظامی اشغالگر از خاک افغانستان شد. با کمال تأسف باید اعلام نمود آمریکا حضور گسترده خود را در اقیانوس هند و بعضی از کشورهای ارتجاعی به‌علت حضور شوروی در افغانستان قلمداد می‌نماید.

ما یقین داریم خروج نیروهای شوروی از افغانستان نه تنها بهانه حضور آمریکا را در منطقه از دست او خواهد گرفت بلکه باعث خواهد گشت عروسک‌های آمریکایی طرفدار اسرائیل نیز در منطقه وسیله‌ی عوام‌فریبی خود را تحت‌عنوان خطر کمونیسم از دست بدهند. اگر واقعاً دولت شوروی یک‌دولت ضدامپریالیسم می‌باشد نباید خود با دست خود وسیله‌ی گسترش نفوذ امپریالیسم را در منطقه فراهم آورد. اگر شوروی حضور آمریکا در اقیانوس هند را خطری برای خود می‌پندارد باید بداند که تنها وجود یک‌دولتی متکی به‌مردم و اسلامی و ضدآمریکایی در افغانستان می‌تواند این‌خطر را کاهش دهد و در درازمدت از بین ببرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران یگانه راه حل مسأله افغانستان را خروج قوای نظامی اشغالگر خارجی از آن کشور و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان به‌دست خودشان می‌دانند و در این‌رابطه هرنوع مذاکره‌ای راکه در آن نمایندگان واقعی مردم افغانستان کنار گذارده شوند مردود می‌شمرد.

رقابت ابرقدرت‌ها

نمایندگان محترم!

دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار تبدیل اقیانوس هند به‌یک منطقه صلح و عاری از هرگونه سلاح‌های هسته‌ای و حضور ابرقدرت‌ها بوده و معتقد است حضور نظامی و پایگاه‌های نظامی نیروهای بزرگ در اقیانوس هند صلح کشورهای ساحلی

را به‌خطر انداخته و امکان دخالت و سلطه‌جویی و توطئه‌چینی مداوم آن‌ها را در امور داخلی کشورهای منطقه فراهم ساخته و افزایش می‌دهد. کمااین‌که ایجاد نیروهای ضربتی آمریکا در منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس باعث تشنج در منطقه گردیده و مالاً باعث رقابت ابرقدرت‌ها و بحرانی‌شدن اوضاع منطقه خواهد شد.

ایران موضوع اقیانوس هند را از مسایل مربوط به‌کشورهای ساحلی دانسته و مخالف با مداخله ابرقدرت‌ها در این‌منطقه است و معتقد است منافع و بهره‌برداری از منابع بستر اقیانوس مزبور باید صرف توسعه اقتصادی و بهبود زندگی کشورهای ساحلی و حوزه‌ی اقیانوس هند گردد.

ایران از قطعنامه‌ی سازمان ملل متحد مبنی بر تبدیل اقیانوس هند به‌یک منطقه صلح پشتیبانی می‌نماید، و عقیده دارد اجرای سریع و کامل قطعنامه مزبور مانع از رقابت ابرقدرت‌ها در این اقیانوس و ایجاد تشنج بیشتر خواهد شد.

نمایندگان محترم!

امروز ما در جهان، روز به‌روز با استفاده بیشتر از نیروهای نظامی که رو به‌سرعت فزاینده‌ی مسابقه تسلیحاتی است روبه‌رو هستیم. زرادخانه‌های هسته‌ای دو ابرقدرت و هم‌چنین قدرت‌های امپریالیستی دیگر روز به‌روز گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود و این گستردگی نه تنها در زمینه‌ی سلاح‌های استراتژیک و اتمی بلکه در مورد سلاح‌های متعارف نیز روزافزون می‌گردد و به‌نحوی که ملت‌های محروم ستمدیده نیز برای تأمین امنیت خود ناگزیر هرچه بیشتر به‌نیروهای نظامی روی آورند.

فریاد اعتراض علیه سلاح‌های مخرب

منابع و ثروت‌هایی که بایستی در جهت رفاه و تعالی مردم رنج‌کشیده و گرسنه جهان به‌کار گرفته شود، صرف تقویت نیروهای نظامی و جنگ‌افزارهایی می‌کنند که عاقبت‌الامر منافع آن نصیب ابرقدرت‌ها می‌شود. توسعه و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و افزایش کشورهایی که روز به‌روز امکان بیشتری برای دستیابی به این‌گونه سلاح‌های مخرب و ضدانسانی را کسب می‌کنند، جامعه بشری را در لبه‌ی

پرتگاه مخوفی قرار داده است که هرچه زودتر بایستی برای آن چاره‌ای اندیشید. باوجود تمام مصایبی که در اثر مسابقه تسلیحاتی ابرقدرت‌ها بر جهان تحمیل‌شده باکمال تأسف اخباری مبنی بر تصمیم آمریکای جهانخوار در زمینه تولید بمب نوترونی به‌گوش می‌رسد. غیرانسانی‌بودن این‌سلاح بر کسی پوشیده نیست و نشانگر ماهیت و خصلت جنایتکارانه گردانندگان آمریکا است و امروز بر کلیه ملت‌های صلح‌دوست جهان و در درجه اول بر ملت آمریکا فرض است که فریاد اعتراض خود را برعلیه تولید این‌سلاح مخرب بلند کنند.

نمایندگان محترم!

دولت آمریکا با این منطق که منطقه خلیج فارس دارای منافع حیاتی برای آمریکا و کشورهای غربی می‌باشد خود را به‌حق می‌داند که برای تأمین این منافع دست به‌هرگونه اقدام تجاوزکارانه علیه کشورها و مردم مستضعف این‌منطقه بزند.

هدف‌های غیرمردمی آمریکا

این‌کشور به‌بهانه‌ی دفاع از منافع خویش سعی دارد به‌هروسیله‌ای تلاش مردم مسلمان کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را برای خارج شدن از زیر سلطه قدرت‌های امپریالیستی و به‌دست‌گرفتن سرنوشت خویش خنثی و هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه خلق‌های تحت ستم این‌منطقه را سرکوب نماید. به‌اعتقاد جمهوری اسلامی ایران برنامه تشکیل نیروی واکنش سریع که در این اواخر با سرعت به‌مرحله‌ی اجرا درآمده است، یکی دیگر از اقدامات آمریکا در جهت تأمین هدف غیرمردمی خود در این‌منطقه می‌باشد. تردیدی نیست دلایلی که برای تجهیز و تشکیل این نیرو از طرف دولت آمریکا و هم‌پیمانانش ارایه گردیده است به‌هیچ‌وجه قابل قبول نبوده و صرفاً در جهت توجیه مقاصد استعماری آمریکا و هم‌دستان او در منطقه می‌باشد. به‌همین‌جهت جمهوری اسلامی ایران تشکیل این نیرو را چیزی جز یک‌توطئه و اقدام مسلحانه علیه مردم مسلمان و کشورهای اسلامی منطقه نمی‌داند و باید متأسفانه اضافه نمایم که در این مسیر بعضی از دولت‌های غیرمردمی منطقه نیز با این سیاست تجاوزکارانه هماهنگی و انطباق فکری نشان می‌دهند. همان‌طورکه همگان می‌دانند و به‌تجربه ثابت شده است چنین اقداماتی نه تنها کمکی به استقرار صلح در منطقه و

نتیجتاً صلح جهانی نخواهد نمود بلکه موجب تشدید جوّ تشنج و خشونت نیز می‌گردد و بهانه به قدرت‌های دیگر می‌دهد که اقدامات مشابهی به‌عمل آورند. از این‌رو است که معتقدیم حضور هرگونه نیروی خارجی که در جهت تأمین منابع استعماری ابرقدرت‌ها اعم از بلوک شرق و یا غرب در منطقه خلیج فارس به‌طور اخص و در اقیانوس هند به‌طور اعم مخل آرامش و ثبات سیاسی منطقه و تهدیدی جدی برای صلح جهانی است و براساس همین امر بوده است که جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام نموده، خواهان عدم دخالت و پایان حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و برچیده‌شدن تمام پایگاه‌های نظامی آن‌ها در این‌منطقه می‌باشد.(۱)

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۶۰.

کاندیداهای ائتلاف بزرگ به‌مجلس راه یافتند.

خانم عاتقه صدیقی، آقای سیدرضا زواره‌ای و آقای حسین کمالی از سوی مردم شهرستان تهران، به‌عنوان نمایندگان میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، انتخاب شدند.

مصطفی تهرانی فرماندار تهران در گفت‌وگویی ضمن اعلام پایان کار شمارش آرای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در شهرستان تهران گفت: جمعاً دو میلیون و ۱۱۶ هزار و ۲۵۸ نفر در دو هزار حوزه‌ی رأی‌گیری در سطح شهرستان تهران شرکت کرده و به‌کاندیداهای مورد نظر خود رأی دادند.

فرماندار تهران میزان آرای ۱٦ نفر از کاندیداهای میان‌دوره‌ای مجلس در شهرستان تهران را به‌این‌شرح اعلام کرد:

۱ ــ خانم عاتقه صدیقی (رجایی)، یک‌میلیون و ۸٤۲ هزار و ۷٤٦ رأی.

۲ ــ سیدرضا زواره‌ای، یک‌میلیون و ۷۲۵ هزار و ۲۱۰ رأی.

۳ ــ حسین کمالی، یک‌میلیون و ٦٥٦ هزار و ٤۱۹ رأی.

٤ ــ خانم منصوره اخوان، ۵۹/۱۷۰ رأی.

۵ ـ علی مهاجرانی، ۵۸۷۲۵ رأی.
۶ ـ علی سهرابی، ۵۸/۱۰۳ رأی.
۷ ـ زهرا پورحق‌گوی، ۳۰/۹۳۲ رأی.
۸ ـ سیداصغر خرم، ۲۹/۶۳۵ رأی.
۹ ـ سیدابوالقاسم حزاوه‌ای، ۲۶/۹۷۷ رأی.
۱۰ ـ اصغر جمالی‌فرد، ۲۳/۴۵۹ رأی.
۱۱ ـ عبدالله لرزاده، ۱۵/۹۱۴ رأی.
۱۲ ـ فخری اسدشوشتری، ۱۲/۶۰۷ رأی.
۱۳ ـ بنی‌شوکت پورلطفی، ۱۱/۶۶۲ رأی.
۱۴ ـ موسی خیرحبیب‌الهی، ۱۱/۰۱۳ رأی.
۱۵ ـ اشک‌بوس سعدلو، ۱۰/۰۴۱ رأی.
۱۶ ـ فرامرز قدردان‌حصاری، ۳/۸۰۰ رأی.

ضمناً در این انتخابات ۱۲۰/۹۰۷ برگ آرای باطله اعلام شد که در بین آرای باطله، ۹۸۹ برگ رأی به‌نام افراد متفرقه، ۴۴/۷۹۷ برگ رأی سفید و بقیه مخدوش بوده است.

آقای تهرانی هم‌چنین گفت: از تاریخ این‌خبر به‌مدت دو روز ساکنان شهرستان تهران ی‌توانند در صورت داشتن شکایت مراتب را به‌ستاد انتخاباتی مستقر در فرمانداری تهران علام دارند.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۰.

گزارش مشکلات جنگ به‌حضرت امام
از زبان آیت‌الله منتظری

س ـ گویا در مراحل مختلف جنگ به‌ویژه در سال‌های آخر عده‌ی زیادی از دست‌اندرکاران امر جنگ از طریق حضرت‌عالی بن‌بست‌ها و مشکلات پیچیده‌ی جنگ را با حضرت امام (رضوان‌الله علیه) مطرح می‌کردند، لطفاً اگر خاطره‌ای در این‌زمینه دارید، بفرمایید.

ج ـ اجمالاً در آن اوایل آقای خامنه‌ای با این‌که رئیس‌جمهور بود، ولی کمتر در جریان مسایل جنگ بود، بیشتر آقای هاشمی در امور جنگ دخالت می‌کرد، مثلاً آقای محسن رضایی از جبهه به آقای هاشمی تلفن می‌کرد. آقای هاشمی هم دستور می‌داد که فلان‌کار را بکنید یا فلان‌جا بروید، حالا یا امام این اختیارات را به‌آقای هاشمی داده بودند یا این‌که آقای هاشمی خودش کارها را به‌دست می‌گرفت، نمی‌دانم. من در چند جلسه‌ای که در بحران‌های جنگ در تهران بودم گاهی راجع به‌بعضی مسایل تلفن زده می‌شد، آقای هاشمی خودش تصمیم می‌گرفت که این‌کار را بکنید یا نکنید، از طرف دیگر مشکلات و مسایل را چه نیروهای رزمنده و چه فرماندهان آن‌ها نوعاً به‌من مراجعه می‌کردند، من می‌گفتم: بروید به‌مسؤولین

بگویید، می‌گفتند: گفته‌ایم به‌حرفمان گوش نداده‌اند. بعد من همه‌ی این‌مسایل را جمع می‌کردم و یک‌وقت خدمت امام می‌رسیدم و این مسایل را مطرح می‌کردم. گاهی بعضی از فرماندهان در کارشان شبهه می‌کردند و می‌گفتند: ما داریم زمینه‌ی کشته‌شدن بعضی از این جوان‌ها را فراهم می‌کنیم، فرماندهی قوی نیست، برنامه‌ریزی‌ها قوی نیست، برنامه‌هایمان لو می‌رود، خیلی از برنامه‌هایی که تنظیم شده بود، لو رفت و بچه‌های مردم شهید شدند، من این چیزها را به‌امام منتقل می‌کردم، فرماندهی جنگ خیلی خوب نبود، ارتش و سپاه با هم اختلاف‌هایی داشتند و زیربار هم نمی‌رفتند، سپاه می‌خواست ارتش را یدک بکشد، ارتش هم می‌خواست زیربار سپاه نرود، نیروهای سطح پایین و متوسط سپاه هم از دست بعضی مسؤولینشان گله داشتند، مثلاً یک‌روز چهل نفر از این‌ها آمدند منزل ما و اشکالاتی داشتند که اشکالاتشان هم وارد بود، از امام هم وقت گرفته بودند که خدمت ایشان بروند، اما مخالفان آن‌ها این‌وقت را لغو کرده بودند، با این‌که از طرف امام به‌آن‌ها قول داده شده بود ولی به‌آن‌ها اجازه نمی‌دادند بروند حرفشان را بزنند، بعد این‌ها بازگشتند رفتند به‌جبهه و خیلی از آن‌ها شهید شدند، دل پرخونی داشتند از بی‌برنامگی‌ها، از خط بازی‌ها و مشکلات دیگری که وجود داشت؛ در همان نامه‌ای که من به‌امام نوشتم قسمتی از آن این بود:

«اشکال مهم این‌است که کارهای اساسی کشور خلاصله شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاری‌های زیادی که دارند، و ای‌کاش کارهای مهم را به‌افراد قوی و اهل، محول می‌کردند... ۵ ـ بالاخره فعلاً مسأله‌ی جنگ تحمیلی مهم‌ترین مسأله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هم‌آهنگی وجود ندارد و هیچ‌یک زیر بار فرماندهی دیگری نمی‌رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلاً اثر موعظه و نصیحت هم موقت است، و جنگ بیش از هرچیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد والّا تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود، به‌نظر می‌رسد چون آقای خامنه‌ای تا اندازه‌ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش بااطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده‌دار شوند، و چنان‌چه بنی‌صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستّر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آن‌جا با مشاهده‌ی اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند، قدرت فرماندهی ایشان از آقای

هاشمی بیشتر است، باشد خداوند تبارک و تعالی کمک کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید، ان‌شاءالله تعالی.»

در آن‌وقت صدام خودش می‌آمد در جبهه، فرماندهی می‌کرد، اما ما فرماندهی نداشتیم، با تلفن می‌خواستند کارها را حل کنند. از جبهه تلفن می‌زدند به آقای هاشمی و ایشان هم گاهی با تلفن می‌خواستند جنگ‌را فرماندهی کنند! من در ادامه‌ی این نامه این‌مطلب را هم نوشته بودم که:

در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت‌نظر به‌تذکرات و درددل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متأسفانه اکثر آنان با دلی پردرد به‌شهادت رسیدند، توجه شده بود فرصت‌ها از دست نمی‌رفت و امروز راه‌های پیشرفت بر ما مسدود نمی‌شد، ولی چه کنیم که غرور بعضی مسؤولین بالا و بی‌اعتنایی آنان به‌نظرات دیگران کار را به‌این‌جا رساند، از حدود دو سال پیش تا حالا بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود که از افکار آنان استفاده کرد ولی کسی به‌آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیک در جبهه‌ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پایین شنیده بودند به‌اطلاع حضرت‌عالی برسانند، و هروقت تصمیمی می‌گرفتند مسؤولین که حیثیت خود را نزد حضرت‌عالی و مردم در مخاطره می‌دیدند، جوّی می‌ساختند که آنان موفق نشوند، و گذشت آن‌چه گذشت و باز هم می‌گذرد.

دو نامه‌ی مختصر ضمیمه، نمونه‌ی کوچک از نامه‌های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی، فرماندهان رده‌ی دو و سه جبهه‌ها به‌این‌جانب می‌نویسند و با نگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خود به این‌جانب مراجعه می‌کنند، و من آن‌چه توانسته‌ام با صحبت‌های خصوصی و عمومی خطاها و اشتباهات و سهل‌انگاری‌های آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده‌ام، ولی هنگامی که می‌گویند واقعیات تلخ و سهل‌انگاری‌ها را عیناً برای آقایان گفته‌ام و تذکر داده‌ایم، ولی توجه نکرده‌اند یا این‌که گناهان را به گردن یکدیگر انداخته‌اند در این‌صورت چه باید کرد، و در جواب آنان چه باید گفت؟ وقتی که بعضی از افراد سابقه‌دار و متعهد از مسؤولین

سپاه می‌آیند و می‌گویند به‌داد سپاه برسید که سپاه در حال انفجار است، جواب آنان چیست؟

... معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند، به‌جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند، یک‌سری خلاف‌واقع‌ها و پیروزی‌های خیالی و تهدیدهای توخالی در رسانه‌های گروهی و نماز جمعه‌ها تحویل خلق‌الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود، و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچ‌گونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا به‌گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.»

مثلاً در یک‌عملیات، صدام گفته بود: ما چهار هزار ایرانی راکشته‌ایم، بعد در رادیوتلویزیون ما گفتند: اصلاً ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو در آن‌قسمت نداشته‌ایم، اتفاقاً همین‌مطلب را به‌امام گزارش داده بودند و ایشان در سخنرانی خود گفته بودند که صدام ادعا کرده که ما چهار هزار نفر از ایرانی‌ها راکشته‌ایم در حالی که ما اصلاً چهار هزار نفر در آن‌منطقه نیرو نداشته‌ایم! بعد از خود جبهه ـ از بعضی فرماندهان و کسانی که حضور داشتند ـ آمدند به‌من گفتند: «**این مطلب خلاف واقع است، ما هفتادهشتاد هزار نفر نیرو در آن‌قسمت داشته‌ایم و چهار هزار نفر از آن‌ها شهید شده‌اند**»؛ من دیدم این‌مسأله در روحیه‌ی بعضی از نیروها اثر خیلی بدی داشته است، لذا رفتم تهران و به‌امام گفتم: «**آقا این گزارش‌ها را بدون تحقیق نگویید، شما می‌فرمایید ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو نداشته‌ایم در حالی‌که این‌مطلب خلاف واقع است.**»، ایشان گفتند: «**بله معلوم می‌شود این‌ها گزارش غلط به‌من داده‌اند.**»

نمونه‌ی دیگر این‌که وقتی نیروها را از فاو بیرون کشیدند، فرستادند طرف حلبچه، نتیجه‌ی کار این‌شد که فاو خالی شد و صدام آمد به‌راحتی فاو را گرفت، بعد به‌شلمچه حمله کرد و چندین‌هزار نیرو را هم در آن‌جا از بین برد. تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به‌آن‌جا حمله کند و مردم آن‌جا را با شیمیایی قتل‌عام نماید. چنان‌که گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند، و من در آن‌هنگام برای همدردی با آنان یک‌مجلس سوگواری به‌نام شهدای حلبچه در مسجد اعظم قم تشکیل دادم و از همه‌ی طبقات

و حتی از دفتر مرحوم امام در آن شرکت کردند. اصلاً خالی‌کردن فاو و فرستادن نیروها به‌حلبچه کار پخته‌ای نبود، و بیشتر از همه قضیه‌ی انتخابات قضایا را لو داد، در همان‌وقت انتخابات بود، در رسانه‌ها اعلام کردند که فاو هزار و هفتصد نفر رأی داشته، و پیدا بود که این نیروهایی که در فاو هستند همه رأی می‌دهند و این اعلام لو داد که در فاو، هزار و هفتصد نفر نیرو بیشتر نیست و باعث شد که صدام حمله کرد و فاو را گرفت، بعد آمد به شلمچه هم حمله کرد و دوباره تا نزدیکی اهواز آمد، ما میلیاردها تومان در فاو خرج کرده بودیم که همه به‌دست صدام افتاد؛ من در خاتمه‌ی آن نامه نوشتم:

«... در خاتمه با کمال معذرت از اطاله‌ی کلام به‌عرض می‌رساند در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسایل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مشکلات جهان اسلام و مسلمین از یک‌طرف و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرت‌عالی، سران سه قوه‌ی کشور هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسایل تخصص ندارند و نمی‌شود همه‌ی امور به آقایان محول باشد، می‌گویند پیامبر اکرم ﷺ ده نفر مشاور از قبایل مختلف داشتند. لذا بسیار مناسب است ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در زمینه‌ی مسایل مختلف از جنگ و اقتصاد و سیاست با رعایت تعهد، به‌تدریج شناسایی و انتخاب شوند، ضمناً یکی دو نفر از کسانی که به‌انقلاب و اسلام اعتقاد دارند و از جهاتی مخالف‌خوانی می‌کنند در میان آنان باشند تا افکار در اثر برخورد، پخته شود و سعی شود از افراد غیرشاغل فارغ‌البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند، انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسایل کشور و ارایه‌ی طرح و خطوط کلی در زمینه‌ی مسایل اجرایی باشد.»

علی‌ای‌حال، در آن‌وقت اشکال مهم این بود که صدام در هر حمله‌ای، اتاق جنگ داشت و افسران عالی‌رتبه حضور فعال داشتند و خودش هم می‌آمد در جبهه، ولی در کشور ما مسایل با تلفن می‌خواست حل شود، آقای خامنه‌ای که رئیس‌جمهور بود، چندان در مسایل جنگ دخالت نداشت، آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر هم عملاً صاحب رأی نبود و هرچه می‌گفتند باید انجام می‌داد، عملاً آقای هاشمی و احمدآقا، هرچه تصمیم می‌گرفتند عملی می‌شد، حتی گاهی آقای موسوی نخست‌وزیر از سوی خودش کاری می‌کرد آن‌ها به‌او تشر می‌رفتند. گاهی اوقات که ارتش و سپاه با هم درگیر بودند یا فرمانی می‌آمد که آمادگی اجرای

آن‌را نداشتند یا به‌نظر آن‌ها درست نبود، افراد سپاه و ارتش به‌من متوسل می‌شدند؛ مثلاً یکی از فرماندهان سپاه در همان بحران از شلمچه به‌من تلفن کرد که ما در فاو شکست خورده‌ایم، به‌ما می‌گویند در شلمچه عمل کنید، ما امکانات نداریم، این‌جا هم شکست می‌خوریم، شما به‌تهران بگویید؛ اتفاقاً در شلمچه هم عمل کردند و شکست خوردند، منظور این‌که این‌جور چیزها را به‌من می‌گفتند من هم گاهی خودم اقدام می‌کردم و به‌بیت امام و مسؤولین منتقل می‌کردم و گاهی می‌گفتم خودتان با مسؤولین مطرح کنید.

س ـ راجع به این‌مسایل، حضرت‌عالی مکاتبه می‌کردید یا این‌که خدمت امام می‌رفتید و مسایل را مطرح می‌کردید؟

ج ـ راجع به‌این‌مسایل هم خدمت امام می‌رفتم و از نزدیک مسایل را می‌گفتم و هم نامه می‌نوشتم.

س ـ آیا این مسایل به‌غیر از امام به‌بقیه‌ی مسؤولین هم منعکس می‌شد؟

ج ـ سران کشور خودشان در تهران جلساتی داشتند ولی با من یک‌ماه یا دوماه یک‌بار جلسه داشتند که بعضی وقت‌ها آن‌ها به‌قم می‌آمدند و بعضی وقت‌ها که جلسه پیش امام و در منزل ایشان تشکیل می‌شد من به‌تهران می‌رفتم و در آن جلسات این‌مسایل را مطرح می‌کردم.[1]

---

۱ ـ خاطرات آیت‌الله منتظری، جلد اول.

گفت‌وگوی اختصاصی کیهان با آیت‌الله ربانی املشی

نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی سقوط هواپیمای نظامی، مجازات‌ها و دستگاه‌های قضایی و امنیتی

آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور در یک‌مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان نظر خود را پیرامون سقوط هواپیمای سی ۱۳۰، محاکمات و اعدام گروه‌های مسلح ضدانقلاب، تبلیغات غربی‌ها، انتخابات شورای‌عالی قضایی و... اظهار داشت.

وی در ابتدا در مورد نتایج بررسی‌ها و تحقیقات پیرامون سقوط هواپیمای سی ـ ۱۳۰ گفت: در مورد هواپیمای سی ـ ۱۳۰ بیشتر احتمال سقوط طبیعی می‌رفت و کمتر احتمال می‌دادیم که به‌وسیله‌ی بمب منفجر شده باشد، زیرا بمب‌گذار هرگز ساعت انفجار را طوری قرار نمی‌دهد که چند دقیقه به‌رسیدن مقصد مانده باشد، زیرا ممکن است هواپیما با قدری سرعت بیشتر، زودتر هم برسد در نتیجه تحقیقاتی هم که تا به‌حال از طرف کارشناسان انجام‌گرفته احتمال خرابکاری خیلی کم است و بیشتر احتمال در مورد سقوط طبیعی است.

دلیل بر مطلب این‌است که می‌دانیم انفجارهایی که به‌وسیله‌ی خرابکاری انجام می‌گیرد، معمولاً اوایل پرواز هست و هیچ‌وقت انفجار را طوری قرار نمی‌دهند که موقع رسیدن، انفجار

انجام بگیرد.

دادستان کل کشور در مورد اظهارات خبرگزاری‌ها و نشریات خارجی درباره‌ی زندان‌ها و اعدام افراد و اشخاص بدون جرم و فقط داشتن عقیده‌ای نسبت به‌یک سازمان گفت: نماینده‌ی سازمان حقوق بشر در ملاقاتی که با من داشت از وضعیت زندان‌ها اظهار نگرانی کرد و از من تقاضای بازدید از زندان‌ها را می‌کرد. من از ایشان پرسیدم که آیا حدود و تعزیراتی را که ما در اسلام داریم شما جزو شکنجه می‌دانید که پاسخ داده شد: اگر براساس موازین و به‌دستور دادگاه باشد ما این‌ها را شکنجه نمی‌دانیم. من در پاسخ گفتم که اگر این‌طور باشد مطمئن باشید در ایران شکنجه نیست. ما نه به‌خاطر سازمان حقوق بشر و یا سازمان‌های دیگر و یا شرق و غرب که از ما خوششان بیاید شکنجه نمی‌کنیم بلکه به‌خاطر خدا از حدود اسلام تجاوز نمی‌کنیم. من یکی دوبار که شنیدم از حدود تجاوز شده رسیدگی کرده‌ام ولی ما تعزیرات را در اسلام جزو شکنجه نمی‌دانیم و این‌ها را حدود الهی می‌دانیم. اسلام به‌ما اجازه داده که زانی و زانیه را شلاق بزنیم. شرابخوار را شلاق بزنیم و این‌ها حدود معینی دارد و کسی نباید از آن تجاوز کند.

حتی یک‌بار در زمان شهید قدوسی در یکی از زندان‌ها خلافی انجام شده بود، دستور داده شد که آن‌کسی که این‌خلاف را انجام داده بود، عیناً نسبت به‌او عمل بشود و دیگر هرگز کسی از حدود تجاوز نکند. البته دیگران هم که در مراکز مختلف انجام وظیفه می‌کنند، مردان متدین و مسلمان هستند و ما تصور نمی‌کنیم که از حدود تجاوز کنند و اما در مورد سر و صداهایی که مجامع بین‌المللی برای حقوق بشر و غیره می‌کنند تصور نمی‌کنم دیگر برای هیچ ایرانی شک و تردیدی وجود داشته باشد که هدف این‌ها ازاین سر و صداها چیست. هرجا که اربابانشان دستور می‌دهند، این‌ها یکباره مثل بمب منفجر می‌شوند و هروقت که ارباب‌هایشان دستور نمی‌دهند آب از آب تکان نمی‌خورد. آیا با وجود این‌مسایل دیگر برای کسی تردیدی پیدا می‌شود که این تبلیغات حساب‌شده است. اسرائیل این‌همه فلسطینی‌های بی‌پناه را، لبنان مظلوم را، زیر رگبارها و گلوله‌های توپ قرار داده و بمب‌افکن‌ها بر سر آن‌ها بمب می‌ریزند و هزاران کشته و معلول و مصدوم و مجروح برجای می‌گذارند ولی تا به‌حال صدای یک‌نفر ازاین حقوق بشری‌ها در هیچ‌جای دنیا بلند نشده اما وقتی ما در دادگاه یک‌نفر

تروریست را محکوم و اعدام می‌کنیم، سر و صدای این‌ها بلند می‌شود که اعدام در ایران بالا رفته است. ما به‌هر مقدار که جنایتکار و مخالف با استقلال این‌ملت و مملکت و معاند با اسلام وجود داشته باشد به‌همان‌مقدار هم اعدام و مجازات خواهیم داشت، و هیچ باکی نداریم از این‌که بگوییم ۵۰ تن از محاربین و معاندین با اسلام و مسلمین را اعدام کردیم ما صریح می‌گوییم کسانی‌که از حدود﴿قرآن﴾تجاوز بکنند و به‌گفته‌ی﴿قرآن﴾، مجازات این‌ها اعدام باشد و گذشت درباره‌ی آن‌ها جایز نباشد، اعدام می‌کنیم.

هفتاد و چند نفر را ایادی رجوی در مرکز حزب جمهوری اسلامی از بین می‌برند و اکنون شاهد هستیم که همین آقا که در رأس تروریست‌ها است زیر پر و بال و محبت و عنایت همان سازمان حقوق بشری‌ها، همان مهد دموکراسی‌ها، همان فرانسه‌ای که گل سرسبد دموکراسی و آزادی و آزادمنشی و انسان‌دوستی است! قرارگرفته است. بنی‌صدر و رجوی فرمانده‌ی تروریست‌ها هستند و خیلی فرق است بین ترور و محاکمه در دادگاه. البته در بعضی از کشورها ممکن است مجازات اعدام وجود نداشته باشد ولی ما مجازات اعدام را به‌گفته‌ی﴿قرآن﴾«ولکم فی‌القصاص حیات یا اولی‌الالباب» داریم که البته از حدود نباید تجاوز کنیم. البته در همان‌جاهایی که مجازات اعدام نیست در خیابان‌ها ده‌ها و صدها نفر را به‌رگبار مسلسل می‌بندند و از بین می‌برند و خود را طرفدار حقوق بشر و آزادمنشی و آزادیخواه و دموکرات نشان می‌دهند.

دادستان کل کشور در مورد کار پلیس قضایی گفت: ما افرادی را که برای پلیس قضایی مهیا کرده‌ایم زیر پوشش دیگری غیر از پلیس قضایی استفاده می‌کنیم ولی به‌عنوان پلیس قضایی هنوز مشغول به‌کار نشده‌اند و از نظر قانونی احتیاج به‌تصویب لایحه در مجلس شورای اسلامی دارد.

ربانی املشی در مورد این‌که آیا سران سازمان مجاهدین خلق دستگیر شده‌اند یا نه؟ گفت: «آمار دستگیری آن‌ها بسیار کم‌است زیرا یک‌دسته‌شان به‌خارج فرار کرده‌اند و دسته‌ای دیگر در داخل کشور برنامه‌ریزی می‌کنند و هیچ‌وقت خود را در معرض خطر قرارنمی‌دهند و نوجوانان کم سن و سال را سپر خویش قرار می‌دهند. آنان در خانه نشسته‌اند و فقط دستور می‌دهند. اگر روزی هم کار برایشان مشکل شود از کشور فرار می‌کنند. امیدواریم بتوانیم با

سرنخ‌هایی که به‌دست‌آمده، آن‌ها را دستگیر کنیم تا این‌بچه‌ها و نوجوان‌هایی که فریب آن‌ها را خورده‌اند و خود و دیگران را در معرض خطر انداخته‌اند، از شر اینان نیز راحت کنیم.

در مورد سعادتی که یکی از محورهای اصلی سازمان بود، باید بگوییم: دقایق آخر زندگیش در افکارش تجدیدنظری پیدا شده بود و تا حدی از غفلت و گمراهی شدید این سازمان بیرون آمد وی در آخرین لحظات زندگی بعد از محکومیت به‌مرگ که همه راه‌ها را به‌سوی خود بسته می‌دید و می‌دانست باید خدا را ملاقات بکند به‌حقیقت و واقعیتی رسیده بود و به‌فکر افتاد که قدری بهتر فکر کند و در همان‌موقع شاید خدا نیز او را هدایت کرده و به‌همین‌مقدار خداوند عنایت داشته است که سعادتی با گفتن آن وصیت‌نامه از بار گناهان گذشته‌اش کاسته شود. البته این‌فکری نبود که قبلاً داشته باشد و ایشان مثل دیگران فکر می‌کرد؛ منتها در درجه‌ی ایثار، یکنواختی وجود ندارد. ان‌شاءالله با گرفتاری کم و یا اصلاً پاک شده باشد و خدا را ملاقات کرده باشد چون گرفتاری سران آنان خیلی زیاد است و تمام گناه این جوانانی که کشته می‌شوند، همه بر گردن سران آنان است.

دادستان کل کشور در پاسخ به‌این که چگونه باید از نقش رادیو‌تلویزیون در روشن‌کردن اذهان عمومی و افشاگری گروه‌های مسلح بیشتر استفاده کرد؟ اظهار داشت: رادیوتلویزیون می‌تواند نقش بهتری داشته باشد تا اگر کسی نقاط ابهامی داشته باشد آن‌را مرتفع کند. اما در عین‌حال تصدیق می‌کنم که ما نه تنها نقص تبلیغات داریم از نظر ترور بلکه از هرجهت نقص تبلیغاتی داریم، حتی برای تولید بیشتر و اقتصاد کشور نیز تبلیغ نداریم شاید تبلیغات بیگانگان نیز بر روی این نقص ما باشد که مطلب برایشان روشن نیست و اگر تبلیغات حتی نسبت به اعدام‌ها در رادیوتلویزیون ما خوب بود، شاید بیگانگان تا این‌درجه درباره‌ی ما نمی‌توانستند تبلیغات سوء داشته باشند. البته یک‌ستادی هم برای تبلیغات نسبت به‌همین امر تشکیل شده که نسبتاً خوب کار می‌کند. از طرف دیگر، مردم در مجامع بزرگ از دادگاه‌ها قاطعیت بیشتری می‌خواهند و تصور می‌کنند که مسؤولان عفو و اغماض بیش از حد دارند البته ما نیز حتی‌الامکان سعی می‌کنیم که اعدام‌ها را کم کنیم و اگر کسی کوچک‌ترین قابلیتی برای اصلاح داشته باشد، حاضر نیستیم برای او مجازات اعدام را در جایی که اسلام به‌ما اجازه داده است، اعمال بکنیم.

انتخابات شورای‌عالی قضایی

ربانی املشی در زمینه‌ی انتخابات شورای‌عالی قضایی هم‌چنین گفت: این انتخابات به‌زودی انجام می‌گیرد و از طرف ستاد تبلیغات ستاد انتخاباتی شورای‌عالی قضایی آخرین مرحله قبل از انتخابات انجام می‌گیرد؛ یعنی باید برای افرادی‌که کاندیدا شده‌اند، نامه بنویسند، تا آمادگی آنان برای شرکت در انتخابات کتباً اعلام شود و این‌کار سه‌روز بیشتر طول نمی‌کشد و در ظرف این سه‌روز کاندیداها باید آمادگی‌شان را اعلام بکنند و بلافاصله انتخابات انجام می‌شود.

ربانی املشی در مورد کار خود در ستاد انقلاب فرهنگی گفت: حدود هشت‌ماه است که از ستاد انقلاب فرهنگی به‌دلیل این‌که به‌کارهای آن‌جا نمی‌رسیدم، کناره‌گیری کرده‌ام، و این‌وظایف را بردوش برادران دیگر گذاشته‌ام.

لایحه‌ی قصاص

آیت‌الله ربانی املشی در مورد لایحه‌ی قصاص و این‌که عده‌ای مثلاً معتقدند باید در جامعه ابتدا فقر را از بین برد و سپس دست دزد را قطع کرد، گفت: لایحه از نظر ما تمام شده است و ما آن‌را برای تصویب به‌مجلس فرستاده‌ایم و از نظر ما حالت غیرمنتظره‌ای وجود ندارد، اما مسأله‌ای که بعضی از این روشنفکرمآب‌ها اظهار می‌دارند که باید زمینه کاملاً فراهم بشود بعد مجازات‌ها اعمال شود، در این‌مورد باید بگویم که این تقریباً اعتراضی به پیغمبر اسلام ﷺ است. پیغمبر در مدینه هم این احکام را اجرا می‌کرد. آیا زمانی که پیغمبر این‌احکام را اجرا می‌کرد از نظر اقتصادی هیچ‌گونه ایراد و اشکالی در جامعه وجود نداشت؟ آیا تمام زمینه‌ها فراهم شده بود؟ این‌طور که این‌ها می‌گویند اصلاً نباید زندانی وجود داشته باشد. آیا در همه‌جای دنیا دزدها بدون مجازات هستند؟ مسلماً نه. ولی مجازات‌ها با هم فرق دارد. ما می‌گوییم زندان مجازات قاطعی برای دزد نیست و طبق اظهارات اینان باید گفت که ما فعلاً تا ایجاد زمینه‌ی اجتماعی، هیچ‌گونه مجازات، قطع ید، قصاص و شلاق‌زدن نباید داشته باشیم و اصولاً باید به‌دادگستری دستور داده شود که مجرمین را فقط نصیحت و ارشاد کنید اگر بنا، براین‌است که تا فراهم‌شدن چنین زمینه‌ای اجرای مجازات‌های اسلامی را نکنیم ،

امکان‌پذیر نیست و ما ناگزیریم که مجازات‌های اسلامی را درباره‌ی مجرمین قبل از فراهم‌شدن زمینه‌ی اجتماعی اجرا بکنیم و اصولاً یک‌قسمت از فراهم‌شدن زمینه‌ی اجتماعی به‌وسیله‌ی همین مجازات‌ها است البته در کنار این مجازات‌ها نصیحت و ارشاد، دلالت و کارآیی فرهنگی نیز داریم. در هیچ‌جای دنیا برای رسیدن به‌ارشاد تنها بدون اجرای مجازات‌ها استفاده نکرده‌اند. منتها ما مسلمان و معتقد به﴿قرآن﴾ هستیم و همان مجازات‌های﴿قرآن﴾را اجرا می‌کنیم.

دادستان کل کشور در زمینه‌ی دگرگونی دادگستری اظهار داشت: در این‌مورد احتیاج به‌قوانینی برای دگرگونی در دادگستری داریم. لوایحی را هم در این‌زمینه تنظیم کرده و به‌مجلس فرستاده‌ایم. متأسفانه آن‌لوایحی که بشود با آن در دادگستری دگرگونی ایجاد کرد هنوز تصویب نشده و منتظریم وقتی‌که تصویب و به‌ما ابلاغ شد در اجرای آن هیچ‌گونه کوتاهی و تعلل نکنیم.

ربانی املشی درباره‌ی اقدامات مربوط به‌حفاظت از جان شخصیت‌ها گفت: این مسأله فعلاً از مسؤولیت‌های قوه قضاییه نیست و مسؤولیتش برعهده‌ی قوه مجریه است. آن‌ها تا جایی‌که در وسع دارند در این‌مورد تلاش می‌کنند، البته تصدیق می‌کنیم که نظم کافی و کامل وجود ندارد ولی سپاه مرتباً به‌ما قول می‌دهد که مشغول نظم هستند و بناست تشکیلات منظمی برای حفاظت از مسؤولین درست کنند.

وی با اشاره به‌سازمان اطلاعاتی افزود: این مسأله نیز از مسؤولیت‌های قوه قضاییه نیست و از مسؤولیت‌های قوه مجریه است و گفته می‌شود که در فکر تشکیل آن هستند. از اشتباهات ما در اوایل پیروزی انقلاب این‌بود که تصور می‌کردیم حکومت اسلامی نیازی به‌هیچ‌گونه تشکیلات اطلاعاتی ندارد، در حالی‌که جمهوری اسلامی با حقانیتی که دارد، دشمنان بیشتری از سایر حکومت‌ها خواهد داشت و هرقدر که دشمن بیشتر باشد آمادگی ما نیز باید بیشتر بشود؛ یعنی اگر نظام شاهنشاهی با تمام دنیا، شرق و غرب سازش کرده بود و، در عین حال برای ادامه‌ی حکومت، سازمان اطلاعاتی تشکیل داده بود، صرفاً برای مقابله با نیروهای داخلی بود. اما درست است که ما نیروهای مخالف داخلی داریم اما دشمنان خارجی زیادی داریم، شرق و غرب در مقابل ما ایستاده‌اند و عوامل آن‌ها در کشور کم نیستند. ما

می‌بایست از روز اول در فکر سازمان اطلاعاتی باشیم و متأسفانه نبودیم و امیدواریم که این‌سازمان اطلاعاتی درست بشود.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
(۱۶ مهرماه ۱۳۶۰)

س ـ با وجود انتخابات رئیس‌جمهور جدید، آیا دولت فعلی تغییر خواهد کرد یا خیر؟

ج ـ از نظر قانونی لزومی به تغییر آن نیست. این‌دولت، دولتی است که فقط ممکن است با استعفا و یا با استیضاح از طرف مجلس برکنار گردد. فکر می‌کنم اکثریت و شاید همه‌ی اعضای کابینه از کسانی باشند که قبلاً آقای خامنه‌ای هم نسبت به آن‌ها نظر مساعد داشته‌اند؛ چون در این‌مورد با هم مشورت می‌کردیم. آقای مهدوی هم که مورد قبول همه ما هستند.

این امر بسته به‌میل خود وزرا و دولت است و فرد مسؤول اگر مایل باشد به‌مسؤولیت خود ادامه دهد و اگر مسؤولیت دیگری داشته باشد، کنار می‌رود. اگر مصلحت این باشد که کار کند، کار می‌کند و اگر مصلحت این باشد که جای دیگری انجام وظیفه نماید، چنین خواهد کرد.

س ـ موضع‌گیری شما در شورای‌عالی دفاع، در زمان بنی‌صدر چگونه بود؟

ج ـ در شورای‌عالی دفاع، برای این‌که بتوانیم کارها را نظم بدهیم، اصل و اساس، مبتنی بر همکاری بود؛ مخصوصاً در دوره‌ای که امام، اختیارات زیادی به شورای دفاع داده بودند. ولی یک اختلاف بینشی بین ما و ایشان (بنی‌صدر) وجود داشت که روی کیفیت حرکت‌ها هم اثر گذاشت؛ از جمله روی کیفیت جنگ. معمولاً رفقای ما طرفدار این بودند که سریع‌تر و جدی‌تر و ایثارگرانه‌تر وارد جنگ بشویم و زودتر مسأله را خاتمه بدهیم. به‌طور معمول ما بر سر این موضوع درگیری داشتیم. ما طرفدار تحرک بودیم و او عملاً به‌رکود جنگ کمک می‌کرد.

می‌توانم بگویم که در آن موقع ما بعید می‌دانستیم که ایشان در زمینه‌ی جنگ سوءنیتی داشته باشد؛ ولی با شرایطی که اخیراً پیش آمده و حمایت غرب و عراق از بنی‌صدر، کم کم برای ما این احتمال مطرح است که ایشان از رکود جبهه‌ها حمایت می‌کرد. این، یک برنامه‌ریزی بود که حالا یا بنی‌صدر آن‌را انتخاب کرده بود، یا بر او تحمیل شده بود و یا این‌که خودش در تصمیم‌گیری شریک بود.

به‌هرحال، این درگیری همیشه بین ما وجود داشت؛ به‌حدی که این اواخر ما خدمت امام رسیدیم و گفتیم که با توجه به اختیارات زیاد شورای‌عالی دفاع و درگیری‌های موجود در شورا، این مرکز تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند به این شکل کار کند. لذا امام آن اختیارات را پس گرفتند و گفتند که شورای‌عالی دفاع، طبق وظایفی که در قانون اساسی ذکر شده است، عمل کند.

آن‌روزی که امام اختیارات وسیعی به شورای دفاع دادند، قبل از آن، بنی‌صدر تصور دیگری داشت، ولی بعد دیده نشد؛ لذا سعی می‌کرد شورا را نیز به‌هم بزند؛ چون می‌دانست که افکارش چندان با مجلس و دولت سازگار نیست و نمی‌تواند با این‌ها کار بکند. ایشان فکر کرده بود که اگر آن شورای پُر اختیار تشکیل شود، دستش بازتر می‌شود؛ اما امام با هوشیاری تمام، ترکیب شورا را به‌نحوی درست کردند که رئیس و دو نفر از نمایندگان مجلس هم به آن اضافه شوند و به این ترتیب به‌گونه‌ای شد که در آن شورا، باز هم خط امام اکثریت پیدا کرد و بنی‌صدر متوجه شد که در آن‌جا هم نمی‌تواند افکار خودش را بدون منازعه به‌کار گیرد.

ایشان برای شورای‌عالی دفاع، جدیت چندانی قائل نبود و معمولاً به‌خوزستان می‌رفت تا این شورا اصلاً تشکیل نشود و دائم بهانه می‌آورد که من باید در خوزستان باشم. با این‌حال، ما به‌دنبالش به‌خوزستان می‌رفتیم تا جلسه را در آن‌جا تشکیل بدهیم. بنی‌صدر در آن‌جا هم به‌هرنحوی که می‌توانست وقت‌کشی می‌کرد تا کمتر به مسایل برسیم. لذا در آن‌موقع، شورا نمی‌توانست در زمینه‌ی جنگ فعال باشد.

س ـ آیا شما برای جلوگیری از سقوط خرمشهر پیشنهادی ارائه دادید و به آن توجهی نشد؟

جواب ـ همه گفتند. چقدر این نماینده‌های خوزستان در مجلس داد زدند و از ته‌دل گریه کردند. پاسداران آن‌جا داد می‌کشیدند و خواستشان این‌بود که یک‌واحد ارتشی برای حمایت از نیروهای درگیر به‌آن‌جابرود. بنی‌صدر می‌گفت که نمی‌توانیم بفرستیم و نداریم. سعی او براین قرارگرفته بود که خرمشهر و آبادان را بدهیم و نیروهایمان را در شمال حفظ کنیم و بعد که برخود مسلط شدیم، شهرها را پس بگیریم.

بالاخره بنا براین شد که نگذاریم آبادان سقوط بکند. من به اهواز رفتم و در آن‌جا مستقر شدم و تلفنی با تهران صحبت کردم. قرار شد که هزار نفر از نیروهای کمیته به‌کمک بیایند. تا زمانی‌که من در آن‌جا بودم، پانصدنفر از آن‌ها آمدند. ما در همان‌جا ماندیم و امکانات آن‌ها را برای رفتن به آبادان فراهم کردیم. سپس به‌تهران بازگشتیم و تعدادی نیروی متفرقه جمع کردیم تا به آبادان رفته و از سقوط شهر جلوگیری کنند. در این‌زمان، بنی‌صد پذیرفت که بعد از سقوط خرمشهر، دیگر نگذاریم آبادان سقوط بکند.

س ـ علت عدم سقوط آبادان چه بود؟

ج ـ آبادان جداً در خطر سقوط بود و با آن محاصره و تحت آن‌شرایط، به‌جز دریا، هیچ راه ارتباطی دیگری نداشت. وقتی امام دستور شکستن محاصره آبادان را دادند؛ دیگر آن‌ها نتوانستند مخالفت بکنند. به‌هرترتیب، نیروها فشار آوردند و اجازه ندادند که راه دریا مسدود بشود، چرا که این امکان وجود داشت.

به‌فرمان امام و به‌هرقیمتی که بود، نیروها از راه روستاها و کوره‌راه‌ها خود را به‌آبادان رساندند و بلافاصله یک‌جاده خاکی در جنوب جاده‌ماهشهر ـ آبادان

احداث شد. به‌همین دلیل، محاصره مقداری سبک شده و آبادان ماند. در واقع اگر این‌فرمان امام نبود، من فکر می‌کنم که آبادان هم از دست رفته بود.

س ـ تاکنون برای رفع توقیف از اموال ایران در آمریکا، چه اقداماتی انجام گرفته است؟

ج ـ الآن ما با آمریکا تقریباً در حال جنگ و دعوا هستیم و کاری که آن‌ها می‌توانند علیه ما انجام دهند این‌است که اموال ما و وسایلی را که از آن‌ها خریده‌ایم، تحویل ندهند. البته به اندازه‌ای که بخواهند شکل قانونی به‌قضیه بدهند و اموال ما را نگه‌دارند، بهانه هم دارند. شرکت‌های آمریکایی که از ایران اخراج شده‌اند، برای قراردادهایی که ناتمام مانده است، ادعای خسارت می‌کنند. چنین مسایلی میان ما مطرح است که باید حل بشود.

آن‌ها می‌گویند که شما سفارت و اموال ما راگرفته‌اید و بایستی تکلیف آن‌ها روشن بشود. آن‌ها در ایران، منافع از دست‌رفته زیادی دارند ـ البته منافع غاصبانه ـ و ادعای ذی‌حق بودن می‌کنند؛ در واقع به‌واسطه این بهانه‌هاست که اموال ما را نگه می‌دارند. بالاخره این مسایل باید به‌یک‌طریقی حل بشود.

در این‌باره، برای کسب اطلاعات بیشتر، باید از کمیسیونی که دعاوی ما و آمریکا را بررسی می‌کند، سؤال شود.

س ـ نظرتان راجع به‌مصادف‌شدن فعالیت شدید جبهه‌ها علیه کفار بعثی با اعتشاشی که منافقین در تهران به‌وجود آوردند، چیست؟

ج ـ مطمئناً صدام، بنی‌صدر، رجوی و به‌طورکلی ضدانقلاب، با دشمنان خارجی ما همکاری می‌کنند. البته نمی‌توانم بگویم که ریشه این همکاری دقیقاً به‌کجا و چه‌کسی می‌رسد، اما قاعدتاً از ابتدا وجود داشته است. پول‌های زیادی که در اختیار این‌ها بوده، این‌همه خرجی که منافقین در داخل می‌کنند، این‌همه اسلحه و مهمات و خانه تیمی و امکانات رادیوهای خارجی حمایت‌کننده، همگی نشان می‌دهد که یک‌نوع همکاری بین دشمنان خارجی و داخلی وجود دارد، کاری که دشمنان داخلی می‌توانند برای همکاران خود بکنند، طبعاً همین است. در واقع وقتی که آن‌ها نیاز بیشتری پیدا

می‌کنند. این‌ها باید طوری عمل بکنند که آثار روانی آن ضربه را خنثی کنند، حتی اگر بفهمند که ما برنامه‌ای داریم و می‌خواهیم ضربه‌ای بزنیم، باید به‌گونه‌ای عمل کنند که ما موفق نشویم.

به‌عنوان مثال، شهادت آقای رجایی و آقای باهنر، به‌احتمال خیلی قوی، مربوط به طرح‌هایی است که در آن‌زمان و با حضور آن‌ها تصویب کرده بودیم و بایستی با همکاری دولت و ارتش اجرا می‌شد. البته آن‌ها از قبل، قصد انجام چنین‌کاری را داشتند؛ ولی زمان آن‌را طوری انتخاب کردند که ما را فلج بکنند. هم‌چنین بعد از پیروزی در شمال آبادان، منافقین دیوانه‌وار و به‌شکل انتحاری به‌خیابان‌ها ریختند تا شور و هیجان را از مردم بگیرند.

این‌ها به‌مشهد می‌روند و آقای هاشمی‌نژاد را در آن‌جا شهید می‌کنند. در حقیقت، علت انتخاب مشهد این‌بود که چون لشکر ۷۷ خراسان یکی از عوامل پیروزی محسوب می‌شد و در پی آن، مردم خراسان با شور و شوق فوق‌العاده‌ای به‌طرف ستاد لشکر، راه‌پیمایی کردند. این‌ها این‌جنایت را [مخصوصاً] در مشهد انجام دادند تا شور موضعی آن‌جا را نیز بخوابانند.

در حال حاضر، تمام حرکات این‌ها دقیقاً هماهنگ با مواردی است که منافع عراق را در زمینه‌ی جنگ تشکیل می‌دهد.

س ـ توصیف شما در مورد شور و هیجان مردم در انتخابات و رأی فراوانی که آقای خامنه‌ای آورده‌اند، چیست؟

ج ـ من از قضیه انتخابات بسیار خوشحال هستم. به‌نظرم می‌رسد که مردم ما بعد از این‌همه جذر و مد و نشیب و فراز و بحث‌های مخالف و موافق و تهمت‌ها و جواب تهمت‌ها و تبلیغات رادیوهای بیگانه، الآن واقعاً انتخاب کرده‌اند.

در واقع، بعد از گذشت دو سال و نیم و رویارویی با همه مشکلات انقلاب و شناختن مسؤولان ذی‌ربط، چنان‌چه مردم از انقلاب ناراضی باشند، باید از افرادی مثل آقای خامنه‌ای و بنده و... ناراضی می‌بودند. با این‌حال می‌بینیم که مردم در همین شرایط، آن‌هم در طول یکی دو ماه فاصله، مشتاقانه به‌پای صندوق‌های رأی می‌روند.

تحریم‌های دشمنان و تهدیدات آن‌ها مبنی بر ایجاد اغتشاش، رعب و وحشت در میان مردم و القائاتی از این‌قبیل، همگی نتیجه‌ای معکوس برای دشمنان داشته است.

بنابراین، انسان عمیقاً مطمئن می‌شود که مردم این انقلاب را درک نموده و آن‌را قبول کرده‌اند، در غیر این‌صورت، هیچ‌دلیل دیگری وجود ندارد که مردم در عرض این‌مدت کوتاه، دوباره به‌پای صندوق‌ها بروند و در چنین سطح وسیع و چشمگیری رأی بدهند. البته ما از قبل به‌حضور مردم اعتماد داشتیم؛ اما این‌روند روزبه‌روز بهتر می‌شود. این امر، مسؤولان را دلگرم‌تر می‌کند؛ در جبهه‌ها تأثیر خوب می‌گذارد؛ دشمنان را مأیوس می‌کند؛ مردم را صاحب انقلاب نشان می‌دهد؛ و در مجموع، در بردارنده‌ی آثار و نتایج خوب و مفیدی است. به‌عقیده‌ی من، بهترین چیزی که ما امروز داریم، همین آرای موافق مردم است.

س ـ وقتی شما به‌دیدار امام می‌رفتید و از جناح لیبرال‌ها گله‌مند بودید، امام چه می‌گفتند و [به‌خصوص] در مورد بنی‌صدر چه نظری می‌دادند؟

ج ـ ما همیشه نظر امام را از خودمان صائب‌تر می‌دانسته‌ایم. تیپ رفقای ما این‌طور هستند. اگر امام موردی را تشخیص می‌دادند، ممکن بود که ما مصلحت تشخیص ایشان را نفهمیم، ولی ته دلمان مطمئن بودیم که ایشان بهتر از ما می‌فهمند.

در مورد بنی‌صدر، تشخیص‌مان این بود که باید چهره او روشن بشود، اما امام این‌را قبول نداشتند و می‌گفتند که مصلحت نیست. ما هم قبول می‌کردیم که مصلحت نیست. شاید الآن بشود قبول کرد که باز حق با امام بوده است و این‌مسایل، می‌بایست رفته رفته و در طول زمان روشن می‌شد. در حقیقت کسی که مردم بیش از ده‌میلیون رأی به‌او داده بودند، مشکل بود که یک‌دفعه چهره‌اش را روشن کرد؛ اما در عمل و در طول یک‌سال و اندی، حرف‌ها زده شد و موقعش که رسید، امام هدایت کردند و گفتند که باید این‌طور بشود و شد. روی‌هم‌رفته، ما همیشه خون‌دل خوردیم؛ منتهی چون با نظر امام عمل می‌کردیم، ته دلمان همیشه راضی بود. در واقع بین خودمان و خدا حجت داشتیم. ما حرف امام را برای کار خودمان حجت می‌دانیم؛ یعنی الآن هرکاری را انجام بدهیم که با اجازه امام و دستور امام باشد، حجتی برای ماست و آن‌را با خیال کاملاً

راحت انجام می‌دهیم و هیچ‌وقت هم پشیمان نمی‌شویم. وظیفه ما و وظیفه هر مسلمان دیگری که امام را به‌عنوان ولی فقیه قبول دارد، این‌است که طبق دستور ایشان عمل بکنند و قانع باشند. اگر هم اشتباه باشد ـ که هرانسان غیرمعصومی ممکن است اشتباه بکند ـ این اشتباه معفو است و نفعش بیش از ضررش است.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

متن نامه‌ی وزیر کشور به‌امام، در مورد ریاست جمهوری خامنه‌ای

متن نامه‌ی وزیر کشور به‌حضور امام خمینی در مورد انتخاب سومین ریاست جمهوری ایران، به‌شرح زیر در مراسم دیروز تنفیذ حکم ریاست جمهوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای به‌وسیله‌ی حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی قرائت شد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر عالی‌قدر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مدظله!

احتراماً در اجرای مبحث اول از فصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتخابات ریاست جمهوری برطبق مفاد قانون انتخابات برگزار و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای با اکثریت مطلق ۱۶/۰۰۸/۵۷۹ رأی از مجموع ۱۶/۸۴۷/۷۱۷، به‌ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران، انتخاب گردیدند. شورای نگهبان قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره‌ی ۳۷۸۵ مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۵، صحت انتخابات را تأیید و اعتبارنامه‌ی مشارالیه را صادر نموده

است.

اینک برطبق ماده‌ی ۶۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه‌ای را به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب به‌حضور رهبر عالی‌قدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی، معرفی و اعتبارنامه‌ی ایشان به‌ضمیمه تقدیم می‌گردد.

با سلام و دعا

سیدکمال‌الدین نیک‌روش، وزیر کشور[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۰.

متن اعتبارنامه‌ی ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الذین ان مکناهم فی‌الارض اقاموالصلوة و اتوالزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن‌المنکر ولله عاقبة‌الامور

اعتبارنامه‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران

مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۶۰

شورای نگهبان تأیید می‌نماید: آقای سید علی حسینی‌خامنه، فرزند سید جواد، دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی ۲۱۷، صادره مشهد، متولد ۱۳۱۸ «هـ ش»، در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰ برگزار شده با اکثریت مطلق ۱۶/۰۰۸/۵۷۹ رأی از ۱۶/۸۴۷/۷۱۷ رأی به‌عنوان رئیس‌جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران، انتخاب گردیده است.

احمد جنتی ـ ابوالقاسم خزعلی ـ عبدالرحیم ربانی شیرازی ـ غلامرضا رضوانی ـ لطف‌الله صافی ـ یوسف صانعی ـ علی اراد ـ گودرز افتخار جهرمی ـ محمد صالحی ـ حسین مهرپور ـ مهدی هادوی ـ محسن هادوی

- روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۰

امام، رای ملت به‌ریاست جمهوری خامنه‌ای را تنفیذ کرد.

در خجسته روز عیدسعید قربان مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای طی آیین باشکوهی در حسینیه‌ی جماران برگزار شد.

در این‌مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی متن نامه‌های وزیر کشور، شورای نگهبان و متن حکم تنفیذ امام خمینی را قرائت و سپس حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری کشورمان سخنانی ایراد کرد.

آن‌گاه امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران سخنان مهمی خطاب به‌حضار و ملت مسلمان ایران ایراد فرموده‌اند.

براساس همین گزارش در این مراسم، فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری، آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور، حجت‌الاسلام والمسلین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت‌الله مهدوی کنی نخست‌وزیر و کلیه‌ی اعضای کابینه و نمایندگان مراجع عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شیرازی، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای عالی قضایی، دادستان کل انقلاب، جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، اعضای شورای عالی دفاع، شورای فرماندهی سپاه پاسداران،

فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان ستاد مشترک، رؤسای دوایر سیاسی ـ ایدئولوژیک ارتش، شهربانی، ژاندارمری، شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، نمایندگانی از جبهه‌های آزادی‌بخش و نیز گروهی از جانبازان انقلاب و خانواده‌ی شهدا و خبرنگاران داخلی و خارجی حضور داشتند.

متن حکم ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای

بسم‌الله الرحمن الرحیم

﴿ما ننسخ من ایت او ننسهانات به‌خیر منها او مثلها.﴾

گرچه دست جنایتکاران و منافقان، رئیس جمهور متعهد و مؤمنی را از ملت مجاهد ایران گرفت و یکی از خدمتگزاران صدیق را به‌شهادت رساند و ملت عزیز را از خدمت او، و او را از خدمت به‌ملت محروم کرد و گمان کرد که با ترور اشخاص، ملت به‌پاخاسته از تصمیم خود عقب می‌نشیند و در خدمت به‌اسلام بزرگ سستی می‌ورزد و در نتیجه راه برای قدرت‌های چپاولگر باز می‌شود، ولی شرکت بی‌سابقه‌ی مردم کشور، امید بدخواهان را مبدل به‌یأس، و طمع آزمندان را برای همیشه برید.

آمریکا و تروریست‌های وابسته و پیوسته به‌آن با تبلیغات خود، ملت شریف ایران و ارتش وفادار به‌اسلام را از هدف بزرگ اسلامیشان منحرف معرفی می‌نمایند و وسایل ارتباط جمعی غرب؛ خصوصاً آمریکا و صهیونیسم برای جهانخواران و مزدورانشان کاخ‌های سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات، به‌سوی ایران مهد شیرزنان و شیرمردان هجوم آورده و با محو اسلام، حکومت سلطنتی یا جمهوری دموکراتیک خلق برقرار و کشور را تا ابد مورد چپاول قدرتمندان؛ خصوصاً آمریکا قرار دهند، ولی شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزی‌های پی‌در پی قوای مسلح در جنوب و غرب و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور از طرفی و از طرف دیگر سرکوبی اشرار وطن‌فروش در داخل و پشت جبهه و به‌انزواکشیدن ملی‌گرایان پیوسته به آمریکا، کاخ‌های تخیلی آنان را فرو ریخت.

خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس‌جمهوری

متعهد و مبارز و در خط مستقیم اسلام و عالم به‌دین و سیاست، هدایت فرمود که امید است با حسن تدبیر و کمک قوای سه‌گانه و پشتیبانی ملت بزرگ مشکلات یکی پس از دیگری رفع و احکام مقدس اسلام به‌طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد.

این‌جانب به‌پیروی از ملت عظیم‌الشأن و بااطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم، جناب حجت‌الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای ایده‌الله تعالی رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به‌سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و رأی ملت مسلمان متعهد و تنفیذ آن محدود است به‌این‌که ایشان به‌همان‌نحو که تاکنون خدمتگزار اسلام و ملت و طرفدار قشر مستضعف و به‌حکم قرآنی ﴿اشداء علی‌الکفار رحما بینهم﴾ بوده‌اند از این پس نیز به‌همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف ننمایند که ان‌شاءالله نمی‌نمایند و در این‌موقع خطیر که بدخواهان خارج و داخل و بلندگوهای ابرقدرت‌ها؛ خصوصاً آمریکای جنایتکار با هر وسیله می‌خواهند ملت و دولت و مجلس و دادگاه‌های ایران را متهم کنند و به‌گمان فاسد خود تزلزلی در ارکان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند، لازم است رئیس‌جمهور با کمک همه‌ی ارگان‌های جمهوری اسلامی و با تشریک مساعی یکدیگر، جریانات امور را به‌طوری هم‌آهنگ و موافق اسلام کنند که بهانه را از دست بدخواهان بگیرند. گرچه بسیاری از آنان با احکام اسلام و حدود و تعزیرات آن موافقت ندارند.

آقای رئیس‌جمهور و سایر دست‌اندرکاران و دولتمردان در جمهوری اسلامی باید بدانند که ملت شریف ایران بر همه آنان محبت و منت دارند، چرا که این‌ملت فداکار است که در اول انقلاب با نثار خون جوانان خود و زحمات طاقت‌فرسا، پیروزی را به‌دست آورد و همه را از زندان‌ها و تبعیدها و انزواها و اختناق‌ها نجات داد و همین ملت است که از اول پیروزی تاکنون، در صحنه بوده و از کشور و ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح و دولت و مجلس و شورای عالی قضایی و دادگاه‌ها پشتیبانی نموده و با کمک و همت همین ملت، دشمنان داخل و خارج را سرکوب و حزب‌الله را به‌جای احزاب و گروه‌های شیطان، نشاند و هم‌اینانند که باشوق و شعف به‌آقای رئیس‌جمهور، بیش از ۱۶ میلیون رأی دادند و بر کرسی ریاست جمهوری نشاندند و هم‌اینانند که به‌خواست خداوند تعالی قادرند کشور را حفظ و از شر شیاطین نجات

دهند و اینانند که بر همه‌ی ماها و شماها حق دارند و همه می‌بایست دین خود را به‌آنان ادا کنیم و در خدمت ملت؛ خصوصاً مستضعفین که سنگینی این جمهوری به‌دوش آنان بوده و بدون کوچک‌ترین توقعی در خدمت اسلامند، با جان و دل کوشا باشیم و مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی‌شود و ملت بزرگ و بیدار و در صحنه، جواب همه یاوه‌سرایان و زورگویان را می‌دهد. از خداوند متعال پیروزی اسلام و مسلمین را خواستارم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

روح‌الله الموسوی الخمینی (۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۰.

مرگ آقای سادات و نطق آقای بازرگان!

«محمد خاتمی»

وقتی خبر مرگ «سادات» و به‌دنبال آن شور و شادی مردم را در بانگ‌های «الله‌اکبر»شان شنیدم، عزیزی دردآشنا که اهل اندیشه و عمل و قلم است، گفت: «امشب برو و یک سرمقاله در این رابطه بنویس» و من که ذهنم از هنگام شنیدن شایعه تا تبدیل آن به‌خبری مسلم، پر از موضوعات فراوان قابل طرح در این‌زمینه بود، کاملاً برای پذیرش این پیشنهاد آمادگی داشتم و آن‌را دنبال کردم ولی درماندم که کدام موضوع را و از چه دیدگاهی بررسی کنم.

خبائث مردی را که خدمتگزار آمریکا و صهیونیسم بود و بزرگ‌ترین خیانت را به‌همه مستضعفان و به‌خصوص مسلمانان منطقه کرده است؟ و سرکرده آدمکشان و جنایتکاران، «ریگان» وی را دوست نزدیک خود می‌داند، و مرگ او نفرتش را برمی‌انگیزد و تروریست مشهور و برنده جایزه صلح نوبل!! قتل وی را به‌دشمنان صلح! نسبت می‌دهد و او را شریک صلح اسرائیل می‌خواند؟

از توطئه‌های خیانت‌آمیزی که این روزها برای منطقه در دست اجرا است و نقشه‌هایی که سلطه‌طلبان و به‌خصوص شیطان بزرگ در آستین دارند تا به انقلاب اسلامی که همچون

آتشفشان، زندگی پلید انگل‌های وابسته به‌بیگانه و دشمنان آزادی و استقلال خلق‌های منطقه را تهدید می‌کند و در همه این‌ها، سادات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهره‌های آمریکا در معادلات سیاسی، نظامی و اقتصادی امپریالیسم به‌حساب می‌آمد، ضربه بزنند؟

از خشونت ددمنشانه‌ای که رژیم پلیسی فرعون مصر در مقابله با مخالفان به‌جان‌آمده‌اش اعمال کرده است؟ از سرکوب حرکت اسلامی و دستگیری و آزار و جرح و قتل مسلمانان بیدار شده مصری؟ از وضع رقت‌باری که سیاست «جانشین ناصر» در صحنه‌ی بین‌المللی پیدا کرده است؟ از بغضی که به‌هنگام حضور در کنفرانس بین‌المجالس گلویم را می‌فشرد، هنگامی که می‌دیدم نمایندگان سادات، رویاروی همه آزادیخواهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، در کنار اسرائیل، آمریکا، انگلستان، نیوزیلند و... و همنوا با آنان برای تثبیت پایه‌های جنایات آمریکا و هم‌پیمانانش جبهه می‌گیرند و به‌اصطلاح رأی می‌دهند؟ و به‌یاد می‌آوردم که اینان از سرزمین «ناصر» آمده‌اند که روز و روزگاری کانون حرکت استقلال‌طلبانه در منطقه حساس خاورمیانه بود و از...؟

نمی‌دانستم چه بنویسم، از کجا آغاز کنم و به‌کجا ختم. تنوع و فراوانی موضوعات قابل‌طرح و تحلیل، در کارم گره انداخت و تا دیروقت در اندیشه بودم و بالاخره ناتوانی خود را در تصمیم‌گیری چنین توجیه کردم که: بگذار تا مشخص شود که قتل سادات از سوی کدام جناح و جریان صورت گرفته است و در همان حال می‌دانستم که این توجیه، تنها بهانه‌ای است برای نجات از بلاتکلیفی، چرا که به‌هرحال مرگ سادات، صرف‌نظر از عوامل و انگیزه عمل و ماهیت و موضع کسانی که به‌این‌کار دست زده‌اند، به‌خودی خود مسأله‌ای است که مجرد از این عوامل هم می‌توان درباره‌ی آن سخن گفت و خاصه این‌که امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست که مصریان به‌شدت علیه فرعون مستکبر حاکم بر سرزمین و سرنوشتشان برآشفته‌اند و شور اسلامی رهبران و مسلمانان مخالف رژیم در اوج است و امیدوارکننده. تا صبح شد و به‌مجلس آمدم.

آقای بازرگان به‌عنوان ناطق پیش از دستور، پشت تریبون قرار گرفتند و من چون دیگران منتظر که چه خواهند گفت؟ به‌ویژه آن‌که در این‌هنگامه وقت را از دیگری قرض کرده بودند.

آیا از توطئه‌ی آمریکا و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی و تلاش آنان برای نجات صدام سخن می‌گویند؟ از جنایاتی که به‌دست عوامل آمریکا در ایران و علیه مردمی‌ترین انقلاب معاصر صورت می‌گیرد؟ از رسوایی‌های بنی‌صدر و رجوی که اینک به‌بختیار و اویسی ملحق

شده‌اند؟ از فاجعه‌های مکرری که به‌دست عوامل و مزدوران «سیا» و «موساد» در ایران انقلابی آفریده شده است و بهترین چهره‌های متقی و مبارز و مجاهد در میان آتش سوخته‌اند؟ خاصه این‌که در رابطه با شهادت این عزیزان تاکنون از سوی ایشان و همرزمانشان، مطلبی جز، تسلیت خشک در حدی که بسیاری از سیاستمداران خارجی و حتی زمامداران وابسته دنیای سوم علی‌الرسم و به‌منظور رعایت اصول دیپلماتیک! داده‌اند، صادر نشده است.

از شور و حماسه‌ای که این مردم ایثارگر و فداکار به‌کوری چشم دشمنان دین و میهن اسلامی در جریان افتخارآفرین انتخاب سومین رئیس‌جمهور از خود نشان دادند و قدردانی از این مردم بیدار که خار چشم دشمنانند و ایمانشان سرمایه زوال‌ناپذیر انقلاب اسلامی؟ و از...

بالاخره منتظر که به‌دنبال دعوت‌های مکرر امام برای پیوستن به‌سیل خروشان مردم مسلمان و قهرمان شاید تحولی به‌سوی کمال و اعلام مواضعی تازه به‌نفع انقلاب اسلامی و همگامی با توده‌های انبوه که حضورشان در صحنه و پشت سر امام، ایران را به‌صورت قدرتمندترین کانون مبارزه با جهان‌خواران و عوامل ناپاکشان در منطقه و ایران درآورده است.

دیری نپایید که دریافتم این انتظار بیهوده است. آقای بازرگان با مقدمه‌ای که جهت اظهار مظلومیت از سوی ایشان تمهید شده بود، ذکر و یادی از سابقه عقیدتی، آزادی‌خواهی و مبارزاتی خویش نمودند و به‌اصل مطلب پرداختند که مثل همیشه عبارت بود از اعتراض به جمهوری اسلامی. در صورت ابراز نگرانی از اوضاع جاری مملکت و دلسوزی نسبت به سرنوشت انقلاب و اسلام.

سخنان آقای بازرگان به‌خصوص بااشاره‌ای که به‌سوابق خویش کردند، مرا از بلاتکلیفی شب پیش بیرون آورد و موضوع مناسب برای سرمقاله در رابطه با مرگ سادات را یافتم.

آقای بازرگان، ضمن تأسف از خون‌هایی که ریخته می‌شود و اثاث و دارایی‌هایی که از بیت‌المال به‌هدر می‌رود، به‌دفاع از «جوانان جانباز»!! و نونهالانی برخاستند که جگرگوشگان و امید مملکت! هستند؛ به‌همان نظم و نسق که در بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم خبری می‌شنویم و بدین‌ترتیب از کسانی دفاع به‌عمل می‌آید که خشن‌ترین شکل آشوب را به‌فرمان رهبران خائن و فراری خود در متن انقلاب ناب و منحصر به‌فرد ایران برپا می‌کنند و بهترین فرزندان اسلام را از پای درمی‌آورند و کودکان خردسال را در آتش خشم کور خود می‌سوزانند و انبوهی از جوانان پاکباز و مؤمن و فداکار را ناجوانمردانه هدف رگبار قرار می‌دهند و هر آن‌کس را که دلش به‌عشق اسلام و انقلاب اسلامی می‌تپد، شناسایی می‌کنند تا

در موقع مناسب به‌شهادت برسانند و کوچه و خیابان و بیمارستان و فروشگاه و بنیاد شهید و... را با بمب و نارنجک و کوکتل مولوتف به‌آتش می‌کشند، و امروز آقای بازرگان برآشفته می‌شوند که حتی چرا به‌اینان آمریکایی می‌گویند، آن‌هم به داعیه سخنگویی از سوی موکلین و از تریبون مجلس شورای اسلامی که هنوز در آتش سوگ نمایندگان عزیزی می‌سوزد ـ که به‌دست همین جوانان پاکباز! و نونهالانی که مایه امید مردمی هستند که آقای بازرگان از سوی آنان سخن می‌گویند ـ به‌شهادت رسیده‌اند. حادثه دلخراش انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که به‌شهادت ۷٤ تن از عزیزان والامقام و خدمتگزار اسلام و یار امام و از جمله ۲۷ تن از نمایندگان ارجمند مردم منجر شد، مگر نشانگر اوج وحشیگری این خلق‌بریدگان نیست؟ و مگر این‌عمل وحشیانه در حالی صورت نگرفت که دادگاه‌های انقلاب، هنوز قاطعیت لازم را در برابر جریان شوم منافقین محارب از خود نشان نداده بودند؟ همان جریانی که بیشتر نیز دست افرادش به‌خون زنان و مردان ساده و بی‌آلایش که نه صاحب مقام و منزلتی رسمی بودند، نه در کوران درگیری‌های سیاسی قرارداشتند، آلوده شده بود؟

و آیا در برابر سیل خون و آشوب و ترور، آن‌هم در زمانی که مظلوم‌ترین انقلاب عالم، مورد بی‌رحمانه‌ترین تجاوزات نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی است باید دست روی دست گذاشت و دست آدمکشان را در جنایت بازگذاشت؟

چرا چنین عاطفه و احساسی نسبت به‌این انقلاب مظلوم و رهبر مظلوم‌تر آن و در برابر خون هزاران شهید که جرمی جز دفاع از حقانیت اسلام و تلاش برای نجات مستضعفان را ندارند، ابراز نمی‌شود؟

آقای بازرگان!

بسیاری از کسانی که امروز در همین دادگاه‌های انقلاب (که مورد اعتراض شمایند) تنها به‌خاطر دفاع از اسلام و پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، شب و روز زحمت می‌کشند، انسان‌هایی سرشار از عاطفه و رحمتند، اما مسؤولیت اسلامی و تعهد انسانیشان و نیز فرمان خدا، آنان را وامی‌دارد که قاطعانه در برابر آدمکشانی که موجودیت انقلاب و جمهوری اسلامی را به‌خطر انداخته‌اند، بایستند و فساد را از ریشه برکنند.

ما هم دلمان به‌حال این جوانان که هرچند فریب خورده‌اند، اما امروز دستشان به‌خون پاکان آلوده است و ابزار تخریب و براندازی نظام، در دست دشمنان آشتی‌ناپذیر اسلام و انسان شده‌اند، می‌سوزد.

ما هم معتقدیم که باید ریشه‌ها را بررسی کرد و با تدبر با مسایل برخورد نمود، ولی اگر بخواهیم به تحلیل جریاناتی که به‌این‌جا انجامید بپردازیم، بزرگ‌ترین گناه بـه‌گـردن جـریانی خواهد افتاد که از آغاز در سیر طبیعی انقلاب اخلال کرد و بسیاری از جوانان ساده‌دل را از انقلاب رمانید و آنان را به‌دام رهبران گروهک‌هایی که از آغاز هم معلوم بود بالاخره کارشان به‌تروریسم خواهد انجامید، افکند.

وقتی که دولت موقت در اثر بینش ناسازگارش با محتوای انقلاب اسلامی و با سوءاستفاده از نام و اعتباری که به‌برکت اسلام و عنوانی که از رهبر انقلاب گرفته بود، راه آشتی‌دادن انقلاب سازش‌ناپذیر اسلامی با آمریکا را برگزید، وقتی طعن‌ها و لعن‌ها به‌جای این‌که متوجه آمریکا شود، نهادهای انقلابی و جوانان پرشور و دلسوزان به‌حال مستضعفان را هدف قرارداد، وقـتی که فریاد برآمد که انقلاب به‌پایان رسیده است و امروز بـاید بـا آرامش و مـتانت!! و مـنطق دوراندیشی! به‌سازندگی بپردازیم و ملاقات با برژینسکی نشان داد که کدام سازندگی و نظمی مورد نظر است، بسیار بودند جوانان پرشور ولی کم‌تجربه و اطلاعی که این‌مواضع را با مواضع اصلی انقلاب و رهبری عوضی گرفتند و گروهک‌های مفسد انحصارطلب ملحد یا التقاطی، با هیاهو چنین وانمود کردند که جمهوری اسلامی و دولت موقت عین یکدیگرند، و بدین‌وسیله توانستند بسیاری از این جوانان ساده‌دل را به‌سوی خود جلب و با کار مداوم، آنـان را بـرای چنین روز تلخی آماده سازند.

در این‌زمینه فراوان می‌توان سخن گفت، ولی امروز که کل انـقلاب شکـوهمندمان مـورد تهدید قرارگرفته است و تمام جریانات ضداسلامی، وابسته، خصلتی، کج‌اندیش و... با حمایت همه‌جانبه آمریکا و اسرائیل و به‌طورکلی امپریالیسم، دست به‌دست هم داده و رویاروی انقلاب اسلامی و جمهوری برآمده از آن، ایستاده‌اند و به‌تخریب و ترور و ارعاب اقدام می‌کنند، فقط می‌توان با قاطعیت عمل کرد تا به‌یاری خدا و با تکیه بر اراده‌ی خلل‌ناپذیر خلق برای همیشه جبهه‌ی متحد ضدانقلاب را از پای درآورد یا دست‌کم از توش و توان انـداخت، و تـحلیل را به‌فرصت‌های مناسب دیگر موکول کرد.

طنز آقای بازرگان، آن‌جا که از انتساب آشوبگران به آمریکا برمی‌آشوبند، خود حکایت‌گر نوعی نگرش آمریکایی بـه‌مسایل است. مـی‌گویند: «ایـن جـوانـان جـانباز! در خـانواده‌ای آمریکایی زاده نشده و برنگشته‌اند که بتوان مـزدورشان خـوانـد»، و بـدین‌ترتیب، تشـخیص درست امام و امت را که دشمنان داخلی بزرگ‌ترین انقلاب ضدامپریالیستی ـ ضدصهیونیستی

معاصر؛ یعنی انقلابی که کاری‌ترین ضربه‌ها را به‌منافع آمریکا زده است و بیش از هر نهضت و انقلابی، سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا را رسوا نموده است و موجی انفجاری در دنیای اسلام علیه وابستگی، و شوری شگرف برای بازگشت به‌هویت آزادساز اسلامی ایجاد نموده است، آمریکایی می‌خوانند و اعمال و مواضع آنان را به‌نفع آمریکا می‌دانند، به‌تمسخر می‌گیرند.

این‌سؤال‌ها جا دارد که: آیا شاه مخلوع که گوی سبقت را از همه حکمرانان جهان سوم در سوق‌دادن کشور به‌سوی وابستگی تام به‌غرب و خصوصاً آمریکا و رواج فرهنگ مصرفی به‌عنوان پایه‌ی وابستگی ربوده بود، در خانواده‌ی آمریکایی زاده شده یا از آمریکا برگشته بود، یا این‌که شاه آمریکایی نبود؟

آیا سادات خائن که ـ سخنرانی آقای بازرگان موضوعی را به‌ذهنم آورد تا به‌بهانه‌ی مرگ او مطلبی را درباره‌ی آن موضوع بنویسم و در پایان به‌آن اشاره خواهم کرد ـ دست در دست بگین به‌قیمت خیانت به‌همه آرمان‌های استقلال‌طلبانه و ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی بر آستان کاخ سفید و پنتاگون زبونانه بوسه زد، از خانواده آمریکایی بود یا برگشته از آمریکا؟ یا این‌که سادات آمریکایی نبود؟

آیا آقای بنی‌صدر که دفترش کانون هماهنگی همه نیروهای ضدانقلاب از وابستگان به‌رژیم سابق و سرمایه‌داران وابسته و نمایندگان طبقات مرفه و سیاستمداران ورشکسته گرفته تا خرابکاران و تروریست‌ها شده بود و آمریکا همه امیدهایش را برای بازگشت به‌ایران به‌وی بسته بود، از خانواده‌ی آمریکایی بود یا برگشته از آمریکا؟ بله، او از فرانسه آمده بود ولی فرانسه که تربیت‌کننده‌ی بانزاکت‌ترین متخصصان و سیاستمداران فهمیده و عاقل و واقع‌شناس است!!

آیا آقای رجوی که روز و روزگاری، آقای بازرگان را نماینده‌ی بورژوازی که طبق تحلیل‌های ماتریالیستی حضرات ماهیتاً آمریکایی است می‌دانست، و امروز که به‌منظور رهبری مقاومت ضدامپریالیستی در ایران به‌دامن فرانسه آویخته است! و برای تکمیل مبارزات ضدآمریکایی این اواخر سفری به آمریکا کرده است با کمال شهامت! به‌تمجید از بورژوازی ملی برخاسته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد اتحاد با بورژواها را می‌دهد و از صمیم دل آرزو می‌کند که «تونس» به‌بلای ایران مبتلا نشود و حکومت مترقی «بورقیبه»! به‌سرنوشت شاه که ایران را به‌سوی دروازه تمدن بزرگ می‌برد، دچار نشود و «جرج بال»،

به‌سیاستمداران آمریکا اکیداً توصیه می‌کند که مجاهدین خلق! را به‌عنوان جناح نیرومند مخالف با رژیم ارتجاعی! ایران مورد حمایت و تقویت قرار دهند و بالاخره مورد تمجید و ستایش فراوان رادیوها و سخن‌پراکنی‌های آمریکا و اسرائیل و بی‌بی‌سی و... است، آیا آقای مسعود رجوی از خانواده آمریکایی است؟ گرچه اخیراً از آمریکا به‌فرانسه برگشته است.

و امروز، همان جوانان پاکباز، که شما به‌دفاع از آنان برخاسته‌اید، چشم و گوش‌بسته به‌فرمان آقای رجوی و همپالگی‌هاشان و به‌کمک بازمانده‌های رژیم شاه و در هنگامی‌که نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی درگیر دفن تجاوز رژیم آمریکایی صدام هستند، به‌کشتار و تخریب دست می‌زنند.

مراد از آمریکایی بودن، نحوه‌ای از دید و بینش است که به‌سادگی ابزار دست سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی آمریکا می‌شود و به‌خاطر برخورداری از همین دید و بینش، جریانی که شما در رأس آن قرار دارید همواره از مواضع ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ـ البته با توجیهات گوناگون ـ اظهار نارضایتی و حتی مخالفت قولی و عملی کرده است و چه نقصی در کار شما است که فردی چون امیرانتظام، جاسوس و مزدور آمریکا تا سطح معاوت نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت بالا می‌آید ـ لابد امیرانتظام هم آمریکایی نیست ـ والّاکسی نمی‌گوید که شخص شما با آمریکا سر و سرّی دارید.

و نیز مراد از آمریکایی‌بودن، انحصارطلبی دیوانه‌وار گروهک‌هایی است که چون هیچ پایگاهی در میان خلق ندارند، برای رسیدن به‌قدرت، به‌دامن بیگانگان می‌آویزند و امروز این آمریکا است که پندارگرایانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به‌مجاهدین خلق! دل‌بسته است و از آنان حمایت می‌نماید.

جناب آقای بازرگان، با اشارتی به‌سابقه عقیدتی، آزادیخواهی و مبارزاتی خویش، سخن را آغاز کردند تا لاحقه، رنگ حقانیت به‌خود بگیرد. ولاحقه عبارت بود از اعتراض به‌مشی اسلامی مسؤولان و توده‌های انبوه مردم در مقابله قاطع با ضدانقلاب آشوبگر و نیز اعلام مراتب آزادی‌خواهیشان! نسبت به‌آن‌چه در رابطه با براندازی نظام جمهوری اسلامی، طبق طرح‌هایی که از سوی جهان‌خواران تهیه شده است و به‌دست خائنان فراری که از چنگ خلق گریخته‌اند و به‌دامن بزرگ‌ترین دشمنان استقلال و آزادی ملت‌ها آویخته‌اند و نیز هواداران فریب‌خورده‌اشان و همسنگران! هم‌چنان در سنگر مبارزه با آن‌چه پسند خاطرشان نیست ولو این‌که مورد قبول اعتقادی و عملی اکثریت قاطع مردم شهیدپرور باشد، پابرجا هستند.

آقای بازرگان از سوابق خود سخن گفتند و راست هم گفتند و کسی نیز تردید ندارد که ایشان اهل قبله و «میزان» و نمازند، مبارزه کرده‌اند و به‌زندان رفته‌اند.

ایشان از این‌که اعلیحضرت! از وظایف سلطنت عدول می‌فرمایند و مرز «سلطنت» و «حکومت» قاطی می‌شد، سخن گفته‌اند و برای «آزادی» و «دموکراسی» و دست‌یابی به «فضای باز سیاسی!» جهت راه‌یابی به‌پارلمان حتی در زمان شاه، مبارزه کرده‌اند و بالاخره در این اواخر با کمال شهامت گفته‌اند که: «شاه باید برود.»

عظمت این‌گستاخی و شهامت! هنگامی معلوم می‌شود که بدانیم ماه‌ها پیش از این اعلام مواضع، همین مردم مکتبی مورد تمسخر و اعتراض، به‌خیابان‌ها ریخته و فریاد «مرگ بر شاه» برآورده و آمریکا را دچار سرسام کرده و هزاران شهید داده بودند. و نیز مدت‌ها پیش از آن، رهبر انقلاب، سرنگونی رژیم شاهنشاهی ـ نه تنها رفتن شاه ـ را به‌عنوان اولین هدف تغییرناپذیر انقلاب اعلام کرده بودند.

ابتکار تاریخ‌ساز! «... باید برود» یکبار دیگر هم در زمان قدرقدرتی اعلیحضرت بنی‌صدر، به‌کار گرفته شد ولی این‌بار برخلاف بار اول که مثلاً به‌نفع مردم و به‌زیان شاه، موضع‌گرفته شده بود، آن‌که می‌بایست برود نه بنی‌صدر، بلکه مجلسی بود که رکن مهم نظام جمهوری اسلامی و اساس ثبات و استقرار حاکمیت مردمی اسلام و مانع بزرگ بازگشت دیکتاتوری و اختناق در جامعه و به‌تعبیر امام «عصاره فضیلت ملت و برآمده از بانگ‌های الله‌اکبر مردم» است و آقای بنی‌صدر که همان‌روز هم ماهیت وابسته و آمریکایی و شخصیت دیکتاتورمآبشان بر کسی پوشیده نبود، می‌بایست بمانند و به‌وظایف خود عمل کنند!

هنگامی‌که آقای بازرگان بعد از مدت‌ها، مجدداً از پایگاه آزادیخواهی آن‌هم از تریبون مجلس شورای اسلامی حرکت مبارزاتی خود را با حاکمیت مظلوم شروع کردند یادم آمد: از آن‌روز که ضدانقلابیون اهل فکر و نزاکت! هر صبحگاه به‌عشق «میزان» از خانه بیرون می‌آمدند و به‌عشق «انقلاب اسلامی» به‌خانه بازمی‌گشتند.

از آن‌روزی که ارگان «نهضت آزادی»، همنوا با ارگان «دفتر همآهنگی ضدانقلاب» علیه خط امام؛ یعنی اسلام اصیل و علیه همه ارگان‌های انقلابی و شخصیت‌های کارساز و پاک‌باخته انقلاب اسلامی چون: بهشتی، رجایی، هاشمی، خامنه‌ای و... به‌منظور تغذیه ارگان‌های تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل و بختیار و... مطلب می‌نوشتند و دشنام و ناسزا می‌گفتند.

یادم آمد که چگونه در مقاله «فرزندان مکتبی و مجاهدم» تلاش شده بود تا:

اولاً، با نیش‌های گزنده، جریان مکتبی (یعنی اکثریت قریب به‌اتفاق این مردم معتقد و پیرو خط امام و ایثارگر و (فداکار) را جریانی خشن، متعصب، بی‌منطق، انحصارطلب و خلاصه بیگانه با اسلام (البته به‌دیده‌ی غرب‌گرایان متمدن!) معرفی می‌کند.

ثانیاً، جریان ملحد منافق را جریانی انقلابی که در نهایت متضمن اشتباهاتی است که با نصیحت قابل رفع است!! بنمایاند.

ثالثاً، چنین وانمود کند که خط امام (که هم آمریکا را از ایران بیرون کرد و هم جریانات انحرافی سازشکار را از صحنه خارج نمود)، چیزی است در حد گروهک‌های بی‌پایه و مایه (که دیدیم چون پایگاهی در میان خلق نداشتند، چگونه به‌دامن دشمن خلق؛ یعنی آمریکا آویختند).

این تحلیل و تلاش بدان‌جهت بود تا جریانی محافظه‌کار که به‌علت ناسازگاری برنامه‌هایش با محتوای انقلاب اسلامی در صحنه سیاست جامعه به‌سختی شکست خورده و از اعتبار و حیثیت افتاده بود، از طرف تحلیل‌گر معظم؛ مثلاً به‌کرسی داوری درباره‌ی جریانات اجتماعی نشانده شود و بدین‌طریق، به‌عنوان خطی سالم و معقول و میانه‌رو! که بالمآل باید حاکمیت را مجدداً به‌دست بی‌کفایت او سپرد در جامعه مطرح شود.

و یادم آمد از آن‌چه طی دوسال ونیم گذشته از سوی آقای بازرگان و از سوی بدخواهان عقده‌ای غرب‌زده و رفاه‌طلب منتهی از کانال نام و اعتبار آقای بازرگان بر سر انقلاب اسلامی آمده بود.

مطمئناً آقای بازرگان، جبری‌مسلک نیستند و می‌پذیرند که آزادی و اختیار، ریشه در سرشت آدمی دارد و اگر چنین است، همواره و در هرلحظه باید شخصیت هر انسانی را با توجه به موضع‌گیری فعلی و انتخاب آخرش مورد ارزیابی قرار دارد.

درست است که سابقه عقیدتی و مبارزاتی را به‌کلی نمی‌توان نادیده گرفت ولی همه «بها» را به سابقه دادن، خود گمراهی بزرگ و گمراه‌کننده است و تازه هنگامی‌که از مواضع عقیدتی و مبارزاتی و آزادیخواهانه گذشته نیز سخن به‌میان می‌آید باید این‌مواضع را باز کرد و تحلیل نمود و انگیزه‌ها و زمینه‌های ذهنی آن‌ها را مورد بررسی قرار داد تا دریافت که آیا تمام این‌ها را براساس معیارهای ارزشی اصیل اسلامی می‌توان پذیرفت یا نه.

و در این‌مورد بدون این‌که به‌بحث تفصیلی بپردازیم همین اندازه می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر بینش‌ها و مواضع انقلابی بسیاری از مدعیان انقلابی‌گری در دنیای

معاصر خط بطلان کشید چه رسد بر نگرش‌ها و مواضع محافظه‌کارانه غرب‌گرا که به‌هرحال نمی‌توانند جز در چارچوب‌های غرب‌پسند حتی از مبارزه با ظلم و طرفداری از عدالت و حقوق بشر! تصویری داشته باشند و از همین‌جا است که راه بسیاری از کسانی‌که اهل اعتقاد و نمازند و خود مدعی مبارزات اسلامی، از اسلام ناب و انقلابی که جهان را شگفت‌زده کرده است و نیرویی برتر از همه نیروهای مادی را در صحنه سرنوشت در صحت ایثار و پایمردی این مردم مسلمان و قهرمان به‌نمایش گذاشته است، جدا می‌شود و مردم ما هم همین اسلام را می‌خواهند، پس راه دو تا است نه سلیقه و مردم هم این‌را خوب می‌فهمند.

و آن‌چه گذشت بر سبیل استطراد بود! به‌منظور نوشتن یادداشتی درباره‌ی «سادات» که به‌هرحال به‌بهانه‌ی مرگ این خائن بزرگ می‌بایست مطلبی نوشت.

در میان همه آن‌چه که درباره‌ی «سادات» می‌توان گفت و ـ چه فراوان ـ به‌برکت نطق آقای بازرگان خاصه وقتی از سابقه خود سخن می‌گفتند، به‌این‌صرافت افتادم که سادات را در رابطه با سابقه ولاحقه‌اش! تند و شتابان بنگرم و بنمایانم.

سرگذشت «سادات» از عبرت‌های بزرگ روزگار است. مرگ او را مقایسه کنید با مرگ سلفش «ناصر» که جهان عرب و دنیای سوم را تکان داد و بسیاری از محرومان جهان به‌شدت بر فقدان او گریستند و امروز وقتی سادات می‌میرد، آنان که متأثر می‌شوند، ریگان و کارتر و کیسینجر و بگین و نمیری و... هستند. اما مردم؟ از سوی حکومت نظامی حتی حق شرکت در مراسم به‌خاک‌سپاری او را ندارند، چرا که کارگزاران حکومت مصر دریافته‌اند که اگر مردم بیایند، با دست‌های خود وارثان و جانشینان سادات را نیز به‌همان سرنوشتی دچار خواهند کرد که سادات دچار شد.

عکس‌العمل مسلمانان و محرومان و آوارگان فلسطین و همه آزادگان در برابر مرگ سادات، شادی وصف‌ناپذیر است و چرا، مگر سادات کیست؟

سادات سابقه‌ای خوب و درخشان داشت، وی همان افسر جوان و پرشوری است که روزی در کنار ناصر و دیگر همرزمان، از اعضای مؤثر سازمان افسران آزاد (ضباط‌الاحرار) بود، سازمانی ضدامپریالیست، ضدصهیونیست، ضداختناق و ضدوابستگی و طرفدار عدالت و آزادی. سازمانی که عاقبت شاه مستکبر مصر، «فاروق» را به‌زیر کشید. و همین آقای سادات در کنار ناصر رویاروی سلطه‌طلبان ایستاد و کانال سوئز به‌همت این جوانان و به‌کمک مردم مصر ملی شد.

ناصر به‌کمک همرزمانش و از جمله سادات، روزگاری مصر را به‌صورت قلب تپنده و دهان پرخاشجو و جان سازش‌ناپذیر دنیای سوم درآورده بود ولی این کانون آزادی و استقلال، امروز به‌دست همین آقای سادات (با سابقه طولانی مبارزاتی و آزادیخواهی و عدالت‌طلبی) به‌صورت یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های تجاوز امپریالیسم در منطقه و جهان درآمده است.

این عبرت بزرگی است که بنگریم چگونه افسر آزاد دیروز و یار و همرزم «ناصر»، طی یک دگردیسی شگفت‌انگیز سیاسی، مبدل به‌دشمن اسلام و دشمن آزادگی و استقلال مردم مصر و همه مردم منطقه می‌شود.

اگر سادات در همان سال‌های اول دهه‌ی هفتاد یا پیش از آن می‌مرد، به‌صورت یک شخصیت محبوب و احیاناً یک‌قهرمان از جهان می‌رفت اما امروز آن‌چه نثار او می‌گردد نفرت و نفرین همه مسلمانان بیدار و همه آزادیخواهان و حقیقت‌طلبان است.

سادات، سابقه‌ی خوبی داشت ولی قضاوت درباره‌ی هر انسان را باید موکول به‌آخرین انتخاب او نمود و یا کسی چه می‌داند شاید سادات از آغاز هم سرسپرده‌ی ابرقدرتان سلطه‌گر بود و همگامی و همراهیش با ناصر و مبارزات آزادیخواهانه و مردمیش نیز به‌فرموده و فرمان اربابان برای کسب وجهه ظاهری در نظر مردم صورت می‌گرفت تا به‌هنگام مقتضی با تکیه بر همین سابقه ساختگی، بتواند فریبکارانه بر مردم مسلط شود و هنگامی‌که پایه‌های قدرتش استوار شد و رقیبان را از صحنه خارج کرد و سازمان پلیس او نفس مردم را در سینه‌ها حبس نمود، با مردم مصر چنان کند که فاروق هم نکرد.

هرچه هست، آن‌چه امروز از فرعون مصر؛ یعنی سادات خوش‌سابقه! باقی مانده است نامی است که نفرت‌انگیز است و بایگانی انبوهی از پرونده‌های سیاه اعمالش جهت تثبیت پایه‌های رژیم اشغالگر فلسطین و تسهیل تجاوزات آمریکا در منطقه و دشمنی با مردم و نوکری امپریالیسم.

اینک سادات مرده است ولی حقیقت هم‌چنان زنده و سرشار از توان، و این‌حقیقت امروز شکوهمندتر از همیشه در مصر در هاله‌ای از ایمان اسلامی و خشم مقدس مردم نسبت به آمریکا و ابرقدرت‌ها و رژیم وابسته ساداتی تجلی یافته است.

امروز حرکتی عظیم در سراسر دنیای اسلام پدید آمده است که کانون زوال‌ناپذیرش در ایران اسلامی است. و کج‌اندیشان خوش‌سابقه و بدسابقه و بدخواهان تنگ‌نظر نیز باید فهمیده

باشند که قدرت رویارویی با ایمان و اراده توده‌های بیدار و به‌پاخاسته را ندارند.

عاقبت کار همه ختم به‌خیر باد!

والسلام![1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۱۶ مهرماه، شنبه ۱۸ مهرماه و یک‌شنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰.

پاسخ مهندس بازرگان به‌سرمقاله‌های کیهان

مهندس مهدی بازرگان طی نامه‌ای به‌کیهان، به‌سرمقاله‌های چاپ‌شده در روزهای ۱٦ و ۱۸ و ۱۹ مهرماه، پاسخ گفته است. کیهان در زیر، متن جواب ایشان به‌سرمقاله‌ها و هم‌چنین متن کامل سخنرانی ایشان در مجلس شورای اسلامی را چاپ می‌کند و در پی آن پاسخی نیز برای این دو مطلب دارد که می‌خوانید:

جناب آقای محمد خاتمی!

نماینده‌ی امام و سرپرست روزنامه‌ی کیهان

چهارشنبه ۱۵ مهرماه گذشته، که در اثر هیاهو و حملات عده‌ای از همکاران محترممان در مجلس شورای اسلامی از حق قانونی و نوبتی ۱۵ دقیقه نطق قبل از دستور محروم شده، نیمه‌کاره رها کردم و به‌صندلی خودم، که شرف جوار دارد، برگشتم و ناسزاها و ناروایی‌ها فروکش کرد، به‌طرف شما خم‌شده، گفتم: آیا روزنامه‌ی کیهان حاضر است متن تمام‌کمال نطقم را چاپ کند، فرمودید: بلی! به‌شرط آن‌که خودم هم اظهارنظری بکنم. گفتم: چه بهتر! فردا عصر از سرعت عمل

روزنامه‌ی کیهان به‌تحسین درآمده، دیدم مسابقه را قبل از آن‌که حریف حاضر شده و یا داور سوت بکشد، برده‌اید. نه یک‌مقاله بلکه سه مقاله از ۱۶ تا ۱۹ مهرماه «اظهارنظر» و «اظهار لطف» فرموده، خوانندگان را گیج کرده‌اید که بدانند اصلاً بحث روی چیست و دعوا بر سر لحاف کیست؟...

حالا جناب آقای خاتمی! (و شورای محترم نویسندگان روزنامه و انجمن اسلامی کیهان) آیا حاضرید وعده‌ای را که داده‌اید، ادا فرمایید؟ پیاده شده، قدری به‌پای حریف بی‌دست و پایتان راه بروید؟ اگر انصاف وجود داشته و قرار باشد در این‌سال قانون، قانون مطبوعات رعایت شود، قاعدهٔ امر خواهید فرمود، این نامه و متن کامل نطقم، که نسخه‌هایی از آن همان‌روز زیراکس و پخش شد و احتیاطاً یک‌نسخه تقدیمتان می‌کنم. در اولین شماره‌ی جریده‌ی اسلامی و انقلابی کیهان درج گردد. لاأقل خوانندگان خودتان بدانند این‌جنجال که در کشور به‌پا کرده‌اند و به‌همت بعضی از آقایان نمایندگان شریف اعلام و در تاریخ ثبت شد که در ایران، آزادی عقیده و بیان، حتی در مجلس نمایندگان آن‌هم برای استفاده مؤدبانه و ملتمسانه، خاموش‌کردن جنگ خانگی وجود ندارد، در چه موضوع و به‌چه علت بوده است.

من در آن‌روز یک حرفی زدم، درست یا نادرست. به‌قول آن‌مرد مؤمن آل‌فرعون که درباره‌ی حضرت موسی به‌درباریان نصیحت کرده، می‌گفت: چرا می‌خواهند کسی را که می‌گوید ارباب من خدا است بکشید، بگذارید حرفش را بزند، اگر دروغ می‌گوید زیان آن‌را خودش خواهد چشید، اما اگر راست می‌گوید، وای به‌حال شما، از بلاهایی‌که خبر می‌دهد![1]

من بیچاره که بعد از شش هفت‌ماه انتظارکشیدن نطق قبل از دستور و قرض‌کردن وقت از آقای صباغیان، به‌قول شما سکوت را شکسته، به‌حرف آمدم. نه زور و اسلحه‌ای در دستم بود، نه افسون و سحر کلام داشتم و نه قدرت دولتی و مقامی در اختیارم قرار داشت که به‌فرض سوءنیت و قصد خیانت کسی را وادار به‌خرابی و فساد کنم یا آتش و کشتاری به‌راه اندازم. پس این‌خشم و یورش ده بیست‌نفر نمایندگان و سکوت حاکی از رضای جناب آقای رئیس برای چه بود؟

---

۱ ـ و قال رجل مؤمن من آل‌فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی‌الله و قدجاءکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض‌الذی یعدکم ان‌الله لایهدی من هو مسرف کذاب. ﴿سوره‌ی مؤمن، آیه‌ی ۲۹ و ۳۰﴾

مردم را هم که می‌فرمایید اکثریتشان با شما هستند و راه خود را یافته‌اند. با تمام‌کردن نطق که مچم بهتر باز می‌شد و رویم سیاه‌تر می‌شد! حرف‌هایم دامنه و بردی بیش از حدود امواج صوتی حنجره‌ام یا اف ام رادیوی دولتی نداشته، بدون آن‌که سر و صدایی در مملکت و در دنیا به‌راه بیفتد، به‌زودی باد هوا می‌شد! آیا حق نبود همان‌طور که خواهش کرده بودم تا آخر گوش می‌دادند و آیا حق نیست شما هم این متن را در روزنامه بگذارید تا همگی ثابت کنید مسلمان پیرو قرآن، مشمول مژده‌ی خدا و هدایت‌یافته‌ی صاحب عقل هستید که فرمود: فبشر عبادالذین یستمعون‌القول فیتبعون احسنه اولئک‌الذین هدیهم‌الله و اولئک‌هم اولواالالباب. من‌که جز ادب و احترام و دلسوزی برای همه کشته‌شدگان و برای انقلاب و ایران چیز بدی نگفته و بدی نخواسته بودم.

اما قضیه به‌غوغای آن‌جلسه و خفقان این بنده ختم نشد. هنوز از کرسی خطابه پایین نیامده، سیم‌های روابط عمومی مجلس به‌کمیته اصناف بازار اتصال پیدا کرده، دو وانت جمعیت با پارچه‌های تعارف و تمنا، برای تظاهرات «طبیعی مردمی» به‌راه افتاد. تلویزیون نماز سر چهارراه و راه‌بندان راکه با نطق‌های آتشین و شعارهای علیه افراد «ضد قرآن و ضد دین» به‌طرفةالعین درست شده بود، پخش کرد. دو روز بعد در خطبه‌های نمازهای جمعه‌ی وحدت‌آفرین که باید ذکر خدا و استغفار باشد و دعوت به‌چنگ‌زدن دسته‌جمعی به‌ریسمان الهی برای خدمت و حق در جهت تهمت و تفرقه و تخاصم (که این‌همه امام منع کرده‌اند) فریادها بلند شد.

رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های انحصاری (از جمله کیهان عزیز) از آسمان و ریسمان با پس و پیش‌کردن گفته‌های بنده در گذشته و با تحریف و ادعا، به‌خالی‌کردن عقده‌ها و پراکندن کینه‌ها پرداختند. گفتند و نوشتند و نوشتید که این‌بابا! اگر اهل نماز و مبارزه بوده است و به‌دعوت امام قبول خدمت و فداکاری کرده از کجا معلوم مثل سادات از اول مأمور نمک‌خوابانده آمریکا برای روز مبادا نبوده است، آزادیخواهی او از غرب‌زدگی است، ضدامام و ضدانقلاب است، فلان موقع در روزنامه‌اش انحلال مجلس را خواسته «کی برود» گفته، تا روز انقلاب اصرار می‌کرده است شاه حتماً سلطنت کند و یک‌کلمه از قانون اساسی جابه‌جا نشود و بعد از آن‌که مردم هزار هزار کشته شدند و شاه پا به‌رکاب فرار گذاشت، اعلامیه‌ی «شاه برود» را نوشت،

روزنامه‌ی میزان هم‌آهنگی با دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور مملکت داشته و چرا طرفدار آزادی قلم بوده، جسارت به‌دولت‌مردان کرده، به مکتبی‌ها نیش زده، آن‌ها و مجاهدین را فرزندان عزیز خوانده، نطق قبل از دستورش را به‌عوض دلسوزی به‌حال مردم و انقلاب و جمهوری چرا اختصاص به‌خوشحالی از ترور سادات نداشته است... و از این‌قبیل ایرادها که ارتباطی به‌آن نطق نداشت و تماماً در جهت لجن‌مال‌کردن و کینه‌توزی و انهدام و اعدام برمبنای تضاد و تخاصم مارکسیستی است. بسیار طبیعی است که مملکت باید از وجود این‌قبیل اشخاص پاکسازی شود تا کسی سودای مبارزه و خدمت در راه آزادی و استقلال و اسلام در سر نپروراند.

بهتر است به جوابگویی اتهامات و اظهارنظرهایتان برنیایم و به‌خوانندگان محترم کیهان احاله دهم. در آن‌چه مربوط به سوابقم می‌باشد ـ که البته و ان‌شاءالله به‌قصد پاداش و جلب مشتری و مقام نبوده است ـ به‌کتاب‌ها و مقالات و عملیات و اعلامیه‌ها مراجعه نمایند؛ مثلاً ببینید آیا در آن‌زمان و شرایط که نهضت آزادی به‌تأسی از رهبر ملی، مصدق می‌گفت: در رژیم مشروطه سلطنتی، پادشاه سلطنت می‌کند نه حکومت. معنای این‌حرف چه بود؟ و چرا به‌جرم آن، مرحوم طالقانی و سایر نهضتی‌ها به‌حبس‌های ده‌سال و کمتر محکوم شدند و کسان دیگری از ملیون و روحانیون جرأت گفتن آن‌را نداشتند و آیا انقلابی‌ترین کلام نبود؟ هم‌چنین ملاحظه کنند که اعلامیه «شاه برود»، ۶ شهریورماه ۱۳۵۷ نهضت آزادی بعد از کشتار فجیع میدان شهدا بود یا چهار ماه قبل از فرار شاه در دی‌ماه ۱۳۵۷. در آن‌چه هم که مربوط به‌نطق قبل از دستور و القای شبهات و اتهامات بعد از آن می‌شود، عین نطق را از اول تا آخر ملاحظه کرده، خواهند دید چه گفته‌ام و چه خواسته‌ام...

والسلام علی من اتبع‌الهدی
مهدی بازرگان

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی درباره‌ی مذاکره با عراق

(۲۰ مهرماه ۱۳۶۰)

س ـ لطفاً نظر خود را در مورد رد یا قبول مذاکره با عراق بفرمایید.

ج ـ ما به‌هیچ‌وجه حاضر نیستیم که پیش از خروج نیروهای دشمن از خاکمان مذاکره‌ای بکنیم. صدام هنوز از مذاکره درباره‌ی اروندرود صحبت می‌کند و قصد دارد قبل از خروج از سرزمین‌های ما، اطمینان‌هایی پیدا کند، ولی ما به‌هیچ‌وجه حاضر به‌مذاکره در مورد اروندرود نیستیم و قرارداد سال ۱۹۷۵ برای ما معتبر است و باید اجرا بشود.

صدام برای خروج از بن‌بستی که خود درست کرده، به‌دنبال بهانه است و می‌خواهد از ما قول مذاکره و یا چیزی شبیه به‌آن بگیرد.

س ـ نظرتان درباره‌ی پیشنهاد اعلام صلح بدون قید و شرط صدام چیست؟

ج ـ از نظر من، در پیشنهادات «حبیب شطی» مطلب تازه‌ای دیده نمی‌شد و

در آن، فقط برخی تعبیرها و کیفیت و نوع برخورد تغییر کرده بود. تاکنون نیز این پیشنهاد به‌طور رسمی به‌ما اعلام نشده است، ولی اگر صدام، شخصاً با این پیشنهاد موافق باشد، طبعاً باید از خاک ما بیرون برود. ما جلوی آن‌ها را نمی‌گیریم؛ در واقع آن‌ها هستند که جنگ را ادامه می‌دهند. ما جنگ نداریم و تنها دفاع می‌کنیم.

قرار شد که آقای موسوی ـ وزیر امور خارجه ـ متن کامل مطالب آقای «حبیب شطی» را به‌طور رسمی به‌شورای‌عالی دفاع گزارش کند تا به‌آن رسیدگی شود؛ اما در جلسه شب گذشته، تنها گزارش‌های آقای موسوی ـ که به‌تازگی از خارج بازگشته‌اند ـ مطرح شد و پیشنهاد «حبیب شطی» به‌طور رسمی عنوان نشد. فکر می‌کنم به این‌دلیل که در دستور جلسه قرار نگرفته بود، آقای موسوی تنها خلاصه‌ای از پیشنهادات ایشان را مطرح کرد.

س ـ بخشی از طرح «حبیب شطی» در مورد آتش‌بس و خروج نیروهای عراقی به‌طور همزمان می‌باشد. نظر شما چیست؟

ج ـ من شخصاً نمی‌توانم در این‌مورد نظر بدهم. این مسأله مربوط به شورای‌عالی دفاع است و این شورا باید تصمیم بگیرد. هم‌چنین، نظر امام نیز [که فرمانده‌ی کل قوا هستند] باید جلب شود و اگر قرار بر انعقاد قراردادی باشد، باید مجلس آن‌را تصویب کند.

حرف ما تغییر نکرده و کماکان این است: بیرون رفتن متجاوز، شناسایی متجاوز و محاکمه آن، گرفتن خسارت و اجرای قرارداد الجزایر.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

پلیس عربستان سعودی با «باتوم»
به‌حجاج ایرانی حمله کرد.

در پایان آخرین روز توقف زائرین خانه خدا در منا، صبح و بعدازظهر پریروز، حجاج ایرانی در حرکت به‌سوی حجرات جهت‌زدن سنگ به‌شیطان، راه‌پیمایی باشکوهی انجام دادند که طی آن جانبازان انقلاب اسلامی به‌همراهی دیگر زائران بیت‌الله‌الحرام به‌نمایش سنگ‌زدن واقعی به‌شیطان بزرگ؛ یعنی آمریکا پرداختند.

براساس این‌گزارش در راه‌پیمایی صبح پریروز، پلیس سعودی در مقابل «جمره بزرگ» با باتوم به راهپیمایان هجوم برد و ضمن وارد آوردن ضرب و شتم به‌عده‌ای از زوار، هشت‌نفر از ایرانیان را که ۵ زن در میان زنان بودند و چند سیاه‌پوست را که به‌صفوف راه‌پیمایان ملحق شده بودند، دستگیر کردند و در حال حاضر غیر از دو نفر بقیه دستگیرشدگان آزاد شدند.

این‌گزارش حاکی است: پلیس سعودی در این درگیری بدون هیچ نوع ملاحظه‌ای به‌حجاج حمله کرده و حتی چند پیرزن و پیرمرد را هم که مشخص نشده از کدام کشورند، مورد ضرب وشتم قرار داده است.

زائران ایرانی و دیگر زائران در طول این دو راه‌پیمایی که عکس‌هایی از امام خمینی رهبر

انقلاب اسلامی و پرچم جمهوری اسلامی ایران را با خود حمل می‌کردند، شعار می‌دادند: «لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله»، «اسرائیل و آمریکا عدوالله»، «لاشرقیه ـ لاغربیه، جمهوری اسلامیه»، «یاایهاالمسلمین! اتحده اتحده»، «الله واحد، خمینی قائد».

بنا به‌همین گزارش، در صبح روز عرفات نیز راه‌پیمایی مشابهی توسط حجاج ایرانی در صحرای عرفات انجام گرفت که طی آن مسلمانان جهان نظاره‌گر فریاد و خروش امت اسلامی ایران علیه جهانخواران به‌ویژه رژیم اشغالگر قدس و آمریکا بودند.

براساس یک آمارگیری رسمی از طرف مقامات سعودی امسال مسلمانان ۷۲ کشور از پنج قاره جهان شرکت داشتند.

بنابه‌همین آمار، بیشترین زوار به‌ترتیب از کشورهای: نیجریه، مصر و جمهوری اسلامی ایران بودند.

به‌گزارش خبرنگاران اعزامی خبرگزاری پارس با کوشش پیگیر سفارت جمهوری اسلامی ایران در جده کلیه زائرین ایرانی خانه‌ی خدا که قبل از مراسم حج به‌وسیله‌ی مأمورین پادشاهی سعودی دستگیر شده بودند قبل از آغاز مراسم و اعمال حج، آزاد و موفق به‌انجام مناسک حج شدند. بنابر همین‌گزارش، تعداد دستگیرشدگان ایرانی ٤٧ نفر بود که ١٦ نفر از آنان را بانوان تشکیل می‌دادند.

بنابر همین‌گزارش، آزاد شدن زندانیان ایرانی موجبات تعجب و تحسین سایر زندانیان را فراهم آورد و تا حدی که زندانیان هنگام آزاد شدن دستگیرشدگان ایرانی یک‌صدا فریاد می‌زدند: «زنده‌باد خمینی».

براساس این گزارش، اعتبار و نفوذ سفارت جمهوری اسلامی در جده سبب تعجب دیپلمات‌های خارجی در این شهر نیز شده است.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۶۰.

رئیس جمهور در مجلس سوگند یادکرد.

در جلسه علنی امروز مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، مراسم تحلیف به‌جای آورد.

در این جلسه که ساعت ۸:۳۰ دقیقه‌ی صبح به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد، ابتدا ناطق پیش از دستور، آقای کاشانی نماینده‌ی قمصر و کاشان درباره‌ی تنفیذ ولایت فقیه از سوی امام و از اعتماد امام نسبت به‌مجلس و نیز در قسمتی راجع به‌سخنان بازرگان و عکس‌العمل نمایندگان سخنانی ایراد کرد.

سپس آقای هاشمی رفسنجانی درباره‌ی پاسخ امام به‌نامه‌ی ایشان، آن‌را نشانه اعتماد امام به‌مجلس شورای اسلامی دانست. وی این اعتماد را سپس به نمایندگان و ملت شریف ایران تبریک گفت و از امام بزرگوار تشکر کرد. وی هم‌چنین تأکید کرد که امام، مجلس شورای اسلامی را برای اظهار نظر و تشخیص موضوعات اساسی در اداره‌ی کشور، صالح می‌دانند.

وی به‌عنوان رئیس مجلس گفت: **ما به امام اطمینان می‌دهیم که در مسیر اجرای قانون اسلام استفاده صحیحی بنماییم، و مجلس تصمیم دارد و ثابت کرده، خواهان اجرای کامل اسلام است و مجلس حاضر نیست چیزهایی را که با تشخیص افرادی ممکن است به‌ذائقه**

کسانی خوش بیاید به‌عنوان اسلام عرضه کند و حاضر نیست که به‌گوشه‌ای از اسلام خدشه وارد کند.

ما وظیفه خودمان را برای پیاده کردن اسلام راستین می‌دانیم و این اعتماد بسیار عظیم امام، وظیفه‌ی ما را سنگین‌تر کرده است. ما اگر به‌عنوان قانونگذار تا به‌حال کاری کردیم، الآن مسؤولیت بسیار بزرگ‌تری داریم. خدای ناکرده اگر به افراط و تفریط چیزی در افکارمان کشیده شده یا چیزی را به‌مردم عرضه کنیم که از اسلام انحراف داشته باشد، مسؤولیت بسیار بزرگی را متحمل شده‌ایم؛ و پیش خداوند مسؤول هستیم و باید پاسخگو باشیم. امیدواریم که بتوانیم در عمل ثابت کنیم متعهدیم و به‌کلیات و جزئیات فقه و اصول اساسی اسلام احترام می‌گذاریم و اجازه نمی‌دهیم کسی از وادی اصیل اسلام منحرف بشود.

رئیس مجلس به مطبوعات و اهل قلم و آن‌ها که تریبونی در اختیار دارند و به‌عنوان اسلام و انقلاب می‌خواهند حرف بزنند یا عمل کنند توصیه کرد که امام در آن ذیل فرمودند که به‌متصدیان اجرا گوشزد شود که اگر چنان‌چه از مقررات تعیین‌شده عدول کنند مجرم شناخته می‌شوند و باید تعزیر شوند. وی سپس به‌طورکلی به‌تجربیات شورای انقلاب و مواد خلاف مجریان اشاره کرد و گفت: **تصمیماتی که مجلس می‌گیرد با نهایت دقت ضوابط را رعایت می‌کند عناوین اولیه و ضرورت‌ها و حرج‌ها را در نظر میگیرد و با بحث‌های فراوان، ان‌شاءالله به‌نقاط صحیحی خواهد رسید. و در مورد اجرا هم از الآن ما تذکر می‌دهیم که مواظب باشند و خود را آماده کنند برای انضباط.**

مراسم تحلیف

آقای هاشمی سپس در مورد ایجاد جوّی که بهانه به‌دست دشمنان بدهد به‌مطبوعات تذکر داد و در پایان درباره‌ی انتخابات و رأی بیش از ۱۶ میلیون به آقای خامنه‌ای گفت: **ما بسیار خوشحالیم که با آرای مردم می‌توانیم به‌راهی که داریم، ادامه دهیم.**

سپس مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری در مجلس با حضور رئیس دیوان‌عالی کشور و رئیس دولت و وزرای کابینه و اعضای شورای نگهبان و جمعی از جانبازان انقلاب و خانواده شهدا آغاز شد.

آقای خامنه‌ای در قسمتی از سخنان خود هنگام سوگند یادکردن گفت: امروز این مراسم برای برادر مخلص شما از این جهت هیجان‌انگیز است که در حقیقت بر زبان آوردن و تصریح کردن چیزی است که به‌طور طبیعی با کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری و قبول این مسؤولیت بر دوش او وجود داشته و سنگینی می‌کرده است و بالخصوص از این‌جهت این مراسم هیجان‌انگیز است که جامعه ما از صدر تا ذیل در طول این دو سال و نیم؛ مخصوصاً در طول یک‌سال اخیر صحنه‌ای از وفای به‌عهدها را مجسم کردند و ترسیم افتخارآمیزی در مقابل چشمان ما دائماً قرار دارد. واقعاً درست است این آیه‌ی من‌المؤمنین رجالا صدقوا ما عاهدوالله علیه.

وفای به‌عهد و پیمان آن‌هم به‌چنین شکل خونین مخصوص طبقات پایین جامعه ما نشد. همه‌جا طبقات بالا از درگیری با مشکلات بزرگ جان‌ستان و زندگی‌گیر معافند فرماندهان معمولاً کمتر در جنگ‌ها شهادت نصیبشان می‌شود، سران و بزرگان و پیشروان کشور کمتر معمولاً دچار حوادث سخت و خونین می‌شوند. در جامعه ما این‌طور نبود، ما افتخار می‌کنیم کسی مانند آیت‌الله شهید بهشتی را در میان شهدای خود می‌بینیم، این چیز کمی نیست.

افتخار می‌کنیم تعدادی از وزرا و نیز نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور و نمایندگان مردم شهید دادیم، این نشان می‌دهد وفای به‌عهد مخصوص قشر خاصی نبوده است. حالا در چنین جوّی با چنین عشقی و با این شور صدق در عمل به‌پیمان و عهود، بنده به‌عنوان رئیس‌جمهور در مقابل یک ملت، متعهد و مسؤولم.

امروز در مقابل شما که نمایندگان آن ملت هستید، می‌خواهم در الفاظ مشخصی به‌زبان آورم. این بسیار مهم و اساسی است. اولاً بنده به‌عنوان یک متعهد، وظایفی را به‌عهده می‌گیرم که این وظایف را متن قانون اساسی مشخص می‌کند، ثانیاً به‌مقتضای فرمایش علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام حق دو طرفی است. شما که نمایندگان ملت هستید، حقوقی را به‌عهده می‌گیرید و من بدان اشاره می‌کنم.

حق ملت بر من این‌است که من به اعتمادی که مردم به‌من سپردند، پاسخ مقتضی دهم، باید ببینیم که مردم به‌شخص مشخصی به‌نام خامنه‌ای رأی دادند یا به‌یک جریان رأی دادند؟ واضح است که به‌یک شخص رأی نمی‌دهند، بلکه به‌یک جریان رأی می‌دهند. این جریان در

وجود یک روحانی مبارز و علاقه‌مند به‌مبارزه و دست‌اندرکار به‌انقلاب و متعهد به‌اصول اسلام رأی دادند و به‌روحانیت که رأی می‌دهند به‌اسلام رأی داده‌اند.

رأی به‌روحانیت، رأی به استقلال و هویت اسلامی این انقلاب است و رأی به کورکردن خطوط انحرافی تحت هر نامی در این انقلاب است.

وی سپس به‌حق نمایندگان که ارشاد و هدایت رئیس‌جمهور باشد، اشاره کرد. پس از سخنان رئیس‌جمهور مراسم قرائت سوگندنامه در حضور رئیس دیوان‌عالی کشور انجام گرفت.[۱]

مصاحبه‌ی وزیر امور خارجه با نیویورک تایمز:
حکومت ما از پشتیبانی مردم برخوردار است و ضرورتی برای پنهان‌کاری ندارد.

مهندس موسوی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی که برای شرکت در سی و ششمین اجلاس سالانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر کرده بود، در پنجمین روز اقامت خود در این شهر در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه‌ی نیویورک تایمز درباره‌ی اوضاع داخلی ایران و آمار اعدام‌شدگان سؤال کرد. مهندس موسوی در پاسخ با تأکید بر وجود ثبات در داخل کشورمان درباره‌ی ترور شخصیت‌های ایران گفت: این مسأله پدیده‌ای است که نشان می‌دهد اقلیتی در مقابل مردم قرار گرفته‌اند و عوامل نفوذی آنان با رخنه در دستگاه‌های دولتی به‌این‌گونه اعمال دست می‌زنند و برعکس حرکت عمیق مردم ایران، این یک پدیده گذرااست.

وزیر امور خارجه کشورمان درباره‌ی قسمت دوم سؤال گفت: دولت جمهوری اسلامی ایران به‌طور رسمی آمار اعدام‌شدگان را اعلام می‌کند و مانند بعضی از رژیم‌ها، حکومتی در ایران حاکم نیست که کسانی که مجازات می‌شوند مجازاتشان از نظر

مردم پنهان بماند، بلکه حکومت ما از پشتیبانی مردم برخوردار است و ضرورتی برای پنهان‌کردن این‌گونه مسایل وجود ندارد. خبرنگار نیویورک تایمز در ادامه‌ی مصاحبه گفت: در ایران چندین ده‌هزار نفر اعدام شده‌اند.

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ گفت: اصولاً اگر ما می‌خواستیم چنین کشتارهایی انجام بدهیم، انقلاب صد در صد شکست می‌خورد و این شایعه‌ای بیش نیست. وی افزود: هرکس در ایران مجازات شود بلافاصله مشخصات وی، جرایم و تمام ویژگی‌هایش اعلام می‌شود. در رژیمی که مطابق رقم شما آدم بکشند، مردم آن کشور نمی‌توانند بیایند و در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند و نسبت به سابق آرای بیشتری به رئیس‌جمهوری جدید بدهند و عملاً چنین کشتاری مردم را از صحنه‌ی سیاسی خارج می‌کند، در صورتی که ما روز به‌روز مواجه به گسترش شرکت مردم در امور سیاسی هستیم و به‌عنوان مثال می‌توان شرکت گسترده مردم را در تشییع جنازه‌ی آقای رجایی و دکتر باهنر ذکر کرد که تلویزیون‌های اروپا گوشه‌ای از این صحنه را نمایش دادند و این صحنه به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی روحیه و استواری مردم است.

انعکاس اخبار ایران

مهندس موسوی درباره‌ی انعکاس اخبار ایران در خارج از کشور گفت: متأسفانه مسایل ایران را آژانس‌های خبری بین‌المللی، و دیگر رسانه‌ها در اروپا و آمریکا قلب‌شده، منعکس می‌کنند که حتی مشکلاتی را هم برای خود آنان در ایران به‌وجود آورده است.

وزیر خارجه ایران برای مثال مخابره و انعکاس اخبار ایران توسط خبرگزاری رویتر را نام برد که ظرف یک‌ماه در ۴۰ مورد اخبار ایران را قلب کرده است.

مهندس موسوی در ادامه‌ی سخنانش افزود: من خود روزنامه‌نگار هستم و سردبیر و پایه‌گذار روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بوده‌ام و نسبت به‌مسایل خبری حساسیت دارم، ولی این آژانس‌های مطبوعاتی تاکنون برخلاف حقیقت گام برداشته‌اند، و مجدداً به‌عنوان مثال می‌توانم بگویم که خبرگزاری فرانسه در مسافرتی که به بنغازی کرده بودم خبری را مخابره کرد که من در آن‌جا اعلام کرده‌ام: جنگ عراق علیه ایران، جنگ عرب‌ها و فارس‌ها است در

حالی‌که نه تنها من بلکه هیچ فرد ایرانی به‌خودش اجازه نمی‌دهد که چنین مسأله‌ای را عنوان کند.

خبرنگار نیویورک تایمز گفت: **ما نمی‌توانیم قربانی اشتباهات دیگران شویم.**

مهندس موسوی در پاسخ گفت: **جوّ ایران در مجموع باید نسبت به رسانه‌های غربی و بعضی نشریات، دگرگون شود تا امکان بازگشت و فعالیت خبرنگاران غربی به‌وجود آید. جوّ کنونی ایران به‌خاطر قلب اخبار ایران، علیه خبرنگاران غربی؛ به‌ویژه خبرنگاران آمریکایی بسیار تند است، ولی خبرنگاران ژاپنی که نسبتاً بی‌طرف هستند، در ایران فعالیت می‌کنند. هم‌چنین فرانس‌پرس نیز با این‌که بعضی از اخبار را قلب می‌کند، اما چون این مسأله شدید نیست در ایران به‌فعالیت خود ادامه می‌دهد.**

حذف مخالفین؟

خبرنگار نیویورک تایمز سؤال کرد: **اگر حکومت ایران از حمایت مردم برخوردار است، چرا سعی می‌کند مخالفین خود را از صحنه خارج کند؟**

وزیر امور خارجه ایران در پاسخ گفت: **انقلاب ایران متکی به‌نیروهای خارجی نیست و در این انقلاب یک‌خط اساسی وجود دارد که توده‌های مردم به‌آن عقیده دارند و گروهی به‌خاطر انحصارطلبی و در دست‌گرفتن قدرت از راه اسلحه خواستند در برابر این حرکت بایستند و مسلم است که در مقابل کشتار زن و بچه، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر انقلاب ما نمی‌تواند ساکت بماند و ما برای حفظ و حراست انقلاب خود حاضریم بیش از آن‌چه شهید داده‌ایم، قربانی بدهیم و ترجیح می‌دهیم که مبارزه ادامه یابد تا این انقلاب بماند و برای استمرار انقلاب، طبیعی است که هر گروه و یا دسته‌ای بخواهند با حرکت مسلحانه در مقابل انقلاب بایستند از بین خواهند رفت و این پدیده‌ای طبیعی در مقابل انقلاب عظیم اسلامی ایران است.**

فعالیت احزاب و گروه‌ها

مهندس موسوی درباره‌ی فعالیت احزاب و گروه‌ها در ایران به‌خبرنگار نیویورک تایمز

گفت: براساس قانون اساسی ما اگر گروه‌ها و احزاب به این قانون احترام بگذارند و توطئه و اقدام مسلحانه انجام ندهند در کشور ما آزاد هستند و این آزادی به‌حدی است که حتی می‌توانند از تلویزیون دولتی استفاده بکنند؛ و نمونه‌اش را می‌توان مناظره‌های آزاد فداییان خلق (اکثریت) و حزب توده در تلویزیون ایران دانست و سایر گروه‌ها که با خط اصلی هم همگام نیستند، مثل گروه دکتر پیمان نیز توانستند شرکت کنند. هم‌چنین بارها از گروهی که هم‌اکنون حرکت مسلحانه انجام می‌دهد، خواسته شد که نماینده‌ی خود را برای شرکت در مناظره‌ی تلویزیونی معرفی، و براساس قانون اساسی حرکت بکند.

وی افزود: حتی بعد از توطئه‌های مسلحانه این گروه، به‌آن‌ها گفته شد اگر اعلام بکنند که جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نمی‌کنند و اسلحه را کنار بگذارند و از راه‌های سیاسی وارد شوند، می‌توانند آزادانه نشریات خود را منتشر کنند و فعالیت‌های سیاسی خود را به‌راحتی انجام دهند و حتی نماینده‌هایی به‌مجلس بفرستند، ولی متأسفانه آن‌ها با اسلحه و از راه بمب‌گذاری و انفجار وحشیانه در خیابان‌ها، میادین و مساجد، به‌میدان آمدند.

خبرنگار نیویورک تامیز درباره‌ی فعالیت آزاد حزب توده گفت: **چون این حزب از حزب جمهوری‌اسلامی پشتیبانی می‌کند، آزاد است؟**

مهندس موسوی در پاسخ گفت: خیر! فقط حزب توده نیست که فعالیت می‌کند، بلکه فداییان خلق اکثریت نیز هستند و جنبش مسلمانان مبارز که خطش مقابل خط حاکم است، نیز آزاد است و حتی رهبر آنان با شهید بهشتی نشستند و بحث کردند، و یک‌شاخه از مجاهدین خلق به‌نام نهضت مجاهدین خلق هم در ایران فعالیت دارند.

خبرنگار نیویورک تایمز سؤال کرد: **اگر شما به‌مقابله زور با زور باور دارید، به‌عنوان مثال اگر دولت آمریکا بیاید در این‌جا شما را گروگان بگیرد، خوب است یا بد؟**

آقای موسوی در پاسخ گفت: مسأله این است که شرافت ما و آزادی ما بستگی به این انقلاب دارد. ما بعد از مدت‌ها رنج و مصیبت و ضربه خوردن از رژیم‌های وابسته به‌غرب و امپریالیسم، خودمان را آزاد کردیم و این آزادی را که برای ما بسیار پربهاست به‌سادگی از دست نمی‌دهیم و حاضریم در راه تأمین این آزادی و شرافت انسانی، خود را فدا بکنیم و اصولاً مسأله‌ی مرگ و حیات انقلاب برای ما مطرح است.

مسأله‌ی گروگان‌ها

از مهندس موسوی سؤال شد: **اگر به‌عقب بازگردیم و به‌مسأله‌ی گروگان‌ها نگاه کنیم، شما اکنون آن را یک اشتباه می‌دانید، یا یک کار مثبت؟**

وی در پاسخ گفت: عمق این‌عمل و معنای آن شاید سال‌ها به‌طول انجامد تا در جهان غرب احساس بشود. به‌طورکلی مسأله‌ی گروگان‌گیری به‌دلیل عملکرد نادرست سفارت آمریکا در ایران صورت گرفت و همان‌طوری که امام خمینی فرمودند: «شروع یک انقلاب دوم بود!» و عملاً بعد از آغاز این مرحله از انقلاب هست که ما می‌توانیم دقیق‌تر هویت اصلی و اسلامی خودمان را احساس بکنیم و دقیقاً بعد از این عمل است که ما احساس می‌کنیم دیگر خرگوش آزمایشگاهی در زیر تیغ مستشرقین و دانشمندان غربی و تمدن غربی نیستیم و بعد از این عمل است که ما چشم در چشم قدرت‌های بزرگ می‌اندازیم و احساس می‌کنیم که ما نیز می‌توانیم راجع به تمدن‌های دیگر و قدرت‌های دیگر به‌قضاوت بنشینیم و در مورد آن‌ها ارزش‌گذاری و ارزیابی بکنیم.

وی افزود: اتفاقات سیاسی که بعد از گروگان‌گیری در ایران به‌وجود آمد، منجر به برکناری طبیعی جناح متمایل به آمریکا در ایران شد و این یکی از نتایج گروگان‌گیری است، بنابراین معنای این مسأله در انقلاب ما بسیار عمیق است و از ابعاد گوناگون و گسترده آن در زمینه‌های سیاسی ـ فرهنگی و معنوی می‌توانیم صحبت کنیم و این ابعاد هیچ‌گاه قابل ارزیابی با مسایل مادی نیستند.

مهندس موسوی هم‌چنین افزود: ما به‌همه ملت‌ها حق می‌دهیم که اگر دیپلمات‌های ما نیز کارهایی را که دیپلمات‌های آمریکایی در ایران می‌کردند، انجام دادند، در مورد آن‌ها همان اقدام ما را معمول دارند.

وی افزود: این مسأله از جنبه‌ی فردی مطرح نیست، بلکه وقتی به‌مسأله‌ی گروگان‌ها نگاه می‌کنیم، در یک‌جنبه یک مورد انسانی تلقی می‌شود، چون به‌مسأله‌ی شخصیت گروگان‌ها برمی‌گردد، ولی مسأله‌ی دوم بازگشت به‌نظام آمریکایی است که یک‌نظام تجاوزگر است و به‌خودش حق می‌دهد که آزادانه برای منافع دولت آمریکا دست به اعمال غیرقانونی بزند و طبیعی است که این عمل «گروگان‌گیری» به‌هیچ‌وجه متوجه آن جنبه انسانی قضیه نبوده، بلکه

متوجه‌ی محکومیت یک‌نظام تجاوزگر بوده است.

مسأله‌ی مجاهدین یا مسأله‌ی کردستان

خبرنگار نیویورک تایمز سؤال کرد: **مسأله‌ی مجاهدین بیشتر شما را نگران کرده یا مسأله‌ی کردستان؟**

وزیر امور خارجه کشورمان پاسخ داد: **مسأله‌ی کردستان برای ما تقریباً در حال پایان یافتن است و آن‌ها آخرین پایگاه‌هایشان را نیز از دست داده‌اند.**

وی افزود: مسأله‌ی مجاهدین تا شش ماه قبل حتی می‌توانست به‌صورت یک آلترناتیوی مطرح شود، به‌دلیل تظاهرات مذهبی که آن‌ها داشتند و با آن تظاهرات مذهبی می‌توانستند پایگاهی در میان مردم داشته باشند، و با از دست دادن پایگاهشان در میان مردم و انفجارات اخیر که توسط عوامل نفوذی‌شان در دستگاه حکومتی انجام گرفت، ما احساس می‌کنیم در آینده شاید توسط همین عوامل ضرباتی به‌ما زده شود، ولی چون شبکه‌ی آن‌ها کاملاً از هم پاشیده شده این ضربات برای ما خطر جدی نمی‌تواند داشته باشد و به‌طورکلی مجاهدین خطری برای سیستم حکومتی ما نیستند.

وزیر امور خارجه با اشاره به شهادت آیت‌الله مدنی در تبریز گفت: **این مسأله باعث شد که بقایای حزب خلق مسلمان در آذربایجان به‌طور کامل ریشه‌کن شود.**[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰.

حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی به‌تروریست‌های اقتصادی اخطار کرد.

نماز وحدت‌آفرین عبادی ـ سیاسی جمعه‌ی این‌هفته، هم‌چون جمعه‌های پیش به‌امامت حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی امام جمعه‌ی موقت تهران، در میعاد دین و دانش (دانشگاه تهران) برگزار شد.

سخنران قبل از خطبه‌های نماز آقای دکتر ولایتی نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود.

در ابتدای شروع مراسم این‌هفته، آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت و سپس به‌مناسبت عیدسعیدغدیر، قطعه شعری قرائت شد. آن‌گاه چند بیت در مدح حضرت علی‌علیه‌السلام خوانده شد که توسط نمازگزاران تکرار شد، پس از آن، گروه هنری حزب‌الله به‌مناسبت عید سعید غدیر، سرودی اجرا کرد.

آقای ولایتی نماینده‌ی مردم تهران در مجلس، عید غدیر خم را تبریک گفت و آرزو کرد در سایه‌ی ولایت مولای بزرگمان حضرت علی‌علیه‌السلام،بتوانیم این انقلاب اسلامی را به‌رهبری، رهبر بزرگمان و تأییدات خداوند متعال، به‌سمت پیروزی ببریم و آن‌را ان‌شاءالله ملت ما و ملت

اسلام به‌حکومت عدل حضرت مهدی‌علیه‌السلام متصل بگردانند. وی افزود: در یکی دو هفته‌ای که گذشت، ملت ما به‌حمدالله به‌یکی از پیروزی‌های درخشان و چشمگیر خویش نائل آمد و آن انتخاب رئیس‌جمهوری مکتبی، مبارز، مخلص، متواضع و از شاگردان به‌نام امام بود. رأی قاطع و بسیار غرورانگیزی که ملت ما به جناب حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای داد، مشت محکمی بود به‌دهان یاوه‌گویان. وی افزود: در حال حاضر ما باید در دو جهت عنایت داشته باشیم: یکی در داخل و دیگری در خارج از کشور. در داخل کشور، مسایل موجود را باید یکی پس از دیگری و هرچه زودتر حل کرد، برای این‌که هرچه در حل مسایل موجود تعلل بکنیم، ضایعاتی که در آتیه پیش می‌آید، جبران‌ناپذیر است. اولین مسأله، تأمین امنیت است. باید مردم و دست‌اندرکاران مملکت که همین ۳۶ میلیون نفر هستند، تلاش کنند تا این امنیت که کم و بیش برقرار شده، پابرجا بماند.

برای حصول به‌یک‌چنین مقصدی، حتی باید تمرکز اطلاعات و اقدامات و امکانات در جهت سازماندهی واحد عمل شود. باید از پراکنده‌کاری و تشتت در امر امنیت پرهیز کرد. باید نهادهای انقلابی و کمیته‌ها را تقویت کرد و در طریق صحیح سوق داد. باید سپاه پاسداران، بخش‌های مربوط به‌حفاظت و اطلاعات و امنیت خویش را تقویت کند. ما خواستاریم و امیدواریم که در جهت تأمین امنیت، تلاش‌های بیشتر و منسجم‌تری بشود.

آموزش‌های اسلامی

دکتر ولایتی در ادامه‌ی سخنان خود به مسأله‌ی آموزش‌های اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی اشاره کرد و گفت: باید خمیرمایه‌ی آموزش‌ها، تعلیمات اسلامی باشد. امر آموزش مسایل ایدئولوژی و اعتقادی را باید جدی گرفت.

سومین مسأله بنیه دفاعی کشور باید پیش از پیش تقویت شود و آن‌هم با تکیه بر نیروهای انسانی و ایمان ملت اسلامی ما امکان‌پذیر است. باید تلاش کرد تا زن و مرد در دفاع از خود و اسلام و کشور اسلامی سهیم باشند و باید در ارتقای کمی و کیفی بسیج اقدام شود. ما از سپاه پاسداران می‌خواهیم که در امر توسعه‌ی بسیج کوشش کنند، تا بسیج ۲۰ میلیونی تحقق واقعی یابد.

نکته‌ی چهارم مسأله‌ی اقتصادی است. حکومت و دست‌اندرکاران خدمت باید بـه‌ندای این مردم در جهت برقراری قسط و عدالت پاسخ بدهند. کارهای انجام شده کافی نیست و باید وسعت یابد. جامعه ما دیگر محتکر و سفته‌باز را در بین خود تحمل نخواهد کرد. مردم ما خواستار یک اقتصاد اسلامی و برخورداری از یک حداقل زندگی رفاهی هستند.

اقدامات دولت در مورد امر توزیع کالا، عـادلانه و خـوب است. بـاید کـوشش نـمایند امکانات حیاتی که برای زندگی این مـردم لازم است از اخـتیار زالوصـفتانی کـه در کـمین نشسته‌اند، خارج شود. باید امکانات حیاتی ملت از دسترس این‌ها دور باشد. ما خواستاریم که این اقدامات اقتصادی دولت در جهت صحیح‌تر ادامه یابد.

مسأله‌ی مالکیت

وی افزود: در اسلام مالکیت محترم است، اما افراد باید وجوهات شرعیه خود را بدهند و بر حکومت است که اگر نداده‌اند، بستاند. دکتر ولایتی هم‌چنان گفت: حدود مالکیت بسیار دقیق و حساس است. باید به‌دست خبرگان مشخص شود تا ملت تکلیف خودش را بـدانـد. خوشبختانه امام در مورد ضروریات و مسائل، مشکل‌گشا خواهند بـود و مـجلس شـورای اسلامی با توجه به‌بافت و ترکیبی که دارد و عملکردی که در عرض این‌مدت داشت، نشان داد که خواستار اجرای احکام اسلامی است.

مسایل بُعد جهانی انقلاب

دکتر ولایتی سپس در ادامه‌ی سخنانش، مسایل مربوط به‌خارج از کشور و یا بُعد جهانی انقلاب را مورد بررسی قرار داد و گفت: صدور انقلاب اسلامی غـیر از صـدور کـالا است. نزدیک سه سال است که از انقلاب می‌گذرد. آثاری که در خارج از کشور مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که انقلاب ما صادر شده است و برآنیم که گام‌های دیگر را بپیماییم. از مناطق بسیار مهمی که انقلاب ما صادر شده و بنا داریم بیش از پیش توجه داشته باشیم، منطقه‌ی خاورمیانه است. این‌منطقه به‌لحاظ سیاسی و استراتژیکی، مـهم‌ترین مـنطقه‌ی عـالم است. طبیعی است کوچکترین حرکتی که در این منطقه انجام شود، تعادل جهانی را برهم می‌زند، لذا

مخالفین اسلام تلاش کرده و می‌کنند که دست مسلمین را از این منطقه کوتاه کنند. مخالفین اسلامی برای جلوگیری از هر انقلابی، اسرائیل را در این‌منطقه به‌وجود آوردند. آن‌ها وطن‌پرستی را به‌شکلی که در مقابل اسلام بایستند، توسعه دادند، کمونیسم را در این‌منطقه به‌وجود آورده و تقویت کردند که اسلام از این‌منطقه رخت بربندد. گذشت زمان نشان داد که تمام کوشش‌های آنان برای جایگزینی اسلام در این‌منطقه نتوانست پا بگیرد. این‌ها باید بدانند امت عرب از امت اسلام جدا نیست و این جداسازی یک‌توطئه‌ی استعماری است. وی افزود: آیا این ننگ نیست که ۳ میلیون اسرائیلی به‌یک میلیارد مسلمان جهان زور بگویند.

وی تأکید کرد: راه نجات امت اسلام، بازگشت به اسلام است. راه نجات نهضت‌های آزادی‌بخشی که به‌غیر از اسلام راهی می‌جویند، برای پیروزی بر دشمن غاصب، تنها راه اسلام است. خوشبختانه انقلاب اسلامی ما صادر شده است و آثار آن در ممالک همسایه قابل لمس است.

خطبه‌ی اول نماز جمعه

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز خود، به‌دنبال بحث دوهفته گذشته خود در مورد قانون و ضمانت اجرایی آن سخن گفت و به‌وجود سه وسیله‌ی اساسی برای ضمانت اجرای قانون؛ یعنی زور، دانش و ایمان اشاره کرد.

وی سپس در مورد این سه وسیله‌ی ضمانت اجرای قانون، به‌تفصیل توضیحاتی داد و گفت: وسیله‌ای که بیشتر در مکتب انبیا روی آن تکیه شده، ایمان است. وی گفت: البته از نظر اسلام هر سه وسیله اجرای قانون، پذیرفته می‌باشد و وقتی در نظام کیفری اسلام قطع دست دزد، اعدام محارب، شلاق‌زدن زناکار وجود دارد، پیداست که وسیله‌ی زور را نیز پذیرفته است، ولی واقعیت این‌است که اسلام مایل نیست که زور، عمومی‌ترین وسیله اجرای قانون باشد، زیرا اولاً زور وسیله‌ی عامی برای اجرای قانون نیست، ثانیاً «زور» بیشتر در محیط حیوانات و انسان‌های غیرمتمدن است. علم را هم نمی‌توان وسیله‌ی عام اجرای قوانین به‌حساب آورد و نمی‌تواند ضامن اجرای همیشگی قانون باشد، ولی ایمان، قطعی‌ترین

وسیله‌ی ضمانت اجرای قانون است و بهترین مثال جامعه‌ی مؤمن نیز جامعه‌ی خود ما است.

امام جمعه موقت تهران، آن‌گاه به‌مسأله‌ی جنگ‌زدگان اشاره کرد و گفت: یکی از معجزه‌های انقلاب اسلامی ایران، اداره‌ی جنگ‌زدگان است که با مقایسه همه معیارهای موجود دنیا، کار فوق‌العاده‌ای است.

عراق، آمریکا و دشمنان داخلی ما روی مسأله‌ی جنگ‌زده‌ها، به‌عنوان بمب عظیم مخرب ساعتی حساب کرده بودند و محاسبه می‌کردند که با گرفتن شهرها، مردم این شهرها وقتی پراکنده و بی‌خانمان شدند، در جامعه می‌ریزند و آن‌را منفجر می‌کنند. حساب می‌کردند که ضدانقلاب وارد آن‌ها می‌شود و آن‌ها را به‌تظاهرات و تحصن می‌کشاند و جامعه را متزلزل می‌کند و شروع هم کردند. مجاهدین، پیکاری‌ها و فداییان اقلیت، به‌میان آن‌ها رفتند که از بین آن‌ها سربازگیری کنند، ولی این بمب ساعتی که به‌کار گرفته بودند، به‌خوبی مهار شد و برعکس وسیله‌ای شد برای ادامه‌ی جنگ. آن‌ها می‌خواستند از اردوگاه‌های آوارگان محل فساد و بی‌عفتی بسازند، در حالی‌که امروز محل تربیت بچه‌ها شده است. این بچه‌ها با همه فقر و کمبودی که در اردوگاه‌ها دارند، به‌عاملی برای پیشبرد انقلاب و ادامه‌ی جنگ تا پیروزی تبدیل شده‌اند. در این موضوع سه عامل وجود دارد که یکی از آن‌ها ایمان مردم است. مردم پذیرفته‌اند که از جنگ و در انقلاب محرومیت‌ها را باید تحمل کرد. عامل دیگر خود مردم و کمک‌های آن‌ها است. عامل سوم مسؤولان جنگ هستند که همیشه برای حل مشکلات راه می‌افتند و علاقه‌مندی خود را به انقلاب نشان می‌دهند و خانواده‌های معلول‌دار و شهید و مجروح‌داده، بهترین پشتوانه‌های انقلابند.

تروریسم و برخورد با آن

امام جمعه موقت تهران سپس به‌مسأله‌ی تروریسم و برخورد با تروریسم اشاره کرد و گفت: تروریست‌های داخلی از سه وسیله؛ یعنی ایمان، اطلاع و ترس، محروم بودند. ایمان نداشتند زیرا مخالف انقلاب و همه نهادهای انقلابی بودند. بی‌اطلاع بودند چون گردانندگان گروهک‌ها مانع مطلع‌شدن بچه‌ها می‌شدند و قبل از این‌که زور به‌کار رود، این‌ها هرکاری که می‌خواستند انجام می‌دادند. این‌ها اگر ارشاد نشدند، معقول نیست که توقع داشته باشیم که

به‌آنها اجازه داده شود که آنارشیست‌بازی در مملکت درآوردند.

البته بعد از سرکوبی این تروریست‌ها، نوبت تروریست‌های اقتصادی است. پس اگر تروریست‌ها ارشاد نشدند، باید متوسل به‌سومین وسیله‌ی اجرای قانون که همان زور و ترس است، شد. امیدوارم این بچه‌ها از این به‌بعد طوری رفتار کنند که دادگاه های ما با تنبیه‌های کوچک‌تر هم بتوانند مسأله را حل کنند و احتیاجی به اعمال آخرین حد آن نباشد.

برنامه‌ریزی‌های دولت جدید

امام جمعه موقت تهران در قسمت دیگری از سخنان خود به‌ضرورت وجود آمار در کشور اشاره کرد و گفت: دولت جدید در برنامه‌ریزی برای آینده کشور به‌نقاط محروم اولویت داده است. برای این‌منظور باید تمام شرایط روستاها را شناخت. به‌همین‌جهت جهاد سازندگی آماده شده که از روستاها آمارگیری کند و برای هر روستا شناسنامه‌ای تهیه کند تا آن‌ها به کامپیوترها داده شوند و مسؤولان بتوانند هنگام برنامه‌ریزی روی آن حساب کنند. از تمام ائمه‌ی جماعت و کسانی که مردم به‌آن‌ها اعتماد دارند و از همه مردم خواهش می‌کنم در این‌مورد همکاری کنند.

مسایل جاری منطقه

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در دومین خطبه‌ی نماز در مورد مسایل جاری منطقه و هم‌چنین مسایل داخلی سخن گفت. وی با اشاره به‌حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری گفت: رئیس‌جمهوری را انتخاب کردید که از نظر من شایسته‌ترین فرد برای این جمهوری است و نمایانگر جامعه واقعی اسلامی می‌باشد، و فعال‌ترین نماز جمعه وقتی خواهد بود که شخص دوم مملکت شما و کسی که ۱۶ میلیون رأی پشت سر خود دارد، در محراب بایستد و مسؤولیت‌ها را با مردم درمیان بگذارد. وی گفت: اکنون با رفتن آن کثافت‌هایی که مانع بودند، جوّ جامعه و جوّ حکومت سالم شده است و اعلام استعفای نخست‌وزیر محبوب و با ارزش، آیت‌الله مهدوی‌کنی برای بازگذاشتن دست رئیس‌جمهور، نمایش یکی از این صحنه‌ها است.

وی سپس در مورد نامه‌ی امام به‌مجلس گفت: داشتن این اعتماد به‌مجلس برای نمایندگان مردم و خود مردم، موجب افتخار است و امیدواریم مجلس آزمایش خوبی در جهت رعایت اصول مقررات اسلام بدهد. من همین‌جا اخطار می‌کنم که ممکن است شیاطینی که دست‌اندرکارند، برای ایجاد جوّ ناسالم، شیطنت کنند و به‌این‌صورت که بگویند ممکن است افکار تندی در مجلس باشد و حدود مالکیت را بشکنند و بروند پیش علما، شیطنت کنند و نظر علما را دچار تردید کنند و در جامعه جوّ ناسالم ایجاد کنند.

امام بعد از یک‌سال و نیم، این‌مجلس را شناخته‌اند و این‌کار را با شناخت انجام داده‌اند و مطمئن باشند که مجلس مبراتر از این‌است که چپ‌گرایی کند و امیدواریم در سایه‌ی این اعتماد و مراعات حدود و ثغور اسلام، هم مشکلات را برطرف و هم به‌جامعه اعتماد بدهیم که حدود مالکیت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، کشاورزی، صنعتی و حرکت‌های تولیدی که در جامعه شود با قوانین حساب‌شده‌ای که بگذرانیم، بتوانیم راه حرکت جامعه را باز کنیم.

امام جمعه موقت تهران، سپس در رابطه با انقلاب اسلامی در کشورهای خارج و پیام امام راجع به‌حج، به‌پادشاه عربستان و حادثه سقوط فرعون مصر و حرکت وسیع مسلمانان در تونس، مغرب، مصر و سودان، و تظاهرات روشنگرانه برادران و خواهران ما در مکه و استقبال مسلمانان از آن‌ها سخن گفت و افزود: همه این‌ها نوید می‌دهد که جامعه انقلابی و اسلامی ما مشکلات را یکی پس از دیگری از بین می‌برد و حرکت‌های اسلامی در این کشورها که با الهام از انقلاب اسلامی ایران است، راهی است که از اول اسمش را صدور انقلاب گذاشته‌ایم و آن‌چه دشمنان ما از آن می‌ترسیدند، همین صدور انقلاب بود که در حال حرکت است و اگر ما درگیر جنگ و تروریسم و ضدانقلابیم، خوشحالیم که فکرمان دروازه‌های ایران را شکسته است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در پایان خطبه‌ی دوم نماز گفت: فتح دروازه‌های آبادان توسط ارتش اسلام، مردم عراق را خوشحال کرده است.

وی هشدار داد: توطئه‌ی جدیدی در حال تکوین است و این توطئه به‌زودی به‌سراغ ما خواهد آمد.

تحویل آواکس به‌مصر و عربستان دلایل این توطئه‌ها است. بمباران کویت نیز نوعی دیگر

از توطئه است که بلندگوهای غربی آن‌را به‌ما نسبت می‌دهند و ما را محکوم می‌کنند. این‌ها از پیشرفت انقلاب اسلامی ایران احساس خطر می‌کنند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یک‌شنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۶۰.

نطق آقای بازرگان در مجلس شورای اسلامی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف‌الله رب‌العالمین[۱]

آن‌چه در چند دقیقه آینده خواهید شنید نه سخنی است سیاستمدارانه و نه لایحه‌ای دفاعیه. درددلی است از قلب‌های سوخته و استغاثه از جانب کسی که قبول دارید سال‌های طولانی از عمر پرفراز و نشیب خود را در آرزوی آزادی و استقلال ملت عزیز ایران و عدالت و اسلام و به‌جای اختناق و اسارت و جور و کفر به‌سر برده تلاش‌ها و توفیق‌ها داشته، محرومیت‌ها چشیده و در آستانه‌ی انقلاب، لبیک اجابت به‌رهبر آن گفته، صادقانه و فداکارانه همکاری و سپس قبول مسؤولیت‌ها بنابه دعوت معظم‌له کرده است و حالا هم که به‌آخرین روزهای زندگی رسیده و در اشتیاق لقاءالله است با صبر و سربلندی تهمت‌ها و تهدیدها را که پاداش انقلابی خدمت و صراحت یا اغوای مغرضین است، تحمل می‌نماید.

اگر انگیزه‌ام در سی چهل‌سال گذشته مال و مقام و ریا بوده، این عرایض را هم به‌همان حساب بپذیرید و با استماع و سکوت کوتاهی که خواهید داشت بر من منت بگذارید ولی اگر همیشه روی عقیده و وظیفه و لاآقل با حسن‌نیت عمل می‌نموده‌ام، حالا هم خارج از آن خط

---

۱ ـ اگر تو دست خود را به‌قتل من بگشایی من دستم را به‌سوی تو دراز نمی‌کنم که تو را بکشم. من از خدای پروردگار جهانیان بیم دارم.﴿سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۸﴾

قدم برنمی‌دارم و قبلاً از عنایتتان تشکر می‌نمایم.

بنابه وظیفه‌ی نمایندگی مردم تهران و مراجعات و انتظارات جمع کثیری از هموطنان به‌مصداق فرمان: یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من‌الناس[۱] احساس مسؤولیت و رسالتی از جانب بندگان خدا کرده‌ام و با توکل به‌پروردگار علیم حکیم مبادرت به‌رساندن آن‌چه در زبان و دل و حقوق آن‌ها است، می‌نمایم.

امیدوارم در پیامم، حق و حقایقی وجود داشته و با خواهران و برادران ایمانی در مجلس و در خارج روبه‌رو باشم که دستور و ذکر فان‌الذکری تنفع‌المؤمنین[۲] تحقق مطلوب پیدا کند.

این احساس مسؤولیت و وظیفه، نه تنها در برابر موکلین و هموطنان است بلکه در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که با عشق فراوان سهم ناچیزی در بنیانگذاری و پیروزی اولی و اعلام استقرار دومی داشته و سوگندی که به‌حفظ قانون اساسی خورده‌ام، نیز می‌باشد. هم‌چنین برای حیثیت و توفیق رهبری انقلاب در به‌ثمر رساندن صحیح و کامل آن به‌سود ایران و اسلام.

با کمال تأثر و با توسل به‌درگاه ذوالجلال، باید اقرار کنیم که آتشی هولناک در کشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده، کمتر کسی است که درصدد خاموش کردن آن برآید؛ بعضی می‌کوشند آتش را افروخته‌تر ساخته بر خرمن طرف مقابل بیندازند...

همه بلعیده می‌شوند، حوزه‌های علمیه از گل‌های سرسبد خود خالی می‌شود که «اذا مات‌العالم ثلم فی‌الاسلام ثلمه لایسدها شیئ»[۳]، برادران ارزنده و غیرقابل جبرانی از مسؤولین دولتی و لشکری و از سپاه و کمیته به‌شهادت می‌رسند، به‌همراه جان‌ها، اثاث و دارایی‌ها از بیت‌المال و از ملت به‌هدر می‌رود، افرادی بی‌گناه در معابر و منازل کشته و معلول می‌شوند و هم‌چنین، نونهالان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیری‌های خیابانی و دادگاه‌های انقلابی، قربانی التقاط و انحراف یا انتقام می‌گردند.

---

۱ ـ ای پیغمبر! آن‌چه را از پروردگارت به‌تو نازل شده است برسان و اگر (چنین) نکردی رسالت خود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفاظت می‌کند. ﴿سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۱﴾
۲ ـ و پنده ده و بدان‌که پند و یادآوری به‌مؤمنین فایده می‌رساند. ﴿سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵﴾
۳ ـ چون عالمی بمیرد، شکافی در اسلام پدید می‌آید که چیزی قادر به‌بستن آن نمی‌شود.

نونهالانی که هرچه باشد جگرگوشگان و پرورش‌یافتگان امید این مملکت بوده، عاشق‌وار یا دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار در تاس لغزنده‌ای افتاده‌اند.

در حالی‌که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضداسلام و عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرتمندمان از آمریکا وارد شده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زاییده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند! پس چرا این‌سان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟!

مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها، افزوده‌شدن ناراضی‌ها و انتقام‌خواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود.

صمیمانه و خودمانی می‌پرسم: آیا ما و شما با هر اختلاف که در سن و سابقه داریم، به‌مبارزه پرداختیم و به‌رهبری امام به‌انقلاب برخاستیم که دست آخر سر از جنگ خانگی و برادر و فرزندکشی درآوریم؟ مردم بی‌شمار شهرها و دهات این‌همه کشته و آواره دادند یا ارتشیان دلاور و سپاهیان جانباز و سایر داوطلبان جان برکف با یک‌سال شهامت و شهادت ما را به پیروزی نهایی و دفع دشمن خارجی نزدیک کردند که داخله‌مان خراب و سوخته و ماتم‌زده گردد؟ آیا خدا ما را برای چنین برنامه آفریده است؟ آیا اسلام رحمت و وحدت تعلیم ویرانی و وحشت به‌ما داده است؟!... خدایا! روا مدار که سرنوشتمان چون قوم بنی‌اسرائیل شود که بر خود ستم کرده، راه کبر و شرک و قساوت پیش گرفتند و مستحق تأدیب الهی: «فاقتلوا انفسکم ذالکم خیر لکم عند بارئکم»[1] گشتند!

نمایندگان محترم متعهد!

اگر آن‌چه هست و آن‌چه را که می‌شود خوب و درست می‌دانید و در جبین کشتی نور رستگاری تضمین می‌کنید، من حرفی ندارم و از گستاخی عذر می‌خواهم ولی مسلماً ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است و زیان مرگبار برای ایران و اسلام، حتی برای جهانیان.

برای بیگانه دشمن آیا شرایطی مطلوب‌تر از این می‌شود که عقده‌های حقارت و استعفای از شخصیت و مسؤولیت چنان بر ما مسلط شده باشد که با فراموش کردن اصل قرآنی «ان‌الله

---

۱ ـ علیه یکدیگر جنگ کنید و بکشید. این برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است. ﴿سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۵۱﴾

لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»[۱] و پشت‌کردن به‌کلام پرمعنای علوی «دائک منک و دوائک فیک»[۲] خود را بی‌کاره و بی‌تقصیر، و خارجی را همه‌کاره و تنها مقصر بدانیم و آن‌وقت به‌جای آن‌که به‌تجزیه و تحلیل صحیح جریان‌ها و شور در علل و چاره‌ها بنشینیم و روحیه‌ها و رویه‌ها را از مرام شیطانی به‌مرام رحمانی تغییر دهیم، تلافی ناکامی‌ها را با تهمت و تفرقه و تضعیف خود درآوریم!

آیا فکر کرده‌اید که این درافتادن‌ها و برانداختن‌ها، جاده صاف‌کن برای بازگشت مجدد استبداد و استیلای شرق و غرب باشد؟ آن‌ها می‌خواهند از یک‌طرف عناصر مصمم مقاوم ما، یکدیگر را قبلاً نابود کنند و عامه مردم از ناامنی و کشتار و قحطی به‌ستوه آمده، با آغوش باز به‌استقبال هر کودتاگر خائن قهار بروند.

البته خطاب من به‌هر دو طرف دعوی است و آن‌چه می‌جویم نجات مملکت، پیروزی جمهوری اسلامی ایران و اعتلای اسلام است.

همه می‌دانید که همواره و از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، التقاط و نفاق را از هرکس و هرجا باشد با قاطعیت و با روشنی رد کرده، مدافع وفادار اصالت اسلام بوده و هستم و خیلی بی‌خبری و بی‌انصافی می‌خواهد که به‌یاران طالقانی و مطهری و به‌دوستان نهضت آزادی نسبت لیبرالیست و سازشکار یا غرب‌زده و آمریکایی بدهند! مبارزه‌ی مسلحانه و محاربه با جمهوری اسلامی نوپای ایران، به‌جای مبارزه‌ی پارلمانی و قانونی را محکوم می‌کنم، ضمن آن‌که جلوگیری از آزادی‌های حقه و فقدان امنیت لازم برای مبارزه قانونی را یکی از علل این پیش‌آمدها می‌دانم، و به‌فرض که از راه‌های مشروع قانونی و امنیت قضایی برای انتقاد و اعتراض و اظهارنظر و به‌کرسی‌نشاندن حق، محروم باشیم باز هم در عالم برادری ملی و دینی برطبق سنت و عقیده دیرینه‌ام، تأسی بر فرزند صالح پدرمان آدم را که به برادرش می‌گفت: «لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف‌الله رب‌العالمین» بر تجاوز مسلحانه و تلافی‌های ناچارانه یا فرار و تشکیل دولت در کشور بیگانه را که هرچه باشد به‌نام و به‌نفع آن‌ها تمام خواهد شد، ترجیح می‌دهم.

---

۱ ـ همانا که خداوند وضع قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر دهند. ﴿سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۲﴾
۲ ـ درد و بیماری تو از خودت می‌باشد و درمانت در خودت است.

با فرصت نطق کوتاه قبل از دستور که تنها موضع برای ابراز عقیده‌مان می‌باشد و در طرح اصلی مقصود، فعلاً بحثی راجع به‌مقصرین و مشکلات و سوءسیاست‌ها و راه‌حل‌ها نمی‌کنم، ضمن آن‌که خود را خارج از جمع مسؤولین و مقصرین نمی‌شناسم.

از این تریبون از رهبر عالیقدر انقلاب و مراجع عظام، رئیس‌جمهور، هیأت دولت و نهادهای انقلاب، شورای نگهبان، شورای‌عالی قضایی و مخصوصاً از برادران و خواهران نمایندگان مجلس و همه گروه‌ها و مردم ایران استمداد می‌کنم که از هر راه که می‌توانند به‌این بلیه بزرگ پایان دهند و همگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ﴿قرآن﴾ گردن نهند و باتوجه به‌اوضاع بس خطیر و عواقب شومی که هیچ گروهی را در آن سود و پیروزی نخواهد بود، به‌توقف جریان و تجدیدنظر بپردازند که «ان تنصروالله ینصرکم».

آخر در کجای تاریخ، ملتی و دولتی و آیین حقی توانسته است روی اسلحه دوام بیاورد و توسل به خونریزی و تشدید در خشونت وبال روزگارشان نگردیده، بدفرجامی به‌بار نیاورده باشد؟ عدالت غیر از انتقام و تعدی است و سیاست موفق نمی‌تواند خالی از حکمت و تقوی و رحمت باشد.

«ربنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی‌القوم‌الکافرین.[۱]

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

۱۳۶۰/۷/۱۵

نطق نیمه‌تمام قبل از دستور مهدی بازرگان

مجلس شورای اسلامی

توضیح کیهان

در پاسخ به‌سخنرانی آقای بازرگان به‌آن‌چه قبلاً در سرمقاله‌های کیهان آمده است، به‌اضافه تذکری کوتاه درباره‌ی جمله دیگری از این سخنرانی بسنده می‌کنیم. ایشان می‌گویند: «مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها، افزوده‌شدن ناراضی‌ها و انتقام‌خواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا

---

۱ ـ پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌روی ما را در اداره کارمان بیامرز و قدم‌های ما را استوار کن و بر گروه کافران یاری‌امان نما. ﴿سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۱﴾

لکه‌دار می‌شود.»

بسیار خوب! در نظر جناب بازرگان، حکومتی متهم به‌خشونت و بی‌رحمی می‌شود که تنها طی ٤ ماه در اثر قهرمانی‌های جوانان جانبازا، رئیس دیوان‌عالی کشور، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، ده‌ها جوان ایثارگر و پرشور از پاسداران و بسیجیان و صدها مرد و زن و کودک معصوم به‌خاک و خون کشیده می‌شوند و باز هم آن‌که مظلوم نموده می‌شود و مورد دفاع قرار می‌گیرد نه مظلوم‌ترین حکومت عالم که تلاش‌گران در راه براندازی آن است.

نگرانی ایشان از افزوده‌شدن ناراضیان و انتقام‌خواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین نیز هنگامی معنی پیدا می‌کند که بدانیم تعداد کل شرکت‌کننده در سومین دوره‌ی انتخاب ریاست‌جمهوری قریب سه‌میلیون نسبت به‌اولین دوره، افزوده شده است و آرای آقای خامنه‌ای متجاوز از پنج‌میلیون از آرای کسی که به‌فتوای نهضت آزادی می‌بایست بماند و مجلس شورای اسلامی به‌نفع او منحل گردد، فزونی گرفته است. کدام دین و کدام انقلاب مورد نظر است آقای بازرگان؟

اما در مورد لکه‌دارشدن حیثیت و حقانیت اسلام در دنیا نیز باید روشن کرد که کدام دنیا مراد است؟ به‌نظر ما برای درک درست مطلب باید به‌میان محرومان و نمایندگان آنان رفت تا شور و شوقشان را نسبت به‌اسلام و امیدی که به‌رهبری امام دارند، دریافت والا غربیان و منافع خبری و تبلیغاتی غربی از خیلی مسایل و از جمله سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر امپریالیسم و؛ به‌خصوص آمریکا ناراحتند.

بالاخره لحن تعبیرات آقای بازرگان را اندکی تغییر دهید، خواهید دید که تفاوت چندانی میان سخنان ایشان و بسیاری از مقالات و گزارش‌هایی که در رادیوهای ضدانقلاب و رسانه‌های گروهی امپریالیستی می‌آید، وجود ندارد.

از همین‌جا منتقل می‌شوم به‌یکی دو نکته در جوابیه ایشان به‌کیهان:

آقای بازرگان از این‌که حتی در مجلس نمایندگان آزادی عقیده و بیان وجود ندارد سخت ابراز ناراحتی می‌کنند و راست هم هست.

دیگر گروهک‌های ملحد و منحرف و محارب نمی‌توانند آزادانه علیه نظام جمهوری اسلامی به‌لجن‌پراکنی بپردازند و زمینه براندازی را فراهم آورند.

دیگر نمی‌شود آزادانه به‌نهادهای انقلابی که بر ریشه‌ی خون هزاران شهید ایستاده‌اند تاخت و تاز نمود و دیگر آزادانه نمی‌توان اذهان مردم را مشرب نمود و آزادانه از اعدام رذل‌ترین سرسپردگان رژیم شاه؛ چون «هویدا» برآشفت.

دیگر آزادانه نمی‌شود در جمهوری اسلامی مکتب و مکتبی را به‌باد تمسخر گرفت و بالاخره نمی‌توان آزادانه، جریاناتی که به‌جنگ مسلحانه دست زده و رویاروی مردمی‌ترین رژیم عالم ایستاده‌اند، تقویت روحی و سیاسی نمود.

عکس‌العملی که در برابر سخنان آقای بازرگان در مجلس پیش آمد گرچه درست نبود ولی کاملاً طبیعی بود و به‌نظر من آن‌چه قابل توجه است، خویشتن‌داری کسانی است که شاهد این همه خون و ایثار بوده‌اند و جمهوری عزیزتر از جان خود را این‌همه مظلوم می‌بینند و سخنان آقای بازرگان را (با هر نیتی که ادا شده باشد) هم‌سو و هم‌آهنگ با سخنان دشمنان مسلم اسلام و انقلاب و مردم می‌یابند و باز هم صبر می‌کنند.

آقای بازرگان می‌گویند: «**هنوز از کرسی خطابه پایین نیامده، سیم‌های روابط عمومی مجلس ـ به‌کمیته‌ی اصناف بازار، اتصال پیدا کرده و دو وانت جمعیت... راه افتاد**» لابد در این مورد روابط عمومی مجلس خود پاسخ را خواهد داد و من نیز در این‌جا نمی‌خواهم قیم روابط عمومی مجلس باشم ولی نکته‌ای را لازم به‌تذکر می‌دانم،

آقای بازرگان!

برای بسیج مردمی که جهت تشییع پیکرهای پاک شهید رجایی و شهید باهنر ظرف سه ساعت و بدون هیچ تمهیدی خیابان‌ها را انباشتند، سیم‌های روابط عمومی مجلس به‌کار نیفتاده و این‌همه مردم با دو وانت نیامده بودند.

گویا شما در آن‌مراسم تشریف نداشتید و اینک من برای اطلاع شما خبر را از قول صدا و سیمای جمهوری اسلامی و از روزنامه‌ها (از جمله کیهان عزیز!) و نیز مقامات رسمی نقل نمی‌کنم بلکه از دو منبع معتبر!! یعنی صدای آمریکا و فرانس‌پرنس می‌گویم که این هر دو منبع از عدد صدها هزار سخن می‌گفتند.

آقای بازرگان!

وقتی مردم، جهت نشان‌دادن انزجار خود از جبهه‌ی ملی (که هیچ‌گاه نهضت آزادی

مشخصاً در برابر این جبهه که حکم قرآنی را غیرانسانی خوانده بود، موضع نگـرفت گـرچـه دخالت در راه‌پیمایی را نفی کرد) خیابان‌ها را به‌طرفةالعینی پر کردند، سیم‌های روابط عمومی مجلس به‌کار نیفتاد و دو وانت، مردم را نیاوردند و نیز برای به‌زیر کشیدن آقای بـنی‌صدر و هم‌مسلکان و مدافعان وی، مردم بدون این‌که نیازی به سیم‌های روابط عمومی مجلس و دو وانت باشد به‌صحنه آمدند.

و از همه مهم‌تر، این همه شور ضدآمریکایی و طرفداری میلیون‌ها انسـان پـاکـباخته از اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا و ابراز انزجار از کارگزاران و جاسوسان آمریکا در ایران نظیر «امیرانتظام» و این‌همه شعار مرگ بر آمریکا از طریق سیم‌های روابط عمومی مجلس در سرها و زبان‌ها نیفتاده است. و برای آنان که ایمان و بیداری و اراده این مردم را باور دارند تردیدی نیست که هرگاه اساس نظام در مخاطره باشد مردم خود به‌خود حاضر خواهند بود و همواره صحنه را به‌زیان دشمنان انقلاب اسلامی طوفانی خواهند کرد.

و اما از انحصاری‌بودن رسانه‌های گروهی چه بگوییم؟ که وقتی همین روزنامه‌ی کیهان که فتح‌شده انقلاب است و نمی‌تواند و نباید به‌هیچ گروه و جریانی وابسته باشد و فقط بودن در خدمت اسلام و خط اصیل رهبری اسلامی که مدار انقلاب است، شایسته آن‌است بله، وقـتی همین روزنامه، روزگاری بی‌مهابا کار ارگـان «نـهضت آزادی» را مـی‌کرد، حـتی نـیم‌کلمه از انحصاری‌بودن آن نگفتید که سهل است بلکه آن‌را نمونه‌ی یک روزنـامه آزاد! دانسـتید ولی امروز... می‌بخشید که قلم گستاخ است! آخر چند ماهی است که صندلی صاحب قلم «شرف جوار» دارد باز هم نظر به‌احترامی که برای شخص آقای بـازرگان قـائل هسـتم بـه‌هیچ‌وجه علاقه‌مند به‌بازکردن بیشتر مطالب ایشان؛ به‌خصوص در قسمت‌های آخر سخنرانیشان نیستم.

والسلام علی من اتبع‌الهدی[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، یک‌شنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۶۰.

مشاور قضایی بنی‌صدر اعدام شد.

۲۵ نفر از اعضای فعال گروهک فرقان و سازمان مجاهدین خلق و هم‌چنین منوچهر مسعودی مشاور قضایی بنی‌صدر معزول، اعدام شدند.

در این‌زمینه دادستانی انقلاب مرکز، اطلاعیه‌ای به‌شرح زیر انتشار داده است:

بسمه تعالی

کسانی‌که با شما به‌مقابله برخاستند راهی جز فنا ندارند. ﴿قرآن کریم﴾

این نوید الهی که مفسدین را عاقبتی جز ذلت و مؤمنین را نهایتی جز نصرت نباشد. و این حقیقت غیر مکتوم در تاریخ روزگاران گذشته چون سرگذشت پیامبران معظم الهی نظیر ابراهیم، یوسف، موسی و محمدﷺ و دیگر انسان‌های حق‌جو، به‌خوبی و به‌روشنی آفتاب نمایان است. والا این‌که مخالفینی را چه شده که از این دنیای حقایق قبح نیستند. امری است بدیهی که کلام الهی در این‌مورد می‌فرماید: ایشان را چشم و گوش و زبانی برای سوءنیت و استماع و بیان حقایق نیست. و به‌راستی که آن‌ها کر و کور و لال هستند و سرانجامی جز هلاکت یا فلاکت ندارند.

امت دلیر و شجاع و رزمندگان همیشه در صحنه انقلاب! همان‌گونه که مطلعید انقلاب اسلامی ما را مجالی از توطئه‌ی ابرقدرت‌ها نیست و پیامدآوران استعمار این ددمنشان از خدا بی‌خبر که مرگ خویش را در رشد این انقلاب حقیقی می‌بینند، لحظه‌ای از مقابله با آن‌ها غافل نشده و پیوسته درصدد نابودی این انقلابند. ولکن به‌فرموده‌ی شهید مظفر: آیت‌الله بهشتی، بهشت را به‌بها دهند نه به‌بهانه. و این خود بیانگر واقعیتی است که تداوم انقلاب را استقامتی بیش از پیش و ارزان‌تر از مرحله‌ی پیروزی آن لازم است. و این به‌جز بر اراده‌ی سازش‌ناپذیر شما ساخته نیست که می‌بایست در برابر عواید آن پایدار ایستاده و هرگونه توطئه‌ای را با دست توانای خویش خنثی سازید تا در برابر ایثار خونین‌کفنان شاهد زمان سرافراز باشید.

دادگاه‌های انقلاب که مسؤولیتی به‌سزا در نابودی توطئه‌گران وابسته و مزدور دارند با صدور احکام الهی در مورد مجرمین این‌تعهد شرعی را ایفا نموده و ۲۵ نفر از مفسدین فی‌الارض را به‌جزای دنیوی اعمال کریه خویش محکوم کردند و حکم صادره در محوطه‌ی زندان اوین به‌مورد اجرا گذاشته شد.

اسامی و خلاصه‌ی جرایم معدومین به‌این‌شرح اعلام می‌گردد:

۱ ـ فرشته نوربخش، فرزند مهدی، عضو شاخه‌ی مرکزی سازمان منافقین و معاون تدارکاتی شاخه‌ی مرکزی سازمان به‌جرم تهیه مواد منفجره و مهمات برای سازمان آمریکایی منافقین جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، رهبری تظاهرات ننگین ۱۶ شهریور ۱۳۶۰ که منجر به‌ضرب و جرح و به‌شهادت رسانیدن مردم بی‌گناه گردید. شرکت در جلسات و منازل تیمی سازمان و سرپرستی تیم‌های عملیاتی و اقدام علیه‌ی جمهوری اسلامی.

۲ ـ راضیه آل‌طاهر، فرزند جلال، عضور سازمان ضدخلقی، مسؤول کل تشکیلات سازمانی دبیرستان‌های پیام و حنیف، مسؤول اجرایی سیاسی سازمان و سراکیپ تیم‌های متعدد سازمانی به‌جرم شرکت فعال در اکثر تظاهرات مسلحانه و درگیری‌های خیابانی و مسؤولیت فرماندهی تیم‌های مختلفه، کمک‌های مالی فراوان به‌سازمان، حضور در خانه‌های تیمی و اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران.

۳ ـ معصومه علی‌محمدی سنجانی، فرزند میرزاعلی، عضو سازمان ضدخلقی منافقین و مسؤول تیم‌های مختلف عملیاتی سازمان به‌جرم شرکت در خانه‌های تیمی، شرکت

در تیم‌های تشکیلاتی منافقین، فرماندهی تیم‌های سازمانی، رهبری تیم‌های تبلیغاتی و شرکت در قرارهای سازمانی

۴ـ فرید تقوی شیرازی، فرزند محمدعلی، عضو سازمان ضدخلقی منافقین و مسؤول شاخه‌ی تبلیغاتی سازمان به‌جرم پرتاب نارنجک به‌طرف ساختمان سپاه پاسداران و کمیته، تیراندازی به‌طرف ۹ نفر در عملیات جداگانه که منجر به‌مجروح‌شدن و به‌شهادت رسیدن چند تن از برادران پاسدار گردیده است، شرکت در تظاهرات مسلحانه اخیر و اقدام علیه جمهوری اسلامی.

۵ـ شیوا مرات، فرزند صمد، عضو گروهک ضدخلقی فرقان به‌جرم ارتباط با کادر مرکزی گروه و زندگی در خانه‌های تیمی، حمل و نگهداری اسلحه و مهمات در خانه‌های تیمی به‌دفعات مکرر. جذب جوانان بی‌گناه و قرار دادن آن‌ها در جهت امیال ضدخلقی سازمان، عضویت در شاخه‌ی تبلیغاتی و عملیاتی سازمان و اقدام علیه جمهوری اسلامی.

۶ـ حسن ملکی‌پور، فرزند قلی، عضو گروهک تروریستی و ضدخلقی فرقان به‌جرم اقدام به‌ترور و به‌شهادت رسانیدن شخصیت‌های مملکتی، تهیه تدارکات جهت انجام عملیات تخریبی و شناسایی افراد مؤمن به انقلاب و شخصیت‌ها، همکاری فعال با شاخه‌ی تبلیغاتی و تهیه نوشته‌ها و مقالات و اخبار غیرواقعی و مغرضانه بر علیه‌ی مسؤولین جمهوری اسلامی.

۷ـ اکبر مددی، فرزند احمد، عضو سازمان آمریکایی منافقین و عضو تیم‌های نظامی سازمان به‌جرم حمله و پرتاب نارنجک به‌طرف مراکز بسیج و سپاه پاسداران، به‌آتش‌کشیدن و سرقت مسلحانه.

۸ـ اکبر دادخواه، فرزند عظیم، عضو سازمان ضدخلقی منافقین، ساختن کوکتل‌مولوتف و شرکت در تیم‌های عملیاتی سازمان، فعالیت شدید در تیم‌های سازمانی و حضور در خانه‌های تیمی، شرکت در میتینگ‌ها و درگیری‌های خیابانی اخیر سازمان.

۹ـ جعفر رحیمی با نام مستعار ایوب، مسؤول بخش فرهنگی سازمان شاخه‌ی مشهد، مسؤول نشر و توزیع نشریه مجاهد در سراسر ایران و مسؤول امور مالی سازمان، به‌جرم سرپرستی تیم‌های مختلف سازمان و فرماندهی آن‌ها، شرکت فعال در تظاهرات مسلحانه اخیر و اقدام به تیراندازی به‌طرف مردم بی‌گناه، تهیه‌ی تدارکات و

کمک‌های مالی فراوان به‌سازمان.

۱۰ ـ منوچهر مسعودی، فرزند سید یحیی، مشاور قضایی بنی‌صدر معزول به‌جرم کودتای خزنده علیه جمهوری اسلامی، همکاری فکری و عملی با گروهک‌های محارب و ضدانقلاب که قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشته، تضعیف رهبری جهت به‌انحراف‌کشانیدن انقلاب اسلامی، طرح مسایل خلاف و کذب و مغرضانه برای متشنج‌نمودن انقلاب و کوبیدن شخصیت‌ها و تضعیف نهادهای انقلابی، دخالت بی‌مورد در امور قضایی و اخاذی از خانواده‌ها و وابستگان متهمینی که به‌نحوی از انحا در ارگان‌های انقلابی مشکلی داشته‌اند، زنای محصنه به‌کرات و اقدام علیه اسلام و مسلمین.

اسامی معدومین از شماره ۱۱ تا ۲۵:

۱۱ ـ حبیب‌الله اسدیان، فرزند فتح‌الله

۱۲ ـ اصغر فروزان، فرزند فرض‌علی

۱۳ ـ منوچهر ولی‌زاده گرمه‌چشم، فرزند سیف‌الله

۱۴ ـ داود تاجیک، فرزند مصطفی

۱۵ ـ جواد قنبری، فرزند رمضانعلی

۱۶ ـ محمد قاسمی تاج، فرزند عیسی

۱۷ ـ علیرضا مرندی، فرزند قاسم

۱۸ ـ منصور جعفری، فرزند صفرعلی

۱۹ ـ رسول دارو، فرزند نعمت‌الله

۲۰ ـ مصطفی اسلامی، فرزند عباس

۲۱ ـ علی‌اصغر مهدی‌زاده، فرزند محمد

۲۲ ـ حسن کازرانی، فرزند اصغر

۲۳ ـ عباس قادری، فرزند سراصلان

۲۴ ـ ابراهیم نعمتیان، فرزند عباس

۲۵ ـ ویدا شاملو، فرزند محمد

از اعضا و هواداران فعال سازمان‌ها و گروهک‌های ضدخلقی و آمریکایی منافقین و فداییان اقلیت بوده که در اکثر درگیری‌های خیابانی اخیر که منجر به‌ضرب و جرح و به‌شهادت‌رسیدن مردم بی‌گناه گردیده مشارکت مستقیم داشته و با حضور در خانه‌های تیمی، پرتاب کوکتل مولوتف به‌مراکز مختلفه، سرقت مسلحانه و شناسایی افراد حزب‌اللهی و شخصیت‌ها و تهیه تدارکات و مهمات جنگی برای سازمان به‌مخالفت با اسلام و مسلمین برخاسته بودند.

روابط عمومی دادستانی انقلاب جمهوری اسلامی مرکز[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۶۰.

با انتشار اطلاعیه‌ای:

وزارت خارجه، شرایط ورود هیأت بررسی سازمان عفو بین‌المللی به‌ایران را اعلام کرد.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، با انتشار اطلاعیه‌ای، شرایط ورود هیأت بررسی سازمان عفو بین‌المللی به‌ایران را اعلام کرد و اضافه نمود که در صورت احراز این‌شرایط، دولت و ملت ایران با کمال بزرگواری این هیأت را خواهد پذیرفت.

متن اطلاعیه‌ی وزارت امور خارجه به‌این‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«استکبار جهانی به‌سرکردگی آمریکا، برای پشتیبانی از ایادی آدمکش خود در کشور ما و نیز تلاش گسترده‌اش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، از ترفندهای گوناگونی سود می‌جوید. اصلی‌ترین محور فعالیت تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا در چند ماهه گذشته، سازمان‌های مشابه جز کمک و این بوده است که به‌جهانیان چنین وانمود سازد که در ایران ثباتی وجود دارد.

شرکت نزدیک به ۱۷ میلیون تن در انتخابات ریاست جمهوری، پیروزی بزرگ در جبهه آبادان و حضور مستمر و گسترده توده‌ای میلیونی در صحنه، این‌محور تبلیغاتی را به‌طور کامل درهم شکست و اینک آمریکا می‌کوشد با استفاده شگردی تازه قوه‌ی قضایی انقلابی کشور ما را مورد تهاجم تبلیغاتی خود قرار دهد تا شاید به‌نعش بی‌جان ضدانقلاب، جانی تازه بدهد. هیاهوی سازمان عفو بین‌المللی درست در چهارچوب این توطئه‌ی تازه، معنای خود را پیدا می‌کند؛ همان‌سان که رهبر بزرگ انقلاب فرمودند: هدف هیاهوی این سازمان و دیگر، یاری‌رساندن به‌اربابان خود نیست.

از آن‌جا که ما به‌سلامت نظام و قدرت الهی آن یقین داریم و دلیل روشن این‌مسأله عیان‌بودن تمام فعالیت‌هایی است که از طریق قوای سه‌گانه کشورمان انجام می‌پذیرید، مانعی نمی‌بینیم تا واقعیات جامعه اسلامی ما در معرض دیدگان توده‌های میلیونی جهانیان قرار گیرد.

و این امپریالیسم است که سعی می‌کند به‌هرنحو ممکن این‌واقعیات در معرض قضاوت انسان‌های مستضعف جهان قرار نگیرد.

با توجه به‌درخواست اخیر سازمان عفو بین‌المللی برای بازدید از جریان قضایی در جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران برای آن‌که یک‌بار دیگر فریبکاری این‌گونه سازمان‌ها و ماهیت پنهان آن‌ها را برای جهانیان افشا نماید، پیشنهادات اصولی و روشن زیر را به‌عنوان شرط ورود هیأتی از این سازمان برای بررسی واقعیات مربوط به‌قوه‌ی قضایی ما، و گزارش آن، به‌جهانیان اعلام می‌نماید:

۱ ـ برای آن‌که هرگونه شبهه‌ای در مورد تمایلات صهیونیستی این سازمان از اذهان زدوده شود، پیشنهاد می‌شود به‌صورت صریح کشتارهای «کفرقاسم» و «دیرپاسین» و جنوب لبنان که توسط جنگ‌افروزان اسرائیلی صورت گرفته است صریحاً با ذکر مورد، توسط این‌سازمان محکوم گردد، و در مورد شرایط وحشیانه زندان‌های رژیم اشغالگر قدس و شکنجه‌های طاقت‌فرسای آن افشاگری به‌عمل آید.

۲ ـ برای آن‌که شبهه‌ای در زمینه‌ی وابستگی این‌سازمان به‌امپریالیسم آمریکا وجود نداشته باشد، پیشنهاد می‌شود این سازمان دخالت‌های آمریکا را در امور ملت‌های

دیگر به‌ویژه مصر، السالوادور و عربستان محکوم سازد و به‌بهانه‌ی سیاسی بودن این موضوعات و خارج‌بودن آن‌ها از چهارچوب رسالت‌هایی که عفو بین‌المللی برای خود قائل است شانه از زیر تعهدات انسانی خالی نکند.
یقیناً گردانندگان این سازمان بهتر از هرکس دیگر می‌دانند که دخالت‌های آمریکا در امور ملت‌های دیگر باعث کشتارهای وسیع و گسترده‌ای در سراسر جهان گردیده است، که فاجعه ۱۷ شهریور در میدان شهدای تهران، یک‌نمونه از آن‌ها است.
چه کسی است که نداند که جنایات بر علیه زندانیان سیاسی منفک از شرایط سیاسی و عملکرد دولت‌ها نیست و ضعف این پندار در آن‌جا آشکار می‌شود که عفو بین‌المللی برای بازخواست از آمریکا ـ به‌عنوان خشن‌ترین و خونخوارترین رژیم روی زمین ـ صرفاً به‌دلیل ادعای این‌دولت مبنی بر نداشتن زندانی سیاسی، برای خود حقی قائل نیست!
۳ ـ در بیانیه‌های این‌سازمان بارها به‌اصول پذیرفته‌شده جهانی و یا حقوق بین‌المللی اشاره شده است. ما می‌خواهیم این سازمان به‌شکلی روشن اعلام نماید آیا اصول حقوق اسلامی که یک‌میلیارد مسلمان به‌آن باور دارند جزو این اصول پذیرفته‌شده‌ی جهانی هست؟ و یا این‌که در نظر این‌سازمان، جهان مساوی آمریکاست و هر اصلی که مورد پسند رژیم جنایتکار آمریکاست، جهانی نیز محسوب می‌گردد؟
۴ ـ در آن‌صورت که سازمان اعلام نماید اصول حقوق اسلامی را نیز جزو حقوق پذیرفته‌شده بین‌الملل می‌پذیرد، سازمان اعلام نماید آیا گردانندگان این سازمان و افراد اعزامی آن به‌این حقوق آشنایی دارند و آیا به مکانیسم‌های پیچیده و طولانی تربیت قاضی شرع در اسلام و دادگاه‌های اسلامی وقوف دارند یا نه؟
۵ ـ طبیعی است که ما انتظار داشته باشیم در میان هیأت اعزامی حداقل یک‌حقوقدان مسلمان و متعهد که دقیقاً به فقه اسلامی و قضایی آشنایی داشته باشد، حضور یابد و ما پیشنهاد می‌کنیم که در این‌زمینه از دانشمندانی چون شیخ کوشک... در مصر و یا دیگر فقهای ناوابسته که کششی به‌سمت آمریکا نداشته باشند، استفاده گردد.
۶ ـ سازمان تعهد نماید اگر بعد از مسافرت به‌ایران، ثابت شد تبلیغات و ادعاهای سابق سازمان دروغ بوده است، رسماً از ملت بزرگ ایران عذرخواهی کند.
۷ ـ سازمان باید قبل از ورود به‌ایران، عمل جنایتکارانه‌ی گروه مجاهدین خلق را که

باعث کشتارهای وسیع خیابانی شده‌اند و بیش از ۱۰۰ نفر از دولتمردان متقی ما را به‌شهادت رسانده‌اند، به‌زن و بچه و پیرمرد، رحم نکرده و در مساجد و معابر و بیمارستان و مغازه‌ها بمب گذاشته‌اند، اتوبوس‌ها را آتش زده‌اند، و بچه‌ها و بزرگسالان بی‌گناه را سوزانده‌اند، به‌شکل واضح محکوم نماید و اگر تردیدی در این‌زمینه برای سازمان وجود دارد، دولت جمهوری اسلامی ایران حاضر است دلایل کافی در اختیار سازمان عفو بین‌المللی قرار دهد تا تمام جنایات فوق را ثابت نماید، به‌شرط این‌که این‌اسناد از طرف سازمان عفو بین‌المللی منتشر گردد.

۸ ـ سازمان مزبور تضمین نماید که متن کامل و بدون سانسور گفت‌وگوهای خود با مقامات مسؤول قضایی ایران را در اختیار افکار عمومی جهان قرار دهد و در این‌زمینه بدون مجامله و بهانه‌آوردن، جواب دهد که این مذاکرات در کدام نشریه و در کدام رادیو و کدام کانال تلویزیونی اروپایی و آمریکایی پخش خواهد شد و برای قدم اول، پخش کامل بیانیه موجود می‌تواند علامت صداقت سازمان در این‌مورد محسوب گردد.

اگر سازمان ادعا می‌کند این وسایل در اختیار او نیست، پس چگونه است که هنگام حمله به نظام انقلابی ما تمام بوق‌ها به‌صدا درمی‌آیند. در این‌صورت آیا همین دلیل کافی نیست تا سازمان بداند که بازیچه‌ای در دست امپریالیسم خبری نشده است؟

مسلماً با احراز شرایط فوق، دولت و ملت ما با کمال بزرگواری، این‌هیأت را خواهد پذیرفت و اینک برعهده‌ی سازمان عفو بین‌المللی است که ثابت کند بازیچه‌ی آمریکا و متحدانش در سراسر دنیا نیست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۶۰.

دادستان کل انقلاب اسلامی:

سازمان عفو بین‌المللی بااجازه‌ی ابرقدرت غرب کار می‌کند و بااشاره‌ی آن، سکوت اختیار می‌کند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستانی کل انقلاب اسلامی از ظهر روز گذشته در یک‌مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرد و به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پیرامون نقش اساسی دادگاه‌های انقلاب، سازمان عفو بین‌المللی، صدور انقلاب، فجایع اخیر شیراز، تروریسم اقتصادی، نحوه‌ی ملاقات با زندانیان و اقدامات دادستانی برای خلع گروهک‌های مسلح و مسایل دیگر پاسخ گفت.

صدور انقلاب

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب در ابتدا، ضمن تشریح ویژگی‌های صدور انقلاب گفت: انقلاب اسلامی ایران را گروه خاصی انجام ندادند، بلکه ملتی براساس فهم و شعوری که داشت، پی به‌فهم ارزش‌های انسانی برد و همین امر آنان را وادار به ایثارکردن و شهید دادن کرد.

وی بااشاره به‌مبارزه‌ی مردم مسلمان مصر گفت: اکنون که در مصر افراد مسلمان مبارزه می‌کنند، عقیده دارند که انقلاب آنان از نظر شکل، شبیه انقلاب اسلامی ایران است؛ و رهبر انقلاب اسلامی ایران، رهبر انقلاب آنان نیز هست. باتوجه به‌این‌که تبلیغات اجانب و سادات معدوم علیه‌ی انقلاب اسلامی ما وسیع و ارتباط ما به‌طور کل با مصر قطع بود، می‌بینیم که مردم مسلمان مصر پی به‌ارزش‌های واقعی انقلاب اسلامی ایران برده‌اند و فهمیده‌اند که به‌انسان هیچ قدرتی جز «الله» و هیچ قانونی جز قانون الهی، نباید حکومت کند.

وی در ادامه‌ی این‌مطلب افزود: ابرقدرت‌ها چه بخواهند یا نخواهند، انقلاب اسلامی ایران صادر خواهد شد. و اکنون حرکات انقلاب در سودان، مصر، عراق، افغانستان و... تمام ابرقدرت‌ها را به‌خصوص شیطان بزرگ را به‌وحشت انداخته است، به‌طوری‌که واقعیات را فراموش کردند؛ و از روی نادانی و ناآگاهی دست به‌اعمالی می‌زنند که منجر به‌شکست آنان در منطقه می‌شود.

نقش حساس دادگاه‌های انقلاب

دادستان کل انقلاب در رابطه با این‌موضوع که امروز دشمن با توسل به‌جنگ خارجی و داخلی، شیوه‌های ترور و انفجار را که نشانه‌ی یأس دشمن و توان ماست، پیش گرفته و در این‌رابطه دادگاه‌های انقلاب در بیشتر مأیوس‌کردن دشمن و افزایش توان انقلاب اسلامی نقش اساسی می‌توانند ایفا کنند، اظهار داشت: به‌نظر من، دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تمام موارد حساس نقش فعالی در ادامه‌ی انقلاب داشتند؛ و هرکه درگذشته، ایران را تهدید کرده است ـ مانند جریان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، جریان حزب آمریکایی به‌نام خلق مسلمان ـ در مقابله با این‌توطئه‌ها، فقط دادگاه انقلاب تبریز بود که باکمترین صدمه توانست این توطئه‌ها را شکست بدهد.

وی سپس افزود: دادگاه‌های انقلاب در همه مواقع حساس ایستادگی کردند و باید این‌کار را انجام دهند، چون مسؤولیتی بزرگ به‌عهده دارند، و مردم نیز انجام این مسؤولیت را می‌خواهند. گاهی مردم از شهرستان‌ها تماس می‌گیرند و می‌گویند که حکام شرع ما در برابر اشرار قاطعیت لازم را ندارند، و این خواست مشروع مردم است و دادگاه‌های انقلاب جز

اجرای عدالت، کاری ندارند. و در موقع عفو، عفو؛ و در هنگام قاطعیت، شدت عمل نشان می‌دهند. دادگاه‌های انقلاب اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و برای مبارزه با توطئه‌گران علیه انقلاب تأسیس شده و به‌خاطر همین هدف، قضات شرع، دادستان‌ها، دادیاران ایستادگی کردند و شهید هم دادند. و امروز نقش فعالی در تثبیت ایران دارند؛ و در آتیه هم خواهند داشت.

اطلاعیه‌ی ده ماده‌ای دادستانی

دادستان کل انقلاب اسلامی در مورد اطلاعیه‌های مکرر دادستانی خطاب به‌گروهک‌های مسلح و اجرای مفاد اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان و مشاهده‌ی بقایای عوامل تخریب و ترور گفت: اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان هم‌چنان به‌قوت خود باقی است و تعداد زیادی از اشرار که جنایت و خیانت می‌کردند دستگیر شده‌اند ولی هنوز اشرار و منافقین در میان مردم هستند و درصدد ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی هستند.

وی افزود: گروهک‌های محارب و یاغی، قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی می‌کنند و دست به‌تخریب و ترور و انفجار و رعب و وحشت می‌زنند و حتی افردی مانند کفاش و عطار را ترور می‌کنند و در شیراز عملی را مانند سینما رکس آبادان انجام می‌دهند و بچه‌ی ۲ ساله خردسالی را می‌سوزانند. مردم مسلمان ما خواهان محاکمه و مجازات کسانی که این‌چنین اعمال ضدانقلابی را انجام می‌دهند، در دادگاه‌های انقلاب هستند.

سکوت عفو بین‌المللی درباره‌ی زندانیان ایرلندی و سرکوبی دانشجویان مسلمان

وی سپس در ادامه‌ی سخنان خود، به‌سرکوبی تظاهرات دانشجویان مسلمان در آمریکا و مبارزات آزادیخواهان ایرلندی اشاره کرد و گفت: در زندان‌های انگلیس، آزادیخواهان ایرلندی که اعتصاب غذا کرده بودند و فقط تقاضایشان این‌بود که باآنان مانند زندانیان سیاسی رفتار شود، چرا سازمان عفو بین‌المللی از زندان‌های انگلیس دیدن نکرد تا حداقل کسانی راکه اعتصاب غذا کرده بودند، از مرگ نجات دهد.

پذیرش توبه‌ی تروریست‌ها

سپس حجت‌الاسلام موسوی در رابطه با تبلیغات ضدانقلاب در مورد اعدام‌ها گفت: اگر تروریست‌ها توبه کنند و اطلاعات خود را در اختیار دادگاه‌های انقلاب بگذارند، ما آنان را تأمین جانی می‌دهیم، ولی تا وقتی تروریست‌ها اسلحه به‌دست دارند و دست به‌تخریب و انفجار می‌زنند، ما نمی‌توانیم با آنان موضع دوستانه داشته باشیم، بلکه باید موضع عادلانه داشته باشیم و حکم الهی را اجرا کنیم.

مرگ سازمان منافقین نزدیک است

دادستان کل انقلاب در مورد وضعیت منافقین گفت: گزارشات و آمارهای به‌دست‌آمده، نشان می‌دهد که بیشتر نیروهای آنان دستگیر شدند و پرونده‌هایشان در حال تکمیل‌شدن است و روی‌هم‌رفته، نیروهای آنان رو به‌اضمحلال است.

دادستان کل انقلاب در ادامه‌ی این‌مطلب گفت: اینان (منافقین) بعد از ماجرای ۳۰ خرداد، حتی یک‌نفر را نتوانستند جذب تشکیلات خود بکنند، بلکه برعکس بعد از ۳۰ خردادماه حدود ۸۰ درصد از هواداران فریب‌خورده منافقین حاضر به‌همکاری با آنان نشدند؛ و فهمیدند که اینان خائنند و لاَاقل آنان معتقدند که نباید با نظام جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه کرد؛ و منافقین در میان رده‌های بالای خود عناصری را پاکسازی و ترور کردند، چون معتقد بودند که نباید با این‌نظام، مسلحانه جنگید؛ و این مسأله می‌رساند که مرگ یک سازمان مخفی و چریکی نزدیک است.

وی سپس افزود: گروه دیگری از هواداران می‌خواهند توبه کنند و اطلاعات خود را در اختیار دادگاه‌های انقلاب بگذارند و به‌کسانی که هنوز متوجه‌ی این‌مطلب نشدند، نصیحت می‌کنم که به‌طور ناآگاهانه در اختیار اجانب قرار نگیرند و فرصت کافی برای توبه دارند و می‌توانند اطلاعات خود را بدهند و بدانند که مجازات نخواهند شد.

اسناد جنایت ضدانقلاب

دادستان کل انقلاب به‌مورد سوءاستفاده‌ی گروهک‌ها از آزادی، اشاره کرد و گفت: عکس

و فیلم‌های مستندی داریم که در توطئه‌های کردستان، آذربایجان شرقی، خوزستان و جریانات دانشگاه، گروهک‌های اقلیت، منافقین و پیکار، رهبری توطئه‌ها را به‌عهده داشته‌اند و در نشریات خود دروغ‌های بزرگی را به‌مسؤولین مملکت نسبت می‌دادند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ضمن اشاره به‌تلاش‌های مذبوحانه منافقین مبنی بر تحریم سخنان امام و کتاب‌های استاد مطهری برای هوادارانشان اظهار داشت، که امروز زندانیان در زندان‌ها بر سر کتاب‌های مطهری دعوا می‌کنند و عاشقانه آن‌ها را مطالعه می‌کنند و سخنان امام را از تلویزیون مشاهده می‌کنند و از اعمال گذشته‌ی خود، پشیمان هستند و افسوس می‌خورند.

بازگشت به‌آغوش خانواده و ارشاد زندانیان

وی در ادامه‌ی سخنان خود اضافه کرد: کسانی که اعمال تخریبی ـ انجام ندادند وقتی در زندان‌ها که اکنون مدرسه‌ای برای آنان می‌باشد ـ ارشاد شدند، به‌آغوش خانواده‌های خود بازخواهند گشت.

دادستان کل انقلاب افزود: برای ملاقات زندانیان با خانواده‌شان، برنامه‌ای را ترتیب دادیم که در شرف انجام است و حداقل ماهی یک‌بار و یا بیشتر، می‌توانند زندانیان با خانواده خود ملاقات کنند.

عملکرد سازمان وابسته عفو بین‌المللی

وی سپس به‌تبلیغات سازمان عفو بین‌المللی اشاره کرد و گفت: سازمان عفو بین‌المللی بااجازه‌ی ابرقدرت غرب کار می‌کنند و بااشاره آن سکوت می‌کنند. چطور این سازمان وقتی آیت‌الله صدر و خواهر بزرگوارش در زندان عراق زیر شکنجه شهید شدند و هم‌اکنون که زندان‌های عراق پر از مبارزین می‌باشد، اظهارنظری نکردند و یا در زندان‌های انگلیس که چریک‌های ایرلندی اعتصاب غذا کردند و جان سپردند، سازمان عفو بین‌المللی به‌آن‌جا نرفت و در این‌مورد سخن نگفت؟

وی اضافه کرد: سازمان عفو بین‌المللی وابسته به ابرقدرت‌هاست و این‌سازمان، جنایات

منافقین را محکوم نکرد و در حادثه‌ی انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که بهترین فرزندان قرآن و اسلام شهید شدند، مطلبی نگفت؟ چطور وقتی‌که در مصر و سودان، رسماً اعلام می‌کنند که مخالفین را می‌کشیم، ریگان پشتیبانی می‌کند و این سازمان اظهارنظری نمی‌کند؟

ضابطه‌ی عفو افراد دستگیر شده

آن‌گاه دادستان کل انقلاب در مورد پخش برنامه‌های تلویزیونی درباره‌ی کسانی که اظهار ندامت یا توبه می‌کنند و تأثیر آن بر روحیه‌ی مردم گفت: مردم بسیار خوشحالند که می‌بینند آنان به‌آغوش جامعه بازمی‌گردند و هم‌چنین بر روی روحیه‌ی زندانیان تأثیر مثبت و به‌سزایی دارد.

وی اضافه کرد: ارقام و اطلاعات آماری که ما از دستگیرشدگان داریم این‌است که ۹۰ درصد آنان توبه کرده‌اند و از نظر ارشادی در زندان، برنامه‌هایی ترتیب داده‌ایم.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد ضابطه عفو در مورد متهمین و محکومین؛ به‌خصوص افراد گروهک‌ها گفت: ضابطه کلی این‌است‌که توبه کنند و برگردند، به‌طوری‌که مطمئن شویم که این‌ها دیگر خیانت نمی‌کنند و ایجاد تخریب و رعب و وحشت در جامعه نمی‌کنند، اگر به‌این‌مسأله یقین پیدا کنیم، این‌ضابطه عفو است و آنان از زندان آزاد می‌شوند، و تا به‌حال صدها نفر آزاد شدند و در عید سعید غدیر امسال عده‌ی زیادی از افراد این گروهک‌ها که اطمینان حاصل کردیم از مواضع قبلی خود برگشته‌اند، از زندان اوین آزاد شدند.

آتش‌سوزی اتوبوس شیراز، کار منافقین بود

سپس دادستان کل انقلاب در ادامه‌ی مطلب خود افزود: متهمین دادگاه‌های انقلاب در هر شرایطی می‌توانند از وجود وکیل مدافع در صورت تمایل استفاده کنند. وی در پاسخ به‌این سؤال که آیا مسؤولیت آتش‌سوزی یک‌اتوبوس در شیراز و مرگ دو کودک خردسال را تاکنون گروهی به‌عهده گرفته است یا خیر؟ اظهار داشت: منافقین وقتی مشاهده کردند که جنایتی مانند

سینما رکس آبادان خیلی فجیع است تا حال نتوانستند به‌جنایت‌های خود افتخار کنند و بگویند ما این جنایت را انجام دادیم، ولی شواهد و قرائنی که وجود دارد نشان می‌دهد این عمل، کار منافقین بوده است و طبق تحقیقاتی که دادسرای انقلاب شیراز کرده و دنبال جریان نیز هستند، تقریباً مشخص شده چه کسانی بوده‌اند.

برخورد قاطع با تروریست‌های اقتصادی

وی سپس به‌تروریسم اقتصادی اشاره کرد و گفت: ما با این مسأله به‌طور قاطع برخورد خواهیم کرد و این مسأله قهری است، مثل یک‌تروریست قاتل جانی که اسلام اجازه می‌دهد آن‌ها را اعدام کنیم. برای این‌که می‌خواهند اهداف مقدس یک ملتی را نابود کنند و اجانب را بر ایران مسلط کنند و ما با افراد جنایتکاری که می‌خواهند به‌وسیله‌ی احتکار و خیانت‌های اقتصادی دیگر در جامعه شرارت کنند، برخورد قاطعانه خواهیم کرد و اگر کسی از قانون تخلف کرد و به تروریسم اقتصادی دست زد، در دادگاه‌های انقلاب به‌عنوان ضدانقلاب محاکمه و مجازات خواهد شد.

پذیرش برادران کرد

وی هم‌چنین در رابطه با کردستان و مسأله‌ی عفو، باتوجه به‌این‌که بوکان پاکسازی شده، گفت: اخیراً افراد بسیاری از برادران مسلمان کُرد، به‌دادگاه‌های انقلاب اسلامی کردستان مراجعه و امان‌نامه دریافت کرده‌اند و اکنون شهرهای کردستان حالت عادی پیدا کرده و همان‌طور که امام امت فرموده‌اند: الآن اگر مردم مسلمان کُرد به‌شهرشان برگردند و خود را معرفی کنند و حتی اگر در سابق اشتباهاتی هم کرده باشند، نسبت به اعمال گذشته آنان اغماض خواهد شد.

ضعف تبلیغات ما

دادستان کل انقلاب در پایان، ضمن اشاره به‌ضعف تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج گفت: این‌مطلب صحیحی است که ما تبلیغات کمتر داریم و با فعال‌شدن

وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج، مسأله‌ی تبلیغات؛ یعنی آگاهی مردمی که نمی‌دانند در ایران چه می‌گذرد، بیشتر خواهد شد و در مورد این‌که تبلیغات دشمن جمعاً قوی است و آن‌ها از صدور انقلاب وحشت دارند، می‌بینند که انقلاب ما روز به روز در کشورهای دیگر ریشه می‌دواند و رشد می‌کند. دادستان کل انقلاب هم‌چنین از ملت عزیز ایران به‌خاطر قدردانی و پشتیبانی از دادگاه‌های انقلاب، اظهار تشکر کرد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۶۰.

امام: برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری کمک بگیرید.

پیش از ظهر دیروز، فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نماینده‌ی امام در سپاه و شورای مرکزی سپاه پاسداران به‌حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی رسیدند و گزارشاتی از وضع سپاه و عملکردهای آن تقدیم امام امت کردند.

در این‌ملاقات، امام خطاب به‌آنان مطالبی بدین‌شرح بیان داشتند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

باید بعضی از تجربیاتی را که در طول زندگی دارم به‌شما بگویم. از وقتی که رضاخان بر سرِکار آمد، من متوجه بودم و این‌طور می‌فهمیدم هر چیزی که برای اسلام مفیدتر بود، حمله به‌آن بیشتر می‌شد. آن‌روز، روحانیت مهم‌ترین پایگاه ملت در مقابل اجانب بود، لذا شدیدترین حملات به‌آن می‌شد. با شعر و نثر و هرچه داشتند به‌آن حمله می‌کردند، و برای اضمحلالش درهای بعضی ادارات را به‌روی آنان

گشودند، و در حوزه‌ها و شهرها به‌قدری آنان‌را در فشار قرار دادند که ما از صبح تا به‌شام در باغ‌ها زندگی می‌کردیم. با عاشورا و تبلیغات اسلامی شدیداً مخالفت کردند، چون می‌دانستند که این پایگاهی است برای رسوایی حکومت‌ها. حال، ضدانقلاب و اجانب علاوه بر روحانیت به‌سپاه هم حمله می‌کنند. از این حملات، انسان می‌فهمد که سپاه برای ایران و اسلام مفید است. سپاه باید بیشتر از این تابع اسلام فقاهت شود، و نقایص خود را جبران نماید تا برای اسلام و نهضت مفیدتر گردد.

مسائلی را باید گوشزد کنم: اول این‌که باید سعی شود اعضای شورا در کمال تفاهم باشند و از اختلاف بپرهیزند والّا شکست می‌خورند. امروز مردم متوجه‌اند

و اگر خدای نکرده شما با هم اختلاف داشته باشید، خوب می‌فهمند و از شما زده می‌شوند. شما باید کاری کنید که مردم همان‌گونه که تا به‌حال شما را پذیرفته‌اند، بپذیرند.

تمام ایران یک ارگان سیاسی است. ضدانقلاب و اجانب اگر دیدند برای از بین‌بردن اتحاد شما با حمله‌ی نظامی نمی‌شود کار کرد، با نفوذ اقدام می‌نمایند تا شما را از درون بپوسانند. امروز حفظ حیثیت سپاه پاسداران بر همه؛ مخصوصاً خودتان لازم است. دوم این‌که باید سعی شود بین ائمه‌ی جمعه و سپاه پاسداران تفاهم باشد. اختلاف بین امام جمعه و سپاه امری عادی نیست، بلکه دستی در کار است و عده‌ای این‌کار را می‌کنند تا هم سپاه و هم روحانیت را تضعیف نمایند، و با روش خاصی وارد شده‌اند. باید اشخاصی را مأمور کنید تا اگر در شهری، اختلافی بین روحانیت و سپاه است، برطرف کنند. سوم که شاید مهم‌ترین مسأله است، مسأله‌ی تعلیماتی است که در سپاه داده می‌شود، و باید توجه داشته باشید تا کسانی که برای این‌کار انتخاب می‌کنید، کاملاً شناسایی شوند تا این‌که خدای نکرده مواجه نشویم با التقاط. باید توجه کنید که اسلام همان است که از صدر اسلام تاکنون فقها آن‌را حفظ کرده‌اند. در بعضی موارد، قدرت داشته‌اند و پیاده کرده‌اند و در بیشتر موارد دست‌نخورده در ﴿قرآن﴾ و اخبار و کتاب‌های فقه موجود است. توجه کنید تا کسانی ظاهرالصلاح، اسلام‌شناس نشوند و یک‌مرتبه متوجه شوید از راه راست منحرف شده‌اید؛ یعنی سعی کنید اسلامتان از روحانیت جدا نشود، و با آنان که اسلامشان با روحانیت

مخالف است، مخالفت کنید. متوجه باشید از آن‌جا که شما بیشتر زحمت می‌کشید، شیاطین از همه بیشتر متوجه‌ی شمایند تا شما را از بین ببرند. مسأله‌ی دیگر صدور انقلاب است که بارها گفته‌ام ما با کسی جنگی نداریم.

امروز انقلاب ما صادر شده است. در همه‌جا اسم اسلام است و مستضعفین به‌اسلام چشم دوخته‌اند. باید با تبلیغات صحیح اسلام را آن‌گونه که هست به‌دنیا معرفی نمایید. وقتی ملت‌ها اسلام را شناختند قهراً به‌آن روی می‌آورند و ما چیزی جز پیروز شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم. من به‌شما نصیحت می‌کنم که حیثیت و وجاهت خود را در میان مردم حفظ کنید، البته در بین شما، جوان‌های تندی هم هستند که باید آن‌ها را تعدیل کنید تا کارهایی را که برخلاف مشی کل سپاه است، انجام ندهند. برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری که در قم هستند، کمک بگیرید. برای خدا تبلیغات کنید که تبلیغات امر مهمی است. به‌همان اندازه که تبلیغات برای مستکبرین و زورگویان مضر است، به‌همان اندازه و یا بیشتر برای مستضعفین مفید است. مراعات حال مردم را بنمایید. انصافاً مردم ایران حق بزرگی بر انقلاب دارند. به‌خدا بیشتر اعتماد کنید. خداوند همه شما را محترم و معزز نگه‌دارد و دست دشمنان اسلام را قطع کند![۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۶۰.

مجلس نخست‌وزیری دکتر ولایتی را تأیید نکرد

در جلسه‌ی علنی امروز مجلس شورای اسلامی که به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد، پس از سخنرانی ناطقین قبل از دستور، برای تأیید نخست‌وزیری دکتر ولایتی رأی‌گیری به‌عمل آمد که نخست‌وزیری وی، با ۸۰ رأی مخالف و ۷٤ رأی موافق و ۳۸ رأی ممتنع از مجموع آرا، مورد تأیید قرار نگرفت.

در جلسه‌ی امروز که ساعت ۸:۳۰ آغاز گردید، آقای اسماعیل معزی نماینده‌ی مردم ملایر و صباح زنگنه نماینده‌ی مردم شیراز سخنانی ایراد کردند، سپس رئیس مجلس، حادثه‌ی تصادف آقای اصغری نماینده‌ی بناب و ملکان، و کشته‌شدن ایشان را به‌خانواده و نمایندگان مجلس تسلیت گفت.

وی در ادامه‌ی سخنان خود درباره‌ی سالگرد شهادت آیت‌الله حاج‌آقا مصطفی خمینی افزود: برخورد امام با مرگ فرزندش این‌طور است که می‌داند این شهادت در روند تکاملی انقلاب مؤثر است، آن‌را از الطاف خفیه الهی نام می‌برد.

آن‌گاه رئیس مجلس، سالگرد شهادت فرزند امام را همراه با شهادت دیگر فرزندان امام در جبهه‌ها، به‌امام و ملت مسلمان ایران تبریک و تسلیت گفت.

آقای هاشمی هم‌چنین یادآوری کرد که امروز اربعین شهادت آیت‌الله مدنی و نیز سالگرد هجوم طاغوت به‌شهر قهرمان همدان می‌باشد. وی هم‌چنین در پایان، شهادت داماد آقای ملک‌پور نماینده زردشتیان در مجلس را که در جبهه شهید شده‌اند به‌ایشان تبریک و تسلیت گفت و سپس تذکرات نمایندگان قرائت گردید، و نیز اعتبارنامه‌ی عجم، نماینده‌ی جدید مشهد تصویب شد. آن‌گاه مجلس وارد دستور شد که اولین دستور آن، رأی‌گیری برای تأیید نخست‌وزیری دکتر ولایتی بود که از مجموع آرای ۱۹۲، ۷٤ رأی موافق و ۳۸ رأی ممتنع و ۸۰ رأی مخالف، اعلام گردید که بدین ترتیب نخست‌وزیری ایشان از طرف مجلس رد شد.

در این رأی‌گیری، ۱۳ نفر حق رأی نداشتند و ۲ نفر نیز رأی ندادند و مجموع نمایندگان در مجلس، ۲۰۷ نفر بودند.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۶۰.

دکتر ولایتی که بود؟

دکتر علی‌اکبر ولایتی در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدارس بهرام و نادر (افشار) و جم (قلهک)، به‌پایان رساند و در سال ۱۳۵۰ از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۵۳ موفق به‌اخذ درجه‌ی تخصصی در بیمارستان عفونی اطفال در مرکز طبی کودکان گردید و در سال ۱۳۵۴، جایزه‌ی بهترین مقاله در طب کودکان را گرفت.

دکتر ولایتی سپس برای تکمیل تحصیلات خود عازم آمریکا شد و در سال ۱۳۵۵ به‌اخذ درجه‌ی فوق تخصصی در بیماری‌های عفونی نائل گردید. وی در آمریکا به‌عضویت انجمن اسلامی دانشجویان مقیم آمریکا درآمد.

دکتر ولایتی که ضمناً عضو هیأت مدیره‌ی انجمن اسلامی پزشکان و عضو هیأت علمی دانشکده تندرستی نیز می‌باشد در تأسیس مراکز امداد و درمان با همکاری روحانیون و پزشکان متعهد، فعالیت داشته است. ایشان در نخستین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نماینده‌ی مردم تهران، به‌مجلس راه یافت و به‌عضویت کمیسیون بهداری و بهزیستی درآمد.

ولایتی، برای انجام مناسک حج به‌عربستان سعودی سفر کرده و مسافرت‌هایی نیز به‌یونان و انگلستان داشته است و آخرین سفر وی به کوبا برای شرکت در کنفرانس بین‌المجالس بود.

دکتر ولایتی که عضو جامعه‌ی پزشکان جمهوری اسلامی است، تألیفات زیادی در رشته‌ی تخصصی خود دارد که از جمله می‌توان کتاب بیماری‌های عفونی (در دو جلد) کتاب آنتی‌بیوتیک‌ها و مقالات متعدد تخصصی پزشکی و اجتماعی را نام برد.

دکتر ولایتی پیش از پیروزی انقلاب، دانش‌یار و مدیر آموزشی دانشکده علوم تندرستی بود و پس از پیروزی انقلاب در مدیریت آموزشی و معاونت امور درمانی وزارت بهداری و بهزیستی خدمت کرد.

دکتر ولایتی، از سال ۱۳٤۰ مبارزات سیاسی خود را آغاز کرد و در سال ۱۳٤۲ با پیوستن به‌فعالیت‌های سیاسی ـ ایدئولوژیک زیرزمینی امام خمینی و تداوم آن با پیروزی انقلاب و شرکت در بنیانگذاری انجمن اسلامی دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران، نقش اساسی داشت.

خط امام از نظر نخست‌وزیر معرفی‌شده به‌مجلس چنین است:

«از خط اسلام راستین که به‌عقیده‌ی من همان خط تشیع راستین است و در زمان ما پیشوای این‌خط امام است و وظیفه‌ی کسانی که مؤمن به انقلاب اسلامی هستند این‌است که این خط را رها نکنند.»

دیدگاه‌های سیاسی ـ اقتصادی و...

دکتر ولایتی در مراسم نماز جمعه‌ی هفته‌ی پیش تهران که در دانشگاه تهران برگزار شد، دیدگاه‌هایش را تا حدودی و به‌طور اختصار نسبت به‌مسایل روز بیان کرد.

وی در جهت تأمین امنیت داخلی یادآور شد که **باید نهادهای انقلابی و کمیته‌ها را تقویت کرد و در طریق صحیح سوق داد، باید سپاه پاسداران، بخش‌های مربوط به‌حفاظت و اطلاعات و امنیت خویش را تقویت کند.**

دکتر ولایتی بر گسترش و تعمیق آموزش‌های ایدئولوژیک اسلامی در مدارس تأکید ورزید و ضرورت ایجاد بسیج ۲۰ میلیونی با شرکت توده‌های میلیونی را برشمرد.

دکتر ولایتی اقدامات انجام‌شده در زمینه‌ی توزیع عادلانه کالاها را مورد تأیید قرار داد و بر استمرار چنین اقداماتی در جهت قطع غارتگری زالوصفتان و تأمین منافع مردم تأکید ورزید.

دکتر ولایتی راجع به‌مسأله‌ی مالکیت، اظهار داشت، در اسلام مالکیت محترم است، اما افراد باید وجوهات شرعیه خود را بدهند و بر حکومت است که اگر نداده‌اند، بستاند. وی افزود: حدود مالکیت، بسیار دقیق و حساس است؛ باید به‌دست خبرگان مشخص شود، تا ملت تکلیف خود را بداند. خوشبختانه امام در مورد ضروریات و مسائل، مشکل‌گشا خواهند بود و مجلس شورای اسلامی با توجه به‌بافت و ترکیبی که دارد و عملکردی که در عرض این‌مدت داشت، نشان داد که خواستار اجرای احکام اسلامی است.

دکتر ولایتی در زمینه‌ی مسایل سیاست خارجی در منطقه‌ی خاورمیانه، یادآور شد که تنها راه نجات امت اسلام، بازگشت به‌اسلام است. امت عرب از امت اسلام جدا نیست. او پرسید که: این ننگ نیست که ۳ میلیون اسرائیلی به‌یک میلیارد مسلمان جهان زور بگویند؟!

باانتشار یک‌سند خیلی محرمانه:

وزارت خارجه، تبانی دو عضو عالی‌رتبه‌ی سازمان عفو بین‌الملل با سفیر شاه مدفون در انگلیس را فاش کرد

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، طی اطلاعیه‌ای سند خیلی محرمانه‌ای از ملاقات سفیر دولت شاهنشاهی ایران در لندن با دو تن از نمایندگان سازمان عفو بین‌الملل، به‌نام‌های دیوید سیمپسون و مارتین انالز، را که در محل سفارت دولت شاهنشاهی انجام گرفته است، منتشر کرد.

متن کامل سند که حاوی گفت‌وگوی پرویز راجی سفیر شاه مخلوع، با مارتین انالز دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل و دیوید سیمپسون رئیس بخش انگلیسی سازمان عفو بین‌الملل بوده، به این‌شرح است:

خیلی محرمانه

رمز، تاریخ: ۲۵۳۶/۱۲/۱۱

شماره‌ی ۲۹۱۳۴

از لندن به‌مرکز

جناب آقای عباس‌علی خلعتبری وزیر امور خارجه!

دیروز ناهار، آقای مارتین انالز دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل و آقای دیوید سیمپسون رئیس بخش انگلیسی این‌سازمان، بنابه دعوت قبلی در سفارت میهمان این‌جانب بودند. نکات عمده‌ی گفت‌وگوهایی را که با نامبردگان به‌عمل آمد، به‌شرح زیر به‌استحضار عالی می‌رساند:

۱ ـ به‌آقای انالز گفتم که دیروز گزارش وکیل شما در برابر کمیته‌ی سازمان‌های بین‌المللی کنگره‌ی آمریکا را دریافت کردم و امیدوار بودم بعد از تماس‌های اخیر، لحن گزارش مساعدتر از این باشد.

ضمناً یک‌نسخه از اعلامیه‌ی دولت شاهنشاهی را که هنوز آقای انالز ندیده بود، به‌وی دادم. بعد از مطالعه‌ی آن با خوش‌رویی گفت: مطالب آن‌را می‌پذیرم ولی صحیح نیست اگر گفته شود که سازمان، لحن خودش را نسبت به‌ایران تغییر نداده است، بلکه لحن سازمان همان‌طور که در گزارش سالانه منعکس است به‌نحو محسوس نسبت به ایران تغییر کرده است. وی در تأیید نظر خود راجع به‌تغییر رویه سازمان نسبت به ایران، اشاره به‌صفحه‌ی ۱۰ گزارش سازمان به کنگره آمریکا کرد.

۲ ـ آقای انالز گفت: مطالبی که کنفدراسیون دانشجویان ایرانی عنوان می‌کند آن‌قدر پوچ و مهمل است که نشان می‌دهد ساواک چقدر خوب در بین آنان نفوذ کرده است و مطمئناً اگر ساواک پشتیبانی خود را از آنان قطع کند، کنفدراسیون به‌زودی از هم پاشیده می‌شود.

۳ ـ به‌آقای انالز گفتم که دو سؤال خصوصی از شما دارم، یکی این‌که اگر برای شما بااستدلال روشن شود که اوضاع در ایران در زمینه‌ی حقوق بشر، تغییر اساسی یافته و بهبودی یافته، آیا تصور می‌کنید که این یک خودکشی سیاسی برای سازمان خواهد بود. از کارهایی که در این‌زمینه در ایران انجام شده است، تعریف کنید و آیا فکر می‌کنید این اقدام به‌اعتبار جهانی شما لطمه خواهد زد؟ وی گفت: نه‌خیر! به‌هیچ‌وجه باعث سلب اعتبار ما نخواهد شد و همین‌که عیبی عنوان نشود، تغییر نظر ما را منعکس می‌کند.

گفتم: به‌نظر شما چه کار می‌باید برای ذکر این محاسن انجام داد؟ گفت: به‌عنوان فرد خصوصی و دوست شما می‌گویم که مؤثرترین قدمی که برای بهبود سیمای شما در

این‌مدت برداشته شده، دعوت از آن روزنامه‌نگار بلژیکی بود که از زندان‌ها بازدید کرد و اضافه کرد که البته اگر محاسن کار شما از زبان لرد چالفون بیان شود تأثیر کمتری دارد تا از زبان یک‌نفر بی‌طرف.

گفتم: کاندیدایی برای این‌کار داری؟ گفت: باید درباره‌ی آن فکر کرد. وی ادامه داد: اکنون مصری‌ها سیاست گشودن درها به‌روی روزنامه‌نگاران را اعمال می‌کنند و از آن نتیجه گرفتند. گفتم، مسأله‌ی ایران با مصر فرق دارد. ما در ایران ملاحظات ژئوپلیتیکی داریم. گفت: مصر هم کشوری در حال جنگ است. گفتم: شاید اسرائیل مناسب‌تر از شوروی باشد. آقای انالز اضافه کرد: اقدام دیگری که می‌تواند انتقادکنندگان از وضع شما را خلع سلاح کنند، انتشار گزارش صلیب سرخ بین‌المللی است.

۴ ـ از آقای انالز پرسیدم: آیا ایران هنوز در شمار کشورهایی قرار دارد که در زمینه‌ی حقوق بشر نسبت به‌آن‌ها انتقاد می‌شود؟ گفت: اکنون بعضی کشورها مثل آفریقای جنوبی بالاتر از سایر جاها قرار دارند. پرسیدم: اسرائیل چطور؟ جواب داد: سازمان‌های سرشناس یهود؛ مانند کنگره یهودیان جهان همیشه روابط منطقی و صحیح با سازمان ما داشته‌اند.

۵ ـ آقای انالز از وقایع تبریز و قم پرسیدند. با استناد به‌فرمایشات ملوکانه‌ی شاهنشاه توضیح دادم که این اغتشاشات نتیجه‌ی فعالیت و اتحاد نامقدس ارتجاع سرخ و سیاه است و سپس نقش این عوامل را به‌تفسیر شرح دادم.

پرویز راجی سفیر شاهنشاهی ایران در لندن در خاتمه‌ی گزارش ویژه‌ی خود از لندن می‌نویسد: این ملاقات در پیروزی از سیاست حفظ تماس و باب گفت‌وگو با سازمان عفو بین‌الملل که مورد تصویب ذات اقدس شهریاری قرار گرفته است، انجام شد. و استنباط این‌جانب به‌طور کلی این‌است که در طرز فکر و رویه‌ی سازمان مذکور نسبت به ایران، بهبود نسبی صورت گرفته است. مراتب برای استحضار خاطر جناب‌عالی گزارش شد.[1]

۲۵۳۶/۱۲/۱۱

پرویز راجی

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه دوم آبان‌ماه ۱۳۶۰.

کدام‌یک نخست‌وزیر می‌شود؟

به‌دنبال رد پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر ولایتی در مجلس شورای اسلامی که ناشی از رأی عدم تمایل مجلس به ایشان بود، بار دیگر بحث پیرامون «نخست‌وزیر» و این‌که «چه کسی نخست‌وزیر خواهد شد؟» در محافل سیاسی بالا گرفته است.

در پی مصاحبه‌ی خبرنگاران اطلاعات و کیهان، با رئیس‌جمهوری که روز پنج‌شنبه بعد از اعلام رأی عدم تمایل مجلس به‌دکتر ولایتی انجام گرفت، ایشان اظهار داشتند که ۵ نفر از سوی رئیس‌جمهوری جهت احراز پست نخست‌وزیری در نظر گرفته شده‌اند. در همین مصاحبه از سوی حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور اعلام گردید که در جلسه آینده‌ی مجلس (فردا) رئیس‌جمهور شخص دیگری را در جهت احراز پست نخست‌وزیری به‌مجلس پیشنهاد خواهند کرد.

براساس اخبار به‌دست آمده توسط خبرنگاران سرویس سیاسی اطلاعات، آگاهان سیاسی پیش‌بینی می‌کنند افراد مورد نظر جهت احراز پست نخست‌وزیری عبارتند از: مهندس میرحسین موسوی (وزیر فعلی امور خارجه)، علی‌اکبر پرورش (وزیر فعلی وزارت آموزش و پرورش)، محمد غرضی (وزیر فعلی وزارت نفت)، مهندس میرسلیم (سرپرست بنیاد امور جنگ‌زدگان)، و دکتر حسن غفوری (وزیر نیرو).

چند تن از نمایندگان مجلس که نظر آن‌ها در مورد نخست‌وزیر آینده سؤال شده بود در مورد مهندس موسوی وزیر امور خارجه براین اعتقاد بودند که بهتر است ایشان در پست خود باقی بمانند و به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد نشود، زیرا ایشان توانسته است وزارت امور خارجه را پس از ماه‌ها رکود، فعال کرده، حرکت ملموس و مثبتی در این وزارتخانه به‌وجود آورد.

به‌گزارش خبرنگاران ما از سوی دیگر، جسته و گریخته شنیده می‌شود که جوّ مجلس، هیچ‌یک از کاندیداهای احتمالی را به‌اندازه‌ی آقای «پرورش» مورد نظر ندارد، زیرا پرورش، مدت‌ها در سنگر مجلس کار کرده و اکثر نمایندگان از وی شناخت کافی دارند. روی‌هم‌رفته، می‌توان گفت: «پرورش» بهترین شانس برای احراز پست نخست‌وزیری را داراست.

هم‌چنان‌که در بالا آمد در میان کاندیداهای پست نخست‌وزیری از دکتر غفوری وزیر نیرو هم یاد می‌شود که قبل از این، استانداری خراسان را به‌عهده داشت. کاندیدای دیگر پست نخست‌وزیری، مهندس میرسلیم است که از شروع جنگ تحمیلی عراق با ایران، سرپرستی امور مربوط به جنگ‌زدگان و اردوگاه‌های جنگزدگان را به‌عهده دارد. وی قبل از احراز پست، مدت‌ها هم‌دوش آیت‌الله مهدوی‌کنی در وزارت کشور، مقام معاونت سیاسی این وزارت‌خانه را به‌عهده داشت و یک‌بار قبل از نخست‌وزیری شهید رجایی قرار بود به‌عنوان کاندیدای نخست‌وزیری به‌مجلس پیشنهاد شود، ولی با مخالفت عده‌ای روبه‌رو شد.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه دوم آبان‌ماه ۱۳۶۰.

موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی شد

حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، با ارسال نامه‌ای به‌مجلس، میرحسین موسوی (وزیر امور خارجه) را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌مجلس معرفی کرد. این نامه که به‌شرح زیر است، امروز در جلسه‌ی علنی مجلس شورای اسلامی، توسط رئیس مجلس قرائت شد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی!

پیرو عدم موافقت اکثریت نمایندگان محترم با نخست‌وزیری برادر گرامی و ارجمند دکترعلی‌اکبر ولایتی، اینک مجدداً برابر اصل ۱۲۴ قانون اساسی برادر عزیز و گرانمایه آقای میرحسین موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌گردد.

خواهشمند است مجلس محترم را جهت اخذ رأی تمایل در جریان امر قرار دهید.

سیدعلی خامنه‌ای ـ رئیس جمهوری اسلامی ایران

خبرنگار پارلمانی اطلاعات می‌نویسد: در پی این معرفی، مجلس شورای اسلامی، روز پنج‌شنبه (پس فردا) در مورد اخذ رأی تمایل نسبت به این معرفی جلسه تشکیل خواهد داد و

تصمیم خواهد گرفت.

جلسه‌ی امروز مجلس

مجلس شورای اسلامی صبح امروز جلسه‌ی علنی تشکیل داد. در این‌جلسه که ساعت ۸ و چهل و پنج دقیقه به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز گردید، اولین ناطق پیش از دستور آقای بیت اوشانا، نماینده‌ی ارامنه و آشوریان مطالبی ایراد کرد و سپس حجت‌الاسلام حسن روحانی طی بیاناتی نکاتی را درباره‌ی سفر حج و نیز مسایل صدا و سیما که وی نماینده‌ی مجلس در شورای سرپرستی آن می‌باشد، مطرح کرد.

آن‌گاه رئیس مجلس تذکرات نمایندگان به‌مسؤولین دولت را قرائت کردند و سپس مجلس وارد دستور شد.

ابتدا اعتبارنامه‌ی نمایندگان جدید تهران آقایان زواره‌ای، کمالی و خانم عاتقه صدیقی و نیز اعتبارنامه‌ی راشد، نماینده‌ی مردم مغان مورد تصویب نمایندگان قرار گرفت.[1]

۱ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۵ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

میرحسین موسوی کیست؟

میرحسین موسوی خامنه‌ای در سال ۱۳۲۰، در خامنه (قصبه‌ای نزدیک تبریز) متولد شد. در سال ۱۳٤۱ برای ادامه‌ی تحصیل وارد دانشکده‌ی معماری و شهرسازی دانشگاه ملی گردید و در سال ۱۳٤۸ با اخذ درجه‌ی فوق لیسانس معماری و شهرسازی، فارغ‌التحصیل شد. طی تحصیل در دانشگاه، همراه چند تن از دوستان خود اولین انجمن اسلامی دانشگاه ملی را پایه‌گزاری کرد و بعد از اتمام دانشگاه، شرکت سمرقند را که در حقیقت پوششی برای مبارزه با رژیم سابق محسوب می‌گردید، با همان دوستان تأسیس کرد.

در اوایل سال ۱۳۵۲ تمام افراد این شرکت، در یورش ساواک دستگیر گردید که بعد از مدتی به‌علت فقدان مدارک، همه اعضا به‌غیر از شهید حسن آلادپوش و آقای عبدالعلی بازرگان آزاد گشتند.

از سال ۱۳۵۳، به‌تدریس در دانشگاه ملی پرداخت و در سال ۱۳۵۵ با چند تن از برادران مسلمان «جنبش مسلمانان ایران» را پایه‌گذاری کردند.

بعد از پیروزی انقلاب به‌عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درآمد و با همکاری برادران دیگر، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی را که اولین روزنامه‌ی اسلامی بعد از

انقلاب و ارگان حزب جمهوری اسلامی است پایه‌گذاری کرد و با سمت مدیر مسؤول و سردبیر روزنامه، به‌خدمت خود ادامه داد.

•موسوی در فاصله‌ی اردیبهشت ۱۳۵۸ تا استعفای دولت موقت در شورای انقلاب عضویت داشته است و سمت دیگر میرحسین موسوی، تصدی وزارت امور خارجه است و مدت هشت‌سال نخست‌وزیر آقای علی خامنه‌ای بود.

آیت موسوی اردبیلی:
جوّسازی در مورد دادگاه‌ها، جنبه‌ی سیاسی دارد

⇚ بعضی از حکام شرع که قبلاً محکوم شده بودند، هم‌اکنون در اوین دوران محکومیتشان را می‌گذرانند.

⇚ انتخاب دو عضو شورای‌عالی قضایی به‌زودی خاتمه می‌یابد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد اعدام‌های اخیر، مجازات و عملکرد دادگستری در یک برنامه‌ی رادیوتلویزیونی سخن گفت.

وی درباره‌ی اعدام‌هایی که بیشتر در نوشته‌ها و گفته‌های خارجیان مطرح می‌شود، گفت: هدف آنان جوّسازی است. این اظهارنظرها چندگونه‌اند: بعضی‌ها با مجازات اعدام مخالفند که این از نظر قوانین فعلی و مبانی اسلامی حرف بی‌ربطی است، از نظر فکری هم این مسأله در دنیا یک‌فکر موفقی نبوده، فقط آن‌ها می‌خواهند بگویند که ما مترقی فکر می‌کنیم و بااصل اعدام مخالفیم. این‌گونه اظهارنظرها جایش این‌جا نیست. بعضی می‌گویند ما اعدام را قبول داریم، اما در این‌موارد، مجازات اعدام نیست و چیز دیگری است که این یک بحث

حقوقی است. بعضی‌ها می‌گویند اعدام‌های شما آمارش خیلی بالا است و بررسی و تحقیق پیرامون آن کمتر می‌شود.

رئیس دیوان‌عالی کشور در این‌جا افزود: این‌که می‌گویند آمارش خیلی بالاست به‌عقیده‌ی من این‌ها بی‌انصافی می‌کنند. وقتی این‌حرف را می‌توانند بگویند که اولاً آمار دقیق در اختیارشان باشد. آمار را روزنامه‌ها منتشر می‌کنند و این‌ها مقایسه می‌کنند با آن اعلاناتی که در دنیا می‌شود که معمولاً ۵۰۰۰ نفر را می‌کشند و می‌گویند ۵۰۰ نفر راکشتیم. این‌ها، این‌را مقایسه می‌کنند. آماری که ما می‌دهیم، واقعیت است. این‌ها باید این آمار را با آمار واقعی قضایای مشابه مقایسه کنند. هرچند با موقعیت خاصی که ما داریم، دشمن‌هایی که ما داریم، جوّسازی که می‌کنند و دخالت‌هایی که ابرقدرت‌ها در امور کشور ما می‌کنند، این مدعیان باید بیایند و این پرونده‌ها را بخوانند و ببینند این افراد چه می‌کنند و کارشان از کجا سرچشمه می‌گیرد. من نظر آنان را در مورد این‌که آمار اعدام‌ها خیلی بالاست نمی‌پذیرم، ولی اگر هم فرضاً چنین باشد، باید گفت اگر قرار شد در یک مملکت مثلاً دزدها را بگیرند زندانی کنند، دزد هم زیاد باشد، باید به‌دلیل بالا بودن آمار، دزدها را نگیرند؟ و مثلاً به‌بهانه‌ی بالابودن آمار، قاتل‌ها را باید ول کنند؟ و ما این‌که می‌گویند کیفیت پایین است و بچه‌ها و بی‌تقصیرها را می‌کشند، ما دنبال این مسایل هستیم.

روز جمعه من در قم به‌اتفاق بعضی از برادران، پرونده‌هایی راکه مورد شبهه بود، بازبینی و مطالعه کردیم و در یک مورد مجازاتی که تعیین شده بود، به‌نظر من سنگین آمد. این باید از حاکم شرعش سؤال شود که علت چیست؟ من نمی‌خواهم این‌طور نظر بدهم که در میان این همه قضاوت‌ها در این همه محکمه‌ها هیچ تخلفی نشده. من که نمی‌خواهم شعار بدهم. من می‌خواهم یک واقعیتی را روشن کنم که کارهایی در این سطح، در این حجم و در این موقعیت ممکن است یک درصدی هم گاهی اشتباه شده باشد. البته این اشتباه چون راجع به‌حقوق مردم است، پی‌گیری می‌شود.

چندی پیش قضاوتی در اهواز شده که به‌نظر شورای‌عالی قضایی هم رسید. این قضاوت حداقل یک اشتباه دارد. روی این اصل، پرونده را خواستیم و به دادگاه عالی فرستادیم و هم‌اکنون حاکم شرع این پرونده تحت محاکمه است که دفاع کند و حتی بعضی از حکام شرع

که قبلاً محکوم شده بودند، در حال حاضر در اوین هستند و دوران محکومیتشان را می‌گذرانند. گاهی این هست و این پیگیری می‌شود که این نقص‌ها و ضعف‌ها که در کار هست، برطرف شود.

رئیس دیوان‌عالی کشور افزود: جوّسازی به این‌صورت، یک جنبه سیاسی دارد؛ زیرا آن‌ها حقیقتاً دلشان به‌حال مردم ما نسوخته است و فقط می‌خواهند جوّسازی کنند. وی اضافه کرد: به‌دنبال انحلال سازمان بازرسی سابق، سازمان بازرسی جدید در مجلس شورای اسلامی تصویب و ابلاغ شد. حجت‌الاسلام دکتر محقق نیز به‌ریاست آن انتخاب شده‌اند که به‌زودی ایشان برنامه‌ی کارشان را اعلام و مشخص خواهند کرد که چگونه مردم دردهایشان را مطرح و به کجا مراجعه کنند، و اگر ضعف‌ها و نقص‌هایی در کار بود، این‌ها بروند و ببینند، گزارش کنند تا ان‌شاءالله این ضعف‌ها برداشته شود.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در زمینه‌ی کار لایحه‌ی دیوان عدالت گفت: شورای‌عالی قضایی، ماه‌ها روی این لایحه کار کرد و سپس آن‌را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی فرستاد؛ اکنون منتظریم که مجلس آن‌را تصویب یا حداقل به کمیسیون بفرستد و برای آزمایش هم که شده به‌ما اجازه دهد که کار را شروع کنیم تا بیش از این در این مهم تأخیر ایجاد نشود.

اگر دیوان عدالت در کنار سازمان بازرسی بسیار قوی به‌کار افتد؛ یعنی بتواند هم ارگان‌ها و نهادهای مملکتی، وزیر، نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، قاضی و غیرقاضی را محاکمه کند و خود سازمان بازرسی هم سالی یک‌بار همه ارگان‌ها را بازرسی کند، من فکر می‌کنم مقدار زیادی از نقایص اداری حل بشود. ما فقط منتظر تصویب و ابلاغ این قانون هستیم.

رئیس دیوان‌عالی کشور هم‌چنین گفت: ار کارهای دیگری که در دادگستری انجام شده، ایجاد دفتر تحقیقات و بررسی‌ها در دادگستری است تا لوایح را براساس مبانی اسلامی و برای رفع مشکلات تدوین و تنظیم نماید و اما در مورد ترمیم دو عضو دیگر شورای‌عالی قضایی کارت‌های لازم بین قضات توزیع شده و امیدواریم هرچه زودتر کار انتخاب این دو عضو شورای‌عالی قضایی خاتمه یابد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در پایان افزود: ما در دادگستری قضات شریف، خوب، پاکدامن، مؤمن، متعهد و وظیفه‌شناس بسیار داریم که با همت آنان طی سال ۱۳۵۹، یک‌میلیون و

هشتصد هزار پرونده مورد رسیدگی قرار گرفت و مختومه اعلام شد.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۵ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

حجت‌الاسلام لاهوتی، به‌علت سکته‌ی قلبی درگذشت

☜ سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد درگذشت حجت‌الاسلام لاهوتی

حجت‌الاسلام لاهوتی نماینده‌ی مردم رشت در مجلس شورای اسلامی بر اثر حمله‌ی قلبی در بیمارستان قلب تهران درگذشت.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی این‌خبر را در جلسه‌ی علنی امروز مجلس، اعلام کرد و در حالی‌که به‌شدت می‌گریست، گفت:

صبح امروز خبر بسیار تلخی به‌ما رسید و برادرمان، همکارمان و همرزمان جناب حجت‌الاسلام آقای لاهوتی به‌دنبال حادثه‌ای (سکته‌ی قلبی) که برایشان اتفاق می‌افتد و سابقه‌ی کسالت قلبی که داشتند به‌بیمارستان قلب تهران منتقل شدند، ولی معالجات مؤثر واقع نمی‌شود و ایشان دارفانی را وداع می‌گویند.

برای ما نمایندگان مجلس که جای ایشان را خالی می‌بینیم و برای شخص من که مدت ۲۰ سال است درکنار هم مبارزه می‌کردیم و سال‌های طولانی زیر یک سقف در زندان‌ها بوده‌ایم روز تلخی است و این ضایعه را به‌خانواده‌ی ایشان و به‌دوستان تسلیت عرض می‌کنم.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۷ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

مطالبی درباره‌ی آیت‌الله لاهوتی

تغییر نام پادگان لاهوتی به‌حُرّ

مرحوم آیت‌الله لاهوتی یکی از مبارزین سرسخت قبل از انقلاب، سال‌ها با فرزندش وحید، در بازداشتگاه اوین، زندانی بود. به‌شهادت دیگر مبارزان زندانی در بازداشتگاه، وی شدیدترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و حاضر نشد مثل بعضی از سران گروه‌های سیاسی و دیگران با نوشتن ندامت‌نامه از شاه تقاضای عفو کند.

رسم در زندان چنین بود؛ گاهی زندانی را وادار می‌کردند دوست، همدم، هم‌رزم یا منسوبین خود را که در زندان بودند، شکنجه کند. تا این‌که یک‌روز از مرحوم آیت‌الله لاهوتی می‌خواهند که فرزندش را شلاق بزند، ولی او از انجام این‌عمل خودداری می‌کند؛ آن‌گاه از وحید، فرزند وی می‌خواهند که پدرش را شلاق بزند؛ وحید با نفرت تفی بر روی شکنجه‌گر می‌اندازد. این شکنجه‌گر پدر و پسر را تحویل زندانبانان دیگر می‌دهد که هر دوی آن‌ها را شلاق بزنند.

روزهای پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، که پادگان‌ها توسط چریک‌های مسلح و مردم سقوط کرد، پادگان باغ شاه (سابق) به‌نام پادگان لاهوتی نام‌گذاری شد. این نام روی این پادگان بود تا

این که مرحوم لاهوتی پس از چندی دستگیر شد...

لاهوتی پس از انقلاب

مرحوم آیت‌الله لاهوتی در یک مصاحبه با دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نظرش را نسبت به انقلاب چنین بیان داشت: **«ما هر روز شاهد شیوع مرض خودبزرگ‌بینی هستیم.»**

مرحوم لاهوتی درباره‌ی ضایعات انقلاب، تاریخ را به‌شهادت طلبیده و اشاره کرد:**«گاه دیده شده که انقلاب اسلامی نیز بعد از پیروزی دچار ضایعاتی شده، برای درک چگونگی آن باید به تاریخ اسلام رجوع کنیم. ما امروز متوجه می‌شویم که در این‌مقطع از تاریخ، وارث چه‌چیز و چه‌کسی هستیم و چه باید می‌کردیم و چه باید بکنیم...»**

وی در ادامه‌ی سخنانش گفته بود: **«... غلط است که اگر تصور بکنیم انقلاب اسلامی ما به خوبی و خوشی تمام شده، و اینک ما مانده‌ایم و یک جامعه‌ی متعالی اسلامی، اما جمهوری اسلامی هنوز به‌طور کامل در هیچ‌کجای ایران پیاده نشده است، البته این امر طبیعی است... متأسفانه در جامعه‌ی ما بر سر مقام و منصب اختلاف است، ما مثل کرم ابریشم دور خودمان تارهایی تنیده‌ایم و تمام روزنه‌های نجات را داریم می‌بندیم. هر روز شاهد شیوع مرض خودبزرگ‌بینی هستیم، و این امری خطرناک است. جایی که امام خالصانه می‌گوید: ما نوکر ملتیم، باید دید این خودبزرگ‌بینی و قدرت‌طلبی‌ها از کیست؟ یک مسلمان متعهد، باید از پذیرفتن مقام‌هایی که انجام مدیریت آن از عهده‌اش خارج است، امتناع کند...**

مرحوم لاهوتی در این سخنرانی مسایل مختلف را مطرح کرد، در پایان سخنرانی سؤالات متعددی طرح شد که مرحوم لاهوتی به آن‌ها پاسخ گفت.

از ایشان پرسیده شد: **علت کناره‌گیری شما از سپاه پاسداران چه بود؟**

وی پاسخ داد: **قرار بود سپاه پاسداران ضمن این‌که مرکز نظامی است، مرکز آزادی اسلامی نیز باشد، از طرفی طبق آیین‌نامه‌ی این سپاه، بعد از خاتمه‌ی دوره‌ی شش‌ماهه‌ی فرماندهی، فرماندهان سپاه پاسداران بایستی در سراسر کشور انتخاب شوند و بر سر کار بیایند، اما این اصل اجرا نشد. بعد از پایان شش ماهه‌ی اول، مشاهده شد که می‌خواهند شورای اولیه‌ی فرماندهی را ابقا کنند. سعی کردم که از این امر خلاف جلوگیری کنم، اما**

به‌علت اعمال قدرت و زور از بالا، موفق نشدم. بنابراین برای این‌که در این‌کار نادرست سهم نداشته باشم بهتر دیدم، استعفا بدهم.

از ایشان سؤال شد: **نظر شما درباره‌ی مسایل و مشکلات اخیر اصفهان در رابطه با کمیته‌ها چیست؟**

ایشان اظهار داشت: از اول هم اعتقاد داشتم که کمیته‌ها باید چنان اصلاح شوند که در نظر مردم به‌مثابه مسجد به‌شمار آیند، اما چنین نشد. در حال حاضر، کمیته‌ها به‌این صورتی که کار می‌کنند جز ایجاد نارضایتی نتیجه‌ای به‌بار نمی‌آورند. در اصفهان هم در این‌مورد اشتباهاتی شد، من حق را به‌گروه متحصنین می‌دهم.

از آقای لاهوتی سؤال شد: **کنار گذاشتن مسعود رجوی را توسط امام، چگونه توجیه می‌کنید؟**

وی اظهار داشت: امام را متهم‌کردن به‌طرفداری از یک‌حزب و یا یک‌گروه خاص، اشتباه است. امام را سنگر عقاید و منافع خود قرار دادن کار درستی نیست. چرا باید سردمدارانمان کاری بکنند که مسأله‌ای به‌نام کنار گذاشتن مسعود رجوی پیش بیاید و آن‌وقت آن را بر گردن امام بگذارند. این باعث می‌شود که حرکت ما به فاجعه تبدیل شود.

در پایان از آقای لاهوتی در رابطه با درگیری‌های بندرعباس و نقش ایشان در حل این مسأله سؤال شد، ایشان پاسخ دادند: مسأله‌ی بندرعباس نیز مثل سایر مسایل مرزی ایران، ظاهری داشت و باطنی... قضیه اختلافی بود که بین عده‌ای از دبیران و معلمان و مدیر کل آموزش و پرورش این منطقه به‌وجود آمده بود، مدیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب بنابه تشخیص خود، تعداد ۳۰ نفر از دبیران بندرعباس را که محبوب و مطلوب دانش‌آموزان بودند، مورد بی‌لطفی قرار داد و آن‌ها را به‌جرم داشتن نوعی ایدئولوژی که به‌ظنّ او مخرب و منحط آمده بود، از خدمت منفصل یا منتقل کرد. این مسأله، موجب اعتراض و نارضایتی سایرین قرار گرفت و به راه‌پیمایی، زد و خورد، تعطیلی مدارس و کشته‌شدن یک‌نفر انجامید. ۳۰۰ نفر از دبیران به‌حکم دادستان انقلاب بندرعباس دستگیر و زندانی شدند. بنده که مأمور حل این ماجرا شدم، پس از یک‌جلسه‌ی هفت هشت ساعته با دبیران بازداشت‌شده، با آن‌ها به‌توافق رسیدم. آن‌ها در مقابل، قول بازگشایی مجدد مدارس، از زندان آزاد شدند و به

این‌ترتیب مسأله‌ی بندرعباس فیصله یافت.

استعفای لاهوتی

آیت‌الله لاهوتی، سرپرست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در روز ۲۸ آبان ۱۳۵۸، استعفای خود را تقدیم امام خمینی کرد که مضمون آن از این‌قرار بود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک فرمانده‌ی کل قوا و رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (دامت برکاته)

با کمال احترام به‌عرض عالی می‌رساند، با این‌که تصمیم داشتم در حساس‌ترین ارگان مبارزاتی؛ یعنی سپاه پاسداران در راه اسلام و امام امت تا آخرین قطره‌ی خون خویش خدمت نمایم، ولی با کمال معذرت به‌پیشگاه محترم آن‌حضرت اعلام می‌دارد به‌عللی از جمله کسالت قلبی، بیش از این در این پایگاه نمی‌توانم در خدمت اسلام و مسلمین باشم!

آرزومندم در جای دیگر تا آخرین حد توانم به‌خدمت سربازیم ادامه دهم.

ارادتمند و مخلص ـ فرزند شما، لاهوتی

سرپرست سپاه پاسداران، طی نامه‌ی جداگانه‌ای که برای پاسداران سراسر کشور فرستاده بود، با اشاره به بیماری قلبی اعلام کرد که دلایل استعفای خود را طی مصاحبه‌ای مطرح خواهد کرد. متن نامه‌ی آیت‌الله لاهوتی برای پاسداران به‌این‌شرح بود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خدمت برادران عزیز، یاران صمیمی و فداکار اسلام، سپاه پاسداران شریف انقلاب اسلامی در سراسر ایران!

هرگز مایل نبودم در این‌شرایط سخت و مشقت‌بار تنهایتان گذارم، ولی چه می‌شود کرد که روزگار اجازه‌ی بیش از این را در کنار شما سروران عزیز نداد. دوست داشتم که تمام آن‌چه را که منجر به استعفایم شد روشن کنم، ولی مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. به‌همین‌جهت، در یک مصاحبه‌ی مفصل، مطلب خود را روشن بیان خواهم

نمود. به‌امید پیروزی اسلام و شما برادرانم.

لاهوتی

بنی‌صدر و لاهوتی

مرحوم آیت‌الله لاهوتی، پس از انتخاب بنی‌صدر به‌ریاست جمهوری، تلگرافی به این‌مضمون به بنی‌صدر مخابره نمود:

جناب آقای بنی‌صدر، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران!

امیدوارم و دعا می‌کنم که شما موفق به‌رفع مشکلات و برآورد حاجات و نیازمندی‌های ملت ستمدیده‌ی ایران گردید.

شما و ملت ایران به‌خوبی واقفید که علت پیروزی قاطع شما، شخص خودتان بودید که روحانیت مبارز هم در سراسر مملکت شما را تأیید کرد. خوشبختانه چهره‌های فرصت‌طلب ماهیت خود را به‌خوبی نشان دادند و برای ملت ایران بیشتر آفتابی شدند. شاید فهمیده‌اند در میان ملت پایگاه قوی و استوار ندارند. فقط امام امت را در پیشاپیش خود سپر کرده و خاصه خرجی می‌کنند و خود را بیش از هر گروه به امام نزدیک‌تر نشان می‌دهند و مرتکب هزاران اشتباه غیرقابل بخشش می‌گردند، ابا و امتناعی ندارند؛ چرا که فرصت‌طلب غیر از این نمی‌تواند باشد.

عجبا! چهره‌هایی که دیروز حتی از امضا کردن اعلامیه‌های امام، صادره از پاریس ابا و امتناع داشتند و پای مبارکشان حتی یک‌روز و حتی یک‌بار هم به‌زندان آریامهری باز نشد و در مقابل همه‌چیز با ترس و وحشت روبه‌رو می‌شدند، امروز نزدیک‌ترین چهره به امامند...

ملت ما برای رهایی از حکومت چنین گروهی به‌شما روی آورده و پناهنده شده‌اند و رأی قاطع خود را به‌شما داده‌اند، امیدوارم شما همان چهره‌ای باشی که نشان داده‌ای... آقای بنی‌صدر به‌هوش باشید که بار سنگینی بر دوش دارید. شما در مقابل شهدا و ملت ایران و تاریخ نسل آینده، مسؤول خواهید بود. من به همه‌ی ملت ایران اعلام می‌کنم که با انتخاب شما، کار را تمام‌شده ندانسته و در انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی (چرا که دولت شما پس از انتخابات، تشکیل می‌شود) به‌ارشادات و تذکرات شما توجه کافی مبذول نمایند و همه‌جا با شما و همراه شما باشند.

باشد که شما بر مشکلات که چون کوهی عظیم در مقابل است، پیروز گردید و برای مملکت، موجب افتخار و برای اسلام، سرباز وفادار و برای ملت، برادر مهربان و برای امام، پیرو آگاه و برای مستضعفان، رهبر دانا و توانا باشید.[۱]

با تقدیم احترام

۱۳۵۸/۱۱/۱۰ ـ حسن لاهوتی

روز جمعه ۷ آذرماه ۱۳۵۹، آیت‌الله لاهوتی (نماینده‌ی مجلس و امام‌جمعه و نماینده‌ی امام در شهرستان رشت) که به‌دعوت (دفتر هم‌آهنگی و همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور در مشهد) به‌آن‌شهر رفته بود در اجتماع ده‌ها هزار نفر از اهالی مشهد، سخنانی در میدان شهدای این شهر ایراد کرد.

آیت‌الله لاهوتی در قسمتی از سخنان خود اظهار داشت: **شما مردم مشهد! شما ملت ایران! آن روزهایی که هزاران نفر امثال من در زندان به‌سر می‌بردیم، با دادن هزاران شهید، ما را از زندان کوچک خود به‌زندان بزرگ رسانیدید، در حالی که دنیا تصور نمی‌کرد که شما مردم بدون اسلحه بر طاغوت پیروز شوید، ولی دنیا دید بار دیگر از میان خانه‌های گلین، مردی برخاست که بر مستکبران جهان فریاد برداشت. این مرد هم‌اکنون در بین مردم است و قلب او در یکی از دهکده‌های نزدیک تهران می‌تپد؛ تا وقتی یک‌مظلوم در دنیا وجود داشته باشد، قلب او آرام نخواهد گرفت...**

آیت‌الله لاهوتی به‌سخنان خود چنین ادامه داد: **خطاب من بر همه‌ی مردم و استان و استانداران تا یک فرد عادی است که می‌گویم موجب شکست انقلاب ما، شما خواهید بود اگر بخواهید خودکامگی کنید و حضور مردم را در صحنه نپذیرید. این امام است که می‌گوید: میزان، آرای مردم است. شما ای‌متصدیان! ای‌کسانی‌که در زیر لوای اسلام، اسلام را ملعبه قرار داده‌اید! مردم انقلاب نکرده‌اند تا من به‌عنوان وکیل و شما به‌عنوان‌های دیگر بر آن‌ها حکومت کنیم؛ بلکه انقلاب کردند تا اسلام پیاده شود... بدانید اگر کسی بتواند با زور و چماق حکومت کند، قبل از شما آریامهر بود، ولی ملت اتحاد داشت و با اتحاد، بر زورِ چماق پیروز شد.**

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۵۷.

وی سخنان خود را چنین ادامه داد: حتی ساواک وقتی استاد شریعتی را دستگیر می‌کرد، به‌کانون کاری نداشت زیرا نمی‌خواست عکس‌العمل مردم را برانگیزد.

ای‌زمامداران استان! اگر شما نتوانید در روز روشن جلو حمله‌کنندگان را بگیرید، آن‌ها را دستگیر کنید، مردم باور نخواهند کرد که شما با آن‌ها همدست نبوده‌اید. مگر استاد شریعتی چه می‌گفت یا این پیرمرد می‌خواست چه‌کاره شود؟ او که نمی‌خواست رئیس دیـوان‌عـالی کشور شود...

لاهوتی در قسمتی از سخنانش چنین گفت: چرا برخی خود را بیش از دیگـران وابسـته به‌امام می‌دانند و پشتِ سرِ امام پنهان شده‌اند؛ امام با هیچ‌کس قوم و خویشی ندارد و امامِ همه‌ی مردم است؛ این‌قدر امام امام نکنید. براساس گفته‌های خود امام که فـرمودند: مـیزان آرای مردم است و هرکس رأی بیشتری در میان مردم دارد، او به‌امام نزدیک‌تر است. این‌که امام بارها رئیس جمهور، بنی‌صدر را تأیید کرده، من در این‌جا در کنار قبر امام هشتم به‌شما می‌گویم پس از امام اگر کسی باشد که بتواند انقلاب شما را به پیروزی برساند و بـتوانـد کشتی انقلاب را در این دریای متلاطم به‌ساحل پیروزی رهنمون سازد، فقط بنی‌صدر است. من بدون این‌که بخواهم برای بنی‌صدر تبلیغ کنم، چون او نیاز به‌تبلیغ ندارد و من‌هم آدمی نیستم که درباره‌ی کسی بی‌جا حرف بزنم و شناختی که از بنی‌صدر دارم این حرف را می‌زنم.

سخنان مرحوم لاهوتی در تأیید بنی‌صدر و استادمحمد تقی شریعتی که به‌جایگاه آمده و کنار لاهوتی قرار گرفته بود، پایان یافت.(۱)

انتقاد از خود

آیت‌الله لاهوتی که مدتی سرپرستی سپاه پـاسداران را بـرعهده داشت، در پـاسخ بـه‌یک خبرنگار داخلی که چه انتقادی بر خود می‌بینید، گفت: اول از همه بگویم این ستون (انتقاد از خود) را مرتب خوانده‌ام؛ باید گفت در این‌ستون بـعضی از آقـایان بـه‌جای انـتقاد از خـود، به‌ترویج از خود پرداخته‌اند. در هر صورت از من که در انتقاد از خود که اصـل و اسـاسی هست برای جامعه، به‌نقد نکات مثبت می‌پرداختم بسیار برایم آسان‌تر و بهتر بود، چراکه چند

ا- شماره‌ی ۲۱۱ انقلاب اسلامی

نکته‌ی مثبت که در زندگی ام بود برایتان می‌گفتم. یکی از چیزهایی که من از آن خسارت دیده‌ام، عصبانیت و هیجان است و اعتراف می‌کنم که انسانی هستم بسیار عصبانی و بسیاری از حقانیت‌هایی که در دیدگاهم روشن بوده به‌خاطر همین مسأله، باطل محسوب شده. دیگر این‌که درگذشته نسبت به افراد مختلف در جامعه بیش از حد خوش‌بین بودم و خسارت این مسأله را هم دیده‌ام. در همین‌جا باید توضیح بدهم که در اثر مبارزه با این حالتم، اکنون دیگر به این‌صورت عمل نمی‌کنم.

اما این انتقاد را باید در رابطه با مسؤولیت در سپاه بگویم به این‌ترتیب است که مسایل را که باعث استعفایم از سپاه شد، قبلاً دریافته بودم و باید خیلی زودتر از سپاه کناره‌گیری می‌کردم براساس همان مسایلی که دریافت کرده بودم معتقد بودم و هستم که اگر برخورد اسلامی با مشکلات در سپاه نشود فاجعه‌ی بسیار به‌بار خواهد آمد.

خبرنگار از مرحوم آیت‌الله لاهوتی سؤال می‌کند: **ممکن است بگویید این مسایل که می‌گویید چه چیزها بوده‌اند؟**

آیت‌الله لاهوتی اظهار می‌دارد: به‌طور اجمال بگویم من در سپاه تشخیص داده بودم که اگر مسایل اعتقادی ریشه سپاه نباشد و هم‌چنین استقلال و عدم وابستگی در سپاه رعایت نشود، سپاه در درازمدت به‌صورت ژاندارم و پاسبان رژیم گذشته درمی‌آید.

عامل و انگیزه‌ی یک‌سپاهی اگر غیر از پاسداری از انقلاب مسایل دیگری باشد، سپاه در آینده از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌شود و من با امام این مسأله را درمیان گذاشتم و ایشان گفته‌اند که سپاه نود درصد باید از نظر اخلاق و عمل اسلامی پاسدار باشد و ده درصد باید به‌تفنگ تکیه کند و عملاً این‌طور نیست.

خبرنگار از آیت‌الله پرسید که **وابستگی سپاه به چه حزبی و گروهی و دسته‌ای است؟**

آیت‌الله این‌بار، با خنده پاسخ داد: از کثرت وضوح، احتیاج به‌توضیح نیست که چه گروه و دسته‌ای طالب و خواستار این وابستگی و عدم استقلال سپاه هستند.

وی در پاسخ به سؤال دیگر خبرنگار که **چرا به‌هنگام استعفا دست به‌افشاگری نزدید؟** جواب داد: هنگامی که به‌خدمت امام رسیدم و از ایشان خواستم که در سپاه نباشم، مسایلی مطرح شد که احساس کردم که موقعیت ایجاب نمی‌کند که تفرقه‌ای ایجاد شود، البته

نمی‌خواهم آن انتقاد را که از آقایان مسؤولان کردم راجع به‌خودم بگویند و اعمال گذشته را فقط توجیه کرده باشم و به‌جای انتقاد به‌ترویج خود بپردازم. دیگر مسأله مهمی را، که در رابطه با انتقاد از خود بیان کنم، این مسأله است که در شرایط کنونی انقلاب آن‌طور مخلصانه و صادقانه که در قبل از انقلاب عمل می‌کردم، نمی‌کنم. شاید قبول کردن این مسؤولیت‌ها آدم را از وظیفه‌ی اصلی منحرف کند در هر صورت این‌هم انتقادی است حداقل بر من...[۱]

نامه‌ی سید احمد خمینی به‌مجلس

این نامه را مرحوم سیداحمد خمینی به‌نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ نوشته است:

حضور محترم نمایندگان مجلس شورای اسلامی!

پس از عرض سلام، مسأله‌ای که دو روز پیش در رشت و کوچکصفهان اتفاق افتاد یکی از جریانات خطرناکی است که اگر همگی دست در دست یکدیگر نگذاریم و برای علاجش فکر عاجل نکنیم، نمی‌دانم به‌کجا منتهی می‌شود و از طرفی بارها و بارها امام فرموده‌اند که اظهار عقیده آزاد است و توطئه ممنوع است. بارها یکی از افراد سرشناس جامعه‌ی انقلابی ما در یکی از نقاط ایران تصمیم به سخنرانی دارد، عده‌ی معدودی دست به آشوب و خرابکاری می‌زنند و به‌عنوان اعتراض به این موضوع یکی دو روز هم در این‌باره عده‌ی معدودی فریاد می‌زنند و صدایشان خاموش می‌گردد...

نمی‌دانم چرا مسؤولین مملکتی در این‌باره هیچ نمی‌گویند و چرا چماقداران را دستگیر نمی‌کنند و در مقابل مردم ستم‌کشیده که تازه از زیر یوغ چماقداران رژیم پهلوی نجات یافته‌اند، محاکمه نمی‌کنند؟ چرا در این زمینه ساکتند؟ به‌خدا قسم! تاریخ درباره‌ی آنان بد قضاوت خواهد کرد...

آن‌چه موجب شد این نامه را بنویسم، فقط و فقط به‌خاطر مسؤولیتی که احساس می‌کنم؛ مثلاً در رشت برادرم آقای لاهوتی، می‌خواهند صحبت کنند؛ روز قبل خدمت

---
۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹، شماره‌ی ۲۹۶.

امام می‌رسند و بعد راهی رشت می‌شوند. در رشت عده‌ی معدودی بـه سـخنرانـی ایشان حمله می‌کنند و مجلس را به‌هم می‌زنند و داخل مسجد، نزدیک دو ساعت او را زندانی می‌کنند. آیا می‌دانید چه‌کسی را زندانی می‌کنند؟

شخصی را که در رژیم شاه به اقرار همه با انصاف‌ها از تمام روحانیون دربند بیشتر شکنجه شده است. شخصی که بعد از دو سال هنوز جای شکنجه در بدن او به‌خوبی پیداست. یا کسی را که در طول پانزده سال مبارزه‌ی امام، دائماً در زنـدان مشـغول مبارزه در سطح بالا بوده است؛ شخصی را که می‌توان معلول انقلاب نامید؛ شخصی را که آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید او را به‌حدی زدند، وقتی با من مـواجـهش کردند او را نشناختم... شخصی که پاهای او بعد از چهار ماه هنوز طوری مجروح بوده که قادر به ایستادن نبوده است. شخصی را که به‌خاطر این‌که به امام فحش نداده، چند ساعت او را آویزان کردند؛ شخصی که تمام سردمداران امروز حاضر نبودند یک‌روز شکنجه او را تحمل کنند...

آری! عده‌ای جاهل و ناآگاه و یا تحریک‌شده او را در خط امام نمی‌دانند. کسی را در خط امام نمی‌دانند که هنوز یک‌هفته از عبارت امام که: «هرکس لاهوتی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است» نمی‌گذرد، چرا؟!... روز بعد در کـوچکصفهان سـخنرانـی می‌کند، دوباره همان عده به مجلس او حمله می‌کنند. خانمش را که در ماشین نشسته بوده است بیرون می‌آورند و کتک می‌زنند و بعد چرخ ماشین‌اش را با گلوله ژ ـ ۳ پنچر می‌نمایند و ساعت‌ها او را در مسجد، خانه‌ی خدا زندانی می‌کنند، در و پنجره‌ی مسجد را می‌شکنند، که عمال شاه در طول ۳۷ سال سلطنت دست به این‌کار نزدند. آخر چگونه می‌شود عمق فاجعه را ترسیم کرد؟ من به‌هیچ‌وجه کاری با آقای لاهوتی که امروز چه بر سر او می‌آید، ندارم. من به‌سکوت مبارزین دیروز شدیداً اعتراض دارم.

آخر فرض کنیم که این برادر با عده‌ای هم مخالف باشد و یا از عده‌ای هم خوشش نیاید، باید با او این‌گونه رفتار کرد؟... عزیزانم! دعایی و خاتمی، چرا ساکـتید؟ چـرا هیچ نمی‌گویید؟ مگر چه مرگتان شده؟ من از دیگران توقع ندارم؛ اما شما دیگر چرا که امید ما بودید؟ لابد شما هم استدلالتان این بوده اگر فریاد برآورید چماقداری بد است، ضد انقلاب از آن بهره‌برداری می‌کند؟

اگر امروز جلو این از خدا بی‌خبران را نگیریم، فردا نوبت افراد دیگر می‌رسد. جریان چماق و چماق‌کشی یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین مسایلی است که اگر سریعاً در راه حلش برنیاییم برای هیچ‌کس، هیچ‌چیز نمی‌ماند.

دیروز او را مخالف خط امام می‌دانستند و امروز او را مسلمان نمی‌دانند و فردا این حکم بر تمام جاری است. آیا مسؤولین رشت نمی‌توانند عده‌ی معدودی را دستگیر کنند، اگر نمی‌توانند اقرار کنند به آن و مسؤولیت سنگین امروزشان را به‌عهده‌ی کسانی که لایق‌ترند بگذارند و اگر می‌توانند چرا انجام نمی‌دهند؟

آخر چرا دستگاه قضایی از این موضوعات بی‌تفاوت می‌گذرد... چرا از مردم نمی‌خواهد که آنان را بگیرند تا در مقابل مردم رسوایشان کند. اگر واقعاً نمی‌توانند، چرا ساکتند؟ صریحاً بگویند در مقابل ۲۰ یا ۳۰ نفر از اشرار سپاه و شهربانی و بسیج عاجز است تا مردم خود اقدام کنند و حق یک‌مشت رذل و پست را کف دستشان بگذارند؟

نمایندگان بزرگوار!

شما امروز در مقابل ملت شریف و عزیز مسؤولید؛ اگر شما مبارزان راه آزادی بوده‌اید... آیا سکوت شما دلیل بر قبول این‌گونه موضوعات نیست؟

آیا در جمهوری اسلامی باید با افراد این‌گونه رفتار شود؟ آیا شما که فریاد جمهوری اسلامی را می‌زدید، مقصودتان این جمهوری بود که عده‌ای این‌گونه حیثیت افراد را لجن‌مال کنند و تمام افراد مسؤول این‌مملکت از بالا تا پایین ساکت باشند؟

چرا در چند دقیقه هرکسی یا گروهی را بخواهند دستگیر می‌کنند؟ و این چماقداران بی‌آبرو، آزادانه به اسم اسلام و امام هرکاری بخواهند می‌کنند؟

نمایندگان شریف و محترم!

اگر تا زود است جریان چماقداری را از ریشه نکنید، فردا خیلی دیر است و شما خود قربانی این‌نوع تفکر می‌شوید!

چماقداری یک بینش سیاسی است که اگر دیر بجنبید بر تمام جریانات سیاسی غلبه می‌کنند... شما را به‌خدا بیایید در مقابل این نوع برخوردهای غیرمنطقی عکس‌العمل مطلوب را نشان بدهید و از شهربانی و سپاه و بسیج سؤال کنید و ببینید که یک‌نفر اصلاً دستگیر شده است یا خیر؟

اگر دستگیر شده است، همان‌گونه که برای کشف کودتا عمل نمودند و بیش از ۱۰۰۰ نفر را دستگیر کردند، در این‌عمل هم که کودتایی است واقعی علیه انقلاب و اصالت ما، علیه ارزش‌های عالی انسانیت، علیه عدالت اجتماعی، از یک‌نفر شروع کنید و سرنخ‌ها را پیدا کنید و بدون کوچکترین رودربایستی علناً آن‌ها را محاکمه نموده و حکم اسلام را که محکومیت است درباره‌ی آنان جاری نمایید. آخر این نشد که در این‌مملکت کسی مصونیت نداشته باشد...

مطلب بر سر شناخت است. بیاییم مکتب خط امام را بهانه قرار ندهیم، واقعیات را از آن‌ها که واقع‌گرا هستند، بپذیریم...[1]

۱ ـ انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۲۷۶.

موسوی نخست‌وزیر شد.

مجلس امروز جلسه‌ی علنی داشت. در این‌جلسه که ساعت ۸ و نیم به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی آغاز گردید، قاری پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، به‌خواندن چند بیت شعر در عزاداری سیدالشهدا و حلول ماه محرم پرداخت.

سپس، ناطق پیش از دستور، آقای ارومیان نماینده‌ی مردم مراغه سخنانی را در رابطه با ماه محرم ایراد کرد. سپس، رئیس مجلس، پیش از ورود به‌دستور، مطالبی را درباره‌ی ماه محرم و اثر آن در انقلاب اسلامی ما و نیز ماه محرم سال ۱۳۵۷ ایراد کرد.

و نیز رئیس مجلس در سخنان خود به درگذشت یکی از نمایندگان و همرزم و هم‌سلول خود که بیست سال در زندان‌ها همراه وی بوده است، جناب حجت‌الاسلام حسن لاهوتی، نماینده‌ی مردم رشت سخنانی ایراد کرد و رحلت ایشان را بر اثر سکته‌ی قلبی به‌خانواده و دوستانشان تسلیت گفت. آن‌گاه وی تذکرات نمایندگان به مسؤولان دولت را قرائت کرد.

سپس مجلس وارد دستور شد و درباره‌ی نخست‌وزیری آقای سید حسین موسوی، رأی‌گیری به‌عمل آمد و بعد نتایج آرای اخذ شده از سوی رئیس مجلس به‌این‌شرح قرائت شد:

مجموع آرای اخذ شده: ۲۰۲ رأی

آرای موافق: ۱۱۵ رأی

آرای مخالف: ۳۹ رأی

آرای ممتنع: ٤۸ رأی

در نتیجه مجلس به آقای موسوی رأی تمایل داد. در ضمن مجموعاً ۲۱۱ نفر از نمایندگان در مجلس شرکت داشتند که چند تن از آنان حق رأی نداشتند. سپس رئیس مجلس گفت:

امیدوارم که این اعتماد مجلس به جناب مهندس موسوی برایشان و بر ملت مسلمان ما و برای ریاست جمهوری مبارک باشد و ایشان موفق بشوند که در پست نخست‌وزیری خدمات ارزنده‌ای به این‌کشور بفرمایند و ما در انتظاریم که کابینه‌ی ایشان هرچه زودتر معرفی شوند.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه هفتم آبان‌ماه ۱۳۶۰.

جنگ عراق ـ ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا

در ۱۹۷۵، شاه ایران و صدام حسین، پیمان الجزایر را امضا کردند و به‌سال‌ها خصومت و کشمکش‌های مرزی پایان دادند. در نتیجه‌ی پیمان مذکور، شاه حمایت نظامی و مالی خود را از شورشیان کُرد قطع کرد و عراق نیز ادعای خود مبنی بر حاکمیت بر آبراه اروندرود را پس گرفت و موافقت کرد منازعه‌ی آبی خود بر سر آبراه مذکور براساس مرز تالوگ (حاکمیت مشترک ایران و عراق)، حل و فصل کند. هر دو کشور، هم‌چنین خدشه‌ناپذیری مرزهای شناخته‌شده‌ی خود را پذیرفتند و متعهد شدند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند. روابط دوجانبه، در سطح دوستانه باقی ماند.

با رخداد انقلاب اسلامی، روابط تهران ـ بغداد دستخوش وخامت فزاینده شد و دو طرف همدیگر را به‌داشتن مقاصد نامطلوب متهم کردند. ایران، عراق را به‌قاچاق سلاح به ناراضیان عرب در خوزستان، اجازه‌دادن به نیروهای مخالف [آیت‌الله] خمینی برای تأسیس یک ایستگاه رادیویی در خاک عراق و تجاوزات نظامی ادواری به‌خاک ایران متهم کرد.

عراق نیز، به‌نوبه‌ی خود ایران را به کمک‌رسانی به شورشیان کُرد عراق و حزب الدعوه متهم کرد؛ حزب مذکور یک گروه انقلابی زیرزمینی شیعه در عراق است و به سرنگونی حزب

بعث و ایجاد یک جمهوری اسلامی در عراق معتقد است. بدیهی است که مضامین شورانگیز تشیع در کنار پیروزی بنیادگرایان در ایران، ناراضیان شعیه عراق را برای رهبری یک تحول اساسی تحریک کرده باشد. حزب بعث دلایل چندی برای ترس از شیعیان عراق داشت: آنان با وجود برخورداری از اکثریت جمعیت، نسبت به اقلیت سنی از شرایط پایین‌تری از زندگی برخوردار بودند و توسط اقلیت مذکور به‌طرزی کارآمد از داشتن سهمی عمده در قدرت دولت محروم شده بودند.

این تنها عراق نبود که احساس آسیب‌پذیری می‌کرد. ایده‌ی بنیادگرایی شیعی، پایه‌های دیگر دولت‌های عربی حوزه‌ی خلیج فارس را هم تکان می‌داد؛ دولت‌هایی که شکننده، محافظه‌کار و سرکوبگر بوده و هنوز هم هستند. انقلاب ایران در واقع به‌توده‌های عرب و بعضاً شیعه‌ی منطقه‌ی خلیج فارس، جانی تازه بخشید.

ترس مشترک تمامی حکومت‌های حوزه‌ی خلیج فارس از این‌که انقلاب اسلامی ثبات منطقه را برهم زند، پرزیدنت صدام‌حسین را در موضع خصمانه‌تری نسبت به ایران قرار داد. او سرانجام در اواسط سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک نطق در تلویزیون ملی این‌کشور، به‌طور یک‌جانبه پیمان الجزایر را لغو کرد و آن را در آتش سوزاند. وی جسورانه اعلام کرد که اروندرود مالکیتی عربی دارد و او با اکراه و به‌ناچار، پیمان ۱۹۷۵ را با شاه امضا کرده است. یک‌هفته بعد، در بیست و دوم سپتامبر ۱۹۸۰، و در بحبوحه‌ی بحران گروگان‌ها، عراق احتمالاً با نظر موافق عربستان سعودی، چراغ سبز ایالات متحده و تشویق برخی ایرانیان تبعیدی که گفته می‌شود اطلاعات لازم در مورد ارتش ایران را در اختیار عراق قرار داده بودند، خاک ایران را مورد تجاوز قرار داد، و یکی از خونین‌ترین جنگ‌های قرن ما را آغاز کرد.

هدف اصلی صدام‌حسین این بود که با رقم‌زدن یک‌شکست قاطعانه و سریع بر ایران؛ همانند شاه دهه‌ی ۱۹۷۰، به‌قدرت برتر منطقه‌ی خلیج فارس تبدیل شود. وی اهداف دیگری هم دنبال می‌کرد از جمله: تحکیم حاکمیت عراق بر آبراه شط‌العرب، نابودی نهضت بنیادگرایی شیعی در ایران و اپوزیسیون داخلی شیعه مخالف با حاکمیت خویش، تصرف و در صورت امکان ضمیمه‌سازی استان نفت‌خیز و عرب‌نشین خوزستان به‌خاک خود، به‌قدرت رساندن یک دولت دست‌نشانده و ضد [آیت‌الله] خمینی در منطقه‌ای که وی به‌تصرف آن امید داشت،

سرنگونی [آیت‌الله] خمینی و ظاهر شدن به‌عنوان یک‌قهرمان پان‌عربیسم عرب در حد و اندازه‌های پرزیدنت عبدالناصر مصری که توانسته بود عجم‌ها را شکست دهد.

تهاجم پرزیدنت صدام‌حسین بر پندارهای وی در خصوص آسیب‌پذیری ایران مبتنی بود. براساس محاسبات او، ارتش بی‌روحیه‌ی ایران که به‌واسطه‌ی کودتاهای نافرجام، اعدام فوری مقام‌های عالی‌رتبه‌ی آن و پاکسازی‌های گسترده تضعیف شده بود، یارای مقاومت در برابر ارتش منظم و تا دندان مسلح عراق را نداشت. وی تصور می‌کرد که رقابت موجود میان بنیادگرایان و بنی‌صدر، توانایی ایران برای متحد ساختن نیروهای خود بر ضد عراق را به‌شکل جدی تضعیف خواهد کرد. بی‌تردید او در اثر ناکامی ایران در خاتمه دادن به بحران گروگان‌ها و دشمنی ایجادشده میان ایران و ایالات متحده به‌واسطه‌ی آن، انزوای بین‌المللی ایران و تحریم‌های اقتصادی و نظامی واشنگتن علیه ایران که شامل تحریم فروش یا تحویل قطعات یدکی به نیروهای مسلح مجهز به سلاح‌های آمریکایی ایران می‌شد، به‌چنین تهاجمی دست زد.

خلاصه آن‌که یک کشور پر هرج و مرج که یک قیام انقلابی بزرگ را پشت سر می‌گذاشت و در حال جنگ با خود و بیشتر کشورهای دنیا بود، طعمه‌ای آن‌چنان تحریک‌کننده به‌نظر می‌آمد که فردی جاه‌طلب هم‌چون صدام‌حسین را یارای حمله نکردن به آن نبود.

اما بسیاری از محاسبات صدام‌حسین، اشتباه از آب درآمد و درست به‌همین خاطر، وی نتوانست به هیچ‌یک از اهداف خود نایل آید. پس از هشت سال نبرد، سرانجام جنگ در وضعیتی برابر و با برجا نهادن ویرانی اقتصادی و کشته‌شدن افراد بسیاری از طرفین، پایان پذیرفت.

صدام‌حسین از تاریخچه‌ی انقلاب‌ها بی‌خبر بود: تهاجمات خارجی در طول تاریخ همواره منجر به استحکام انقلاب‌ها و به‌قدرت رسیدن عناصر رادیکال شده است؛ به‌عنوان مثال؛ تهاجم ارتش‌های اتریش و روسیه در آوریل ۱۹۷۲ به‌فرانسه، نه تنها نتوانست منجر به‌روی کار آمدن رژیم سابق شود، بلکه زمینه‌های تثبیت و استحکام انقلاب فرانسه را فراهم کرد. حدود یک‌سال پس از تهاجم مذکور، «ژاکوبن»های رادیکال، با شکست «ژیروندن»های میانه‌رو، دوره‌ای از رعب و وحشت را برقرار کردند. در ایران، تهاجم عراق به ایران، این‌کشور را متحد کرد، انقلاب اسلامی را استحکام بخشید و عناصر بسیار محافظه‌کار ائتلاف انقلابی را

تضعیف کرد.

صدام حسین، هم‌چنین از درک صحیح اهداف سیاست قدرت‌های بزرگ غربی و به‌ویژه ایالات متحده نسبت به‌عراق در طول جنگ عراق ـ ایران و پس از آن عاجز ماند. در پی سقوط شاه در ۱۹۷۹، و به‌ویژه پس از بحران گروگان‌گیری و تهاجم شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹، ایالات متحده اهداف سه‌گانه‌ای را در خلیج فارس دنبال کرد: دور نگهداشتن اتحاد جماهیر شوروی از خلیج فارس، مهار انقلاب اسلامی و مراقبت از میادین نفتی و اطمینان از جریان آزاد نفت ارزان. خلیج فارس در این‌میان از اهمیتی استراتژیک برخوردار بود؛ جیمی کارتر در مورد خلیج فارس آشکارا اعلام کرد که ایالات متحده به‌هروسیله‌ی لازم و از جمله استفاده از نیروهای نظامی، منافع حیاتی خود را دراین‌منطقه حفظ خواهد کرد (دکترین کارتر). او در راستای عملی ساختن اظهارات مذکور، دستور تشکیل نیروهای واکنش سریع را در مارس ۱۹۸۰ صادر کرد. در ۱۹۸۳ این مرکز برنامه‌ریزی نظامی، جای خود را به فرماندهی مرکزی ایالات متحده داد که وظیفه‌ی طراحی و هماهنگی عملیات نظامی ایالات متحده را در منطقه‌ی خلیج فارس برعهده داشت.

ایالات متحده در راستای نیل به این اهداف، یک استراتژی دوپایه‌ای را دنبال کرد: پایه‌ی نخست و اصلی استراتژی مذکور، عبارت بود از تقویت و مسلح کردن عربستان‌سعودی و ایجاد ساختار امنیتی منطقه‌ای برای مهار ایران. ایالات متحده بلافاصله پس از شروع جنگ، دو فروند هواپیمای آواکس به عربستان سعودی اعزام کرد. (یک‌سال بعد، عربستان سعودی پنج فروند هواپیمای آواکس خریداری کرد.) به‌گفته‌ی استیون امرسون، تا سال ۱۹۸۵، عربستان سعودی، کشوری با جمعیتی در حدود ۱٤ میلیون نفر، با خرید هفتاد میلیارد دلار تجهیزات نظامی و قطعات یدکی آن‌ها، به خریدار شماره‌ی یک تسلیحات نظامی ایالات متحده؛ یعنی همان وضعیت ایران زمان شاه در سال ۱۹۷۵، تبدیل شده بود. ایالات متحده، پادشاهی سعودی را به پیشرفته‌ترین سلاح‌های موجود مجهز ساخت و در آن‌کشور یک سیستم ارتباطی الکترونیکی برپا کرد که به گفته‌ی برخی صاحب‌نظران، با سیستم موجود در ناتو برابری می‌کرد.

لورنس کرب، چنین اظهار کرده است:

بدین‌ترتیب ما عملاً نسخه‌ی دومی از پایگاه‌های هوایی و بنادر ایالات متحده راکه هزینه‌ی آن از سوی عربستان سعودی پرداخت شده بود، در آن‌قسمت از جهان برپا کردیم تا هرگاه مجبور به‌رفتن به آن‌جا شدیم، ایالات متحده بتواند از آن استفاده کند.

پایگاه‌های نظامی پشتیبانی بسیاری احداث شد که از ظرفیت کافی برای حمایت نیروهای ایالات متحده در جریان نبردهای بزرگ منطقه‌ای، برخوردار بود. این پایگاه‌ها در جریان بحران کویت در سال ۱۹۹۱، در جنگ با عراق مورد استفاده قرار گرفت.

چهار ماه پس از شروع جنگ عراق ـ ایران و آن‌هنگام که روند تجهیز عربستان سعودی به‌آرامی پیش می‌رفت، شورای همکاری خلیج فارس با حضور عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده‌ی عربی و عمان تشکیل شد. مأموریت اصلی شورای مذکور، جلوگیری از کشیده شدن دامنه‌ی جنگ عراق ـ ایران به‌تمامی منطقه بود و در همین راستا اعلام شد که حمله به یکی از اعضا، به‌منزله‌ی تهاجم به‌کلیه‌ی اعضای پیمان امنیتی مذکور به‌حساب می‌آید این مسأله، خود هشداری آشکار به ایران برای توجه کافی به اقداماتش بود.

ستون دوم استراتژی مهار ایران، عبارت از نزدیک شدن به عراقی بود که در آن‌زمان هیچ‌گونه روابط رسمی با ایالات متحده نداشت و هنوز در فهرست کشورهای حامی تروریسم وزارت خارجه‌ی آمریکا قرار داشت. نزدیک شدن به‌عراق که از حمایت عرب‌گرایان آمریکایی، عربستان سعودی و کویت برخوردار بود، به‌عنوان روشی مؤثر برای خنثی‌سازی انقلاب ایران و بازگرداندن عراق به‌جمع خانواده‌ی ملل به‌حساب می‌آمد. از این‌رو، حتی قبل از آغاز جنگ عراق ـ ایران، روابط غیررسمی میان بغداد و واشنگتن به‌طرز چشمگیری بهبود یافته بود.

نزدیکی آرام به‌عراق، دقیقاً تمایلات جاه‌طلبانه‌ی پرزیدنت صدام‌حسین را در راستای تبدیل‌شدن به‌یک ابرقدرت منطقه‌ای تکمیل کرد. از این‌رو، وی با اشتیاق زیاد از موضع جدید ایالات متحده استقبال کرد، چرا که [صدام] حسین به‌دنبال جلب رضایت آمریکا برای حمله‌ی خود به ایران بود.

به‌گفته‌ی کنت تیمرمن، واشنگتن با تهاجم مذکور مخالفتی نکرد. در این‌که ایالات متحده از حمله‌ی مذکور قبلاً اطلاع داشته، تردید چندانی وجود ندارد. گفته می‌شود به‌فاصله‌ی چند هفته

پیش از تهاجم مذکور، [صدام] حسین ضمن دیدار از عربستان سعودی، متحد نزدیک ایالات متحده، خاندان سعود را از نیات جنگی خویش آگاه کرده بود. از این گذشته، ماهواره‌های پیشرفته‌ی ایالات متحده به‌آسانی قادر به شناسایی تحرکات تدارکاتی عراق برای آغاز جنگ بودند. منافع ایالات متحده آن‌چنان در معرض خطر قرار داشت که با تهاجم عراق هیچ‌گونه مخالفتی نکرد. ایران هم‌چنان گروگان‌های آمریکایی را در اختیار داشت؛ عملیات نجات طبس برای آزادی گروگان‌ها ناکام مانده بود؛ کودتای نوژه توسط جمهوری اسلامی خنثی شده بود و انقلاب اسلامی به‌تدریج بر تندروی خویش می‌افزود؛ شاید به‌همین دلیل‌است که به‌رغم محکومیت شدید تهاجم شوروی به افغانستان از سوی ایالات متحده، آمریکا نه تنها تجاوز عراق به ایران را محکوم نکرد، بلکه از شناسایی عراق به‌عنوان آغازگر آن هم خودداری ورزید.

اما یک‌حقیقت مهم برای [صدام] حسین قابل هضم نبود و آن این بود که اگرچه ایالات متحده به‌وی برای حمله به ایران، چراغ سبز نشان داد و در طول دوران جنگ نیز از حمایت‌های بی‌شائبه‌ی غرب برخوردار شد، اما گویی قرار نبود او به‌قدرت برتر منطقه تبدیل شود که وی با حرارت تمام در پی آن بود. منطق استراتژی ایالات متحده بر این اصل استوار بود که او تنها از قدرت کافی برای مهار انقلاب اسلامی برخوردار شود. هدف آمریکا طی جنگ عراق ـ ایران، نظاره‌ی نابودی طرفین متخاصم، یا همان هدف بریتانیا در نبرد آلمان با شوروی در جریان جنگ جهانی دوم، بدون دادن اجازه به‌یکی از آن‌ها برای پیروزی بر دیگری و یا به‌گفته‌ی کیسینجر، اطمینان از وجود دو بازنده در یک جنگ واحد بود.

در ماه اول جنگ، نیروهای عراقی توانستند با تصرف بیش از ۱٤۰۰۰ کیلومتر مربع (٥٤۰۰۰ مایل مربع) از خاک ایران، پیروزی عمده‌ای را رقم زنند. در ماه‌های بعد، آنان هم‌چنین شهر بندری خرمشهر را تصرف کردند و به‌حملات موفقیت‌آمیز خود ادامه دادند، اما تسلیم ایران نامکن می‌نمود؛ آمیزه‌ای از شور زایدالوصف مذهبی و ناسیونالیسم پرشور و حرارت [ایرانی]، تمامی آحاد کشور را با همدیگر متحد ساخت و میلیون‌ها تن از مردم به‌صورت داوطلب راهی جبهه‌های نبرد شدند.

قطعنامه‌ی نخست سازمان ملل، که در سپتامبر ۱۹۸۰ به‌تصویب رسید، خواهان آتش‌بس

فوری شد، اما از شناسایی عراق به‌عنوان متجاوز و درخواست از این‌کشور برای بازگشت به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی خودداری کرد؛ از این‌رو، ایران به‌درستی از پذیرش قطعنامه‌ی مذکور خودداری ورزید. [صدام] حسین نیز به‌زعم این‌که برنده‌ی جنگ خواهد بود، این قطعنامه را نپذیرفت و لذا جنگ ادامه پیدا کرد. در این‌مرحله از جنگ و در حالی که عراقی‌ها ابتکار عمل را در دست داشتند، واشنگتن سیاستی بی‌طرفانه درپیش گرفت.

دو سال طول کشید تا ایران توانست نیروهای خود را بسیج کند. ایران، که هدف اصلی‌اش دفع تجاوز عراق از قلمرو مرزهای خود بود، چهار مشکل عمده پیش رو داشت که کارآمدی آن در عرصه‌های نبرد را با دشواری مواجه می‌کرد. نخست آن‌که رقابت‌ها و کشمکش‌هایی میان ارتش منظم و سپاه پاسداران بر سر اتخاذ یک استراتژیک مناسب نظامی وجود داشت. دوم، تعارض شدید میان بنی‌صدر و بنیادگرایان، جمهوری نوپا را تا سرحد نابودی پیش می‌برد. در برهه‌ای از زمان که اتحاد و یکپارچگی بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز بود، تفرقه و اختلاف رایج بود. سوم بروز درگیری خونین میان مجاهدین و جمهوری اسلامی، که در آن شمار زیادی از مقام‌های بلندپایه‌ی دولت کشته شدند، مانع از تمرکز کامل ایران بر جبهه‌های نبرد می‌شد، و سرانجام این‌که، خودداری واشنگتن از فراهم‌ساختن قطعات یدکی برای نیروهای مسلح ایران، این‌کشور را در موضع ضعف قرار داد.

پیش از فرارسیدن سال ۱۹۸۲، جنگ وارد مرحله‌ی جدیدی شده بود؛ بنی‌صدر عزل شده و مجاهدین ریشه‌کن شده بودند و بنیادگرایان قدرت را به‌طور کامل در دست داشتند. در ماه مه همان سال، خرمشهر بازپس گرفته شد و هزاران تن از سپاهیان عراقی اسیر شدند. ایران پس از این رویداد، بخش‌هایی از سرزمین‌های از دست‌رفته خود را بازپس گرفت و حملات موفقیت‌آمیز خود علیه عراق را در خاک عراق آغاز کرد. به‌رغم ایثارگری‌های هزاران تن از جوانان ایرانی که در قالب ـ به‌اصطلاح ـ تهاجمات انسانی سازماندهی می‌شدند، حملات ایران نتوانست پیروزی قاطعی را به‌نفع این‌کشور رقم زند.

در این‌مقطع، ایران با در دست‌داشتن ابتکار عمل جنگ، فرصتی طلایی یافته بود تا از موضع قدرت، آن‌را خاتمه دهد. اما جمهوری اسلامی، به‌پشتوانه‌ی پیشروی‌های خود، به‌چیزی جز سرنگونی [صدام] حسین و یا تصرف تمام خاک عراق راضی نمی‌شد. درست به‌خاطر این

تکبر و خودبزرگ‌بینی بود که تهران تمام پیشنهادهای صلح، و از جمله طرح صلح جامعه‌ی عرب به‌سال ۱۹۸۲ را رد کرد که خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی از خاک ایران و پرداخت هفتاد میلیارد دلار خسارت به‌ایران از طریق بانک بازسازی اسلامی شده بود.[۱]

۱ ـ شکل‌گیری انقلاب اسلامی، محسن میلانی، نشر گام نو.

پیام ریاست جمهوری

مجلس باید حدود فعالیت بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی را سریعاً معین کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، عصر دیروز پیامی خطاب به‌ملت مسلمان ایران فرستاد.

رئیس‌جمهوری در قسمتی از سخنان خود بااشاره به‌وحدت کامل مردم از بدو پیروزی انقلاب گفت: این‌حضور مردم در صحنه و آگاهی آنان است که از ۱۹ میلیون رأی‌دهنده، نزدیک به‌هفده میلیون آن در یک‌مسأله اتفاق نظر دارند و یک‌نفر را به‌عنوان ریاست‌جمهوری برمی‌گزینند، و من به‌این مسؤولیت افتخار می‌کنم. وی افزود: خودم را رئیس‌جمهور مردم نمی‌دانم؛ رئیس‌جمهور ملت ما، این‌توده‌ی عظیم مردمی است که مرا به‌عنوان ریاست‌جمهوری انتخاب کرده‌اند.

رئیس‌جمهور در قسمت دیگری از سخنانش پیرامون مسأله‌ی جنگ اظهار داشت: مسأله‌ی جنگ یکی از مهم‌ترین مسایل ماست و ملت مسلمان ایران خوب می‌داند که این جنگ چرا شروع شد و به‌قول امام: «الخیر فی ماوقع». حجت‌الاسلام خامنه‌ای افزود: این‌جنگ

نتوانست ما را حتی یک‌قدم به‌عقب برگرداند و ما دشمن را به‌معنی درست کلمه، به‌مخمصه انداخته‌ایم و دشمن ما واقعاً پشیمان است که به‌این جنگ دست زده و دقیقاً بـه‌فضل خـدا، برتری در تمام جبهه‌ها در دست ماست. رئیس‌جمهور گفت: زمانی که دشمن در اوایل جنگ، ۶۰ کیلومتر پیشرفت داشت یک پیروزی برای او بود، اما زمانی که ما او را کیلومتر کیلومتر به‌عقب راندیم، شصت برابر آن پیروزی از آن ماست.

مشروح کامل پیام رئیس‌جمهور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سلام بر هم‌میهنان عزیز و برادران و خواهران در سراسر کشور!

از بعد از ششم تیرماه که حادثه‌ی به‌اصطلاح سوءقصد برای من پیش آمد تا به‌حال فرصت یک گفت‌وگو با خاطر جمع را با شما هم‌میهنان نداشتم.

روز قبل از ششم تیرماه روز جمعه بود که من خطبه‌ی نماز جمعه را، ادا و صحبت کردم و روز بعد، آن حادثه پیش آمد. از آن‌روز به‌بعد، ۴ ماه و چند روز می‌گذرد که من توانستم فقط چند مصاحبه کوتاه کنم و مـقدار کـمی بـه‌مناسبت گـفتار پـیش از انتخابات گفت‌وگو داشتم و این اولین‌باری است که بعد از چند ماه مسؤولیت جدیدی که شما به‌من دادید، مسایلی عرض کنم. البته در این چند ماه حـوادث بسـیاری در کشور ما اتفاق افتاد؛ حوادثی که هرکدام از آن‌ها اگر در تاریخ مـلتی پـیش بـیاید، به‌عنوان یک‌حادثه‌ی برجسته و مهم تلقی خواهد شد. شهادت دسته‌جمعی عده‌ای از برگزیدگان و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر برگزیده‌ی مـردم در یک‌حـادثه‌ی واحـد، حوادث فراوان سیاسی در داخل کشور، که البته هرکدام از ایـن حـوادث حـاکـی از یک‌جریان سیاسی در خارج از کشور هم بوده و امروز که من با شما صحبت می‌کنم با سمتی و با مسؤولیتی صحبت می‌کنم که این‌مسؤولیت را در چهارماه قبل نداشتم و چون مسؤولیت ریاست جمهوری را شما مردم با رأی خود به‌من دادید، قبلاً این‌جمله را لازم می‌دانم بگویم بعد از تشکر از شما مردم که اعتماد کردید و من را به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی کردید، باید بگویم که من به این‌سمت و این‌مسؤولیت افـتخار می‌کنم، زیرا مسؤولیت ریاست جمهور در کشوری که این‌طور قهرمانانه و ممتاز در حرکت است و بزرگ‌ترین مسایل سیاسی و نظامی و اقتصادی را که می‌گذراند آن‌هم

در این برهه‌ی حساس تاریخ ملت برای هرکسی که پیش بیاید افتخار بزرگی است. اما در عین حال یک‌نکته دیگر را باید بگویم که من خودم را رئیس این جمهور عظیم نمی‌دانم. جمهور ملت ما و توده‌ی عظیم مردم ما که بنده را به‌عنوان رئیس خودشان انتخاب کرده‌اند در میان خود، انسان‌های برگزیده‌ی بسیاری را دارند. چه‌قدر انسان‌های باتقوا، عالم و دانشمند و عناصر برگزیده از لحاظ فکری و روحی و یا عملی در این جامعه زیاد هستند و من در جامعه‌ای که علما و دانشمندان، هنرمندان، گویندگان، شعرا و سیاستمداران، روشنفکران، عناصر از جان گذشته و فداکار، مادران، پدران از فرزند و جوان دست‌کشیده و دیگر عناصر استثنایی به‌فراوانی وجود دارند. در یک‌جامعه‌ای من خودم را رئیس این جمهور عظیم می‌دانم. این نامی است که قانون اساسی به‌من داده، اما من خودم را خدمتگزار و امین این‌مردم به‌حساب می‌آورم و شما بدانید همه برادران و خواهران من در سراسر کشور بدانند آن‌چه را که من برای خودم قائل هستم، امین و امانت‌داری و شخص مورد اطمینان این جمهور است و امیدوارم بتوانم با این‌سمت و امانت‌داری جمهور وظایف خودم را انجام دهم.

شرایط کنونی

چند جمله درباره‌ی شرایط کنونی کشور با شما حرف دارم. اعتقاد من براین است، این شرایطی که مردم مرا به‌ریاست جمهوری انتخاب کردند، شرایط سیاسی کشور در بهترین وضع خود قرار دارد، هیچ‌وقت در تاریخ گذشته‌ها؛ هم‌چنان در دوران نزدیک به‌سه‌سالی که از آغاز پیروزی انقلاب ما می‌گذرد، ملت ما در چنین شرایط خوبی از لحاظ سیاسی قرار نداشتند.

در قسمت بعدی پیام رئیس‌جمهور آمده است: من چند سرفصل را برای شما ذکر می‌کنم تا شما توجه کنید که ملت ما و کشور ما از لحاظ شرایط سیاسی در وضعیت بسیار خوبی قرار دارد. اولاً حضور عظیم مردم در صحنه‌ی سیاست و تغییر سرنوشت کشور که هیچ‌وقت مردم ما این‌طور در صحنه آگاهانه حضور نداشت. امروز مردم در صحنه حضور دارند و این حضوری آگاهانه است و شما یک‌نگاه به‌انتخابات ریاست جمهوری بیندازید که قریب یک‌ماه از این انتخابات می‌گذرد و ببینید که از حدود ۱۹ میلیون حق رأی‌دار در کشور، هفده میلیون شرکت می‌کنند؛ یعنی همه

یک‌نظر دارند، در یک نظر اتفاق می‌کنند که این در تاریخ ملت ما یک‌پدیده فوق‌العاده و حادثه می‌باشد. درست است که ما رفراندوم جمهوری اسلامی را گذرانده‌ایم و ۹۹ درصد مردم، نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کرده‌اند، اما باید توجه بکنیم که آن‌روز این‌همه خطوط سیاسی گوناگون در کشور حکمفرما نبود. این خطوط سیاسی انحرافی سازشکارها و قدرت‌های خارجی لیبرال‌ها، منافق‌ها، کافرهای رویاروی و محارب‌های صریح این‌همه در کشور ما کار نمی‌کردند و طبیعی بود با آن تبلیغات خود گرمی و شور نزدیک به‌آغاز انقلاب مردم آن رأی را دادند، اما بعد از آنی که نزدیک به‌سه سال از انقلاب می‌گذرد این‌همه روی ملت ما از سوی بیگانگان کار می‌شود و این‌همه خطوط انحرافی به‌فعالیت می‌افتند تا بتوانند ملت را منحرف کنند، در عین‌حال ملت با این‌قاطعیت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کند و این رأی را به‌یک‌نفر که به‌هردلیلی آن را پسندیدند و به‌او اطمینان کرده‌اند، می‌دهند. و این یک پدیده‌ی بسیار مهم است و حاکی از انسجام مردم و آگاهانه عمل کردن مردم است.

دومین مطلب برای این‌که ادعای من را ثابت کند، مبنی بر خوب بودن شرایط سیاسی کشور است. امروز در کشور ما خطوط انحرافی و حتی چهره‌های منحرف افشا شده. برای انقلاب یکی از مسایل مهم این‌است که خطوط انحرافی در جامعه رشد کند و پر و بال بگیرد، کسانی را بتوانند از مردم به‌خود جذب کنند، چهره‌هایی را علم کنند و با جایی که در میان مردم باز می‌کنند، بتوانند مردم را تقسیم کرده و انقلاب را به‌تباهی بکشند، البته جامعه ما هم دارای چنین خطوطی بوده، کسانی در میان ملت ما بودند که خودشان را همه‌کاره انقلاب می‌دانستند، اصلاً صاحب انقلاب می‌دانستند و فکر می‌کردند که اگر مردم و یا قشرهای خاصی بار انقلاب را بر دوش کشیدند و آن‌را به‌ثمر رساندند، زمانی که پیروز شدند دیگر دخالت نکنند و جا را باز کنند تا آن‌ها حکومت کنند و این مسأله برایشان قابل قبول نبود که یک‌فردی از طبقه‌ی مستضعف و از خانواده‌ی فقیر و محروم و یا حتی بدون داشتن مدرک بالای علمی و یا بدون داشتن سابقه‌ی سیاسی و یا فردی از روحانیون بیاید در سطح بالای کشور قرار بگیرد. اوایل انقلاب این‌گونه افراد ملاحظه هم نمی‌کردند، به‌زبان هم می‌آوردند و خطاب به روحانیون می‌گفتند: شما بروید در مساجد درس بخوانید و

نمازتان را به‌جا بیاورید و بگذارید ما کارمان را انجام دهیم. وقتی به روحانیون این‌چنین می‌گفتند؛ طبعاً به‌توده‌ی مردم لحنی تندتر از این داشتند و آن‌ها را داخل آدم نمی‌دانستند. کسانی بودند که سعی می‌کردند خودشان را در قلب این انقلاب جای بدهند و خود را سخنگوی معنوی انقلاب بدانند و با تظاهر به‌طرفداری از مردم، اختیار مردم را در دست بگیرند. از این‌گونه گروه‌ها، چهره‌ها و جریان‌ها در جامعه‌ی ما وجود داشتند و کم هم نبودند و از ناحیه‌ی بین‌المللی هم حمایت می‌شدند؛ بعضی‌ها هم مورد حمایت ابرقدرت غرب و بعضی‌ها مورد حمایت ابرقدرت شرق قرار داشتند و از آن‌ها حمایت می‌شدند و این‌ها اگر در جامعه‌ی ما میدان می‌یافتند و افشا نمی‌شدند، در آینده خطر بزرگی را برای انقلاب می‌توانستند به‌وجود بیاورند و در اغلب انقلاب‌های دنیا خطر و زاویه‌های انحرافی از همین‌جا شروع شده و نیروهای انقلابی به‌تدریج به‌وسیله‌ی این‌گونه افراد کنار می‌رفتند و صحنه برای آن‌ها هموار شده و آن‌ها آمدند با تبلیغات و کارها و ترفندهای ویژه‌ی خودشان، زمام‌کار انقلاب را به‌دست گرفته و آن‌را منحرف کردند. در جامعه‌ی ما چنین چیزی بوده و امروز شما می‌بینید که این جریان‌ها و حتی چهره‌های خاصی از این جریان‌ها، برای مردم ما افشا شده است و مردم برای این‌ها پشیزی اعتبار قائل نیستند و این‌خطر در حقیقت از سرِ مردم رفع شده و گروه‌های سازشکاری که حاضر بودند با آمریکا و با قدرت‌های بزرگ سازش کنند، برای این‌که به‌خیال و ادعای خود مملکت را حفظ کنند و در واقع خود را سرپا نگه‌دارند، این‌ها افشا شده‌اند. گروه‌هایی‌که حاضر بودند با هر قیمتی شده خود را در دل مردم جا بیندازند و متکی به‌شرق و یا غرب باشند، افشا شده هستند.

منافقین، سازشکاران، لیبرال‌ها و گروه‌های وابسته به‌شرق و غرب، امروز دیگر آبرویی نزد این‌مردم ندارند؛ یعنی این‌مردم از زبان امام که صادق‌ترین زبان انقلاب است و خودِ امام در واقع تبلور عینی انقلاب می‌باشند از زبان چنین شخصیتی این‌ها را شناختند و خود امام با کمال قاطعیت و صراحت منافق، لیبرال و گروه‌های مخالف و سازشکاران را افشا کرده و یک‌جریان خط امامی انقلابی بی‌حیله در متن جامعه باقی مانده که اگر به‌تفضل الهی این‌خط تجزیه نشود و در آینده به‌کسادی دچار نشود و به کم‌کاری و رکود نیفتد، می‌تواند این مملکت را تا سالیان درازی پیش ببرد و این یکی

از خصوصیات زمان ماست؛ قبل از این چند ماهه‌ی اخیر چنین حالتی وجود نداشت.

صدور انقلاب

خصوصیت دیگری که زمان ما و دوره‌ی ما دارد، برهه‌ی خاص کنونی است که شرایط ریاست جمهوری اخیر در آن انجام گرفته است که انقلاب ما علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌ها به‌جهان صادر شده است. همه یادتان است که امام فرمودند: «نگویید انقلاب نباید صادر شود، بلکه انقلاب ما باید صادر شود»، البته از این‌جمله سعی کردند دست‌های خبیث سیاست‌های امپریالیستی و شبکه‌های صهیونیستی برداشت غلط کنند و بعد هم به همسایگان ما گفتند که انقلاب ایران می‌خواهد در کشور شما شورش بیندازد، در حالی‌که مقصود این نبود. بعد هم امام بارها این‌را بیان کردند مقصود این‌است که فرهنگ و روح واقعی انقلاب مانند هوای لطیف بهاری است که در و حصار نمی‌شناسد و بند فاصله و خط مرز نیز نمی‌تواند مانع آن بشود، عبور می‌کند، و صادر می‌شود هیچ حصاری و دری وجود ندارد تا بتواند جلوی هوای لطیف بهاری و عطر گل‌های فروردین و اردیبهشت را بگیرد و انقلاب، آن‌عطر خوش خود را به مشام‌های مشتاقان خواهد رساند و شما می‌بینید که در کشورهای مختلفی که جزو اذناب آمریکا در منطقه بودند، انقلاب اسلامی حضور خودش را نشان داده بدون این‌که ما کمترین دخالتی داشته باشیم.

در مصر و عراق و در مناطق دیگر در حال شکوفا شدن است. پیام ما به ملت‌ها رسیده و من در قسمت سیاست خارجی به آن اشاره خواهم کرد.

در دنیا، ما در مجامع بین‌المللی مطرح شدیم. اگر به‌مدت بیش از دو سال نگذاشتند ما وزارت خارجه داشته باشیم و نگذاشتند تا سیاست خود را در مجامع بین‌المللی احیا کنیم، امروز این نقیصه مرتفع شده. دنیای غرب و دنیای جهان اسلام و شرق و دنیای محرومان و مستضعفان و دنیای مردم با فرهنگ و متمدن، کمابیش با مسایل و آرمان‌های ما آشنا می‌شوند و ما را درک و لمس می‌کنند و بعد از این نیز ما را خواهند شناخت و این یکی از خصوصیاتی است که شرایط ممتاز سیاسی امروز را به‌وجود آورد، بنابراین من باید به‌شما بگویم امروز که شما در آستانه و نزدیکی پایان سومین سال پیروزی انقلاب هستید از لحاظ سیاسی وضع ممتازی داریم چه از

لحاظ سیاست خارجی و داخلی و چه در اصول و پایه‌های آن.

آقای خامنه‌ای سپس افزود: من با این‌مقدمه و توجه به‌چند بخش از مسایل کشور می‌پردازم چون ممکن است وقت کم بیاید و نگفته بماند، آن‌را می‌گذارم برای فرصت دیگر و اگر عمری باشد ان‌شاءالله گاهی یک‌بار مسایل اساسی و مهم کشور را با شما درمیان بگذاریم چه در گفتارهای تلویزیونی و چه در مجامع بین‌المللی که ما مسایل را مطرح کنیم.

مسایلی که من می‌خواهم رسیدگی کنم یکی اقتصاد و دیگری جنگ می‌باشد که از اساسی‌ترین مسایل ماست و سیاست خارجی که این‌ها عمده مسایل ماست و در این‌باره بحث خواهم کرد. در درجه‌ی اول، جنگ را با شما درمیان می‌گذارم.

مسأله‌ی جنگ

جنگ امروز در حقیقت مهم‌ترین مسأله است و در این‌زمینه چیزهای بسیاری به‌شما گفته‌اند و امروز ملت ما می‌داند که این‌جنگ چرا شروع شد و عراق چرا به‌ما حمله کرد و می‌داند که این‌جنگ چه برکاتی برای ما داشت؟

همان‌طور که امام فرمودند: «الخیر فی ما وقع». این‌جنگی که واقع شد خیر ما در آن بود و می‌دانند که گذشته‌ی جنگ چگونه بوده و من راجع به‌وضع کنونی و آینده جنگ می‌خواهم چند توضیح بدهم. اولاً: این‌جنگ یک‌سرِ سوزن نتوانست ما را وابسته کند، با این‌که حدود ۱۳ ماه است در حال جنگیم و با گذشت ماه‌های متوالی بیش از یک‌سال برتری در میدان جنگ با ماست و دشمن را به‌معنی درست کلمه به‌مخمصه انداخته‌ایم. دشمن ما از این‌که حمله را شروع کرده واقعاً امروز پشیمان است با وجود این ما در این‌مدت البته سلاح هم خریده‌ایم اما نه در آن مقیاسی که یک‌کشور در حال جنگ سلاح می‌خرد.

سلاح و مهمات چیزی نیست که بتوان در آن قناعت کرد. کشوری که در حال جنگ است که نمونه‌ی آن کشور عراق است وقتی سلاح می‌خرد؛ یعنی میلیاردها پول در این‌راه مصرف می‌کند و مرتباً برایش سلاح و مهمات می‌آورند. ما سلاح و مهمات خریده‌ایم اما یک‌صدم یک کشوری که در حال جنگ بوده، خرج نکرده و سلاح نخریده‌ایم. ما با آن‌چه که داشته‌ایم، جنگیدیم؛ با قناعت و ایمان جنگیدیم؛ فرزندان ما

درست می‌گویند که سلاح ما «الله اکبر» است و اتکای ما به‌خدا و ایمان ما به‌خداست و در موارد بسیاری، پشتیبانی از سوی ملت، جایگزین کمبود سلاح شد و ما توانستیم سلاح‌های از کارافتاده‌ی خود را به‌کار بیندازیم. توانستیم از سلاح‌های غیر مدرن به‌جای مدرن استفاده کنیم و از سلاح مدرن بیش از اندازه که استفاده می‌کنند، استفاده کنیم و در حال حاضر هم همان‌کار را می‌کنیم.

ما با مصرف نیروی انسانی مؤمن توانستیم جای خالی سلاح را پر کنیم. روحیه‌ی ما همواره بهتر از قبل است؛ آثار ضربات کوبنده که در اول جنگ وارد شد را به‌تدریج پاک کنیم و خلاءها و نقیصه‌ها را بپوشانیم. امروز در میدان جنگ با آن‌که به‌جایی هم وابسته نشدیم و پول زیادی هم خرج نکردیم و به‌نسبت دشمن تلفات آن‌چنانی هم نداده‌ایم، با وجود این، برتری در میدان جنگ با ماست و این جز لطف و توفیق خدا عامل دیگری ندارد و کمک شما مردم بود که توانست روحیه‌ی نظامی را شاداب کند و به‌کار وادارد و در میدان‌های جنگ و در جبهه، در پشت جبهه و شهرهای کنار جبهه این‌مطلب را لمس کردم و اگر کمک مردم نبود نظامی و پاسدار ما این‌جور نمی‌جنگیدند و کمک روحی و جسمی مردم توانست این‌ها را وادار کند تا بتوانند خوب بجنگند و ما جنگ را تاکنون برده‌ایم.

البته شما می‌دانید دشمن وقتی حمله می‌کند و از غفلت اول ما استفاده می‌کند و ۶۰ کیلومتر جلو می‌آید، این یک پیروزی است برای او و اما وقتی که ما این ۶۰کیلومتر راکیلومتر کیلومتر پیش می‌رویم و او را به‌عقب می‌رانیم در حقیقت ۶۰ پیروزی برای ماست و این پیروزی‌ها ادامه دارد و باز هم ادامه خواهد داشت و دشمن در این‌مناطق به‌کلی از خاک ما خارج شده است. آینده‌ی جنگ متعلق به‌ماست و ما در این امر هیچ شک نداریم و امروز وضع ارتش و سپاه پاسداران ما و وضع نیروهای درگیر دیگر ما از گذشته به‌مراتب بهتر است، البته توصیه من این‌است که جنگ را مردم ما هم‌چنان مسأله‌ی اول خود بدانند. ما اگر این جنگ را با سربلندی و پیروزی به‌پایان برسانیم بیش از نیمی از مشکلات اقتصادی و سیاسی ما حل خواهد شد و دشمن به‌همین دلیل است که جان‌سختی نشان می‌دهد و نمی‌خواهد بگذارد که ما جنگ را با پیروزی تمام کنیم و دشمنان بزرگ و جهانی ما به‌رژیم وابسته عراق کمک می‌رسانند و نمی‌گذارند که این‌جنگ تمام شود و این به‌خاطر همین است که اگر ما

این‌جنگ را بتوانیم با پیروزی به‌پایان برسانیم، مشکلات ما ان‌شاءالله حل خواهد شد.

اقتصاد

اما راجع به‌اقتصاد کشور. من پیشنهاد کردم که وزرای اقتصادی و صنایع معادن وزیر بازرگانی و مسؤولان ستاد بسیج اقتصادی بیایند بیشتر با شما صحبت کنند و این‌کار ان‌شاءالله خواهد شد و این لازم است که مردم ما در جریان مسایل اقتصادی کشور خود که در حقیقت این مسایل ترکیبی است از مشکلات و موفقیت‌ها قرار گیرند.

اما، من قبل از آنی که وزرای امور اقتصادی برای شما صحبت کنند شمه‌ای از مسایل اقتصادی را برای شما بازگو می‌کنم. اولاً می‌دانید که اقتصاد ما؛ یعنی اقتصادی که از نظام گذشته برای ما به‌ارث رسیده، دو خصوصیت داشت: اول این‌که وابسته به‌قدرت‌های خارجی بود؛ یعنی از ماشین‌آلات تا ابزار صنعتی و کشاورزی تا مواد اولیه برای کارخانجات تا وسایل گوناگون توسعه کشاورزی تا مواد خوراکی و اجناس زینت‌آلات پوشاک و غیره را همه برای ما از خارج می‌آمد و به‌قول یکی از دوستان، کارخانه‌ای که یک جنسی تولید می‌کرد، وسیله‌ای بود برای مصرف کمپانی خارجی و شاطر ما که نان می‌پخت در حقیقت گندم آمریکا را به‌تنور می‌برد؛ یعنی در همه شؤون وضع اقتصادی ما وابسته بود و ما وابسته به‌خود نبودیم.

خصوصیت دوم این بود که درآمد ملی ما وابسته به‌صنعت نفت بود؛ یعنی ما در صادرات خود بیشترین تکیه بر صنعت نفت داشتیم و داریم و می‌دانید که بزرگ‌ترین مشتری‌های نفت هم همان کمپانی‌های غربی هستند و در کشور ما بزرگ‌ترین مشتری آمریکا و ژاپن بودند و کشور ما از دو طرف در محاصره‌ی انگشتان پولادین دست دشمن بود که می‌توانست هر لحظه گلوی اقتصاد ما را بفشرد. این خصوصیت اقتصادی است که ما به‌ارث برده‌ایم و از نظام گذشته برای ما باقی مانده، البته در این دو سه سال، خیلی کارها در جهت قطع وابستگی انجام گرفته. ما شیرهای نفت را روی بعضی‌ها بسته‌ایم و تولیدمان را به‌حداقل رساندیم و با کم‌کردن تولید، به‌عمر مخازن نفتی خودمان افزوده، بر روی تولید اجناس داخلی تأکید کرده وکشاورزیمان یک رونق تازه‌ای پیدا کرد. مزارع ما سرسبز شد، گندم و برنج کاشته شد، به‌طوری‌که

امسال یک میلیون تن محصول برنج داریم و موارد قابل توجهی بیش از سال گذشته گندم داریم و ملت احساس کردند که بایستی روی پای خود بایستد.

اما این وابستگی برای ما ضایعاتی دارد و دشمن کوشش کرده از این ضعف حداکثر استفاده را بکند تا ما را زیر فشار قرار دهد و این‌نکته را باید همین‌جا بگوییم: همان‌طور که دشمن در جبهه‌ی سیاسی و نظامی در محاسباتش اشتباه کرده بود و ما را کمتر از آن‌چه که نیرو داشتیم به‌حساب آورده بود و سزای این سوء محاسبه را کشید در این جبهه اقتصادی هم نتوانست قدرت ملت ما را برآورد کند و این نیروی انقلاب و ایمان را در مردم ما ندید. شاید اگر ملت دیگری بود و شرایط انقلابی نبود می‌توانست دشمن را موفق کند، اما تاکنون دشمن ما نتوانسته از این فشارها سودی ببرد، چون ملت در مقابل دشمن مقاومت کرد.

نکته‌ی بسیار مهمی که در این‌جا وجود دارد این است که اگر ملت ما مشاهده می‌کند که پاره‌ای نارسایی‌های اقتصادی در جامعه است؛ مثلاً گرانی اجناس یا در بعضی مواقع کمبود آن‌ها را احساس می‌کند و یا اگر بی‌کاری تا حدودی در جامعه به‌چشم می‌خورد، باید بدانند که این حوادث و ریخت و پاش‌های مقاومت است. ما می‌توانستیم در مقابل آمریکا مقاومت نکنیم. ما می‌توانیم برای مستقل کردن اقتصاد خودمان به این حکومت اسلامی سرسختی نشان ندهیم. بلافاصله همه‌ی این نارسایی‌ها به‌صورت کوتاه مدت برطرف می‌شد، اما وضع ما و وابستگی ما در درازمدت هم‌چنان بدتر خواهد شد.

بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی وقتی که از مصر خارج شدند و خواستند که در مقابل نظام جابرانه‌ی فرعونی مقاومت کنند در بین راه سختی‌هایی داشتند و به موسی پیغمبر عظیم‌الشأن شکایت می‌کردند و آن‌طور که ﴿قرآن﴾ ذکر می‌کند: مواد خوراکی معینی را صورت می‌دادند و می‌گفتند ما از این‌ها می‌خواهیم و پیدا بود که این مواد در آن‌جا نبود در آن‌جا تسلی الهی و «من سلوا» بود اما خوراک گوناگون نبود. موسی در جواب می‌گوید: اگر از آن‌ها می‌خواهید، باید به‌مصر بروید، برگردید در همان شرایط جابرانه زندگی کنید و پیدا بود که بنی‌اسرائیل راضی نبودند که از این فشار قابل تحمل برگردند به‌زیر فشار تند و سنگین استبداد. ملت ما هرگز در مقابل فشارها تسلیم نمی‌شود و بلکه در مقابل آن‌ها خواهد ایستاد و پیروز هم

می‌شود و مطمئن باشید در سایه‌ی مقاومتی که ملت ما می‌کند در مدت کوتاهی کمتر از دو سال ما می‌توانیم به‌یک اقتصاد مطمئن برسیم و می‌توانیم جامعه خود را به بسیاری از آرمان‌هایی که شعارشان را می‌دادیم برسانیم. ما در حال مقاومت هستیم که پیروزی نصیب ما خواهد بود. من البته برای این‌که بتوانیم مقاومت را هرچه بیشتر کنیم، معتقدم که دولت و مجلس و ملت به‌صورت هماهنگ یک‌سری اقدامات را انجام بدهند که من خلاصه می‌کنم و آن اقدامات را می‌گویم.

اولاً مجلس بایستی کوشش کند که حدود فعالیت بخش‌های دولتی ـ خصوصی و تعاونی را سریعاً معین کند. مشخص کند که فعالیت‌های اقتصادی در این بخش‌ها چگونه و تا چه حدی انجام گیرد. نظام بانکی را باید سریعاً معلوم و معین کند که نظام بانکی ما چگونه است. دولت لازم است که سیستم توزیع عادلانه را هرچه سریع‌تر ادامه دهد و این باشد که مواد موجود خوراکی ما به‌همه‌ی مردم برسد و مردم بایستی کوشش کنند که فرهنگ مصرفی جامعه را از بین برده و آن‌را به‌یک فرهنگ انقلابی تبدیل کنند. نیروهایی که در بخش‌های وابسته اقتصادی مشغول هستند باید به بخش‌های غیروابسته کشیده شوند. ما به‌هیچ‌وجه از مردم نمی‌خواهیم که روزه بگیرند اما می‌خواهیم که در چگونگی مصرف و به‌خصوص در مصرف اشیایی که هرچه بیشتر ما را وابسته به‌خارج می‌کند، قناعت کند. البته این‌ها توصیه‌هایی به‌صورت سرفصل و خلاصه است که بایستی توضیح داده شود. ان‌شاءالله من توضیح این‌را با سیاست خارجی با شما درمیان می‌گذارم.

به‌امید دیدار هرچه نزدیک‌تر.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

کابینه‌ی مهندس موسوی معرفی شد

امروز مجلس جلسه‌ی علنی داشت. جلسه‌ی امروز که ساعت ۸:۳۰ دقیقه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد، به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید.

در نطق‌های پیش از دستور، خانم طالقانی در مورد الحاق یک تبصره به‌لایحه‌ای راجع به اجاره‌ی مسکن صحبت کردند و سپس آقای عبدخدایی نیز طی نطق کوتاهی از مسایل منطقه‌ی خاورمیانه و دسایس آمریکا سخن گفت و نیز سخنران بعدی ابتدا درباره‌ی ماه محرم و سپس اوضاع منطقه و تأثیر انقلاب حسینی ملت ایران بر این اوضاع و نیز مسأله‌ی اصلی جنگ، مطالبی گفت؛ و سپس رئیس مجلس تذکرات نمایندگان را قرائت کرد و مجلس وارد دستور شد.

امروز هم‌چنین نامه‌ی مهندس موسوی، نخست‌وزیر مبنی بر معرفی اعضای کابینه‌ی وی که به‌تأیید رئیس‌جمهور نیز رسیده بود، توسط رئیس مجلس قرائت گردید و اسامی اعضای کابینه مهندس موسوی به‌شرح زیر اعلام شد:

۱ ـ مهندس محمد شهاب گنابادی، وزیر مسکن و شهرسازی

۲ ـ سید علی‌اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش

۳ـ سیدکمال‌الدین نیک‌روش، وزیر کشور
۴ـ دکتر محمدعلی نجفی، وزیر مشاور در امور اجرایی
۵ـ مهندس سید محمد غرضی، وزیر نفت
۶ـ سید محمد اصغری، وزیر دادگستری
۷ـ مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر)، سرپرست وزارت امور خارجه
۸ـ سرهنگ سلیمی، وزیر دفاع
۹ـ مهندس سید حسین موسویان، وزیر مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران
۱۰ـ مهندس سید مصطفی هاشمی خوراسگانی، وزیر صنایع و معادن
۱۱ـ مهندس نژادحسینیان، وزیر راه و ترابری
۱۲ـ دکتر هادی منافی، وزیر بهداری
۱۳ـ عبدالمجید معادیخواه، وزیر ارشاد اسلامی
۱۴ـ دکتر حسن غفوری‌فرد، وزیر نیرو
۱۵ـ مهندس مرتضی نبوی، وزیر پست و تلگراف و تلفن
۱۶ـ دکتر محمدتقی بانکی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه
۱۷ـ احمد توکلی (نماینده‌ی مردم بهشهر)، وزیر کار و امور اجتماعی
۱۸ـ محمد سلامتی، وزیر کشاورزی
۱۹ـ دکتر حسین نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی
۲۰ـ حبیب‌الله عسگراولادی، وزیر بازرگانی
۲۱ـ دکتر محمود روحانی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی[۱]

۱ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

کابینه‌ی دولت مهندس موسوی از مجلس رای اعتماد گرفت.

دیروز، مجلس شورای اسلامی جلسه‌ی علنی داشت. در این‌جلسه که ساعت ۸:۳۰ دقیقه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید، کابینه‌ی دولت مهندس موسوی به‌مجلس معرفی شد.

در جلسه‌ی روز گذشته، ابتدا ناطقین پیش از دستور، سخنانی ایراد کردند و بعد از تذکرات نمایندگان مجلس وارد دستور شد. در جلسه‌ی گذشته، لایحه راجع به‌تعیین تکلیف مالکین شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی که از سوی دولت تقدیم مجلس شده بود، به‌تصویب نمایندگان رسید.

در این‌جلسه، لایحه راجع به‌حمایت از پرسنلی که در راه انجام وظیفه و خنثی‌سازی مواد منفجره جان خود را از دست داده و شهید می‌شوند، تصویب شد. و هم‌چنین لایحه راجع به‌تکمیل و نحوه‌ی استفاده شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام و متوقف، تصویب شد.

جلسه‌ی صبح دیروز ساعت ۱۱ خاتمه یافت و جلسه‌ی بعدی به‌ساعت ۱ بعدازظهر دیروز، موکول گردید که دستور کار آن، بحث درباره‌ی کابینه معرفی‌شده، بود.

تمدید مهلت تخلیه‌ی منازل

اولین سخنران پیش از دستور، خانم اعظم طالقانی نماینده‌ی مردم تهران با استفاده از وقت آقای حاج‌سیدجوادی، مطالب خود را به‌چند بخش تقسیم کرد و گفت:

۱ ـ در مورد مستأجرین: قانونی که در مجلس در مورد مهلت تمدید تخلیه‌ی منازل توسط مستأجرین تصویب نشد، مشکلاتی به‌بار آورده و از آن‌روزی‌که مجلس این‌طور برخورد کرد، مراجعات مردمی که یک یا دو اتاق دارند، زیاد شده است؛ لذا پیشنهاد می‌کنیم تبصره‌ای به‌آن قانون اضافه شود که دادگاه مؤظف است تحقیق کند. چنان‌چه خانواده در عسرت است، مهلت تخلیه‌ی منازل تمدید شود.

۲ ـ در مورد خانواده: خانواده که از سه عنصر مرد و زن و فرزند تشکیل شده، عنصر زن (ام ـ ریشه) که ریشه و اساس خانواده را تشکیل می‌دهد، باید به‌او توجه شود.

مشکلات خانواد یا زن را از دو طریق می‌توان حل کرد:

الف: تصویب قوانینی که تا حدودی بتواند جلوی ظلم و مشکلات ناشی از آن‌را بگیرد.

ب: از طریق آگاهی‌دادن مطالبی از قبیل ازدواج، طلاق، عقد موقت، تعدد زوجات، تربیت فرزند، نفقه و... بر موازین اسلامی و به‌وسیله‌ی رسانه‌های گروهی و نشریات، باید رسالت واقعی خود را در زمینه‌ی حفظ کیان خانواده انجام دهند. در این‌رابطه دادگاه‌های مدنی خاصی در تهران، تقریباً هم‌آهنگ عمل می‌کنند؛ و در بعضی از دادگاه‌ها، داور وجود دارد که بعضاً زن می‌باشند و اگر در سراسر کشور دادگاه‌های خانواده هم‌آهنگ عمل نمایند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. زیرا از شهرها مراجعه می‌کنند و مشکلات زیادی دارند؛ لذا ناهم‌آهنگی دادگاه‌ها، باید برطرف شود.

هم‌چنین، در مورد ولی قهری که صلاحیت ندارد، چه باید کرد؟ و لذا اصل بیست و یک قانون اساسی باید اجرا شود؛ به‌خصوص بند ۳ و ۴ و ۵ این اصل. زنی را که بعد از بیست‌سال می‌خواهند رها کنند، این‌زن چه باید بکند؟ و چه امنیتی از نظر مکان و زندگی خودش دارد؟ و چگونه باید تأمین گردد؟ این‌ها مسائلی است که باید به‌آن توجه شود.

۳ ـ خانم‌هایی که در خارج از خانه کار می‌کنند و فرزند دارند، اگر نیمه‌وقت کار کنند، به‌نفع نسل آینده است.

۴ـ لایحه‌ای در مورد کاخ‌ها به‌مجلس آمده که فقط درباره‌ی وسایل دو کاخ تصمیم‌گیری کرده است، حال آن‌که باید درباره‌ی کاخ‌های دیگر در جزیره کیش، نوشهر و کرج و... درباره‌ی وسایلش تصمیم گرفته شود.

۵ـ ضمن بازدیدی که دو هفته گذشته از اهواز داشته‌ایم، از اردوگاه‌ها بازدید نمودیم که حدود سه هزار نفر زندگی می‌کردند و یک‌سال است که در این‌محل می‌باشند. وضع زندگی آن‌ها با گزارشاتی که بنیاد جنگ‌زدگان می‌دهد رابطه‌ای ندارد و هم‌آهنگ نیست؛ چرا باید وضع آن‌ها طوری باشد که حتی برای آب‌خوردن نیازمند باشند.

۶ـ گمرک فرودگاه باید از افرادی که در گذشته اختلاس کرده و آلوده می‌باشند، پاک شود.

۷ـ لیسانسیه‌های مامایی، درخواست دارند که ادامه تحصیل دهند تا دوره‌ی فوق‌لیسانس بهداشت مادر و کودک را ببینند. از وزیر بهداری و وزیر علوم می‌خواهیم که امکاناتی فراهم نمایند تا آن‌ها بتوانند ادامه تحصیل دهند. ما از این‌جهت نیرو کم داریم و امیدواریم که به‌این ترتیب، این‌کمبود جبران شود.

تذکاری به‌حکام مرتجع منطقه

دومین سخنران پیش از دستور، آقای محمدهادی برومند، نماینده‌ی بروجرد طی سخنانی اظهار داشت:

با تشکر از برادر گرامی، جناب آقای صدر حاج سیدجوادی که دقایقی از وقت خود را به‌این‌جانب دادند، مطالبی را به‌اختصار به‌سمع مجلس محترم می‌رسانم:

نخست، تسلیت و تذکاری است به شاه‌حسین اردنی و حکام مرتجع منطقه، سپس طرح چند پیشنهاد. شاه‌حسین با تمام وابستگی و آستان‌بوسی‌اش، سرانجام مزد و پاداش خویش را مانند شاه معدوم خواهد گرفت. با این‌تفاوت که آمریکا به‌جای ملت اردن، او را از اریکه‌ی سلطنت به‌زباله‌دان تاریخ خواهد افکند و این نکته از سخنان اشغال‌گران قدس، به‌وضوح درک می‌شود؛ زیرا با صراحت می‌گویند: اردن سرزمین فلسطینی‌هاست نه جای دیگر و برای اسرائیل فرق نمی‌کند که شاه‌حسین در رأس کار باشد یا یاسر عرفات.

این‌مطلب اگر مژده نگون‌بختی شاه‌حسین نباشد، لاآقل تهدیدی است برای پذیرش مثلث شوم کمپ دیوید و قدمی فراتر در جهت سقوط و متقابلاً بیم آن می‌رود که ملت قهرمان و سخت‌کوش فلسطین گول این ترفند جدید شیطان بزرگ و فرزند نامشروعش، اسرائیل را خورده و از مبارزه و تعقیب هدف اصلی خویش که رهایی سرزمین مقدس قدس است، بازایستند.

رهبران فلسطینی بدانند که هرنوع مصالحه با اشغال‌گران قدس، خیانتی است به‌اسلام و از این‌رو باید آتش مبارزه را هم‌چنان روشن نگه‌دارند و تسلیم تهدیدات و نیرنگ‌های شیطان بزرگ نشوند، تا ان‌شاءالله با نابودی حکام مزدور منطقه و وحدت مسلمانان کشورهای هم‌جوار، جبهه‌ای واحد و عظیم در مقابل غاصبین سرزمین قدس، گشوده شود و بدانند که ملت مسلمان ایران در خط مقدم چنین جبهه‌ای مبارزه خواهند کرد.

اما چند پیشنهاد:

۱ ـ نظر به‌این‌که مجلس شورای اسلامی در حال حاضر فرصت بررسی مجموعه قوانین گذشته را ندارد، لذا از وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی تقاضا می‌شود با بررسی قوانین و مقررات مربوط به‌خود، آن‌چه را که با ضرورت موجود شرع مقدس اسلام سازگار نمی‌بینند، به کمیسیون‌های مختلف مجلس و یا هیأت دولت گزارش نمایند تا نسبت به‌رفع و اصلاح آن‌ها اقدام قانونی صورت گیرد.

۲ ـ چون لایحه‌ی شوراها، مفصل است و طرح و بررسی آن در مجلس به‌درازا خواهد کشید، از طرفی دخالت‌دادن افراد در کارها و امور جاری ضروری و به‌صلاح مملکت است، لذا پیشنهاد می‌شود که به‌موجب اصل ۸۵ قانون اساسی، تصویب این لایحه برای مدت یکی دو سال به‌کمیسیون واگذار شود.

۳ ـ بیشتر کالاهای وارداتی از گمرکات جنوب و شمال به‌تهران می‌آید، سپس اقدام به‌توزیع آن می‌شود. این امر علاوه بر تأخیر در امر تخلیه بنادر، موجب پرداخت کرایه مضاعف و مالاً گرانی کالا می‌گردد؛ لذا ضرورت دارد که با تقسیم‌بندی و تعیین سهمیه هر استان، کالاها مستقیماً به‌مقصد بارگیری و حمل شود.

۴ ـ ترمیم حقوق بازنشستگان و رفع اختلاف فاحش بین میزان دریافتی آنان با شاغلین،

باید مورد توجه قرار گیرد.

۵ ـ دفاتر هیأت مدیره‌ی اغلب شرکت‌ها و کارخانه‌های کشور در تهران است. به‌منظور اعمال مدیریت صحیح و بیشتر، پیشنهاد می‌شود تمام این دفاتر به‌شهرستان‌ها منتقل شود.

عرق بدن کارگر، همتای خون شهید است!

سومین سخنران پیش از دستور، آقای حسین هراتی، نماینده‌ی سبزوار گفت:

در هنگامه‌ی شکوهمند خون و پیام، تفاله‌های شیطان در مقابل ریگان دمی تکان داده و در برابر کاخ سفید به‌خاک افتادند و برای سومین‌بار با گلوله‌های آمریکایی، کارگری از تبار پابرهنگان را در سبزوار به‌خاک و خون کشیدند. آری! کسانی که دیروز به‌شعار خلق می‌پرداختند، امروز به‌شکار خلق... و عجیب این‌نکته که سنگ کارگران و محرومان را به‌سینه می‌زدند و امروز از پس پرده‌های نفاق، کارگران رنج‌دیده و محروم و انقلابی را نشانه می‌روند. اولین‌بار کارگری مسگر، دومین‌بار کارگری نقاش، و این‌بار کارگری سیم‌کش.

ولی چرا به‌سوی این سینه‌های عرق‌کرده که پیامبر فرمود: «عرق بدن کارگر، همتای خون شهید است!» و چرا این دست‌های پاکِ پینه‌بسته را از تلاش در جامعه، ناجوان‌مردانه قطع می‌کنند. مگر این پیامبر نبود که این دست‌ها را بوسید و ارج نهاد؛ با قدری تأمل به‌آسانی قابل حل است زیرا در نهضت‌های اصیل، تمام پیامبران تاریخ تنها این پابرهنگان و شکم‌گرسنگان و محرومان بوده‌اند که جان برکف و پروانه‌وار، پیرامون پیامبران و رهبران اسلامی انقلابی می‌چرخیدند و آماده‌ی همه‌گونه ایثار و فداکاری بوده‌اند.

آری! منافقان با ترورهای کور و اندیشه‌های تاریک و اندیشه‌های مذبوحانه‌شان می‌خواهند مستضعفان را طرد و مستکبران را بر اریکه‌ی قدرت قرار دهند، ولی اگر آن منافقان و سرمایه‌داران و قداره‌بندان تاریخ موفق شدند فروغ جاودانه اسلام را خاموش کنند، اینان نیز پیروز خواهند شد و بدانید طنین هر گلوله‌ی آمریکایی شما ما را مقاوم، پرتوان و منسجم در مسیر تداوم انقلاب به‌حرکت و خروش درمی‌آورد ولی برای اربابان شما صاعقه‌ای است که بر کاخ سیاه واشنگتن فرود آمده و منطق داس و چکش را به‌زیر می‌کشد و امت ما هر فریادی که برمی‌آورد هر مشتی که گره می‌کند، هر شعله خشمی که در سینه‌اش

می‌جوشد و هر دانه اشکی کـه بـر چـهره‌شان مـی‌غلتد، نـهال مـرگ بـر اسـتکبار جـهانی به‌سرکردگی آمریکا را جوانه می‌زند تا حکومت عدل جهانی به‌رهبری امام مهدی(عج) را ثمر دهد و آمریکای جهانخوار باید بعد از این همه تجربه‌های تلخ و جانگداز باید درک کـرده باشد که اگر روزی به‌خیال خام و شوم خود، همه‌ی ما را قطعه قطعه کنند آخرین نفر ما بـا فریاد (الله‌اکبر و خمینی رهبر)، مجدانه در تدارک جنگ بـا آمـریکا لحظه‌ای درنگ را جـایز نخواهد دانست. به‌امید پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت اسلام.

حرکت اسلامی مردم منطقه

آخرین سخنران پیش از دستور، آقای محمد رشیدیان، نماینده‌ی مردم آبادان طی سخنانی اظهار داشت:

انقلاب خون می‌خواهد؛ اما نه هر خونی، انقلاب خون پاک انسان‌های صادق و رشیدی مثل حسین علیه‌السلام که در دامن مادری مانند فاطمه علیهاالسلام پرورش یافته باشند؛ و ما امروز می‌بینیم که این‌خون، انقلاب ما را جنبه‌ی جهانی داده است. مردم اینک مـتأثر از اسـلام و انـقلاب حسین بن علی قیام کرده‌اند و یک بررسی اجمالی در حرکت مصر و سودان و سـایر نـقاط منطقه نشان می‌دهد که خون حسین علیه‌السلام که انقلاب اسلامی ایران را به‌وجود آورد، چه حرکت عمیقی را در منطقه به‌وجود آورده است. آمریکایی که در دادن اسلحه به کشورهای منطقه این‌همه دقت می‌کرد و خسیس بود و امساک می‌کرد، با حرکت نیرومند اسلامی مردم مصر به‌قدری دستپاچه شد که با عجله بهترین سلاح‌ها و مدرن‌ترین آن‌ها را به‌مصر داد. اگر این حرکت ملی یا قومی بود و یا در چهارچوب خاک مصر و یا متکی به‌خواست‌های یک‌زمان و یک‌قوم و یک‌مکان بود، دشمن این‌قدر دستپاچه نمی‌شد. حسنی مبارک با صراحت می‌گوید: تنها مسأله‌ی ما مبارزه با حرکت اسلامی است و گفت هر گروهی می‌تواند فعالیت کند به‌جز مسلمانان؛ بنابراین، مسلمانان دنیا، ای‌برادران فلسطینی! این‌ها از لااله‌الاالله می‌ترسند؛ این‌ها از الله‌اکبر مـی تـرسند. پـادشاه عـربستان اگـر واقـعاً دست‌پـرورده‌ی آمـریکا نـیست چـرااز شعار الله‌اکبر وحشت می‌کند؟ آمریکا هم از این اسلام وحشت دارد و هم‌چنین همسایگان ما که سال‌های سال شعار حمایت از محرومان و زحمت‌کشان می‌دادند، آن‌ها هم از اسلام وحشت

دارند و لذا الآن نیروهای خود را در مرزهای ما متمرکز کرده‌اند.

ناطق سپس خطاب به‌کسانی که به امید رهبر شدن به‌پاریس رفته‌اند، مطالبی را درباره‌ی فرانسه بیان کرد.

مسأله‌ی اصلی، جنگ است

آقای رشیدیان در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به‌کسانی که دم از حقوق بشر می‌زنند، گفت: شما چطور از کسانی که اتوبوس‌ها را آتش می‌زنند و به‌هیچ چیز رحم نمی‌کنند به‌نام حقوق بشر از این‌ها دفاع می‌کند. وی سپس به‌مسأله جنگ به‌عنوان اصلی‌ترین مسأله تأکید کرد و یادآور شد که ما از رادیو تلویزیون گله داریم، زیرا خوزستان از لحاظ کمّی زیر پوشش قرار ندارد، حال آن‌که امکانات لازم برای زیر پوشش قراردادن، وجود دارد.

ناطق سپس در رابطه با انجمن حجّتیه، اظهار داشت: این انجمن چه نقش سیاسی در قبل از انقلاب داشته است؟ در صورتی‌که در سال ۴۱، این‌ها امضا دادند که وارد سیاست نشوند و امروز که مشکل دشمن اصلی آمریکاست، این‌ها چسبیده‌اند به‌مارکس و انگلس و این به‌این مفهوم نیست که آن ابرقدرت‌هایی را که با انقلاب اسلامی ما مقابله می‌کنند، فراموش کرده باشیم ولی مسأله‌ی ما مسأله‌ی جنگ است و دشمن اصلی ما آمریکاست.

نماینده‌ی مردم آبادان افزود: برادران شورای‌عالی دفاع، امام هروقت در کارهای جنگی نظارت مستقیم کرده‌اند، ما پیروز شده‌ایم و این فرماندهان پیش از هرزمان احتیاج به رهنمودها و دخالت‌های مستقیم امام دارند.

مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی دولت است. دولت باید قوی باشد؛ مخصوصاً وزارت کشور که خودش یک دولت است. هم‌چنین وزارت خارجه در سیاست خارجی نقش مهمی در انقلاب دارد.

آقای رشیدیان، آن‌گاه از عملکرد بنیاد امور جنگ‌زدگان انتقاد کرد و خواستار رسیدگی به‌آن شد. وی هم‌چنین گفت که اکنون شعار مردم، شعار سیاسی است ولی باید به‌مسأله‌ی اقتصادی هم توجه شود و همان‌طور که قانون اساسی به‌مسأله‌ی کشاورزی اهمیت داده است و امام هم تأکید دارند، باید مشکل کشاورزی حل شود و نقطه‌ی ضعف به‌دشمن ندهیم.

تذکرات نمایندگان

پس از پایان سخنان قبل از دستور، رئیس مجلس تذکرات نمایندگان را به‌شرح زیر قرائت کردند.

- آقای سیدحسن موسوی تبریزی، نماینده‌ی هشترود در مورد احداث جایگاه سوخت و کمبودهای آموزشی در منطقه
- آقای جلالی نماینده‌ی نیشابور در مورد اسفالت راه نیشابور و مشهد و تشکر از وزارت نیرو در مورد احداث سد «بار»
- آقای حمیدی در مورد توجه وزارت کشور به خواست ایشان

مذاکرات مجلس

پس از اعلام تذکرات نمایندگان، مجلس وارد دستور شد و لایحه‌ی راجع به‌حمایت از پرسنلی که در راه انجام وظیفه به‌علت شرکت و مباشرت در خنثی‌سازی مواد منفجره جان خود را از دست‌داده و به‌درجه‌ی شهادت نایل می‌گردند، که در جلسه‌ی قبل، کلیات آن تصویب شده بود، در شور دوم مطرح شد. ابتدا مخبر کمیسیون گزارش شور دوم را قرائت کرد و به‌دنبال آن پیشنهادات رسیده مورد بررسی قرارگرفت که هیچ‌کدام مورد تصویب قرار نگرفت. سپس برای لایحه رأی‌گیری شد که به‌این‌شرح به‌تصویب رسید:

لایحه راجع به‌حمایت از پرسنلی که در راه انجام وظیفه به‌علت شرکت و مباشرت در خنثی‌سازی مواد منفجره جان خود را از دست‌داده و به‌درجه‌ی شهادت نائل می‌گردند.

ماده واحده ـ افسران شهربانی جمهوری اسلامی ایران، درجه‌داران، افراد و هم‌ردیفان آنان که در عملیات مربوط به خنثی‌سازی و بلااثر نمودن و از کارافتادن انواع بمب و تله‌های انفجاری و کلاً هر نوع مواد منفجره، محترقه و قابل اشتعال مصدوم و فوت شوند، مشمول شرکت در عملیات رزمی موضوع ماده‌ی ۸۵ قانون استخدام ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان شهید تلقی گردیده و از یک‌روز قبل

از شهادت به‌یک‌درجه بالاتر مفتخر و مستمری وراث مستمری‌بگیر آنان عیناً عبارت خواهد بود از حقوق درجه‌ی اعطایی که از بودجه شهربانی کشور جمهوری اسلامی ایران پرداخت خواهد شد.

تعیین تکلیف شهرک‌های نیمه‌تمام

آن‌گاه لایحه راجع به‌تکمیل و نحوه‌ی استفاده شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام متوقف در شور دوم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آقای موسوی تبریزی در مخالفت با لایحه گفت: اصل لایحه باید ضربتی اجرا شود و خیلی خوب است، اما مخالفت من با تبصره‌ی ۱ است. این لایحه در کمیسیون قضایی مطرح شد که اکثریت اعضای آن می‌گفتند ما نمی‌توانیم تبصره یک را تصویب کنیم و بلکه تبصره باید در آینده به‌صورت یک قانون تنظیم شود. وی سپس پیشنهاد حذف تبصره یک را مطرح کرد.

آقای موحدی ساوجی به‌عنوان مخالف پیشنهاد، طی سخنانی گفت: اگر لایحه به‌همان شکلی که اول از طرف دولت آمده بود می‌ماند، این نگرانی جای داشت اما حالا که دو قید در اصل لایحه گنجانده شده است دیگر نباید نگران این مسأله بود که وزارت مسکن به‌هرصورت که خواست این شهرک‌ها را تکمیل کند و به‌هرکس که خواست بفروشد و پول بدهد. آقای محلاتی در موافقت با حذف تبصره یک گفت که در این‌جا مسایل شرعی به‌صورت مشخص اجرا نشده است. هم‌چنین مسایلی که در تبصره یک هست، به‌صورت آیین‌نامه نمی‌تواند مطرح شود بلکه باید به‌صورت قانون درآید.

مهندس گنابادی، وزیر مسکن و شهرسازی در مورد حذف تبصره یک، طی سخنانی گفت: قیمت‌گذاری از طریق کارشناس خواهد بود و مبلغ به‌طریقی که دولت تعیین می‌کند پرداخت خواهد شد. سپس برای پیشنهاد آقای موسوی تبریزی رأی‌گیری شد که به‌تصویب نرسید. آن‌گاه برای لایحه رأی‌گیری به‌عمل آمد که با ۱۲۵ رأی موافق به‌این‌شرح به‌تصویب رسید:

✗ لایحه راجع به‌تکمیل و نحوه‌ی استفاده شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی

نیمه‌تمام متوقف.

ماده واحده ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام متوقف سراسر کشور را شناسایی و طبق برنامه‌ی تنظیمی از طریق دو نوبت آگهی به‌فاصله‌ی یک‌ماه در روزنامه‌های کثیرالانتشار و نصب در محل مربوطه. مالکین شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام متوقف را در مناطقی که صلاح بداند، دعوت نماید تا آنان برنامه زمان‌بندی‌شده‌ی قابل قبول وزارت مسکن و شهرسازی را جهت تکمیل مجتمع ساختمانی و یا شهرک خود را حداکثر تا یک‌ماه تحویل نمایند. در صورتی‌که مالک یا مالکین (اعم از شخصیت حقیقی یا حقوقی) در مهلت دو ماه مذکور مراجعه نکنند، وزارت مسکن و شهرسازی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری ملک را در وضعیت موجود ارزیابی و سپس نسبت به انتقال و یا تکمیل آن اقدام می‌نماید.

ادارات ثبت اسناد و املاک کشور مؤظف می‌باشند نسبت به انتقال سند مالکیت به دولت و یا به‌نام اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) که از طرف وزارت مسکن و شهرسازی معرفی می‌شوند، اقدام نمایند.

تبصره‌ی ۱ ـ نحوه‌ی پرداخت حقوق مالکین و پرداخت حقوق دولت و اشخاص ثالث اعم از حقیقی و حقوقی و تعیین تکلیف مالکینی که در مهلت مقرر مراجعه می‌نمایند و نحوه‌ی استفاده از مجتمع‌های ساختمانی و شهرک‌ها و سایر موارد لازم، طبق آیین‌نامه‌ی اجرایی خواهد بود که ظرف مدت یک‌ماه به‌وسیله‌ی وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و به‌تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره‌ی ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون، لایحه‌ی قانونی راجع به‌اتمام عملیات ساختمانی شهرک‌ها و مجتمع‌های مسکونی نیمه‌تمام مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۶ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، ملغی اعلام می‌شود.

ارجاع یک لایحه به‌کمیسیون

آن‌گاه اجازه‌ی تفویض اختیار به‌کمیسیون قضایی، جهت بررسی و تصویب لایحه راجع

به‌الحاق یک تبصره، به‌لایحه‌ی قانونی مربوط به‌ضبط اسکناس‌هایی که به‌طور غیرقانونی وارد کشور می‌شوند، مصوب ۱۳۵۹/۲/۱۷ شورای انقلاب طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، برای مدت چهارسال مطرح شد. ابتدا آقای علیزاده، مخبر کمیسیون قضایی، متن لایحه را قرائت و پیرامون آن توضیحاتی ایراد کرد. آقای حمیدی، در مخالفت با ارجاع به‌کمیسیون گفت: طبق آیین‌نامه، مصوبات شورای انقلاب باید در مجلس مطرح شود. ثانیاً این از موارد صریح اعمال ولایت و ضرورت است و این اختیار به‌اکثریت مجلس داده شده و ما نمی‌توانیم‌این اختیار را به‌کمیسیون واگذار کنیم. آقای هاشمی به‌عنوان موافق گفت: تشخیص موضوع، قبل از حکم امام با مجلس بوده است. ارجاع این لایحه مثل بقیه لوایح به‌خاطر تسریع در کار است. سپس رأی‌گیری شد که با ۱۳۲ رأی موافق، به‌کمیسیون، ارجاع شد.

تفسیر بند ب ماده‌ی ۳ قانون بنیاد امور جنگ‌زدگان

آن‌گاه، اسدی‌نیا مخبر کمیسیون امور داخلی، گزارش کمیسیون در خصوص تفسیر بند ب ماده‌ی ۳ قانون بنیاد امور جنگ‌زدگان را که مورد سؤال آقای میرسلیم واقع شده بود را قرائت کرد و توضیح داد که منظور از نظارت در این بند، نظارت بر چگونگی انجام وظایف و کلیه‌ی عملکرد بنیاد و امور مالی است. آقای فؤاد کریمی در مخالفت با این تفسیر کمیسیون طی سخنانی گفت: این سؤال باید توسط وزارت کشور مطرح می‌شد؛ در صورتی که این نامه توسط مهندس میرسلیم ارسال شده است. وی افزود: پاسخ کمیسیون ناقص است؛ یعنی در آن به‌بخشی از سؤال آقای میرسلیم پاسخ داده شده است. در قانون بنیاد جنگ‌زدگان، اختیاراتی به‌شورای‌عالی بنیاد امور جنگ‌زدگان داده شده است که بعضی از آن‌ها مستلزم امر و نهی و بعضی مستلزم آن نیست. این سؤال دو بخش دارد: یکی نحوه‌ی اجرای نظارت؛ دوم این‌که آیا این اجرای نظارت فقط نظارت است یا حق دخالت وجود دارد یا خیر؟ حالا کمسیون فقط به‌بخش اول سؤال پاسخ داده است.

آقای موحدی ساوجی به‌عنوان موافق، طی سخنانی گفت: قبلاً هم این مسأله که نامه امضای وزیر کشور را ندارد، مطرح و روی آن بحث شده بود. ثالثاً، جواب کمیسیون دقیقاً در مورد بند ب ماده‌ی ۳ مورد سؤال است. چون عده‌ای از نمایندگان مناطق جنگی و مخالف

تفسیر، مجلس را متشنج کردند، آقای مجید انصاری پیشنهاد کفایت مذاکره را مطرح کرد که پس از صحبت‌های مخالف و موافق به‌تصویب نرسید. سپس آقای لطیف صفری پیشنهاد مسکوت‌ماندن گزارش را به‌مدت دو هفته عنوان کرد که مورد موافقت اکثریت نمایندگان قرارگرفت و از دستور خارج شد.

نامه‌ی نخست‌وزیر به‌مجلس

در این جلسه، نامه‌ی نخست‌وزیر به‌ریاست مجلس در مورد معرفی اعضای کابینه، قرائت شد. متن نامه به‌این‌شرح است:

مُقَدِّمَة

﴿الله ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من‌الظلمات الی‌النور...﴾

انقلاب اسلامی که به‌رهبری امام امت حضرت آیت‌ا...العظمی خمینی پیروز شد، قبل از هرچیز، انقلاب در جان‌ها بود. به‌لطف خدا، مردمی به‌خدا ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خود را دگرگون ساختند و خدا شرایط اجتماعی و اقتصادی آنان را دگرگون کرد و به‌آنان شرف و عزت و حیثیت انسانی بخشید و استمرار انقلاب اسلامی در گرو تعمیق همین دگرگونی جان‌ها است که از یک‌سو، شرایط محیطی را می‌تواند آن‌چنان تغییر دهد که قلمروی آزاد و مستقل برای مردم کشور ما در جهان پر از زور و ستم امروز پدیدار آید و از سوی دیگر این دگرگونی، پیام انقلاب؛ یعنی پیام اسلام را برای زنده‌ساختن مسلمانان دیگر در سراسر جهان صادر کند؛ همان‌سان که صادر شده است.

با تلقی این‌چنین از انقلاب اسلامی، خط اصلی و هادی برنامه‌های دولت، استمرار و تعمیق انقلاب فرهنگی خواهد بود و انقلاب فرهنگی پشتوانه‌ی هر برنامه دیگر، و رمز حضور همه‌جانبه‌ی مردم در صحنه برای کمک به‌دولت، و شرکت در دولت همین است.

برنامه‌ای که کابینه‌ی شهید رجایی و شهید باهنر بدان می‌اندیشیدند، متأثر از چنین طرز تفکری بود و اینک کابینه جدید هم که ادامه‌ی همان کابینه است، چنین

می‌اندیشد و نگاهی به‌مقدمه‌ی برنامه‌های قبلی، این مسأله را به‌وضوح نشان خواهد داد. ما در برنامه‌ریزی، افزون بر آن‌چه آن دو برادر شهید ارایه دادند، نداریم. گرچه افزایش تجربیات چه بسا می‌توانست بدین برنامه‌ها قسمت‌هایی را بیفزاید و یا احیاناً قسمت‌هایی را حذف کند، ولی این ضرورت آن‌چنان نبود که ما دست به ترکیب این برنامه بزنیم. تنها چیزی که در این مقدمه باید بیفزاییم، آن است که در کابینه‌ی فعلی سعی خواهد شد به‌سمت برنامه‌ریزی به‌معنای علمی آن در امر توسعه پیش برویم.

و طبیعی است که این مهم، مستلزم آن‌است که سازمان برنامه و بودجه بتواند نقشی فعال‌تر از آن‌چه هم‌اکنون دارد، پیدا کند و با جذب نیروهای متخصص و مؤمن به انقلاب و شریف، برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی را هم‌آهنگ کند.

مذاکرات جلسه بعد از ظهر و سخنان نخست‌وزیر

جلسه ساعت ۱۳:٤۵ دقیقه، مجدداً به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و با تلاوت آیاتی از ﷽رسمیت یافت و بحث در مورد هیأت دولت آغاز شد.

ابتدا مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، پشت تریبون قرار گرفت و طی سخنانی ضمن درود به‌رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و روان پاک شهدای راه اسلام و رزمندگانی که با ایثار خون خود در مرزها، به‌مسؤولین این امید را می‌بخشند که جهانی تازه در حال تولد است؛ جهانی که در آن انسان‌ها زیر چتر اسلام و ارزش‌های الهی و اسلامی به‌هویت انسانی خودشان برگشت داشته باشند و استعدادهای خودشان را شکوفا و جوشان بفرمایند و تشکر از نمایندگان محترم که این فرصت را به‌وجود آوردند که این کابینه‌ی جدید هرچه سریع‌تر به‌مرحله‌ی عمل وارد شود و کار خودش را شروع کند.

برای این‌که من در مورد ترکیب کابینه و برنامه‌ها صحبتی داشته باشم، قبل از این لازم می‌دانم خیلی مختصر در مورد وضعیتی که در آن قرار داریم توضیحاتی بدهم و آن نقطه‌نظرهای خودمان را در مورد مسؤولیت‌هایی که به‌عهده‌مان است بیان کنم.

کلاً، به‌اعتقاد من، انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین مشکل خودش را که همان دگرگونی جان‌ها و انسان‌ها و دگرگونی عمیق درونی است، پشت سر گذاشته؛ دگرگونی در اعتقادات، رفتار، اهداف سلوک گفتارها و تصمیم‌گیری‌ها و امثال آن؛ و این بزرگ‌ترین دگرگونی است.

در پیروزی ۲۲ بهمن، ملت ما موفق شد ساخت سیاسی رژیم سابق را درهم بشکند، ولی مدت‌های مدید طول کشید تا این دگرگونی عمیق و واقعی را در درون خودش تأمین بکند و عمق بهش ببخشد. و برای این عمق‌بخشیدن، ما شاهد این بودیم که چه بـلاهایی را از سـر گذراند و چه مبارزات گسترده‌ای را کرد.

و چقدر در این‌راه قربانی دادیم. قربانی‌هایی که ما در این ۴ ماه اخیر داشتیم، من بیشتر ناشی از این سیل عمیق مردم برای دگرگونی اساسی و راندن تمام آثار، عادات و مرض‌هایی که به‌خاطر استمرار رژیم آمریکایی سابق و استعمار غرب بر ملت ما مستولی شـده بـود. جامعه ما الآن بیش از ۲۲ بهمن سال ۵۷، اسلامی است و آگاه است؛ بیش از آن‌موقع دوستان و دشمنان واقعی خودش را می‌شناسد؛ مرز بین حق و باطل الآن روشن‌تر از ۲۲ بهمن است.

پالایش و تزکیه‌ی مردم

و برای همین من فکر می‌کنم برای کار کردن، الآن زمینه‌ی مساعدتری برای هر دولتی که بخواهد روی کار بیاید، وجود دارد. بعد از ۲۲ بهمن، به‌خاطر همان سلطه‌ی فـرهنگی کـه سلطه‌ی سیاسی را در حقیقت پشتیبانی می‌کرد و بدون آن سلطه‌ی فرهنگی، امکان ادامـه‌ی سلطه‌ی سیاسی از طرف آمریکا در کشور ما نبود، این سلطه اثرات عمیقی بر روح و روان و جان ملت ما البته به‌تناسب مختلف در میان قشرهای مختلف گذاشته بود. در طول انقلاب و اوج‌گیری انقلاب، مردم پالایش و تزکیه پیدا کردند. این خون‌هایی که نثار شد، مردم را صیقل و رشد داد، ولی با این‌همه نمی‌توان گفت در ۲۲ بهمن، ما توانسته بـودیم تـمام آن آثـار سلطه‌ی فرهنگی را بتارانیم و از بین ببریم؛ این احتیاج به‌زمان داشت.

وی، سپس در مورد سازماندهی نهادها گفت:

امروز، نهادهای ما از نظر سازماندهی، پیچیده‌تر، آموخته‌تر و قوی‌تر شده‌انـد. از نـظر نیروی کاری و انسجام درونی؛ در عین‌حال اهداف خودشان را فراموش نکردند. سپاه، جهاد و سایر نهادهایی اگر دقت کنیم سرِمویی از آن اهداف اولیه منحرف نشدند و مهم هم هـمین است. در عین حال که سازمان و ارتباط درونی‌شان و پیچیدگی سازمانی‌شان، ارتباط پـیدا کرده و بیشتر الآن کمک می‌کند برای کارآیی. البته این بحثی که الآن می‌کنم به‌نظر می‌آید

ممکن است مسؤولیت دولت را سنگین‌تر کند؛ چرا که به‌مشکلات، یک تصویر کم‌رنگی می‌دهد، در صورتی که چنین نیست، ولی من فکر می‌کنم با این زمینه‌ای که وجود دارد اگر شناخت واقعی وجود داشته باشد و اعتقاد و باور عمیقی به این دگرگونی در هیأت دولت وجود داشته باشد با مشکلات هرچه وسیع‌تر گسترده‌تر و زیادتر می‌تواند مقابله کند؛ چرا که انقلاب ما قدمی به‌پس ننهاده، همیشه در حال پیشرفت و رشد و جلو رفتن بوده علی‌رغم تمام مصیبت‌ها و ضایعات امروز با اتکال به‌خدای بزرگ و وحدت مردم که این وحدت قدرت خودش را در انتخابات اخیر و مقابله با ضدانقلاب که به‌صورت سازمان‌یافته و گسترده‌ای علیه انقلاب دست به‌کار شد، نشان داده و طبیعی است که دولت با این اتکال به‌خدای بزرگ و با این برگشت به‌نیروی عظیم مردم که تجلی قدرت خداوند نیز هست، می‌تواند با مشکلات دست و پنجه نرم کند. در جامعه‌ی ما، امروز مسایل انحرافی کمتر مطرح می‌شود. یک آگاهی عمیق مردمی در مورد مسایل وجود دارد، حتی در مورد اولویت‌ها که این خودش زمینه‌ی خوبی را برای کار می‌سازد؛ یعنی این فقط مسؤولین نیستند که می‌گویند جنگ مسأله‌ای است که در اولویت قرار می‌گیرد و مهم‌ترین مسأله‌ها است که باید حلش کنیم، بلکه مردم هم چنین اعتقادی دارند و این یگانگی باورها در میان مسؤولین و مردم در حقیقت قدرتی به‌مسؤولین می‌دهند که براساس آن قاطع‌تر رفتار و موضع‌گیری و حرکت کنند. یا در مورد اقتصاد و مسایل مربوط به‌امنیت در مورد مسأله‌ی جنگ طبیعی است. ما این‌جا اعلام کنیم دولت مصمم است تا بیرون‌راندن کامل متجاوز از سرزمین خودمان پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ خودش را از رزمندگان اسلام ادامه دهد و تمام برنامه‌های خودش را به‌شکلی تنظیم کند که این جنگ را با پیروزی ان‌شاءالله خاتمه دهد.

جنگ، سرزمینی نیست

برای این‌که این جنگ فقط مسأله‌ی جنگ سرزمینی نیست. مسأله‌ی جنگ اسلام و کفر است و جنبه‌ی عقیدتی و ایدئولوژیک دارد. کسانی‌که نه در داخل که خوشبختانه چنین صدایی نیست، در جهان، صحبت از صلح می‌کنند، باید بدانند ما زمین کسی را اشغال نکردیم، به‌کسی و جایی تجاوز نکردیم، بلکه مورد تجاوز قرار گرفتیم؛ ما تعدی نکردیم،

بلکه مورد تعدی قرار گرفتیم و برای برقراری صلح، بهترین راه مبارزه با زور و ظلم در هر نقطه‌ی جهان است. این سیاست را ما نه تنها در رابطه با مسأله عراق و رژیم صدام، بلکه به‌صورت یک‌اصل در سیاست خارجی خودمان به‌کار خواهیم گرفت. مقابله با زور و ظلم. چون در این زمینه بحث زیادی شده، من زیاد بحث نمی‌کنم.

مشکلات زیاد اقتصادی

مسأله‌ی دوم، مسأله‌ی اقتصاد است. ما مشکلات زیادی داریم که ناشی از جنگ، حصر اقتصادی و وابستگی‌های اقتصادی که در رژیم سابق به‌صورت عمیقی تمام رشته‌های اقتصادی ما به‌خارج بسته شده، ناشی از کارشکنی‌ها و ندانم‌کاری‌هاست. ناشی از تسلط افرادی مثل نزیه‌ها در نقاط کلیدی در اوایل انقلاب هم هست. ما مجبوریم برای حل این مشکلات نه تنها یک برنامه روزمره و کوتاه‌مدت داشته باشیم، بلکه در شرایط موجود دست به یک برنامه‌ریزی‌های مدت‌دار و بلندمدت بزنیم. الآن کارهای متعددی در کشور می‌شود. وزارت کشاورزی و جهاد و نهادهای گوناگون، هرکدام کارهایی را می‌کنند. این‌کارها در مجموع مفید و در جهت سازندگی کشور هستند. بدون این کارها، کشور ما روی پای خودش نمی‌توانست بایستد. ولی الآن به‌نظر می‌آید ضرورت دارد که تمام این فعالیت‌ها در یک نقطه به‌یک رشته واحدی کشیده شود.

تابع یک برنامه کل منسجمی شود برای این‌که مؤثرتر واقع شود و از پراکنده‌کاری‌ها جلوگیری به‌عمل آید. ما مجبور هستیم الآن به‌هرنحو شده برنامه‌هایی در زمینه‌ی پیوند دادن تمام کارهای عمرانی در کشور به‌وجود بیاوریم. در کشور، محورهای توسعه‌ای ترسیم کنیم. براساس مطالعه روی مشکلات خودمان و بافت فرهنگی ما منابعی که در اختیار داریم و نظایر این‌ها. طبیعی است که اگر چنین کاری بخواهیم بکنیم، نقش سازمان برنامه و بودجه، اهمیت غیرعادی پیدا خواهد کرد که من روی این نکته تأکید می‌کنم. ما مجبور هستیم یک مرکز برنامه‌ریزی فعال که در آن اندیشمندان مسلمان و متعهد و متخصص گرد آیند و در مورد مسایل توسعه دقیقاً به‌مطالعه بپردازند و اثرات کارهایی که انجام‌شده، از ابعاد گوناگون بسنجند، چه اثرات درازمدت فرهنگی ـ اقتصادی و اجتماعی براساس اهداف و آرمان‌هایی

که در طول انقلاب به‌وجود آمده، برنامه‌های تازه‌ای را برای کشور پی‌ریزی کنند گاه به‌نظر می‌آید ما به‌طور موضعی بتوانیم مشکلات خودمان را از سر راه برداریم، ولی واقعیت کار این است که مشکلاتی نظیر مسکن و نظیر آن تنها در یک برنامه‌ریزی جامع است که می‌تواند حل شود. مشکل مسکن و نظیر آن تابعی از یک‌کل هستند. پیش از این‌که به ساختن ساختمان‌ها و ساختن مسکن شوند مربوط به راه‌حل‌های اساسی در مسایل اقتصادی و اجتماعی هستند که به‌طور هم‌آهنگ در کشور کار کند. مسأله‌ی زاغه‌نشینی، مهاجرت‌ها و مسایل اقتصادی را حل کند.

برای همین قصد، دولت این خواهد بود که در جهت برنامه‌ریزی درازمدت کار کند در عین‌حال این‌که نباید غفلت کند از ضرورت‌های روزمره و مشکلاتی که اگر به‌آن‌ها پرداخت نشود، می‌تواند هرکدام باعث بحران و ضربه‌زدن به‌انقلاب اسلامی ما شود. اهداف اقتصادی طبیعی است که در جهت استقلال اقتصادی است. برنامه‌ریزی اقتصادی در همه کشورها وجود دارد، در زمینه اقتصادی منتها براساس هنجارها و ارزش‌هایی که در جامعه به‌وجود آمده، اهدافی که برای یک جامعه معمولاً ارایه داده می‌شود و این برنامه‌ها ارزش‌گذاری می‌شود. استقلال اقتصادی جزء مهم‌ترین هدف ما خواهد بود. مسأله‌ی حمایت از مستضعفان خط اصلی این برنامه‌ها خواهد بود که براساس آن این برنامه‌ها شکل خواهد گرفت. برگشت به آن اصولی از قانون اساسی که هنوز ما گامی در جهت اجرای آن‌ها برنداشته‌ایم و در جهت حمایت از حقوق ملت و حمایت مستضعفان است. این چیزی است که ما به آن بپردازیم و عمیقاً به‌آن فکر کنیم.

سیستم اطلاعاتی در کشور

وی در ادامه‌ی سخنان خود به‌مسأله‌ی اطلاعات اشاره کرد و گفت: بیش از همیشه ما احتیاج به‌یک سیستم اطلاعاتی قوی و مطمئن داریم؛ چه در مورد مسایل برون مرزی و چه در درون مرزها. ما الآن در سیاست خارجی تا اندازه‌ی زیادی با چشم بسته و روی حد سیاست عمل می‌کنیم. گرچه سعی‌شده کم کم این حالت از بین برود. اطلاعات ما از مسایلی که در جهان اتفاق می‌افتد خیلی ابتدایی به‌دست ما می‌رسد. این خلاء را درست است

پرکاری یک‌عده افراد متعهد و مؤمن به انقلاب پر می‌کند، اما در درازمدت آن خلاء ناشی از نداشتن یک سیستم اطلاعاتی قوی برون‌مرزی نمی‌تواند آن‌را پر کند و هم‌چنین در داخل کشور خودمان؛ الآن در نخست‌وزیری، سپاه و جاهای مختلف براساس تجربه و نیازهای آن سیستم‌هایی را داریم. راجع به این مسأله تمرکز و تفرق آن؛ ولی به‌هرحال، هم‌آهنگی‌اش باید فکر شود و سریعاً عمل شود. هر روز که ما این مسأله را به‌تأخیر بیندازیم، به‌نظر من با دست خودمان زیان بزرگی را مرتکب شدیم و قابل جبران نیست. در مورد سیاست خارجی، تنها من اشاره به این مسأله می‌کنم که ما مجبور هستیم بیش از آن‌چه در سابق داشتیم در سیاست خارجی پیدا کنیم؛ مخصوصاً با خلایی که در سال‌های اخیر در این زمینه وجود داشته ما با دست خودمان ارتباط خودمان را با جهان بیرون بریدیم اینکه می‌گویم با دست خودمان، به‌این معنا نیست که برادرها یا ما چنین قصدی داشته باشیم؛ منظورم اشاره به اتفاقاتی است که در یکی دو سال اخیر اتفاق افتاده و طبیعتاً با خالی گذاردن پست و وزارت امور خارجه، ما ضربه‌ی شدیدی در این زمینه خوردیم.

تغییرات کم در کابینه

الآن احتیاج داریم با جهان بیرون از مرزها ارتباط وسیع پیدا کنیم. هم برای حفظ انقلاب اسلامی که به این مسأله ارتباط نزدیکی دارد و هم برای رساندن پیام انقلاب اسلامی به‌سراسر جهان.

در این مورد رهنمودهایی در قانون اساسی است که به آن اشاره نمی‌کنم. ما الآن محتاج عمل هستیم. در مورد کابینه‌ی موجود و هیأت دولتی که اسامی آن‌ها پخش شد، در مجلس و طبیعتاً برادران راجع به آن صحبت خواهندکرد از همان لحظه‌ای که مسأله‌ی مسؤولیت جدید مطرح شد من به‌نظرم آمد که کم‌ترین تغییر را در این کابینه خواهد داد. و این تغییرات هرچقدر کم‌تر من فکر می‌کردم به‌نفع انقلاب و جامعه ما است.

علت این مسأله را من به دو سه موضوع برمی‌گردانم. اولاً: عدم تغییر یا کم تغییر دادن، کمک بسیار زیادی در ثبات در داخل ادارات به‌خاطر این‌که در این چند سال سرپرستان و وزرا دایم عوض شدند. خود نظامی که در ادارات بوده، نتوانسته یک استواری پیدا کند.

معمولاً هر وزیری که به‌یک وزارت‌خانه رفته با خودش یک گروهی را برای کار می‌برد. به‌خاطر این‌که سیستم اداری ما بعد از انقلاب طبیعی است که تغییرات زیادی را به‌خودش پذیرفته.

هنوز یک سیستم حافظه‌داری در ادارات وجود ندارد. فرض کنید یک مسؤول به وزارت‌خانه‌ای می‌رود. مدتی کار می‌کند، به مسؤولیت‌های خودش آشنا می‌شود، یک تغییراتی را شروع می‌کند و در عین حال، به‌خاطر این‌که کاملاً به‌کار مسلط نشده، یک مقدار این افراد به‌صورت یک حافظه‌ای کار می‌کنند که به‌محض این‌که از آن‌جا برداشته شوند و با تغییرات بعدی تمام آن تجربیات و تمام آن حافظه منتقل می‌شود و تقریباً کار در آن وزارت‌خانه از صفر شروع می‌شود.

وزارت دفاع

البته دو چهره‌ی جدید در کابینه مطرح است. یکی برادرمان سرهنگ سلیمی است که من با ایشان قبل از این‌که مسأله‌ی دولت جدید مطرح شود، ملاقاتی نداشتم ولی تعریف زیادی از طریق برادرمان ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای داشتم. بعد از این‌که وزیر دفاع مطرح شد؛ طبیعتاً اسم ایشان هم مطرح شد و در فرصت کمی که با ایشان صحبت کردیم. من احساس کردم برای این پست که پست بسیار حساسی است چراکه در سرنوشت ارتش اثرات بسیار عمیقی و هم‌چنین در صنایع نظامی و ارتش کلاً با آن رو در روست اثرات بسیار مهمی خواهد گذاشت. برادرمان بسیار با مسایل آشناست. مهم‌تر از همه دارای برنامه است. براساس دیدی که از انقلاب دارند درباره‌ی مسایل سیاسی دارای طرح و برنامه برای وزارت دفاع است و این مهم‌ترین چیز برای هیأت دولت است و در ضمن ایشان در طول انقلاب با همکاری با برادران متعهدمان در جبهه امتحان خودشان را با لیاقت و قدرت تمام نشان دادند. طبیعی است که فرد بسیار شایسته و نیرومندی برای این پست حساس هستند. البته در مورد ایشان ما اطلاعات بسیار زیادی را از طریق ریاست محترم جمهوری برادرمان آقای خامنه‌ای گرفتیم.

وزارت کار و برادر توکلی

فرد دوم، برادرمان توکلی است که بی‌نیاز از توصیف است و برادران نماینده بیش از من از ایشان شناخت دارند. آن‌چه که باعث شد این اسم مطرح شود، خوب طبیعتاً یک سوابق ذهنی بود که آقای رجایی در اولین کابینه‌ی خود، آقای توکلی را جزء وزرای خود قرار داده بودند.

آقای توکلی جزء کسانی بود که مورد بی‌مهری آقای بنی‌صدر بود. تقوا و سازش‌ناپذیری و دقت در کارها از ایشان چهره‌ی خطرناکی برای لیبرال‌ها ساخته بود و علاوه برآن با توجه به‌صحبت‌هایی که شده بود و سوابق ایشان در بهشهر و فعالیت‌های قبل و بعد از انقلاب ایشان، گفتیم که حضور ایشان در کابینه می‌تواند هیأت دولت را فعال‌تر کند.

ما برنامه را تغییر ندادیم؛ چون اهداف از زمان کابینه‌ی شهید رجایی به‌این‌طرف عوض نشده تنها چیزی که هست ما تنها می‌توانیم روی مسأله‌ی برنامه‌ریزی تکیه بیش‌تری داشته باشیم.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

مهندس موسوی در پاسخ به‌ایرادات مخالفین:

وقتی در اصول وحدت سازش‌ناپذیری وجود دارد، اختلاف‌ها می‌تواند به کابینه قدرت ببخشد.

در جلسه‌ی بعدازظهر روز دوشنبه، دولت مهندس موسوی نخست‌وزیر جدید از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت. در شماره‌ی دیروز به‌علت تراکم خبر و گزارشات مجلس که یکی از پرکارترین روزهای خود را گذراند. موفق به‌چاپ تمام گزارش مجلس نشدیم. در شماره‌ی امروز از آغاز سخنان موافقین و مخالفین کابینه دولت موسوی که به‌مجلس معرفی شده بودند، گزارشی را جهت ملاحظه‌ی شما می‌آوریم:

سخنان مخالفین و موافقین کابینه

مخالفین و موافقین، به‌نوبت سخنانی ایراد کردند.

◄ اولین مخالف، آقای موحدی ساوجی طی سخنانی گفت: برادر موسوی اصل عدم تغییر و ابقای همه وزرایی که قبلاً تصدی وزارت را داشته‌اند، اشاره کردند؛ و حتی گفتند: در صورتی که بتوانیم وزیر بهتری را جایگزین کنیم، باز از این عمل خودداری می‌کنیم. به‌نظر

من این اصل برخلاف شیوه‌ی علما و عقلا در طول تاریخ بوده. انتخاب اعلم و اصلح را همه قبول دارند؛ بنابراین من به‌اصل ابقای وزرا اعتراض دارم. وی در مورد عده‌ای از وزرا گفت: دلیل مخالفت من با این برادران از جهت علمی و تجربی و مدیریت است و برای بعضی از این وزارت‌خانه‌ها افراد قوی‌تر با جهات مثبت بیشتر وجود دارد. یکی از اشکالات من به‌وزیر صنایع، مهندس سید مصطفی هاشمی است. ما در زمینه‌ی صنعتی مشکلات زیادی داریم. وی با اشاره به‌مشکل صنعتی حوزه‌ی انتخابیه خود ساوه گفت: نظیر این مشکلات بسیار است. باید وزرای ما فکر کنند که از روی رودخانه‌ای رد شدیم و پلِ پشت ما خراب شده و راه بازگشت نداریم و نباید چشممان به‌کارشناسان خارجی باشد. سازمان صنایع ملی و وزارت صنایع، هرکدام یک‌چیزی می‌گویند؛ از این‌جهت من نسبت به توانایی مهندس هاشمی و مهندس موسویانی در حل این مسایل تردید دارم. مخالف سپس به‌مسأله‌ی وزارت فرهنگ و آموزش عالی اشاره کرد. آقای موحدی ساوجی در مورد وزارت کشور گفت: من در مورد وزارت کشور هم اشکال دارم. در مورد این برادر، اطلاع دارم که در زمان شهرداری چندان موفق نبودند، اما شانس ایشان هم‌زمانی مسؤولیت این برادر با حاکمیت جریان لیبرالیسم بود و فرصتی برای بررسی کار ایشان نشد. وی در پایان از نخست‌وزیر سؤال کرد: آیا در میان این کابینه‌ی ۳۶ میلیونی یک فرد برای وزارت امور خارجه نبود که خود، آن‌را به‌عهده گرفتی؟

☜ سخنران بعدی، مصطفی تبریزی بود که در موافقت با کابینه صحبت کرد. وی طی سخنانی گفت: دلیل تأیید من، انطباق خط نخست‌وزیر با اصول انقلاب است. وی در رابطه با مسایل اقتصادی گفت: ما دو برنامه لازم خواهیم داشت: یکی بُعد خارجی است؛ یعنی سعی کنیم خودمان را از وابستگی و خصوصاً خرید کالاهای غیرضروری آزاد کنیم و در داخل فئودال‌ها، سرمایه‌دارها و آن‌ها که غاصبانه خود را بر گُرده‌ی مردم حاکم کردند، را خلع ید کنیم. برادر موسوی در مقدمه‌ی سخنان خود و هم‌چنین در نماز جمعه این خطوط را ارایه کرده‌اند. مسأله‌ی دیگر این است که برادر موسوی به‌جریان راست میدان نخواهد داد. وی سپس با اشاره به‌مشکلات موجود گفت: نباید این‌طور قضاوت کرد که در عمل، ناکامی‌ها

به‌دلیل ناتوانی شخص وزیر مسؤول بوده است. مصطفی تبریزی بااشاره به‌ایرادات مخالف گفت: علت عدم معرفی وزیر جدید به‌امور خارجه، نیاز به‌بررسی و شناخت هرچه بیشتر است.

احمد ناطق نوری، مخالف ـ مخالفت من با کل کابینه نیست و با برادر متعهد موسوی هم نیست؛ بلکه به‌بعضی از برادران کابینه اعتراض دارم.

یکی از مسایل که از نزدیک با آن آشنایی دارم، وزارت بهداری است و در مخالفت با برادران‌مان منافی نیست؛ بلکه با عملکرد وزارت بهداری می‌باشد. وی در مورد دفترچه‌های بیمه درمانی و دریافت خدمات پزشکی و دارویی گفت: مردم محروم جامعه از این دفترچه و یا حداقل حقوقشان به‌عنوان حق بیمه از آن استفاده می‌کنند. کدام‌یک از شما با این دفترچه به‌پزشک مراجعه کردید و جواب قاطع و درست به‌شما داده‌اند.

در رابطه با تصویب‌نامه‌ی تربیت تکنسین‌های دندانپزشکی و در رابطه با تشکیل مجتمع پزشکی که به‌تصویب نمایندگان رسید، هیچ اقدامی نشده است.

وی، سپس در ادامه‌ی سخنان خود از برخورد وزارت بهداری با انجمن‌های اسلامی وزارت بهداری انتقاد شدید کرد و درباره‌ی یکی از مشاوران وزارت بهداری که مشاور شهرام پهلوی بود، سخن گفت و ادامه داد که مدارک بسیاری از عملکرد غلط وزارت بهداری موجود است. هیچ نقطه‌قوتی در این وزیر اصلاً وجود ندارد، و به‌اختلاف بینش انجمن‌های اسلامی و کسانی که در وزارت بهداری حاکمند، اشاره کرد. انتقادات دیگر به‌سایر وزرا، مسایل مسکن در رابطه با وزارت آقای گنابادی بسیار حاد است و وی مطرح کرد که ایشان هیچ‌نوع امیدی به‌مردم مستضعف تا به‌حال نداده‌اند. در رابطه با وزارت کشاورزی، وی از مسایل روستاهای حوزه‌ی انتخابیه خود و طرح این وزارت‌خانه در مورد برنج‌کاری انتقاد کرد و اظهار داشت که این طرح هیچ امیدی برای کشاورزان ندارد.

مجید انصاری، موافق ـ وی مخالفت دیگران را که در قبل آمد، با کابینه ابتدا به‌طور خلاصه مطرح کرد. در رابطه با وزرای صنایع و معادن و انتقاداتی که قبلاً شده بود، وی گفت که

این انتقاد زود است؛ چون دو ماه از تعیین وزیر می‌گذرد و مطالبی را راجع به‌مسایل این وزارت‌خانه در ابعاد مختلف عنوان کرد.

در رابطه با وزارت کشاورزی ایشان نارسایی طرح برنج را در رابطه با وزیر کشاورزی ندانست و آن‌را ناشی از عملکرد بازار و سرمایه‌داران عنوان داشت و در ادامه سخنان خود به کم‌شدن یک‌میلیون واردات برنج اشاره کرد.

در مورد وزیر بهداری به‌عملکرد ایشان در رابطه با جنگ و زحماتی که مسؤولین این وزارت‌خانه کشیده‌اند، اشاره کرد. وی در ادامه نیز مشکلات کمبود پزشک و کمبود دارو را مطرح کرد.

در مورد وزیر کار، آقای احمد توکلی نیز گفت: وی در دولت شهید رجایی قرار بود وزیر شوند که با مخالف بنی‌صدر مواجه شد؛ و من با توانایی که وی دارد آن‌را مناسب این وزارت می‌دانم.

و در پایان آقای انصاری به‌تعویض وزرا و لطماتی که این تعویض‌های بعد از انقلاب داشته، اشاره کرد؛ و ادامه داد: تنها پارامتر و خصیصه یک وزیر را باید مکتبی‌بودن بدانیم، چون ما مبارزه‌مان خط با خط است؛ یعنی خط خدا، حزب‌الله و روح‌الله با خطوط شیاطین که از آمریکا و شوروی کانال زده‌اند.

☜ الویری، مخالف ـ اولین مخالفت خود را با احمد توکلی، وزیر کار اعلام کرد و گفت: نظر من در مورد ایشان این‌است که ایراد بزرگ، حجم کار وزارت‌خانه و وضعیت کسالت وی می‌باشد. در مورد دکتر حسن غفوری، نقص مدیریت و عملکرد ایشان در استان خراسان می‌باشد که قدرت و مدیریت اجرایی ندارد.

در مورد آقای نیک‌روش، نقض مدیریت و بحث مکتبی‌بودن یا نبودن و نیز عملکرد وی در شهرداری تهران، قابل بیان است.

در مورد سرپرستی وزارت خارجه آقای موسوی نیز، به‌خاطر حجم کار ایشان در نخست‌وزیری مناسب نیستند و پذیرش دو شغل پرحجم از جانب ایشان را کار درستی نمی‌دانم.

آقای الویری گفت: در مورد وزارت بازرگانی عسگراولادی، مخالفت با شخص ایشان نیست. وی و کسانی که با ایشان هستند به‌یک بازرگانی آزاد معتقدند و این یک اشکال بزرگی دارد. سیاست ایشان در تجارت آهن، نشان‌دهنده‌ی این امر می‌باشد. به‌دلیل محدودیت ارزی، چاره‌ای نیست که تجارت کالاها باید با محدودیتی از جانب دولت کنترل شود و این احتیاج به‌توان زیادی دارد که با این بینش، وی مناسب این سمت نیستند.

البته، در این مرحله‌ی بحرانی، وزارت ایشان را مناسب نمی‌دانم و اما اگر دو سه سال دیگر وی معرفی شود، من با وزارت بازرگانی ایشان موافق می‌بودم. و نیز در انتصاب‌هایی که در این وزارت‌خانه صورت گرفته که چهره‌هایی دیده می‌شوند که تخصص لازم را در کار خود ندارند، با این‌که افراد پاکی هستند. وی در پایان به‌موارد اشکلاتی که در عملکرد وزارت بازرگانی بود، اشاره کرد.

زرهانی ـ موافق: وی در ابتدا گفت: مخالفت را نه یک‌سری فحش، و موافقت را هم نه یک‌سری تجلیل می‌دانم. وی در ادامه گفت: کابینه‌ی مهندس موسوی همان‌طور که در نطق نماز جمعه اشاره کرد، همان عدم وابستگی می‌باشد. بازار، هنوز در دست کسانی است که با تروریسم اقتصادی مشغول مکیدن خون این مردم زحمتکش هستند.

وی، در سخنان خود خواستار رفع نقاط ضعف طرح‌های بسیج اقتصادی شد و نیز اقدامات دولت، در زمینه‌ی ایجاد مراکز خدمات عشایری را تصدیق نمود. وی در سخنان خود اظهار امیدواری کرد که دولت جدید با رفع نقاط ضعف و نواقض کابینه‌های گذشته، دنباله‌ی طرح‌های انقلابی آن دولت‌ها را محکم بگیرند. وی در پایان اعلام کرد که موافقت ایشان مشروط می‌باشد.

دکتر خلیلی ـ مخالف: وی نیز اولین مخالفت خود را با وزیر بهداری عنوان کرد و عملکرد این وزارت‌خانه را مورد انتقاد قرار داد و گفت: مصوبات کمیسیون بهداری مجلس را وزارت بهداری ترتیب اثر نداده است.

در مورد وزارت اقتصاد و دارایی، وی نیز انتقاداتی داشت و وزارت کار را با توجه

به‌کسالت آقای توکلی مناسب وی ندانست.

هاشمی رفسنجانی، موافق: وی نیز سعی کرد جواب مخالفین کابینه را بدهد و آن‌را بیشتر ناشی از مشکلات عمومی جامعه دانست، نه نقاط ضعف وزرا.

وی موافقت خود را با اشاره به‌تقوی و مکتبی‌بودن تک‌تک وزرا ادامه داد، و مخالفت با وزیر بهداری را بی‌انصافی دانست و گفت: با کمبود پزشک که مسأله‌ی عظیم ما در مرحله‌ی جنگ می‌باشد، باید از زحمات وزارت بهداری و آقای منافی در رابطه با رسیدگی به‌مجروحین جنگی تجلیل کرد.

وی در مورد انجمن‌های اسلامی وزارت بهداری و بیمارستان‌ها گفت: با این‌که احترام زیادی به‌آن‌ها می‌گذاریم، شاید همان عملکرد این انجمن‌ها، کمبود پزشک را به‌وجود آورده است. مراعات‌هایی باید در این امر که کمبود پزشک می‌باشد، باید بشود که شاید انجمن‌های اسلامی، آگاه به‌آن نیستند و وزیر بهداری بهتر می‌داند. در مورد برادرمان، آقای نیک‌روش وقتی که وی تنها یک‌ماه است در این پست جای گرفته‌اند، نباید انتظار بیش از این داشت؛ باید به‌وی فرصت لازم داده شود.

در مورد وزارت بازرگانی آقای عسگراولادی، من مخالف حرف‌های آقای الویری هستم؛ چون وی علت رکود در طرح برنج را عملکرد وزارت عسگراولادی اعلام کرد که این درست نبوده و این طرح مربوط به‌ایشان نیست. وزارت بازرگانی با اطلاعاتی که از بازار و این امور دارد و مواردی را یادآوری می‌کند که می‌تواند از نواقص طرح باشد و این ربطی به‌وزارت بازرگانی ندارد.

در مورد وزارت کشاورزی، باید گفت ایشان خدمات بسیاری کردند؛ در امور مربوط به کشاورزی بسیار موفق بوده‌اند و ما باید درست با این خدمتگزاران برخورد کنیم.

در مورد آقای توکلی، من جوهری که در وی می‌بینم در کسی ندیده‌ام و وی توانایی بسیاری برای وزارت کار دارند. آقای هاشمی در سخنان خود از توکلی با خط فکری و بینشی که دارند حمایت بسیاری کرد.

آقای هاشمی هم‌چنین تأیید کرد سرپرست خارجه، موقتاً به‌عهده‌ی موسوی باشد و علت آن‌را نبودن دو سال وزیر فعال در آن ذکر نمود در صورتی‌که مهندس موسوی توانسته‌اند

تازه بنای جدیدی را در وزارت پی‌ریزی کنند.

زواره‌ای ـ مخالف: وی نیز در ابتدای سخنان خود گفت: مخالفت من با کل کابینه نیست. و گفت: بزرگ‌ترین خطر برای انقلاب این‌است که با ضعف‌های خود، مردم را از انقلاب مأیوس کنیم. وی در ادامه‌ی سخنان خود از نطق آقای موسوی و بیان این مطلب که فرد ضعیف را هم اگر تغییر بدهیم، لطمه‌اش بیشتر است، انتقاد کرد و گفت: باید به‌دیگران هم امکان و وقت بدهیم. وی مخالفت بعدی خود را وزیر کشاورزی اعلام کرد و گفت: تغییرات بنیادی در وزارت کشاورزی صورت نگرفته است.

وی، سپس با وزارت آقای هاشمی مخالفت کرد و نیز آقای نیک‌روش را در سمت وزارت کشور نامناسب قلمداد کرد، و او را در امور سیاسی وزارت کشور ناموفق دانستند. در مورد وزارت مسکن وی مسایل معاملات مسکن را بازگو و وی را ناتوان در حل مشکلات دانست. وی در پایان، ضمن توصیه به‌مهندس موسوی، اظهار داشت: مسایل اقتصادی را باید با شهامت حل کرد و نه تنها حرف زد.

حائری‌زاده ـ موافق: در پاسخ سخنان مخالفین از دکتر منافی، وزیر بهداری به‌خاطر تحمل تمام مشکلات، که آن وزارت‌خانه به‌آن دچار بوده و زحمات بسیاری کشیده، قدردانی کرد.

وی در پاسخ به‌مخالفین وزیر کشور گفت: به‌هم‌ریختگی وزارت کشور، به‌خاطر سستی افراد قبلی بود و آقای مهدوی‌کنی به‌خاطر نزدیک بودن به مسایل این وزارت‌خانه، ایشان را مناسب تشخیص دادند. وی نیز وزیر مسکن را توانا به‌حل مشکلات دانست.

سخنان موسوی در پاسخ به‌ایرادات

پس از پایان سخنان نمایندگان موافق و مخالف، مهندس موسوی ضمن سخنان مشروحی به‌سخنان نمایندگان مخالف پاسخ داد.

وی ضمن ذکر خاطره‌ای از شهید رجایی گفت: روحیه‌ای که در کابینه وجود دارد، روحیه‌ی خوش‌بینی و توکل است و با وجود آن‌که ما برای پاره‌ای از مسایل سند نداریم، اما

ایمان داریم که قضیه به‌نفع انقلاب پیش می‌رود. من از تمام برادران؛ چه آن‌هایی‌که انتقاد کردند و چه آن‌هایی که دفاع نمودند، متشکرم.

مهندس موسوی در ادامه‌ی سخنانش گفت: این مملکت پس از این‌که زنجیرها از دست وپای ما باز شده، جوشان است. ما بعد از انقلاب به‌تعداد انگشتانمان، فرد نمی‌شناختیم. این معجزه‌ی انقلاب است که بعد از سه سال ما در زمینه‌ی مدیریت، کمبودی در نیروهای متعهد نداریم. ما قبل از این‌که روی افراد تکیه کنیم، باید روی ترکیب کابینه دست بگذاریم که آیا این کابینه قوی است یا نه. این کابینه در شرایطی انتخاب شد که نسبت به کابینه‌ی شهید رجایی ارتقا پیدا کرده است. ممکن است در کابینه در روش‌ها و موضع‌گیری‌های مختلفی دیده شود، اما وقتی در اصول وحدت، سازش‌ناپذیری وجود دارد، آن اختلاف‌ها می‌تواند به کابینه قدرت بخشد. اگر در جمعی اعتقاد به‌اصول وجود داشته باشد، چهره‌های قوی و مستقل می‌توانند یک جمع قوی را تشکیل دهند و این جزء حسن‌های کابینه است.

نخست‌وزیر، ضمن دفاع از آقای هاشمی گفت: وزارت صنایع علاوه بر کارخانجاتی که تحت پوشش دارد، سازمان گسترش و نوسازی کشور، سازمان صنایع کوچک، سازمان صنایعی دستی زیر نظرش فعالیت می‌کند و کنترل و تنظیم فعالیت آن‌ها در دو ماه، مقدور نیست. پیدا کردن کادر قوی که صنایع ما را به‌راه اندازد، کار ساده‌ای نیست. برادرمان هاشمی در دو ماه، دگرگونی‌های زیادی در کارها به‌وجود آورده است و تعداد افرادی که ایشان جابه‌جا کرده است، خیلی بالاست؛ مخصوصاً با مشکلاتی که در زمینه‌ی صنایع به‌چشم می‌خورد. در مورد برادر موسویانی توضیحی نمی‌دهم زیرا برادر انصاری توضیح دادند. شما توقع نداشته باشید که در ظرف دو ماه، یک کارخانه ذوب‌آهن به‌کشور اضافه کنند و برادرمان نجفی، جزء فعال‌ترین افراد کابینه هستند. کار کردن در وزارت علوم به‌خاطر مسایل جهاد دانشگاهی و ستاد انقلاب فرهنگی، بسیار حساس است. ایشان توانسته‌اند با موفقیت در این وزارت‌خانه کار کنند و در مورد برادرمان نیک‌روش، پیش‌داوری شده است.

وی، سپس در رابطه با اسنادی که در مورد نیک‌روش منتشر شده، توضیحاتی داد و در مورد آقای سلامتی گفت: این وزارت کشاورزی به‌تنهایی دریایی است. سه وزارت‌خانه درهم ادغام شده است؛ چهارده پانزده معاون دارد؛ این‌که بگوییم تنها برکت وجودی امام،

باعث افزایش گندم شده است، مسأله‌ای را حل نمی‌کند و این بی‌انصافی است.

وی سپس به‌چند نمونه از کارهای وزارت کشاورزی اشاره کرد و گفت: اگر برادرمان توانایی نداشت، کارها به‌این خوبی پیش نمی‌رفت. وی در مورد دکتر منافی گفت: ایشان مشاوری ندارند که با شهرام پهلوی کار کرده باشد؛ ما همچنان که در زمینه‌ی صنایع وابسته بودیم در مورد پزشکی هم وابستگی فراوانی داشتیم و ایشان با وجود همه‌ی مشکلات، وظیفه‌ی خود را خوب انجام داده‌اند.

توضیحات در مورد وزارت دفاع

وی در مورد سرهنگ سلیمی گفت: سؤال می‌شود که ایشان عضو انجمن حجتیه هستند؛ سرهنگ سلیمی در پاسخ این سؤال به‌من گفتند: در هیچ‌یک از جلسات درس این انجمن شرکت ندارم و گه‌گاه با دوستان انجمنی، به‌حکم ارتباط عاطفی ملاقات می‌کنم.

موسوی آن‌گاه به‌مشورت‌هایی که در مورد انتخاب ایشان با آقای خامنه‌ای انجام داده بود، اشاره کرد و گفت: سرهنگ سلیمی جزء افسرانی هستند که برای کابینه می‌توانند به‌صورت فردی مطمئن و مفید فعالیت نمایند؛ پیدا کردن چنین فردی برای ما مشکل است.

مهندس موسوی، ضمن دفاع از وزیر مسکن در مورد مشکل مسکن گفت: وقتی مسأله‌ی مهاجرت از روستاها به‌شهرها و تمرکز در شهرها و مسأله‌ی صنایع حل شد، حل مسأله‌ی مسکن هم امکان‌پذیر می‌شود و هر وقت تمرکز در بعضی مناطق پر جمعیت از میان رفت و به‌سیستم صحیح اقتصادی دست یافتیم، مسأله‌ی مسکن هم حل خواهد شد. برادر گنابادی با لوایحی که به‌مجلس تقدیم کرده، نشان می‌دهد که در این زمینه برنامه‌هایی دارد.

وی، سپس در مورد وزارت بازرگانی و تغییر معاونین این وزارت‌خانه توضیحاتی داد و گفت: در سه سالی که من برادرمان عسگراولادی را می‌شناسم، روحیه‌ای که برخلاف تصمیم جمع عمل کنند، در ایشان ندیده‌ام. نخست‌وزیر در مورد وزارت امور خارجه گفت: این‌که من خواسته‌ام برای مدت کوتاهی شخصاً مسؤولیت این پست را به‌عهده داشته باشم این نیست که فردی برای این‌کار نداشته باشیم. در وزارت خارجه بعد از سه ماه افرادی شروع به‌کار کرده اند و تازه دارند جا می‌افتند و خطوطی در نظر گرفته شده است. عملاً آمدن برادر

دیگری هرچقدر قوی به‌وزارت خارجه، می‌تواند این نهال تازه رسته را از هم بپاشد. برای رشد این نهال، ما به سه چهار ماه وقت احتیاج داریم و کار یکی دو هفته هم نیست و ما ان‌شاءالله بعد از عید می‌توانیم وزیر خارجه انتخاب کنیم.

وی در پایان در مورد توکلی، تشکر از خدمات میرمحمد صادقی گفت: من فکر می‌کنم با شناختی که از برادرمان توکلی دارم، اگر ایشان نقصی را در خود می‌دیدند که نمی‌توانند این کار را انجام دهند، آن‌را نمی‌پذیرفتند.

اخذ رأی تمایل

پس از سخنان مهندس موسوی، رئیس مجلس در مورد نحوه‌ی رأی‌گیری به کل کابینه یا به تک تک اعضای کابینه نظرخواهی کرد و قرار شد که نمایندگان مردم، به‌هریک از وزرا معرفی شده، رأی خود را بدهند و پس از اخذ رأی، نتایج رأی‌گیری را آقای هاشمی قرائت کرد. و با رأی تمایل نمایندگان به کابینه‌ی دولت مهندس موسوی برای آن‌ها آرزوی موفقیت کرد.

وی در پایان گفت: امیدواریم که این هم‌آهنگی مجلس و رئیس‌جمهور و کابینه که همگی زیر فرمان و رهبری امام حرکت می‌کنیم برای این کشور و برای این انقلاب و مستضعفان جهان مبارک باشد و خداوند به همه‌ی ما توفیق خدمت و ادای وظیفه را عطا فرمایند.

جلسه‌ی علنی بعد از ظهر روز دوشنبه ساعت ۸:٤٠ دقیقه خاتمه یافت و جلسه‌ی علنی آینده، به‌روز سه‌شنبه موکول گردید.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

اولین گفت‌وگو با مهندس موسوی
پس از اخذ رأی تمایل مجلس
نخست وزیر: کابینه قبلی با تغییرات اندک به‌کار خود ادامه خواهد داد.

میرحسین موسوی پس از گرفتن رأی تمایل از مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نخست‌وزیر جمهوری اسلامی در گفت‌وگویی ضمن تأکید بر لزوم همکاری همه‌جانبه مردم با دولت، در مورد ترکیب کابینه جدید گفت: کابینه قبلی با تغییرات اندک و ضروری به‌کار خود ادامه خواهد داد.

وی در مورد مسؤولیت خود به‌عنوان نخست‌وزیر گفت: مسؤولیت جدید بسیار سنگین و جدی است و دولت بدون پشتیبانی و مشارکت همه‌جانبه ملت عزیز ایران نمی‌تواند موفق باشد این‌بار سنگین را به‌دوش بکشد، چرا که این مسؤولیت از عهده‌ی یک هیأت ۲۲ نفری و یا حتی ساخت اجرایی مملکت خارج است.

مهندس موسوی ضمن اشاره به‌سخنان شهید رجایی در مورد کابینه ۳۶ میلیونی گفت: واقعیت امر این‌است که هیچ دولتی به‌تنهایی و بدون حضور همه‌جانبه مردم در صحنه‌های

سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و رفع نیازهای ملت گام بردارد، به‌همین‌دلیل روحیه حاکم براین کابینه نیز همانند کابینه قبلی بازگشت به‌سوی توده های میلیونی مردم است.

وی در مورد تغییرات کابینه گفت: اعضای کابینه باید با پیشنهاد نخست‌وزیر و تأیید ریاست‌جمهوری به مجلس معرفی شوند. موسوی افزود: به‌نظر من با توجه به‌این که شهید رجایی و شهید باهنر در کابینه قبلی سعی کرده بودند تا با درنظر گرفتن جوانب مختلف، ترکیبی مناسب و قوی به‌وجود آورند، این کابینه با تغییرات بسیار اندک و ضروری می‌تواند به‌کار خود ادامه دهد.

مهندس موسوی در پاسخ به‌این‌سؤال که با توجه به‌حساس‌بودن وزارت امور خارجه، چه‌کسی به‌عنوان وزیر امور خارجه انتخاب خواهد شد، گفت: نظر خود را پس از گفت‌وگو با رئیس‌جمهوری اعلام خواهم کرد، ولی مسأله اساسی این است که فعالیت و تحرک وزارت امور خارجه باید ادامه و گسترش یابد و برنامه آینده ما نیز در جهت تداوم این خط خواهد بود.

وی در مورد نظارت خود بر وزارت خارجه گفت: در یک‌دولت فعال و پرتحرک، مسایل سیاست خارجی و سیاست داخلی در ارتباط تنگاتنگی و جدانشدنی با یکدیگر قرار دارند و طبیعی است که هیأت دولت و خود من نظارت خاصی بر وزارت امور خارجه خواهیم داشت.

مهندس موسوی در پایان درمورد شدت‌یافتن حملات هوایی عراق به‌مناطق مسکونی گفت: این‌حملات که تنها تلفات انسانی و زیان‌های اقتصادی در پی دارند، به‌هیچ‌وجه جنبه استراتژیک نداشته و ناشی از زبونی دشمن ماست. وی افزود: بمباران مناطق مسکونی تنها زمانی صورت می‌گیرد که دشمن از به‌دست‌آوردن پیروزی‌های گسترده و نظامی عاجز و مأیوس شده باشد، ولی مسلماً این بمباران‌ها اراده‌ی مردم ما را برای ادامه‌ی جنگ تا پیروزی و بیرون‌راندن دشمن از خاک قوی‌تر می‌کند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، آبان‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی

۱۹ آبان‌ماه ۱۳۶۰

س ـ اوضاع کنونی جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج ـ ابتکار عمل در تمام جبهه‌ها، دست نیروهای ایران است. عراق جز با پرتاب موشک به مناطق مسکونی و یا نفوذ هواپیماهایش با هدایت آواکس‌های آمریکا، در هیچ‌یک از مواضع، حرکت جدی ندارد.

حرکت‌های اخیر صدام با تلفات زیاد و مخارج سنگینی که تقبل می‌کند، فقط برای حفظ روحیه‌ی شکست‌خورده‌ی نظامیانش، از یک جنبه‌ی تبلیغی برخوردار است.

عراق برای جبران شکست‌های فاحشی که متحمل شده و در آینده نیز منتظر ضربه‌های کاری‌تر هم هست، اقدام به کارهای نمایشی کرده است. همه می‌دانیم که سرنوشت جنگ با بمباران مناطق مسکونی تعیین نمی‌شود. سرنوشت جنگ، فقط در میدان جنگ تعیین می‌شود؛ مثل پیروزی اخیر که ما در شمال آبادان داشتیم. پرتاب موشک به‌مناطق غیرنظامی و کشتن مردم بی‌دفاع، تنها نشان‌دهنده‌ی ضعف عملی دشمن است.

این‌کارها اگر صدبار هم تکرار شود؛ مانند عملکرد یک‌زلزله است. مگر زلزله

می‌تواند سرنوشت جنگ را رقم بزند؟ لذا بمباران مناطق مسکونی، چیزی نیست که بتواند تعیین‌کننده باشد.

س ـ در جلسه‌ی امروز چه مسایلی مطرح شد؟

ج ـ طبق معمول، گزارشی از وضع جبهه‌های جنگ، توسط رئیس ستاد مشترک بیان شد. هم‌چنین برنامه‌های آینده برای حرکت‌های جدی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

حاج سیداحمد خمینی، برای در جریان قرار گرفتن مسایل جنگ و تهیه‌ی گزارش به‌خدمت حضرت امام، در جلسه حضور داشتند.

س ـ اوضاع کلی جبهه‌ها در روزهای اخیر چگونه بوده است؟

ج ـ در این دو سه هفته‌ی اخیر، تا اندازه‌ای رکود داشته‌ایم. امیدواریم دوره‌ی رکود به‌پایان رسیده باشد و فعال‌تر از گذشته در میدان جنگ عمل بکنیم. خوشبختانه تا به‌حال ابتکار عمل در دست ما بوده؛ در آینده نیز چنین خواهد بود.

عراق جز با هدایت همپالگی‌های خود، آن‌هم برای کوبیدن مناطق مسکونی، کار دیگری از پیش نخواهد برد. حمله‌های زیاد عراق به‌مردم غیرنظامی شهرها، حاکی از ضعف و زبونی او در جبهه‌هاست.(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

گفت‌وگوی اختصاصی اطلاعات، با
دادستان کل کشور درباره‌ی
اختلافات مالک و مستأجر، وضع زندانیان سیاسی، پلیس قضایی، علت انحلال دادگاه زمان جنگ و...

سرویس قضایی اطلاعات: بعدازظهر روز سه‌شنبه، آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور جمهوری اسلامی ایران، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به‌پرسش‌های وی در زمینه‌های مختلف از جمله اختلافات مالک و مستأجر، وضع زندانیان سیاسی، پلیس قضایی، علت انحلال دادگاه زمان جنگ و غیره پاسخ گفت. اینک متن کامل این مصاحبه اختصاصی از نظرتان می‌گذرد.

مالک و مستأجر

دادستان کل جمهوری اسلامی در مورد رفتار بعضی از مالکین و صاحب‌خانه‌ها نسبت به‌مستأجرین و هم‌چنین صدور حکم تخلیه از سوی مراجع قضایی گفت:

چند ماه قبل، لایحه‌ی دوفوریتی به‌مجلس رفت و از مجلس تقاضا شد که اجازه داده

شود احکام تخلیه لاآقل برای مدت ۶ ماه به‌تأخیر بیفتد. ولی این لایحه در مجلس به‌تصویب نرسید، بنابراین قوه‌ی قضاییه چون مجری قانون است از نظر قانونی مجاز نیست در جایی که مجلس شورای اسلامی مطلبی را تجویز نکرده، خلاف قانون کاری را انجام دهد؛ یکی از امتیازاتی که دادگستری دارد و ما برای آن امتیاز، احترام قائل هستیم این‌است که دادگستری برای قانون احترام قائل است و معمولاً قضات ما قانونی هستند و دلشان می‌خواهد طبق قانون عمل کنند. یکی از قضات محترم دادگستری این مطلب را به‌من گفت و از من تقاضایی کرد که دیدم تقاضای به‌جا و به‌موردی است، ایشان گفت: دادگستری عادت کرده طبق قانون عمل کند و شما این امتیاز بزرگ دادگستری را از قضات نگیرید. اگرچه بعضی از جاهایش طاغوتی است و خلاف شرع و وجدان و رفاه و آسایش مستضعفین است، اما در عین حال شما از قضات نخواهید که برخلاف قانون عمل کنند، به‌خاطر این‌که در آینده‌ی نزدیکی قانون عوض می‌شود و اگر این عادت را از قضات دادگستری گرفتید، چه بسا بعد که قانون شما قانون اسلامی است این‌ها خلاف انجام دهند و از مقررات و قانون سرپیچی کنند، بنابراین ما به قضات هرگز نمی‌توانیم بگوییم که برخلاف قانون، عملی را انجام دهند اما در عین حال این سفارش را به‌قضات کرده‌ایم که قضات محترم باید در موردی که نسبت به تخلیه مسکن شکایتی می‌شود مراعات حال مستضعفین را بکنند و طوری نباشد که مالک متمکن و بی‌نیاز از مسکن، بخواهد از موقعیت فعلی جمهوری اسلامی سوءاستفاده بکند و از قانون به‌نفع خودش و به‌ضرر مستضعفین بهره ببرد، این سفارش را ما به‌آن‌ها کرده‌ایم و گفته‌ایم تا جایی که ممکن است مراعات کنید و مالکین را راضی کنید و کاری کنید که خدای ناکرده، مردم مستضعف با یک مشکلات و گرفتاری‌های زیاد مواجه نشوند. بیش از این سفارش، ما نمی‌توانیم کاری بکنیم و اگر در این زمینه کاری قاطعانه و قانونی بخواهد انجام بگیرد باید از طرف مجلس شورای اسلامی این قانون تصویب شود.

رفع مشکل

آیت‌الله ربانی املشی در مورد اعمال ولایت از سوی رهبر به‌مجلس در خصوص رفع این مشکل گفت: اعمال ولایت شامل این‌جا هم می‌شود؛ یعنی اگر مجلس شورای اسلامی تشخیص داد، چنان‌چه یک مشت مردم مستأجر که معمولاً از طبقه‌ی مستضعف کشور هستند، اما در برابر، مالکین منازل افراد ثروتمند و متمکن هستند، اگر روزی مجلس با اختیاری که مقام ولایت فقیه به‌او داده، تشخیص داد که برای یک‌مدت محدودی از تخلیه منازل روی ضرورت‌هایی که بر جامعه ما حاکم هست، جلوگیری کند، می‌تواند این قانون را تصویب کند و این عمل را انجام دهد.

دانشکده‌ی حقوق

آیت‌الله ربانی املشی در رابطه با دانشکده‌ی حقوق و این‌که آیا این دانشکده زیر نظر شورای‌عالی قضایی قرار خواهد گرفت یا نه، گفت: دانشکده‌ی حقوق مثل سابق زیر نظر آموزش عالی است؛ منتها دادگستری طبق قانونی که قبلاً به‌تصویب رسیده، می‌تواند دانشکده‌ای برای تأمین کادر قضایی و پلیس قضایی و کادر اداری خودش تأسیس کند. این قانون مدت‌ها قبل تصویب شده بود ولی متأسفانه تا به‌حال انجام نگرفته بود؛ الآن آن‌چه را که ما داریم انجام می‌دهیم عبارت است از این قسمت؛ یعنی یک دانشکده‌ای برای تأمین کادر قضایی و این هیچ ارتباطی به دانشکده حقوق ندارد. دانشکده‌ی حقوق برای خودش باقی است و زیر نظر آموزش عالی است و ارتباطی به دادگستری و شورای‌عالی قضایی ندارد. این قسمت مثل مؤسسات عالی است که بعضی از ارگان‌ها دارند؛ مثلاً وزارت پست و تلگراف برای خودش یک مدرسه عالی دارد که کادر فنی خودش را تأمین می‌کند؛ یا مثلاً هواپیمایی خودش یک آموزش‌عالی دارد که کادر مورد نیاز خودش را در آن آموزشگاه تأمین می‌کند؛ این به دانشکده‌ای که زیر نظر آموزش‌عالی است ارتباطی ندارد.

نحوه‌ی ملاقات زندانیان

دادستان کل، در مورد نحوه‌ی ملاقات زندانیان سیاسی که سؤال دیگر خبرنگار ما بود، گفت: آن‌چه راکه من اطلاع دارم و می‌توانم تضمین کنم که این مسأله انجام خواهد گرفت، این‌است که، محلی که در زندان اوین برای ملاقات زندانی بود، خیلی محدود و ناقص بود، دادستان انقلاب تهران درصدد برآمد که آن‌جا را توسعه بدهد و آن نواقص را هم برطرف کند، به‌طوری‌که ما بتوانیم به‌طور آبرومندانه و صحیح برای زندانی‌ها ملاقات داشته باشیم. باید توجه به این مسأله داشته باشید که زندانیان اوین معمولاً زندانیان سیاسی هستند. زندانیان سیاسی در ملاقات‌ها باید یک شرایطی را مراعات کنند. اگر آن شرایط مراعات نشود چه بسا مسائلی را از خارج به‌داخل منتقل می‌کنند یا از داخل زندان به‌خارج منتقل می‌کنند؛ روابطی برقرار می‌کنند؛ چه بسا آن توطئه‌ها و خیانت‌هایی راکه قبل با آن سروکار داشتند، ادامه دهند. در زندان، خواهی نخواهی باید زمینه این توطئه‌ها و خیانت‌ها از بین برود؛ بنابراین باید مواظب ملاقات‌ها و نحوه‌ی ملاقات هم باشیم که در ملاقات‌ها آن نتایجی راکه آن‌ها در بیرون می‌توانستند داشته باشند نبرند، توطئه نکنند، خیانت نشود و از خارج، مسایل مضره به‌داخل زندان منتقل نشود. البته اخبار و خبرها را از تلویزیون و رادیو می‌توانند ببینند و بشنوند و منظور، مسایل مضره است.

به‌هرحال، آن‌طوری نباشد که از خارج یک هسته مرکزی، توطئه‌ای را هم شروع کند و توطئه را به‌داخل زندان منتقل کند. و داخل زندان و خارج زندان با هم، هم‌آهنگی داشته باشند؛ مفاسدی را به‌وجود بیاورند، والّا محدودیت دیگری در ملاقات آن‌ها نبود. و قرار براین شد که این جهات را تأمین کنند، هم محل ملاقات را توسعه دهند و هم نواقص را برطرف بکنند. برادر انقلابی‌مان، آقای لاجوردی از مدت‌ها قبل مشغول این‌کار بودند و داشتند به‌این مسأله صورت عملی می‌دادند، کارگران فراوانی گرفتند تا بتوانند هرچه زودتر این‌جاها را بسازند تا زندانی‌ها بتوانند ملاقات داشته باشند، اما الآن به‌کجا رسیده، من دقیقاً نمی‌توانم نسبت به‌این مطلب اظهارنظر کنم، ولی در آینده‌ی نزدیکی من به زندان اوین می‌روم و ان‌شاءالله مسایل

زندان اوین را از نزدیک بررسی می‌کنم، بعد می‌توانم بهتر به‌این مسایل جواب بدهم. به‌آن‌ها تذکر می‌دهم تا جایی که امکان دارد، تضییقات بی‌جا و بی‌مورد نباشد. سفارش می‌کنم تا جایی که امکان دارد نسبت به زندانی‌ها مراعات شود و خدای ناکرده، بی‌جهت نسبت به‌کسی تضییقاتی نشود، اما این مطلب را تذکر می‌دهم که عامل اصلی این تضییقات خود این گروهک‌ها هستند، خدا شاهد است که یک موی ما راضی نیست که کوچکترین ناراحتی برای یکی از این جوان‌های عزیزی که همه فرزندان و برادران ما هستند، به‌وجود بیاید.

وقتی ما می‌بینیم یک دفعه این‌ها از همه اطراف سرازیر می‌شوند، آدم می‌کشند، بچه می‌کشند، پیرمرد می‌کشند، ماشین آتش می‌زنند، ساختمان آتش می‌زنند، خواهی نخواهی ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم، ناگزیریم که این‌ها را دستگیر کنیم.

دادستان کل کشور اضافه کرد: موج دستگیری در یک مدتی خیلی بالا رفته بود. وقتی موج دستگیری بالا رفت و زندانی زیاد شد، خواهی نخواهی آن‌طور که باید و شاید نمی‌شود به‌همه خصوصیات زندگی این‌ها، ملاقات این‌ها و لباس این‌ها برسند. این یک‌دوره‌ی بحرانی است؛ یک مدتی که بگذرد، یقین بدانید که این دوره‌ی بحرانی ان‌شاءالله تمام می‌شود، و همه‌ی کارها روی روال عادی انجام خواهد گرفت و یقین بدانید ما برای زندانیان سیاسی اگر رفاه بیشتری قائل نشویم، یقیناً برای آن‌ها از دیگران رفاه کمتری در نظر نخواهیم گرفت. اگر شما ملاحظه کرده باشید، در برنامه‌ای که تلویزیون پخش کرد، مشخص بود که افرادی ندامت و بازگشت پیدا کرده‌اند و این مسأله نشان می‌دهد که نسبت به این‌ها خوش‌رفتاری بوده و خلافی انجام نگرفته؛ وگرنه بعید می‌دانم جوانانی که از احساسات خیلی سرشار برخوردار هستند این‌جوری بازگشت کرده باشند. علی‌القاعده برای خاطر این‌است که نسبت به این‌ها خوش‌رفتاری شده، در مصاحبه‌ها هم می‌گویند که ما در بیرون از زندان سیاسی، فکر می‌کردیم سپاه پاسداران دژخیمی هستند، دیوی هستند اما این‌ها برادرهای ما هستند، نسبت به‌ما محبت دارند. البته یکی از این‌ها مسأله را خوب بیان کرده بود، بعضی‌ها می‌گویند بدرفتاری می‌شود و بعضی‌ها می‌گویند خوش‌رفتاری می‌شود، ایشان که

دختر خانمی بود، گفت: بیشتر مربوط به‌برخورد خود زندانیان است، این‌را بدانید به‌یقین مسأله از این قرار است که اگر یک زندانی در زندان حسن نیت به‌خرج دهد و با زندانی‌ها، با سپاه، با دادیاران خوش‌رفتاری کند و سماجت به‌خرج ندهد و بدرفتاری نداشته باشد به آن اعمال و رفتار ناشایستی که در خارج داشته، ادامه ندهد. یک حالت ندامتی از خود نشان دهد، یقین بدانید که در زندان نسبت با آن‌ها خوش‌رفتاری می‌شود و من شخصاً بدانم اگر خدای نکرده نسبت به‌یک فردی که آن فرد، انسانیت به‌خرج داده، خلافی انجام گیرد خودم مسأله را تعقیب خواهم کرد و حتی اگر کسی مرتکب این عمل شده باشد، هرکس که باشد من او را تعقیب قانونی می‌کنم.

رسیدگی سریع

در خصوص افزایش بازجوها و حاکم شرع به‌خاطر سریع رسیدگی‌کردن به‌وضع این زندانیان سیاسی، دادستان کل جمهوری اسلامی گفت: به‌حمدالله! کارها دارد انجام می‌گیرد. گروهی را آورده‌ایم، البته باید به این مسأله توجه کرد. کسانی را که دعوت به‌کار می‌کنیم، همان‌روز اول نمی‌توانند مشغول شوند، باید مدتی دوره ببینند و این افراد هم‌اکنون مشغول کارآموزی هستند و در آینده‌ی نزدیکی این‌ها مشغول کار خواهند شد. ما قبول داریم که احتمالاً عده‌ای بی‌گناه در زندان هستند و ما هم همیشه رنج این مطلب را داریم و وجداناً ناراحت هستیم، اما چکار کنیم، وقتی بیشتر از این برایمان مقدور نباشد، چکار کنیم؟ البته اگر بدانیم انحرافات و خلافکاری‌هایی وجود داشته باشند، یقین بدانید تعقیب خواهیم کرد؛ مخصوصاً در این اواخر تصمیم شورای عالی قضایی این است که نسبت به‌این مسایل رسیدگی بکنیم، تعقیب بکنیم و هیچ‌گونه ملاحظه‌ای هم به‌خرج نخواهیم داد. خود شاهد هستید که همین دیروز یا امروز بود که روزنامه‌ها نوشته‌اند ما دادگاه زمان جنگ را به‌خاطر خلاف‌هایی که شده بود، منحل کردیم.

آزادی زندانیان

آیت‌الله ربانی املشی در پاسخ به‌این سؤال که چرا به‌بعضی از زندانیان زندان اوین، دستور آزادی داده شده، ولی مدت‌ها است که آن‌ها همچنان در زندان به‌سر می‌برند، گفت: این‌ها را من دقیقاً نمی‌دانم. اگر موردی باشد به‌من گفته شود من سؤال می‌کنم، تحقیق می‌کنم. احتمالاً شاید بعد از این‌که به پرونده چنین افرادی رسیدگی می‌شود عدله‌ای و شواهد و اتهامات دیگری نسبت به این شخص داده می‌شود، که البته دادسرا ممکن است این‌ها را برای تحقیق مجدد در مورد مسایل جدیدی که به‌وجود آمده، نگهداری کند وگرنه اگر شخصی تبرئه شد و هیچ مسأله‌ای برایش وجود نداشته باشد، گمان نکنم دادسرای انقلاب دردسر بی‌جا داشته باشد و فردی را بی‌جهت نگه‌دارد در عین‌حال اگر موردی هست می‌توانید روی آن انگشت بگذارید، ما تحقیق می‌کنیم و چنان‌چه واقعاً عمل خلافی انجام گرفته، یقین بدانید رسیدگی خواهد شد.

پلیس قضایی

راجع به شروع کار پلیس قضایی، دادستان کل گفت: پلیس قضایی کار خود را شروع کرده است و اولین کار اجرایی که انجام داد، تعطیل دادگاه زمان جنگ بود که برای این‌کار از پلیس قضایی استفاده کردیم و ما به‌پلیس قضایی خیلی اعتماد و اطمینان داریم، آن‌ها افرادشان خیلی حساب‌شده انتخاب شده‌اند.

علت انحلال

در مورد علت انحلال دادگاه زمان جنگ که سؤال دیگر بود، حجت‌الاسلام ربانی املشی گفت: انحلال دادگاه زمان جنگ به‌خاطر این بود که به‌ما گزارش می‌شد در آن‌جا خیلی از کارهای خلاف قانون و شرع انجام می‌شود، ما از بازرسی کل کشور خواستیم که به‌طور فوق‌العاده به‌این‌کار رسیدگی کند، مسؤولین رفتند رسیدگی کردند و برای ما مسلم شد که بله! در آن‌جا کارهای خلاف انجام می‌گرفته و افراد

غیرمسؤول دخالت‌هایی می‌کردند، آن‌هایی که تا حدودی مسؤولیت داشتند از حدود مسؤولیت خودشان تجاوز می‌کردند؛ ظاهراً دادگاه زمان جنگ بود اما می‌دیدیم مثلاً در امور موادمخدر دخالت می‌کرده، در کارهای ضد انقلاب دخالت می‌کرده، در اعمال مربوط به‌دادگاه مبارزه با منکرات دخالت می‌کرده و ان‌شاءالله بعد از این‌که اطلاعات بهتر و عمیق‌تر و دقیق‌تری در این رابطه پیدا کردیم به‌اطلاع مردم خواهیم رساند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پیام مهمی به‌ملت ایران:
حل مشکلات بستگی به‌همت ما دارد و اگر دولت و ملت عمل نکنند، مشکلات حل نخواهد شد

سرویس سیاسی ـ حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، دیروز پیام مهمی خطاب به‌ملت شهیدپرور ایران فرستادند. متن پیام رئیس‌جمهور به‌شرح زیر است:

تقدیر از ملت

با سلام و درود بی‌پایان، بر سرور شهیدان حضرت اباعبدالله حسین و یاران باوفا و فداکار او که حماسه‌ی جاودانه‌ی فداکاری را در تاریخ بشریت به‌یادگار گذاشتند، و با سلام بر شما هم‌میهنان عزیز و برادران و خواهران گرامی که به‌دنباله‌روی از سرور شهیدان و باالگو قراردادن شخصیت و منش و زندگی او توانستید بار دیگر حماسه‌ی اسلامی و فداکاری را در تاریخ تجدید کنید؛ به‌ویژه سلام بر رزمندگان عزیزی که همه‌ی موجودی خود را در میدان شرف و افتخار و تعهد اسلامی کف دست گرفته و

آماده‌ی بذل و نثار آن هستند و بالاخره سلام بر سلسله جریان شهادت و کاروان سالار شهیدان در زمان ما، حضرت امام خمینی، رهبر بزرگوار و عزیز!

همان‌طوری‌که در گفتار قبل وعده کرده‌ام و به‌مقتضای این‌که آن گفتار ناقص و نیمه‌تمام ماند، این‌گفتار را با شما هم‌میهنان عزیز در این ساعت برقرار کردیم تا همان‌طوری‌که ما بسیاری از گفته‌ها و خواسته‌ها و شعارهای شما را می‌شنویم و می‌خوانیم و کوشش می‌کنیم که خودمان را با آن‌ها هم‌جهت و همراه قرار دهیم، ما نیز مسائلی را که به‌مقتضای مسؤولیت و به‌مقتضای هم‌آهنگی میان دولت و ملت لازم است در اختیار شما هم‌میهنان عزیز قرار دهیم بگذاریم. من کوشش می‌کنم مطالبم را تا آن‌جایی که ممکن است خلاصه کنم و در دو زمینه‌ی داخلی و خارجی دولت تقسیم می‌کنم و سخن می‌گویم.

عمده‌ترین مسایل داخلی کشور

رئیس‌جمهور گفت: عمده‌ترین مسایل داخلی، مسأله‌ی اقتصادی کشور، امنیت و جنگ می‌باشد و البته مسایل مهمی که مهم‌تر از این سه مسأله باشد و یا حتی از این سه مسأله برتر باشد، داریم. قبلاً این نکته را بگویم که دشمن جهانی ما، سعی می‌کند که مردم ایران را نسبت به‌مسایل داخلی کشور دچار نگرانی و تشویش کند؛ یعنی به‌وسیله‌ی عوامل خودشان در شبکه‌ی خبری عظیم جهانی، چه غربی و چه شرقی و چه بخش‌های خبری مربوط به‌منطقه این‌است که نسبت به‌مسایل داخلی دچار دغدغه کند و این‌طور وانمود کند که ما از لحاظ داخلی در وضع بدی هستیم و بدین‌وسیله امید را که پشتوانه‌ی کار و حرکت است از مردم بگیرد و این‌را که شما می‌بینید هرکدام از این رادیوهای خارجی درباره‌ی ایران حرف می‌زند، چه نام و نشان‌دار مانند آمریکا ـ اسرائیل و کلن و چه رادیوهای بی‌نشان مانند رادیو آزاد و غیره حرف می‌زنند.

تبلیغات دشمن در جهت بد جلوه‌دادن اوضاع کشور

هرکدام از این رادیوها نسبت به اوضاع ایران، آن‌چنان حرف می‌زنند که چند روزی دیگر باقی‌نمانده تا نظام جمهوری اسلامی ایران واژگون شود و اوضاع داخلی ایران

بد است و مقصود آنان این است که امید مردم را از آینده سلب کنند. اعتماد مردم را از دولت بگیرند و دولت را دست تنها بگذارند و طبیعی است که دولت بدون کمک ملت کار مهمی نمی‌تواند انجام دهد. من قبلاً در پاسخ به‌همه‌ی این رسانه‌های گروهی دشمن و خائن به‌همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز اطمینان بدهم که اوضاع داخلی ما علی‌رغم وجود صدها مشکل، آن‌جور که آن‌ها می‌گویند بد نیست. وی گفت: ما مشکلات بسیار داریم و این گناه است اگر کسی به‌مردم نگوید که ما مشکلات داریم، اما مشکلات داشتن به‌معنی غیرقابل علاج‌بودن بیماری نیست. مشکل مانند یک بیماری است. یک طبیب حاذق و دانا می‌تواند این بیماری را برطرف کند. صبر و زمان لازم است. ما مشکل داریم؛ هم در زمینه‌ی اقتصادی و هم امنیت و جنگ؛ مانند آوارگان عزیز جنگی چه آوارگان ایرانی و چه عراقی و خانه‌های ویران و واحدهای تولیدی از کارافتاده، پالایشگاه‌های متوقف‌مانده و غیره.

مشکلات را حل خواهیم کرد

رئیس‌جمهور گفت: ما این مشکلات را حل خواهیم کرد. ما یک مشکلی را حل کردیم که از همه مشکلات مهم‌تر بوده و آن مشکل وجود رژیم شاهنشاهی و یا مشکل سلطه‌ی آمریکا در ایران بوده. ما مبارزه کردیم و همه‌ی نیروهای مردمی با هم اتحاد کرده‌اند و از خودگذشتگی نشان دادیم و ما توانستیم با آن پایداری و فداکاری، بزرگ‌ترین مشکلات یک ملت و یک جامعه را که سلطه‌ی بیگانگان و سلطه‌ی ابرقدرت‌های خبیث و ناپاک و خیانتکار داخلی است، برطرف کنیم مشکلات امروز ما به‌مراتب کوچک‌تر از آن مشکل رژیم شاهنشاهی است؛ پس مشکل داریم و قابل حل است. حل مشکلات ما این‌است: همان‌طور که مبارزات ما در زمان رژیم فاسد با راستی و صدق و هم‌آهنگی و با کمک از خدا عمل کردیم و امروز باید با همه‌ی این‌ها عمل کنیم و امروز تا زمانی که ملت ما اعتماد به‌خدا و رهبری دارد و تا زمانی که از نیازهای کوچک خود می‌گذرد، تمام این مشکلات قابل حل است نه فقط ما این مشکلات را حل خواهیم کرد، بلکه به‌فضل الهی و پشتوانه‌ی عظمت نیروهای مردمی، خواهیم توانست ملت را یک ملت نمونه قرار دهیم. اگر تا امروز انقلاب ما و فداکاری ما توانسته ملت‌های مسلمان جهان را حرکت دهد، دیری نخواهد گذشت که

به‌کوری چشم دشمنان، آبادی این کشور و رشد صنعت وکشاورزی و رفاه عمومی و دانشش، ملت‌های دور و نزدیک مسلمان و حتی غیرمسلمان را به‌طرف انقلاب ما سوق خواهد داد؛ بنابراین دشمن‌ها در سطح جهانی از آمریکاکه دشمن بزرگ ماست و تا عراق که دشمن حقیر و بدبخت ماست و بقیه دیگران که رادیو و آنتنی در اختیار دارند، سعی می‌کنند وانمود کنند که اوضاع کشور ما وخیم است و در حال پاشیدن است و به‌خود دلخوشی می‌دادند که روزهای آخر است. وی گفت: چنین تصوری غلط است و آن‌ها نخواهند توانست مردم را دلسرد و بی‌اعتماد کنند و ما مشکلات را با اتکال به‌خدا و زیر سایه‌ی رهبری عظیم و عزیزی که داریم، حل خواهیم کرد. هیچ مشکلی نیست که برای یک ملت مؤمن قابل حل نخواهد بود، البته اگر دولت و ملت عمل نکند، نه تنها مشکلات حل نخواهد شد بلکه کوچک‌تر از این‌ها هم حل نخواهد شد و بستگی به‌همت ما دارد. دولت در خدمت مردم است و مردم هم نشان دادند که در کنار دولت هستند، پس چه دلیلی دارد که بر مشکلات فائق نیاییم.

مسأله‌ی اقتصاد و جنگ

رئیس‌جمهور گفت: در هرکدام از قسمت‌ها؛ یعنی اقتصاد و جنگ و غیره، مسؤولان باید مستقیماً با مردم صحبت کنند و من به برادران مسؤول گفتم: تکرار می‌کنم که مسؤولان با مردم صحبت کنند، چه مسؤولان وزارت‌خانه‌ها و چه مسؤولان نهادهای انقلاب و مؤسسات وابسته به‌دولت. در زمینه‌ی اقتصاد باید گفت که اقتصاد ما دو عیب دارد. این دو عیب هم میراث حکومت ننگین گذشته است که یکی مسأله‌ی نفت است که باید صادر کنیم و درآمدهای ارزی ما به‌صورت وحشتناکی مربوط به‌فروش نفت است و به‌آن صورت صادرات قابل ذکر دیگری نداریم؛ و عیب دوم این‌است که در مورد نیازمندی‌های کشور، خودکفا نیستیم و تا زمانی که به‌این خودکفایی برسیم، مقداری طول می‌کشد. ما توانسته‌ایم تا حدودی خود را به تولیدات خودکفایی نزدیک کنیم؛ مانند تولیدات گندم، برنج و امثالهم. مواد اولیه‌ی کارخانجات ما از خارج باید وارد شود. مقداری از مواد غذایی و محصولات داخلی و صنعت ما مربوط به‌خارج است و مبتکرین و جوان‌های دارای فکر ما، مشغول کارهایی هستند و ما را می‌برند به‌سوی آینده‌ی خوب، و ما در این‌صورت با این شرایط مقداری

احتیاج به‌خارج داریم و این وضع اقتصاد ماست که دشمن از همین دریچه وارد می‌شود، چه از طریق مسأله‌ی نفت و در فشارگذاشتن ما، از نظر فروش و فشارهای دیگر، در ورود نفت، دشمن سعی می‌کند نفت ما را در بازار بی‌مشتری کند و در منطقه فشار بیاورد به‌بعضی از دولت‌ها که با او هم‌دست هستند تا تولید نفت را بالا ببرند و قیمت را پایین نگه‌دارند.

فروش نفت

و در داخل هم زمانی که دولت مرحوم رجایی، شهید عزیزمان اعلام کرد، برای بودجه‌ی سال ۶۰ تولید را به ۲/۵ میلیون بشکه خواهد رساند، یک عده‌ای که بعد وابستگی آن‌ها برای همه‌ی مردم آشکار شد فریاد برآوردند که شما چرا نفت را می‌فروشید؟ آن‌ها نفت را از ۶/۵ میلیون بشکه به ۱/۵ میلیون نرسانده بودند. آن‌ها کنار از گود بودند. اما حالا که می‌دیدند دولت برای ادامه‌ی کشور و برای سازندگی آن احتیاج به‌درآمد دارد و این درآمد با فروش نفت به این میزان که نسبت به روزهای قدیم بسیار کم است با صحنه‌سازی در مجلس و نوشته‌های خود، جنجال راه انداختند که دولت تصمیم دارد فروش نفت را به ۲/۵ میلیون بشکه برساند. این جزیی از توطئه‌ی جهانی بوده از طرفی شرکت‌های بزرگ خارجی را وادار می‌کردند که از ما نفت نخرند و از این‌طرف از داخل توطئه می‌کردند.

توطئه‌های دشمن

رئیس‌جمهور گفت: این‌ها همه توطئه بود و دشمن با تدبیر این را تعقیب می‌کرد و ما امروز از این جهت در مضیقه نیستیم. به‌حمدالله! تولید نفت ما بسیار خوب است و نیز خواهد شد. از لحاظ مشتری در مضیقه نیستیم. آن‌ها حیله‌گری کردند و توطئه چیدند تا نفت ما را از دور خارج کنند، اما خدای متعال به‌وسیله‌ی بندگان شایسته‌اش، در مقابل حیله و مکر آن‌ها تدبیر و نقشه چید و نقشه‌ی خدایی همواره بر نقشه‌ی شیطانی غلبه دارد. امروز الحمدالله از نظر فروش نفت و ارزی در مضیقه نیستیم. آن‌چیزی که آن‌ها می‌خواهند باشد و تبلیغ می‌کنند، هست، باید گفت که نیست و آن‌ها دروغ می‌گویند مصارف داخلی ما که از خارج باید وارد شود و این مشکل بزرگی

است. محاصره‌ی اقتصادی از یک‌نظر مشکل است و زمانی که محاصره برداشته شد، مسأله‌ی جنگ بود که ما بنادرمان زیر آتش جنگ بود، از استفاده محروم بود و خود منطقه‌ی جنگی‌بودن خلیج فارس و بعضی مشکلات داخلی خودمان چه بندری و چه راهی و چه غیره به‌همین دلیل، بزرگ‌ترین مصارف داخلی ما که از خارج وارد می‌شود، دچار اشکالاتی شد.

صرفه‌جویی، مهم‌ترین عامل رفع مشکلات اقتصادی

رئیس‌جمهوری گفت: البته امروز وضع ما بهتر از چند ماه قبل است و به‌تدریج این مشکلات برطرف خواهد شد؛ لاکن مهم‌ترین عاملی که می‌تواند مشکل واردات ما را که دچار مضیقه است، حل کند، این‌است که مردم باید در مصرف جداً صرفه‌جویی کنند، باید تا می‌توانند از مصارف خارجی دوری کنند؛ چه اشکال دارد که شما برای منزلتان فریزر نداشته باشید، چه مانعی دارد که یخچال خودتان را اگرچه کوچک است به‌بزرگ‌تر تبدیل نکنید و چه مانعی دارد که شما با همان چرخ خیاطی قدیمی بسازید و چه مانعی دارد که شما در رفت و آمدهایتان صرفه‌جویی کنید و از وسایل عمومی استفاده کنید و اتومبیل شخصی نخرید. آیا این بهتر نیست که ما یک مقدار بر خودمان زحمت دهیم، لاکن در مقابل این، مجبور نباشیم پیش دشمن خدا دست دراز کنیم تا او بتواند ما را به‌خاطر احتیاجی که احساس می‌کند به‌او داریم، تحت فشار قرار دهد؟ ما از مردم نمی‌خواهیم که روزه بگیرند، ما می‌خواهیم که اسراف نکنند. شما از مواد خوراکی برای خودتان و دوستان و میهمانان استفاده کنید، لاکن اسراف ننمایید. آن‌کسانی‌که اسراف می‌کنند، باید بکوشند که نکنند. ضدانقلاب در داخل، بسیار ضربه می‌زند، تخم مرغ نابود می‌کند، مواد غذایی را از بین می‌برد، سعی می‌کند تا مواد مصرفی را از بین ببرد، گندم را از بین می‌برند و آتش می‌زنند. شما هم باید در مقابل، در منزل صرفه‌جویی کنید. اگر همان ضدانقلاب را به‌دست شما بدهند، شما او را مجازات می‌کنید. توصیه‌ی من به‌همه‌ی شما خواهران و برادران و خانم خانه‌دار و طبقات پایین شهر این‌است که تبذیر نکنید و تولیدات صنعتی از خارج وارد شده را نخرید و برای گسترش این فرهنگ با همسایگان با مسالمت رفتار کنید. ما باید برگردیم به‌طرف انس قدیمی خانوارها که با هم برادرانه رفتار می‌کردند.

همسایگان باید همدیگر را از خود بدانند.

دولت از گران‌فروشان و محتکران غافل نیست

حجت‌الاسلام خامنه‌ای اظهار داشت: قسمت دیگری از مشکلات ما، خودکامگی بعضی از کسانی است که هنوز به‌ضرورت انقلاب ما پی نبرده‌اند. بعضی از گران‌فروشان و انباردارها و غیره این‌ها به‌حق معنی انقلاب را نفهمیدند و نمی‌بینند انقلاب را که این‌طور خون و جان می‌دهد، البته امروز دولت تصمیمات خوبی را اتخاذ کرده که مشغول عمل است. همان‌طوری‌که ما گفتیم و توصیه کردیم در حال عمل‌شدن است. دولت در پی طرح برنامه‌های درازمدت است. همین طرح توزیع عادلانه و جیره‌بندی مواد غذایی بسیار خوب است. درست است آن‌هایی که پول دارند تهیه می‌کنند، اما آن‌هایی که در زمان کمبود قند ممکن است اصلاً گیرشان نیاید، موفق می‌شوند که به‌اندازه‌ی مورد نیاز، مایحتاج خویش را تهیه کنند و این‌ها تعداد بیشتری هستند. دولت باید زحمت و کوشش خود را بر روی تهیه‌ی مواد خوراکی و دارویی متمرکز کند تا چرخ اقتصاد مملکت به‌گردش درآید و با همت و تلاش مردم، ان‌شاءالله بتوانیم از این گذرگاه با استعانت خداوند خارج شویم.

مسأله‌ی امنیت

مسأله‌ی بعدی، امنیت است. همان‌طور که دشمن در زمینه‌ی اقتصادی کوشش کرد که ما را دچار مشکل کند، همان‌طور هم دشمن تلاش کرد تا ما را دچار ناراحتی کند و بزرگ‌ترین ضربه دشمن، به‌راه‌انداختن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود و بعد از این مسأله، تحریک گروهک‌ها و سازماندهی وابستگان به‌رژیم گذشته و برخی از ساواکی‌های پلید است. شما تصور نکنید که همه‌ی این انفجارها و ترورها مربوط به گروهک‌ها است، بلکه فراریان رژیم سابق و ساواکی‌ها هم سهم دارند. همان کسانی‌که در روزهای اول انقلاب افراد کمیته را ترور می‌کردند و آن‌ها را شهید می‌ساختند. امروز باز هم مشغول هستند به‌توطئه که ما نباید از آن‌ها غافل باشیم.

رئیس‌جمهور گفت: اصل وجود ناامنی از طرف دشمن برای ما یک چیز طبیعی است و غیرمنتظره نمی‌باشد. دشمن به چه دلیل اجازه دهد که جمهوری اسلامی راه

خودش را ادامه دهد و خودش را بسازد و قوی‌تر شود؟ طبیعی است که دشمن مایل است که نگذارد جمهوری اسلامی کار کند و یکی از بهترین طرق این است که در زندگی مردم ناامنی ایجاد کند و دولت را مشغول و سرگرم کند؛ بنابراین اصل این‌که دشمن در محل کار، کوچه، خیابان، کارخانه و اداره تحریک کند و درگیری و ترور به‌وجود بیاورد. و مردم بی‌گناه را از بین ببرد. خود این ناامنی برای ما غیرقابل تصور و انتظار نیست. دو مسأله در این‌جا در رابطه با امنیت مهم است: اول این‌که ما به‌عنوان دولت جمهوری اسلامی نمی‌توانیم بنشینیم و تماشا کنیم تا سرپنجه‌های دشمن بیاید در داخل اجتماعی که ما مسؤول اداره‌ی آن هستیم ناامنی ایجاد کند، این نمی‌شود. مردم این بی‌تفاوتی و خونسردی را از دولت جمهوری اسلامی نخواهند بخشید، تاریخ هم نخواهد بخشید، مردم آزاده‌ی جهان هم نخواهند بخشید. ما باید شدت عمل داشته باشیم (ما یعنی، مجموعه نظام اسلامی. هر سه قوه به‌سهم خود مؤظفند در مقابل جریان ایجاد اغتشاش داخلی و ناامنی با قاطعیت و جدیت عمل کنند) دولت جمهوری اسلامی آن‌وقت به‌راستی اسلامی است که نصیحت امیرالمؤمنین را گوش کند، باید هوشیار باشد، محیط زندگی و کسب مردم باید امن باشد، چه‌کسی ضامن نظم است؟ الآن تنها دولت جمهوری اسلامی ضامن است.

مقابله‌ی قاطعانه با خشونت تروریسم

ما در مقابل رفتارهای خشونت‌آمیز باید با قاطعیت عمل کنیم. آن‌کسی که می‌خواهد زندگی مردم را برهم زند، باید در مقابلش ایستاد و او را نبخشید و با او مقابله خواهیم کرد. این چیزی است که خدا و ملت و تاریخ و مردم آزاده‌ی جهان از ما می‌خواهند و اگر ما نکنیم، خدا و ملت و تاریخ از ما مؤاخذه خواهند کرد و می‌گویند شما که عقل داشتید، چرا اجازه دادید دشمن این‌طور اوضاع و احوال شما را به‌هم زند؟ ما در دوران اختناق، سرِراهمان سنگ بود، خار بود، دزد بود و با همه‌ی این‌ها مبارزه کردیم. ما انتظار نداشتیم که سرِراهمان مانع نباشد. مانع سرِراه ما، همیشه وجود دارد. ما خارها را کندیم و سنگ را انداختیم و دزد را از سرِراه برداشتیم و رسیدیم به سر منزلِ جمهوری اسلامی و در حال حاضر هم همه آن‌ها هست و اگر ما عقب‌نشینی کنیم و مبارزه نکنیم در راه حق عقب‌نشینی کرده‌ایم. پس کار اول ما،

اعمال قاطعیت است.

هدایت فریب‌خوردگان

و کار دوم، هدایت است. ما نمی‌پسندیم که ببینیم خار راه ما کسانی هستند که خودشان علیه جمهوری اسلامی خصومتی ندارند و تحریک‌کنندگانش خصومت دارند. این برای ما بسیار سنگین است. باید با کسی که تحریک‌شده، با مهربانی رفتار شود و خشونت به‌خرج ندهیم، مایلیم او را متوجه کنیم که اشتباه می‌کند؛ بنابراین در کنار قاطعیت، هدایت می‌کنیم. من از این فرصت استفاده می‌کنم با این‌که می‌دانم که بچه‌های خام و ساده‌ای که در خدمت دشمنان جمهوری اسلامی قرارگرفته‌اند و آلتِ‌دست آن‌ها شده‌اند، اجازه‌ی تلویزیون نگاه‌کردن ندارند و آن‌ها اجازه‌ی شنیدن خطبه‌های نماز جمعه را نداشتند؛ چون منافقین و گروهک‌ها اجازه نمی‌دادند تا هواداران آن‌ها خطبه‌های نماز جمعه را گوش کنند.

من امیدوارم این پیام نفس‌گرم و دلسوزانه و برادرانه به‌آن‌ها برسد. من می‌خواهم به‌بچه‌هایی که در خدمت دشمنان جمهوری اسلامی قرارگرفته‌اند بگویم که تحریک‌کنندگان آن‌ها دنبال هدف‌ها و هوس‌های خود هستند و دروغ می‌گویند که می‌گویند برای خاطر خلق با جمهوری اسلامی می‌جنگیم. جمهوری اسلامی با بزرگ‌ترین دشمنان خلق، پنجه درافکنده و با آمریکا می‌جنگد. امروز هیچ ملت و دولتی در دنیا به‌استحکام و قدرت ما با آمریکا نبرد نکرده؛ محکم‌تر از ما هیچ گروه انقلابی در سطح جهان موضع‌گیری نکرده؛ چطور این‌ها، آمریکایی و وابسته به‌آمریکا نیستند که شماها را وادار کرده‌اند تا با چنین حکومتی مبارزه کنید؟

من به‌شما بچه‌هایی که شنیده‌ام از ۱۵ ساله هستید تا بیست و دو ساله نصیحت می‌کنم به‌آغوش اسلام و ملت برگردید و بدانید آن تحریک‌کنندگان غالباً یا در خانه‌های امن هستند یا در کشورهای امن در پاریس و در جاهای دیگر. آن‌ها خود را دم چک نمی‌آورند. آن‌ها برای خدا شما را جلو نینداختند و دروغ می‌گویند. امروز، جمهوری اسلامی در خط مستضعفین عمل می‌کند، برای رسیدن به آرمان‌های مستضعفین، سال زیادی لازم است و راه درازی در پیش داریم.

رئیس‌جمهور افزود: شما خیال می‌کنید که یک دولتی که می‌خواهد برای مستضعفین

کار کند، فردا بتواند نجات دهد. با این همه دردسر چگون می‌توان؟ ما در حال حرکت به‌طرف آرمان‌های مستضعفین هستیم و ما خودمان از لحاظ طبقات اجتماعی در ردیف مستضعفین هستیم. بنده خودم و آن‌کسانی که امروز مسؤول انجام وظیفه هستند، دلیل ندارد که ما به‌سوی آرمان‌های مستضعفین پیش نرویم با آن‌همه گرفتاری‌هایی که در گذشته و پس از انقلاب متحمل شدیم، منتها زمان لازم است. رئیس‌جمهوری گفت: هیچ درختی نیست که یک شبه میوه دهد. شما نمی‌توانید یک درخت را در فصل زمستان قطع کنید که چرا میوه نمی‌دهد یا یک نهالی را از قبل از آن‌که میوه بدهد از جای بکنیم که چرا میوه نمی‌دهد. باید صبر کرد، تا موعد طبیعی آن فرا برسد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای گفت: خدا پشتیبان ماست. گروه‌هایی می‌توانند با این حکومت مبارزه بکنند که ملت ما با آن‌ها همراه باشد، ملت که با شما همراه نیست، پدر مادرهای شما، دوستان و آشنایان با شما دشمن هستند و برای جمهوری اسلامی کار می‌کنند، شما چگونه عمل می‌کنید؟ و بهتر است که بیندیشید. من در همین‌جا که صحبت مراقبت هست اشاره به‌جار و جنجال‌های جهانی بکنم؛ مثل جنجال‌های حقوق بشر و فراریان و وابستگان ضدانقلاب در خارج که مایلند با این تحریکات دولت جمهوری اسلامی را از اعمال قاطعیت پشیمان کنند. ما می‌بینیم که این تحریکات تصنعی است، ان‌شاءالله! به‌جایی خواهیم رسید که همه‌ی مردم دنیا حقیقت را ببینند. زمانی که کسانی به‌نام دفاع از حقوق بشر، بچه‌های کوچک و بی‌دفاع را می‌کشند، اتوبوس و مغازه آتش می‌زنند، وقتی علیه‌ی مجازات آن‌ها حرف می‌زند و جنایات عظیم صهیونیست‌ها را در سرزمین‌های اشغالی را به‌رو نمی‌آورد، کشتار چندین هزار نفر را در السالوادور و کشتارهای فراوان کشورهای وابسته به ابرقدرت آمریکا را مطلقاً یاد نمی‌کند، پیداست چنین کمیته‌ی حقوق بشری اعتبار و آبروی جهانی نخواهد داشت و لاآقل پیش ما مردم ایران آبرویی نخواهد داشت. این جار و جنجال‌ها ما را نخواهد ترساند. امروز در مصر به‌دست رژیم آمریکایی که مطلقاً مردمی نیست، علیه‌ی مردم چه کارهایی که صورت نمی‌گیرد و در قبال این‌ها کمیته‌ی حقوق بشر سکوت کرده. حجت‌الاسلام خامنه‌ای افزود: این‌ها با حکومت جمهوری اسلامی ما مخالف هستند و این‌ها یک کار طبیعی است که مقابله با ضدانقلاب است. ما با تمام

قوا مقابله خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت تروریست بر فضای کشور حکومت کند. رئیس‌جمهور، پیرامون مسأله‌ی جنگ گفت: جنگ را ما شروع نکرده‌ایم و همه شما می‌دانید، جنگ را عراق شروع کرد و او بود که به‌ما حمله کرد. او آتش‌افروزی کرد. ما فقط دفاع می‌کنیم. ما متجاوز را می‌خواهیم از خانه‌ی خود خارج کنیم. مادامی که متجاوز از خانه‌ی ما خارج نشده، قبول صلح و قبول هرگونه سازش، امضا پای ورقه، ذلت ایران و ایرانی است و ما این‌کار را نخواهیم کرد. ما می‌دانیم جنگ مشکلات فراوانی را برای ما به‌وجود آورده، دولت بیش از مردم گرفتاری‌های جنگ را لمس کرده: آوارها، خرابی‌ها، کارخانه‌ها، مخارج زیاد و سنگین جنگ اصولاً پرخرج‌ترین عوارض دنیا، جنگ است. این‌ها را می‌دانیم، اما ما شروع‌کننده نیستیم. هرگاه ما از مرزهای خود خارج می‌شدیم و داخل عراق می‌شدیم و شهرهای عراق را گرفتیم، حق دارند معترضین جهانی کسانی که می‌گویند چرا جنگ را تمام نمی‌کنید، حق دارند بگویند: چرا تمام نمی‌کنید؟ البته در همان‌صورت باز آن‌قدر حق ندارند، زیرا کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است. آن‌ها وارد شدند و ما حق داریم وارد شویم، اما ما چنان کاری را نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم دشمن راาز خاک خود بیرون بکنیم. پایان جنگ باید برای ما یک پایان افتخارآمیز باشد، باید برای اسلام و جمهوری اسلامی افتخار ایجاد کنیم نه ذلت و سرافکندگی و ما هر طرح صلحی را که حقوق حقه‌ی ما در آن تضمین شده باشد از اول تا به‌حال گفتیم، قبول می‌کنیم اما طرح صلحی که با تجاوز متجاوز سازگار است که ما صلح کنیم و او به‌تجاوز خودش ادامه دهد و ما تا زمانی که یک‌انسان باشرف در ایران هست، چنین چیزی قابل قبول نیست ما با نیروی ایمان دشمن را شکست خواهیم داد؛ کما این‌که تا امروز شکست داده‌ایم و او را عقب نشاندیم و دلیلی ندارد که ما این خفت را قبول کنیم. البته صدام به‌عوامل حکومت عراق و هم‌دستان جهانیشان اعلام می‌کند که عراق صلح‌طلب است و ایران جنگ‌طلب؛ و من به‌دنیا اعلام می‌کنم که این دروغ است. ما جنگ‌طلب نیستیم، صلح‌طلب هستیم. این عراق است که جنگ‌طلب است ما به‌خاطر این‌که ارزش صلح از بین نرود و تجاوز به‌صورت ارزش درنیاید، به‌مقاومت خود ادامه می‌دهیم.

رئیس‌جمهور گفت: ما به‌مقتضای این‌که یک ملت انقلابی هستیم و با قدرتمندی و بدون اتکا به‌هیچ قدرتی توانسته‌ایم سلطه ابرقدرت آمریکا را از سرمان برطرف

کنیم، به‌مقتضای این خصوصیت، هرگز با این ابرقدرت سازش نخواهیم کرد. آمریکا در طول سالیان گذشته به‌ما خیلی ظلم کرده، روزگار ما را خیلی سیاه کرده، شریرترین انسان‌ها را سالیان درازی بر ما مسلط کرد و ده‌ها هزار از عزیزترین انسان‌ها کشته شدند. اقتصاد ما به این‌شکل درآمده، اخلاق فرهنگ ما تباه شده، خیلی صدمات بر ما وارد آورده. نظام آمریکا این بوده. شما توانسته‌اید با قدرت معنوی خود و بااتکال به‌خدا، این سلطه را از خود دور کنید. بعد از انقلاب هم آمریکا باز یک لحظه از شیطنت و شرارت علیه‌ی ما خودداری نکرده، تحریکات و حمله کرده، عوامل خودش را در داخل کشور به‌کار انداخته. به‌هرحال، دشمنی کرده؛ چون در گذشته گناه کرده، حکومت ما با آمریکا یک حکومت قهرست. ما با آمریکا سازش نخواهیم کرد.

دشمن درجه‌ی یک ما، آمریکا است.

دشمن درجه‌ی یک برای ما، آمریکا است. نه فقط خیانت او به‌ما رسیده، منطقه را پر از خیانت و گناه کرده. آن‌چه در سایه‌ی وجود منحوس رژیم اشغالگر فلسطین به‌وجود آمده، سرکوبی نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در منطقه است. وجود دولت‌های مرتجع و خبیثی که طوطی‌وار آن‌چه را که آمریکا می‌خواست تکرار می‌کردند؛ مثل سادات و جانشینش که وابسته و معلول آمریکاست، بنابراین دشمن اصلی برای ما آمریکاست و هنر هرکسی که با او همدست و همکار باشد و غافل از دشمنان و کمین‌گرفته‌هایی که اگر هم آمریکا نبود، به‌ما حمله می‌کردند هم نیستیم همه آن‌ها را هم دشمن می‌دانیم.

ولی آن‌که پیشاپیش صفوف دشمنان است، آمریکاست. ما در منطقه و در همه‌جای دنیا، بیشترین اهمیت را برای ملت‌ها به‌حساب می‌آوریم؛ یعنی می‌دانیم که اگر ملت‌ها نبودند، دولت‌ها حمایتی نمی‌کردند. خوشبختانه ملت‌ها هم با ما خوب هستند، اگر دولت‌ها با ما جفا می‌کنند ملت‌ها زحمات ما را پاس و ما را از خودشان می‌دانند. در همین رابطه است که ما به جنبش‌های آزادی‌بخش که در جهان اسلام است احترام می‌گذاریم و در رأس آن‌ها جنبش عظیم فلسطین که به‌اعتقاد ما در مسایل خاورمیانه مسأله‌ی فلسطین می‌باشد و تا این مسأله حل نشود مسایل اصلی خاورمیانه حل نخواهد شد و به‌آرمان فلسطین به‌صورت یک‌جز اصلی از انقلاب خودمان نگاه

می‌کنیم و هیچ طرحی را که در آن آرمان فلسطین، آن‌چنان که شایسته است مراعات نشده باشد، قبول نمی‌کنیم و هرکسی که به‌فکر سازش با اسرائیل باشد او را خائن به‌آرمان فلسطین می‌دانیم، هرچند که خود شخص، فلسطینی باشد. ما شیوه‌ی مقدسمان نسبت به اشغالگران قدس عزیز و فلسطین عزیز را فدای سازش با این و آن نمی‌کنیم. آن‌کسانی که ادعای حرکت برای فلسطین می‌کنند، اما در عمل به‌آرمان فلسطین بی‌اعتنایی و خدای‌نکرده خیانت، آن‌ها نمی‌توانند خودشان را از ما علاقه‌مندتر به‌آرمان فلسطین وانمود کنند. بنابراین، ما اعتقاد داریم تا مسأله‌ی فلسطین حل نشود تا ملت فلسطین به‌مقصود خودشان که بازیافتن وطن اسلامی عربی عزیز است، نرسند، مشکلات مهم منطقه حل نخواهد شد. برهمین مبنا و اساس می‌خواهم به همسایگانمان؛ مخصوصاً همسایگانی که در منطقه‌ی بسیار حساس و آبراه خلیج فارس هستند، دوستانه و برادرانه این نکته را تکرار و تأکید کنم که ما برای امنیت خلیج فارس و منطقه نیاز به‌هیچ قدرت خارجی و بیگانه نداریم. هرکسی که در این‌کار به‌بیگانه‌ها تمایل نشان دهد، خودش بیگانه و غریبه است. ما قوی و مجموعه‌ای از ملت‌های مسلمان هستیم؛ به‌خصوص ما ایرانی‌ها یک ملت بزرگ هستیم؛ یک ملت ۳۶ میلیونی و یک کشور بزرگ، آباد، مستقل، با دولت مستقل و مردمی، شما چرا برای ایجاد امنیت از نیروهای خودی و از آن‌چه که مجموعه ما را به‌وجود می‌آورد، کمک نگیرید؟

چرا ما در جبهه‌ی متحد اسلامی، جمع و نیروی عظیم و لایزال اسلامی را به‌وجود نیاوریم و تأکید می‌کنم: هر طرحی که در غیاب ایران برای امنیت خلیج فارس طراحی بشود از نظر ما بی‌اعتبار است. ایران بزرگ‌ترین و نیرومندترین دولت منطقه است و بایستی در هر طرحی برای امنیت خلیج فارس حضور داشته باشد. البته می‌دانید که دشمن در این منطقه خیلی کار کرده و این‌طور نشان داده است که دولت جمهوری اسلامی ایران قصد دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر دارد. من این‌را تکذیب می‌کنم. قانون اساسی ما هم این را تکذیب می‌کند. دخالت درامور داخلی هیچ کشور، در شأن جمهوری اسلامی نیست. ما نه فقط نسبت به مسلمان‌ها، بلکه نسبت به غیرمسلمان‌ها، باکسانی مقابلیم که به‌ما حمله می‌کنند و مقابله خواهیم کرد با این چنین کسانی، اما باکسانی که به‌ما حمله و علیه‌ی ما توطئه نمی‌کنند، هیچ مقابله‌ای نداریم.

دوستی هم می‌کنیم و این دستور (ﷺ) ما است که می‌گوید ﴿ لاینهیکم‌الله عن‌الذین لم یقاتلوکم فی‌الدین ولم یخرجوکم دیارکم ان تبروهم و تقطوالیهم﴾ خدا به‌شما می‌گوید: با کسانی که با شما در دین و بر سر دین نجنگیدند و شما را آواره نکردند، با آن‌ها نیکی کنید و با آن‌ها عدالت کنید. ﴿ان‌الله تحب‌المقسطین﴾

بنابراین، ما با دولت‌های مسلمان و حتی دولت‌های غیرمسلمان تا زمانی‌که به‌ما حمله و تعرض نکنند، دوست هستیم. با آن‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز داریم، اما کسانی که به‌ما تعرض، علیه‌ی ما، توطئه بچینند یا با دشمنان ما همدست بشوند از آنان نخواهیم گذشت.

من امیدوارم برکت اسلام و روح (ﷺ) و هدایت الهی، همه‌ی ما و همه‌ی برادران مسلمان ما را در منطقه مشمول خودش قرار دهد و ملت‌های مسلمان و دولت‌های اسلامی را بر گردِ یک‌محور جمع کند.

در این‌صورت، مطمئناً هیچ دشمنی تاب مقاومت در مقابل ما را نخواهد داشت و دشمن‌ها برای تأمین منابع حیاتیشان مجبورند به پیش ملت‌های مسلمان بیایند و التماس کنند! به‌امید بهروزی مسلمان‌ها و سربلندی ملت‌ها و کشورهای اسلامی. و به‌امید دیدار دیگری با شما!

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

نخست‌وزیر گزارش اوضاع سیاسی، اقتصادی و مشکلات دولت را به‌استحضار امام امت رساند:

مهندس موسوی: سیاست آینده دولت در جهت جلوگیری از ازدیاد حجم پول در گردش است.

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر کشورمان پیش از ظهر دیروز به‌حضور امام‌خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید و گزارشی از اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را به‌استحضار امید محرومان جهان رساند.

نخست‌زویر در پایان این دیدار گرفت: در این دیدار گزارشی از اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور و مسائلی که دولت با آن روبه‌رو است به‌استحضار امام رسید و ایشان رهنمودهای لازم را بیان فرمودند.

نخست‌وزیر افزود: در این‌دیدار در حضور امام مطرح شد که تصمیم داریم در نخست‌وزیری معاونتی در رابطه با امور نهادهای انقلاب اسلامی ایجاد کنیم تا روابط نهادها را با ارگان‌های اجرایی، انتظام بخشد و در مجموع ارتباط‌های دولت با نهادها را گسترده‌تر و سازنده‌تر کند که این مسأله باعث می‌شود تمام اقدامات دولت در طول کارهایی صورت

بگیرد که نهادها انجام می‌دهند و در نتیجه هماهنگی وسیع‌تری بین نهادها و ارگان‌ها به‌وجود بیاید تا دولت بتواند در هر قسمتی که در جهت رشد و شکوفایی نهادها باشد نیروهای خودش را به‌کار ببرد.

نخست‌وزیر درباره‌ی دیگر مسایل مطرح‌شده در حضور امید مستضعفان جهان گفت: موضوع دیگر، مسایل اقتصادی کشور بود و بخشی از تصمیم‌هایی را که در هفته‌های گذشته در شورای عالی اقتصاد گرفته شده بود به‌استحضار ایشان رسانده شد.

مسأله‌ی احترام به‌قانون

وی درباره‌ی تصمیم‌گیری‌های شورای‌عالی اقتصاد گفت: بخشی از این تصمیم‌گیری‌ها، اطمینان دادن به‌بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و هم‌چنین تعیین حوزه فعالیت بخش دولتی و تعاونی خصوصی است.

موسوی افزود: این‌مسأله به‌بخش خصوصی اطمینان می‌دهد تا سرمایه‌گذاری داشته باشد و اخیراً نیز افرادی بی‌مسؤولیت و بدون این‌که از مسیر قانونی و شرعی وارد شوند، اقدام به‌مصادره و ملی‌کردن بعضی از کارخانه‌ها کرده‌اند که این مخالف سیاست دولت است و دولت قویاً در مقابل این جریان خواهد ایستاد.

نخست‌وزیر افزود: ما اعتقاد داریم که همه کارها در کشور باید از مسیر قانونی خودش انجام پذیرد و همه باید به‌دیده‌ی احترام به‌قانون بنگرند و فرد خاطی نیز تحت‌تعقیب قرار گیرد.

نخست‌وزیر درباره‌ی دیگر فعالیت‌های شورای‌عالی اقتصاد گفت: در زمینه‌ی کنترل تورم نیز شورای‌عالی اقتصاد پیشنهاداتی داشت که بخشی از آن‌ها به‌عرض امام رسید.

نخست‌وزیر در ادامه‌ی سخنانش ضمن تشکر و قدردانی از فعالیت‌های ستاد بسیج اقتصادی کشور گفت: میزان فعالیت این‌ستاد با کشورهایی که حتی در جنگ نیستند، قابل قیاس نیست و این به‌دلیل فداکاری و خلاقیت برادران مسؤولی است که در این‌ستاد فعالیت می‌کنند.

وی افزود: به‌همین‌دلیل ستاد بسیج اقتصادی کشور به‌کار خودش ادامه خواهد داد و

تصمیماتی که در آن‌جا گرفته می‌شود در ارتباط با مقامات مسؤول و افراد صاحب‌نظر در شورای‌عالی اقتصاد می‌باشد و در نتیجه ما در سطح کشور قادر خواهیم بود قیمت کالاهای ضروری و کمیاب را تثبیت کنیم.

سیاست دولت در زمینه‌ی پولی

وی افزود: هم‌چنین سیاست دولت در آینده در جهت جلوگیری از ازدیاد حجم پول در گردش خواهد بود که این‌مسأله از طرف امت ایثارگر پذیرفته خواهد شد و یقین داریم این‌مسأله، در مجموع به‌نفع همه‌ی ملت است و می‌تواند در جهت جلوگیری از تورم عامل مؤثری باشد.

مهندس موسوی افزود: اگر ما بخواهیم به‌استقلال اقتصادی برسیم، اعمال این نوع سیاست‌ها ضروری است و از سوی دیگر سیاست‌هایی که دولت در پیش دارد، ملت را در جهت تولید بیشتر و مصرف کمتر تشویق می‌کند که همه‌ی این مطالب به‌طور مختصر به‌استحضار رهبر انقلاب رسید و در این رابطه تصمیمات به‌طور گسترده‌تر با مردم درمیان گذاشته خواهد شد.

نخست‌وزیر در ادامه‌ی سخنانش گفت: ملت ما باید مراقب باشد تا هیچ نوع اسرافی در مصرف صورت نگیرد و همه‌چیز به‌اندازه‌ی لازم مصرف شود تا ما بتوانیم به‌سمت استقلال اقتصادی گام برداریم.

نخست‌وزیر با اشاره به‌دیدگاه شهید رجایی که کابینه دولت را ۳۶ میلیونی می‌خواند، گفت: ان‌شاءالله! با یاری مردم بر مشکلات فائق خواهیم آمد.

محکومیت طرح فهد

مهندس موسوی پیرامون اظهارات متناوب بعضی از رهبران فلسطین درباره‌ی طرح آمریکایی و ضداسلامی فهد، گفت: این‌نوع رهبران، در دامی که خودشان تنیده‌اند گرفتار شده‌اند. وابستگی این‌ها به‌کشورهای ارتجاعی با نقشه‌های آمریکا، باعث شده که موضع انقلابی خودشان را از دست دهند و به‌دامی بغلتند که جز هلاکت آن‌ها نتیجه‌ای نخواهد

داشت.

وی افزود: مضمون سخن این رهبران که صد در صد مخالف آرمان ملت فلسطین هستند، بدین‌معنی است که قطعه خاک کوچکی بگیرند و در همزیستی مسالمت‌آمیز با رژیم اشغالگر قدس به‌سر برند و دل خود را خوش کنند که چیزی به‌دست آورده‌اند، و تصور می‌کنم که آینده هر حرکت انقلابی که بخواهد مصالح اصولی خودش را فدای مصلحت‌طلبی کوتاه‌مدت کند و با نیروهای ارتجاعی پیوند پیدا کند همین است و این‌ها در این مسأله گرفتار شده‌اند.

مهندس موسوی درباره‌ی طرح آمریکایی و ضداسلامی شاهزاده فهد گفت: مطرح‌شدن این‌طرح باعث می‌شود که نیروهای حق و باطل از هم تمیز داده شوند و توسط همین طرح که از سوی آمریکا پشتیبانی می‌شود، ملت‌ها ماهیت رژیم‌های حاکم بر خود را بهتر خواهند شناخت و مقاومت فلسطین نیز از این امر مستثنی نیست.

ما انتظار داریم که این‌مسأله با مقاومت واقعی ملت فلسطین روبه‌رو شود و در نهایت شکست بخورد، که شکستش حتمی است.

پیرامون طرح افغانستان

مهندس موسوی در پایان، درباره‌ی توضیحاتی که ضیاءالحق در مورد طرح پیشنهادی ایران برای حل مسأله‌ی افغانستان خواسته بود: گفت: طبیعتاً این‌حالت کلی مطرح است و زمانی که در وزارت امور خارجه این‌طرح مطرح شد، جزییات بیشتری داشت، اما در مقدمه آن مطلبی را گنجانده بودیم مبنی بر این‌که اگر دو اصل چارچوب این‌طرح مورد توافق شوروی قرار گیرد بقیه جزییاتش مورد گفت‌وگو قرار خواهد گرفت و فکر نمی‌کنم طرحی از این روشن‌تر و مشخص‌تر در رابطه با مشکلی این‌چنین مطرح شده باشد.

وی گفت: فعلاً ضروری نمی‌بینیم که در این‌زمینه توضیحات بیشتری بدهیم، بلکه من فکر می‌کنم هدف باید این باشد که ما موضع کشورهای مختلف را در مقابل این‌طرح بفهمیم، آن‌گاه درباره‌ی آن مطالعه کنیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی هدف درباره‌ی جنگ عراق با ایران، صدور انقلاب

س ـ شواهدی در دست است که نیروهای عراقی به‌زودی از ایران خارج می‌شوند. آیا ما چنین برنامه‌ای داریم که عراقی‌ها را در داخل خاک عراق تعقیب کنیم یا نه؟

ج ـ حالا این‌که خیلی خوشبین باشیم که به‌همین زودی عراقی‌ها از ایران می‌روند، نمی‌دانم چقدر درست باشد؛ ولی به‌هرحال، مسأله‌ی شکست صدام و تغییر تعادل نظامی به‌نفع ما مشهود است. نمی‌دانم کی به‌مقصد نهایی می‌رسیم؛ ولی طبیعی است که اگر ما در میدان جنگ پیروز شویم، نمی‌توانیم این‌همه خسارات را که صدام به‌ما و به‌مردم عراق وارد کرده است، نادیده بگیریم. بالاخره ارتش فاتح ـ آن‌هم فاتحی که مورد تجاوز واقع شده و شروع‌کننده‌ی جنگ هم نبوده ـ حقوقی دارد که باید به‌آن برسد. از حالا هم نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که برنامه چه خواهد بود؛ ولی با شکست ارتش عراق، مطمئناً صدام چه بخواهد و چه نخواهد، نمی‌تواند سرکار بماند. ما هم

وقتی به‌آن نقطه نزدیک شدیم، همان‌موقع در این‌باره تصمیم می‌گیریم.

س ـ چندی پیش، گویا صدام اعلام کرده است که حاضر به‌صلح بدون قید و شرط است. نظر شما در این‌باره چیست؟

ج ـ اگر صدام قبول کرده است که بایستی بیرون برود، پس چرا معطل است؟! ما از روز اول گفتیم که اگر او می‌پذیرد که بایستی بیرون برود، چرا مانده است؟ چرا هر روز، به‌شهرهای آبادان، اهواز، دزفول و غیره گلوله شلیک می‌کند؟ پذیرش صلح او هنگامی حقیقت خواهد داشت که از ایران خارج شود.

س ـ شاید صدام تضمینی می‌خواهد که به‌هنگام خروج از نواحی اشغالی و عقب‌نشینی به‌خاک خود از تعقیب رزمندگان ما مصون بماند؟

ج ـ ما در جریان مذاکراتی که قبلاً با سران کشورهای اسلامی و غیرمتعهد داشتیم، گفتیم که تنها بیرون رفتن نیروهای عراقی از خاک ما کافی نیست؛ بلکه بایستی یک‌دادگاه بین‌المللی اسلامی هم تشکیل شود و متجاوز را تشخیص داده و کیفر متجاوز را هم تعیین کند. ما نمی‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم. اگر صدام همین امروز هم نیروهایش را از خاک ما بیرون ببرد و بپذیرد که این دادگاه تشکیل شود، ما حرفی نداریم.

س ـ نظر شما درباره‌ی مکتبی‌کردن ارتش چیست؟ و برای دستیابی به‌این‌هدف، نقش اداره‌ی سیاسی ایدئولوژیک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج ـ مکتبی‌کردن ارتش، غیر از معنایی که در سایر موارد کشور گفته می‌شود، معنی دیگری ندارد؛ یعنی اصل مطلب این‌است که مردم، در اولین رفراندم، چنین نظر دادند که نظام حکومتی ایران، بایستی جمهوری اسلامی باشد. در حقیقت، اساس و پایه این‌است که کشور ما، یک کشور اسلامی است؛ مکتب ما اسلام است؛ قانون ما، قانون اسلام است و قانون اساسی ما، قانون اساسی اسلامی است. هم‌چنین، مجلس شورای اسلامی، قوانین اسلامی وضع می‌کند و شورای نگهبان، ناظر بر این جریان است. به‌این‌ترتیب، همه ارکان مملکت بایستی کار و برنامه‌ی خودشان را بر اصول اسلامی تصویب‌شده در مجلس منطبق کنند. مردم مسلمان هم باید برنامه‌های زندگیشان را ـ تا

آن‌جایی که به‌اجتماع مربوط می‌شود ـ بااسلام تطبیق بدهند. در گذشته، رژیم مایل نبود نظامی‌ها که بیشترین اتکای رژیم بر آن‌ها بوده، اطلاعات مذهبی داشته باشند و سعی می‌کرد آن‌ها را کاملاً بی‌اطلاع نگه‌دارد. ما این‌را قبول نداریم. در واقع، از آن‌جا که اساس کار ما اسلام است و می‌خواهیم مسلمان باشیم، مایلیم که نظامیان هم مسلمان باشند و از طریق مطالعه، اسلام را بشناسند. همان‌طور که مایلیم یک‌طلبه، اسلام را بشناسد، علاقه‌مندیم که یک‌نظامی هم اسلام را بشناسد. رسالت اداره‌ی سیاسی ایدئولوژی این‌است که با توجه به‌این‌که در گذشته هیچ‌گونه فعالیت اسلامی در ارتش نبوده، باید در این‌مورد کار کند، کلاس بگذارد، جزوات، مجلات و کتب مختلف اسلامی در دست پرسنل قرار دهد و برنامه‌های تبلیغاتی بیشتری برای جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته تنظیم نماید.

ما امیدواریم نظامیان ما بتوانند اسلام را بهتر بشناسند و ایمانشان را تقویت کنند. در برنامه‌های آموزشی دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های نظامی، چه در صبحگاه‌ها، و چه در مراسم مختلف، به‌هرحال در محیط کار و در هرگونه برخوردهای اجتماعی، باید اسلام حاکم شود و این، از مسؤولیت‌های اداره‌ی سیاسی ایدوئولوژی است.

س ـ معمولاً ارتش‌های انقلابی جهان در زمان صلح، نقش بزرگی را در سازندگی و توسعه‌ی کشور [با استفاده از امکاناتی که در اختیار آن‌هاست] ایفا می‌نمایند. آیا چنین نقشی برای ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز متصوّر است؟

ج ـ این مطلبی است که از اول مورد تأکید بوده است. البته ارتش نباید مسؤولیت اصلی خود را فراموش کند. در مرحله‌ی اول، ارتش موظف است نقایص خود را برطرف کرده و فنون نظامی مربوط به‌خود را به‌بهترین وجه یاد بگیرد و در مرحله‌ی بعد، چنان‌چه اوقات اضافی داشته باشد، در برنامه‌های دیگر نیز شرکت کند. نظامیان می‌توانند در امر آموزش ارتش بیست‌میلیونی نقش مهمی ایفا کنند و هم‌چنین، می‌توانند مردم را در زمینه‌ی صنایع نظامی و سایر امور فنی ارتش آموزش بدهند. در ضمن لازم است که خود نظامیان هم یک‌سری کارهای درجه دوم و سوم یاد بگیرند؛

ولی نباید به‌کار اصلی خودشان لطمه بخورد.[1]

س ـ یکی از بهانه‌هایی که دشمنان انقلاب آن‌را وسیله‌ای برای تبلیغات ضدانقلابی قرار داده‌اند، مفهوم «صدور نقلاب» است که با واژگونه جلوه‌دادن آن، سعی دارند جمهوری اسلامی ایران را عامل شروع جنگ عراق علیه ایران و یا برخوردهای احتمالی دیگر در منطقه قلمداد نمایند. نظر شما در این‌مورد چیست؟

ج ـ به‌دلیل همین ابهام در معنی صدور انقلاب است که دشمن، دست به‌تبلیغات وسیعی علیه ما زده است. البته ما بارها گفته‌ایم و امام نیز منظور ما را از صدور انقلاب بیان فرموده‌اند، ولی چون تا به‌حال، سیاست خارجی فعالی نداشته‌ایم و از نظر تبلیغاتی ضعیف بوده‌ایم، حرفمان به‌گوش مردم دنیا نرسیده و اگر هم رسیده، آن‌را نادیده گرفته‌اند. مفهوم صدور انقلاب این‌است که ما یک حرکت مکتبی کرده‌ایم و مکتب را نمی‌شود به‌یک ملت محدود کرد. اگر حرکت ما، ملی و یا نژادی بود، به‌خود ما اختصاص می‌داشت؛ ولی ما براساس اسلام انقلاب کرده‌ایم و اسلام، پیش از آن‌که به‌ایران بیاید، در بین عرب‌ها بوده است. امروز در دنیا نهصد میلیون مسلمان وجود دارد؛ اما مگر چه تعداد از آن‌ها ایرانی هستند؟ به‌همین دلیل، انقلاب مخصوص به‌خودمان نیست. اگر مردم دیگر کشورهای اسلامی هم بخواهند مسلمان باشند و از راه ما تبعیت کنند یا حرف‌های ما را بفهمند و شیوه‌ی مبارزه‌ی ما که برداشت از اسلام بوده، مورد استفاده قرار دهند، از هیچ‌گونه کمکی در این‌مورد دریغ نداریم. در وهله‌ی اول این برداشت از اسلام باید به‌سایر کشورها منتقل شود و اگر مردم آن‌ممالک بخواهند، ما این‌ها را در اختیارشان می‌گذاریم. اگر از ما مطلب، الگو، ایده یا فکر خواستند، ما اعلام می‌کنیم که در اختیارشان می‌گذاریم. این استقلال از شرق و غرب و عدم وابستگی که می‌خواهیم نسبت به‌قدرت‌های استعماری به‌دست آوریم، چیزهایی است که مایلیم بقیه کشورها هم داشته باشند. خواسته‌های ما برای خودمان و برای مردم عراق، مردم عربستان و برای مردم سایر کشورها هم هست. معنی‌اش این نیست

---

۱ ـ در دوران سازندگی پس از جنگ، این هدف خیلی خوب تحقق یافت و نیروهای نظامی در سازندگی شرکت کردند و هم کمک شایسته‌ای به‌سازندگی کشور نمودند و هم بنیه‌ی فنی و اقتصادی و تجهیزاتی خودشان را تقویت کردند و هم روحیه‌ی جدید گرفتند.

که می‌خواهیم برویم در آن کشورها و مردمش را بکشیم جلو؛ بلکه اگر مردم کشورها خودشان خواستند راه ما را بروند، از ما مطلب خواستند، راه خواستند، چیزهایی را که داریم در اختیارشان می‌گذاریم.

مایل نیستیم در امور داخلی کشورها مداخله کنیم. نمی‌خواهیم به‌منافع دیگران، در کشور خودمان لطمه بزنیم. نمی‌خواهیم مرزها را بشکنیم. انقلاب خود به‌خود صادر شده و می‌شود.

س ـ پیش از این، چند لایحه‌ی انقلابی تصویب‌شده مجلس، از جمله لایحه‌ای در مورد مسکن، توسط شورای نگهبان رد شده است. اگر در آینده نیز، شورای نگهبان این قبیل لوایح را تصویب نکند، مجلس شورای اسلامی چگونه این مسأله را حل خواهد کرد؟

ج ـ نکته‌ای در این‌جا باید روشن شود. در این‌مملکت، یک رژیم غیراسلامی حاکم بوده که برای خودش روابط و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاص و غیراسلامی ایجاد نموده بود. برای واژگون‌کردن و برهم‌زدن این‌روابط و مناسبات غیرعادلانه، ما احتیاج به‌تصمیم‌های فوق‌العاده‌ای داریم. اگر از ابتدا می‌خواستیم یک جامعه‌ای را بسازیم، شاید همان احکام اولیه اسلامی کافی بود؛ چون اسلام اجازه نمی‌داد کسی زمین وسیع را موات بگیرد و به‌نام خودش ثبت کند؛ یا وضعی ایجاد شود که او بتواند بر پایه‌ی آن، ادعای حقی بکند. ده‌ها و صدها سال گذشته، عده‌ای با ضوابط غیراسلامی و قوانین گذشته، ثروت‌هایی به‌دست آورده‌اند. این‌ها را باید با اختیارات فوق‌العاده‌ای حل کرد که از حوزه‌ی انتخابات ولایت فقیه است. این‌ها تصمیماتی است که دولت اسلامی براساس حق ولایتی که دارد، به‌عنوان ضرورت‌های ناشی از عمل‌کرد گذشته، باید بگیرد. در اسلام، به‌این‌ها احکام ثانویه می‌گوییم. این‌احکام، تصمیم‌هایی هستند که در هر مرحله، برای برطرف کردن مشکلاتی که پیش‌آمده، توسط دولت اسلامی اتخاذ می‌گردند. شورای نگهبان، براساس احکام اولیه‌ی اسلام عمل می‌کند. این شورا ولایت ندارد؛ اما حق دارد نسبت به‌قوانینی که مجلس گذرانیده ـ آیا با احکام اولیه‌ی اسلام منطبق است یا خیر ـ رسیدگی نماید. در

مورد احکام ثانویه، این ولایت فقیه است که باید ببیند آیا ضرورت اتخاذ تصمیم‌های مرحله‌ای برای برطرف کردن نابه‌سامانی‌های گذشته وجود دارد، یا خیر. من فکر می‌کنم، باید روی این‌خط حرکت کنیم که اتخاذ تصمیم‌های مرحله‌ای را برای برطرف نمودن نابه‌سامانی‌های گذشته، به‌ولایت فقیه واگذار نماییم. در این‌صورت، دچار مشکلی نخواهیم شد.

س ـ مفهوم شعار «نه شرقی و نه غربی» چیست؟ زیرا با روابطی که هم‌اکنون با کشورهایی نظیر کره‌ی شمالی، یوگسلاوی، کوبا و غیره پیدا کرده‌ایم، این شائبه ایجاد شده که سیاست «نه شرقی و نه غربی» نقض گردیده است. نظر شما چیست؟

ج ـ این‌طور نیست که ما بخواهیم با کشورهای متمایل به‌شرق، روابط بیشتری برقرار کنیم. در رژیم گذشته، نود و نه درصد روابط با کشورهای استعمارگر غرب بود. شما اگر کارخانه‌های ما یا محصولاتی که از خارج وارد می‌کنیم ببینید، متوجه می‌شوید که چه مقدار با این‌ها ارتباط داریم.

بیشتر معاملات ما هنوز با کشورهای غربی است. وابستگی ما هنوز قطع نشده؛ ولی چون در گذشته روابط ایران با شرق، کمتر بوده، اولاً، اگر بخواهیم روابطمان را با شرق و غرب متوازن کنیم، قدم‌های زیادی باید برداریم؛ ثانیاً، کشورهای غربی به‌طرف ما نمی‌آیند. سیاست امروز آن‌ها همراهی با آمریکاست. وقتی که ما از آمریکا بریده‌ایم، آن‌ها جرأت نمی‌کنند به‌طرف ما بیایند. مفهومی ندارد که از مادرشان ببریم و به‌طرف آن‌ها بیاییم. سیاست ما این است. البته، هنوز در روابط، تعاول به‌وجود نیاورده‌ایم. هنوز واردات ـ صادارات، معاملات خارجی و حتی روابط سیاسی ما؛ یعنی سفارت‌خانه‌ها و تعداد افرادی که آن‌جا هستند، متوازن نشده است. پس این‌ها به‌همین دلایل مذکور، سفسطه می‌کنند؛ ولی ما روی عقیده‌ی خودمان ایستاده‌ایم. منظور ما این نیست که می‌خواهیم روابط خود را با شرق و غرب، پنجاه پنجاه بکنیم؛ بلکه مصممیم استقلال کشور را حفظ بکنیم، و هر کشوری که این استقلال را بپذیرد، و نیازهای ما را بهتر تأمین کند، قطعاً با آن‌جا روابط بیشتری برقرار می‌کنیم.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

رئیس‌جمهوری در پایان جلسه‌ی شورای‌عالی دفاع:
تلاش می‌کنیم، اموال ملت را که در اختیار سلطه‌های جهانی است، پس بگیریم.

شورای‌عالی دفاع، عصر دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، و با حضور آقایان مهندس موسوی نخست‌وزیر، هاشمی رفسنجانی نماینده‌ی امام در شورای‌عالی دفاع، سرتیپ ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع و کمال خرازی تشکیل جلسه داد.

در این‌جلسه وضع کلی جبهه‌های جنگ و نحوه‌ی رویارویی رزمندگان اسلام با قوای کفر صدامی، مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گرفت.

در پایان جلسه‌ی دیشب شورای‌عالی دفاع، رئیس‌جمهوری در گفت‌وگویی با خبرنگاران خبرگزاری پارس و دفتر مرکزی خبر، پیرامون مانور «ستاره‌ی درخشان آمریکا» و رابطه‌ی آن با جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران گفت: این دو مسأله از این‌جهت با هم ارتباط دارند که مربوط به سلطه‌ی جهانی هستند و ملت ایران می‌داند که جنگ عراق با ایران، جنگی نبود

که به‌ابتکار رژیم عراق انجام گرفته باشد؛ اگرچه بلندپروازی‌ها و جاه‌طلبی‌های حکام وابسته عراق مؤثر بود، اما سیاست‌های جهانی ابرقدرت‌ها، شاید بیش از این جاه‌طلبی‌ها مؤثر بود و این‌ها را تشجیع کرد که این اقدام را بکنند.

رئیس‌جمهور افزود: آمریکا با اجرای مانور ستاره‌ی درخشان در منطقه می‌خواهد قدرت خودش را به‌رخ طرفدارانش بکشد.

آقای خامنه‌ای افزود: این‌ها ممکن است دچار تزلزل بشوند و از سرنوشت شاه معدوم و سادات بترسند. از این‌رو، آمریکا با این‌عمل به‌این سلطه‌های وابسته خودش دلگرمی می‌دهد و می‌خواهد به‌این‌ها بگوید که نترسید که پشتیبانتان من هستم و ضمناً با این مانور می‌خواهد قدرت‌های مستقل منطقه را بترساند و در نهایت دولت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در منطقه را مورد تهدید قرار دهد. رئیس‌جمهوری با یادآوری این‌نکته که این‌هدف سلطه‌ی جهانی آمریکا و استکبار جهانی از عملیات «مانور ستاره‌ی درخشان» است، گفت: بنابراین این دو عمل از این‌رو در جهت مقاصد و مطامع سلطه‌ی جهانی آمریکا مشترک و با هم ارتباط دارند.

خرید سلاح‌های نظامی

رئیس‌جمهوری در مورد خرید سلاح‌های نظامی رژیم شاه معدوم از کشورهای خارجی که هنوز تحویل دولت جمهوری اسلامی ایران نشده است، گفت: در جلسه‌ی امشب در این‌رابطه مسأله‌ای مطرح نشد، ولی باید بگویم در دوران رژیم گذشته که بدون حساب و کتاب پول در اختیار کمپانی‌های خارجی قرار می‌دادند تا از آنان ابزار جنگی بخرند، پول‌های زیادی به‌آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا و برخی دیگر از کشورها پرداخت شده بود که در قبال آن‌ها وسایل جنگی از قبیل هواپیما، یا ابزار یدکی آن، کشتی و ناو خریداری شود، ولی زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد برخی از آنان هنوز تحویل نشده بود که این دولت‌های غاصب آن‌ها را توقیف کردند؛ از جمله آمریکا مبالغ زیادی از وسایل یدکی ما را که آماده‌ی ارسال به‌ایران بود، به‌ما تحویل نداد و با وجود این‌که ما خیلی هم در سال گذشته تلاش کردیم این وسایل را به‌ایران ارسال نداشتند، ولی ما تلاش می‌کنیم تا این اموال ملت را که در

اختیار سلطه‌های جهانی است، بگیریم. وی گفت: مقداری از وسایل نظامی در دست فرانسه بود؛ از جمله ناوچه که گرفته شد و وسایل دیگری در آن‌جا هست که خواهیم گرفت. مقداری هم از این وسایل در ایتالیا بود که آن‌ها را گرفتیم.

رئیس‌جمهور در مورد دیگر مسایل مطرح‌شده در جلسه‌ی دیشب شورای‌عالی دفاع با یادآوری این مطلب که به‌طور کلی در جلسه‌ی دیشب هفده موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در مورد برخی از مسایل نیز تصمیماتی اتخاذ گردید، گفت: از این هفده موضوع، برخی محرمانه است که مربوط به‌خود جلسه می‌شود و چون ممکن است مورد استفاده‌ی دشمن قرار گیرد، نباید از آن خارج شود و طبیعی است که بسیاری از مسایل مطرح‌شده را نمی‌شود گفت. رئیس‌جمهوری افزود: در جلسه‌ی دیشب، رئیس ستاد مشترک گزارشی از وضع جبهه‌های جنوب و غرب کشور ارائه کرد که خوشبختانه وضع جبهه خوب است و در جبهه‌ی جنوب و غرب، تحرک فوق‌العاده‌ای از دو طرف وجود نداشته و صرفاً تبادل آتش بوده است. وی افزود: در این‌جلسه در مورد بمباران‌های آبادان و شهرهای دیگر از جمله دزفول، اهواز که به‌وسیله‌ی دشمن ضدانسانی ما، به‌دور از تمامی موارد انسانی و جوانمردی صورت می‌گیرد، گزارشی مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گزارشی از سوی برادران در مجلس شورای اسلامی هم که در این مورد تهیه شده بود، مطرح شد و تصمیماتی در این‌خصوص اتخاذ گردید.

وی گفت: از جمله مسایل دیگر که مورد بحث قرار گرفت، مسأله‌ی هیأتی بود که در چند هفته‌ی گذشته از طرف این شورا مسؤول رسیدگی خریدهای وزارت دفاع بود و لازم بود از مسائلی که در این وزارت‌خانه می‌گذرد اطمینان و آگاهی بیشتری پیدا کنیم که خوشبختانه در وضع جدید و قدیم که مرحوم شهید نامجو بودند کارها به‌طور سریع پیش می‌رفته و می‌رود و در گذشته نیز در وزارت دفاع مسأله‌ی مهمی نداشتیم که خیلی اهمیت داشته باشد و این هیأت برای رسیدگی به‌خریدهای وزارت دفاع مأمور شده بود حداقل دو نفر از اعضای مجلس شورای اسلامی که یکی از کمیسیون دفاع و دیگری از کمیسیون داخلی هستند و یکی هم از عوامل بسیار خوب وزارت دفاع در این هیأت شرکت دارند. در جلسه‌ی دیشب، گزارشی از آن‌ها مطرح شد که مورد رسیدگی قرار گرفت و تصمیماتی در این‌مورد گرفته شد.

وی هم‌چنین گفت: در جلسه‌ی دیشب نامه‌ی فرمانده‌ی نیروی دریایی به‌ستاد مشترک در مورد مانور آمریکایی‌ها در منطقه مطرح و در مورد آن تصمیماتی اتخاذ گردید. رئیس‌جمهوری در پایان گفت: باید بگویم جلسات شورای‌عالی دفاع اکنون با هم‌آهنگی و همکاری کامل که بین اعضای آن وجود دارد، سرعت عمل خوبی دارد و به‌تصمیم‌های جدی خیلی زود رسیدگی می‌شود و وقت جلسات محل گذشته در گفت‌وشنودی بی‌مورد هدر نمی‌رود.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یک‌شنبه اول آذر ۱۳۶۰.

نظرات مهم نخست‌وزیر درباره‌ی بخش تعاونی و خصوصی، سپرده‌های بانکی، سرمایه‌گذاری تولیدی، تورم و سیاست خارجی

آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر، روز گذشته در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت؛ و در مورد کنفرانس سران عرب، طرح فهد، مسأله‌ی افغانستان و چند مسأله‌ی دیگر، توضیحات لازم را بیان داشت. ماحصل این مصاحبه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

مبارزه با تورم

ماهنامه‌ی شاهد: به‌منظور مبارزه با تورم فزاینده و افزایش سریع قیمت‌ها، دولت چه تدبیری اندیشیده است؟ و به چه‌علت میان اعلام طرح استفاده از دفترچه‌های خواربار و اجرای آن تأخیر و فاصله افتاده است؟

میرحسین موسوی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. در مورد تورم، من واژه‌ی سرسام‌آور را قبول ندارم، به‌خاطر این‌که مقیاس‌های بین نرخ تورمی که بین کشور ما هست با کشورهایی که حتی جنگ در آن‌جا وجود ندارد، این مقایسه به‌سادگی نشان خواهد

داد که تورم در ایران مهار شده و به‌صورت یک معضل یا یک‌چیز پیچیده غیرقابل حل مطرح نیست.

علت این مهار شدن، من فکر می‌کنم غیر از فداکاری و ایثار توده‌های میلیونی مردم ما و همکاریشان با دولت از طرف دولت، به‌خاطر فعالیت خوب و گسترده‌ی ستاد بسیج اقتصادی بوده که آن‌ستاد همان‌طور که می‌دانید، با شرکت سیزده نماینده‌ی تام‌الاختیار از وزارت‌خانه‌های مختلف تشکیل می‌شود و اصولاً فلسفه‌ی وجودیش به‌این‌دلیل بود که به‌خاطر محاصره‌ی اقتصادی و به‌خاطر مسأله‌ی جنگ، ضرورت داشته است که کاری ستادی در امور اقتصادی صورت بگیرد و یک ارگانی بتواند با هم‌آهنگ‌کردن تمام نهادهایی‌که به‌یک نحوی دخیل هستند در امور اقتصادی صورت بگیرد و یک ارگانی بتواند با هم‌آهنگ‌کردن تمام نهادی‌هایی‌که به‌یک نحوی دخیل هستند در امر تولید و توزیع دست به‌کار بزند و ستاد به‌این دلیل تشکیل شده و تا الآن کارش به‌نظر من بسیار درخشان بوده؛ مخصوصاً در امر توزیع مایحتاج مردم که با سهمیه‌بندی و با پخش عادلانه‌ی کالاها، کار ستاد طبیعتاً ادامه پیدا خواهد کرد. آن مسأله‌ای که در قسمت دوم سؤال مطرح شده است برمی‌گردد به‌وقفه‌ی کار ستاد در یک مدت کوتاه که امیدواریم با تشکیل مجدد ستاد و فعالیت مجدد ستاد، این مسأله رفع بشود و این مشکلات از بین برود.

اجلاس سران عرب

کیهان انگلیسی: ارزیابی شما در رابطه با اجلاس سران عرب که این هفته در فاس تشکیل می‌شود، چیست؟

ج: کلاً، مقدمه‌چینی وسیعی صورت گرفته برای این‌که در این اجلاس، طرح فهد مطرح بشود، و این مسأله تثبیت بشود. مسأله‌ای‌که دولت‌های عربی قبول می‌کنند، به‌طور تلویحی رسمیت اسرائیل را، طبیعی است که خود همه برادران شاهد بودند که برای این‌کار چه مقدمه‌چینی وسیعی در جهان صورت گرفته. کافی است که به تیترهای تلکس‌های خبری نگاه بکنید؛ در این سه ماه اخیر خواهید دید که رفت و آمد

گسترده‌ی سران سیاسی اروپا و آسیا به خاورمیانه و تبادل نظرهایی که بین سران کشورهای مرتجع منطقه اتفاق افتاده، تا متوجه شوید که این نقشه چقدر ریشه‌دار است.

موضع‌گیری سریع وزارت خارجه

ما از همان روزهای اول؛ یعنی حتی به‌فاصله‌ی بیست و چهار ساعت که این‌طرح مطرح شد، در تحلیلی که به‌وسیله‌ی وزارت خارجه به‌عمل آمد، به‌این نتیجه رسیدیم که این طرح ریشه‌داری است؛ فقط جنبه‌ی تبلیغی ندارد و خطرناک است. در اولین بیانیه‌ای که به‌وسیله‌ی وزارت امور خارجه داده شد، روی این مسأله تکیه بسیار شد که مطرح‌ساختن این مسأله خود یک‌نوع پیروزی برای اسرائیل است؛ یعنی مطرح‌ساختن این‌که کشورهای عربی می‌توانند یک همزیستی مسالمت‌آمیز با اسرائیل داشته باشند. قصد نهایی هم همین است؛ یعنی منظور این نیست که اسرائیل که یک منافعی را که تصرف‌کرده از دست بدهد.

در اسناد محرمانه‌ی وزارت امور خارجه که از رژیم گذشته به‌جای مانده به‌طور صریح و روشن بیان می‌شود از قول ایگال آلن (اگر اشتباه نکنم) که می‌گوید: عقلای اسرائیل به‌این نتیجه رسیده‌اند که هر نوع بخشش بخشی از کرانه غربی رود اردن به‌فلسطینی‌ها به‌معنی نابودی اسرائیل است و بعد تحلیل می‌کند احتمالاً سلاح‌هایی که در آن‌جا می‌تواند نصب بشود، و چطور می‌تواند از لحاظ امنیت اسرائیل دچار مخاطره شود. آن‌ها به‌طور قطع هیچ امتیازی در این زمینه به‌فلسطینی‌ها نخواهند داد. نتیجه این طرح این خواهد بود که به‌طور تقریباً روشنی، کشورهای منطقه، اسرائیل را به‌رسمیت بشناسند. به‌هرحال، تحلیل ما این است که با صحبت‌هایی که شد و با صحبت مهم امام امت در این رابطه که صد در صد در سرنوشت اسرائیل تأثیر قطعی خواهد گذاشت و در سرنوشت مبارزات ملت‌های مسلمان با صهیونیزم طبیعتاً آن اتفاق نظری که قبلاً بوده، در رابطه با تصویب این مسأله در کنفرانس، آن اتفاق نظر دیگر نخواهد بود.

حالا به‌هرحال، یا این طرح، آن‌جا تصویب می‌شود و یا نخواهد شد. مسأله‌ی اصلی این است که در سطح منطقه و در میان ملت‌های مسلمان یک روشنگری وسیعی صورت گرفته و در این زمینه رهبر انقلاب نقشه اصلی را داشتند و خود این روشنگری طبیعتاً نقضه را با شکست روبه‌رو خواهد ساخت و هر کشوری و هر رئیس دولتی که این‌طرح را بپذیرد، به‌طور طبیعی در مقابل ملت خودش قرار خواهد گرفت.

گسترش جبهه‌ی اسلامی

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی: استراتژی کلی ایران نسبت به‌مسأله‌ی فلسطین چیست؟ ضمناً موضع ایران نسبت به بعضی از سازمان‌های فلسطینی که از طرح ننگین و آمریکایی فهد جانبداری نموده‌اند، چه می‌باشد؟

ج: در این‌زمینه، دولت بارها نظر خودش را اعلام کرده. مسأله‌ی جبهه‌ی اسلامی که به‌صورت یک‌برنامه‌ی درازمدت و اساسی و محوری مطرح شد، باید به‌قوت خود در سیاست خارجی باقی باشد. ما روز به‌روز بیشتر باید روی این‌محور تکیه بکنیم؛ چون می‌دانیم که به‌خاطر همین مسائلی که اخیراً پیش آمده، این ایده طرفداران بیشتری در میان ملت‌های مسلمان پیدا خواهد کرد و زمینه‌های بیشتر برای تشکیل این جبهه ایجاد خواهد شد. اوایلی که راجع به‌آن مسأله‌ی جبهه‌ی اسلامی بحث می‌شد، دائم ما تکیه کردیم بر این مسأله که خود اعلام این شعار زمینه‌اش را به‌وجود آورد، اگر ما صبر داشته باشیم و براین محور پافشاری بکنیم.

مبارزه با آمریکا، مرز نمی‌شناسد

مسأله‌ی دوم این‌است که ما اعلام کردیم که مسأله‌ی مبارزه با صهیونیسم از مبارزه با آمریکا جدا نیست و مبارزه با صهیونیزم و آمریکا، فقط در طور مرز محدودی خلاصه نمی‌شود، بلکه یک مسأله‌ی جهانی است. به‌همین دلیل هم کلاً مبارزه با صهیونیسم و امپریالیزم باید به‌تمام کشورهای اسلامی در سطح جهان گسترش پیدا

بکند و این جبهه گسترده شود.

در همان طرح که اوائل مطرح شد از طرف وزارت خارجه، اگر یادتان باشد ما اعلام کردیم که مسأله‌ی راه‌پیمایی ۲۰ میلیونی که آقای منتظری مطرح کرده بودند، این می‌تواند به‌صورت یک‌خط راهنما در مقابل چشم ما باشد. این ایده به‌نظر الآن خیلی دور می‌آید از نقطه‌نظر ما، ولی در آینده مسلماً دادن این شعار منجر به این خواهد شد که یک روزی جامه‌ی عمل به‌خود بپوشد و کار صهیونیزم را در منطقه یکسره کند.

موضع‌گیری رهبران فلسطینی

در مورد طرح فهد، اگر دقت کرده باشید، رهبران فلسطینی مواضع مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. طبیعی است که ما مواضعی که از طرف رهبران سازش‌کار گرفته شده با آن مخالفت خواهیم کرد و تأیید می‌کنیم مواضعی را که خطر طرح فهد را فهمیده‌اند. در یک مصاحبه دیگر من اشاره کردم که کسانی که این طرح‌ها را قابل قبول می‌دانند در حقیقت در آن دامی که با دست خود تنیده‌اند گرفتار آمده‌اند، به‌خاطر این‌که فکر می‌کنند با سازش با آمریکا و اسرائیل می‌توانند چیزی را به‌چنگ بیاورند. این در وهله‌ی اول، خود آن‌ها را نابود خواهد کرد.

نهضت‌های آزادی‌بخش

پیام انقلاب: به‌نظر شما، رابطه و هم‌آهنگی واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه با وزارت خارجه چگونه باید باشد؟

ج: رابطه‌ی واحد نهضت‌های سپاه با وزارت امور خارجه، در یکی از کمیسیون‌های مجلس مورد بحث است؛ کلاً چیزی که هست، وزارت امور خارجه از خط سیاسی باید در کشور ما حاکمیت داشته باشد در تبیین خط سیاست خارجی فرق نمی‌کند حالا هرکس می‌خواهد در رأس وزارت امور خارجه باشد یا کلاً بافتش چگونه باشد. اگر ما یک بافت نامطلوب هستیم، باید دگرگونش بکنیم و به‌صورت مطلوب درآوریم.

وزارت خارجه را یاری کنیم

ولی در سیاست خارجی در کشور ما، اگر بخواهیم پیشرفتی داشته باشیم، اگر بخواهیم قاطعانه عمل بکنیم، اگر بخواهیم که صریح‌تر عمل بکنیم و مؤثرتر، باید یک صدا وجود داشته باشد و از یک کانال صدا جریان پیدا بکند برای همین باید سعی بکنیم که وزارت امور خارجه را در این زمینه یاری بکنیم و قوت بیشتری به آن ببخشیم.

گزارش وزرا

صبح آزادگان: آیا تاکنون از وزرای کابینه گزارش کار خواسته‌اید؟ و آن‌ها گزارشی برای شما تهیه کرده‌اند یا خیر؟

ج: در هیئت دولت، طبیعتاً وقتی برادران شرک می‌کنند از مشکلات وزارت‌خانه‌های خود مطالبی را بیان می‌کنند و جدیداً در برنامه‌ی هیئت دولت یک وقتی را اختصاص داده‌ایم که هر وزارت‌خانه‌ای مسایل خودش را بتواند در جمع هیئت دولت مطرح بکند. جلسه‌ی پیش هم مطرح شد که هر وزارت‌خانه‌ای به‌طور هفتگی گزارش کار خودش را به نخست‌وزیری بفرستد برای این‌که نخست‌وزیری حالت ستادی خودش را برای هم‌آهنگ‌کردن بین وزارت‌خانه‌های مختلف حفظ بکند.

کشورهای شرق

خبرگزاری پارس: چندی است که بنگاه‌های سخن‌پراکنی غرب، سخن از ایجاد روابط دیپلماتیک بین شوروی و عربستان می‌گویند. آیا تصور نمی‌کنید که این گفت‌وگوها برای جلب توجه کشورهای بلوک شرق؛ به‌خصوص شرکت کشورهای عضو جبهه‌ی پایداری در کنفرانس فاس باشد؟

ج: من احساس می‌کنم بیش از آن‌که برای شرکت اعضای جبهه‌ی پایداری در کنفرانس فاس باشد، بیشتر برای تحت فشار قراردادن اعضای جبهه‌ی پایداری در سراسر کشورهای عربی است؛ به‌این معنی که عربستان با ایجاد ارتباط با شوروی،

طبیعتاً می‌تواند فشارهای قابل ملاحظه‌ای را بر لیبی و سوریه و یمن جنوبی وارد بیاورد.

بحران افغانستان

اطلاعات: در مورد رد طرح ایران درباره‌ی بحران افغانستان از جانب رژیم حاکم براین کشور، چه تحلیلی دارید؟

ج: ما این‌طرح را برای قبول رژیم ببرک کارمل تهیه نکرده بودیم؛ طبیعی است که او مخالفت بکند؛ این یک مسأله است. مسأله‌ی دوم این‌که این طرح برای این ایجاد شده است که در درازمدت خط مطلوبی را در جهت نیل افغانستان به استقلال واقعی فراهم بیاورد. طبیعی است که این طرح نه تنها با مخالفت رژیم افغانستان روبه‌رو بشود بلکه در سراسر جهان باب میل قدرت‌های شرقی و غربی هم نباشد. اصل این هست که ما برگردیم و ببینیم که خود ملت مسلمان قهرمان افغانستان در این‌مورد چه می‌گوید. ما فکر می‌کنیم که واکنش آن‌ها بسیار مطلوب بوده است. بد نیست بدانید خود گروه‌های منافقین هم با این‌طرح مخالفت کرده‌اند. این گفته رجوی‌است. خود این مسأله می‌تواند تا اندازه‌ای روشنگر باشد. جهت‌گیری این طرح را مخصوصاً اگر واژه‌هایی را که منافقین به‌کار می‌برند و چگونگی کاربرد واژه از سوی آن‌ها را با دقت نگاه بکنیم.

صرفه‌جویی در خرج‌های دولت

کیهان: در پی اعلام سیاست‌های اقتصادی دولت برای کاهش حجم پول در گردش، چه شیوه‌ای را به‌کار می‌برید؟

ج: ما منظورمان از این جمله این معنی است که در مصارف و خرج‌های دولتی در هزینه‌های دولت باید به‌شدت از ریخت و پاش‌ها جلوگیری شود، برای این‌که ارزش ریال پایین نیاید، برای این‌که تزریق پول از طریق دولت در کشور می‌تواند باعث ایجاد تورم شود، متأسفانه ضدانقلاب به‌خاطر این‌که این یک عبارتی نسبتاً فنی بوده

یک تلقی را ایجاد کرده که دولت مثلاً قصد سویی نسبت به سپرده‌های مردم در بانک‌ها دارد.

در صورتی‌که کسی در جمهوری اسلامی نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه در مقابل سپرده‌های مردم موضعی بگیرد به‌این معنی تعبیر شود که در فکر مصادره این‌هاست به‌خاطر این‌که این هم جنبه‌ی غیرشرعی دارد و هم جنبه‌ی غیرقانونی، و شخصی. چنین ارگانی می‌تواند مورد تعقیب قانونی قرار بگیرد. در کشور ما، تضمین کافی برای بخش عمومی، بخش تعاونی و بخش خصوصی داده شده؛ مخصوصاً که اگر به‌ساخت دستگاه‌های دولتی خودمان نگاه بکنیم، می‌بینیم که به‌قدری نهادهای گوناگون در این زمینه مراقب هم هستند که هیچ‌کس دست از پا نمی‌تواند خطا بکند و در بالای آن‌ها مسأله‌ی ولایت فقیه قرار می‌گیرد که مواظب هرگونه خطایی هست؛ شورای نگهبان هست، مجلس هست و نظایر این‌ها.

این چیزی که دولت قصد دارد تشویق کند، برای این‌که سرمایه‌هایی که در دست مردم است در امور تولیدی در جریان قرار بگیرد و تضمین می‌کند این سرمایه‌ها را که مورد خطر قرار نگیرد، تأکیدی که من در اولین سخنرانیم در نماز جمعه کردم و بعداً در مصاحبه‌های اخیر کردم، روی مسأله‌ی رعایت قانون و رعایت شرع به این مسأله برمی‌گردد که افرادی‌که سرمایه‌هایی دارند و تردید دارند که این سرمایه‌ها را به‌کار بیندازند. آن را به‌کار بیندازند و بدانند که نظام جمهوری اسلامی حافظ این سرمایه‌هاست. و حافظ سپرده‌های مردم در بانک‌هاست. گفتیم در جمهوری اسلامی ما یک احساس حقارت نسبت به نظام‌های مختلف در جهان نمی‌کنیم، الگوی خاص خودمان را داریم. در این‌نظام، بخش دولتی مطابق تعریفی که قانون اساسی از آن می‌کند و حدودش را معین می‌کند، حضور خواهد داشت و از بین نخواهد رفت. بخش تعاونی، گسترش پیدا خواهد کرد و بخش خصوصی هم نقش خودش را خواهد داشت و کسی نمی‌تواند گام بردارد. برای مقابله با هیچ‌یک از این بخش‌ها و تا الآن من به‌نظرم نمی‌آید که کسی از مسؤولین در جهت از بین بردن بخش خصوصی آن‌چنان که ضدانقلاب دارد شایع می‌کند حرفی بر زبان رانده باشد. این چیزی که مردم

می‌توانند روی آن دقت کنند و بدانند که در این زمینه ضدانقلاب فعالیت گسترده‌ای را شروع کرده ولی خوشبختانه با صحبتی که برادرمان آقای هاشمی در نماز جمعه کردند، ما خبرهایی داریم که مردم اعتمادشان بازگشته و دوباره دارند اندوخته‌های خودشان را در بانک‌ها ذخیره می‌کنند و این مسلماً به‌نفع اقتصاد و نظام جمهوری اسلامی ماست.

ادعای مجله‌ی تایم

ماهنامه‌ی شاهد: آیا ادعای «مجله‌ی تایم، مورخ ۲۲ نوامبر»، مبنی بر ورود یک گروه ۳۶ نفری از کارشناسان امنیتی اتحاد جماهیر شوروی به ایران و سازمان‌دادن به سیستم امنیتی را تأیید می‌کنید؟ چرا این مسأله هم‌زمان با مانور ستاره‌ی درخشان آمریکا در منطقه مطرح شده است؟

ج: بله! این تایم، بد نیست که اصل مقاله‌اش را هم بخوانید. می‌گویند دروغ را گوبلز آن‌قدر غلیظ می‌گفت که کسی نتواند باورش شود، با یک جزئیات عجیب و غریبی شروع کرده راجع به ۳۶ نفر که کدام هتل آمدند، کجا غذا خوردند، با کی ملاقات کردند، اسم جاها و چیزهایی عجیب غریبی را سر هم کرده، آن نویسنده مقاله که با یک کاریکاتوری چاپ کرده من فکر می‌کنم قصد از این مسأله، بهانه‌دادن به کشورهای مرتجع منطقه هست که همیشه به‌بهانه‌ی خطر کمونیسم و خطر شوروی سعی می‌کنند که حضور آمریکا را توجیه بکنند. مانوری که سربازان آمریکا را در چند صد کیلومتری مکه و مدینه پیاده کرده، یا حضور آواکس‌ها را توجیه بکنند. جالب این‌جاست که برای این‌که به این‌خبر بُعد بیشتری بدهند؛ یعنی جنجالیش بکنند، ادعا می‌شود که رویتر بلافاصله بعد از این خبر اعلام کرده است که این‌خبر دروغ است. می‌دانید که در عرف روزنامه‌نگاری این داغ‌کردن مسأله است که حالا دروغ است، دروغ نیست، بعد گرم‌کردن مسأله. در صورتی‌که با نخست‌وزیری اصلاً تماسی گرفته نشده و نخست‌وزیری هنوز سخنگویی هم ندارد. بعد بلافاصله بعد از این خبر (چیزی که در سؤال مطرح نشده) این هست که عنوان شده که سازمان آزادی‌بخش

فلسطین، ۱۵ هزار افراد امنیتی و اطلاعاتی را به ایران فرستاده تا حفاظت مسؤولین جمهوری اسلامی را به‌عهده بگیرند و دراین زمینه به سیستم اطلاعاتی ایران کمک برسانند. خوب! این‌ها همه معطوف به این مسأله‌ای است که گفتم. به‌علاوه یک مسأله‌ی دیگر و آن این است که به‌خاطر این‌که در عرض دو ماه گذشته، سیستم اطلاعاتی ۳۶ میلیونی ما قدرت خودش را نشان داده، در حقیقت این یک‌نوع تلاشی هم هست تا آن‌را لوث بکنند و این را به‌یک نیروهای دیگری نسبت دهند و طبیعی است که مردم ما با این دروغ‌ها، آن‌قدر روبه‌رو شده‌اند که نمی‌تونند این مسایل روی آن‌ها اثری بگذارد ولی در منطقه می‌تواند اثر بگذارد و ما باید در این زمینه روشنگری بکنیم.

طرح پیشنهادی ایران

کیهان انگلیسی: در مورد طرح پیشنهادی ایران برای حل مسأله‌ی افغانستان، چه پیشرفت‌هایی حاصل شده است؟

ج: ببینید! در مورد طرح افغانستان، همان‌طور که اشاره کردم این نوع طرح‌ها اولاً یک سمت‌گیری به‌سیاست خارجی ما می‌دهد. به‌صورت محوری درمی‌آید که نوع موضع‌گیری آینده ما را در مورد مسایل منطقه روشن می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها را از حالت روزمره به‌یک حالت استراتژیک درمی‌آورد.

این یکی از ویژگی‌هاست که باید به این مسأله توجه کنیم؛ یعنی هیچ‌کدام از این راه‌حل‌هایی که داده می‌شود در این سطح به این معنی نیست که الآن داده می‌شود و روز بعد مورد قبول واقع می‌شود، سه روز بعد یک چیزی امضا می‌شود و در نتیجه مسأله‌ای اتفاق می‌افتد. نه وزارت خارجه با این خصوصیت این طرح را در مورد افغانستان داده؛ از سوی دیگر تبلیغات وسیعی می‌شود و فشار زیادی به‌کشور ما وارد می‌شد که در مقابل راه‌حل‌های گوناگون که برای افغانستان داده شده، بالاخره شما یکی را قبول کنید؛ فرضاً بازار مشترک اروپا طرحی ارائه داده بود، سازمان ملل (والدهایم) دنبال یک طرحی بود، پاکستان برای خودش طرحی داشت، افغانستان

پیشنهاد کرده بود بین ایران و پاکستان و آن رژیم یک گفت‌وگویی صورت بگیرد در مقابل ایران تا آن‌موقع سکوت کرده بود برای این‌که کشور ما نمی‌توانست خارج از آن چهارچوب‌های مکتبی حرکت بکند.

طرح افغانستان در چهارچوب‌های مکتبی

این‌طرح، در حقیقت جستن یک راه‌حل در چهارچوب‌های مکتبی است. البته با در نظرگرفتن یک مکانیزم‌های پیچیده‌ای که در منطقه حکمفرماست و هم‌چنین در جامعه‌ی افغانستان. شما به‌همان ۳۰ روحانیتی که ما آورده‌ایم توجه بکنید. این مسأله این معنی را می‌تواند داشته باشد که اولاً: در صورت تحقق، افرادی در آن شورا خواهیم داشت که متعلق به‌تمام جهان اسلام هستند و ضمانت خیلی قوی را برای کار نیروهای صلح می‌تواند به‌وجود بیاورد؛ ثانیاً: تا موقعی‌که این مسأله تحقق پیدا بکند، پشتیبانی تمام روحانیت متعهد جهان را نسبت به این طرح و نسبت به انقلاب اسلامی ایران برمی‌انگیزد؛ به‌طور مثال یعنی بند بند این طرح براساس یک هم‌چنین محاسبه‌هایی گذاشته شده. به‌هرحال ما امیدواریم که بالاخره این طرح باعث شود که شوروی به این نتیجه برسد که نمی‌تواند در آن‌جا بماند و به‌هیچ‌وجه مسلمانان در سراسر جهان و در ایران راضی نخواهند بود که تا ببینند ارتش سرخ شوروی در یک کشور مسلمان باشد و با آن مقابله خواهند کرد و با قبول دو اصل و چهارچوب کلی که گفتیم مقدمات خروجش را از آن‌جا فراهم بکند تا مردم به سرنوشت خودشان در افغانستان حاکم شوند.

ایجاد وزارت تعاون

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی: شما قبلاً در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی اعلام نموده بودید که وزارت تعاون تأسیس خواهد شد. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح داده و چه اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است؟

ج: در مورد تشکیل این وزارت‌خانه یک لایحه‌ای تنظیم شده. در یک بررسی

همه‌جانبه قرار است یک کمیسیونی به‌وجود بیاید متشکل از وزارت‌خانه‌های کار و صنایع و بازرگانی و کشاورزی و یکی دو وزارت‌خانه دیگر که این لایحه را از ابعاد گوناگون بررسی بکنند تا یک‌طرح جامع و بی‌نقصی را به‌دولت بیاورند تا دولت آن‌را ارائه بدهد به‌مجلس.

راه‌حل بین‌المللی

پیام انقلاب: درباره‌ی طرح افغانستان که از طریق وزارت امور خارجه اعلام شد، چه هم‌آهنگی با واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه که در حدود سه سال با ما در این رابطه کار کرده است، انجام گرفته است؟

ج: در مورد این‌طرح، کلاً طرح افغانستان به‌مطالعات و تحقیقات متعددی که در مورد افغانستان انجام شده بود، رجوع شده.

مسأله‌ی دوم این هست که عنوان‌کردن یک راه‌حل بین‌المللی برای مسأله‌ای غیر از آن‌که به‌شرایط داخلی یک کشوری ارتباط پیدا می‌کند به اوضاع بین‌الملل و نیروهایی که در صحنه هستند نیز ارتباط پیدا می‌کند که در نتیجه علاوه بر آن تحقیقات با اسنادی که در وزارت امور خارجه در دست بوده و تحقیقاتی که در رابطه با نیروهای گوناگون در صحنه‌ی نبرد سیاسی در جهان صورت گرفته، این طرح پیاده شده.

ستاد بسیج اقتصادی تقویت خواهد شد

صبح آزادگان: در مورد نقش برادر نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی در کابینه و ستاد بسیج اقتصادی چه تصمیم دارید؟

ج: در مورد ستاد بسیج اقتصادی من اشاره کردم، ستاد تقویت خواهد شد و گسترش پیدا خواهد کرد؛ اتفاقاً دیروز برادرمان نبوی در هیأت دولت گزارشی را در مورد ستاد ارائه داد به‌هیأت دولت و همان‌طور که اشاره کردم اولین جلسه ستاد هم تشکیل شده و در آینده هم با قدرت تمام این کار ادامه پیدا خواهد کرد و چیزی که در رابطه

با این سؤال من می‌توانم بگویم این هست که نقش برادرمان نبوی فقط در ارتباط با ستاد نیست، نقش ایشان در هیئت دولت گسترده‌تر است. ایشان نقش سازنده و فعالی در هیئت دولت دارند و مسؤولیت‌های بسیار سنگینی بر دوش ایشان هست اگرچه وزیر مشاور در امور اجرایی ظاهراً وزارت‌خانه‌ای در اختیار ندارد، ولی شاید سنگین‌ترین وظیفه اگر نگوییم یکی از وظایف سنگین هیئت دولت را بر دوش می‌کشد...[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه دوم آذرماه ۱۳۶۰.

فرمان بسیج عمومی امام به‌ملت، دولت، مجلس و ارکان‌های انقلاب

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به‌مناسبت سالروز تشکیل بسیج مستضعفان، پیامی به این‌شرح فرستادند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

درود بی‌پایان نثار ملت شریف عظیم‌الشأن ایران که با همت والای خود در مقابل هر پیشامد و خطری شجاعانه و عاشقانه ایستاده و مقاومت نموده و در راه خداوند تعالی و جمهوری اسلامی که کفیل پیاده نمودن احکام روشنی‌بخش و مترقی اسلام است از هیچ کوشش و بذل جان و مال دریغ ننموده و سلام بر قوای مسلح و رزمندگان پرشور و عاشق لقاءالله که در راه هدف مقدس سر از پای نشناخته و جان برکف به‌دفاع از حق و میهن عزیز خود در جبهه‌ها و پشت جبهه و جهاد مقدس تا پیروزی نهایی ادامه می‌دهد و رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به‌حق پشتوانه انقلاب اسلامی و به‌کوشش ارزنده‌ی خود ادامه داده و به‌حمدالله

تعالی، با همت جوانان برومند و داوطلبان گروه میلیونی رزمنده تربیت و امید آن‌است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می‌شود، ارتش ۲۰ میلیونی که نگهبان جمهوری اسلامی و کشور عزیز از شر جهان‌خواران متجاوز است، تحقق یابد. شما عزیزان و جوانان بزرگوار باید بدانید که حفظ و حراست اسلام و کشور اسلامی و دین حق از بزرگ‌ترین طاعاتی است که از صدر عالم تاکنون انبیای معظم و اولیای بزرگ صلوات‌الله علیهم اجمعین در راه آن کوشش جان‌فرسا نموده و از هیچ فداکاری دریغ ننموده‌اند و تربیت و تعلیم و تعلم فنون نظامی در راه این هدف، ارزنده‌ترین ارزش‌ها است. و تا شما جوانان بیدار و سایر قشرهای ملت بزرگ با این شور و شعور در صحنه حاضرید، به‌کشور و جمهوری اسلامی آسیبی نخواهد رسید.

شما ملت معظم که می‌خواهید از دین خدا دفاع کنید و نگهبان کشور ولی‌الله‌الاعظم اروحنالمقدمه الفداء باشید، مطمئن باشید که دست قدرت خداوند قادر بر سر شما سایه افکنده و عنایات غیبی شامل حال شما است و شر اشرار و توطئه‌های شرق و غرب را خنثی خواهد فرمود.

ملت عزیز با توجه به این‌که قدرت‌های جهنمی از هر طرف درصدد به‌شکست کشاندن جمهوری اسلامی که دست آنان را از چپاول اموال این ملت مظلوم کوتاه کرده می‌باشد باید همگی تشریک مساعی در رفع مشکلات کشور عزیز نمایند و در پیشبرد اهداف اسلام بزرگ از هیچ کوششی دریغ ننماید و هر گروه و دسته‌ای در هر مقام است در این هدف عالی اسلامی کوشا باشند.

مجلسیان در تصویب لوایحی که از ارگان‌ها به آنان می‌رسد با تحقیق و تدقیق و مراعات موازین اسلامی تسریع نمایند و مواردی که احتیاج به‌تشخیص متخصصین دارد از آنان دعوت و مشورت و نظرخواهی نمایند و شورای نگهبان در نظارت به‌قوانینی که می‌گذرد، چه مربوط به‌مسائلی باشد که تماس با احکام اولیه شرعی دارد یا احکام ثانویه با مراعات همه جوانب نظر دهند و دولت‌مردان در اجرای قوانین مذکور تسریع و در عدم تجاوز از حدود قانون، سخت‌گیری نمایند و متجاوزان از هر قشر و دسته‌ای باشند به دادگاه‌ها بسپارند تا به‌مجازات برسند و شورای قضایی در کار پرزحمت و ارزنده‌ی خود با سرعت عمل مسأله‌ی مهم و مشکل قضا را حل نماید

و متخلفان از موازین اسلامی را به دادگاه‌ها دعوت و به‌مجازات شرعی برسانند. و رزمندگان و قوای مسلح نظامی و غیرنظامی و کمیته‌ها و نیروهای مردمی از عشایر و سایر قشرها در پیشبرد جنگ در جبهه‌ها و در جلوگیری از شرارت منافقان و منحرفان با تشریک مساعی و کمک اطلاعاتی میلیونی مردم متعهد از کوشش شبانه‌روزی دریغ ننمایند و جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفان و متصدیان امور جنگ‌زدگان و آوارگان بر قدرت فعال خود بیفزایند و بسیج مستضعفان که سالروز آن‌را به‌ملت ایران و جوانان متعهد و مؤمن تبریک می‌گوییم در تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان مساعی جمیله خود را روزافزون کند و نویسندگان و روشنفکران متعهد و رسانه‌های گروهی بر حجم تبلیغات خود افزوده و تبلیغات دامنه‌دار دشمنان جمهوری اسلامی ایران را خنثی نمایند و شورای فرهنگی کوشش کنند که با کمک مستضعفان و دانشمندان، دانشگاه‌ها باز و به‌کار خود ادامه دهند.

و بر عالمان دانشمند است که دعوت شورا در این امر حیاتی لبیک گویند و ملت شریف که انقلاب اسلامی را به‌پیش بردند در تمام مشکلات جنگی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی با متصدیان این امور همراهی و هم‌فکری نمایند و حوزه‌های مقدسه علمیه در تمام کشور در تربیت قضات شرع و مبلغان و فقها و دانشمندان بیش از پیش کوشش نمایند که امروز احتیاج به‌این قشرها بیش از سابق است و تکلیف مهم بیشتری متوجه آنان است و علمای اعلام و ائمه‌ی جماعات و خطبای محترم بر حجم ارشاد و راهنمودهای خود بیفزایند و قشرهای میلیونی مردم را متوجه طرق نگهبانی از اسلام و احکام مقدسه آن و حراست از جمهوری اسلامی نمایند و به‌توده‌های متعهد میلیونی اسلامی لزوم تشریک مساعی در تمام امور کشوری و لشکری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را گوشزد نمایند و به آنان توصیه کنند که برای کمک به اقتصاد کشور که امروز از اهم مسایل است، از اسراف و تبذیر اعمال امور تشریفاتی و تجملی اجتناب نمایید و از سپردن پول‌های خود اگرچه اندک باشد به بانک‌های دولتی برای به‌راه افتادن چرخ‌های اقتصاد و کمک به دولت اسلامی دریغ ننمایند و از کمک‌کردن به‌جنگ و جنگ‌زدگان غفلت ننمایند و از شرکت در بسیج مستضعفان و تعلیم و تربیت دیدن برای حراست از اسلام عزیز کوشا باشند.

و کوتاه سخن آن‌که امروز جمهوری اسلامی ودیعه‌ای است که از جانب خداوند

متعال به‌ملت ایران سپرده شده و همه ما از زن و مرد و پیر و جوان در حفظ این ودیعه مسؤول هستیم و باید تمام قشرها با اتکال به‌خداوند تبارک و تعالی و وحدت کلمه و اجتناب از اختلاف، جمهوری اسلامی را نگهبان باشیم و راه مستقیم انسانیت و اسلامیت را به‌توفیق الهی ادامه دهیم. از خداوند متعال توفیق همگان را در خدمت به‌خلق خدا و آئین مقدس او خواستارم.

والسلام علی عباداللهالصالحین

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی ـ ١٣٦٠/٩/٤[١]

١ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۵ آذرماه ۱۳۶۰.

آیت‌الله منتظری، ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول را هفته‌ی وحدت جهان اسلام اعلام کرد.

قم ـ خبرگزاری پارس

فقیه عالی‌قدر، حضرت آیت‌الله منتظری دیشب طی پیامی خطاب به‌وزیر ارشـاد اسـلامی خواستند که روزهای دوازده الی هفده ربیع‌الاول به‌مناسبت تولد حضرت مـحمدﷺ پـیامبر بزرگ اسلام، به‌نام هفته‌ی وحدت بین مسلمین جهان نامگذاری شود.

متن پیام به‌شرح زیر است:

بسمه تعالی

جناب حجت‌الاسلام آقای معادیخواه، وزیر محترم ارشاد اسلامی!دامت افاضاته

همان‌گونه که توجه دارید، جهان اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایـران، مورد توجه دشمنان دیرینه اسلام و مسلمین بـه‌خصوص شـیطان بـزرگ آمـریکا و صهیونیزم قرار گـرفته و هـر روز بـه‌شکلی کشـورهای اسـلامی را دچـار تـفرقه و خصومت می‌کنند و آخرین طرحی‌که یکی از اهداف خبیث آن، همین بود و به‌حمدالله

تعالی با شکست مواجه شد، طرح آمریکایی فهد یا کمپ دیوید دوم بود.

هم‌اکنون جهان اسلام با سرعت با الهام از انقلاب ایران که براساس حرکت اسلامی و محور رهبری معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظله در حال تولدی جدید می‌باشد. از این‌روی به‌جاست طبق آیه‌ی شریفه ﴿و من یعظم شعائرالله فانها من تقوی‌القلوب﴾ و سیره‌ی پیامبر و ائمه‌ی اطهار سلام‌الله علیه اجمعین، و برخلاف خواسته‌ی دشمنان اسلام به‌شعائر عظیم اسلام و مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر، میلاد پر برکت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ می‌باشد.

ولی از آن‌جا که مع‌الأسف تاریخ این میلاد معظم که در حقیقت آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود، از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آن‌چه در تاریخ و بین ملت‌ها قطعی است، به‌جای هفده ربیع‌الاول، دوازده ربیع‌الاول را تاریخ میلاد آن‌حضرت می‌دانند، بسیار مناسب و به‌جاست که روزهای دوازده الی هفده ربیع‌الاول را هفته‌ی وحدت اعلام داشته تا ضمن هم‌آهنگی با سایر مسلمانان به‌خواست الهی با تنظیم برنامه‌های پرمحتوا در داخل و خارج کشور، صدای انقلاب اسلامی ملت قهرمان ایران را به‌گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم.

توفیق همگان را در این رسالت اسلامی از خدای بزرگ مسألت دارم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله.

حسینعلی منتظری ـ ۱۳۶۰/۹/۶[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۷ آذرماه ۱۳۶۰.

نظر دادستان کل کشور درباره‌ی مسایل مهم قضایی

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در مصاحبه‌ای با مجله‌ی پیام انقلاب، نقطه‌نظرهای خود را در رابطه با پلیس قضایی کشور و وضع زندانیان در جمهوری اسلامی و اطلاعیه‌ی ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب و... تشریح کرد که قسمت‌هایی از این مصاحبه از نظر گرامیتان می‌گذرد.

... از مدت‌ها قبل درصدد تشکیل پلیس قضایی بوده‌ایم و مقدمات را تا حدود زیادی فراهم کرده بودیم. متأسفانه از نظر قانونی در زمان بنی‌صدر یک‌مرتبه با یک «ان قلق» که بنی‌صدر زد ما با اشکال مواجه شدیم؛ یعنی این‌ها اشکال کردند که این مطلب هزینه برمی‌دارد، و چون چنین است باید مجدداً در مجلس شورای اسلامی رسیدگی و تصویب شود. در صورتی‌که شورای انقلاب آن‌را تصویب کرده بود. ما هم به‌خاطر این‌که سر و صدا بلند نشود، تحمل کردیم و لایحه را به‌مجلس فرستادیم خوشبختانه در مجلس هم تصویب شد، و ما چون از مدت‌ها قبل درصدد انجام این مهم بودیم، و مقدمات آن‌را تا حدود زیادی فراهم کرده بودیم، اقدام کرده و الآن می‌توانم بگویم تا حدودی پلیس قضایی تشکیل یافته و حدود

۸۰ نفر استخدام کرده‌ایم. برای نوبت دوم نیز ۱۲۰ نفر در شرف استخدام هستند و به‌ترتیب به‌میزانی که بتوانیم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای آموزش نظامی این پرسنل کمک بگیریم، در این‌کار پیشرفت خواهیم کرد.

البته پلیس قضایی شامل دو قسمت است:

۱ ـ نظامی

۲ ـ غیرنظامی

در قسمت نظامی می‌خواهیم پلیس قضایی ضابط قوه‌ی قضاییه باشد. تاکنون ضابط قوه‌ی قضائیه، شهربانی، ژاندارمری، کمیته و غیره بوده‌اند که می‌خواهیم به‌تدریج از این‌وضع بیرون بیاییم. در نظر داریم یک‌دسته به‌عنوان ضابط قوه‌ی قضائیه داشته باشیم که آموزش‌های علمی و لازم را در مورد ضابطه‌ی قوه قضائیه بودن، دیده باشند.

البته برای رسیدن به این هدف راه طولانی‌ای در پیش داریم و از مراحل ابتدایی شروع کرده و به‌تدریج پیشرفت می‌کنیم و ان‌شاءالله در ظرف مدتی نه چندان طولانی بدان خواهیم رسید. در حال حاضر به‌تناسب حجم و توان ضابطینی که به‌کار می‌گیریم، جایگزین پلیس می‌نماییم تا وقتی ضابطین توانایی انجام امور قوه‌ی قضایی را به‌دست آورند.

قسمت غیرنظامی پلیس قضایی، شامل افرادی می‌شود که جزء پرسنل نظامی محسوب نمی‌شوند و به‌کارهایی نظیر رساندن اخطار، ابلاغ،... مشغول خواهند بود.

سؤال شد: در سطح کشور دیده می‌شود بعضی از زندانیان بیش از مدتی که قاعدتاً باید تکلیفشان مشخص شود، در بازداشتگاه می‌مانند، نظر شما در این‌مورد چیست؟ و برای رفع این مشکل چه پیشنهادی دارید؟

دادستان کل کشور در پاسخ به‌این سؤال گفت: این‌مسأله، همه‌ی مسؤولین قوه‌ی قضائیه و مخصوصاً شورای‌عالی قضایی را خیلی رنج می‌دهد. ما میل نداریم که افراد بیش از اندازه برای روشن‌شدن وضعشان در زندان بمانند و سعی ما براین است که هرچه سریع‌تر بتوانیم این مسأله را حل کنیم. متأسفانه در شرایط فعلی ما با گروه‌های ضدانقلاب مواجه هستیم و این‌ها از هر طرف ما را زیر فشار قرار می‌دهند. چون ما که نمی‌خواهیم این‌ها را بگیریم و جای زیادی برای نگه‌داشتن این‌ها نداریم. ولی این‌ها همان‌هایی هستند که می‌گویند: «عسس

بیا ما را بگیر!» و ما را مجبور کردند که دستگیرشان کنیم. پس از دستگیری، این‌ها را به‌زندان می‌فرستیم و پرسنل ما برای رسیدگی به‌کار این‌ها محدود است. سعی می‌کنیم هرچه بیشتر بتوانیم تعداد پرسنل را اضافه بکنیم و تعداد پرسنلی که برای رسیدگی به این‌کارها داریم، آن‌قدر فداکاری و از خودگذشتگی نشان می‌دهند که یکی از برادران می‌گفت: این‌ها شاید بیش از سه الی چهار ساعت در شبانه‌روز خواب نداشته باشند. تمام استراحت و خواب و زندگانی را گذاشته‌اند و مشغول رسیدگی به‌کار این افراد هستند.

با این‌حال، من اذعان و تصدیق می‌کنم آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانیم با سرعت به‌این کارها رسیدگی نماییم. این‌نتیجه‌ی عمل خود گروهک‌هاست، زیرا ما را با عمل انجام‌شده مواجه ساختند. و ما به‌هیچ‌وجه میل نداریم جوانان عاطل و باطل در گوشه‌ی زندان بمانند ولی خود آن‌ها کردند. و ما ناچاریم رسیدگی کنیم برای این‌که می‌بینیم تا همه‌جا کمر همت برای انهدام این مملکت بسته‌اند و هرچه اربابان و دشمنان اسلام می‌خواهند، این‌ها اعلام آمادگی کرده و می‌کنند. ما مجبوریم برای این‌که مسایلی پیش نیاید تا هرجا که بتوانیم ضدانقلاب را دستگیر کنیم.

از آیت‌الله ربانی املشی سؤال شد: **در مرحله‌ی کنونی انقلاب: پاسداران انقلاب در مواجهه با گروه‌های مختلف سیاسی، مرز انقلاب و ضدانقلاب را چگونه تشخیص دهند؟ و آیا اعلامیه‌ی ده ماده‌ای به‌قوت خود باقی است؟**

وی در پاسخ به‌این سؤال گفت: اگر بخواهیم برای تشخیص انقلابی و غیرانقلابی مسایلی را مطرح کنیم، آن رشته سر دراز دارد! و باید ضوابط مختلفی را درنظر بگیریم. و مشخص کنیم چه کسانی انقلابی، بی‌تفاوت و چه‌کسانی ضدانقلاب هستند. ولی فعلاً من تصور نمی‌کنم این‌کار برای ما خیلی لازم باشد. چیزی که دانستنش لازم است، این‌است که ضابطین قوه‌ی قضائیه متعرض چه‌کسانی به‌عنوان ضدانقلاب می‌توانند بشوند که در این خصوص بهترین معیار فعلاً همان اعلامیه‌ی ده ماده‌ای دادستان انقلاب است، که با تصویب و تأیید شورای‌عالی قضایی داده شده بود. حال ضدانقلاب در داخل آن هست یا نیست، ما باید از حدود مقررات تجاوز نکنیم. قوه‌ی قضائیه فعلاً دستور می‌دهد که در همین محدوده می‌توانیم متعرض افراد شویم. خروج از این محدوده را اجازه نمی‌دهد، ضابطین قوه‌ی قضائیه

نمی‌توانند به‌تمایلات خودشان توجه کرده و از این محدوده خارج شوند. و خلاصه معیار همان اعلامیه ده ماده‌ای دادستان انقلاب است که به‌قوت خود باقی است.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یک‌شنبه ۸ آذرماه ۱۳۶۰.

بیانیه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:
سخنی با دولت

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی یکصد و هشتم این سازمان تحت عنوان «سخنی با دولت جدید»، ضمن تهنیت‌گویی به‌ریاست جمهور مجلس، نخست‌وزیر و کابینه‌ی جدید جمهوری اسلامی ایران، ضرورت احقاق حقوق مستضعفین را بار دیگر یادآور شده و از اعمال ولایت فقیه از سوی امام به‌عنوان موفقیت درخشان مجلس شورای اسلامی یاد کرده و این شایستگی را بار دیگر به‌مجلس تبریک گفته است.

در این بیانیه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ضمن ارائه‌ی راه‌حل‌هایی به‌منظور مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی شیطان بزرگ آمریکا، برای حل دشواری‌های اقتصادی کشور راه‌حل‌هایی را پیشنهاد نموده و آرزو کرده است، تدوین هرچه سریع‌تر برنامه‌های اقتصادی درازمدت و میان‌مدت جمهوری اسلامی که آینده‌ی روشن اقتصادی جامعه را تضمین نموده و هرچه زودتر جلوی پراکنده‌کاری‌ها، بلاتکلیفی، هرز روی‌ها و اقدامات بی‌برنامه‌ی مقطعی گرفته شود.

در آغاز این بیانیه آمده است: مرحله‌ی سوم انقلاب اسلامی با عنایت الهی و رهبری

پیامبرگونه‌ی امام و توده‌های حزب‌اللهی مردم، در همین مدت کوتاه (از عزل بنی‌صدر تاکنون) را گشوده است. آن‌چنان‌که اینک «حال» بی‌هیچ تردیدی باثبات‌تر و پرقدرت‌تر از «گذشته» و «آینده» روشن‌تر و پرشکوه‌تر از همیشه می‌باشد.

سپس از رأی بی‌نظیر مردم به‌سومین ریاست جمهور که نشانه‌ی اوج‌گیری حرکت و اعتماد مردم به «خط امام» بود و تفویض اختیار تشخیص موضوع «اعمال ولایت» از طرف ولی فقیه زمان، «امام خمینی» به‌مجلس شورای اسلامی و هم‌چنین تشکیل کابینه‌ی جدید با تمامی وزرا با کلیتی درخشان به‌ویژه نخست‌وزیری جوان و پرتلاش و بی‌ریا به‌عنوان نزدیک‌ترین این پیروزی‌ها یاد شده است.

در بخش دیگری از بیانیه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی «پس از استقرار کامل مجدد و آغاز حرکت پیگیر و دوباره» فرصت را مغتنم شمرده و ضمن عرض تبریک به‌رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر، کابینه‌ی جدید و مجلس شورای اسلامی بر مواردی چند تأکید ورزیده است.

حفظ هوشیاری لازم در برابر توطئه‌های جدید امپریالیسم آمریکا و اجزای این توطئه از جمله طرح هشت ماده‌ای فهد، مانور ستاره‌ی درخشان، جنگ تحمیلی رژیم مزدور عراق از این موارد است و نیز در رابطه با مقابله با ضدانقلاب داخلی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خواستار تداوم قاطعیت در برخورد با عاملان تروریسم و فتنه‌گران داخلی شمرده و در اشاره به ترفندهای سازمان عفو بین‌المللی خاطرنشان کرده است: ما می‌دانیم گرچه ضربات مؤثری بر پیکر تروریسم وارد آمده است، ولی هنوز در گوشه و کنار، آثار فتنه و شرارت آنان علیه مردم و انقلاب مشاهده می‌شود و اطلاعات دیگر نیز نشان می‌دهد که ته‌مانده‌های اینان به‌امید شرارت‌های بیشتری در آینده می‌باشند و این خود هوشیاری و آمادگی هرچه بیشتر مسؤولین را می‌طلبد. ما پیگیری و اجرای طرح ایجاد «سازمان اطلاعاتی» و نیز پیگیری هرچه بیشتر برای دستگیری و ریشه‌کنی اینان را از نیازهای اساسی انقلاب اسلامی در این مرحله می‌دانیم.

بخش دیگر بیانیه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌بررسی اوضاع اقتصادی کشور و مسایل آن اختصاص یافته است. در این بخش با اشاره به اوضاع کنونی اقتصاد کشور و

بحران‌های آن که ناشی از درهم ریختگی اقتصادی در رژیم سابق، تحریم اقتصادی رسمی و غیررسمی مستکبرین غربی، توطئه‌های داخلی به‌منظور به‌تعطیل‌کشیدن اقتصاد مملکت (نظیر تحریک برای ایجاد اعتصاب‌ها و کم‌کاری‌ها، جنگ‌های داخلی که مانع تولید در مناطق جنگ‌زده شد)، بحران‌های سیاسی ناشی از نفوذ عناصر آمریکایی و در خط آمریکا در حاکمیت جامعه (سبب بی‌ثباتی، فقدان برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، و جلوگیری از کنترل اقتصاد مملکت توسط نیروهای خط امام و دولت مکتبی شهید رجایی گردید) می‌باشد و اکنون، عوارض اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی ۱۴ ماهه و توطئه نفتی عربستان برای جلوگیری از صدور نفت ایران بر آنان مزید شده است.

در ادامه‌ی بیانیه ضمن تجلیل استقامت و پایداری معجزه‌گونه‌ی جمهوری اسلامی در برابر این بحران‌ها که می‌توانست رژیم‌های قدرتمند و باثباتی را سرنگون کند، گفته شده است: این مقابله و پایداری جز به یاری «الله» در سایه‌ی استقامت مردم و هم‌آهنگی آن‌ها با دولت و در نتیجه برنامه‌های انقلابی آن که در بدو اجرا مورد شدیدترین حملات ضدانقلاب قرار گرفت، نمی‌توانست انجام پذیرد. سپس برای حل دشواری‌های اقتصادی، پیشنهاداتی چند از سوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طرح شده که مهم‌ترین آن‌ها به‌شرح زیر است:

الف ـ حفظ ذخایر ارزی کشور (... کاستن از واردات کالاهای غیرضروری و وابستگی به کالاهای خارجی به‌خصوص در زمینه‌های تولیدی)

ب ـ جلوگیری از افزایش کسری بودجه (... ۱ ـ صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری دولت ۲ ـ کم‌کردن ضرر و زیان دولت، ناشی از پرداخت سوبسید و ضرر بابت کالاهای غیرضروری و یا مورد نیاز اقشار جامعه مانند حذف سوبسید آب و برق و تلفن و... مصرف‌کنندگان پرمصرف و طبعاً پردرآمد از طریق ایجاد سیستم‌های چند نرخی و حذف ضرر و زیان کارخانجات تولیدی که تولیدات آن‌ها مورد نیاز عموم مردم نیست؛ به‌عنوان مثال، هیچ ضرورتی ندارد که کارخانه‌ی ایران ناسیونال برای تولید هر پیکان حدوداً ۲۰ هزار تومان ضرر بدهد. ۳ ـ بالا بردن میزان درآمد دولت از طریق اخذ مالیات‌های مستقیم و اصلاح سریع سیستم مالیاتی، تأمین اشتغال در

زمینه‌ی کارهای تولیدی (و نه عمرانی که موجب تورم می‌شود)
ج ـ مقابله‌ی جدی، سریع و قاطع با بالا رفتن نرخ تورم:
در این قسمت کمبود عرضه‌ی کالا به‌نسبت تقاضا، بالا رفتن میزان قدرت خرید طبقات مستضعف، عدم کنترل مصرف... و انحصار و احتکار سرمایه‌داران از خدا بی‌خبر و گرایش به سرمایه‌گذاری در بخش تجاری به‌جای بخش‌های تولیدی از جمله علل گرانی و تورم ذکر شده است و برای مقابله با گرانی و تورم پیشنهاداتی به‌شرح زیر شده است: ۱ ـ بالا بردن تولید صنعتی و کشاورزی در زمینه نیازهای اساسی جامعه ۲ ـ اجرای پروژه‌های تولیدی با حداقل وابستگی و حداقل زمان ۳ ـ کم‌کردن مصرف با کار فرهنگی و تبلیغاتی ۴ ـ کنترل توزیع کالاهای اساسی و کوتاه کردن دست بخش خصوصی سرمایه‌دار از توزیع کالاهای استراتژیک و جلوگیری از اسراف.
برای اعمال سیاست‌های پیشنهادی فوق؛ خصوصاً کم‌کردن مصرف و کنترل توزیع کالاهای اساسی توسط دولت، باید از آمادگی روحی مردم استفاده و با کار فرهنگی و تبلیغاتی با کمک مراجع و روحانیت مبارز و توضیح و تشریح دقیق مشکلات و راه حل برای مردم، بر آمادگی‌های مزبور افزود و در ضمن با مقاومت و جوّسازی‌های بخش خصوصی که مایل نیست دستش از توزیع کوتاه گشته و به‌صنعت و کشاورزی رو آورد (بخش تولیدی) با قدرت و قاطعیت مقابله کرد.
و در آخرین بخش بیانیه آمده است:
«علاوه بر این‌ها، آن‌چه در زمینه‌ی مسأله‌ی جنگ که مسأله‌ی اصلی انقلاب اسلامی در شرایط حاضر است و انقلاب اداری و غیره که در پیام به کابینه‌ی پیشین یادآوری نموده‌ایم، هم‌چنان پابرجاست و امید است به‌وسیله‌ی تلاش این کابینه جامه عمل پوشد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه نهم آذرماه ۱۳۶۰.

آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان‌عالی کشور:
مأموران حق ندارند با زندانیان مجرم، بدرفتاری کنند.

آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، رئیس دیوان‌عالی کشور در مصاحبه‌ای با پیام انقلاب، مطالبی بیان کرده است که به‌علت اهمیت مسائل مطرح شده، قسمت‌هایی از این مصاحبه از نظر گرامیتان می‌گذرد.

در این‌مصاحبه، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، در مورد اینکه برای تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد امنیت قضایی قوه‌ی قضائیه چه‌کارهایی انجام داده، گفته است: این یک‌مسأله‌ی بسیار مشکلی است؛ ما جامعه‌امان یک جامعه‌ی انقلابی است؛ نظاممان نظام اسلامی است؛ قوانینمان و سیستم قضائیمان متناسب با قبل بوده، با همه بافت‌هایی که در قبل بوده، قوه‌ی قضائیه الآن تلاش می‌کند که این پیکر را از نظر اساس و بنیاد تبدیل کند به‌یک دستگاهی که متناسب نظام جمهوری اسلامی است. کارهای زیادی را انجام داده و مقدار زیادی از کارها هم هنوز باقی مانده است. این‌کارها موفقیت‌هایی هم داشته که بعضی از موفقیت‌ها چشمگیر بوده و بعضی‌ها موفقیتشان به‌آن اندازه چشمگیر نبوده، اگر فهرست‌وار بخواهم بگویم، اجمالاً این‌جور عرض می‌کنم که در تبدیل دادگاه‌های سه مرحله‌ای به‌عمومی در ایجاد پلیس قضایی،

در تأسیس بازرسی کل کشور، در پیاده‌کردن دیوان عدالت اداری، در مسائل مختلف زندان‌ها و زندانیان، تأسیس شورای زندان، در تحقیقات و بررسی‌ها و تنظیم لوایح و تغییر قوانین براساس حقوق اسلامی کارهایی انجام شده، بعضی از این‌کارها بسیار موفقیت خوبی داشته؛ مانند پیاده‌کردن دادگاه‌های مدنی خاص و بعضی از این‌ها در شرف انجام است. کارهایی داریم انجام شده و کارهایی داریم در دست اقدام. کارهایی داریم که هنوز انجام نشده که امیدواریم بتوانیم در آینده نزدیکی انجام بدهیم. فعلاً دستگاه قضایی مسؤول تنظیم و ترتیب دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب است و درج آن‌ها در دادگستری.

رئیس دیوان‌عالی کشور در خصوص مجرمین غیرمسلمان و ضابطه‌ی محاکمه و مجازات آن‌ها گفته است: برای این‌ها قوانین خاصی است. این‌ها موارد خاصی هم دارند. یک‌وقت مسائل، مسائل حسبی است؛ مانند قانون ازدواج و طلاق. یک‌وقت قوانین، قوانین دیگری است از جزایی و حقوقی، در این‌قوانین تابع قوانین عمومی کشور هستند.

قوانین عمومی کشور هرچه گفت، چون در یک کشور نمی‌شود برای مسائل نسبت به‌افراد و گروه‌ها قوانین متعددی پیاده شود، اما در آن‌قوانینی که می‌گوید قوانین حسبی، مسائل حسبی از قبیل وقف، وصیت، عقد، طلاق و امثال آن‌ها هرکس می‌تواند تابع فقه و دین خودش باشد، البته در آن‌جا اگر راضی شدند.

برطبق اسلام هم می‌شود درباره‌ی آن‌ها قضاوت کرد، اما طبق مذاهب خودشان هم می‌شود قضاوت کرد.

وی در مورد فلسفه‌ی وجودی زندان در اسلام و روش برخورد با زندانیان اظهار داشته است: فلسفه‌ی وجودی زندان در اسلام، فلسفه‌ی خاصی نیست. زندان اختصاص به‌اسلام ندارد. بازداشتگاه معلوم است، مجرم را وقتی می‌آورند تا تعیین تکلیف، او باید در یک‌جایی باشد، یک‌وقت شرایط طوری است که او می‌تواند آزاد باشد و بعد هم بیاید و محاکمه شود. البته این بسیار کم است و اگر مجرم باشد فرار می‌کند و نمی‌توان به‌او دسترسی پیدا کرد. خصوصاً اگر مجرم سیاسی باشد، بیرون رفتن او مشکلاتی را دارد. بنابراین یک‌جایی را می‌خواهد که او را نگه‌دارند تا بازجویی شود و پس از تشکیل پرونده محاکمه شود. همان‌جایی که او را نگه‌می‌دارند، نامش زندان است. مجرم را که نمی‌شود ول کرد برود. و اما

رفتار با مجرمین و زندانی‌ها، به‌جز مجازات‌هایی که در رابطه با جرم‌هایی که آن‌ها مرتکب شده‌اند و آن‌را محاکم اسلامی تعیین می‌کنند، در سایر شرایط، باید انسانی‌ترین رفتار درباره‌ی آن‌ها بشود؛ چون این‌ها انسان‌های گرفتاری هستند و به‌هرصورت انسان‌هایی هستند که مسائلی دارند، گرفتاری دارند. آن‌ها به‌مهر و عاطفه و محبت و رسیدگی بیشتری نیاز دارند تا نسبت به دیگران، باید به‌مسائل آن‌ها رسیدگی کرد؛ مثلاً کسی که به‌هر جرم زندانی است، حالا چه محکوم است چه متهم، به‌هرحال این‌شخص خانواده‌ای دارد که با زندان رفتن، خانواده‌اش گرفتار فقر مالی شده است. نباید به‌دلیل این‌که چون رئیس خانواده مجرم یا متهم بوده، بنابراین خانواده‌اش هم باید گرسنه بماند، نظام باید برطبق وظیفه‌ای که دارد به‌آن‌ها برسد و آن‌ها را اداره کند. کسی که مجرم است، زندانبان، مأمور دادسرا و به‌طور کلی مأموران حق ندارند به‌چنین شخصی بدرفتاری کنند، حرف‌های سنگینی به‌او بزنند و رفتار سویی داشته باشند.

ایشان در این‌مصاحبه در خصوص تشکیل بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری گفته است: بازرسی کل کشور پیاده شده و مشغول کار است و ما امیدهایی به‌این نهاد بسته‌ایم. از یک‌ماه و نیم که این بازرسی تشکیل شده آمار کارش خیلی خوب بوده، الآن هم خیلی خوب مشغول انجام وظیفه است، امروز هم به‌من خبر دادند که هیأت‌هایی برای بازرسی سه وزارت‌خانه رفته‌اند.

این‌ها کارشان را از وزارت‌خانه‌ها شروع کرده‌اند، چون سالی یک‌بار باید از تمام وزارت‌خانه‌ها و تمام ارگان‌ها و نهادها، بازرسی و گزارش کنند و با این‌کار پیدا است که این‌ها نقص‌ها را پیدا می‌کنند اگر خدای ناکرده تعمداً اخلال‌هایی در کار باشد، پیگیری می‌شود و به‌مقامات قضایی و غیرقضایی به‌وزیر مربوط، به‌نخست‌وزیری گزارش می‌کنند و در جامعه نیز مطرح می‌کنند و اگر جرمی هم در آن میان پیدا کردند آن‌را به‌دیوان عدالت اداری تحویل می‌دهند. قانون دیوان عدالت اداری را هم به‌مجلس فرستاده‌ایم که قرار است ظرف یکی دو هفته‌ی آینده تصویب شود، اگر تصویب شد، ان‌شاءالله بلافاصله پیاده خواهد شد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۱۱ آذرماه ۱۳۶۰.

در صورت خیره‌سری نیروهای عراق، ممکن است مجبور به‌تعرض به‌داخل عراق بشویم.

اهواز ـ آقای مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، که با خبرنگاران خبرگزاری پارس در سوسنگرد سخن می‌گفت، در پاسخ این‌سؤال که **نیروهای ما تا چه حد به‌پیشروی خود ادامه می‌دهند؟** گفت: ما بارها اعلام کرده‌ایم، چشمداشتی به‌خاک کسی نداریم، ولی اگر نیروهای صدامی بخواهند در مقابل نیروهای ما مقاومت بکنند و دست از خیره‌سری خود برندارند، چه بسا ما مجبور می‌شویم تعرض به‌داخل عراق داشته باشیم.

بنابراین، من به‌نیروهای ارتش عراق هشدار می‌دهم، پیش از این در زیر فرماندهی این‌فرد دیوانه به‌سر نبرند و بدانند مصلحت آنان نیست که با دادن این‌همه کشته هم خسران دنیا داشته باشند و هم خسران آخرت.

نخست‌وزیر ضمن اظهار تأسف از مشاهده اجساد سربازان عراقی گفت: من بسیار متأسفم از این‌که این‌همه اجساد سربازان عراقی در دشت‌های ما پراکنده بودند، ولی ملت ما چاره‌ای جز این ندارد و این راه را قاطعانه ادامه می‌دهد.

نخست‌وزیر در ادامه‌ی گفت‌وگوی خود با خبرنگاران افزود: من در دیدار کوتاه خود از بستان، هرچه دیدم حماسه بود؛ مناظری افتخارآفرین و شورانگیز بود.

کسانی‌که در جبهه‌ها شرکت نکرده باشند و روی نقشه بخواهند کارها را دنبال کنند، واقعاً نمی‌توانند وسعت عملیات و عظمت فداکاری و ایثار نیروهای رزمنده ما را حدس بزنند. صحنه‌ای که امروز دیدم، حاکی از یک‌گذشت و ایثارگری فوق‌العاده‌ی نیروهای ما اعم از ارتشی، سپاهی، بسیج و سایر نیروهای مردمی بود.

نخست‌وزیر اضافه کرد: در قسمت‌هایی جنگ به‌شدت ادامه داشت، ولی وقتی به‌نیروهای خودی نگاه می‌کردم و می‌دیدم با شعارهای «الله‌اکبر» و در حالی‌که پرچم «لااله‌الاالله» در دستشان بود به‌جبهه‌ها می‌شتافتند، یقین حاصل می‌کردم که بالاخره ما دشمن بعثی را سرکوب خواهیم کرد، همان‌طور که تاکنون آنان‌را سرکوب کرده‌ایم.

نخست‌وزیر افزود: تا آن‌جا که من اطلاع یافتم و فرماندهان شجاع ارتش جمهوری اسلامی ایران توضیح داده‌اند، دشمن در این‌منطقه سرکوب و مناطق وسیعی از خاک میهن اسلامی ما آزاد شده است و طبیعی است که این‌حمله برای راندن دشمن متوقف نخواهد شد و پی در پی ضرباتی به‌متجاوزان بعثی وارد خواهد آمد تا آخرین فرد خصم را به‌یاری خداوند و کمک این رزمندگان دلاور از مرزها بیرون کنیم.

نخست‌وزیر در پاسخ این‌سؤال که علل تعرض مذبوحانه هواپیماهای دشمن به‌مناطق مسکونی و روستانشینان بی‌گناه خوزستان چیست؟ گفت: دشمن چون احساس می‌کند در آستانه‌ی شکست قطعی قرارگرفته، دست به‌تلاش مذبوحانه‌ای زده و آخرین وحشی‌گری‌های خود را به‌معرض نمایش گذاشته، ولی طبیعتاً پشتش خالی است.

نخست‌وزیر افزود: ما ضایعه خواهیم داد، ولی برنده‌ی نهایی ما خواهیم بود، چراکه ما نیروی حق هستیم و به‌خاطر حق و ارزش‌های والایی می‌جنگیم.

آقای مهندس موسوی افزود: در دیداری که دیشب و امروز (پریشب و دیروز) با فرماندهان نیروهای عزیز ارتشی و دیگر نیروها داشتم کاملاً احساس می‌کردم که این‌جنگ چگونه روحیه‌ها را متحول کرده و چه فضای برادرانه‌ی اسلامی میان فرماندهان سربازان و سایر نیروهای ما برقرار کرده است و طبیعی است که هر لحظه این جنگ را بنگریم، برنده‌ی

اصلی ما هستیم؛ یعنی حتی در این‌لحظه که در قسمت‌هایی از خاک کشورمان نیروهای دشمن هست، باز هم ملت ما برنده است، به‌خاطر این تحول عمیقی که پیدا کرده‌ایم.

نخست‌وزیر افزود: من در میان این رزمندگان و در درون سنگرها با قیافه‌های خیلی جوان، در سن‌های پایین روبه‌رو شدم که واقعاً دیدن آن‌ها انسان را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. من در این‌قیافه‌ها تبسم و شور و شوق شکفتگی دیدم و این نشان‌دهنده‌ی این‌است که تمام اقشار مردم از پیر و جوان از ارتشی و سپاهی و بسیج با کمک یکدیگر مصمم به‌راندن دشمن کافر ملحد و وابسته به استکبار جهانی از مرزهای خود هستند و این به‌آن‌معنی است که معنویت عمیقی در جان‌های مردم ما رسوخ کرده و این جز لطف خدا نمی‌تواند باشد.

گزارش خبرنگاران حاکی است، آقای نخست‌وزیر پیش از این گفت‌وگو به‌اتفاق آقای مهندس تولایی سرپرست استانداری خوزستان به‌مدت چند ساعت از شهر آزادشده‌ی بستان و مواضع به‌جای مانده از دشمن در شمال غربی بستان و نیز جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بازدید کرد.

آقای موسوی نخست‌وزیر کشورمان، در پایان سفر خویش به استان خوزستان پس از بازگشت از شهر آزادشده‌ی بستان و بازدید از جبهه‌های نبرد، عصر روز جمعه در جلسه‌ای با حضور فرمانداران خوزستان مسائل مختلف شهرهای این استان را مورد بررسی قرار داد.

آن‌گاه آقای موسوی در محل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اهواز و در جمع برادران ایثارگر سپاهی حضور یافت و طی سخنانی اظهار داشت: برادران! آیا فکر کردید دلیل قوت و پیروزی شما چیست؟ تاکنون فکر کرده‌اید که رمز قدرتمندی شما چیست؟ اگر دقت کرده باشید، ملت ما هیچ‌کدام از تجهیزاتی را که استکبار جهانی دارد، ندارد. تجهیزات و قدرت‌های زیادی که رژیم عراق دارد ما در اختیار نداریم، مانند صدر اسلام که مسلمانان نه اسب‌های کفار را داشتند و نه قدرت رزمی آنان را داشتند ولی توانستند بر کفار پیروز شوند.

همین مسلمین توانستند بزرگ‌ترین قدرت‌های استکباری آن‌روز یعنی روم و کسراییان ایران را شکست دهند. درست همان مسأله در بعد گسترده‌تری در جهان امروز تکرار می‌شود. ما، در مقابل جهان پر از زور، امروز که با این همه سلاح‌ها و سیاست‌های پیچیده

علیه ما برخاسته، تنها یک‌چیز داریم و آن نیروی ایمان و باور ماست و این نیروست که به‌ما قدرت داده تا از سلاح‌های کوچک خودمان بهترین بهره‌گیری‌ها را داشته باشیم، تا بتوانیم بیشترین ضربات را به‌دشمن وارد کنیم و همین نیروست که به‌ما این امید را می‌دهد که این انقلاب در داخل مرزها محصور نخواهد ماند و به‌سراسر جهان گسترش پیدا خواهد کرد.

نخست‌وزیر در بخش دیگری از سخنانش گفت: مسلماً در آینده، تشکیل سپاه، بسیج و تحول عظیمی که در ارتش به‌وجود آمده در میان ملت ما سازمانی از رزمندگان به‌وجود خواهد آورد که تمام دنیا مجبور است روی این نیروهای رزمنده حساب کند؛ همان‌طور که درباره‌ی ایمان و باور رزمندگان ما حساب می‌کند.

آقای موسوی هم‌چنین عصر جمعه قبل از بازگشت به‌تهران با سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده‌ی نیروی زمینی و برادر محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دیدار و گفت‌وگو نمود.

نخست‌وزیر ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر دیروز به‌تهران بازگشت.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۶۰.

رئیس دیوان‌عالی کشور، اجرای دقیق قانون را تأکید کرد

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور و عضو شورای‌عالی قضایی، صبح دیروز در یک‌مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرد و ضمن سخنان مشروحی در رابطه با امنیت داخلی و هم‌چنین قوانین کشور به‌پرسش‌های خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

وی در ابتدای مطالب خود گفت:

مصاحبه‌ی امروز من راجع به‌امنیت داخلی است، ولی نمی‌توانم از این‌مسأله جنگ و فتوحات چشمگیر در سایه‌ی فداکاری‌های ارتش جمهوری اسلامی، سپاهیان جان برکف و نیروهای مردمی که نصیب ما شده، نسبت به‌آن عرایضی نکنم.

ما در رابطه با این‌مسائل، درود فراوان خود را به‌روان پاک شهدای عزیزمان، زخمی‌ها و آن‌هایی که در خط مقدم جبهه و در پشت جبهه با تلاش و کوشش فراوان آن‌ها، این پیروزی نصیب ملت ایران شده، افتخار و حماسه آفریدند، درود می‌فرستیم. ما در این‌مسأله فقط به‌دو نکته اشاره می‌کنیم که هر روز که می‌گذرد و در آستانه‌ی روز دیگر قرار می‌گیریم فتحی که نصیبمان می‌شود، بزرگ‌تر از فتح‌های

سابق است؛ پیروزی‌هایی که داریم بزرگ‌تر از پیروزی‌های سابق است. سه سال از انقلاب ما گذشته، دنیا با همه تلاش خواسته این انقلاب را حداقل اگر هم نتوانست از بین ببرد، متوقف سازد. همه تلاش‌هایی که در متوقف ساختن این انقلاب بوده عامل تحرک بیشتر این انقلاب شد. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. این‌ها روی محاسبات خودشان همه عوامل را به‌حساب می‌آورند جز یک عامل و آن ایمان است که خوشبختانه این عامل پیروزی ما است که این‌را دنیا به‌حساب نمی‌آورد. جوان‌های ما، سربازان ما، ارتشیان ما، سپاهیان ما و نیروی مردمی ما با ایمان می‌جنگند، دارند شهید می‌شوند، زخمی می‌شوند، حماسه و افتخار می‌آفرینند. آن‌ها به‌سراغ عوامل می‌روند جز همین عامل، و ما فکر می‌کنیم آن‌ها قبل از این‌که ارزش این عامل را و جای این عامل را در جدول پیروزی پیدا کنند به‌فتح نهایی خواهیم رسید.

مسأله‌ی دوم این است؛ طبق اخبار و اطلاعاتی که به‌دست ما می‌رسد این‌ها تلاش می‌کنند از زبان چند مطرود و منفور و دررفته‌ها و فرارکرده‌ها و از چشمِ مردم افتاده‌ها از طریق مصاحبه‌ها با این‌ها و تحلیل‌هایشان مطالبی بنویسند و روی این مصاحبه‌ها و تحلیل‌ها تبلیغ کنند. این‌ها تا کی می‌توانند این‌کار را بکنند؟

اولاً بدانند که این مسائل کوچک‌ترین اثری در ملت ما ندارد. ثانیاً من صلاح می‌دانم که به‌جای این کارها بیایند واقعیت ملموس را که با همه وجود یک انسان بی‌طرف لمس می‌کند، ببینند. اگر به‌این مرحله برسند این‌ها به‌جای این‌کارها به‌یک واقعیتی می‌رسند که انقلاب ما دیگر از این مسائل گذشته، با هو و جنجال و جوّسازی و تحلیل کردن و از تحریک چند نفر منفور و مطرود این انقلاب از بین نمی‌رود. این انقلاب جاافتاده، مستقر شده، پیام دارد. جریانات مصر و جزیرةالعرب و تونس و کشورهای دیگر اسلامی و منطقه‌ای همه این‌ها دلیل این مسائل هست.

چرا این‌ها به‌جای این‌که این واقعیت را بپذیرند و خودشان را با واقعیت تطبیق دهند نه منکر زحمات ما باشند و نه وقت خودشان را هدر بدهند. این‌را به‌عنوان یک سفارش می‌گویم و اما راجع به‌مسائل امنیت، من محور کلامم قانون است.

اگر ما بخواهیم در میان یک جمعیت، امنیت داخلی برقرار شود این رابطه مستقیم با قانون دارد. قانون براساس فرهنگ پذیرفته اجتماع و ارزش‌هایی که در اجتماع به‌این ارزش‌ها ارج می‌نهند.

حُسن اجرای قانون

احترام به‌قانون و احترام به‌حریم آن، راجع به‌قسمت اول؛ یعنی قوانین خوب و مناسب قانون اساسی و قوانین عادی ما در سابق با یک وضع خاصی تدوین شده بود. وقتی‌که جامعه‌ی ما متحول شد، لازم بود در قوانین هم تحولی به‌وجود بیاید. قانون اساسی تغییر پیدا کرد، قوانین عادی براساس اسلام و ارزش‌های پذیرفته از طرف انقلابیون، این قوانین از یک‌طرف در دادگستری تدوین می‌شود و از طرف دیگر در مجلس شورای اسلامی به‌تصویب می‌رسد. دفتری به‌نام دفتر تحقیقات و بررسی‌ها و تنظیم لوایح اسلامی از یک تعدادی قضات با تجربه و سابقه‌دار و مشاورین فقیه تشکیل یافته و فعالانه در این بعد کار می‌کند. محصول کارشان یک‌مقدار تصویب شد، یک‌مقدار تحت بررسی مجلس شورا است مقدار دیگری هم در دست خودشان هست فعالانه کار می‌کنند. این راجع به‌قوانین؛ و اما راجع به‌اجرای قوانین حسن اجرا، این قانون درست اجرا شود. البته ما در گذشته مواردی داشتیم که قانون درست اجرا نمی‌شد. مشکلاتی در این راه داشتیم. در حسن اجرای قانون، دادگاهی دقت نمی‌کرد. دادسرایی در کشف جرم کوتاهی می‌نمود، ضابطی با این‌که ضابط بود برخلاف موازین مقررات اعمال سلیقه می‌کرد. هیأت هفت‌نفری طبق سلیقه‌ی خودش عملی را انجام می‌داد. احیاناً جهاد سازندگی، جهاد دیگر و امثال این‌ها، ما این را داشتیم و این گاه و بی‌گاه موجب شکایات و خواست مردم بود که رسیدگی شود. با تلاش زیاد قوه‌ی قضایی خیلی از این‌ها کم شد. نمی‌خواهم بگویم به‌صفر رسید یا به‌حداقل رسیده اما نسبت به‌سابق بسیار خوب شده الآن می‌توان گفت: یکی در همه موارد قوانین حسن اجرا دارد. در بعضی‌ها که حسن اجرا ندارد قوه‌ی قضایی جلو آن‌را می‌گیرد و برمی‌گرداند به‌مسیر قانونی خود، البته من منکر نیستم، در بعضی از ادارات ممکن است افرادی باشند که این‌ها سرسختی نشان دهند. یا خدای ناکرده تعمدی در این‌کار داشته باشند و بخواهند عمداً یک قانونی را خراب کنند. آن‌ها به‌شدت مجازات می‌شوند. هیچ فرق نمی‌کند حاکم شرع باشد یا در نهادهای انقلابی باشد، در ارگان‌های دولتی باشد، افراد غیرمسؤول باشد نمونه‌هایی هم هست در اهواز، رشت، آذربایجان، تهران. حالا لازم است دانه دانه این موارد را نقل کنم که دستگاه قضایی بدون هرگونه تسامح رسیدگی می‌کند و تلاش می‌کند.

این‌ها را به‌قانون برگرداند. اصولاً فلسفه‌ی وجودی سازمان بازرسی کل کشور همین است. برود دنبال این‌کارها و ببیند و فعالانه هم این سازمان با این‌که نوپا است خدمت می‌کند و اما راجع به احترام به‌قانون، این احترام به‌قانون را همه باید داشته باشند، این‌جا باید به‌دلیل آن مثال معروف که می‌گوید: «احترام امامزاده را متولی باید داشته باشد.» اول باید به ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی بعد هم به‌همه‌ی مردم بگوییم. این‌جا است که گاهی بی‌سامانی‌هایی دیده می‌شود.

مدیر کلی، رئیسی، مسؤلی در یک کارخانه یک‌باره یک تصمیمی می‌گیرد؛ فردی از انجمن اسلامی، فرد دیگری عضو شورا یا امثال این‌ها یک‌مرتبه می‌نشینند یک تصمیمی می‌گیرد و بخشنامه می‌کند، بدون توجه به آیین‌نامه‌ها و مصوبات خودشان و قوانین جاری کشور، حتی بدون توجه به‌قانون اساسی و این سابقاً هم بود؛ و اکنون کم و بیش هم هست. خوب این‌ها باید توجه داشته باشند. این کارخانه‌ای که فلان‌آقا مدیرش است، یا عضو انجمن کارخانه هست، این خودش یک کشور مستقل نیست و این نمی‌تواند و حق ندارد برخلاف موازینی که در جاهای دیگر هست خودش به‌روال و سلیقه‌ی خودش این را بچرخاند؛ مثلاً فرض کنید مدیر کل در جایی یک بخشنامه‌ای بکند برخلاف موازین قانون. این‌ها دیده شده ضرر می‌زند، ضررهای بدی هم می‌زند، و گاهی خطبه‌ها و سخنرانی‌ها، اظهارنظرها، رأی‌های یک‌فرد از یک ارگان می‌آید نظری می‌کند؛ درباره‌ی اقتصاد حرف می‌زند، درباره‌ی مسائل حقوقی حرف می‌زند، درباره‌ی مسائل اجتماعی حرف می‌زند، یک فاجعه‌ای را به‌وجود می‌آورد، درگیری به‌وجود می‌آورد، نگرانی در مردم به‌وجود می‌آورد، گاهی مردم دیگر دستشان به‌سوی کارهایی که باید بکنند، نمی‌رود. کارخانه‌ای را می‌خواباند، تولیدی را کم می‌کند. این‌ها است که باید مواظب بود. نسبت به اقلیت‌های مذهبی تصمیم می‌گیرند که در رابطه با این موضوع ما از وزیر محترممان تشکر می‌کنیم، تذکر دادیم، و ایشان این مسأله را کان لم یکن تلقی کرد.

یا یک آقایی در کارخانه‌ای مقدسیتش گل می‌کند و تصمیم می‌گیرد، تقصیر هم ندارد، قصد خدمت هم دارد که این‌ها ضرر می‌زند، مرتب مردم مراجعه می‌کنند.

کشوری که رئیس‌جمهور منتخب دارد، کشوری که مجلس شورای اسلامی دارد، کشوری که قوه‌ی قضایی دارد، آن‌جا نباید افراد به‌خودشان اجازه دهند و حرفی را

بزنند. البته اظهارنظر شخصی عیب ندارد، اما گاهی این‌ها در یک مقام‌هایی هستند، در یک وضع‌هایی هستند که مردم فکر می‌کنند گفته‌های این‌ها نظر دولت است، در صورتی‌که هیچ‌کدام از این ارگان‌های بالای کشور خبر ندارند، نه نخست‌وزیرش خبر دارد و نه هیأت دولتش. این‌کارها باید جمع شود. ما اطمینان می‌دهیم از این موضعی که من صحبت می‌کنم، آن‌هایی که دارای نیروهای انسانی و مالی هستند. این‌ها باید خط را از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی بگیرند.

اشخاصی می‌آیند و می‌گویند: ما بالاخره نمی‌دانیم چکار کنیم؟ هرکسی می‌آید و در سخنرانی حرف‌هایی می‌زند، کشور ما سرمایه‌داری است یا سوسیالیسم است؟ در جواب باید بگویم هیچ‌کدام نیست. کشور ما اسلامی است. اسلام خودش یک‌خطی دارد، در اقتصاد خط روشنی دارد؛ در سیاست خط روشنی دارد؛ همان‌طور که در نظامی‌گری خط روشنی دارد. شما جبهه‌های خودتان را می‌بینید، جبهه‌های دنیا را هم می‌بینید، فرق بین این دو جبهه فرق بین اسلام و غیراسلام است. در ابعاد دیگر هم مسأله همین است. در آخر عرایضم مسأله‌ای را می‌گویم تا به‌سؤالات آقایان برسیم؛ راجع به‌قوه‌ی قضایی از ما می‌پرسند: قوه‌ی قضایی در چه مرحله‌ای است؟ قوه‌ی قضایی با تصویب شورای عالی قضایی، سازمان بازرسی کل کشور، افتتاح دفتر تبلیغات و بررسی و تنظیم لوایح اسلامی، تصویب قانون دیوان عدالت اداری و به‌راه افتادن پلیس قضایی، تبدیل به‌یک نهاد انقلابی شد. نهادی انقلابی براساس ضوابط و ارزش‌ها و مفهوم خاص انقلاب؛ فعلاً چنین قوه‌ای است همراه قوه‌های دیگر درست درحد انقلاب قرار گرفت. اکنون با تمام اطمینان می‌شود گفت: اگر افرادی عناصر خود را نمی‌توانند با یک قوه‌ی قضاییه انقلابی همراه سازند این‌ها دیگر ناچارند یا کنار بروند یا کنار گذاشته شوند. قوه‌ی قضایی یک‌پارچه، به‌عنوان یک قوه‌ی جامعه‌ی متحول و نهاد انقلابی به‌حساب بیاید.

پس از این مطالب، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت. اولین سؤال مربوط به‌روزنامه‌ی کیهان بود.

سؤال شد: آقا! اخیراً مواردی از تخلفات قضات مشاهده می‌شود. نحوه‌ی رسیدگی به‌این تخلفات را بیان کنید.

رئیس دیوان‌عالی کشور در پاسخ به‌این سؤال گفت: محکمه‌ی انتظامی در قم تشکیل شده

برای تخلفات قضات شرع. شکایاتی که به‌شورای‌عالی قضایی می‌رسد، اول شورای‌عالی قضایی به‌وسیله‌ی مأموران بازرسی کل کشور بازرسی می‌کند. اگر شکایت واهی باشد، به‌آن شخص جواب داده می‌شود که این شکایات مستند نیست و اگر مستند باشد شکایت را در محکمه‌ی عالی قضات شرع در قم مطرح می‌کند. الآن پرونده‌هایی در آن‌جا داریم که در دست رسیدگی است.

از آقای موسوی اردبیلی سؤال شد: **آقای مقتدایی در مصاحبه‌ای یادآور شدند، بعضی از مناطق، دادگاه ندارند. آیا شورای‌عالی قضایی برنامه‌ای جهت ایجاد دادگاه و اعزام قاضی به‌این مناطق دارد؟**

آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ به‌این سؤال گفت: برنامه‌ای در دست اجرا است و بررسی می‌شود.

نماینده‌ی تلویزیون سوئد سؤال کرد: **محدودیت برای دستگیری و مجازات، چه سنی است؟ به‌عبارت دیگر افرادی را در چه سنی معمولاً دستگیر نمی‌کنند و مجازات نمی‌نمایند؟**

وی در پاسخ به‌این سؤال گفت: حساب دستگیری با حساب مجازات جدا است. حساب مجازات، یک‌سن محدودی دارد؛ شرعاً ۱۵ سال را تمام کند و وارد ۱۶ سال بشود. در قانون سابق، ۱۸ سال بود، اما ما در انتخابات‌هایی که داشتیم، سن ۱۵ سال را معیار قرار دادیم. اگر دادگاه‌های انقلاب ۱۶ سال را معیار قرار بدهند، اشکالی ندارد، اما نوعاً ۱۸ سال را مراعات می‌کنند. و اما راجع به‌دستگیری. اگر جرمی را مرتکب شده باشند این‌ها را دستگیر می‌کنند و سابقاً هم این‌طور بود. ما برای رسیدگی به‌جرایم اطفال، دادگاه‌هایی داشتیم، و برای نگه‌داشتن آن‌ها هم جایگاه خاصی داشتیم.

سؤال شد: **برای مجازات اعدام چه جرمی را مجرم مرتکب می‌شود؟ آیا برای اعدام این کافی است که شخصی در تظاهرات شرکت کرده باشد و تبلیغات شدید ضددولتی داشته باشد؟**

رئیس دیوان‌عالی کشور در پاسخ گفت: خیر! این مسأله کافی نیست. در تظاهرات شرکت‌کردن موجب اعدام نیست و انتقاد شدید هم موجب اعدام نیست. فعلاً آن‌چه که در

دادگاه‌ها عمل می‌کنند عبارت است از قیام مسلحانه. کسی را بکشند، انفجاری را به‌وجود بیاورند، بچه‌ای را آتش بزنند، خانواده‌ای را بسوزانند، این‌کارها است.

نماینده‌ی روزنامه‌ی اطلاعات سؤال کرد: **عفوی که اخیراً به‌زندانیان داده شد، آیا این‌عفو فقط شامل زندانیان سیاسی است یا خیر؟ و آیا اسامی آن‌ها اعلام خواهد شد؟**

رئیس دیوان‌عالی کشور در جواب به‌این سؤال گفت: منحصر نبود، البته فعلاً یک بررسی می‌شود. روزی یک لیستی، این‌ها بیشتر سیاسی هستند، ولی چون هنوز به‌مرحله‌ای نرسیده، اعلام نمی‌کنیم.

سؤال دیگر این بود که **اخیراً در دو شهرستان، زندانیان سیاسی برای چند روز به‌مرخصی رفته‌اند. آیا در تهران به‌زندانیان سیاسی مرخصی داده می‌شود؟**

وی در پاسخ گفت: من الآن که به‌این‌جا آمده‌ام این موضوع را تلفنی از دادستان انقلاب مرکز پرسیدم. ما شنیده‌ایم که به‌زندانیان مرخصی می‌دهید، گفتند: بله! از یک‌روز تا سه ماه مرخصی می‌دهیم. گفتم: چگونه می‌روند و چگونه برمی‌گردند؟ با مأمور یا بی‌مأمور؟ در جواب گفتند: با مأمور و بی‌مأمور! پرسیدم که تاکنون اتفاق افتاده یک‌نفر از این‌ها به‌مرخصی برود و مراجعه نکند. گفتند: خیر! تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است.

خبرگزاری فرانسه سؤال کرد: **خبرگزاری پارس اخیراً خبری را در مورد دیدار یک هیأت اسلامی از خاوردور که از زندان اوین دیدن کرده، منتشر کرده است. آیا خبرنگاران خارجی مقیم تهران نیز در صورت درخواست می‌توانند از زندان اوین دیدن کنند؟**

آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در پاسخ گفت: این تابع یک‌سلسله مسائلی است که باید به دادستانی کل انقلاب یا دادستانی مرکز مراجعه کنند. این‌ها یک ملاحظاتی دارند و با آن ملاحظاتشان باید آن‌ها جواب بدهند.

نماینده‌ی خبرگزاری لیبی سؤال کرد: **نظر شما درباره‌ی موافقت‌نامه‌ی هم‌پیمانی استراتژیکی امضا شده میان دشمن صهیونیستی و دولت ریگان چیست؟ و آیا دولت امپریالیستی کاخ سفید می‌کوشد راه‌حل‌های تازه‌ای به‌دنبال شکست طرح ارائه‌شده**

به‌نام فهد، بر منطقه تحمیل کند؟

رئیس دیوان‌عالی کشور در پاسخ به‌این سؤال گفت: این‌ها مسائلی است که شاید طرحش عیبی نداشته باشد. این جواب خاصی ندارد. ما می‌دانیم آن‌هایی که از ملت‌های خودشان بریده‌اند و در خدمت امپریالیسم جهانی قرار گرفته‌اند، این‌ها دائماً کارهایی را انجام می‌دهند که آن‌ها می‌خواهند و آن‌ها هم طبق اساس کارشان، هیچ‌وقت نخواهند گفت چون ما در این برنامه شکست خوردیم دیگر این‌کار را نکنیم. بنابراین آن‌ها هر روز یک نقشه‌ای را برای ما خواهند کشید.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی آینده‌سازان
(۱۹ آذرماه ۱۳۶۰)

س ـ مایلیم تا دانش‌آموزان بدانند در برابر گروه‌های سیاسی که اینک در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، چه باید بکنند؟ درباره‌ی ماهیت سیاسی این‌گروه‌ها و اهداف و مواضع متناقضان قدری برای ما توضیح بدهید، و بگویید انجمن‌اسلامی دانش‌آموزان مدارس، در برابر نفوذ این‌گروه‌ها چه وظیفه‌ای دارند؟

ج ـ برای روشن‌شدن مطلب، درباره‌ی چند گروه اصلی، به‌طور مختصر توضیح می‌دهم.

نهضت آزادی

نهضت آزادی، سازمانی است که در دوران مبارزه، خدمت کرده و اکثر مسؤولان آن به‌زندان افتاده‌اند. آن‌ها در دانشگاه‌ها و محیط‌های روشنفکری کار کرده‌اند و نقش مؤثری هم داشته‌اند. نباید خدمت‌های این‌گروه را در دوره‌ای که تلاش می‌کردند بین مردم و قشر روشنفکر، تفاهم برقرار کنند، نادیده گرفت. قشر

روشنفکری که از اسلام بریده بود؛ با همه‌ی این‌اوصاف، این‌ها به‌خاطر تربیتی که در گذشته داشتند و فکرشان در معیارهای خاصی نسبت به‌وضع حاکم رشد کرده، نمی‌توانند امروزه متناسب با نیازهای انقلاب قدم بردارند. پس ما ناچاریم به‌آن‌ها احترام بگذاریم و در مشاغلی که با روحیه و اخلاقشان سازگار است از آن‌ها استفاده کنیم. نباید آن‌ها را تحقیر کنیم، البته نباید از آن‌ها توقع زیادی داشته باشیم؛ چرا که این‌ها نمی‌توانند خود را با سطح فعلی انقلاب بکشانند. اگر به‌آن‌ها فشار بیاوریم، خُرد و مأیوس می‌شوند. اگر به‌نسبت خدمت‌های گذشته‌ی آن‌ها فکر کنیم، می‌توانند امروز نیز برای جامعه مفید باشند؛ منتها باید فعالیت خود را در حد یک حزب یا سازمان محدود کنند، چرا که من نسبت به‌شایستگی آن‌ها در مسایل حکومتی مأیوس هستم.

حزب توده

ماهیت این‌ها از روز روشن‌تر است. هیچ‌وقت سابقه‌ی درخشانی نداشته‌اند. این‌ها تنها به‌جهت جریان ضد حکومتی در گذشته و یک‌دسته شعارهای خاص خودشان، از درِ مبارزه با رژیم درآمده بودند. اگر مبارزه‌ی آن‌ها مفید هم بوده باشد، ماهیت حزبی خودشان اصلاً خوب نیست. این‌ها ضد دین هستند. چیزی که ما فقط به‌خاطر آن می‌جنگیم، دین اسلام بوده و هست. در صورتی که نوشته‌ها و افکارشان الحادی و منحرف‌کننده است. جوان‌هایی که با شور و حرارت جوانی، تنها به‌خاطر مبارزه به‌این‌ها گرویده‌اند، منحرف شده‌اند. این‌ها در زمان حکومت دکتر مصدق، موضع‌گیری‌های بدی کردند. بعد از او هم با خیلی از افرادشان برگشتند و با رژیم سازش کردند. رژیم در میانشان نفوذ کرد و خاصیت ضدیت را هم از آن‌ها گرفت. به‌این‌ترتیب به‌مبارزه خیانت کردند. از گروهی با چنین پایه‌های الحادی و کمونیستی، انتظاری غیر از این‌هم نمی‌رود. به‌نظر من این‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانند برای ایده‌های معنوی، احترام قایل باشند. ما هم که اصلاً آن‌ها را قبول نداریم و اگر خیلی هم خوشبین باشیم، آن‌ها را یک‌مشت فریب‌خورده حساب می‌کنیم. اگر هم بدبین باشیم،

از لحاظ سیاسی وضع درستی ندارند.

جنبش مسلمانان مبارز

در مورد جنبش مسلمانان مبارز، علی‌رغم زمینه‌ی اسلامی افکارشان، باید بگویم به‌چند دلیل از خط امام دور هستند. این‌ها ظاهراً مسلمان هستند، اما از آن‌جا که با اسلام راستین فاصله گرفته‌اند، همان مقدار هم منحرف هستند. اسلام‌شناسی، مسأله‌ی محدودی نیست که بتوان با یک‌سری مطالعه‌ی متفرقه، یا آشنایی با عربی ادعایش را کرد و اسلام در صدها کتاب قطور و قدیمی و بعضی جدید، هنوز اقیانوس معارفش شناخته شده نیست. اسلام در ﴿قرآن﴾، حدیث، فلسفه و کلام اسلامی و در ادبیات اسلامی نهفته است. برای فهمیدن و شناختن آن‌ها نیاز به‌تحصیل زیادی است. این آقایانی که چهل پنجاه سال را در حوزه درس خوانده‌اند و زحمت می‌کشند و از ثمره‌ی حیات پربارشان دیگران نیز بهره می‌برند، تازه بخشی از اسلام را فهمیده‌اند. بعضی از این‌جوانان علاقه‌مند به‌اسلام که در دانشگاه‌ها بوده‌اند و مدتی را پای منبرها نشستند یا احیاناً چند تایی هم مقاله نوشتند، خیال می‌کنند حق این‌را دارند که مقابل نظرهای علما حرفی بزنند. البته حق اظهارنظر برای همه وجود دارد، اما باید بدانند حرف آن‌ها، تا چه حد به‌راه درست کمک کرده است؛ مثل این‌است که بنده با دیدن چهار تا سد، بیایم و در برابر متخصصین، درباره‌ی سدسازی اظهارنظر بکنم. مهندسینی که با زمین‌شناسی، خاک‌شناسی و تخصص در فلزها و مصالح، به‌همراه هزار مسأله‌ی ظریف و فنی سدسازی سروکار دارند کجا، و اظهارنظر بی‌ربط من کجا؟! من بدون شناخت و رعایت این‌همه پیچیدگی نمی‌توانم خودم را صاحب‌نظر بدانم. درباره‌ی مسایل پیچیده‌تر و صنایع ظریف دیگر نیز، همین قضیه مصداق دارد. این‌جوانان هم متأسفانه به‌خودشان حق می‌دهند که در برابر مجتهدین یا صاحب‌نظران دینی، عده‌ای را دنبال خودشان راه بیندازند. اگر به‌عنوان یک‌جریان سیاسی ـ اجتماعی حرکت کنند، حق دارند؛ ولی این‌ها می‌خواهند به‌عنوان یک‌جریان اسلامی، در مقابل اسلام‌شناسان حرف بزنند. پرواضح است که چقدر کار این‌ها ناقص است.

بنابراین در آن‌جایی هم که مخالفت می‌کنند، مخالفتشان ارزشی ندارد.
به‌این‌ترتیب من فکر می‌کنم که آن‌ها دچار انحراف هستند. حق این‌است که آن‌ها داخل گروه خودشان، چندتایی اسلام‌شناس متخصص و مبرز داشته باشند. اگر این‌طور باشد، آن‌وقت می‌توانند به‌عنوان یک‌جریان اسلام‌شناسی با مقداری اختلاف‌سلیقه، حرکت کنند.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

متن کیفرخواست مهندس رضا حاج مرزبان

ساعت ده بامداد دیروز (چهارشنبه)، شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری برای رسیدگی به‌اتهامات مهندس رضا مرزبان یکی از رهبران شاخه‌ی سیاسی کودتای نافرجام تیرماه سال ۵۹، تشکیل جلسه داد.

دادگاه با تلاوت آیاتی چند از «قرآن کریم» کار خود را آغاز کرد و سپس دادستان انقلاب ارتش کیفرخواست متهم را قرائت کرد. متن کیفرخواست مهندس رضا مرزبان به‌شرح زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

کیفرخواست: الف) مشخصات متهم،

غیرنظامی رضا حاج مرزبان، فرزند محمدحسن، دارنده‌ی شناسنامه‌ی شماره ۴۰۹۰۲، متولد ۱۳۱۵ تهران، تابعه‌ی ایران، لیسانسیه‌ی الکترونیک و مدیریت، دارای عیال و اولاد، فاقد پیشینه‌ی کیفری.

موارد اتهامات

۱ ـ شرکت فعال در کودتای نافرجام تیرماه سال ۵۹، علیه جمهوری اسلامی ایران به‌صورت یکی از رهبران شاخه‌ی سیاسی و دادن رهنمود به‌گروه‌های مخالف سیاسی جهت تقویت طیف مخالف رژیم و تشکل آن‌ها؛

۲ ـ فعالیت چشمگیر جهت خروج عوامل ضدانقلاب اسلامی از کشور؛

۳ ـ داشتن نمایندگی تام‌الاختیار از از ناحیه‌ی شاپور بختیار در هسته‌ی مرکزی شاخه‌ی سیاسی کودتای نافرجام ۱۸ تیرماه ۵۹؛

۴ ـ همکاری همه‌جانبه با دولت بختیار مشاور اطلاعاتی و امنیتی قبل از پیروزی انقلاب.

گردش کار و نتیجه‌ی تحقیقات:

متهم نامبرده در سال ۱۳۳۳، وارد دانشکده فنی تهران شد. در سال ۱۳۳۵ تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشت و به‌نیروی دریایی پیوست. در سال ۳۵ با بورس نیروی دریایی به‌انگلستان رفت. در سال ۳۸ در رشته‌ی برق و الکترونیک فارغ‌التحصیل شد و به‌ایران مراجعت نمود و در آن‌موقع جهت طی دوره‌های الکترونیک و رادار به‌مدت ۱۱ ماه به‌آمریکا اعزام شد. از سال ۳۹ تا ۴۲، به‌عنوان مدیر کارخانجات نیروی دریایی و بعداً به‌عنوان مربی آموزشگاه مهناوی منصوب گردید و سپس فرمانده‌ی آن آموزشگاه شد. در سال‌های ۴۵ و ۴۶ برای طی دوره‌های فوق لیسانس به‌انگلستان سفر کرد، و با اخذ فوق لیسانس رشته‌ی الکترونیک و کنترل به‌ایران بازگشت. در سال‌های ۴۷ و ۴۸، مسؤول مخابرات نیروی دریایی بود، و به‌طور نیمه وقت در دانشگاه صنعتی شریف تدریس می‌کرد. در سال ۴۸ از تدریس در دانشگاه مزبور، مستعفی شد و در سال ۴۹ شرکتی به‌نام ایران «داتا» تأسیس نمود و به‌کسب مشغول گردید. وی در سال ۵۰، تحت تعقیب ساواک قرارگرفت که با قرار التزام به‌عدم فعالیت سیاسی آزاد گردید. در آذرماه سال ۵۶، ایران را به‌قصد انگلیس ترک کرد، و در آن‌جا شرکتی تأسیس و مشغول به‌کار شد. در سال ۵۷ که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در شرف اوج گرفتن بود، نامبرده متوجه‌ی شرایط انقلابی گردید و در آذرماه همان‌سال به‌ایران مراجعت کرد و براساس

تحصیلاتی که بافته‌ی تحلیل‌گران وابسته غربی است. انقلاب اسلامی را نتیجه‌ی رقابت و درگیری روسیه و آمریکا دانست و در نتیجه براین تصور بود که می‌توان در میان جریانات مختلف سیاسی، در شرایط انقلابی سودای کسب سیاسی نمود و با به‌دست گرفتن مقدرات ملت به‌پاخاسته، به‌اهداف شوم خود رسید. تحلیل‌هایی که متهم در صفحات ۷۴ الی ۸۱ پرونده نموده گویای این واقعیات است.

متهم پس از ورود به‌ایران با دکتر بختیار که آن‌زمان مسؤول سازماندهی جبهه‌ی ملی بود، تماس حاصل کرد و با کمک دکتر احمد مدنی که با وی از سال‌های ۳۴ آشنا بود، در تشکیلات جبهه‌ی ملی شرکت و فعالیت خود را آغاز کرد.

نامبرده، رفت و آمدهایی به‌منزل بختیار داشت و به‌تدریج با سایر عناصر فعال جبهه‌ی ملی از جمله رحیم شریفی و جواد خادم آشنا شد.

این‌شرایط زمانی که اوج‌گیری انقلاب زمینه‌های سقوط جدی رژیم سلطنتی را فراهم نموده بود، بنابه مسائلی امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفت که بختیار به‌عنوان نخست‌وزیر گره‌گشای این گره‌ی کور آمریکا در ایران شده و به‌اصطلاح خود آقای مرزبان (به‌نحوی جلوی نفوذ اتحاد شوروی گرفته شود)، لذا جلساتی که به‌عنوان ضرب‌الاجل در منزلی در نیاوران با حضور مدیران صنایع اتاق بازرگانی و مدیران بانک‌ها، مدیران شرکت‌ها و غیره که «عضو سوسیال دموکرات‌ها» بوده‌اند برقرار و نامبرده نیز توسط جواد خادم به‌این جلسات دعوت می‌گردد. منظور از این جلسات تهیه و تدوین برنامه‌های به‌اصطلاح پیشبرد صنعت و کشاورزی، آموزش‌های فنی و مسأله‌ی تجارت زمین و مالکیت و غیره بوده است تا پس از روی کارآمدن دولت بختیار به‌عنوان برگ برنده‌ای در مقابل سایر جناح‌ها و جذب مردم انقلابی و انحراف آن‌ها از محور اصلی انقلاب و خط امام به‌طرف دولت باشد از طرفی با تماس با آقای مهندس بازرگان و حضرت آقای پسندیده سعی می‌کرد که در جناح اصیل انقلاب و افرادی چون شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی ارتباط حاصل کند و سازشی در این میان به‌دست آورد. در صفحات ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ پرونده با وجودی که متهم به‌مخالفت بختیار با انحلال ساواک و برگرداندن سربازان به‌پادگان‌ها و جلوگیری از خون‌ریزی اشاره می‌نماید و خود را مخالف بختیار در این‌موارد قلمداد می‌کند. معلوم نیست چگونه پست معاونت نخست‌وزیری و امور اطلاعاتی و امنیتی را پذیرفته

است، سه هفته پس از شروع نخست‌وزیری، بختیار مأموریتی به‌متهم واگذار می‌کند که نامه‌ای را در پاریس به‌دست حضرت امام خمینی برساند. این مأموریت براساس تصمیمی بوده است که شب قبل از آن در شورای وزیران اتخاذ شده بود و نامبرده با زیرکی کامل در پاریس سعی می‌نماید با طرق مختلف به‌خصوص ارائه‌ی تحلیل‌های به‌اصطلاح عمیق و ترسیم تصویرهایی از جامعه و خطر شوروی به‌رهبر انقلاب اسلامی دسترسی پیدا کند، که در تمام موارد امام خمینی جواب رد به‌او داده و از پذیرفتن وی خودداری می‌نمایند.

وی پس از مراجعه به‌ایران تا آخرین لحظات سقوط دولت بختیار نهایت تلاش را جهت تقویت مبانی این دولت و به‌سازش کشاندن جناح‌های مؤمن به‌انقلاب اصیل اسلامی با این دولت داشت که هرگز موفق نشد. (البته تحلیل‌هایی که در این‌مورد ارائه گردید، سازش‌ناپذیری امام را یک اشتباه که موجب فرار کلیه‌ی نیروهای انقلابی ـ ملی شده است قلمداد کرد. وی را فردی انقلابی ـ ملی می‌داند؟!) درباره‌ی بختیار نیز چنین تحلیل نموده، که وی در به‌سازش کشاندن نیروی اصیل خط امام تلاش کافی را به‌خرج نداده و نتوانسته است به‌اندازه‌ی کافی در به‌دست آوردن موقعیت نزد امام موفق باشد.

پس از پیروزی انقلاب، با توجه به‌جو بی‌بند و بار سیاسی در اوایل انقلاب، در زمان تصدی دولت موقت، متهم تماس‌های فراوانی با طرفداران بختیار از جمله جواد خادم، ابوالقاسم خادم، طرفداران اویسی از جمله سرتیپ سپهر که جبهه‌ی اتحاد ملی را پایه‌گذاری کرده بود، برقرار کرد و اظهار می‌داشت: که ارتش کاملاً در دست ما است و تمام سازمان‌های آن‌را از افراد خودمان پر کرده‌ایم و حکومت فعلی تا سه ماه دیگر سرنگون خواهد شد و دکتر شایگان عضو حزب ایران سعی می‌نماید یک گروه تشکل و هم‌آهنگی جناح‌های مختلف حکومت، جهت ایجاد زمینه مطمئن برای اثبات حکومت ایجاد نماید. لذا بدین‌منظور جلساتی در منزل ابوالقاسم خادم تشکیل و تصمیمات ابتدایی براین شد که در مقابل تبلیغات رژیم که منجر به‌رسوایی بختیار شده بود، اقداماتی انجام گیرد، تا حیثیت وی اعاده گردد. لذا تأسیس حزب سوسیال دموکرات با مرامنامه و اساسنامه آن به‌نظرشان ضروری می‌رسد تا جوانان به‌جای این‌که جذب گروهک‌های دیگر گردند در این طیف ضدانقلابی به‌هم گرد آیند، در

اواخر اردیبهشت ۵۸ با علنی شدن حضور بختیار در پاریس به‌عنوان رهبر ضدانقلابی، توسط جواد خادم، پیشنهاد فعالیت وسیع‌تری برای وی می‌شود، لذا جلسه‌ای در منزل آقای خادم، با حضور جواد خادم و ابوالقاسم خادم و آقای شریفی و آقای دکتر شایگان و دو نفر دیگر و متهم تشکیل می‌گردد که یک‌نفر مسؤول انتشارات و تبلیغات می‌شود و یک‌نفر مسؤولیت سازمان و تشکیلات را به‌عهده می‌گیرد که طرفداران بختیار را شناسایی و آن‌ها را زیر یک پرچم گرد آورند. یک‌نفر نیز مسؤول امور مالی می‌شود که این جلسات تا مدت‌ها ادامه داشته است.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۹ آبان‌ماه ۶۰.

در کیفرخواست دادستان انقلاب اسلامی ارتش

نحوه‌ی فرار حسن نزیه و دکتر مهاجرانی (روحانی‌نما) فاش شد.

اولین قسمت کیفرخواست دادستان انقلاب اسلامی ارتش در مورد مهندس رضا حاج مرزبان از نظرتان گذشت. در دومین قسمت کیفرخواست دادستان انقلاب اسلامی ارتش آمده است:

در اواخر تابستان، افرادی چون آقای شاهپوری و خانم شیدایی در این‌رابطه با آقای خادم به‌تشکیلات اضافه می‌شوند.

و یک‌بار نیز آقای ابوالفضل قاسمی در جلسات شرکت می‌کند و یکی از فعالیت‌های این تشکیلات تلاش در سازماندهی مجدد جبهه‌ی ملی و دگرگونی در تشکیلات آن با گردآوری عناصر جوان‌تر و تهیه‌ی بیوگرافی این جبهه توسط آقای شریفی که اطلاعات بیشتری در مورد آن‌ها دارد افرادی چون دکتر شایگان، دکتر صدیقی، دکتر سید احمد مدنی، دکتر مصطفی رحیمی، و دکتر محمود عنایت و عده‌ی دیگری در نظر گرفته می‌شود که در این زمینه موقعیت چندانی حاصل نمی‌گردد.

از جمله فعالیت‌های دیگر متهم، برقرای نزدیک با گرداننده‌گان مجله‌ی «امید ایران» آقای علیرضا نوری‌زاده و علی طاهرزاده و تلاش برای هدایت این‌مجله در جهت

اهداف کلی سازمان بختیار بوده است، در این‌رابطه جلساتی با شرکت این دو نفر و جواد خادم و مهندس صمیمی به‌اتفاق متهم داشته و مجله مذکور را مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند. در اوایل تابستان همان سال، «مرزبان» اولین برخورد با سرهنگ بازنشسته‌ی ژاندارمری بنی‌عامری داشته است و این سرهنگ آن زمان از محاکمات انقلابی دادگاه‌های انقلاب و ترس از افشای جنایاتش در رژیم گذشته، به‌خصوص در ارتباط با فرمانده‌ی قبلی‌اش در کردستان که به‌اتهام سرکوب انقلابیون و قتل و جنایت، محکوم به‌اعدام گشته بود در اضطراب به‌سر می‌برد و اظهاراتی بر علیه‌ی روحانیت می‌نموده و اظهار می‌کرد: «مایل است قبل از این‌که کشته شود تا آن‌جایی که قدرت دارد نسل آخوندها را براندازد!» که مرزبان وی را تا حدودی تعدیل کرده و سعی می‌کند به‌مجرا و کانال مناسبی از نظر تشکیلات بختیار بکشاند، پس از آن چندین جلسه وی را در منزل ابوالقاسم خادم به‌اتفاق جواد خادم ملاقات می‌کند که در آن جلسات اطلاعات جالبی از عناصر مخالف و احیاناً فراری‌ها از جمله «سرهنگ اطلاعات، بای احمدی» به‌دست می‌آورد و از فعالیت‌های یکی از افسران مخالف به‌نام سرگرد انصاری مطلع می‌گردد که از شکنجه‌گران معروف ضداطلاعات بوده است و در ارتباط با روزنامه‌ی خلق مسلمان، روزنامه‌ی مزبور از متهم تقاضا می‌کند که روزنامه‌نویس مناسبی معرفی کند. متهم در این‌مورد نکته‌نظرهایی را درباب انتخاب افراد ارائه می‌دهد و چندین نفر از نویسندگان مجله‌ی امید ایران را نیز معرفی می‌نماید.

وی در جلسات و سخنرانی حزب خلق مسلمان شرکت داشت و برای قرار دادن تلویزیون مدار بسته جهت ارائه‌ی سخنرانی‌ها با چندین شرکت در تماس بوده که با حداقل قیمت این‌کار را برای حزب خلق مسلمان انجام دهد. پس از اعلامیه‌ی دادستان انقلاب اسلامی مبنی بر معرفی وزیران کابینه‌ی بختیار و دستگیر شدن عده‌ای از آن‌ها جواد خادم تصمیم به‌فرار از ایران و آغاز یک‌مبارزه‌ی جدی در خارج برعلیه‌ی نظام انقلابی حاکم را می‌گیرد و در جلسه‌ای که در منزل ابوالقاسم خادم در این‌مورد داشته‌اند قرار براین می‌شود که با توجه به‌جوّ سیاسی حاکم و تعقیب ضدانقلابیون پس از این در مذاکرات تلفنی و معارفه، همدیگر را با نام مستعار بنامند، لذا «ایلخانی» نام مستعار بختیار می‌شود، احمدی نام مستعار جواد خادم و جوادی نام

مستعار مرزبان.

پس از این‌جلسه، جواد خادم به‌خارج از کشور متواری شد. بعد از متواری شدن خادم به‌خارج از کشور، دکتر صمیمی هم به‌خارج پناهنده می‌شود و به‌دار و دسته‌ی بختیار می‌پیوندد.

در این‌زمان، جواد خادم فعالیت خود را نزد بختیار آغاز کرد و مسؤولیت ملاقات‌های بختیار را به‌عهده گرفت و ارتباط بین مرزبان و ابوالقاسم و بختیار را برقرار می‌کرده است. هم‌چنین آن‌ها با یک افسر بازنشسته‌ی کُرد، به‌نام مستعار امیر، پس از مراجعت او به‌ایران، تماسی حاصل کرده و افسر مذکور، علاقه‌ی خود را به‌فعالیت در شبکه‌ی داخل کشور اعلام و از شخص دیگری که قبلاً استخدام ساواک بوده و تخصص اطلاعاتی داشته، تقاضای دریافت وسایل و امکانات مادی می‌کند. در این شرایط که فعالیت تشکیلات در داخل محدود به‌تکثیر نوار و مطالب چاپی و توزیع بین علاقه‌مندان و دوستان بوده است، ستاد نظامی بختیار در پاریس تشکیل می‌گردد.

از گردانندگان این ستاد، یکی سرلشکر امیرفضلی، افسر نیروی هوایی است که در زمان دولت شریف‌امامی رئیس هواپیمایی شده بود، و دیگری سرهنگ بای احمدی، افسر فراری اداره‌ی دوم بود که تماس‌هایی با دکتر صدیقی می‌گرفت و موضوع جبهه‌ی ملی جدید را پیگیری می‌کرد.

در مهرماه، جواد خادم طی یک تماس تلفنی شخصی به‌نام «آقا» را به‌وی معرفی می‌کند و تلفن وی را به‌متهم می‌دهد که با وی تماس حاصل نماید. «مرزبان» پس از تماس تلفنی و قرار ملاقات، وقتی با وی مواجه می‌شود، متوجه می‌گردد که این آقا، همان «حسن نزیه» است که به‌علت جرایم ارتکابی مجرمیتش محرز و تصمیم به‌فرار از کشور داشته و در این‌مورد توسط وی و عوامل بختیار همگامی و همکاری لازم صورت پذیرفته بود.

جواد خادم، شب بعد در تماس تلفنی شماره تلفن شخصی به‌نام «علیزاده» را به‌مرزبان داده و ضمن معرفی این‌که این فرد عامل خروج وی از کشور است از مرزبان می‌خواهد با این شخص تماس گرفته و ترتیب فرار آقا را بدهد. در این مورد با آقای «محبی» نیز تماس می‌گیرد. سرانجام با تماس و مشورت‌های لازم، ترتیب

فرار داده می‌شود، و پس از چندی خبر فرار وی از طریق جواد خادم به‌متهم می‌رسد.

پس از فرار «نزیه»، مجدداً جواد خادم با مرزبان تماس گرفته و مسأله‌ی فرار شخص دیگری را درمیان می‌گذارد که جانش در خطر است و باید به‌وی کمک گردد تا از کشور خارج شود.

این‌فرد همان «دکتر مهاجرانی» معروف، و روحانی دربار بود که مطابق همان روشی که منجر به‌فرار «حسن نزیه» گردید، در این‌مورد نیز اقدام شد.

در اوایل آبان‌ماه تماس‌هایی بین مرزبان و مهندس قادسی مدیر عامل گروه صنعتی در پوشش همکاری در زمینه‌ی قرارداد جدید با شرکت نفت برقرار می‌شود و در چندین جلسه نشت و برخاست، مهندس قادسی، مرزبان را از تماس‌های خود با بختیار در پاریس مطلع و از او تقاضای دریافت نوارهای تکثیر شده‌ی بختیار را جهت ارائه به‌دوستان می‌کند که مرزبان نیز پذیرفته و این نوارها را از ابوالقاسم خادم دریافت می‌کند، و در اختیار مهندس قادسی می‌گذارد که این نوارها به‌همان تعدادی که مورد درخواست بوده و گاه‌گاهی تا ۲۰۰ نوار جهت پخش بین اعضا در اختیارش گذارده می‌شود. در دی‌ماه همان‌سال، مهندس قادسی پس از مسافرت مجدد به‌پاریس و ملاقات با بختیار در مراجعت با متهم تماس گرفته و تصمیمات گرفته شده در ستاد بختیار در پاریس را با وی درمیان می‌گذارد.

طبق این تصمیمات، نمودار سازمانی جهت فعالیت شبکه‌ی بختیار در داخل کشور چنین بوده است: یک‌قسمت مرکزی ۵ نفری، مسؤول تهران، مسؤول امور شهرستان‌ها، مسؤول امور وزارت‌خانه‌ها، مسؤول امور دانشگاه‌ها، مسؤول انتشارات و تبلیغات، مسؤول امور ایلات و مسؤول امور چریکی.

امور چریکی، مورد سؤال متهم واقع می‌گردد. مهندس قادسی در جواب می‌گوید: بعداً مشخص خواهد شد.

اواسط بهمن‌ماه سال ۵۸، متهم در پوشش همکاری با یکی از شرکت‌های خارجی راهی لندن می‌شود و در آن‌جا از طریق تلفن با جواد خادم تماس می‌گیرد و قرار می‌گذارد که پس از ۶ روز اقامت در لندن به‌پاریس برود؛ وی مدتی در لندن بود، و در این‌مدت با فریدون مودت، و منوچهر آگاه وزیر اقتصاد و دارایی و وزیر کشور بختیار و جواد معین‌زاده ملاقات‌هایی داشت.

«جواد معین‌زاده» کسی است که ترتیب ملاقات دکتر هوشنگ نهاوندی و اویسی را با بختیار داد و معتقد به‌اتحاد کلیه‌ی این نیروها در شرایط موجود بوده است. متهم در ساعت سه‌ونیم به‌وقت محلی وارد فرودگاه پاریس می‌شود و مورد استقبال جواد خادم و یک‌نفر دیگر که به‌اتفاق به‌فرودگاه پاریس آمده بود، قرار می‌گیرد و پس از ترک فرودگاه به‌خانه‌ی جواد خادم رفته و شب را میهمان او می‌شود و ساعت ۱۰ صبح روز بعد با خادم به‌خانه‌ی دکتر بختیار می‌رود.

در این ملاقات، مسائل مختلف از جمله مسأله‌ی شاه و سلطنت و اویسی و جواد معین‌زاده نماینده‌ی بختیار و صحبت از یک‌میلیون دلاری که این شخص توانسته بود به‌بهانه‌ی فعالیت علیه‌ی رژیم انقلابی جمهوری اسلامی ایران از شاه بگیرد و به‌حساب شخصی خود واریز کند، مسأله‌ی گروگان‌گیری ارتش و پاک‌سازی و صدام‌حسین و احتمال حمله‌ی عراق به ایران، انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب شدن بنی‌صدر در دور اول، مورد بحث قرار گرفت و پس از تجزیه و تحلیل اوضاع و مسائل داخلی ایران، موضوع دریافت کمک از عراق توسط بختیار مطرح شده و علت این کمک نیز بنابر نظر بختیار، وحشت دولت عراق از نضج‌گرفتن انقلاب اسلامی در میان شیعیان عراق بوده، لذا به‌هرنحوی که شده مایل است رژیم انقلابی ایران ساقط شود، و بختیار نیز بدین لحاظ مورد عنایت رژیم بعث عراق قرارگرفته و از کمک‌های مختلف آن کشور برخوردار است. در این ملاقات بختیار به‌طور تلویحی نزد مرزبان روشن می‌نماید که جهت ساقط‌کردن رژیم انقلابی حاکم بر ایران حاضر است از هر کشوری که مخالف ایران است کمک دریافت کند.

متهم پس از این جلسه که در منزل بختیار داشت، توسط جواد خادم با نحوه‌ی فعالیت شاخه‌ی نظامی به‌رهبری بنی‌عامری و سرهنگ بای احمدی و امیرفضلی آشنا می‌شود و در جریان سازماندهی جدید و متناسب شاخه‌ی سیاسی با وضع ایران قرار می‌گیرد و مطلع می‌شود که قرار است به‌زودی شخص جدیدی جهت رهبری و هدایت این تشکیلات به‌ایران عازم گردد. طی مدت سه روزی که وی در پاریس اقامت داشت، با دکتر صمیمی و دکتر پیراسته و قربانی‌نسب از عناصر فعال شبکه‌ی بختیار در خارج ملاقات‌هایی برقرار می‌کند. و روز آخر برای خداحافظی به‌منزل بختیار رفته و بعدازظهر روز بعد، پاریس را به‌قصد فرانکفورت ترک و از آن‌جا

به‌تهران حرکت می‌کند.
متهم در مراجعت به‌ایران دنبال مهندس قادسی رفته و موضوع مسافرت و تماس‌های خود را با وی در میان می‌گذارد. پس از آن دیدار نیز به‌منزل قربانی‌نسب واقع در جردن می‌رود و با ایشان ملاقات می‌کند.
اواسط اسفندماه نیز تماسی بین خانم «پروین شیبانی» و متهم برقرار می‌شود و این خانم آدرس اقامت خود را به‌مرزبان می‌دهد، و از او دعوت به‌عمل می‌آورد که فردا جهت ملاقات وی به‌آدرس مزبور بیاید. فردای آن‌روز، متهم با یکی از افسران کودتاچی شاخه‌ی نظامی به‌نام سروان «رکنی» آشنا شده و ضمن هم‌آهنگی لازم در سرعت بخشیدن به‌امور نحوه‌ی استخوان‌بندی شبکه‌ی تشکیلاتی و این‌که ملاقات‌ها به‌چه نحو باید باشد و در هفته چند بار انجام پذیرد که در صورت لو رفتن افراد، به‌شکل تشکیلات صدماتی وارد نیاید، توسط متهم جهت رکنی تشریح شده و نکات برجسته آن مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. طبق اظهارات ناصر رکنی، متهم در مسائل سیاسی معتقد به‌حمایت موضعی از کاندیداهای لیبرال‌ها در انتخابات و حمایت از بنی‌صدر در زمان ریاست جمهوری جهت تضعیف موقعیت جناح اصیل انقلاب (روحانیت متعهد و خط امام) بوده است تا در فرصت مناسب ضربه‌ی اصلی به‌پیکر انقلاب وارد شود. ناصر رکنی به‌دریافت برگه‌هایی که عنوان سازمان نقاب را داشته است از مرزبان اعتراف و در ملاقات‌ها او را با نام مستعار جوادی مخاطب قرار می‌داده است که ذبیح‌الله مؤمنی نیز در اعترافات خود در مورد متهم به‌همین موارد اشاره دارد.
روز اول آشنایی با بنی‌جمالی، به‌اتفاق سرِ قراری واقع در سرِ خیابان وزرا، جلو کتابخانه‌ی ایران و آمریکا رفته و با آقای قربانی‌نسب ملاقات نموده و مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان پول را از وی دریافت می‌دارند. طبق اعترافات متهم، قربانی‌نسب در حین تحویل این مبلغ به بنی‌جمالی و مرزبان می‌گوید که به‌من گفته‌اند این مبلغ پول را بدهم. حال به‌چه‌کسی بدهم، که در این‌موقع بنی‌جمالی پول را می‌گیرد. این بدان‌معنی است که قبلاً قربانی‌نسب پول‌ها را تحویل مرزبان می‌داده است و حال چون بنی‌جمالی رهبری تشکیلاتی را به‌عهده گرفته است، ضروری‌است که این پول‌ها را بنی‌جمالی جهت مصارف تشکیلاتی بردارد.

لازم به‌تذکر است که به‌علت اختلافاتی که مرزبان با ابوالقاسم خادم داشته است، تشکیلات بختیار ضروری می‌دانسته است فرد دیگری را جهت عهده‌دار شدن سمت مرزبان بفرستد تا مسائل داخلی تشکیلات خاتمه پذیرد.

مرزبان پس از عید سال ۵۹، در ارتباط با چاپ نمودن مانیفیست بختیار که قرار بوده است در شش‌هزار نسخه چاپ گردد و ابوالقاسم خادم قبل از دستگیری‌اش ۲ هزار تومان پول بابت بیعانه آن داده بود، با یکی از دوستان شریفی تماس گرفته و باقی‌مانده‌ی هزینه‌ی آن‌را که شش‌هزار تومان پول می‌شد و این شخص قادر به‌پرداخت آن نبوده است از طریق پروین شیبانی پرداخت می‌نماید.

در تماس بعدی که متهم با ناصر رکنی در منزل پروین شیبانی داشته است، صحبت‌هایی پیرامون فعالیت در اصفهان و چهارمحال و بختیاری می‌شود و رکنی در این‌موارد، مورد تشویق مرزبان قرارگرفته و از این‌که هزینه‌های احتمالی تأمین خواهد شد، مطمئن می‌گردد.

چند روز پس از این تماس، مرزبان توسط پروین شیبانی با خانمی به‌نام مریم تماس می‌گیرد که همان مریم حجازی همسر غیرقانونی بنی‌عامری است و گویا دختر ناپدید شده‌ی ابوالقاسم خادم بود که در این رابطه به‌اتفاق، موضوع را پی‌گیری می‌نمایند. متهم در طی شرایط حاد کودتا در پوشش فعالیت‌های تجاری، سعی در گمراه نمودن عوامل اطلاعاتی داشته و تماس‌های خود را با رعایت دقیق مسائل حفاظتی برگزار می‌کرده، به‌نحوی که پس از افشای توطئه‌ی نافرجام کودتا و دستگیری عوامل آن، متهم از چنگ مأمورین گریخته و ردپایی از خود نگذارده بود و اگر جنگ ایران و عراق موجب بسته شدن فرودگاه‌ها نمی‌گردید، از کشور خارج شده بود. که به‌علت فوق، نامبرده مجبور می‌شود فرار خود را از ایران به‌تأخیر بیندازد و در همین مدت مأمورین موفق به‌شناسایی محل مخفی شدن وی شده و او را دستگیر می‌نمایند.

متهم در جریان کودتا نقش فعالی داشته و ترتیب امور شاخه‌ی نظامی کودتا را داده است؛ من‌جمله اتوبوسی که عوامل کودتا را به‌پایگاه نوژه برده توسط این شخص تدارک دیده شده است.

دلایل اتهام عبارت است از:

اظهارات شهود، اقاریر متهم، مدارک موجود در پرونده با توجه به‌مراتب فوق، اتهامات نامبرده از نظر این دادسرا مسجل و محرز می‌باشد. لذا از دادگاه محترم عدل اسلامی تقاضای رسیدگی به‌پرونده و صدور حکم شرعی را دارم.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش

اتابکی.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۶۰.

گفت‌وگوی اطلاعات با دکتر محقق داماد،
رئیس بازرسی کل کشور
تخلف از قانون، ضدیت با ولایت فقیه است.

در رابطه با فرمان اخیر رهبر کبیر انقلاب مبنی بر مجازات افراد غیرمسؤول و گاهی مقامات مسؤولی که به‌طور خودسرانه کار می‌کنند و بدون مجوز شرعی وارد خانه‌های مردم می‌شوند، با دکتر سید مصطفی محقق داماد، رئیس بازرسی کل کشور مصاحبه‌ای داشتیم. دکتر محقق در این مصاحبه، ضمن پاسخ به‌سؤالات ما نقطه‌نظرها و فعالیت بازرسی کل کشور را چه قبل و چه بعد از صدور این فرمان مهم تشریح کرد.

فرمان امام

ایشان در مورد این‌که **آیا پس از فرمان اخیر امام‌خمینی مبنی بر رسیدگی به‌تخلفات سازمان‌ها و ارگان‌های مسؤول و غیرمسؤول، شکایاتی به‌این سازمان ارسال شده است؟** گفت: اتفاقاً همان‌روزی که روزنامه‌ها فرمان امام را منتشر کردند در زیر فرمان امام روابط عمومی سپاه پاسداران شیراز، از مردم خواسته بود که خانه‌های سرمایه‌داران و

محتکرین را شناسایی کنند که این خود، کار خلاف قانون است؛ به‌دلیل این‌که خارج از حوزه‌ی صلاحیت سپاه پاسداران است. شناسایی محتکر و مفسد، یک‌مسأله‌ی صددرصد قضایی است و تشخیص آن با، حُکّام و قضات شرع است. کسی که قاضی نباشد، نمی‌تواند محتکر را تشخیص دهد و اصولاً اعلام‌کردن به‌مردم، حق دادستانی است نه حق سپاه پاسداران. و این اطلاعیه‌ی سپاه در شیراز، تخلف تشخیص داده شد و به‌مراکز دادستانی سپاه پاسداران و نخست‌وزیری اطلاع داده شد؛ چون در قانون ما، باید تخلف به‌نخست‌وزیری اعلام شود، و نیز رسماً از برادر رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران خواسته شد که این مسأله را تحت تعقیب قرار داده، به دادستانی اعلام نمایند. این یک‌نمونه کاملاً روشنی است. به‌دنبال فرمان امام واحد ارگان‌های انقلابی ما (سازمان بازرسی کل کشور) شروع به‌کار کرد؛ یعنی برای هر استانی یک گروهی به‌عنوان حوزه‌ی نهادهای انقلابی فعال شد که یک‌نفر از واحد قضایی، یک‌نفر از واحد اقتصادی، یک‌نفر از واحد نظامی و انتظامی، یک‌قاضی شرع، یک‌قاضی دادگستری و یک‌نفر از برادران جهاد که در امور اقتصادی وارد باشد، برای کمیسیون ۷ نفری زمین تشکیل شدند؛ چون در فرمان امام و دستور شورای عالی‌قضایی، این‌مسأله هم بود، افراد می‌روند و مسأله‌ی تقسیم زمین را بررسی می‌کنند.

در مورد تعداد هیأت‌های این سازمان سؤال شد. رئیس بازرسی کل کشور گفت: ما اگر بخواهیم در تمام حوزه‌ی قانونی خودمان کار بکنیم که به‌تعداد هرچه وزارت‌خانه و نهاد انقلابی داریم بایستی افراد داشته باشیم، ولی فعلاً چون فرمان امام کارش در اولویت قرار گرفته است و دستور شورای‌عالی قضایی هم روی این مسأله است فقط کارمان را روی حوزه‌ی معاونت نهادهای انقلابی گذاشته‌ایم، بنابراین هیأت‌های ما از حداقل سه نفر و حداکثر تا هر چند نفر که لازم باشد شروع به‌کار می‌کنند و به استان‌ها می‌روند، که از این سه نفر یک‌قاضی، یک‌نفر در رابطه با مسائل کمیته‌ها و سپاه پاسداران و یکی هم مربوط به‌جهاد و بنیاد مستضعفان و کمسیون ۷ نفری زمین است. البته هر چقدر نیرو لازم باشد ما به‌آن‌ها خواهیم داد و آن‌ها خودشان را به‌استانداری معرفی می‌کنند و استانداری مؤظف است، حسابدار و حسابرس و مکان و وسایل لازم برای مأمورین تهیه و مهیا کند و آن‌ها هم طبق آیین‌نامه‌ی مصوب شورای‌عالی قضایی کار می‌کنند و در مورد رسیدگی به‌شکایت این

موضوع را در سطح استان اعلام کند.

اخراج دانش‌آموزان

در خصوص اخراج دانش‌آموزان از دبیرستان‌های مختلف و این‌که چه ضوابطی آموزش و پرورش در مورد این‌کار دارد؟ سؤال شد. رئیس بازرسی کل کشور در رابطه با این سؤال گفت: البته شکایت‌هایی در این‌زمینه رسیده است. به‌جناب آقای نخعی که معاون شهید رجایی و شهید باهنر بودند عرض کردم که این‌مسأله را پی‌گیری کنند و در آیین‌نامه‌های آموزش و پرورش ببینند. اگر در این آیین‌نامه‌ها چیزی راجع به‌این مسائل نوشته شده، آن را ببینند و به آموزش و پرورش گوشزد کنند تا تخلف قانونی صورت نگیرد. البته صد در صد افرادی هستند که متخلفند و می‌خواهند دبستان‌ها و دبیرستان‌ها را به‌آشوب بکشند و موجب نارضایتی فراهم کنند. باید آن‌ها را طبق مقررات و قانون اخراج کرد ولی در عین حال ما به‌ایشان گفتیم با آموزش و پرورش تماس بگیرند و آیین‌نامه مربوطه را بخواهند. اگر برخلاف آیین‌نامه و دستور و قانون عمل شده است اعتراض کنند و اگر نیست، آیین‌نامه‌ای پیشنهاد کنند که برای این مسأله تهیه شود.

حجت‌الاسلام حاج سید مصطفی محقق در دنباله‌ی مطالب خود در رابطه با فرمان اخیر امام امت توضیح داد: آن‌چه می‌خواهم در رابطه با فرمان رهبر عزیزمان عرض کنم این‌است که ما یک بخشنامه‌ی چند ماده‌ای به‌سراسر کشور اعلام کرده‌ایم و من توصیه‌ای که به کلیه‌ی نهادها و ارگان‌ها دارم این‌است که این بخشنامه را دقیقاً مطالعه کنند، و در درجه‌ی اول با ما همکاری کنند، اگر موارد تخلفی از خودشان هست، مسؤولین به‌ما گزارش کنند تا ما بررسی کنیم و عدم همکاری، خودش نوعی تخلف است. پیام من این‌است که بدانند اگر قرار است امسال سال قانون باشد ما که منتسب به‌انقلاب هستیم، و نهادهایی که منتسب به انقلاب هستند، بیشتر باید امر امام را اجرا کنند، چون همه در سرتاسر کشور در خط ولایت فقیه هستند، بیشتر باید امر امام را اجرا کنند؛ مثلاً برفرض افرادی مسائل را موضعی نگاه می‌کنند و خیال می‌کنند حل مسأله آن‌طور است که آن‌ها فکر می‌کنند. همین موضوعی که در خصوص پاسداران شیراز عرض کردم. ممکن است آن‌ها خیال کنند که با چهار نفر محتکر و

سرمایه‌دار بااین‌طور موضع‌گیری برخوردکردن به‌نفع مستضعفین است و حال این‌که درست این به‌اقتصاد کشور ضربه می‌زند و کشور را متزلزل می‌کند. رسیدگی به‌اعمال محتکران و سرمایه‌داران از راه قانونی باید انجام بشود و از روال غیرقانونی این‌طور در روزنامه به‌مردم اعلان کردن، باعث می‌شود که افرادی امنیت اقتصادی نداشته باشند و سرمایه‌هایشان را به‌نحو غیرقانونی و خدای ناکرده به‌طور قاچاق از کشور خارج کنند و اصولاً کسی امنیت شغلی نداشته باشد. همه این‌ها در خلاف مسیر کمک به‌مستضعفین است.

وی گفت: امنیت شغلی که نباشد، سرمایه‌ها به‌کار نمی‌افتد؛ فقر ایجاد می‌شود و درست کمبود پشتوانه پیدا می‌کنیم، چون مسائل در اقتصاد یک‌مسأله‌ی ظریفی است. روابط عمومی سپاه پاسداران شیراز باید بداند این مسأله‌ی خیلی ظریفی است. مسأله‌ی این‌که مردم بریزند و چهار محتکر را شناسایی کنند در این رابطه چهار نفر سرمایه‌دار را دستگیر کنند، این ضربه‌ای است که به‌اقتصاد کشور می‌خورد. واحد سپاه پاسداران شیراز توجه ندارد که آن‌ها باید در درجه‌ی اول در چهارچوب قانون حدود صلاحیت خود را بشناسند.

مطلب دیگری که می‌خواهم عرض کنم این‌است که دادسرای انقلاب و سپاه پاسداران همه این‌ها قانون دارند، آیین‌نامه دارند، اساسنامه دارند. دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب شورای انقلاب است که البته بعداً هم چند ماده به‌آن‌ها اضافه شده. این‌ها همه باید مو به‌مو اجرا شوند، و تا قانون بعدی تصویب نشده این قانون باید معیار و ملاک باشد. هرجایش که کم است باید به‌عنوان ماده واحد پیشنهاد شود تا در مجلس شورای اسلامی تصویب شود. هیچ‌وقت ما نباید فکر کنیم که یک مسأله‌ی شخصی را حساب کنیم و به‌کل قانون معامله بکنیم.

سؤال شد: **اگر خدای ناکرده خاطی از حُکّام شرعی یا دادستان‌های انقلاب باشند، به‌جرایم آن‌ها چه مراجعی رسیدگی می‌کنند؟**

رسیدگی به‌خلاف حُکّام شرع و دادستان‌ها

رئیس کل کشور در پاسخ به‌این سؤال گفت: در قانون سازمان بازرسی کل کشور، مرجع اعلام تخلف نسبت به دادستان‌ها و دادگاه‌های انقلاب و حکام شرع را برای ما شورای‌عالی

قضایی محسوب کرده که بایستی ما به شورای‌عالی قضایی اعلام کنیم. شورای‌عالی قضایی برای رسیدگی این امور یکی از اعضای خود را به‌نام آقای مقتدایی مسؤول این امور کارها کرده است؛ و ما باید موارد تخلف را به‌ایشان گزارش کنیم و ایشان هستند که به‌تخلف رسیدگی و بلافاصله اقدام می‌کنند و اگر احیاناً بعد از رسیدگی و گزارش، کوتاهی بشود و این کوتاهی از ناحیه‌ی شورای‌عالی قضایی باشد، در ماده‌ی ۱۰ قانون بازرسی کل کشور، آمده است (وزیر و مسؤول مربوطه طی ۱۰ روز پیشنهادات بازرسی را عمل کند) به‌نظر من از نظر حقوقی این ماده شامل خود شورای‌عالی قضایی هم می‌شود و در این‌مورد من با شورای‌عالی قضایی صحبت و خدمت آن‌ها عرض کرده‌ام. البته یک محکمه انتظامی قضات شرع در حوزه‌ی علمیه قم به‌زودی تشکیل می‌شود. این محکمه یک رئیس محکمه و دو مستشار دارد و فعلاً روی آن بحث است که آیا کیفرخواست را بازرسی کل کشور به‌محکمه بفرستد، یا کیفرخواست دیگری صادر و رسیدگی شود.

رسیدگی به‌تخلفات مأموران خاطی کمیته‌ها و سپاه

حجت‌الاسلام محقق یادآور شد: ما به‌تمام گزارشات و شکایات رسیدگی می‌کنیم و به‌بعضی از مأموران و کمیته‌ها که بدون مجوز دادستانی وارد منازل می‌شوند، رسیدگی خواهد شد، اما فعلاً از نظر اولویت به‌فرمان امام به‌کارها ـ تخلفاتی‌که در جریان است ـ رسیدگی می‌کنیم و مطمئن باشید بدون استثنا به‌همه امور رسیدگی خواهد شد و هرکسی که می‌خواهد وارد منزل کسی شود باید با اجازه‌ی مقامات قضایی باشد در غیر این‌صورت جرم شناخته می‌شود و متخلف تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

رئیس بازرسی کل کشور، در خاتمه این مصاحبه اضافه کرد: موضوع جالبی چند روز پیش داشتیم و آن این‌است که مسأله‌ای پیش آمده بود. ما بازرس به‌محل فرستادیم، بازرس ما به‌شخص متخلفی گفته بود: این‌کار خلاف قانون است.

ایشان در جواب گفته بودند: من قانون سرم نمی‌شود، فقط تابع خط ولایت فقیه هستم. این مطلب چقدر کج‌اندیشی آن‌شخص را می‌رساند، زیرا ولایت فقیه عین اجرای قانون است. معنی پیروی از ولایت فقیه عین اجرای قانون است. کسی که متخلف از قانون باشد، درست

ضد ولایت فقیه است و تمام شعارهای کشور که مرگ بر ضد ولایت فقیه است؛ یعنی مرگ بر کسانی‌که ضد قانون هستند. به‌کلیه‌ی وزارت‌خانه‌ها این نکته را توجه می‌دهم که در قانون بازرسی‌امان این‌طور پیش‌بینی شده که در رأس یک‌هیأت باید یک‌نفر قاضی باشد. مسأله‌ی بازرسی، یک کار قضایی است و قضا یک‌کار صد در صد تخصصی است. هیچ‌کس از شکم مادر قاضی متولد نمی‌شود. دوره‌هایی را باید طی کند تا بشود قاضی.

گذشته از این مسائل، پس از این‌که قاضی شد، بازرسی در رشته‌ی قضایی یک‌شکل خاصی است. در میان قضات همه‌کس نمی‌توانند بازرس باشند. کسی می‌تواند بازرس باشد که چندین‌سال در این رشته کارکرده باشد. لذا ما برای بعضی از هیأت‌های بازرسی مجبوریم از قضات متعهد و با وجدان و شریف دادگستری انتخاب کنیم که در این رشته کار کرده‌اند و به‌وزارت‌خانه‌ها و هیأت دولت این مسأله باید تفهیم بشود که قانون این مطلب را روشن کرده که چه‌کسی می‌تواند بازرسی کند. ما هم هرکسی را نمی‌توانیم برای بازرسی انتخاب کنیم، چون یکی از وزرا که از بردن نام ایشان معذورم، انتظار داشت که ما برای فرستادن بازرس به آن وزارت‌خانه یک افرادی مخصوص را انتخاب کنیم؛ مثلاً از برادران حزب‌اللهی تعریف می‌کرد، البته برادران حزب‌اللهی در میان قضات هم هستند، ولی ممکن است شرایط بازرسی نداشته باشند و ممکن هم هست داشته باشند. ما صد در صد سعی می‌کنیم از میان قضات، افراد خوب و شریف انتخاب بکنیم، ولی در عین حال چه‌کنیم؟ دست ما را قانون بازرسی بسته است و نمی‌توانیم همه‌کس را از میان خیابان انتخاب کنیم ولو متعهد باشد، ولو صد در صد حزب‌اللهی باشد. اگر قاضی نباشد و یا اگر قاضی باشد ولی تخصص در کار بازرسی نداشته باشد، قانون دست و پای ما را بسته است و ما نمی‌توانیم این‌گونه افراد را برای این مسائل اعزام بکنیم، لذا آقایان باید به‌این نکته توجه نمایند.[1]

قابل توجه خوانندگان محترم!
ادامه‌ی مطالب ریاست جمهوری سیدعلی خامنه‌ای،
در مجلدات بعد خواهد آمد.

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۶۰.

فهرست اعلام

فهرست اسامی

پ

ت

ج

چ

ح

خ

ش

ص

ط

ظ

ع

فهرست مکان‌ها

و دیگر موارد

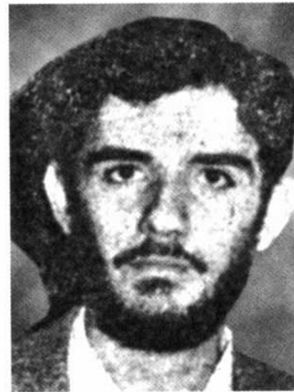
تصاوير...

شهدای هفتم تیر


دکتر بهشتی


حسین کاظم پور


موسی خیر


دکتر دیالمه


دکتر حسن عباس پور

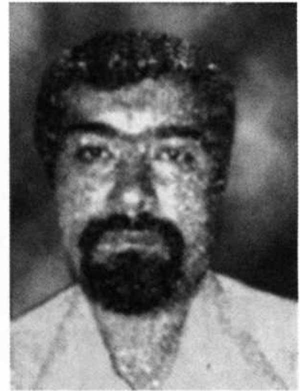

شیخ محمد منتظری


محمدعلی فیاض بخش


محمود قندی


حجت الاسلام حقانی

شهدای هفتم تیر

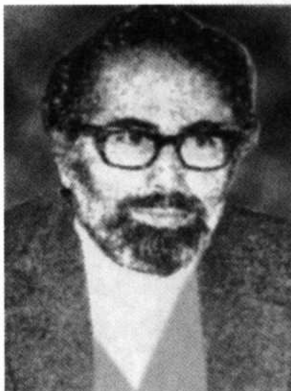

محمدباقر لواسانی

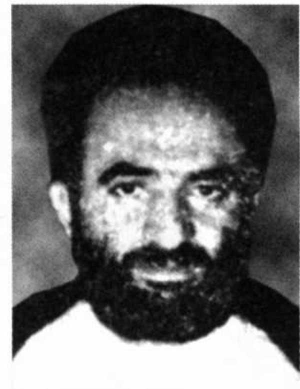

علی حیدری


محمد رواقی


عباس علی ناطق نوری


سیف الله عبدالکریمی

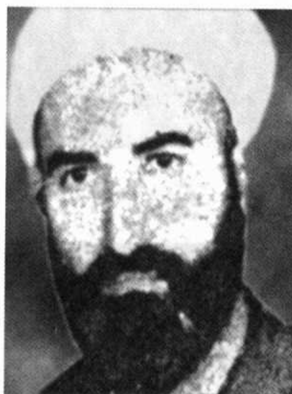

دکتر معیری


فخرالدین رحیمی

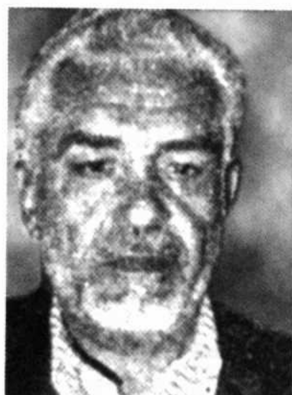

باغانی


محمدتقی بشارت

شهدای هفتم تیر

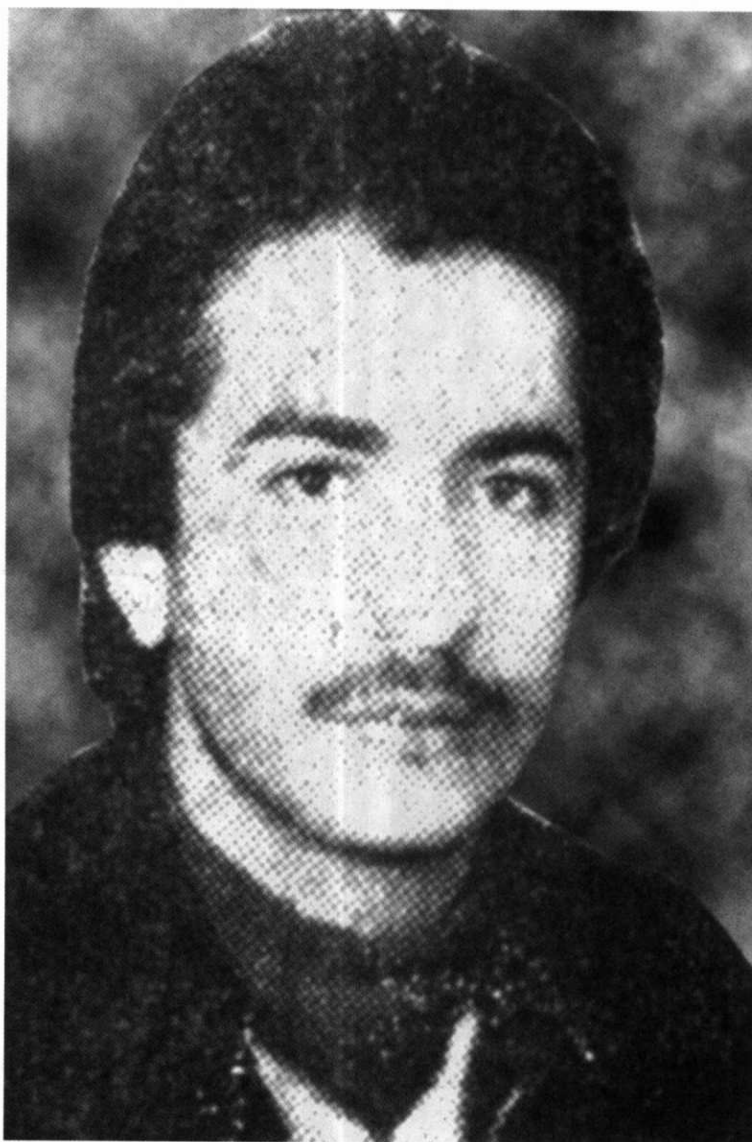

عمادالدین کریمی


محمد جواد شرافت


دکتر پاکنژاد

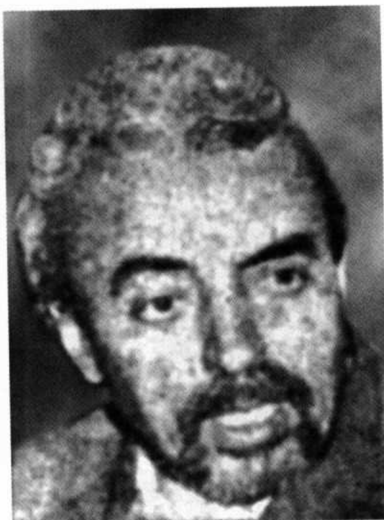

نورالله طباطبایی


علی اکبر دهقان

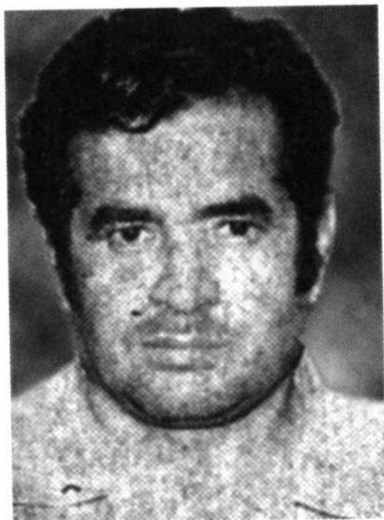


محمد رضا کلاهی، عامل بمب گذاری مقرّ حزب جمهوری اسلامی

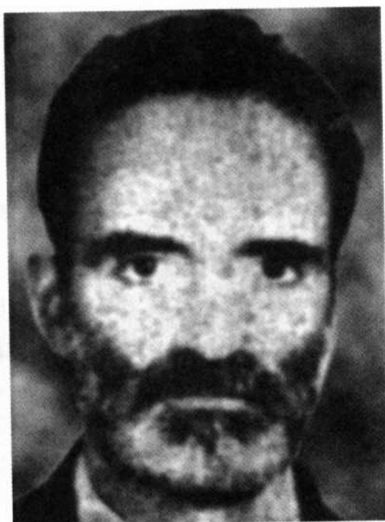
نامزدهای دومین دوره ی ریاست جمهوری



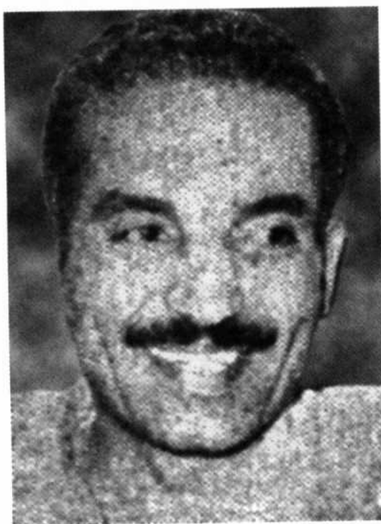
حبیب الله عسگراولادی



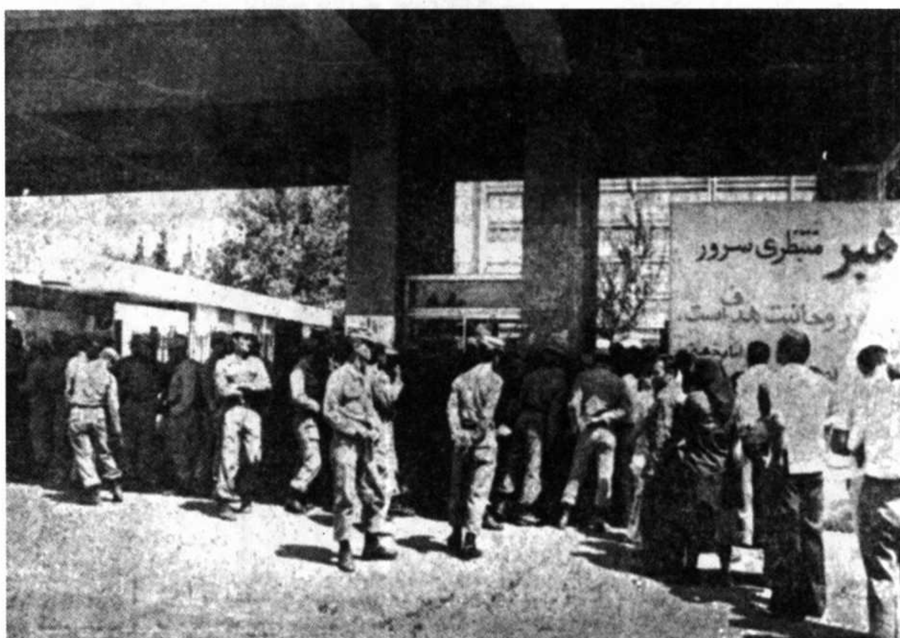
سیدعلی اکبر پرورش



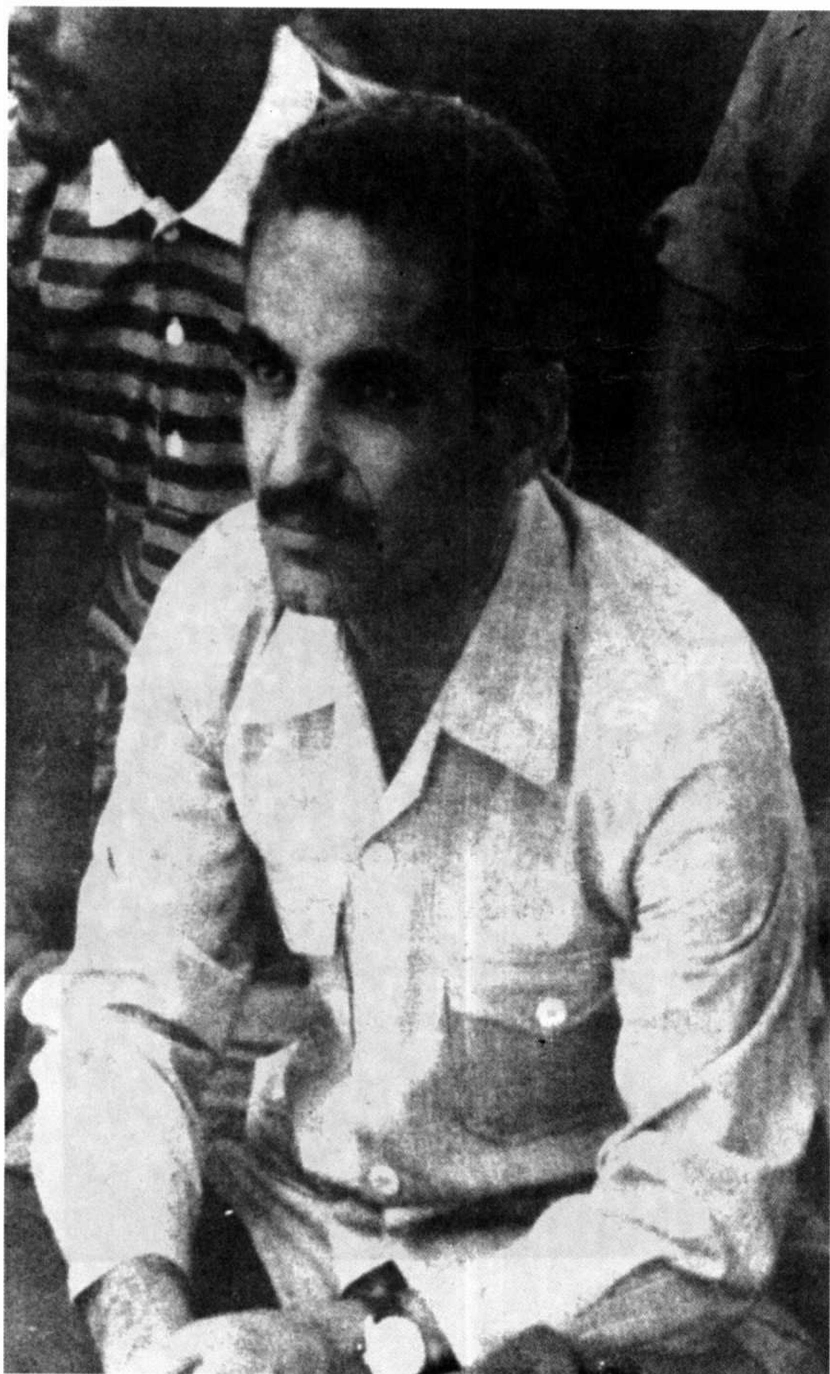
عباس شیبانی



محمدعلی رجایی



صفوف فشرده رأی دهندگان در دوره ی دوم ریاست جمهوری



محمدعلی رجایی



محمدعلی رجایی در مجلس شورای اسلامی



محمدعلی رجایی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری در مجلس





کودکی محمدعلی رجایی



محمدعلی رجایی در نوجوانی

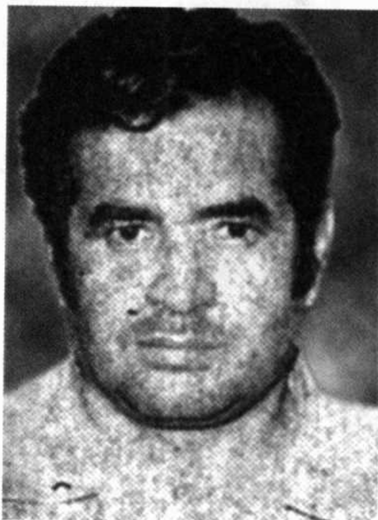
نامزدهای نخست وزیری کابینه ی محمدعلی رجایی



مهندس بهزاد نبوی



محمد جواد باهنر



سیدعلی اکبر پرورش



محمدعلی رجایی در حال سخنرانی



محمدعلی رجایی (رئیس جمهور) و محمدجواد باهنر (نخست وزیر)



محمدعلی رجایی ومحمد جواد باهنر به همراه جمعی از دوستان در قم - ۱۳۴۳



دکتر باهنر و چند تن از اعضای کابینه ی او

اعضای کابینه ی محمد جواد باهنر



محمد غرضی
(وزیر نفت)



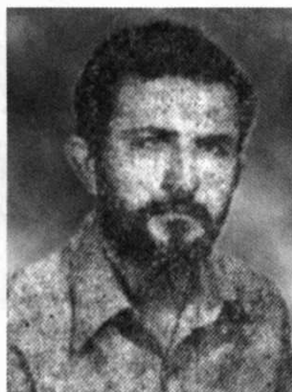
مهندس محمد شهاب گنابادی
(وزیر مسکن و شهرسازی)



میرحسین موسوی
(وزیر امور خارجه)



دکتر محمود روحانی
(وزیر مشاور وسرپرست سازمان بهزیستی)



محمد تقی بانکی
(وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه)



مهندس حسین موسویانی
(وزیر مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران)



عبدالمجید معادیخواه
(وزیر ارشاد)



حبیب الله عسگر اولادی
(وزیر بازرگانی)



مصطفی هاشمی
(وزیر صنایع و معادن)

اعضای کابینه ی محمد جواد باهنر



محمد میرمحمد صادقی
(وزیر کار و امور اجتماعی)



دکتر حسین نمازی
(وزیر اقتصاد و دارایی)



مهندس منصور شهیدی
(وزیر نیرو)



دکتر محمدعلی نجفی
(وزیر فرهنگ و آموزش عالی)



مهندس بهزاد نبوی
(وزیر مشاور در امور اجرایی)



محمدرضا مهدوی کنی
(وزیر کشور)



محمد سلامتی
(وزیر کشاورزی)

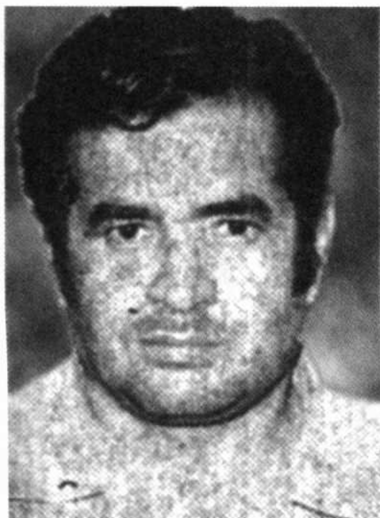


سرهنگ سیدموسی نامجو
(وزیر دفاع)



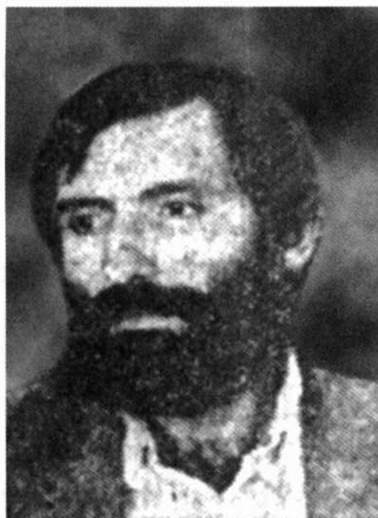
سیدمحمد اصغری
(وزیر دادگستری)

اعضای کابینه ی محمد جواد باهنر



علی اکبر پرورش

(وزیر آموزش و پرورش)



سید حسین تاجگردون

(وزیر راه و ترابری)



محمد رضا مهدوی کنی ، نخست وزیر موقت

نامزدهای سومین دوره ی ریاست جمهوری



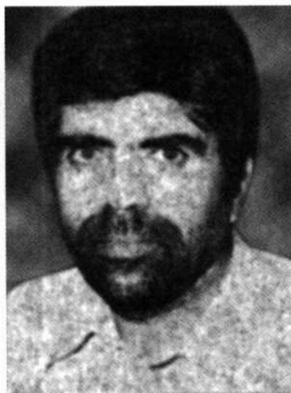
محمدرضا مهدوی کنی



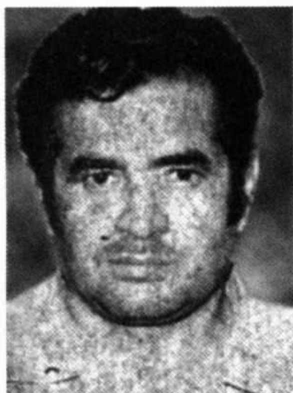
دکتر حسن غفوری فرد



سیدعلی خامنه‌ای



سیدرضا زواره‌ای



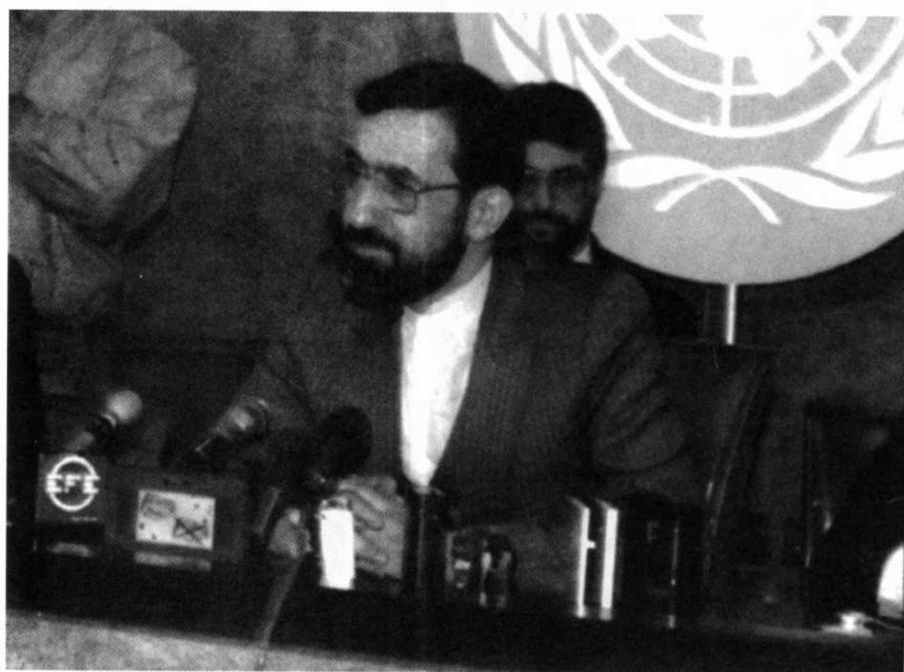
سیدعلی اکبر پرورش



امام خمینی و سیدعلی خامنه ای



سیدعلی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در مجلس شورای اسلامی



علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه

نامزدهای نخست وزیری دولت سیدعلی خامنه‌ای



محمد غرضی



سیدعلی اکبر پرورش



مصطفی میرسلیم



میرحسین موسوی



امام خمینی به همراه سیدعلی خامنه ای و سیداحمد خمینی



میرحسین موسوی در حال مصاحبه



امام خمینی در انتخابات دومین دوره ی ریاست جمهوری

کابینه ی میرحسین موسوی



دکتر حسن غفوری فرد
(وزیر نیرو)



محمد سلامتی
(وزیر کشاورزی)



محمد غرضی
(وزیر نفت)



عبدالمجید معادیخواه
(وزیر ارشاد)



مرتضوی نبوی
(وزیر پست وتلگراف و تلفن)



میرحسین موسوی
(وزیر امور خارجه)



سیدمحمد اصغری
(وزیر دادگستری)



دکتر حسین نمازی
(وزیر امور اقتصاد و دارایی)



حبیب الله عسگراولادی
(وزیر بازرگانی)

کابینه ی میرحسین موسوی



مصطفی هاشمی
(وزیر صنایع ومعادن)



دکتر محمود روحانی
(وزیر مشاور و سرپرست بهزیستی)



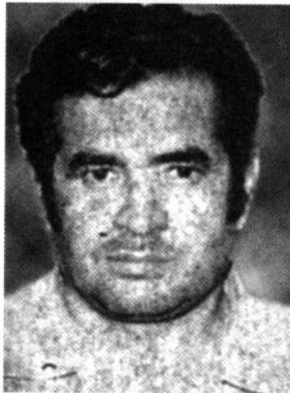
احمد توکلی
(وزیر کار و امور اجتماعی)



دکتر محمدعلی نجفی
(وزیر مشاور در امور اجرایی)



محمد تقی بانکی
(وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه)



سیدعلی اکبر پرورش
(وزیر آموزش و پرورش)



کمالالدین نیک روش
(وزیر کشور)



مهندس حسین موسویانی
(وزیر مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران)



محمد شهاب گنابادی
(وزیر مسکن وشهر سازی)

کابینه ی میرحسین موسوی



مهندس نژاد حسینیان
(وزیر راه و ترابری)



دکتر هادی منافی
(وزیربهداری)



سرهنگ سلیمی
(وزیر دفاع)

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم ـ جلد اول)

از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)

نویسنده:جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)

مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران

گردآورنده: داود علی‌بابایی

مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده وکم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

بزرگان چه گفته‌اند؟

مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع)
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.
ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.
ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.
د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.
ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.
تذکر:این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:
۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر
این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹ (هـ. ش) و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته وزندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)

مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور

نویسنده: داود علی بابایی

مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

قصه‌های قرآنی (جلد اول)

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این

مرز و بوم باشد بیان نماید.

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قران

نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

تخت فولاد (جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد اول)
انقلاب فرانسه و عثمانی
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

مجموعه شعر غروب زندان
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر کاش می‌فهمیدی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه داستان معلم مهاجر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه داستان انتقادی و اجتماعی شهردار صنفی

نویسنده: داود علی‌بابایی

***

دو خاطره از زندان:

۱ - داستان یک اعتراف (فرهاد بهبهانی)

۲ - در مهمانی حاجی‌آقا (حبیب‌ا... داوران)

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸

نویسنده: داود علی‌بابایی

نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران

گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

هفت کتاب نیما یوشیج

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک
***
مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی
جلد اول: وغ وغ ساهاب
جلد دوم: حاجی‌آقا ـ سگ ولگرد
جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن
به‌کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی
***
پشت پرده جنگ خلیج فارس
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده
***
معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا
***
پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن
***
فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
***
جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی
***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
***
جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی
***
تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد سوم و چهارم)
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی
***
مجموعه آثار جلال آل احمد (۹ جلد)
به کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی
***
معماهای سیاسی در ایران ۲۵ ساله‌ی اخیر
نویسنده: داود علی‌بابایی

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد پنجم آن در اختیار شما دانش پژوهان قرار می گیرد. قابل ذکر اینکه دنباله مطالب مربوط به ریاست جمهوری علی خامنه‌ای و نخست وزیری میر حسین موسوی بطور مسلسل در مجلدات بعد خواهد آمد.

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بی طرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.



ISBN 964-8698-01-5
9 789648 698015
شابک دوره: ۹۶۴-۵۷۳۱-۶۰-۷

